دورنمای رستاخیز



در ادیان پیشین و قرآن

این بهار نو ز بعد برگ ریز
هست برهان بر وجود رستخیز

تألیف : سید قطب
ترجمه و پژوهش از :
غلامرضا خسروی حسینی

این بهار نو ز بعد برگ ریز
هست برهان بر وجود رستخیز

دورنمای رستاخیز
در ادیان پیشین
و قرآن

ترجمه و پژوهش از:
غلامرضا خسروی حسینی

مقدمه از :
دکتر سید جلال الدین مجتبوی

از انتشارات کتابفروشی مرتضوی
تهران. ناصرخسرو. پاساژ مجیدی

ازاین کتاب ۱۰۰۰ نسخه در سال ۴۹ در چاپخانه حیدری
بچاپ رسید

با درود بی پایان

تقدیم به پیشگاه شکوهمند..... پیامبر گرامی اسلام که در تاریکیهای زندگی بشر چون خورشیدی فروزان با پیام آسمانیش حقیقت جهانِ پس از مرگ و ابدیت را روشن ساخت و با نیروی ایمان به رستاخیز و مژده پاداش و هشدار کیفر، اساس دادگری را آنچنان استوار کرد که برای همیشه پرچم فداکاری، مبارزه با اهریمنان، نکوکاری و حق پرستی در اهتزاز باشد و کابوس نا امیدی از برقراری عدالت در اندیشه ناتوانان به طاووس امید مبدل کرد.

و نیز تقدیم به روان آکنده از عشق رادمردان و پاک سرشتانی که مشعل آئین خداپرستی را فرا راه بشر داشتند و او را به کشتی نجات خواندند تا در پناه نور ایمان از امواج فتنه های زندگی و گرداب کوتاه بینی و ماده پرستی رهائی یابند.

پیام جاودانه پروردگارش چنین است:

بگو... همان خدائی که زندگی میبخشد، باز میمیراند، آنگاه در روز رستاخیز جمعتان میکند

آیه ۲۶ از سوره جاثیه

علی ابریشمکار

﴿فهرست کتاب﴾

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

بنام خدا

« پیش گفتار »

« در میان پرسش‌هایی که همواره فکر انسان را بخود مشغول داشته است ، یکی اینست که : آیا حیات آدمیان با ولادت آنها آغاز می‌گردد و با مرگشان پایان می‌پذیرد یا مرگ تنها تغییر دهندهٔ چهرهٔ زندگانی است و حیات بشر بشکلی دیگر ادامه می‌یابد و رستاخیزی از نو بپا میشود »

از دیرباز اقوام بشر و ملل و نحل مختلفه به این سؤال پاسخهای متفاوت وحتی متضاد داده‌اند :

برخی را عقیده برآن بوده است که مرگ نیستی کامل است و انسان بکلی معدوم میشود .

بعضی به تناسخ قائل شدند و گفتند ارواح آدمیان پس از مرگ ، ببدن جانور یا انسانی دیگر درمی‌آید و به زندگی خود درهمین جهان ادامه می‌دهد .

و جمعی کثیر که اغلب از سرچشمه تعالیم پیامبران سیراب شده‌اند جهانی دیگر را باور داشته‌اند و به پاداش و مجازات نیکوکاران و بدکاران معتقد بوده‌اند .

فلاسفه و حکما نیز برحسب نحله‌ها و مذاهب و مذاق‌های خود آراء و افکار گوناگونی دراین زمینه اظهار کرده و به سخنانی در قالب استدلال و بیان فلسفی یا عرفانی پرداخته‌اند .

اما آنان که زندگانی را محدود و محصور به همین حیات دنیوی انگاشته‌اند در حقیقت مردمان سطحی و عامی و یا طرفداران طرز فکر مادی بوده و هستند و از زبان اینان است که قرآن می‌گوید :

«وَ قالُوا ماهِیَ الاحیٰوتُنا الدنیا نَموتُ وَنَحیا وَ مایُهلِکُنا الاالدَّهرُ، وَ مالَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلّا یَظُنّوُنَ» (جاثیه ۲۴)

گویند جز زندگی دنیا چیزی نیست که بمیریم و زندگی کنیم ، و ما را جز روزگار و زمانه هلاك نکند ، اما آنان را دراین باره علمی نیست و جز پندار و گمان نکنند .

اما عقیده به تناسخ که در پندار پاره‌ای از اقوام باستانی ، مانند هندوان و بودائیان ، رسوخ داشته است و حتی نزد بعضی از متفکران یونانی نظیر فیثاغورس و انباذقلس دیده میشود و بعدها نیزکم وبیش برخی از متفلسفان به آن اعتقاد داشته‌اند مستلزم قبول نوعی پاداش و کیفر برای اعمال آدمیان است .

بعقیدهٔ این دسته از اندیشمندان روح انسان درهنگام مرگ به بدنی دیگر تعلق می‌گیرد و برحسب آنکه در زندگی ابتدائی خود دارای چه قسم خُلق و خو و رفتار و اعمالی بوده است به یکی از چهار شکل رسخ و فسخ مسخ و نسخ درمی‌آید. که درسه مورد اول روح انسانی سیری قهقرائی دارد .

رسخ جامد شدن‌روح است و دراین حالت روح به جسمی جامد مبدل می‌شود؛ درحالت فسخ به‌شکل‌گیاه درمی‌آید ودرحال مسخ بصورت‌یکی‌ازحیوانات بازمی‌گردد. ودروضع نسخ روح به‌بدن‌انسانی‌دیگر حلول می‌کند . این عقیده هم مورد انکار ادیان الهی و هم مورد ردّ و ابطال حکماء قرار گرفته است و برای اطلاع از آن می‌توان به کتب حکمیه و اقوال متفکران و اندیشمندان فلسفی مراجعه کرد .

دراینجا تنها به یك دلیل در ردّ و ابطال تناسخ اشاره می‌شود و آن اینست‌که نفس و بدن طبعاً بایکدیگر ترکیب دارندکه‌منجر به اتحاد آنها گشته و هریك از آن دو در قابلیت و فعلیت همطراز و متکافی‌اند ، یعنی وقتی نفس بالقوه است بدن هم بالقوه است و اگر نفس بالفعل است بدن هم بالفعل خواهد بود و در مدت زندگانی هردو از قوه و قابلیت به فعل درمی‌آیند .

حال اگر پس از مرگ تن نفسی مثلاً به بدن جنین تعلق گیرد لازم است که

دوباره از فعل به قوه برگردد و این محال است که چیزی پس از سیر کمالی و فعلیت یافتن دوباره سیرقهقرائی کرده به مرتبهٔ نقص وبالقوه درآید . و اگر بگوئیم همچنان بالفعل به بدن بالقوه تعلق می‌گیرد ناچار یکی بالقوه است و دیگری بالفعل . این هم باطل است که امر بالفعل و امر بالقوه متحد شوند .

اما کسانی راکه به زندگانی پس از مرگ و دنیای دیگر اعتقاد داشته یادارند می‌توان به سه گروه تقسیم کرد : یکی اقوام باستانی ، دیگری فلاسفه وحکماء و سوم صاحبان ادیان ،

عقاید اقوام باستانی - بسیاری از اقوام باستانی عقیده داشتند کـه پس از مرگ ، ارواح در زیرخاك در مجاورت مردم دنیا زندگانی جدیدی آغاز می‌کنند . نژاد هند و اروپائی که مردم یونان و ایطالیا از آنها بشمارند معتقد بودند که‌آدمیان پس اززندگی این‌عالم ازمیان‌نمی‌روندبلکه‌به زندگی خود بشکلی‌دیگر ادامه‌خواهند داد ؛ لیکن این اقوام قائل به تناسخ نبوده و تصور آن را نمی‌کردند کـه روح پس از مفارقت از تن درجسدی دیگر وارد میشود و درآن زندگی تازه‌ای آغاز می‌کند .

و از طرف دیگر اقـوام عهد قدیـم به دنیائی غیر از این دنیا هم کـه درآن رستاخیزی بوقوع پیوندد و نیکوکاران و بدکاران درآن جهان پاداش یا کیفر یابند معتقد نبودند و تنها به زندگی پس از مرگ در زیرخاك اعتقاد داشتند و این اعتقاد تا آنجا استوار بود که می‌پنداشتند که درزیرخاك لذات وآلام احساس میشود . برحسب همین عقیده بود که مردمان قدیم اشیائی مانند لباس و ظرف و وسائل زندگی را با مردگان به خاك می‌سپردند وبرگور آنها خوراکی و آشامیدنی می‌گذاشتند تا تشنگی و گرسنگی آنان را فرونشانند . بواسطهٔ همین عقیده بود که مردگان را درمکانهای وسیعی دفن می‌کردند تا روح مکانی برای ادامهٔ زندگی داشته باشد و به آسایش و نیك بختی برسد .

عقیدهٔ مزبور که تقریباً در میان تمام اقوام و ملل عهد باستان رائج و معمول بوده حتی در دوران فلاسفهٔ یونان نیز وجود داشته است و شاید بتوان گفت که ارسطو

نخستین فیلسوفی است که عقایدی مغایر با عقاید متداول مردم آورده است .

آراء فلاسفه و حکماء ـ درپاره‌ای ازرسالات افلاطون عقیده به زندگی پس از مرگ آشکارا اظهار شده است . درخطابهٔ دفاعیه ، سقراط برای تأیید عقیدهٔ خود به این که مرگ را مصیبت نمی‌پندارد و از آن باك ندارد می‌گوید « امر از دوحال بیرون نیست یا کسی که می‌میرد هیچ میشود پس دیگر چیزی درنمی‌یابد .

یا چنانکه می‌گویندمرگ‌گذرکردن نفس‌است ازجائی به جائی‌دیگر .

هرگاه شق اول راست باشد خوابی است آسوده‌که هیچ نوع رؤیاآن راپریشان نمی‌سازد . اما اگر مرگ گذر کردن است از جائی به جای دیگر ، و این سخن راست است کـه آنجا میعادگاه همهٔ مردم است چه نعمت از این بهتر تصور می‌توان کرد ؟ زیرا مثلاً در دنیا شخص گرفتار کسانی است که مدعی دادگری می‌باشند ولی درآخرت با دادگران حقیقی کـه در زندگی دادگر بودند و گفته میشود که اکنون آنجا داوری می‌کنند همنشین خواهد بود آیا این مسافرت ارزش ندارد ؟ .. »

در رسالهٔ اقریطون ، کـه جریان گفتگوی سقراط با یکی از شاگردان بنام اقریطون در زندن است ، چنین‌آمده است که یك روز اقریطون بگمان‌آنکه‌آن روز فقط یك‌روز به‌آخرین‌روزحیات سقراط مانده است وشایدبتواند سقراط رااززندان‌فرار دهد به دیدن سقراط میرود اما زندانیان به او خبر میدهد که سقراط خواب است و اقریطون صبر می‌کند تاسقراط از خواب بیدار می‌شود . آنگاه بدرون زندان بدیدن سقراط میرود و به او می‌گوید خبر بدی آورده‌ام که ترا آشفته نمی‌کند اما من وهمه دوستان ترا بی‌اندازه دردمند می‌سازد و برای من ناگوارترین و موحش‌ترین اخبار است . سقراط می‌گوید یقین آن کشتی که بازگشتش موعد مرگ من است آمده‌است.

اقریطون می‌گوید امروزخواهد رسید وای سقراط فردا باید زندگانی را بدورد گوئی . سقراط به او می‌گوید گمان نمی‌کنم آن کشتی امروز برسد بنابر خوابی که امشب دیده‌ام کشتی فردا میرسد و خوب شد که مرا بیدار نکردی چه آن خواب را همین ساعت دیدم .

اقریطون از آن خواب می‌پرسد .

سقراط می‌گوید خواب دیدم زنی آراسته و زیبا که جامهٔ سفید دربرداشت مرا می‌خواند و می‌گفت سه روز دیگر به زمین حاصلخیز فتی (ناحیه‌ای از یونان) خواهی آمد .

دررسالهٔ فیدون‌که ماجرای گفتگوئی است بین‌سقراط و شاگردان وی درزندان درآخرین روز زندگانی سقراط ، وموضوع آن اثبات خلود و بقای نفس انسانی‌است، درپایان‌آن افلاطون تصویری تخیلی ازدنیای دیگر ووصف بهشت و دوزخ وسرگذشت آینده پارسایان و پرهیزگاران وشریران و ناپاکان را نشان میدهد . درطی‌آن محاوره چنین میگوید : « مراقبت از نفس مهمترین مصلحت سرنوشت انسانی و خطر غفلت از این مراقبت ترسناکترین چیزیست‌که ما خودرا درمعرض آن قرار میدهم . اگر مرگ خاتمه‌ی همه چیز بوده ، شاید اهمیت نداشت که نفس آدمی چه قسم‌نفسی بود ؛ زیرا پس از گذراندن چند سال ، شرارتش با زندگیش پایان می‌یافت . لیکن اگر نفس همیشه زنده است ، صفت ذاتی‌وباطنی خودرا چه خوب وچه بد با خود به جهان‌نادیده میبرد و آیندهٔ بی‌پایانش به‌آن منوط است . داستان های اُرفه‌ای[1] به ماتعلیم میدهد که « صفتی که ، خود به جهان نادیده می‌بریم همراه و مصاحب ماست و سعادت و شقاوت ما به همراه و همنشین ما بستگی دارد . »

آنگاه افلاطون بتفصیل به توصیف وتصویر سرزمین دنیای دیگرو پاداش وکیفر نیکوکاران و بدکاران می‌پردازد ، که برای اطلاع از آن می‌توان به اواخر رسالهٔ فیدون مراجعه کرد .

اما بنظر ارسطو در انسان دو نفس یا دو عقل می‌توان تشخیص داد یکی منفعل و دیگری فعال . نفس یا عقل منفعل همانست که در بدن بمنزلهٔ‌صورت است و با ماده یعنی تن یکی شده‌است و از آن جدا نمی‌شود .

---

(۱) این واژه منسوب به (ارفه) orpheo ازشعرای یونان است که مورخین در وجود او تردید دارند و برطبق افسانه‌های یونانی در ۱۳ قرن پیش از میلاد تولد یافته‌است

احساسات و تخیل و حافظه و ادراکات دیگر و غم و شادی و محبت و غیره ، و خلاصه جمیع نفسانیات به این نفس منتسب است . این نفس با مرگ فانی میشود بناـ براین بنظر ارسطو از شخصیت فردی انسان چیزی باقی نماند .

لیکن عقل فعال که مستقل و مفارق و غیر منفعل است و وجودی بالفعل دارد ، با آنکه از پرتو وجود او عقل منفعل فعالیت داشت و با آنکه زمانی با عقل منفعل متحد بود می‌تواند از آن جدا شودو پس از مرگ‌ـ عقل‌منفعل باقی می‌ماند و جاودانی و فنا ناپذیر است . عقل فعال چیزی است الهی و از اموری که در حیات واقع می‌شود اثر نمی‌پذیرد و با عقل‌منفعل نمی‌آمیزد و بهمین جهت هنگام مرگ فرد از میان نمیرود و وجودی ابدی دارد .

* * *

بطور کلی‌سخن فلاسفه در این باب همانااثبات بقای نفس انسانی و فنا ناپذیری آنست و این بحث الزاما ، مساله معاد و رستاخیز را ایجاب نمی‌کند ، خاصه معاد جسمانی را که اصلا فلاسفهٔ غیر دینی به اثبات آن نپرداخته‌اند ، و حتی جدائی میان روح و تن را باعث سعادت نفس شمرده و حیات روح را در عالم تجرد بسی برتر از تعلق به اجسام و توجه به لذات جسمانی دانسته‌اند .

اما اثبات بقای نفس که مورد استفادهٔ حکمای الهی قرار گرفته است بر تجرد نفس متکی است ، باین معنی که چون نفس مجرد است علت مادی ندارد (معلول سازمان بدن نیست) تا با انعدام آن معدوم‌گردد . و فلاسفه در اثبات فنا ناپذیری‌نفس دلائل متعدد آورده‌اند که می‌توان به کتب حکمیه مراجعه کرد .

در فلسفه اسلامی از آنجا که معاد جسمانی و روحانی از اصول اولیهٔ معتقدات اسلامی و مورد قبول جمیع مسلمین است فلاسفه سعی کرده‌اند علاوه بر اثبات بقای نفس ، معاد جسمانی را نیز بنحوی توجیه کنند ، چیزی که هست غالب آنان باقبول کلی معاد جسمانی بازگشت تن را در عالم دیگرعین همین تن این جهانی بااوصاف و

عوارض و نیازهای خاص دنیوی نمی‌انگارند و با کم و بیش اختلاف خواسته‌اند بین عقیدهٔ دینی و نظر فلسفی جمع کنند.

اما در این مورد که پس از مرگ تن نفس چگونه حیاتی دارد، برای روح بدنی لطیف و باصطلاح به قالب مثالی قائل شدند و چنین بیان کردند که در عالم برزخ (فاصلهٔ میان مرگ تن و قیامت) روح به بدن و قوای جسمانی دنیوی نیازمند نیست و برای تأیید قول خود به این آیهٔ قرآن کریم استشهاد نموده‌اند که:

«وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتاً، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. (آل عمران ۱۶۹)

کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مشمار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی دارند.

زیرا بدن این جهانی در زیر خاك نهفته است.

دلائلی که حکمای الهی و متکلمین اسلامی برای اثبات فناناپذیری شخصیت انسانی و معاد و رستاخیز آورده‌اند بیشتر از نوع استحسانی است، و ذیلا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

پس از اثبات مبدء و خالق عالم و حکیم و قدیر اثبات معاد و بقای انسان بدنبال می‌آید، زیرا اگر زندگانی محدود به همین دوران کوتاه توأم با درد و رنج و مشقت بود خلقت او کاری بیهوده و بی‌هدف و بازیچه می‌بود و خدای حکیم از این اِتصاف مبرّی است.

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لا تُرْجَعُونَ.

مگر پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و سوی ما باز نمی‌گردید.

دیگر آنکه انسان بطبیعت خود از مرگ وحشت دارد و نمی‌خواهد بمیرد و فانی شود و همین خود دلیل بر اینست که این آرزو وخواستی که در نهاد آدمی است است لغو و باطل نیست، بلکه چون جهانی دیگر وجود دارد و حیات انسان ادامه می‌یابد این خواست و میل در روح آدمی هست.

دلیل دیگر آنکه ما در این جهان مشاهده می‌کنیم که بسیاری از بدکاران و ستمگران هستند که جزای بدی و ستم آنان چنانکه در خورند در این دنیا به آنها نمیرسد ، بلکه‌متنعم‌اند ودررفاه بسر میبرند وبعکس بسیاری ازمردمان نیکوکارودادگر با درد رنج و محنت دست به گریبانند . پس اگر جهانی دیگر و حیاتی دیگر نباشد که ستمکاران و بدان مجازات شوند وعادلان و نیکان‌پاداش گیرند لازم می‌آید که یاخوبی و بدی در نظام عالم یکسان باشد و یا بنیاد عالم بر قبول و پسند ظلم و بدی و رد و انکار داد و نیکی قرار داشته باشد و این با حکمت و عدل الهی ناسازگار است .

* ☆ *

شبهات منکران معاد ـ منکران معاد دو شبهه ، یکی امتناع اعاده معدوم و دیگری شبهه آکل و مأکول را دست آویز رد وانکار معاد قرار داده‌اند .

ایشان گفته‌اندکه معاد همان اعاده معدوم است وچیزی‌که از میان برودبازگشت آن محال است . لیکن روشن است که این ایراد به مسأله معاد وارد نیست ، زیرا موجود زنده با مرگ معدوم نمیشود یعنی نه مادهٔ تن او و نه روح او هیچیك از میان نمیرودوفانی نمی‌گردد؛ وبعلاوه‌این‌موضوع باقاعدهٔ علمی زیر که‌میگوید «هیچ موجودی معدوم‌نخواهدشد» ناسازگاراست . درقرآن‌کریم به این‌اعتراض بانحاء گوناگون پاسخ داده شده است و مفهوم آنها اینست که خدائی که‌آفرینش آدمی را انشاء و آغاز کرده برای او فراهم آوردن و دوباره زنده ساختن انسان آسان است .

اما شبهه آکل و مأکول اینست‌که میگویند وقتی‌انسان مُرد ممکن است‌گوشت بدن اورا حیوان و احیاناً انسانی دیگر بخورد و جزء بدن او شود . حال اگر انسان اول را مؤمن و انسان دوم را کافر فرض کنیم لازم آید که درقیامت یك بدن هم در نعمت و رفاه باشد و هم درشکنجه و عذاب و اگر حیوانی دیگر خورده باشد یك چیز دو وجود مختلف خواهد داشت و چون این امور که لازمهٔ معاد است باطل است معاد نیز باطل خواهد بود .

باسخ این إشکال اینست که بدن یك شخص هم در مدت زندگانی دنیوی معروض تغیرات و از میان رفتن اجزاء قبلی و بوجود آمدن اجزاء تازه و جدید است و این مانع نیست کـه شخصیت هرفرد انسانی همراه دیگرگونی بدن و اجزاء آن دیگرگون نشود ، بلکه چنانکه بدیهی است انسان وحدت و هویت خودرا همواره حفظ می‌کند .

شد مبدل آب این جو چندبار عکس ماه و عکس اختر برقرار

در رد شبهه اول گفتیم که ماده و ذرات اصلی بدن معدوم نمیشود . حال دراین مورد هم می‌توانیم بگوئیم که ذرات اصلی بدن مؤمن نیز از میان نمیرود و مادهٔ بدن همچنان باقی می‌ماند و قابل آنست که در هنگامی کـه خدا بخواهد دوباره فراهم گردد .

لیکن این شبهه اساساً به عقیدهٔ کسانی کـه فقط قائل به معاد روحانی هستند واردنیست ، زیرا آنان حقیقت انسان را دربدن او نمیدانند تا با فساد این آنهم از میان برود ، بلکه حقیقت را همان روح و نفس ناطقه می‌شمارند که باقی و جاودانی است و پس از مرگ تن از لذات روحانی بهره‌مند میشود . و نیز این إشکال به رأی کسانی که معتقد به معاد جسمانی و روحانی با هم هستند ولی جسم معاد را عین همین جسم دنیوی نمی‌انگارند و کیفیتی دیگر برای آن قائل هستند نیست زیرا بعقیده‌این دسته از حکماء جسم دنیوی مخصوص همین دنیا و مناسب شرایط و احوال این‌جهان است و جسمی‌که درقیامت ظاهر میشود با شرایط واوضاع آن جهان ناسازگار میباشد.

﴿ عقاید دینداران ﴾

اگر بخواهیم عقاید صاحبان ادیان را در مورد عالم پس از مرگ و رستاخیز مردگان شرح دهم ، این مقدمه ، که سعی برآنست که کوتاه باشد ، دراز میشود . بعلاوه در خود کتاب تا اندازه‌ای‌که مورد نیاز است بدان اشاراتی شده‌است وضرورتی ندارد که با تکرار آنها خواننده را ملول سازیم .

تنها به‌این نکته‌اشاره‌می‌کنیم‌که درمیان ادیان‌بزرگ‌مانند‌دین‌یهود ، مسیحیت واسلام ، فقط‌دین اسلام اعتقادبه‌معاد ورستاخیزموتی را ازاصول‌عقاید قرارداده و آن رابنحوی توصیف کرده است که هرمسلمانی همواره فکر قیامت و معاد را درجلوی دیدهٔ فکر و عقیده خود دارد . حال آنکه در توراتی که فعلاً در دسترس است راجع به قیامت و جزای نیکوکاران و بدکاران در سرای دیگر چیزی به چشم نمیخورد و در انجیل هم به‌اشارات و تذکراتی اکتفاء شده است . لیکن در قرآن امر بدین سان نیست . در کتاب حاضر در هشتاد سورهٔ قرآن (از ۱۱۴ سوره) دربارهٔ قیامت و تجلیات آن‌آیاتی نقل شده است ، درصورتی که دربعضی از سور باز هم آیاتی هست که نقل نگردیده است .

اما لحن سخن قرآن دربارهٔ قیامت و اهمیتی که به این واقعهٔ کبری داده شده است چنان جدّی و قطعی است که کوچکترین شك و تردیدی برای معتقدان باقی نمی‌گذارد ، و بازگشت همهٔ آدمیان به جسم و روح آنان بطور تمام و کمال با وعدهٔ تخلف ناپذیر الهی تضمین شده است . پاداش مؤمنان و شایستگان و مجازات کافران و بدکاران بی‌هیچ شك وریبی حتمی الوقوع بشمار آمده است .

اینك برای نمونه چند آیه از آیات بیّنات این کتاب حکمت آموز ارجمند گرامی را درخصوص قیامت و تجلیات آن می‌آورنم و به این مقدمهٔ تمهیدی پایان میدهیم :

۱ - وَ ما هذه الحَیوٰةُ الدُّنیا اِلّا لَهوٌ وَ لَعِبٌ ، وَ اِنَّ الدّارَ الاٰخِرَةَ لَهِیَ الحَیَوانُ ، لَوْ کانُوا یَعلَمونَ . (العنکبوت ۶۴)

زندگی این دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست ، واگر بدانستند زندگانی حقیقی درسرای دیگر است .

۲ - کُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوْتِ ، وَ اِنَّما تُوَفَّونَ اُجورَکُمْ یَوْمَ القِیامَةِ .

همه مرگ را میچشند ، و روز قیامت پاداشهای شما را تمامی میدهند .

۳ - اَللهُ لا اِلٰهَ الا هوَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلیٰ یَوْمِ القِیامَةِ لا رَیْبَ فیهِ ، وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللهِ حَدیثاً . (النساء ۸۷)

خدای یکتا که خدائی جز او نیست ، قطعاً روز قیامت که شکی در آن نیست، شما را گرد میآورد ، و از خدا راستگوتر کیست .

۴ - وَ اَنَّ السّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی القُبورْ .

رستاخیز آمدنی است و شکی در آن نیست و خدا آنان را که درقبورند زنده میکند .

۵ - یَوْمَ تَبیَضُّ وُجوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجوهٌ ، فَاَمّا الَّذینَ اِسْوَدَّتْ وُجوهُهُمْ اَکَفَرْتُمْ بَعدَ ایمانِکُمْ فَذوقوا العَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکفُرونَ . وَ اَمّا الَّذینَ ابْیَضَّتْ وُجوهُهُمْ فَفی رَحمَةِ اللهِ هُمْ فیها خالِدونْ (آل عمران ۱۰۶)

روزی که روهائی سفید و روهائی سیاه میشود ، اما بهکسانی که روهایشانسیاه شده گویند چگونه پس از ایمان آوردن کافر و منکر شدید ، اکنون بسبب کفر و انکار خود از این عذاب بچشید . اما کسانی که روهایشان سفید شده در رحمت خدا جاودانند .

۶ - وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ ، قالَ مَنْ یُحْیِ العِظامَ وَهِیَ رَمیمْ . قُلْ یُحییهَا الَّذی اَنشَاَها اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمْ . (یس ۷۷ و ۷۸)

برای ما مثلی زد و خلقت خود از یاد ببرد ، گوید : استخوانهای پوسیده راکی

زنده میکند . بگو همان کـه بار اول آن را ایجاد کرده باز زنده می‌کند و او به هرخلقتی داناست .

۷ ـ اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ وَلَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلیٰ اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتیٰ ، بَلیٰ اِنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ . (الاحقاف ۳۳)

مگر ندانند که خدائی که آسمانها و زمین را آفریده و از خلقت آنها خسته نشده ، می‌تواندکه مردگان را زنده کند ، آری او به همه چیز قادر است .

۸ ـ رَبَّنا اِنَّكَ جامِعُ النّاسِ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فیهِ ، اِنَّ اللّٰهَ لا یُخْلِفُ الْمیعادْ

پروردگارا ! تو در روزی که شکی در آن نیست مردم را گرد می‌آوری ،آری خدا از وعده تخلف نمی‌کند .

۹ ـ فَکَیْفَ اِذا جَمَعْناهُمْ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فیهِ ، وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَهُمْ لا یُظْلَمونْ . (آل عمران ۲۵)

چگونه باشد وقتی که درآن روز که شکی درآن نیست فراهمشان کنیم و به هرکس آنچه کرده است داده شود و ستم نبینند .

۱۰ ـ وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ، فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازینُهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحونْ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازینُهُ فَاُولٰئِكَ الَّذینَ خَسِروا اَنْفُسَهُمْ بِما کانوا بِآیاتِنا یَظْلِمونْ

(الاعراف ۸ و ۹)

آن روز وزن کردن بدرستی انجام میشود کسانی که اعمال وزن شده شان گران‌باشد رستگارانند . و آنان که اعمال وزن شده‌شان سبك باشد کسانی هستند که بخودزیان زده‌اند چون به‌آیه‌های‌ما ، ستم میکردند .

سید جلال الدین مجتبوی

﴿ سخنی چند در باره کتاب ﴾

به یاری خدا ـ این دومین کتاب از کتابهای معارف جدید قرآنی است که نیتم بر نگارش آن قرار گرفته است .

کتاب اول (التصویر الفني فيالقرآن) است که نخستین چاپ و انتشارش ده سال پیش بود هدف آن کتاب روشن‌کردن (راه تفسیر و بیان معانی درست در قرآن) بطور عموم و گسترش خصوصیات این روش و دلایل آن بود .

کتاب (التصویر الفنی) را با موضوعی که به جملات زیر میرسید پایان دادم.

در روش و سیاق آیات قرآن (چهره نگاری و تصویر) یکی از راههای ممتاز و برگزیده علمی است .

این‌روش‌پیوسته از معانی ذهنی ، حالات روانی ، حوادث محسوس ، صحنه‌های مورد گفتگو و نمونه‌های انسانی ، وبالاخره طبیعت و سرشت بشری چهره‌ای دیدنی و دریافتنی میسازد .

سپس چنین چهرهٔ دیدنی را که ترسیم کرده است رشد میدهد و به آن حیاتی روشن یا حرکتی تازه میبخشد ـ و ناگهان می‌بینیم که آن معنی ذهنی به شکلی و حرکتی وآن حالت روانی به صفحه‌ای یا صحنه‌ای آشکار میشود .

آن نمونه عالی انسانی ، به شخصیتی زنده

و آن سرشت انسانی . به پیکره‌ای دیدنی نمودار میگردد .

اما پیش‌آمدها ودورنماها ، یاداستانها ومنظره‌های‌گذشته راتماماً باروشنی‌کامل‌بصورت کنونی و حال بر میگرداند بطوری که درآن‌ها زندگی وحرکت بموجود میآید. واگر به چنین مناظر زنده‌ای گفتگو کردن چهره‌ها و پیکره‌ها را نیز بیفزائیم آنگاه برای درك و فهم چنین منظره‌هائی متوجه میشویم که تمام نیروی خیال و پندار آدمی بسیج

میشود و در برابر آن صحنه‌ها قرار میگیرد .

درآغازِ گفتگو از تصویرها . و زمانی که هنوز دورنمای پیکره‌ها و چهره ها آغاز نشده است آیات قرآنی شنوندگان خود را به دیدن آنها وامیگذارد تا ایشان‌را ازآن‌حالت به دیدن نخستین نمایش و یا داستان منتقل سازد .

شنونده آیات قرآنی بعد از پی‌درپی دیدن منظره‌ها و حرکت صحنه‌ها خود را چنان سرگرم تصور و دیدن آنها می‌بیند که فراموش میکند این صحنه‌ها سخنی است که تلاوت میشود و مثلی است که زده میشود او براستی می‌پندارد نمایشی می‌دهند یا حادثه‌ای انجام میگردد .

این‌ها شخصیت‌هائی است که در نمایش آمد و رفت میکنند و این نشانه‌های انفعال و عکس العملِ روانی با وجدان های مختلف است‌که از معانی‌آیات برمیخیزد و با حوادث سیر میکند .

این‌ها سخنانی است که زبانها را به حرکت در میآورد .

سپس از احساسات درونی و پنهانی گفتگو میکند . . . آری . . .

براستی این‌جا خودِ زندگی است نه داستان زندگی .

موضوعی‌ارزنده و‌مهم‌که بررسی و پژوهش‌کامل‌آیات قرآنی‌آنرا استوار میدارد اینست که داستانها ، ودورنماهای قیامت ، یانمونه‌های انسانی ، وندای وجدانی درقرآن ، با افزودن تصویرهائی از حالات روانی ، و شناساندن معانی ذهنی و فکری ، و بالاخره نشاندادن پاره‌ای از رویدادهای زمان دعوت محمّدی . . .

و روی‌همرفته تمام این جلوه‌ها و حالات از نظر کمیت سه چهارم آیات قرآن‌را تشکیل میدهد و همگی با روش تصویر و چهره سازی بیان میشود .

تنها آیات احکام و دستورات عملی و گاهی نیز گفتگوهای جدلی واندکی از قسمت‌های دیگر که فقط جنبه فکری خالص دارد از این شیوه مستثنی است و این آیات پیش از یك چهارم تمام آیات قرآن نیست پس اگر بگویم (چهره نگاری و تصویر یکی از وسایل علمی و برگزیده روش قرآن است) سخنی اغراق آمیز و دور

از حق نگفته‌ام .

اگر خدا توفیقم بدهد وبتوانم سلسله کتابهای زیر را که در معارف قرآن است یعنی (داستان از نظر قرآن و تورات (منطق وجدانی در قرآن) و (روشهای بیان علمی در قرآن) را منتشرسازم آنگاه مردم مصداق و نمونه‌ی سخن بالا را درمی‌یابند و با چنین دریافتی خاطرشان همانند روان من آرامش میپذیرد .

راه تصویروچهره نگاری درفن‌سخنوری ودین زیباترین و برترین روش‌های بیان و تعبیر معانی است .

برای اثبات وبرتری این اصل یاد آوری استدلالی را که در کتاب (التصویر) نموده‌ام کافی است .

آن استدلال چنین است : اگر ما معانی و حقیقت پدیده‌ها را در ذهن و اندیشه خود تنها و مجرد از تصویر آنها در نظر بگیریم ، و سپس همانی حقایق معنوی را با چهره‌ای زنده و محسوس به پنداریم :

« درصورت اول معانی اشیاءتنها به اندیشه و حافظه ما میپردازد و باآن‌بستگی خواهد یافت و تنها جلوه‌ای و پرتوی زیبا از آن معانی به اندیشه و حافظه میرسد .

ولی روش دوم یعنی تصویر محسوس و چهره سازی حس و وجدان.را با هم‌بکار میاندازد و با آنها بستگی مییابد بطوریکه صورت آن معانی از دریچه‌های مختلف به جان آدمی میرسد . یعنی

۱ ـ ما از راه حواس خود آراستگی و هماهنگی حقایق را در می‌یابیم .

۲ ـ اندیشه‌ها از راه آن حواس به آنها میرسد

۳ ـ وجدان نیز در پرتو روشنی‌ها و تاریکی‌ها و (چهره‌های مرگ و زندگی) بخوبی آنرا درمییابد .

آنگاه نیروی ادراك‌آدمی‌متأثرمیشود ودرنتیجه ازمیان این‌دریچه های مختلف ذهن انسان تنها رهگذر معانی برای جان آدمی خواهدبود نه اینکه تنها از یك راه آنهم‌ازراه اندیشه‌وفکرحقایق فهمیده شود . روش تصویر برتری و ارزشی ویژه دارد

و در پیشبرد این روش برای انجام دعوت درتمام عقاید تردیدی نیست .

ما در این‌جا فقط از جنبه علمی‌محض به این طریقه مینگریم زیرا روش‌تصویر از نظر علمی ارزش فراوانی دارد .

پس وظیفه بهترین و بالاترین روش علمی بشرح زیراست .

۱ - برانگیختن واکنش های وجدانی ، و گسترش بهره‌مندی علمی با این انقلاب و برانگیختگی .

۲ - به جنبش درآوردن و متحرك ساختن زندگی غیر فعال وخموش و افسرده با این واکنش‌ها .

۳ - سیراب کردن نیروی پندار با چهره‌ها و اشکال گوناگون برای محقق ساختن همهٔ آنها .

بدیهی است تمام این اصول را فن تصویر وشخصیت دادن به صحنه‌ها در روش زیبای علمی بعهده میگیرد .

تمام دورنماهای رستاخیز را قرآن با همین راه و روش در برمیگیرد پاره‌ای از آنها داستانهائی است زیبا وشاهکار ، برخی دیگر منظره‌های است زنده و محسوس ، وبعضی از دورنماهایش نیز چهره‌ها و سایه‌هائی است که ما در این کتاب بیان خواهیم‌کرد .

معتقدم که در این کتاب یا کتابهـای گذشته و آینده چیزی جز آنکه قرآن شکوهمندی و باتازگی دراحساس ما ایجاد میکند نساخته‌ام واین احساس جدید همان حقایقی‌است‌که نخستین بارمعاصرین نزول قرآن وعرب‌ها آنرا دریافت میکردند سپس همگی‌دربرابرش مسحور و تسلیم میشدند .

درباور داشتن به عظمت و شکوهمندی قرآن گروندگان و ناگروندگان برابر بودند .

آیه زیرمسحور شدن کفاررا دربرابر آیات قرآن بخوبی نشان میدهد . ابتداء افسون میشدند ، سپس میگریختند و میگفتند :

« لاتَسْمَعوُا لِهذَا الْقرآنَ وَ الْغوافِيه لعَلَكُمْ تغْلِبوُنْ » .

اما گروه دیگر به ندای آن پاسخ مثبت میدادند ، و جان و روانشان از ایمان و یقین سرشار میشد .

قرآن : یعنی این کتاب شاهکار و معجزه زیبا ، ارزشمند ترین گنجینه‌ای است که محتویات کتابهای دنیای اسلام و عرب را در برگرفته .

پس کار اندکی نیست اگر بیان روشن قرآن و تازگی معانی آن به آن بازگردد و از تاریکی‌ها و سخنان انبوه تفسیرات لغوی ، نحوی ، و فقهی و تاریخی و هم چنین سخنان افسانه‌ای آزاد شود . سخن دراینست که بایستی . . . .

۱ ـ جهات علمی و فنی قرآن آشکار گردد .

۲ ـ ویژه‌گی های ادبی قرآن از مشکلات و پیچیده‌گی‌ها دور شود .

تا در نتیجه اندیشه‌ها و مشاعر انسانها به کنه جمال و زیبائی آن متوجه و از آن بیدار و سرشار گردد . این کار اساسی در معارف قرآنی است که بایستی انجام شود .

این دورنماها را آنطوریکه ظاهر آیات روشن و ساده و نورانی می‌نگارد دریافتم . کوشش درپیچیده ساختن آنها و تاویلات دور از ذهن ننموده بحث‌های لغوی و دینی که بیان فنی قرآن آنها را لازم نداشت وارد آن نکرده‌ام .

معتقدم که عرب های دوران اولیه اسلام . نیز همین دریافت زیبای فنی را از قرآن داشته‌اند .

اندیشه و احساسشان از آن ریشه میگرفت و قبل از اینکه مفسرین و معنی سازان قرآن را پیچیده و مشکل سازنده جانهاشان از قرآن تکامل مییافت و به حیاتی نوین میرسید .

✿ ✿ ✿

دورنماهای رستاخیز در بیشتر سوره های قرآن هرچند کـه غالباً مکی است گسترده شده است .

گاهی یك سوره بیش از یك دورنما را دربرمیگیرد ، کوتاهی و طولانی بودن صحنه‌ی آن باهدف دینی وروش سخن و با اصول بیان علمی درآن سوره بستگی دارد .

دراین کتاب صد و پنجاه دورنما یادآوری شده است که درهشتاد سوره از صدو چهارده سوره قرآن آمده است .

چیزی کـه دراین‌جا لازم‌به یادآوری است علت نامگذاری دورنماها به‌کلمه‌ی (مشاهد) است .

مشهدیادورنما چیزی است‌که چهره‌ها وحرکات وهماهنگی‌صحنه‌هادرآن‌فزونی دارد ، اما آنجا که تنها نامی از (روز رستاخیز) یا بهشت و جویبارهای آن یا یادی از عذاب سخت و خوار کننده به میان آمده است بدون اینکه دورنمائی زنده و محترك از آن نگاشته شود آن‌ها را بیان نکرده‌ایم .

(و براستی چنین یاد آوریهائی در قرآن زیاد است)

و چه بسا سوره‌ای در قرآن نباشد که از اینگونه یاد آوریها و اشارات خالی باشد . واز این‌رو اندکی از دورنماهای کوچك بیان نشده است .

شگفتی در این است که تمام دورنماهای قرآن باکثرت و زیادی و یگانه بودن اساس و هدف آنها هرگز تکراری نیستند .

هر دورنمائی با دورنمای گذشته اش از نظر کلیات و جزئیات نابرابر و گوناگون است . و این خود یکی از معجزاتی است که مانند معجزه آفرینش و خلقت ملیونها انسان که همه با وجود انسان بودن در این موزه عجیب و شگفتی ذای الهی هرکدام شکلی و ظاهری مخصوص به خود دارند !!! هردورنماوصحنه قیامت نیز موضوعی جدید مربوط به خود دارد .

هرچند که برای منظم‌کردن و بیان پیاپی دورنماها روش هائی داشتم ولی‌راهی که با ترتیب نزول تاریخی سوره های قرآن موافقت داشت برگزیدم [1] و تا حدود

---

(۱) دانشمند بزرگوار مرحوم سید قطب در تنظیم این کتاب از بین ترتیب سوره‌ها که درمصاحف پنج‌گانه آمده است ترتیبی‌که درمصحف امام جعفر صادق(ع) وارد شده است برگزیده است .

برای اطلاع بیشتر به کتاب تاریخ القرآن تألیف ابوعبداله زنجانی رجوع‌شود.

امکان برای ورود در بحث و تفسیر ترتیبِ سوره‌ها را بهمان نحو درنظرگرفتم هرچند که این کار تقریبی است ولی تنها راهی است که در این زمان یعنی چهارده قرن پس از هجرت بما ارائه شده است .

تردیدی نیست که در این ترتیب نکته دقیقی وجود دارد (بر فرض اینکه یقین کنیم که سوره ها بهمین ترتیب و بنا بر تاریخ نزول رسیده است) آن نکته لطیف اینست که این سوره‌ها بطور کامل و یك‌جا وحی نشده است بلکه بنابر مناسباتی آیات مختلف از یك سوره رسیده است .

نوشته‌ای کامل نیز با تاریخ معین درباره ترتیب رسیدن سوره‌ها حتی درآیاتی که شان نزول آنها را میشناسیم بدون اختلاف آراء دراختیار نیست .

پس راهی و فرصتی جز برگزیدن یك راه نداریم .

اگر چنین سند دقیقی که قیمتی برای آن نمیتوان قائل شد میداشتیم فرصتی برای تحقیق وپژوهش درمراحل دعوت اسلام وراههای آن درهر مرحله بدست میآمد، سپس عوامل روحی و عقلی آن که بمراتب برتر از عوامل تاریخی و محلی است برایمان آشکار میشد اما باکمال تاسف راهی برای دریافت آن مراحل جز حدس وگمان نداریم.

بنابراین تربیت دورنماها را برحسب ترتیب سوره‌هائی که درآنها وارد شده است نهاده‌ام واین راه بامنابع و مآخذی که دارد برای خواننده نمودار کامل وخالص دورنماها راآماده میکند وزیبائی علمی آنراجلوه میدهد ، خواننده را از سرگردانی های تقسیم بندی آنها دور میکنند .

در هرسوره پیش از وارد شدن به تفسیر دورنما شرح مختصری از آن را با خصوصیات آن بطور عموم داده‌ام میدانم که این دورنماها زمانی زیبائیِ کاملِ خودرا آشکارمیسازدکه‌موضوعِ سخن درتمام سوره که این دورنما درآن وارد شده است بیان شود و این کار تفسیر تمام قرآن را لازم داشت که دراین‌جا کاری ناممکن بود .

ولی به اندازه توانائی کوشیده‌ام که بیشتر دورنماها را با سخنِ تمام سوره‌که درآن‌واردشده است پیوسته سازم وبه‌اندازه‌آرزویم‌تاحدودی‌آنرامحقق‌ساختم.

اندیشه‌جهان پس‌ازمرگ درشعور بشری و تاریخ گذشته اوآنچنان‌عمیق‌وریشه‌دار نبودکه میزانی و انگیزه‌ای برای بیداری دل او باشد ، و چون قبل از اسلام ادیان گوناگون و بت پرستی‌ها پیش آمده بود لازم دیدم بخشی کوتاه و مختصر از آنها بیاورم و در تاریخ طولانی آن ادیان اندیشه رستاخیز را بدون اینکه درتحولاتش وارد شوم بسه سرعت نشان دهم بطوریکه تنها اصول و مبادی مهم آنرا دربرداشته باشد . اگر چه این بحث دامنه وسیعی دارد و خود کتابی جداگانه لازم دارد .

۞ ۞ ۞

درخاتمه ، امیدوارم کـه در هدف نزدیك خود دراین کتاب موفق شده باشم همانطوریکه آرزومندم درهدف آینده‌ای که درکتابهای بعدش‌دارم توفیق یابم - هدف دور عبارت است از ، برگرداندن سخن قرآن ، و زنده کردن زیبائی علمی خالص در آن ، دور کردن ابرهای تیره و تاریك . تأویل از آن ، جداکردن قرآن از سایر غرض‌هائی که قرآن برای آن آمده است ، که البته غرضی دینی هم درآن قراردارد .

منظورم دراین‌جا هدف علمی پاك وخالص است ، و در این‌کار تنها تحت تأثیر احساس پژوهشگر و وجدان علمی و مستقل خواهم بود .(۱)

پس اگر درپایان کار سخن به اوج روش علمی و پاکی دین کشانده شود این خود نتیجه‌ای‌است که‌درصدد آن نبوده وتحت‌تأثیرش‌قرار نگرفته‌ام‌بلکه‌این‌حالت‌نتیجه‌ی ویژه و نهفته در طبیعت قرآن است که در پی‌گیری و بحث های مختلف آن به چنین نتایجی برخورد میشود هرچندکه محقق و راهرو درآغاز کار حسابش را نکرده باشد.

والله ولی التوفیق

سید قطب

---

(۱) یادآوری - اشعار کتاب و تمام جملاتی‌که درپرانتز قرار دارد.یازیرنویسی‌ها از مترجم است

اگر برای آیات معاد در هرسوره عنوان تمام سوره گذاشته شده عیناً برای رعایت امانت در ترجمه است وگرنه بغییر از دوسه سوره که کاملا بحث شده بقیه تنها آیات معاد و رستاخیز سوره ها است نه تمام سوره‌های قرآن .

« جهان پس از مرگ در اندیشه انسانها »

زندگانی انسان بر روی سیاره خاکی (زمین) کوتاه است و دورانش در این دنیای گذران محدود ، اما عشق ومیل به زندگی وهستی یا باقیماندن درسرشتش نهفته است و از طرفی نیازهای او نیز در کره زمین تمام نشدنی و آرزوهایش نا محدود است . او با همه این خواست‌ها و آرزوهای طلائیش میمیرد . انسان از دنیا میرود در حالیکه در وجودش نیازهائی است و ناچار آرزوهایش ناتمام میماند . او میبیند که یاران و عزیزانش را بایدترك‌کند وناچارازجدائی ایشان رنج میبرد یارانش‌نیز از رفتن ومرگ او متاثراند . آیا پس ازاین جدائی ملاقاتی وبرخوردی وجود ندارد .؟!

(نگاهی دیگر بزندگی)

انسان می‌بیند که پلیدی ها ونیکی ها در جدال و کشمکش همیشگی‌هستند . مبارزه فضیلت و شرافت را با پستی ها و نامردمی ها می‌نگرد . در این کشاکش یعنی جدال حق و باطل چه بسا که زشتی و شر بر خیر ونیکی غلبه میکند ورذائل برفضائل چیره میشود .

بشر در عمر کوتاه خود بازگشتی و مکافاتی برای کمال نیروی انسانی و بدی در دنیا نمی‌بیند و.نمی‌تواند پایان این مبارزه را نیز درك کند هنگامیکه انسان طفل است و برآئین بیشترمردم زندگی میکند گناهی وزیانی متوجه او نیست زیرا در کودکی این حالات در نهادش پنهان و در حال دنباله روی چیزی درك نمی‌کند . اما زمانی که ضمیرش بیدار و متوجه واقعیات زندگی اجتماعی میشود اگر پیروزی کاملی در برابر کارهای نیك نیکان ومجازات و تنبیهی‌برای جنایت کاران‌مشاهده نکند روحش آزرده میشود و از طرفی باور داشتن به‌وجود آفریدگار عادل او را بر این عقیده و امیدارد که اگر در این جهان درستکاران و بدکاران بدون پاداش و کیفر

میمیرند ناچاراً بایستی جهان دیگری باشد که اینان به سزای کارهای خود برسند .

نظر دیگر اینست که برای انسان در آفرینش این پرسش پیش میآید که آیا پایان کار انسان سازنده وآبادکننده در زمین مانندسایر حیوانات و جنبندگان است که بکلی محدود و ناقص میگذرد و سپس برای همیشه هستی انسان و زندگی تکاملی او منقطع می‌شود ؟ !

براستی تصور هم فرجامی همانند سایر موجودات برای انسان بسی ناگوار است انسان با پیدایش این سه حالت .

۱ ـ ناتمام دیدن آرزو ها و از بین رفتن بشر

۲ ـ مبارزه حق وباطل و احیاناً پیروزی کوتاه باطل وشرارت

۳ ـ بدون پاداش ماندن نیکوکاران و بدکاران بطور کامل در زندگی

باین نتیجه میرسد که درحالت اول یعنی درداشتن آرزوها ارزش زندگی روشن میشود ودرحالت دوم احساس‌عدالت درمیان مردم بیدارمیگردد ودرپیدایش‌عقیده سوم وجود نظم و حساب درجهان پهناور آورینش نهفته است و از طرف دیگر بقا و هستی انسانیت براین سه سرچشمه یعنی‌ارزش‌مندی زندگی ، وجود نظم وقانون ، وپایداری عدالت نهفته است بطوریکه می‌بینیم ریشه های وجودی زندگی او با دورترین افق سعادت برآنها استوار است .

«نگاهی به تاریخ بشر»

در قدیمی ترین ملت‌ها مثلا مصر قدیم اعتقاد به روز رستاخیز و پاداش نیك و بد برای نیکان و بدکاران وجود داشته و بعداً پس از هزاران سال این عقیده در همه جاگسترش یافته است . درحدود (۲۶۰۰) سال قبل از میلاد مصریان به دنیای دیگری برای رسیدگی به کارهای خوب وبد مردم باور داشتند . بطوری‌که این موضوع اعتقاد همه مردم بود نه فقط عقیده کاهنان و مردان متدین . پیداست که ریشه این امر به بشر ماقبل‌تاریخ میرسد . دراین‌تاریخ‌پرستش (اوزریس) درمیان مردم رواج داشت و این پرستش بنیانش براین قرار داشت که همه مردم از شاه و رعیت در دنیای پس از از مرگ مسئول کارهای خود هستند و همگی در پیشگاه داوری (اوزریس) قرار خواهند گرفت . ریاست این دادگاه با او و معاونینش (توشه ، اتوبیس هوریس ، و مقات) با چهل و دو قاضی دیگر است هرگاه این دادگاه بنفع کسی رای بدهد که در دنیا بیش ازکارهای بدش نیکوکاری‌کرده دربهشت ونعمت جاوید آن قرار میگیرد ومانند اوزریس خواهد بود . درصورتیکه به محکومیت وبرتری‌گناه کسی برخوبیهای او رای داد پاداش چنین کسی اینست که یا خوراك درندگان شود یا درآتش بیفتد و یا به مجازاتهای دیگری برسد .

« داستانی از دیدار دنیای پس از مرگ »

جوانی بنام (سینوزیریس) و پدرش بنام (سانتی) آرزو داشتند از دنیای‌پس از مرگ و چگونگی پاداش نیکان و مجازات بدکاران اطلاع یابند.

داستان زیردرتاریخ ادبیات وادیان‌عالم قدیمی‌ترین مسافرت اندیشه‌ای وخیالی بشربه دنیای دیگر است. وبما می‌فهماندکه گفتگو ازحساب وپاداش ارتباطی‌به ثروت یا فقر و دیگر مسائل زندگی ندارد. روزی سانتی از پشت بام خانه‌اش جنازه مرد ثروتمندی را می‌بیند که آنرا از ممفیس به گورستان میبرند. در حالی‌که پشت سراو جمیعت کثیری با حالت گریه و زاری درحرکتند و آثار بزرگی از آن نمایان است. پس از اندکی جنازه مرد مسکینی را می‌بینندکه او را روی نردبانی‌با حصیری پیچیده و با سادگی بدون اینکه کسی دنبال او باشد او را نیز به همان محل حرکت دادند. سانتی به پسرش میگوید: من دوست دارم در آخرت مانند آن ثروتمند باشم نـه مانند این مرد فقیر وبینوا، در این لحظه سینوزیریس به پدرش میگوید من برعکس شما فکر میکنم من دوست دارم مانند آن مسکین و فقیر باشم. دراین اثنا چشم خود را میبندد و با خواندن دعائی سحر آمیز دست پدرش را گرفته و خود را در کوهستان ممفیس قرار میدهد و باتفاق هم در مکانی که به حساب مردگان رسیدگی میکنند وارد میشوند. در آنجا هفت سالن پرجمعیت میبینند از سه قسمت آن میگذرند در خانه چهارم مردم زیادی را در رفت وآمد میبینند در حالی که برای بدست آوردن غذائی که آویخته شده است مرتباً جست و خیز میکنند و چیزی بدست نمیآورند. گروهی هم زیر پای آنها را گودتر میکنند تا فاصله‌شان با سقف و خوراکهای آویخته بیشتر شود در قسمت ششم ارواح نیکوکاران را میبینند که در مکانهای وسیعی نشسته‌اند و عده دیگری درطرف مقابل درحال زاری و تضرع هستند.

مردی در میان درب ورودی سالن به پشت خوابیده در حالیکه پاشنه درب در

چشمان او میچرخد و او مرتباً از درد فریاد میکند . در قسمت هفتم سالن دادگاه‌وضع حساب و کیفر را می‌بیند که (اوزریس) بایارانش به رسیدگی کار مردگان میپردازند بدکاران را بدست درندگان میسپارند و نیکوکاران را به جایگاه بلندشان راهنمائی مینمایندکسانی هم‌که کارهاشان برابر است به‌خدمت نیکان‌میگمارند سپس سنیوزویس جوانی را که در کنار اوزریس شادمان نشسته به پدرش نشان میدهد و میگوید این جوان همان فرد مسکین است که در حصیر پاره‌ای او را پیچیده بودند و کسی هم او را مشایعت نمیکرد در این جا با لباسی فاخر و چهره‌ای خندان نشسته است سانتی به پدرش میگوید چون‌کارهای نیکو و پسندیده این جوان درزندگی بر بدیهایش فزونی داشته الهه حساب نامش را در ردیف سعادتمندان ثبت‌کرده است و اوزریس گفته است که از تمام وسایل سعادت بهره‌مند شود .

اما آن فرد غنی وسرشناس‌کدگروه زیادی جنازه‌او را همراهی میکردند چون در دنیا زشت کاریها ونابکاریهایش بیش از کارهای نیك او بوده پس از رسیدگی درخور مجازاتش شناخته‌اند و کسی که پاشنه درب در چشمانش میچرخید و مینالید همان ثروتمند مستغنی و گناهکار و جنایتکار بود .

ارزش این داستان از این نظر است که اندیشه قدیم ترین افراد انسانی را در باره عدالت و پاداش کار های نیك و بد را بدون توجه به عظمت و مقام و موقعیت دنیائی ایشان نشان می‌دهد .

اما در باره کارهائی که لازمه‌اش پاداش و مجازات است . مطلبی را از کتاب مردگان از زبان یکی از ایشان خطاب به (اوزریس) نقل میکنیم .

(گفتگوی مرد نیکوکار با الهه داوری در اساطیر یونانی)

مردی که برابر دیوان عدالت ایستاده است . خطاب به اورزیس چنین میگوید من آمده‌ام تا مجازات گناهانی‌راکه مرتکب نشده‌ام از خود دور کنم و پاداش کارهای نیکی راکه انجام داده‌ام بسوی خود جلب نمایم .

« من در دنیا چنین بوده‌ام »

من هرگز به بدی و تباهی دست نیازیدم . ستم نکرده‌ام ، دزدی نکرده‌ام ، بامکر وفریب کسی را نکشته‌ام ، به‌خویشانم نزدیکی نکرده‌ام ، دروغ نگفته‌ام اشك کسی را در اثر ستم جاری نساختم ، به زنان پاك تهمت ناروا نزده‌ام ربا کاری نکرده‌ام ، حیوانات مقدسه را نکشته‌ام ، زمین آبادی را ویران نساختم ، خشم خودرا وانگذاشتم که مرا به ناحق بکشاند ، زنا نکرده‌ام ، از شنیدن سخن حق و عدالت دوری نکرده‌ام ، به والی و پدرم گمان بد نبرده‌ام ، آب پاکی را آلوده نساخته‌ام ، کسی را تحریك نکرده‌ام که بزیر دستانش ستم کند ، شیررا ازدهان کودکان قطع نکرده‌ام ، پرندگان مقدس‌را شکار نکرده‌ام به هیچ آبی بدون نیازمندی وارد نشده‌ام ، آب هیچ قناتی را به روی دیگران سد نکردم ، آتشی را که بایستی روشن باشد خاموش نکرده‌ام ، و هرگز گمان ناروائی در باره (الهه) به خاطرم نگذشته است . من پاکم .

در باره پاداش و نعمت های افراد نیکوکار چنین می‌پنداشتند .

ثواب و پاداش مردگان رفتن به آسمان ها اما پس از گذشتن از همه‌سختی ها است . شخص نیکوکار در آسمان با (الهه) آسمانها همنشین میشود اینان را نیك بختان مینامیدند جائی که محل سکونت آنهاست قسمت شرقی آسمان است . زیرا مصریهای قدیم در این قسمت ِ آسمان ستارگان ثابتی را میدیدند و به آنها ستارگان جاویدان میگفتند و آنجا را جایگاه نکوکاران میدانستند . در باغهای پرمیوه از خوراك های گوناگون بهره‌مند میشوند بطوری که هرگز پایانی برای آنها نیست . در آنجا باغی دیگر وجود داردکه درخت زندگی در آن است و نیکوکاران با (الهه)

در سایه آن درخت می‌آرامند . او در آسمانها به تندرستی خود میفزاید و هر روزی از روز پیش شاداب تر میشود . او در آسمانها آزاد است به هر باغی که میل دارد قدم‌میگذارد.

تاریخ مصر قدیم در باره مجازات بدکاران میگوید حیوانی که تنش مانند شیر وسرش همچون نهنگ است ایشان را میبلعد گناهکاردرقبر با گرسنگی وتشنگی دست بگریبان است ازدیدن نورخورشید محروم است و گاهی در آتش میسوزد .

پیداست ریشه‌این‌گونه‌عقایدکه‌دراعماق‌تاریخ بشرریشه‌دوانیده مربوطه‌به‌دوران دوگانه پرستی و باور داشتن به رب النوع‌ها است و از آن تاریخ بیش از پنجهزارسال میگذرد اما از سه‌هزارسال قبل به‌عقیده توحید در میان بشر آغاز شده است . داستان سانتی با پدرش نموداراین بودکه به عقیده‌آنها مجازات بدکاران همیشگی است .

بابلی ها و گلدانیها در باره عدالت کامل و سرنوشت مردگان عقیده داشتند که انسان پس‌از مرگ به جایگاهی تاریك ووحشتناك برای محاکمه مستقل می‌شود واگر کسی در دنیا برای (الهه) قربانی نموده باشد هرچند که بدکار باشد پایان کارش نیکو است .

پس از هزاران سال دیگر عقیده به دنیای پس از مرگ در دیانت زردشت و در میان ایرانیان و یونانیان دیده می‌شود .

هومر نویسنده بزرگ یونانی نیزدر داستان ادیسه چگونگی‌آنرا نقل میکند .

«در دین زرشت پاداش و مجازات مردمان»
پس از مرگ چنین است

«همین که شخصی میمیرد روح او سه روز و سه شب ارتباط خودرا با جسم برقرار میسازد جسم وجان مردگان در این مدت درعذاب و راحتی شریکند. درصبح چهارم اگر آن مرده فردی نیکوکار باشد بادی خوش بو به او میورزد و اگر بدکار باشد بادی متعفن وناراحت کننده . این بادها مرده‌نیکوکار رابه نزد جوانی هدایت میکند و بدکار را به کنار پیر زنی مینشاند در حالی که اولی و دومی جوان یا پیری حقیقی و دنیائی نیستند بلکه آن دوصورتی از اعمال و کارهای خود اوست که به شکل جوان و پیر درآمده است آن دو، صورت او را بسوی میزان حساب و دادگاه میکشانند .

در این دادگاه سه داور که در میان ایشان (میترا) قرار دارد ایستاده‌اند و با میزانی که در دست دارند نیکی و بدی او را می‌سنجند . در این سنجش همه بدیها و همه خوبیها را با هم می‌سنجند و کفه هرکدام چربید نتیجه کار معلوم میشود زیرا در دیانت زردشت آموزش و توبه از گناه وجود ندارد زیرا این دین فقط برعدالت پایه گذاری شده نه بررحمت و بخشش .

پس از صدور حکم دادگاه برله یا علیه چنین کسی اگر پاداش اونیکواست ودر ردیف پاکان شمرده شد از راهی که بسیار وسیع است و بربالای جهنمی تاریک کشیده شده میگذرد و بسوی نوری که اهورا مزدا در آنجا به استقبالش میآید روانه میشود

این پاداش پس از انجام (**کار نیك و گفتار نیك و اندیشه نیك**) بـه او میرسید و او در پناه (مزدا) به سعادت ابدی می‌رسد .

سپس همان راهی که برنیکوکاران فراخ بود بربدکاران چنان تنگ میشود که مانند موئی باریك وچون پرتگاهی خطرناك است وازهمآنجا در جهنم تاریکی سقوط میکند بطوریکه درمیان دیگران خودرادر رنج تنهائی سخت احساس میکند .

اما کسانی که نیکوئی ها و بدیهایشان برابر باشد در میان آسمان و زمین سرگردان و از تمام تغیرات هوا یعنی سرما و گرمای شدید دررنج و عذاب سخت قرار میگیرند اینان همواره در آرزوی نجات و رهائی از آن سرگردانی و شکنجه هستند.

مشهور ترین کسی که در دنیای سرگردانان گرفتار است شخصی است بنام (کریراشیا) او ابتدا حیوانی را کشته است و برای او پاداش خوبی در نظر گرفته‌اند اما بعد به آتش مقدس توهین میکند و گناهش برابر ثواب اولی میشود بنابراین بین بهشت و دوزخ قرار دارد . بدیهی است میان عقیده مصریان قدیم و زردشت اختلافی چندان وجود ندارد .

« داستانهای گذشته یونان در باره قیامت »

هومروس یا (هومر) نویسنده یونانی‌که درحدود نهصد سال قبل از میلاد مسیح میزیسته است درکتاب معروفش بنام ایلیاذ و اودیسه (که بفارسی از طرف مرحوم سعید نفیسی ترجمه شده) [۱] عقیده به قیامت وپاداش بد وخوب مردمان را یادآوری میکند هرچند که میگویند داستان (هیدز) قبل از هومر نوشته شده و او از آن داستان استفاده کرده است . داستان چنین شروع میشود :

(هیدز) مکانی است در زیر زمین که ارواح مردگان در آنجا فرود میآیند رب‌النوع باد بهاری بنام (برسفوینه) برآن‌مکان هرگز نمیگذرد تا برای همیشه تاریك و درد آور باشد در این جهنم تاریك عولیس قهرمان اودیسه نیز وارد شده است .

هومردرکتابش‌مینویسد همه ارواح دراین‌محل‌بصورت اشباح درمیآیندکه‌هرگز بدنشان لمس نمیشود زیرا جسم خودرا در روی زمین جا گذاشته‌اند و بدنهایشان نیز بسوی این ارواح بازگشت ندارند .

عولیس با اینکه به مادرش زیاد علاقه دارد نمیتواند به دیدار مادر خود نائل شود زیرا او شبحی بیش نیست . در این جهنم خاطرات همه کارهای دنیائی و عواطف و سرگذاشت های بد و خوبشان یاد آوری میشود مثلا « اجاکس » که پهلوان نامی و جانشین (اخیل) میباشد اولیس را سرزنش میکند و در موقع ورود به این مکان به اوسلام هم نمیکند زیرا او وارث زره اخیل بود . واولیس زره را به اونداده و خودش

(۱) در میان همه ملت‌ها شعرائی زبردست و نابینا وجود داشته‌اند و کتابهای‌جنگی و حماسه نوشته‌اند رودکی و اشعار او در ایران و کتاب شاهنامه فردوسی از نظر مشابهت کار وروش با هومر در یونان و کتاب او « ایلیاد واودیسه » بسیار جالب توجه است درمیان قوم عرب نیز ابوالعلاءمعری و کتاب معروفش رساله الغفران از این قبیل است

تصاحب کرده و بهمین جهت اجاکس در جنگ ترا واده کشته میشود .

هومر نویسنده کتاب ازقول (اولیس) میگوید او در(هیدز) رب النوع بازی‌های المپیاد (مینوس)را میبیند که برکرسی نشسته و گوئی زرین دردست دارد ، مردگان در حضور او صف کشیده و منتظر دادگاه خود هستند .

در این جهنم (تیتوس ستمگر) رانشان میدهد که بر زمین درازش کرده‌اند و دوافعی بزرگ جگر خون آشام او را میخورند مجازات او برای این است که نامزد بزرگترین الهه ها را بنام لاتونا فریب داده و بخود اختصاص داده است .

هومر در کتابش گناهکار دیگری را نشان میدهد که در آبی سرد و متعفن تاچانه فرورفته و موج آب صورتش را بسختی آزار میدهد و او از شدت عطش مینالد .

روی سرش درختان میوه قرار دارد اما بادهای شدید نمیگذارد که دست او به آنها برسد .

دیگری از کوه با زحمت و شکنجه بالا میرود همین که به نزدیکی قله میرسد سنگ ها در زیر پایش میلغزند و او را عرق ریزان بجای اول برمیگردانند .

درگوشه دیگر ازجهنم یونان هرقل‌ستمگر دیده میشود که در دندان های‌خون آشام سگی سه سر گرفتار است .

﴿ مشابهت و همرنگی دو داستان مصری و یونانی ﴾

در داستان هومر (اولیس) به جهنم وارد میشود و مشاهداتش را بیان میکند در داستان اول سانتی و پسرش وارد دوزخ میشوند .

در هر دوداستان (الهه) داوری چوگان بدست دارد و مردگان برای گذراندن دوران پاداش خود در حضور منیواس و او زریس صف کشیده‌اند .

در داستان اول گناهکاران به چنگال‌درندگان سپرده میشوند . ودرداستان هومر افعی‌ها و سگ‌ها جگر مجرمین را میخورند . در هر دو داستان خوراکیها و میوه‌هادر دسترس گناهکاران قرار ندارد و حال اینکه از شدت تشنگی وگرسنگی له‌له میزدند .

اما در دووزخ هومررب النوع ها به بررسی شکایات مردگان میپردازند و حال اینکه سر دوزخ سانتی به مردگان پاداش داده میشود و مردگان با هم گفتگو و نزاعی ندارند .

پس در نظر هومر صحنه دادگاه مشاجرات و جنگ و جدال مردگان است و ارزش تربیتی و نتیجه گیری از پاداش و کیفر ندارد و از این جهت ناقص است .

موضوع مهمتر اینکه دوزخ هومر گروهی که گناهی ندارند و فقط همسران رب النوع ها را فریب داده‌اند مجازات مینمایند و داستان های کهن باستانی یونان سرشار از این حوادث است برای بیدار دلی و دادگری مردم نه در کار دنیا و نه در محاکم پس از مرگ جائی باز نکرده است .

«اندیشه دنیای پس از مرگ در دیانت هند قدیم»

در دیانت بودا که گروه کثیری از هندیان و اهالی سیلان و ژاپنی ها و بیشتر چینی ها پیرو آن دین هستند برای دنیای پس از مرگ و پاداش و مجازات گفتگوئی نیست .

ما با مطالعه این دو دین کهن سال و بسیار قدیمی به گفتگو از (نیروانا)یعنی فنای روح بزرگ بر میخوریم که رسیدن به آن مختلف است .

مذهب هندوها دارای چندین کتاب است بنام (ودا) (براهماتا) (اوپانیشا) و(ویدانیا) .

سه‌کتاب اول یعنی ودا وبراهمانا ویوبنشادراکتاب‌های‌وحی‌مینامند وگفتگوهای مختلفی در این سه کتاب وارد شده که با یکدیگر مخالف است .

خدایان متعدد از طرفی و از طرف دیگر گفتگو در توحید و حلول ارواح و وحدت وجود موضوع آنها است و این اثرات اوضاع اجتماعی هند است که آزادی افکار و عقیده را بیشتر از یك عقیده معین اهمیت داده است .

در ودا که نخستین کتاب دینی است خدایان متعدد معرفی میشوند که هر کدام برای خود متصدی‌کاری هستند و این ها خدایان قائل و دسته های مختلف مردم هند هستند . بتدریج این خدایان گوناگون در (یونیشاد)که نماینده تمام خلق هندوستان است به وحدت میگراید تااینکه این پیشرفت عقیده وتکامل خدایان به ویژه درکتاب (ویدانیا) به مرحله عالی‌خود میرسد .

مرکز و محور گفتگوی (ویدانتا) دراینست که خداوند و وجود انسانی یك چیز واحداند هرگز نباید انسان به پنداردکه این ها دوچیز مختلف هستند و اگر کسی تصور کند که خدای و هستی انسان یك حقیقت نیست نشانه کوتاه بینی او است چنین

کسی که دوبینی بروجود او غلبه دارد و نمیتواند یکی بودن خدا وهستی انسان را درك کند بایستی برای نجات و رهائی از این گمراهی فکری خودرا به ریاضت و دوری از لذات آشنا سازد تا از کجروی و کج اندیشی رهائی یابد و به وحدت وجود برسد. رهائی از این حالت وریاضت کشیدن را گروهی به رهائی روح از جسم وجسد خاکی محدود و تفسیر کرده‌اند و برمبنای همین عقیده در میان هندوها سخت ترین ریاضت‌ها و شکنجه و سختی های مرتاضین نسبت به جسم خود به وجود آمده است. اینان پنداشتند که برای آزادی و رهائی روح و جان آدمی از تاریکی های تن و دنیای مادی چنین محرومیت هائی برای رسیدن به (نیروانا) یعنی روح مقدس لازم است و هر انسانی برای درك چنین مقام روحانی بایستی روح روح خود را (نیروانا) از آلودگی های مادی پالوده سازد.

عقیده تناسخ یعنی وارد شدن روح انسانی پس‌ازمرگ‌به قالب و جسد حیوانات ازهمین راه پیدا شده است واینان‌میگویند با وارد شدن روح‌آدمی‌درجسم دیگران‌ویا حیوانات به روح او سختی ها و ناراحتی ها دنیای حیوانی دست میدهدکه باگذراندن آن سختی‌ها کم کم شایستگی ترقی و پیشرفت خواهد داشت [۱].

(۱) اخیراً کتابی بنام (عالم پس از مرگ) از روح شناس بزرگ فرانسوی بنام لئون دنی ازطرف‌آقای محمد بصیری به فارسی ترجمه شده که یك فصل آن به موضوع‌تناسخ یا توالی نفس اشاره شده است و در این کتاب از قالب مثالی یا شبح روح گفتگو به میان آمده است.

« آئین بودائی و گفتگوی بودا باپیشوایان دینی »
در باره مرگ و زندگی

این آئین زیاد چندان کهن نیست و آغازش به سال ۶۰۰ قبل از میلاد میرسد . در این کیش و عقیده تناسخ وریاضت بصورتی که در کیش هندوها وجوددارد نیست هرچند که دوری از لذات و شادمانی های جسم را سفارش میکند اما باورداشتن به بخشش و رحمت خدا را برای رسیدن به روح بزرگ ونیرواناجزء اصول خود قرار داده است .

و همین رحمت و بخشش باعث تخفیف وسبکی رنج و ریاضت گردیده است .

از سفارشی که (بودا) درهنگام مرگش به شاگرد خود (اناندا) میکندعقیده او را در باره مرگ و زندگی بخوبی در می‌یابیم درحالی‌که به جسم خود اشاره میکند میگوید« این جسم من که ترکیبی از عناصر گوناگون است بزودی تجزیه میشود و هر عنصری به جای خود برمیگردد » .

توای (اناندا) بایستی به مبارزه باشهوات فریبنده ، با جاه طلبی و خودکامگی و با نادانی و گمراهی خود را عادت دهی تنها چنین مبارزه‌ای تو را رهائی خواهد بخشید .

سپس بودا به سایر پیروان خود بویژه رهبران دینی میگوید :

ای گروه رهبانان و مردان دینی بدانید که بدنیا آمدن و سپس پیری و بیماری و مرگ برای آدمی دردناك و عذابی گرانبار است .

کوتاه سخن اینکه دلبستگی به زندگی سراسر رنج و عذاب است .

اساس و ریشه تمام گرفتاریها و سیه کامی های بشر (تشنگی) استیعنی انسان

عطش و حرص در شهوت‌ها و لذت ها که هر لحظه متاع خود را در این جا و آنجا گسترده میسازد و آدمی را بسوی آن میکشاند .

این تشنگی سه گونه است : تشنگی لذت و خوش گذرانی ، علاقه زیاد نه **زندگی و ادامه آن** ، و بالاخره تشنگی مال اندوزی و افزون طلبی .

ای گروه رهبانان بدانیدکه پیدایش دردها و بدبختی های بشر در این سه‌آرزو یعنی تشنگی و عطش است که در نبودن عواطف انسانی بوجود میآید اگر عواطف و روح محبت آمیز بشری جلوه‌گیری نماید انسان میتواند در مبارزه با شهوات پیروز شود بی نیازی و بزرگ منشی در برابر لذات و خوش گذرانی‌ها پایه رهائی بشراست برای رسیدن به مقام انسانی و رهائی از درد های زندگی بایستی به هفت اصل متکی باشید .

(اصول هفت گانه دین بودا)

۱ ـ ایمان واقعی .

۲ ـ راست گوئی .

۳ ـ کردار درست و صحیح .

۴ ـ درستی در کسب وکار .

۵ ـ کوشش درست در زندگی فردی و پاکی عمل .

۶ ـ اندیشه درست .

۷ ـ دقت و تامل صحیح در کارها .

چنانکه گفتیم در عقاید هندی و بودائی گفتگوی زیادی در باره عالم پس از مرگ آنطوریکه درملل قدیمه مصر ، یونان و ایران وجود دارد نیست در این دوکیش گفتگو از تناسخ ودرد ورنج و ریاضت کشیدن وسختی دیدن است که آن هم بامقاومت در برابر شهوات وآرزوهای تندوشدید به‌دست‌میآید . پایان کار انسان دراین دو آئین فنا و نابودی و وارد شدن در روح بزرگ یعنی (نیروانا) است که در نتیجه ، اتحاد و وحدت وجود نتیجه آن است .

« نظر پنیدارس شاعر یونانی »

در دومین قصیده بازیهای اولمپیاد .

پنیدارس شاعر یونانی که درقرن پنجم قبل ازمیلاد میزیسته درقصیده‌ای که بمناسبت دومین بازیها و ورزش های اولمپیاد ساخته است مینویسد :

مردانی که درزمین خاکی بزرگ وقوی هستند باید بدانندکه بازگشت وسرنوشت کارهای ایشان در حضور (اتاتکی) خدای داوری تعیین خواهد شداگر داوری ورزش های زمینی دردنیابامردم است کارهای بدوخوب و ناروا وپسندیده ایشاندردادگاه پس‌از مرگ رسیدگی و سر انجام بدکاران و نیکوکاران در چنین داوری و محاکمه‌ای تعیین خواهد شد .

پیندارس در قصیده خود به جزئیات‌آن نمی‌پردازد او فقط میخواهد به بزرگان ملت هشدار بدهد قهرمانان و سایر بزرگان را به نیکوکاری سفارش نماید تا از بدیها دوری کنند .

« عقیده افلاطون و ویرژیل نویسنده رومی »

در باره جهان پس از مرگ

سالها از دوران باستانی و کهن و عقاید مصر و ایران و یونان و بودا میگذرد تا سال ۴۰۰ الی ۳۰۰ قبل ازمیلاد یعنی دوره عظمت یونان‌میرسد، فلاسفه این‌دوره از آن جمله افلاطون درباره سرنوشت انسان چنین میگوید .

هنگامی که مردگان در پیشگاه داور دادگاه یعنی (رداما نت) برادر منیوس قرار میگیرند او ارواح را یك بیك مورد رسیدگی قرار میدهد درحالی که هیچ‌روحی را نمیشناسد که در دنیا متعلق به چه کسی بوده است .

اگر روحی را نا پاك و آلوده به‌فساد و تباهی ببیند و روشن شود که چنین‌روحی دور از درك حقیقت زندگی کرده است به زندان و مجازات سخت دچارش میکند .

چنین بزهکاران و مجرمینی را بسوی دوزخ میفرستند در حالی که همه شان را با علاماتی نشاندار کرده‌اند تا معلوم شود که شایستگی پاکی‌نداشته‌اند اما روحی‌راکه به پاکی روزگار سپری کرده و در جهان حقیقت زندگی کرده است با شادکامی بسوی شهر نیك بختی یا دنیای سعادتمندان روانه میسازند .

افلاطون با چنین عقیده‌ای نواقص اندیشه هومر را جبران میکند و برای دنیای پس از مرگ دادگاه و مجازات را پیش بینی می‌نماید .

« اندیشه ویرژیل نویسنده رومی »

پس‌ازگذشت پانصد سال ازدوران‌عظمت یونان شاعر بزرگمقدار رومی ویرژیلیا (در سال) (۷۰ ـ ۱۹) قبل ازمیلاد به دنیا میآید .

کتابی بنام (انییازد) رادر دوازده بخش‌به رشته تألیف درآورد شش قسمت آن مانند (اودیسه) و شش قسمت دیگر مانند (الیاذه) هومر است .

قهرمان داستان کتاب ویرژیل مردی موسوم به (اینیاس) است که به دنیای زیرزمینی مردگان راه می‌یابد تا با پدر خود ملاقات کند و از او در باره آینده خود و آینده خانوادهٔ خود سؤالاتی بنماید.

راهنمای اینیاس در دنیای مردگان زنی کاهنه است که با او همه جا همراه است اینان پس ازدیدن میلیاردها اشباح و ارواح از روی نهری بنام (ستکس) عبور میکنند این رودخانه در دوزخ قرار دارد و پر از مارها و حیوانات خطرناك است از آنجا به سرزمین نا امیدی میرسند که ارواح مایوسان و ناامیدان درآنجا قرار دارند.

در این مکان قهرمانان جنگ ترا وادا را می‌بینند و پدر خود را در میان آنها ملاقات و او برای خانواده اینیاس بزرگی و افتخار پیش بینی مینماید.

دوزخ ویرژیل نویسنده رومی با کمی اختلاف همان دوزخ هومر نویسنده یونانی است. (۱)

---

(۱) این داستان که از طرف (دانته) نویسنده بزرگ ایتالیائی به شعر نوشته شده از طرف آقای شجاع الدین شفا به فارسی شیرین و روان در سه جلد بنام (دوزخ، برزخ و بهشت) ترجمه شده است.

﴿دنیای رستاخیز از دیدگاه کتاب یهود و نصاری﴾

اکنون سخن را از یونان وروم به بنی‌اسرائیل میرسانیم تا به ببینم آنها درکتاب دینی خود درباره مردگان چگونه پنداری دارند .

میدانیم که در (تورات) یعنی عهد قدیم که منسوب به حضرت موسی است گفتگوئی ازقیامت نیست‌وپاداش‌بدکاران را درهمین‌دنیا برای افراد یا اجتماعات درنظر میگرند .

خدای بنی اسرائیل که در تورات معرفی شده است در دنیا از مجازات بدکاران غافل نخواهد بود اما عملا چنین نیست زیرا می‌بینیم بسا نیکوکاران که دائما گرفتار رنج و عذاب ، و در مقابل آنان ناپاکانی با شادکامی و ثروت هم آغوشند .

از مطالعه داستان ایوب در تورات چنین نتیجه میشود که در نهاد هر اسرائیلی همواره پرسش و کشمکش در باره این موضوع ادامه داردکه چرا ایوب پیامبر با همه پاکدامنی و بردباری با چنان مصیبت هائی دست به گریبان شد . (۱)

(۱) مسأله رنج برای همه انسانها معمولی‌ترین و آشناترین مسأله است ایوب که بیش از دیگران عادل و نیکوکار و امین و خدا ترس بود ناگهان مصیبت زده و گرفتار میشود (بدلیل‌نامعلومی) ثروت وخانواده خود را از دست میدهد ، بالاخره این مصائب را بدون چشم داشت گشایش و آسودگی روز بروز تحمل می‌کرد ، در حالی که تنش رنجور و در عذاب و زجر بود «وضع وی تمام عناصر يك تراژدی را در برداشت ، دوستان او که به ملاقاتش می‌آمدند می‌گفتند ، انسان برای مشقت متولد میشود چنانکه شراره ها بالا میپرند » ولی‌ایوب جواب می‌داد : چرا چنین سرنوشت شومی برای او رخ میدهد ؟
او چه کرده است که در خوز و سزاوار آنست چرا خدا از روی لطف برای او علت آن را آشکار نمی‌کند ؟ دغلکاران محترمند و ایوب ها آزار می‌بینند .

←

اکنون عیناً گفته ایشان را که زبان حال یهودیان است نه بیان پیامبری چون ایوب از تورات یادآور میشویم .

در بخش سیزدهم از (سفر ایوب) گفتگوی او با یارانش در باره خدای بزرگ چنین است « هرگاه خدای مرا بمیراند من نسبت به او آرزومند و امیدوار خواهم بود جز اینکه در پیشگاهش نسبت براه و روش خودم که با چنین گرفتاریها دست بگریبان بودم تقاضای برهان و دلیل خواهم کرد و علت گرفتاریهایم را خواهم پرسید » گفتار ایوب پیامبر بنا به گفته تورات ایمانی آمیخته به تردید واطمینانی توام با شك است.

او برای دفاع ازخود وبزرگداشت موقعیت خود چنین استدلالی را در نظرمیگیرد.

او پس از سرکوبی عواطف وغرایز بشری و پایداری عجیب در برابر مشکلات هستی گسل با دو جمله کوتاه اندیشه نهانخانه روح را که عبارت از (علت مصیبت‌ها و شادیها) است به صورتی مؤدبانه اظهار میدارد . سخن ایوب همان زبان حال بنی‌اسرائیل است که میخواهند با دید کوتاه مادی و دنیائی علت و نتیجه همه حوادث و سرنوشت انسان سرشته به رنج وزحمت را دریابند . انسانی که عمرش نسبت به طبیعت حتی درختان کوتاه‌تر است اما مشکلاتش بی‌حساب و فراوان .

کوشش فکری او در این است که درهمین جهان حقیقت عدالت یعنی همان چیزی که فطرتش خواهان آن است به چشم خود ببیند .

در تورات به زبان ایوب از خداوند درخواست میشود که علت گرفتاریهای او فهمیده شود .

— در پایان خداوند بخاطر ایوب می‌آورد که ادراك انسان از جهان چقدر محدود است . خداوند تمام شگفتیها وپیچیدگیها و وسعت خلقت را ازنظر ایوب می‌گذراند وایوب رابرای این پندار غلط که دهن انسان قادر به داوری در باره نقشه عظیم جهان است سرزنش می‌کند سرانجام او قانع میشود و تصدیق میکند که زود رنج و غافل بوده است .

« نقل از رساله پژوهش در واقعیت نوشته دکترسیدجلال الدین مجتبوی »

ایوب از آفرینندهای که راز شگفتیهای آفرینش او ما فوق شماره و حساب است خواهان کشف علت است .

گفتگوی او از پیشامدهای زندگی وحقایق هستی به صورتی‌که دقیقترین‌حالات انسانی را نمایش میدهد نشان دهنده شك و تردید انسان در باره راز عدالت است ، این دو دلی و تشکیك و چون و چرای او برای این است که با ایمانی آمیخته با وحشت و ترس میخواهد اندیشه لرزان خود را در برابر آنها نگه دارد .

انسان میبیند ..... آرزوهای طلائی و دورنمای سرنوشتی که برای خود وبا اندیشه خود نقاشی نموده و با خیال آنها کاخی از سعادت ساخته است ناگهان لرزان و ویران میشود .

افکار پیچیده در احساساتش نیز نمیتواند چرائی و علل همه امور را به درستی دریابد و از طرفی نیز در نهاد خود انگیزه پذیرش وجود داوری عادل و آفرینندهای آگاه به آفرینش را حس میکند بناچار غوغای عجیبی‌ازکشاکش این دو نیرو درخود می‌یابد (۱) .

---

(۱) ما در صفحات تاریخ ادب و گفتگوی شعراء و حتی عامه مردم به چنین چون و چراهائی برمی‌خوریم زیبا ترین آنها شعری است منسوب به ناصرخسرو (و بطور یقین موریس مترلینگ ملهم ازآن است) مطلع قصیده چنین است :

خدایا عرض و طول عالمت را — توانی در دل موری کشیدن

نه وسعت در درون مور آری — نه از عالم سر موئی بریدن

شاعر پس از اثبات شگفتی زای خداوند و ایمان خود به قدرت آفریدگار پرسش‌هائی آمیخته با تردید طرح می‌نماید تا آنجا که میگوید :

نباشد کار عقبا همچو دنیا — به زور و رشوه نتوان کار دیدن

در میان شعرا دوتن بیش از همه با زندان و رنج و سختی دست بگریبان بوده‌اند، یکی مسعود سعد سلمان که اشعار شکوائیه او در زندان مشهور است و نمونه‌ای از آن یاد میشود .

. . . .

این چرخ به کام من نمیگردد — برخیره سخن همی چه گردانم
کارم همه بخت بد بپیچاند — در کام زبان همی چه پیچانم
تا زاده‌ام ای شگفت محبوسم — تا مرگ مگر که وقف زندانم
چون پیرهن عمل بپوشیدم — بگرفت قضای بدگریبانم
بر مغز من ای سپهر هر ساعت — چندان چه زنی که من نه‌سندانم

شاعر پس از اظهار پاکدامنی و شرافت خود میگوید :

غم طبع شد و قبول غمها را — چون تافته ریگ زیر بارانم

دوم حکیم ناصرخسرو و درمیان شعرای عرب نیز ابوالعلا معری به زندان نابینائی و محرومیت گرفتار بود ، این نوابغ و متفکرین بزرگ باهمه ایمان وقدرت معنوی گاهی به چنین حالات چون و چرائی و پرسش از علت بدبختیها مانند ایوب پیامبر (بنا به گفته تورات) زبان به شکوه گشوده‌اند .

بدیهی است در صفحات تاریخ بشر تنها امامان (ع) و پیشوایان شیعه از این حالات بری هستند زیرا آنان تمام مصیبت‌ها را در سخت ترین شرایط و در راه مبارزه با ناپاکان و راهنمائی مردمان برخود هموار نموده و هرگز لب به شکوه و چون و چرا نگشوده‌اند .

بااینکه میبینیم امامان (ع) مانند پیامبر گرامی درناثر نادانی وکج روشی نابخردان همه عمربا پیمان شکنی و ناملایمات روبرو بوده‌اند . (قرآن و تاریخ اسلام گویای این حقیقت است) آنان با ایمانی کوه آسا ، مصیبت ها ، مشکلات و مرگ را به خاطر سعادت مردم قهرمانانه پیشباز رفتند زیرا عدالت آفریدگار را با دید وسیع جهانی می‌نگرند ، نه از دریچه سود و زیان شخصی .

اما دراین راه قویترین مردان زانوزده‌اند ، مثلا همین حکیم ناصرخسرو که‌براستی نیرومندترین و پاکدامن ترین شاعر تاریخ ادبیات است در شعری زیبا از خداوند تقاضای درك علت اختلاف مردمان و تبعیضات طبیعی و اجتماعی را می‌نماید

☆ ☆ ☆

. . . .

و میگوید :

بار خدایا اگر ز روی خدائی طینت انسان همه جمیل سرشتی
چهره رومی و صورت حبشی را مایه خوبی چه بود وعلت زشتی؟
طلعت هندو و روی ترك چراشد همچو دل‌دوزخی وروی بهشتی ؟
نعمت منعم چراست دریا دریا محنت‌مفلس‌چراست کشتی کشتی؟

و باز در قصیده دیگر جهان را طرف گفتگو قرار داده میگوید :

جهانا عهد با من گر چنین بستی نیاری یاداز آن پیمان که کردستی
اگر فرزند تو بودم چرا ایدون چو بدمهران زمن‌پیوند بگسستی؟
فرودآوردی آنچش‌خود برآوردی گسستی هرچه کانراخود بپیوستی
چه کردم‌چون نسازد طبع‌تو بامن بدان ماند که گوئی باغم‌و پستی؟
وگرچند ازتو سختی بینم‌ومحنت ندارم دست باز از تو بدین‌سستی
بکوشم تا ز راه طاعت یزدان به بامت برشوم‌روزی‌ازاین‌پستی
به عهدایزدی چون‌من وفاکردم ندارم باك اگر تو عهد بشکستی

میبینیم که ناصر خسرو چون با مکتب پیامبران و امامان آشنا است و از طرفی سرشت بشری و اندیشه او در زیر کوه اندوه و عهد شکنی های طبیعت نامردمان فسرده و ناتوان میشود سختی‌ها را از جهان میداند وجهانیان ، نه ازجهاندار، هرچندکه درمیان تضادهای فکری مانند سایر فلاسفه وشعرا در تلاش وسرگردانی است ، چنانکه بیشتر مردم به چنین حیرانیها در دوران زندگی فردی و اجتماعی دست بگریبانند .

« بازگشت به سخنان ایوب پیامبر »

داستان ایوب در تورات و سخنانیکه از جانب او بازگو شده ، نشان دهنده دورانی از اندیشه‌های بنی اسرائیل است‌که در میان ایشان شك و تردید در باره پاداش نیکو کاران ومجازات گناهکاران به وجود آمده است ، زیرا اگر بر مبنای چنین فکر وایمانی درانتظار کیفر بدکاران وسعادت نیکان در دنیا ، ما به حقایق زندگی بنگریم ، پیشا مدهای پی در پی و یك‌بار مردن جنایتکارانی‌که ملیونها نفر را به‌نیستی کشانیده ، یا سختی‌ها وتلخی‌هائی‌که به خدمتگزاران جامعه میرسد ببینیم، در می‌یابیم که برآن عقیده ساده یعنی مکافات دنیائی خط بطلان میکشد ، و چه‌بسا مشاهدات ما عکس این حالات را نشان میدهد .

پیروزی جفا کاران و شکست و ناکامی راد مردان پرهیز کار در دوران کوتاه زندگانی اندیشه انسانهای متفکررا به‌خود مشغول میسازد ، احساسات را برمی‌انگیزد و دلها را نیازمندانه بسوی عدالت الهی متوجه میسازد .

پس از چنین آشفتگی و گداختن روح به این نتیجه میرسد که : در گردش آفرینش و واقعیات زندگانی بشر علتهائی برای مسائل بغرنج زندگی پوشیده از دیده ظاهر بین ما وجود دارد و اگر پیوستگی حوادث تاریخ را در یك زمان کوتاه ومحدود در نظر نگیریم و برای کلیه انسانها انسانیت کلی و تکامل دوران حیات او را وابسته به دگرگونیهای زمانهای محدوداو بدانیم دیگر فرصتی برای پیدایش نگرانی وتردید در فکر کوتاه و خسته ما نخواهد بود .

از اینرو میبینیم که اهمیت و عظمت اندیشه دنیای پس از مرگ (قیامت) با تمام تاروپود زندگانی آدمیان بستگی کامل دارد و جبراً همه افکار متوجه آن خواهد بود .

چنین فکری در باره دنیای دیگر بعد از تورات یعنی (عهد قدیم) در میان بنی اسرائیل بوجود آمده است زیرا در انجیل متی باب ۲۲ میگوید: « في ذلك اليوم جاءاليه صدوقيون الذين يقولون ليس‌قيامه» در آنروز گروهی‌که ایشان‌را (صدوقیون) گویند و می‌گویند قیامتی نیست بسویش خواهند آمد .

«قیامت در انجیل چگونه است»

از بیان روشن انجیل می‌فهمیم که درزمان حضرت عیسی گروهی از بنی اسرائیل دنیای پس از مرگ را باور نداشته‌اند و حال اینکه گروهی از پیروان او بنام (فریسین) قیامت را باور داشته و چنین افرادی را کتاب اعمال رسولان باب بیست و سوم معرفی مینماید آنجا که پولس رسول میگوید :

« من فریسی پسر فریسی هستم و روز رستاخیز مردکان را باور دارم » این سخن را به حاکم دست نشانده قیصرروم میگوید درحالیکه یهودیان او را بر دستگیری پولس وا میداشتند وبه پولس تهمت میزدندکه او درمیان یهودیان ساکن آن شهرفتنه‌جوئی میکند .

سپس درباب بیست وچهارم چنین آمده است . پولس میگوید : « هکذا اعبدالله آبائی مومنا بکل ماهو مکتوب في الناموس والانبياء ، ولی‌رجاءبالله فیماهم ینتظرونه: انه سوف تکون قیامه الاموات الابرار و الائمه »

این چنین خدای پدرانم را با ایمان پرستش می‌کنم و به همه نوشته ها که در ناموس و انبیا است ایمان دارم و به رستاخیز مردگان نیکو کار و رهبرانی که ایشان در انتظارش هستند امید دارم .

به درستی معلوم نیست که از چه تاریخ باور داشتن به دنیای پس از مرگ و داوری در میان بنی اسرائیل گسترش یافته است .

اولین‌بار در داستان (اشعیاء نبی) که درحدود سیصد سال قبل از میلاد میزیسته نامی از حوادث برده شده اگرچه برهان استواری بر مطابقت آن با قیامت گفته شده نیست زیرا از ظواهر سخن پیش آمدهای دنیائی بعد از اشعیاء بیان میشود . اشعیاء می‌گوید :

« او خدائی است که زمین را خالی و آزاد و دگرگون می‌سازد ، ساکنین آنرا

بر می‌گرداند و عوض می‌کند ، مرکز زمین شکاف بر می‌دارد و زلزله سخت از همه طرف زمین را فرا می‌گیرد ، کوه‌ها نرم و پراکنده میشود ، زمین مانند گردونه‌ای به جُنبش در می‌آید و چون مدهوشان و و گاهواره کودکان به چپ و راست حرکت خواهد کرد سیلاب و ریزش طوفان اطراف زمین‌را فرا میگیرد ، گناه انسان‌ها بر زمین سنگینی‌مینماید ومردمان‌خود رادریاها وگودال‌ها میاندازند . درچنین روزی است که پروردگار سپاه فرشتگان را بسوی آسمانها روانه وقدرتمندان زمین را همچو بندگان و بردگان به حال اسارت وزندانی درمیاورد ، ماه و خورشید تاریك و پوشیده میشود .

و باز در بخش ۲۵ میگوید :

« در آن روز خدائی که در انتظارش بودیم ظاهر میشود و مردمان به دیدنش شادمان میشوند و (مؤاب) که دشمن یهود است به فلاکت میافتد ندای رهائی در کوهستان شنیده میشود .

بدیهی است این مطالب ارتباطی با جهان رستاخیز ندارد و مربوط به حوادثی است که در زمین پیش از قیامت رخ خواهد داد . در بخش ۱۲ از سفر دانیال‌گفتاری در باره قیامت به کنایه گفته شده که از تمام قسمت های گذشته تورات روشن‌تر است و میگوید :

در آن روز گروه کثیری از خفتگان درخاك بیدار میشوند و به زندگانی‌جاوید میرسند ونیکان هم چون ستارگان برای همیشه تابانند و گناهکاران در بدبختی ابدی بسر خواهند برد . » در تورات از قیام پیامبران بنی‌اسرائیل زیاد گفتگو شده که‌هیچ کدام به قیامت مربوط نیست .

« گفتگوئی دیگر از رستاخیز »
در انجیل عهد جدید

در مسیحیت گفتگو از (ملکوت رب) و زندگانی جاوید برای بخشش و نعمت و هم چنین از آتش و جهنم و تاریکی برای مجازات وعذاب سخن به میان آمده‌است و هم درانجیل از (یوم الدین) یعنی روزی که مسیح فرزند انسان با فرشتگان خدای ظاهر میشوند صحبت شده اما تاریخ و مکان پیدایش او به درستی روشن نیست و معلوم نیست شاید ظهور او سه روز بعد از مرگش باشد چنانکه در انجیل متی چنین می نویسد:

بخش ۱۶ از انجیل متی « همانا فرزند انسان با فرشتگان و در پناه شکوه پدر نمایان خواهد شد و در آن هنگام هر کسی به فراخور کردارش پاداش خواهد دید ، این سخن درست و راستین است که میگویم و گروهی مزه مرگ را نخواهند چشید تا اینکه آمدن او را ببینند » .

و این قسمت ازانجیل اشاره به‌ظهور حضرت مسیح بعد از بدار آویختن اوست.
باز در بخش ۱۹ از متی میگوید .

« عیسی به‌شاگردانش گفت من براستی با شما سخن میگویم وارد شدن ثروتمند گناهکار به ملکوت آسمانها نا ممکن است ورود اینان مشکل‌تر از گذشتن شتر از سوراخ سوزن است » .

زمانی که فرزند انسان بر تختش قرارمیگیرد شما نیز بردوازده تخت خواهید نشست و اقوام دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل نیز در نزدیکی شما خواهند بود .

هرکسی منزل یا برادر یا خواهر یا پدر یا مادر یا فرزند یا باغ خود را به خاطر من ترك کرده است چندین برابر به ایشان پاداش و زندگانی ابدی داده خواهد شد » .

ودر باب ۱۲ میگوید :

بشما میگویم هرکس کلمه‌ای بیهوده و ناروا به مردم‌گفته باشد بزودی در روز پاداش به حساب او رسیدگی خواهد شد » .

در باب ۱۸ از همین انجیل میگوید :

« ای پطرس اگر دست و پای گناهکاری نداشته باشی بهتر از اینست که در روز پاداش و رستاخیز با داشتن دست و پا درآتش ابدی بسوزی و اگر دیدگانی خطاکار نداشته باشی شایسته تر است از اینکه با همان دو چشم به دوزخ سرنگون گردی » .

در باب های مختلف در (انجیل مرقس) بیشتر از سایر انجیل ها از قیامت و چنان روزی گفتگو شده است .

« تو در دوزخی خواهی بود که آتش خاموش نشدنی و شعله هایش همیشگی است . »

بشما میگویم‌که بزودی گروه زیادی از مشرق و مغرب دنیا با ابراهیم واسحاق و یعقوب در ملکوت آسمانها جایگزین خواهند شد و اما گناهکاران در تاریکی بسر میبرند در حالیکه از شدت زاری و گریه دندانهاشان بهم سائیده میشود . » (باب ۸ انجیل متی) .

« و توای (کفر ناحوم) که تا به فلك سر افراشته ای به جنهم سرنگون‌خواهی شد لیکن بشما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از توسهل تر خواهد بود » (باب ۱۱ متی)

« به شما میگویم‌که ازهم اکنون از تاك نخواهم خورد تااینکه باشما درملکوت پدرم از آن بخورم » « ۲۶ متی » .

در این قسمت‌ها ازعهد جدید یا اناجیل ما به چگونگی ملکوت و نعمت های بهشت یا دوزخ و مجازات بدکاران و کیفیت آن چندان بهره‌ای و توضیحی نمی‌بینیم زیرا تا این قسمت همه جا با اشاره و مختصر از آنها گفتگو شده است فقط تفصیل چنین حالتی را درباب ۲۵ از متی چنین می‌یابیم .

« اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید .

بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع آنها در حضورش جمع شوند و آنها را از یکدیگر جدا میکند بقسمی‌که شبان میش‌ها رااز بزها جدا میکند میش‌ها رابردست چپ خود قرار دهد ، آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیآئید ای برکت یافتگان از پدر من ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شد است به میراث گیرید زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید ، تشنه بودم سیرابم نمودید ، غریب‌بودم مرا جا دادید، عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادتم کردید ، در حبس بودم دیدن من‌آمدید ، آنگاه عادلان پاسخ‌گویند ای خداوندگی گرسنه‌ات دیدیم تاطعامت دهیم یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نمائیم ، یا کی ترا غریب یافتیم تا ترا جای دهیم یا عریان تا بپوشانیم و کی ترا مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت کنیم، او در جواب ایشان گوید هر آینه بشما میگویم آنچه به یکی از این برادران کوچك ترین من نموده‌اید به من نموده‌اید .

پس اصحاب طرف چپ را گوید ای ملعونان ازمن دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است زیرا گرسنه بودم مرا خوراك ندادید سیرابم‌نکردید ، مرا نپوشانیدید ، عیادتم نکردید، ایشان می‌گویندکی چنین‌بوده است میگویند آنچه را که به‌یکی از این کوچکان انجام‌ندادید بمن‌ننموده‌اید و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت‌اما عادلان درحیات جاودانی .

این تنها بیان مشروح‌قیامت و حساب و بهشت و دوزخ از دیدگان اناجیل بود که مسیحیت امروز برآن عقاید قرار ارد . (باب ۲۵ انجیل متی) .

« نگاهی به زمان ظهور اسلام از نظر رستاخیز »

با اینکه گروهی از یهودیان و مسیحیان در عربستان زندگی میکردند عقیده به قیامت و روز پاداش در دنیای پس ازمرگ گسترش نیافته بود .

زمانی که پیامبر درآیات قرآنی از آن گفتگو میکرد با حالتی شگفت انگیز چنین امری را انکار می‌کردند : به آیات زیر توجه کنید .

« کافران گفتند آیا به کسیکه خبر میدهد که پس از مرگ و نابودی بدنتان در آفرینشی جدید خواهد بود شما را راهنمائی کنیم ؟ » .

« او برخدا دروغ و بهتان می‌بندد یا دیوانه است ! میگویند « هلاك کننده و میراننده ما چیزی جز طبیعت نیست که به زندگی و مرگ میرسیم » اینان بد آن هنگامه و پیش آمد دانشی ندارند و تنها از روی گمان گفتگو و انکار میکنند . » « قرآن » « سوره سبا سوره جاثیه ۴ » .

و از این جا قرآن فکرانسان را به‌کرانه های دنیای رستاخیز میبرد درحالیکه چنین جلوه و نمایشی در تاریخ پیش از اسلام برای انسانها هرگز نبوده است .

بشر از قدیم ترین دوران زندگانی خویش چنین تصوری کامل و رسا تا ظهور اسلام نداشته است و شاید توجه و دیدن چنین دور نمائی از جلوه های قیامت نمودار برتری اسلام در آن است می‌بینیم که مسلمین به دنیای پس از مرگ و بهشت و دوزخ و پاداش نیك و بد و دادگری کامل و بخشش کران تا پیدای آفریدگار بصورتی کامل تر و رساتر از آنچه که در تاریخ بشر بوده است ایمان میآورند ، داستان چنین دنیائی مفصل وطولانی‌است ودرفصول آینده گسترده‌تر درباره‌آن گفتگوخواهیم کرد .

« دنیای دیگر در قرآن »

دورنمای رستاخیز درقرآن روشن‌ترین گفتگوها و صحنه‌های این کتاب است. قرآن به جلوه های قیامت وبرانگیخته شدن پس از مرگ وحساب و پاداش و مجازات تنها از راه بیان و توصیف وارد نمیشود .

هنگامه بزرگ رستاخیز و وعده های دنیای پس از مرگ آن چنان با شاهکار و قدرت خلاقه صورت بندی ، درك شدنی ، و زنده و روشن نمایان میشود ، که همه گروندگان به چنین باوری از برخورد باآن وجود خودرا سرشار ، از آثار آن‌می‌یابند و با پی‌گیری اندیشه آن گاهی دلهایشان خاموش و بدنهاشان لرزان میشود ، زمانی سراسر وجودشان را ترس ، و لحظه‌ای بعد آرامش فرا میگیرد ، گوئی گرمای آتش سوزانندهٔ بدکاران را از شنیدن آیات آن حس میکنند و باز نسیم فرح بخش بهشت را در آیات دیگری می‌بینند . از این رو به روز قیامت ایمانی همراه با شناسائی دارند که هرگز به سردی نمی‌گراید .

دورنمای چنان دنیائی که پس از مرگ با نعمت و پاداش همراه است برای نیکوکاران و باور کنندگان به آن بهشتی که آسایش ، سعادت و شادکامی است با روشنی بیان میشود و برای ناسپاسان و دروغ پنداران دوزخی سوزاننده .

در آن جهان میانجیگری و رشوه دادن و کوچکترین بی‌نظمی در دستگاه عدالت و داوری وجود ندارد . (فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره)

(قرآن)

« یوم لایجزی والدعن ولد . ولا مولود هوجاز عن والده شئنا . » (قرآن)

ترجمه «کسیکه کوچکترین کار نیك و بدی انجام میدهد نتیجه و پاداشش را

خواهد دید و آن در روزی است که هیچ پدری از فرزند و هیچ فرزندی از پدرش بهره‌ای نخواهد یافت » .

چنین حقیقت ساده وروشنی درصورت های گوناگون و دردنیای جاودانی باتمام جلوه هایش ترسیم شده است صحنه های رستاخیز در ده ها دور نمانشان داده میشود که در آنها داستانهای هیجان انگیزی ازآن جهان جلوه‌گیری میکند، جان ها راباحقایق خود سرگرم و اندیشه ها باکنجکاوی آنرا دنبال مینمایند .

در سایه آن داستانها روح انسانی چنان اوج میگیرد که وجودش از سرچشمه های ادبی و ابدی و خیال انگیز سیراب میشود بطوریکه هیچ شبیه ومانندی دردنیای محسوس برای آن ها نمیتوان یافت .

و ما دراین کتاب آن اشکال گوناگون و صحنه‌ها را در آینده هرچه گسترده تر روشن میسازیم .

در این جا فقط نشانه‌هائی از آن تصویر و رنگ آمیزی که خطوطی خشك و بی روح نیست دیده میشود در این پرده‌ی نمایش عرض وطول مادی با دنیای اندیشه ووجدان انسان هامقایسه‌میگردد، وجدان‌هایی که ازدنیای درون بیداردلان‌وانسان‌های زنده گواهی میدهد .

در وجود آنان‌که سرشتشان برطبیعتی زنده و جاویدان قرار گرفته ، جلوه‌های آموزنده و همیشگی رستاخیز را در تمام مظاهر زندگی پایدار می‌بینند .

نشانه دیگری ازآن‌تصویرها وصحنه‌های ریشه‌دارکه همه‌جا به چشم می‌خورد، چیزی است که چشم ها آن را می‌بینند و روان ها آنرا در می‌یابند .

در صحنه‌های نمایش زندگی، رستاخیز بسیار نزدیك است و با زندگی روزانه بشردرآمیخته، گاهی دنیا وقیامت چنان به یکدیگر پیوسته است که هیچگونه جدائی بین آنها دیده نمیشود .

براستی آیات زیادی از قرآن با روشی هرچه ادبی تر و روشن تر جهان پس از مرگ را در لباس دنیای زندگان ، و دنیا را بسیار گذشته و دورنمایش میدهد .

این چنین نشانه‌هائی درآیات قرآنی یعنی احساس‌قیامت‌و آمیختگی صحنه‌های آن بصورت همین زندگانی زودگذرآثار شگفتی در احساس و روان انسانها میگذارد.

به آیات زیرین گوش جان فرا دهید تا ببینید آغاز زندگی و دوران گذران آن چگونه به دنیای بازپسین کشانده میشود گوئی که هرگز جدائی میان آفرینش و پیدایش و پایانش نیست و انسانیت باطی مراحل وپیمودن راه زندگی خود را به سوی آن میکشاند.

ترجمه آیه «مگر نه اینست که زمانی آفرینش‌پهناور بدون انسان ونام انسان وجود داشت، اورا از نطفه‌ای آمیخته و مرکب آفریدیم، شنوا و بینایش نمودیم و به او راه رستکاریش نمودیم، در رهگذر زندگی وکردار ها و برخوردها گروهی ناسپاس و برخی سپاسگزارند، برای کیفر ناسپاسان پای بندهاوشعله های سوزان آماده نموده‌ایم»

این چنین نمایشی از رستاخیز که با چهره‌های گوناگون پاداش و مجازات‌برای تو بیان میشود می‌پنداری که دوران زیادی از زندگی بشر را در یك چشم بهم زدن پیموده‌ای آن دورانی که زمانش پیش از آفرینش انسان شروع و سرانجامش بهشت و دوزخ است و در میان این آغار و انجام زندگی انسانها نقشی‌به عهده دارد.

گاهی نیز دنیا و آخرت را با هم و آمیخته درهم می‌بینی و این حال کسانی است که با حالتی لرزان آن جهان را باور ندارند و نمیدانندکه خود در همان‌لرزش و کج اندیشی گرفتار عذاب دوزخند.

آیه قرآن «از تو گرفتاری و عذاب دوزخ را شتاب زده درخواست میکنند، و حال آنکه براستی دوزخ بر ناسپاسان احاطه دارد»

در داستان فرعون سرگذشت رهگذر و زندگی‌او وپیروانش از دنیا شروع‌میشود و پس از بیان کردار ناپسند ایشان ناگهان سخن از پایان سیه روزی‌هایشان درآخرت به میان میآید.

فرعون در دنیا راهنما و پیشوای گمراه کننده مردمی استکه با کجروی‌ایشان را به دوزخ میرساند. قرآن چنین میگوید:

آیه « ما موسی را با نشانه‌ها و نیروی آشکار پیامبری بسوی فرعون و پیروانش فرستادیم. ایشان دنبال کار فرعونی که گمراه کننده بود روان شدند و او در قیامت پیروانش را با همان پیروی و فرمانبری بدآتش میرساند و براستی این چنین پایان کار و وارد شدن به دوزخ ناهنجار و زشت است » .

گاهی صحنه‌های قیامت و جلوه‌های طبیعت در دنیا با یکدیگر چنان پیوند میخورد که گوئی پیش بینی چنان حوادثی که طلیعه رستاخیز است شدنی و در یك زمان مشترکند .

به آیات زیرین بنگرید :

« هنگامیکه ستارگان نا پیدا و خاموش و آسمان گشوده و کوهها از جای کنده شوند ، زمانی‌که پیامبران برانگیخته شوند، می‌پرسند برای‌چه این دوران معین شده است؟ چنین روزی که دگرگونی‌ها در طبیعت به وجود خواهد آمد برای اینست که جدا کننده پاکان از ناسپاسان و دروغگویان باشد دانستن آن روز و هنگامهٔ جدا کردن مردمان از یکدیگر بر تو پوشیده است .

اف بر دروغ پنداران چنین دورانی! آیاگروه‌های بی‌شمارازگذشتگان را هلاك نکردیم و دیگران را از پس آنها روانه نساختیم ؟ ! آری سرنوشت گناهکاران چنین است چه دشوار است سختی‌های آنروز بر دروغ پنداران .

آیا شما را ازآبی بی‌مقدار و ناچیز نیافریدیم؟ آنرا با حسابی روشن و قانونی استوار در جایگاه پرورشش با بهترین نیروی تکامل برقرار ننمودیم ؟ براستی‌چه‌دشوار و درد آور است سرنوشت دروغ پنداران !! آیا گاهواره زمین‌راجایگاه مردگان وآسایش زندگانی‌نساختیم؟ کوههای سر برافراشته و استوار درآن قرار دادیم ، و از بهترین آب گوارا زمین را سیراب نمودیم . وای بر ناسپاسان و دروغ پنداران این حقایق روشن در روز رستاخیز . وادی دوزخ جایگاه ایشان است و بسوی همان چیزی که باورش نداشتند روانه خواهند شد .

دروغگویان در آن روز بسوی دود و سایه سیاهی روان میشوند که ایشان را هرگز از حرارت دوزخ ایمنی نخواهد داد .

شعله‌های سوزاننده آن همانند دورنمای درختان تناور وکاخهای عظیم از آتش زبانه میکشد گوئی که رنگش هم چون زردی شتران سرخ مو است سختی‌ها و مشقات در آن روز به دروغ شماران قیامت رو آور میشود براستی چنین سرنوشتی هولناك و دردناك است »[1] (مرسلات) .

در قرآن گاهی گفتگوی از رستاخیز بصورت خطاب و سخن مستقیم برمیگردد چنانکه گوئی تو در آن صحنه حاضری و مورد اشاره آن هستی .

به آیات زیر بنگرید .

« آوای وحشت ناك مرگ به حقیقت فرا میرسد ، این همان مرگی است که تو از آن میگریختی ، امروز همه‌جا را نوای منادی قیامت در بر گرفته ، این همان روزی است که تو را از رسیدنش بیم میدادند ، در آن روز دو نیروی تکان دهنده و گواهی‌دهنده هرکسی را همراهی‌میکند . وبه‌او میگویند تو از این‌هنگامه وحشت زا و پاداش بدکرداران و نیکوکاران در بی‌خبری بودی ، اما امروز از برابر اندیشه و دیدگانت پرده بی‌خبری را برداشتیم و به همه چیز آگاه شدی » .

در قرآن گاهی دنیا را زمانی گذشته و رستاخیز را در زمان حال قرار میدهد آیات زیر نمودار این صحنه است .

« ناسپاسان و کافران دسته جمعی بسوی دوزخ رانده میشوند ، درآن هنگام‌که به‌راههای عذاب دوزخ نزدیك شوند ، پاسداران به ایشان گویند ، مگرپیامبرانی از خودتان نشانه های شناسائی پروردگارتان را بشما نگفتند ؟ مگر از دیدار چنین پیش آمد و سرنوشتی شما را بیم ندادند ؟ گویند آری آمدند و ما را بیم دادند اما براستی سخن حق در باره ناسپاسان بایستی انجام شود . » (زمر)

ما در قرآن به چنین آیاتی که قیامت را آشکارا و محسوس معرفی میکند برمی‌خوریم گوئی که آنرا بخوبی می‌بینیم و بدون تردید چنین دورنمائی از رستاخیز اثر شگفتی درجانها خواهد داشت .

(۱) زتاریکی خشم و شهوت حذر کن — که از دود آن چشم و دل تیره گردد
غضب چون در آید رود عقل بیرون — هوی‌چون شود چیره جان خیره گردد

﴿ موسیقی و هم آهنگی کلمات و معانی ﴾

در آیات قیامت

روشن ترین روشی که در بیشتر آیات قرآن به ویژه در آیاتی که از جهان بازپسین گفتگو میکند به چشم میخورد وپس از شنیدن آنها برجان و دل اثری‌هیجان انگیز به جا میگذارد روش هم آهنگی و موزون بودن آنها است .

این آراستگی کلمات نخست در جلوه هائی کوچك و در میان اجزاء دورنمای آن به وجود میآید و اژه‌ها آن چنان بهم پیوسته است که گاهی‌آیات مکرر و گاهی جدا از هم تصور میشود ولی در حقیقت هیچگونه جدائی در میان‌آنها نیست و همه‌ی این گونه آیات از یك افق برخاسته‌اند .

دوم بپوستگی و شباهت و اژه‌ها و سخن برای اینست که با دیگر آیات از نظر معانی و در همه زمانها دورنمای واحدی را صورت بندی نماید .

چنین آراستگی وپیوستگی برای‌کامل نمودن آن وبیان هنگامه های گوناگون آن است . در این جا هم‌آهنگی لفظ و معنی هدف واحدی را دنبال میکند .

سومین جلوه و اثر واژه‌های‌موزون و هم‌آهنگ با چگونگی‌آن صحنه بستگی دارد خواه‌آن صحنه خودآغاز سخن باشد یا دنباله سخن دیگر وخواه برای استواری یا برهان بر آن باشد .

درهرحال دورنماهای رستاخیز قرآنی‌همگی بسوی آرمان و هدفی دینی‌متوجه است ، اگر چه نخسین نتیجه‌گیری از راه (وجدان علمی و ادبی) خود کشاننده بسوی وجدان دینی است .

نمونه هائی از این روش ادبی و علمی در آیات قیامت یاد آوری میشود .

«درهم ریختن همه‌آفرینش درقیامت»

بازگوکردن صحنه‌های هیجان انگیز وتکان دهنده دگرگونی ستارگان وطبیعت بهنگام رستاخیز خود داستانی شگفت انگیز است .

در این آیات بهم ریختن همه آدمیان و پدیده‌های آفرینش ازماه و خورشید و ستارگان و کوهها و دریاها تا حیوانات و همه انسانها در دیدگاه اندیشه شنونده قرار میگیرد و حالتی بهت آورد و درعین حال ترسناکی‌را صورت بندی میکند .

دورنما و پرده‌ها از چنین طبیعتی که همه چیز آن دستخوش دگرگونی ونابودی است با آیاتی که واژه ها و معانیش با کاملترین آهنگ ادبی و موسیقی کلمات بیان میشود انسانهای بیدار و ارزنده را سخت بخود متوجه میسازد .

نخست سخن از طبیعت است ، هرچند که همه آفریدگان را در برمیگیرد اما همینکه گوشها و دلها هشیارانه از چنین انقلابی بخود آمد ، گفتگو را به خود انسان میکشاند گویی که چنین نمایشی سرآغاز چنان داستانی است که باترازدی وحشتناک ناسپاسان و اهریمن منشان یا پاداش نیکوکاران و فرشته سیرتان پایان میپذیرد .

به آیات زیر گوش جان فرا دهید .

« در آن هنگام که خورشید به خاموشی و ستارگان به نابودی میگرایند ، کوهها روان میشوندو شتران و روندگان از حرکت باز می‌ایستند ووحشیان گردهم فرا آیند ، در آن هنگام که دریاها طوفانی و آب ها به خشکی ها سرازیر شود ، انسانها به هم پناه میبرند و درآن زمان از کودکانی که دراثر نادانی و جنایات پدران و مادرشان کشته شده‌اند علت مرگشان را میپرسند ، نامه‌ها و کتاب ها پراکنده شود، آسمان واژگونه شود ، دوزخ شعله ور گردد و بهشت نزدیك شود ، در آن هنگامه هر کسی میداند که چه اعمالی انجام داده و سرنوشت او چگونه است » .

(سوره تکویر)

در این آیات می‌بینید که چگونه آشوب و وحشت سراسر آفرینش را فرا میگیرد . آسمان و زمین ، حیوان و انسان ، کوچك و بزرگ ، بهشت و دوزخ و تمام آفریده ها دست به گریبان ترس و انتظارند .

در سوره دیگر بازمی‌بینیم که خبر از انقلاب و دگرگونی طبیعت است . دیگر گفتگویی از انسان نیست .

مثلا در آیات زیر :

« هنگامی که آن پیشامد که رخ دادنش حتمی است ، بردارنده و فروگذارنده است (یعنی‌پست‌کننده‌گردنکشان‌وبالابرنده‌زیردستان‌است)میرسد وقتی که‌زمین بالرزشی هراس انگیز به لرزه در آید و کوهها به سختی پاره پاره شود و همچون غباری تیره رنگ ذراتش پراکنده گردد . » (سوره واقعه) .

گاهی نیز نگرانی های بیکرانِ انسانها را در آن روز چنین بیان میکند :

« در آنروز مردان از برادران و مادران و فرزندانشان میگریزند ، در چنین **هنگامه سختی‌بهره‌کار هرکس به‌اندازه کردار وشایستگی اواست ،آری ما ازهرگروهی گواهانی برگردار ناپسندِ نابکاران وگناهکاران از خودشان می‌آوریم ، تو نیز برایشان گواه خواهی بود .**

ناسپاسان و گناهکاران در آن روز آرزو دارند که زمین به حالت نخستینش برگردد و ایشان که در دنیا خدای و پیامبران را نافرمانی میکردند دوباره به زمین برگردند و به جبران گذشته شرم آور خود این بار به حق‌گردن نهند ،

ای انسانهاپرهیزکارشوید وبدانیدکه‌آغازرستاخیزخودحادثه‌بزرگی‌است. روزی است که می‌بینید مادران شیرده کودکانشان را از ترس ووحشت رهاکنند و هر بارداری بارش را در اندازد آنان همچون بیخردان و مستان نابخردانه سرگردانند اما براستی نه مستند بلکه عذابشان گرانبار و بد فرجام است . »

دریك نمایش طبیعت و آدمیان باهم در معرض دگرگونی و وحشتی بزرگ قرار دارند :

«پیش آمدی در هم کوبنده است،آن پیشآمد کوبنده چیست ؟

آیا چنین مصیبت و بلیه‌ای را می‌شناسید؟

روزی است که مردمان چون پروانگان شتابان پراکنده و پایمال و پریشانند ، کوه های عظیم و سر برافراشته همچون پشم رنگین زده شده‌ای درفضا منتشر گردد .

روزی است که کوهها وزمین هم سطح شوند وهمه بلندیها و قلل سر برکشیده را می‌بینید که ریزان و روانند .

بسوی شما پیامبری که برکارهایتان گواه است فرستادیم همچنانکه بر فرعون ستمگر سرکش رسولی فرستادیم . او نافرمانیش کرد واورا به خواری ومجازات گرفتار ساختیم .

پس اگر کافر و ناسپاس شوید چگونه هنگامه قیامت را که جوانان از ترسش پیر شوند ،آسمان شکافته شود ویقینا چنان وعده‌ای درست است . چگونه‌شما می‌توانید در صورت باور نداشتن چنین روزی پرهیز کار باشید ؟ » (سوره‌های قارعه و مزمل)

﴿ داستانی از بررسی کارهای توانایان و ناتوانان ﴾

در رستاخیز

آیات زیادی از قرآن روشنگر دورنمایی از رسیدگی به کارهای مردمان است پیداست دادگری آفریدگار هرچند که‌علمش همه آفرینش را فراگرفته چنین داوری را شایسته است.

پیش‌ازدریافت پاداش ورفتن بدجهان پهناور وابدی سعادت یامجازات باجلوه‌ها و چهره‌های گوناگون صحنه های بررسی و داوری صورت بندی میشود.

گاهی زمان داوری سریع وکوتاه وزمانی گاه بررسی دورانش دراز است.

روشن است که چنین حالاتی نتیجه پایدار اصول ادبی قرآن است که برپایه شعور انسانی نهاده شده و سرانجام به آرمانهای دینی می‌رسد.

آنجا که زمان داوری به درازا می‌انجامد گفتگوی ناتوانان و دنباله روان با راهنمایان گمراه و سرکشان و شیطان است.

آیات زیرنموداراین داوری است:

« همه مردم در پیشگاه آفریدگارحاضرند، ستمکشان و ناتوانان دنباله رو به گردنکشان میگویند، ما که در دنیا پیروتان بودیم آیا امروز میتوانید از گرفتاریها و مجازات کارهای ناپسندمان ما را بی‌نیاز کنید؟

آنان در پاسخشان میگویند: اگر ما راه یافته و هدایت شده بودیم می‌توانستیم شما را بی‌نیاز کنیم اما امروز هرچه زاری کنیم یا پایدار باشیم همه ما در مجازات یکسانیم و برایمان گریزگاهی نیست.

همینکه چنین پرسشی‌ازشیطان میشودبه‌گمراهان میگوید: پروردگارتان همواره شما را وعده راست میداد و من به زشتی وعده میدادم و خلاف میکردم.

من بر شما تسلطی جز فریب دادن و وعده و آرزوهای دروغین نداشتیم ، این شما بودید که به فریب آرزوهای شیطانیتان شیدا میشدید و به‌آنها رو می‌آوردید .

امروز مرا سرزنش مکنید خود را ملامت کنید . فریادرستان نیستم و شما نیز فریادرس من نیستید .

من از هنجار ناپسندیده‌تان رو گردانم . آری برای ستمکاران مجازاتی‌گرانبار است . » (سوره ابراهیم)

درآن هنگامه پرآشوب کافران وستمکاران دستهای خود را با افسوس می‌گزند ومیگویند ای کاش راه پیامبران را بر میگزیدیم ای کاش فلان انسان پلید را به دوستی و همکاری انتخاب نمی‌کردیم ، او ما را گمراه کرد وازیادآفریدگارمحروممان نمود . آری شیطان و نیروهای‌فریبنده مادی برای انسان بس نکبت بار و بدبختی زا است » .

(سوره فرقان)

« در رستاخیز هرکسی در گرو کارهای خویش است مگرپیروان راستین حق که در بهشت و سعادت می‌توانند گناهکاران را از دور ببینند . می‌پرسند چه چیز شما را به دوزخ کشانید ؟ در پاسخشان میگویند .

« زیرا که ما از گروه نمازگزاران نبودیم ما با مسکینان و بینوایان همدردی نمیکردیم وغذاشان نمی‌دادیم ، ما با خوشگذرانان و فریفتگان به‌پایکوبی وسرمستی سرگرم بودیم ، ما چنین روزی را باور نمی‌داشتیم تا آنگاه که مرگ و یقین ما را فرا گرفت » . (سوره مدثر)

آیات یاد شده‌نمودار گوشه‌ای از رستاخیزاست‌که نخست باگفتگوی‌گناهکاران با پیشوایان گناهکار آغاز میشود تا جایی‌که به پشیمانی و افسوس آنان می‌انجامد و در نتیجه با اقرار و اعتراف هردو گروه پایان می‌پذیرد هرچندکه با اشاره‌ای بیشتر به این آیات سخن در مقدمه به درازا می‌کشید و بر تأثیر و تأثر آن می‌افزود .

گاهی داوری به سرعت برگزار میشود چنانکه این آیه گویای آن است .

« به هر کسی پاداش عملش میرسد چون او به همه کارها آگاه‌تر است همین که رستاخیز شروع شد دیگر خویشاوندی سودی ندارد و علت‌ها پرسیده‌نمیشود زیرا گناهکاران شناخته میشوند و ازچهره‌هاشان آثار جرم و گناه آشکار است آنان را با پیشانیها و گامهای گناهکارشان در گیرند و به دوزخ سرنگونشان سازند » .

کوتاهی‌سخن بنا برموقعیت داوری‌است زیراگاهی به‌عظمت موضوع‌مربوط‌است‌که آرامش و فروتنی و تسلیم سزاوار آنست در چنین حالتی برای‌گناهکار گفتگو و بهانه جوئی سودی ندارد چون که آثار بزهکاری و خطا کاری از تمام وجودش هویداست و سخت با قاطعیت به مجازاتش می‌کشانند .

کوتاهی آیات در قرآن بسبب روشن بودن موضوع است که هیچ گونه نیازی به درازا کشاندن سخن نیست بیان روشن و آشکار قرآن خود نشانهٔ فصاحت است .

«پس از داوری و سنجش اعمال گفتگو»
از پاداش است

سرچشمه شادی‌ها و لذات و نگرانیها و عذاب آدمیان یا محسوس و مادی‌است و یا نا محسوس و معنوی .

هرچند که این غمها و لذات مادی خود گذرگاهی برای شادمانی و اندوه جان و روان است ، زیرا تا چیزی درك و فهمیده نشود اثری در وجود ندارد .

دیدن ، بوئیدن ، شنیدن و همه شهوات و لذات و بالاخره اندیشیدن در باره شادیها و غمها مانند نهرهائی است که پیوندگاهشان روح و روان آدمی است .

در آیات قرآن‌گاهی سخن از بهره‌های شادیبخش مادی و یا عذاب است وزمانی از لذات نفسانی و روحی ، و در برخی آیات این دوصحنه با هم بیان میشود .

اینك به آیات زیرین بنگرید تا پایان کار نکبت بارزراندوزان بی‌ایمان و ثروتمندان دنیا پرست را مشاهده کنید :

«کسانی که طلاها و نقره‌ها یا ثروتهای عمومی راانبار و پس انداز میکنند وآنها را در راه حق و سود مردم بکار نمی‌اندازند عذابی‌دردناك در انتظار دارند . روزی که در آتش سوزان افکنده شوند و سراسر وجودشان با همان فلزات داغ شود ، به آنان گویند این آتش گدازنده همان زر و سیمی است که برای خود اندوخته بودید» .

(سوره توبه)

« گروهی دیگر که وجود آفریننده خود را باور نداشته و لجاجت و سرکشی می‌نمایند وهمیشه ناسپاسی نموده‌اند در آن روز لباسی و پوششی سوزاننده دربردارند در حالیکه تن و جانشان شعله‌ور است .

در جایگاهی دردناك قرار دارند و هر زمان‌که آهنگ‌گریختن دارند میلغزند و دوباره با سر واژگون میشوند . (سوره حج)

« اینك نمونه‌ای از آیات در باره سعادتمندان »

و اما سرنوشت حق پرسان و پاکدامنان فرمانبردار :

« یاران و گروه سعادتمند در سایه‌های همیشگی و درختان موز که بی‌خار وپر میوه‌اندآرامش یافته و از میوه‌های فراوانی که خوردنش (مانند باغات ممنوعه دنیا) ممنوع نیست و بهارش را خزانی در پی نیست بهره‌مندند . همسرانی ارزنده دارندکه برای یکدیگر همیشه جوانند و جوانیشان نتیجه نکوکاری ایشان است » .

(سورهٔ واقعه)

« براستی برای پرهیز کاران فرجامی نیکو وپایانی شادی بخش‌هست .

آنان در بهشتی که درهایش برویشان باز است آرمیده‌اند همواره از نوشیدنیها و میوه های بهشتی بهره‌مندند ، همسرانی عفیف و پاك دیده دارند .

وبه آنهامیگویند اینها پاداش کارهای پسندیده‌دنیائی شمااست » (صافات و ص)

این‌ها نمونه‌ای از پاداش های مادی است که همه انسانها در دنیا در راه بدست آوردنش شب و روز در تلاشند و درقرآن با زبان نیازشان با آنها گفتگو میشود .

« پاداش دانایان و خدا دوستان چگونه است ؟ »

اکنون به آیاتی‌که در باره عذاب و نعمت قیامت دقیق تر گفتکو میکند ، باید توجه کرد .

این آیات به‌جانهای سرشار ازمهر وعاطفهٔ انسانی و پرهیزکارانی‌که وجودشان با یاد دوست و عشق خدای پیوند گرفته است .

مژده‌ای بس جانفراز و روح پرور میدهد چهره آنها که عمری را در آرزوی درك حقایق و رسیدن به حق گذرانده‌اند شاداب و شکوفان میسازد .

آیات زیرین در بارهٔ نعمت های بهشتی و چنان‌کسان است .

« پروردگار برای نیکو کاران خدا پرست سر نوشتی و پاداشی همراه با دوستی و محبت خود قرار خواهد داد کسانی که فرمانبر او و پیامبرش هستند یاران ایشان در قیامت پیامبران و راستی پیشگان و جانبازان و ستودگانند که براستی اینان رفیقانی نیکو و یارانی بس گرانقدرند » .

(سورهٔ نساء آیه ۶۹)

اما آیات معنوی عذاب :

« شمارا از مجازاتی دردناك آگاه میسازم در روزی‌که هرکس به‌نتیجهٔ کارهائی که قبلاً انجام داده است مینگرد و ناسپاسان و کافران پس از دیدن چنان سرنوشتی میگویند ای کاش خاك میبودیم و هرگز زنده نمیشدیم اگر چنان حالتی را که همگی در پیشگاه پروردگارشان حاضرند ببینی خواهی دید که جملگی در آن روز سر به گریبان پشیمانی و افسوس‌اند و از گناهان خود شرمنده » .

☆ ☆ ☆

در قرآن چنین آیاتی که سر نوشت معنوی آدمیان را به روشنی بیان میکند و در حقیقت هشداری برای خردمندان و بی‌خردان است ودرآنها گفتگو از امورمعنوی و آرامش و نا آرامی جان و روان است زیاد دیده میشود و به کسانی که براستی و از سویدای دل (نه بصورت ریاکارانه ودسته بازی) دوستدار حق و شیفته حقیقتند مژده وصال دوست‌میدهدو برچنین کسانی که در کجروی و گمراهی از حق لجو جانه گام بر میدارند نشانه پشیمانی و سیاه روزی می‌نهد (۱)



(۱) قُلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللهُ

بگو هر گاه براستی دوستدار وشیفته خدای وحق هستید پیرو فرامین و روش من‌باشید تا خدای نیز شما را دوست بدارد .

به روشنی می‌بینیم که گفتگو از پیروی و فرمانبرداری از پیامبر است نه فقط‌خواستن و گفتن و ادعای بیهوده ، پیروی پیامبر هم لازمه‌اش عمل به تمام دستورات قرآن است .

« آنجا که لذات مادی و معنوی همراهند »

بیشتر آیات ازاینگونه دورنماهای دو چهره‌ای گفتگومیکند زیرا همان انسانی که در راه عرفان و شناسائی حق سیر میکند باز از بهره های مادی بی‌نیاز نیست . و نیمی از وجودشان با چنین لذاتی سرشته است .

و برعکس کسانی هستند که اگر چه سعادت خود را در رسیدن به وسائل مادی و لذات جسمی مانند شهوات و خوراکیها میدانند باز اینگونه‌کسان گاهگاهی ازامور معنوی نیز لذت میبرند وشاید دردنیا باگذشتی و بخششی‌آرامش وجدانی‌راآرزو نمایند

نمونه‌ای از چنین آیات :

« براستی جایگاه پرهیز گاران در بهشت و در جوار پروردگار توانای شان است .

بهشتیان با شادابی و با همسرانشان در سایه ها غنوده‌اند و هرچه آرزو کنند دریابند .

درود پروردگار بخشنده بر ایشان باد »

« روزی که مردان وزنان با ایمان را میبینی‌که نورشان همچون مشعل هدایتی از جانب آسمان و در مقابلشان‌میرود درآن روز نوید و مژده شما، بهشتی است که در آن جویها روان است و در آن جاودانید » .

نمونه‌ای از آیات مجازات و عذاب :

« براستی‌که درخت زقوم خوراك گنهکاران است همچون مس گداخته‌ای و آب جوشانی در دلها میجوشد بگیریدش و او را به دوزخ برید و بر سرش عذابی جوشان ریزید با این مصیبت دمساز باش که تو خود را نیرومند و ارجمند می‌پنداشتی ودر بارهٔ چنین هنگامه‌ای تردید داشتی » (سوره حدید)

« روزی که آسمان دگرگونه شود و کوهها به حرکتی هراس انگیز روان شود

چه زشت است سرنوشت دروغ شماران قیامت ، آن کسان که در یاوه گوئی روزکار گذرانده‌اند .

روزی که بسوی آتش دوزخشان بخوانند همان آتشی‌که باورش نمیداشتند در آن هنگام به ایشان میگویند آیا این سرنوشت افسانه بود یا شما دیدهٔ بینا و خردی بیدار نداشتید ؟ « (سوره طور)

« این دوزخ است که سر انجام کار ناسپاسان بسوی آن است در آن آتش نه میمیرند و نه عذاب بر آنها سبك شود زیرا پایان کار هر شخص دنیا پرست کافر چنین است .

در آن حال همگی به زاری درمی‌آیند و در خواست بازگشت به دنیا می‌کنند تا این بار مردمانی نیکوکار شوند پاسخشان چنین است ، که آیا شما مانند کسانی‌که به یاد حق بوده‌اند از عمر و زندگی بهره‌مند نبودید ؟

آیا پیامبران خبر دهنده و بیم دهنده شما را متوجه کار نا شایسته تان ننمودند دیگر امروز برای ستمگران یاروهمکاری نیست و از این آتش و عذاب بچشید » .

با توجه به آیات گذشته دیدیم که نعمت‌ها و گرفتاریهای مادی با بزرگداشت و سرزنش‌های معنوی همراه بود زیرا این دو حالت اساس و پایه وجودی همه آدمیان است [1] .

---

(۱) اکنون به موضوع بالا روشن‌تر بنگریم .

(این خودحقیقتی است‌که تن وجسم هرانسانی‌با خورش‌ها و نوشیدنیها آسایش و تندرستی می‌پذیرد . همچنانکه جان و روان او نیز با دیدن احترام و رسیدن به شخصیت و مقام و دانش آرامش می‌گیرد اگر بهترین وسائل مادی و تغذیه را برای کسی در زندان فراهم کنند و در تنگنای آن مکان از آزادی اندیشه و درك حیات محرومش نگهدارند نه تنها از آرزوی آزاد زیستن دمی آرام‌نمیگیرد بلکه تمام لذات مادی به کامش تلخ و ناگوار خواهد آمد) . زیرا بگفته ارزشمند مولوی . ←

→ (جانور فربه شود لیك از علف * آدمی فربه ز عز است و شرف
آدمی فربه شود از راه گوش * جانورفربه شوداز حلق‌ونوش)
(مثنوی)

براستی آنانکه با آرمان‌های مادی زراندود و فریبنده آدمیان را پی‌گیرانه بسوی جهانی محروم از آزادی اندیشه میخوانند و کار و کوشش و اندیشه او را تنها در خدمت آسایش تن میگذارند ستمی نابخشودنی به مقام انسانیت روا میدارند زیرا خورش‌ها و نرشیدنی‌ها فقط نیمی از وجود او را بی‌نیاز میسازد و نیم دیگر که تغذیه جان و روان اوست در نا امیدی و محرومیت باقی خواهد ماند .

مگرنه این است‌که سرشت و آفرینش‌آدمیان بر آسایش روحی و آزادی است و تکامل اندیشه را اساس خوشبختی وسعادت می‌شناسد؟ و آیا امتیاز انسان از حیوان در داشتن دو تغذیه مادی و معنوی نیست ؟

آیا برای بشریت و تمدن او با همه نیروهای مادی وچیرگی او بر قوای طبیعت ننگ آور نیست که تلاش انسانها هنوز بایستی در راه فراهم آوردن نیازهای اولیه زندگی نیمی از گرسنگان جمعیت دنیا باشد ؟

اگر مقام انسانیت به درستی شناخته میشد پس از سی یا چهل قرن که از تاریخ زندگانی او میگذرد سرگردانی وتلاش مبارزه مادی او برسفره پر نعمت طبیعت اینگونه رنگ ددمنشی و حیوانیت به خود نمیگرفت بجا است که ندائی بیدارکننده از همه اطراف زمین او را هشدار دهد و بگوید :

ای انسانها به کجا میروید ؟)

« بهشتیان و دوزخیان چه میگویند »
و چگونه هستند؟

اکنون بایستی به‌گفتگوی دوگروهی‌که زندگی‌دنیا را با خدا پرستی‌ونکوکاری یا تبه‌کاری و ماده پرستی گذرانده‌اند توجه کرد تا به‌بینیم دور نمای آن صحنه‌ها از زبان آنان چگونه است.

از زبان مؤمنین چنین میشنویم که میگویند:

« حمد و سپاس برای خدائی است که غم و اندوه را از ما زدود او آمرزنده و سپاس‌پذیراست او کسی است که ما را در جایگاهی والا که دور از هر رنج و سختی است آرامش بخشید ».

از این سخن نسیم آسایش و بهره‌مندی از نعمت و آرامش جان و دل فهمیده میشود اما از دوزخیان سخنانی میشنویم که از تنگنائی سینه، و عذاب و شعله سوزان دوزخ حکایت میکند، هرچند که چگونگی آنرا به روشنی درنمی‌یابیم:

کافران و کسانی که نافرمانی پیامبران را نموده‌اند در آن روز آرزو دارند که با خاك یکسان باشند به ویژه هنگامیکه از هر ملتی و گروهی افرادی که همزمان با دیگران بوده‌اندامابا پاکدامنی وشرافت زیسته‌اند به شهادت حاضرمی‌شوند شرمندگی و عذاب مادی رنجشان میدهد چنین حالتی دیگر به تصور نمي‌گنجد و نمیتوان ازآن دورنمائی نشان داد زیرا میزانی برای سنجش و نمایش چنین شادمانی‌ها یا دردهای درونی وجود ندارد.

نیروی خیال میتواند آنرا نمودار سازد زیرا دنیای درون و دریافت غم و شادی دیگران بسی پیچیده و ناشناختنی است.

﴿ دیدنی ترین صحنه‌های قیامت کدام است ﴾

گفتگو و مجادله سخت گمراهان با پیشروانشان و هم چنین سخنان خدا پرستان با یکدیگر و با فرشتگان از شیرین ترین دورنما های رستاخیز است .

نمونه‌ای از آنها را درهمین‌قسمت که پایان مقدمه کتاب است یاد آور میشود و سپس همه صحنه های قیامت را به ترتیب در سوره های مختلف قرآن خواهیم دید .

(اولین آیه ازمجادله گروه های گناهکار)

« خود کامگان و ستم پیشگان پس از دیدن عذاب خواهند دانست که همه قدرت ها از آفریدگار جهان است و مجازاتشان بسی درد آور است (عذاب خداوند بسی‌سخت است) واین به‌هنگام عذاب ودرآن دمی‌استکه پیشروان ازپیروانشان‌بیزاری میجویند و روابطشان قطع میشود .

دنباله روان و پیروان تباه کارنیزاز پیشروان گمراهشان اظهار تنفر مینمایند و میگویند اگر باردیگربه دنیا برگردیم مثل‌آنان‌ازپیرویشان بیزاری خواهیم جست این سرنوشت و گفتگوی حسرت بار و ملال انگیز گروه زیانکار است که گریز ازمجازات را آرزو مینمایند و خداوند این چنین نتیجه کارهایشان را به آنان مینمایاند و از آتش دوزخ دور نخواهند بود ». (سوره بقره ۱۶۷)

در آیه دیگر گفتگوی این دو دسته زیانکار روشن تر بیان میشود ..

« هرگاه سخن ستمگران را زمانی‌که در پیشگاه پرورد گارشان توقف کرده‌اند به بینی که چگونه به یکدیگر پرخاش میکنند و پس از دیدن عذاب اظهار ندامت و پشیمانی مینمایند ، ناتوانان و کسانی که زبون بوده‌اند به آنها که بزرگی کرده‌اند میگویند ، اگرشما نبودید ماؤمن بودیم ، متکبّرین وگردنشان نیزبه آنان میگویند آیا بعد از اینکه هدایت شدید ما شما را گمراه کردیم ؟

شما خودتان مردمی گناهکار و منحرف بودید .

آنها دوباره میگویند مکر وفریب شبانه روزی شماها را بخداوند کافر وناسپاس کرد و شما ما را وادار کردید که مؤمن نباشیم و در زندگی مشرك بمانیم ، به گردن چنین ناسپاسانِ گردنکشی زنجیر عذاب نهاده شود ، مکر نه اینست که مجازاتشان نتیجه کارهای ناپسند و ستمگری ایشان است ؟ » (سوره سبا ۳۵)

« همدم چنین کسی میگوید خداوندا من اورا گمراه نکردم او خود درسرکشی وطغیان فرو رفته بود پاسخ چنین است که در پیشگاه ما مجادله نکنید زیرا قبلاً همه حجت ها بر شما تمام شده بود » (سوره ق ۲۲)

این سه‌آیه نمونه‌ای از گفتگو وپشیمانی دوزخیان و ناسپاسان بود اکنون لازم است‌که برخی از سخنان دل نشین وآرامش بخش وارستگان وبهشتیان را هم بشنویم .



« گفتگوی نیکوکاران و سعادتمندان در بهشت »

« عده‌ای از بهشتیان به گروه دیگر رو میآورند و میگویند رفتار ما در میان خانواده خود با مهربانی وعواطف انسانی همراه بود ما بر آنان محبت داشتیم از اینرو ما را از عذاب سوزنده و دردناك دوزخ نگهداشت وخداوند بهما بخشش نمود ما قبلاً به یاد حق بودیم و او را همواره میخواندیم و براستی او مهربان و بخشنده است » .

(سوره طور آیهٔ ۲۶)

« یکی از بهشتیان به دیگران رو کرده و میگوید دوستی داشتم که به من میگفت راستی توباور میکنی‌که وقتی مردیم وخاك واستخوان شدیم مارا جزا می‌دهند

ای دوستان اکنون به جهنم بنگرید او دوست خود را در عذاب گرفتار می‌بیند و با اشاره به او میگوید به خدا تو میخواستی مراهم گمراه و هلاك کنی و اگر بخشش پرروردگارم نبود اکنون با تو در عذاب بودم .

آری به‌راستی که ما جز یك بار مردن دیگر مرگی ومردنی نخواهیم داشت و ما را عذاب نمیکنند ؟ » (صافات ۵۰)

تا اینجا سخن ما نشان دهنده نمونه‌هائی ازاشکال مختلف پاداش ومجازات نیکان وبدان بود و درباره آنها شرح وتفسیری ندادیم اکنون بایستی بطور کامل به سوره‌های قرآن توجه کنیم تا صحنه های مختلف آن را با بیانی روشن تر به بینیم .

﴿ مشاهد القیامه ﴾

سورة القلم (۱)

«یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ ، وَیُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُودِ فَلا یَسْتَطِیعُونَ ، خاشِعَةً اَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ، وَقَدْ کانُوا یُدْعَوْنَ اِلَی السُّجُودِ وَ هُمْ سالِمُونَ» (۲)

☆ ☆ ☆

درآیات سوره (قلم) صحنه‌ای روشن از قیامت در اندیشه و خیال آدمی صورت می‌بندد نخست قیافه متکبرانه وسرکش مردمی که به عبادت وپرستش حق دعوت میشوند اما پاسخ نمیدهند و گردن فرازانه میگذرند در دیدگان ما ظاهر میشود . اینان به این امید بودند که برایشان روز رستاخیز وجزائی نخواهد بود و همیشه زندگی پرناز و نعمت دنیاشان ادامه دارد .

سپس منظره شرم‌آور دیگری از این گروه درحالیکه حادثه عظیم قیامت ظاهر شده بنظر میرسد .

به عنوان سرزنش و ملامت بار دیگر به عبادت دعوت میشوند .

---

(۱) دومین سوره‌ای است که به پیامبر اکرم وحی شده ، اولین سوره (سوره العلق) است ، دراین سوره اشاره‌ای به قیامت است که در بالا شرح دادیم . همه سوره مگر ده آیه آن در مکه وحی شده است .

(۲) ترجمه : در روزی که حادثه‌ای بس بزرگ ظاهر میشود ، کافران به سجود و عبادت خوانده میشوند ولی توانائی آنرا ندارند . در دیدگانشان آثار ترس هویدا و ذلت و خواری سراسر وجودشان رافراگرفته است اینان قبلا نیز دردنیا به عبادت دعوت میشدند در حالیکه توانائی داشتند .

اما این بار در وادی مجازات قرار دارند ، نیرو و توانائیشان گرفته شده ، اراده و اختیار دنیا را دیگر ندارند ، نه تنها در کشاکش هولناك قیامت قدرت عبادت نخواهند داشت بلکه زمان آن هم دیگرسپری شده زیرا زندگی گذشته ووسائل فریبنده دنیا از دستشان رفته است با تمام شرمساری سرها را به زیرا نداخته ، احساس خواری و فروتنی همه وجودشان را فراگرفته است اینان از عبادت دوری میکردند و خودشان را جاویدان و برتر از همه چیز می‌پنداشتند اکنون نیز بایستی مجازاتشان مشابه و همانند همان روش باشد یعنی آرزوی عبادت کنند امّا نتوانند .

آنان را کوچکی و ناتوانی فرا گیرد زیرا غرور و سرکشی میورزیدند .

دراین آیات کیفر ناسپاسان وچنین‌کسان جنبه معنوی دارد و اما از معانی کلمات شرمساری روحی آنان را در می‌یابیم و می‌بینیم که چگونه نکبت بار با دیدگانی پشیمان و فرو افتاده در برابر پاداش و یاد آوری رنج آور کارهایشان قرار دارند .

واژه‌ها به قدری رسا وآموزنده است‌که ما چنان صحنه‌ای را به روشنی‌می‌بینیم و در می‌یابیم .

در آیات بعد سپس روی سخن به پیامبر گرامی است که همواره از تکذیب کنندگان و پایان ناهنجار کارشان اندوهگین و متاثر بود میگوید . « فذرنی و من یکذب بهذا الحدیث » .

کسانی راکه این سخنان را دروغ می‌پندارند به من‌واگذارکن آنان را در دنیا مهلت میدهیم ، و پس از ادامه سرکشی و غرورشان کم‌کم از جائی که آگاه نیستند آگاهشان خواهیم کرد .

نتیجه : فراخی و آسایش زیاد و فریبنده زندگی ، ناسپاسان ودنیا پرستان را در بی خبری فرو برده است ، تا جائی که آن تناسانی و گمراهی پس از مرگ به چنین پایان شومی انجامد .

بیدار دلانی‌که در برابر این آیات قرار میگیرند ، با دیدن‌دورنمائی از آینده

و سرنوشت ترس آور و ننگین آنان، اینان بیدارتر و براستی‌وجودشان سرشار از توجه و عبرت میشود . . . . زیرا . . .

هر موجودی را سرنوشتی درپی است .

اگر سیاهی گناه و لکه های تبه کاری دنیایِ دل کج اندیشان را نپوشانده باشد این آیات برای آنان نیز تازیانه عبرتی است . . . . . زیرا . . . . .

قرآن روشن کننده بهترین راه زندگی و کتاب هدایت است .

﴿سوره المزمل[1]﴾

«وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً، وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلاً.

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالاً وَجَحِيماً، وَطَعَاماً ذَا غُصَّةٍ، وَعَذَاباً أَلِيماً. يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ، وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيباً مَهِيلاً.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولاً، شَاهِداً عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولاً فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ، فَأَخَذْنَاهُ أَخْذاً وَبِيلاً. فَكَيْفَ تَتَّقُونَ؟

إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيباً، السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ وَكَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً. إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ، فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً».

* * *

ترجمه (ای پیامبر برآنچه میگویند بردبار باش واز ایشان به نیکوئی دوری گزین. نتیجه کار دروغ شماران دین و مال اندوزان دنیا پرست را بمن واگذار کن، و اندکی مهلتشان ده، دوزخ و بندهایش با غذاهای ناگوار و عذابی دردناك برای ایشان مهیاست، در روزی که زمین بلرزه در آید و کوه ها چون دشت و هامون پراکنده و هموار شود.

بسوی شما وبرای راهنمائی‌تان پیامبری را که گواه برشماست فرستادیم (مأمور هدایت نمودیم) همانطور که بسوی فرعون پیامبری فرستادیم و او از راهنمائی هایش سرپیچی کرد او را به سختی و عقوبت گرفتیم، شما با کفران وناسپاسی خود چگونه میتوانید از هنگامه هول انگیزی که فرزندان جوان راازترس پیرسازد و آسمان دگرگونه شود خودرا در امان نگهدارید؟

(۱) سومین سوره‌ای است که به پیامبر (ص) وحی شده همه سوره مگر سه آیه آن مکی است.

گفتار خدای و وعده او شدنی است ، این سخنان برای کسی که **همواره به یاد پروردگار خود زندگی میکند یاد آوری و راهنمائی نیکو است .)**

شرح و تفسیر آیات :

در بخش نخست گفتگوئی بیم دهنده در باره دنیا پرستان متنعم است . که با داشتن همه گونه وسایل و آسایش زندگی فرمانبردار حق نیستند و باگردن کشی شکر نعمتش بجای نیارند .

اگر پاداش این گروه (غذائی ناگوار و گلو گیر یا بند ها و گرفتاری عذاب دوزخ شمرده میشود) از این رواست که این گروه سرکش وسرمست ، زندگانی کوتاه و زود گذر خود را با آزادی کامل و بی بند وباری و خوش گذرانی سپری کرده‌اند ، و هرگز فرمان سعادتمندانه راهنمایان راستین را نپذیرفته‌اند . بنابراین در قیامت غذایشان متناسب رفتار دنیائی آنهاست .

فرمان دوری گزیدن از آنها به پیامبر میرسد . اما چنین‌فرمانی نشانه مهاجرت اونیست زیرا (دوری گزیدنی نیکواست) . و برای آنان نوعی تنبیه است .

هرچند که با چنین مردم ناسپاسی در یك محیط زندگی کردن و برنافرمانیشان بردبار بودن خود قدرت روحی قوی و پایداری زیادتری لازم دارد . و براستی بردباری و صبر پیامبران الهی در کار رسالت نیز صبری شگفت انگیز و زیباست که خود درسی به راد مردان مبارز راه حق میباشد .

ای پیامبر اگر ایشان را مهلتی کوتاه دادی و دست از نافرمانی نکشیدند این مدت کوتاه ناسپاسی ، ایشان رابه هنگامه‌ای هول انگیز ومرگبار که سرانجام کارشان است خواهد رساند .

« یوم ترجف الارض والجبال و کانت الجبال کثیبا مهیلا »

(روزی که زمین بلرزه در آید و کوه‌ها چون دشت ها هموار و صاف شود) .

بخش دوم آیات نمودار انقلاب و دگرگونی همه پدیده های طبیعت است که

انسان نیز در شمارآن هاست تصور چنین روزی هولناك و وحشت زا برای نیروی‌خیال واندیشه آدمی بسی توان فرسا است .

دور نمای وحشت و ترسی که تمام طبیعت از هیبت آن بلرزه در می‌آید . ما شما را در برابر چنین حادثه‌ای بزرگ قرار نمیدهیم مگر بعد از آمدن پیامبران و کوشش پی‌گیرایشان درراه سعادت شماما پیامبررا گواه برشما فرستادیم همانطور که بر فرعون (یعنی همان کسی که نمونه و سمبل غرور وستمگری است) رسولی فرستادیم.

امروز شما به نیروی خود متکی هستید و به نعمت و آسایش خود مینازید اما بایستی بیندیشید که قدرت شما با توانائی فرعون درخور برابری نیست . او با اینکه تمام‌نیروهای فردی واجتماعی را پشتیبان خود می‌پنداشت گرفتار درد و مصیبتی دشوار وناگوار گردید .

آیا شما هم میخواهید به همان سر نوشت شوم گرفتار شوید ؟ (۱)

---

(۱) بگفته عبرت آمیز استاد سخن پارسی سعدی :

این همان چشمه خورشید جهان افروز است
که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود
خاك مصر طرب انگیز نبینی که همان
خاك مصر است ولی بر سر فرعون و جنود
ایکه درنعمت. و نازی به جهان غره مباش
که محال است در این مرحله امکان خلود
خاك راهیکه بر او میگذری ساکن باش
که عیونست و جفونست و خدو دست و قدود
قیمت خود به ملاهی و مناهی مشکن
گرت ایمان درست است به روز موعود
کرمش نامتناهی نعمش بی پایان
هیچ خواهنده از این در نرود بی‌مقصود

اگر دوران زودگذر زندگی تان بپایان برسد ودرحال بی ایمانی و کفر باشید ، چگونه میتوانید خود را از آسیب مرگ و بهم خوردن و در هم ریختن زمین و از وحشت حادثه‌ای که جوانان را پیرسازد دور بمانید وخودرا نگهدارید؟

آن دور نمای ترس آوری که با دگرگونی اوضاع آسمان و لرزش خیره کننده زمین‌همراه است بلکه انسانیت و هستی او را یکباره ازخواب مرگ و بی‌خبری متزلزل و بیدار میکند :

کوهها نمودار روشنی از این انقلاب طبیعت است ریزش ناگهانی و همه جانبه آنها و غوغای عجیبی که سراسر زمین را فراگرفته وجدانها را بیدار و متوجه میسازد، در آن حال همگی در می‌یابیم که وعده پروردگار در شرف انجام است . گریزی و قرار گاهی هم در پیش نیست ، پیداست کسانی که در اندیشه شناسائی پروردگار و حرکت بسوی کمال انسانی هستند از یادآوری چنین پیش آمد وسرنوشتی درس‌عبرت میگیرند **زیرا بسوی پروردگار و آئین نجات بخش او گرویدن نیکوتر است از چنین سرنوشت شومی دیدن .**

« سوره مدثر (۱) »

« فاذا نقر في الناقور ، فذلك يومئذ يوم عسير ، على الكافرين غير
يسير . ذرني ومن خلقت وحيداً ، وجعلت له مالاً ممدوداً ، وبنين شهوداً ،
ومهدت له تمهيداً ، ثم يطمع ان ازيد ، كلا انه كان لآياتنا عنيداً سارهقه
صعوداً . انه فكر و قدر ؟ ثم عبس و بسر ، ثم أدبر و استكبر ، فقال :
ان هذا الا سحر يوثر ، ان هذا الا قول البشر . سأصليه سقر . وما ادراك
ما سقر ؟ لا تبقي ولا تذر ، لواحة للبشر . عليها تسعة عشر . و ما جعلنا
أصحاب النار الاملائكة ، وما جعلنا عدتهم الافتنة للذين كفروا ، ليستيقن
الذين أوتوا الكتاب ، ويزداد الذين آمنوا ايماناً ، ولايرتاب الذين أوتوا
الكتاب والمؤمنون ، وليقول الذين في قلوبهم مرض والكافرين : ماذا اراد
الله بهذا مثلاً ؟ كذلك يضل الله من يشاء ويهدي من يشاء وما يعلم جنود ربك
الاهو ، وماهي الاذكرى للبشر . كلا والقمر ، والليل اذا ادبر ، والصبح اذا أسفر :
انها لاحدى الكبر ، نذيراً للبشر ، لمن شاء منكم ان يتقدم أو يتاخر . كل
نفس بما كسبت رهينة . الا اصحاب اليمين ، في جنات ، يتساءلون عن
المجرمين : ماسلككم في سقر ؟ قالوا لم نك من المصلين ، ولم نك نطعم
المسكين ، وكنا نخوض مع الخائضين ، و كنا نكذب بيوم الدين حتى أتانا
اليقين . فما تنفعهم شفاعة الشافعين . فما لهم عن التذكرة معرضين ، كانهم
حمر مستنفره ، فرت من قسوره ؟ »

* * *

بیان پارسی آیات سوره مدثر . .

روزی که ندای کوبنده‌ای آغاز رستاخیز همه جارا فرا گیرد روزی
است بس دشوارو هول انگیز به ویژه که برناگروندگان ودنیا پرستان افزون

طلب هرگز آسان نخواهد بود ، پاداش کسی راکه ناتوان و تنهایش‌آفریدم و زندگیش را با جاه و مقام وریاست وثروتی سرشار ، و فرزندانی در رسیده به خوبی فراهم و آماده کردم ، اما او به آیات ما با نافرمانی و ناسپاسی و ستیزه جوئی و افزون طلبی مینماید کار او را به سرانجام ناگوارش و بمن واگذار کن ، او را در سرکشی و خود کامگیش به عذابی بزرگ و دردناك رسانیم .

پیش خود حساب میکند و دنیای پر تجمل خود را مغرورانه ارزیابی مینماید که چگونه رفتار کند ، کشته شود چگونه حساب کرد ، مرگ بر او باد چگونه اندیشید ، او پس از شنیدن آیات نگاهی کرد و با بی ایمانی و گردن فرازی چهره در هم کشید . از حقیقت روگردان شد ، تکبر ورزید ، سپس گفت این سخنان سحر و فسونی آموختنی است و این گفتار بشر است ، به جبران ستیزه‌گری و نافرمانیش او را به سقر می‌کشانیم . (اگرچه روش یك فرد مورد سخن است اما باذکر کلمه کافران در این آیات گفتگو با همه آدمیان و همه زمانها است) .

میدانی سقر چیست ؟ جایگاهی است که هیچکس را نه رها کند و نه باقی گذارد ، فرشتگانی آتشبان نگهبان آنند ، یاد آوری شماره آنان برای کافران آزمایشی در انکار است و برای اهل کتاب ومؤمنین فزونی ایمان ویقین اینان تردید ندارند ولی‌کسانی‌که در دلهاشان بیماری کجروی است میگویند خواست خدای ازشماره فرشتگان واین‌مثلها چیست این چنین‌گروهی راگمراه و گروهی را که میخواهد هدایت میکند .

آری شمارش نیروهای کارگزار آفرینش (فرشتگان) را جزاو دیگری نداند ، و برای بشر جنبه یاد آوری دارد .

ماه تابان و شب و روزی که در پی هم نمایان شوند یکی از نشانه‌های بزرگ ناموس آفرینش و اثبات وجود آفریدگار است و برای بشر براستی پندآموز است برای‌کسانی‌که در راه‌و روش درست پیش می‌روند یا بازمانده

شوند ، در قیامت هرکس گرفتار کار خود و در گرو اعمال خویش است مگر سبك باران بهشتی که در بهشت از حال گناهکاران و علت سرنگونی در عذاب را میپرسند و پاسخشان دهندکه ما از خدا پرستان نمازگذار نبودیم ما بهنگام توانائی از ناتوانان دستگیری نمیکردیم ما با بی خبران ویاوه سرایان یاوه گوئی میکردیم . روز پاداش و رستاخیز را تکذیب میکردیم ، تا اینکه مرگ و سرانجام کارمان را عیان دیدیم ، آری در آن روز شفاعت شفیعان سودشان ندهد . ای پیامبر آنان را چه‌شده است که از حق روگردانندگوئی دراز گوشانی هستند که از شیر گریزانند .

شرح تفسیر آیات :

نشان دادن این صحنه‌های آموزنده قیامت در سوره مدثّر پس از فرمانی است که برای پایداری در ناملایمات و مشکلات کار رسالت به پیامبر میرسد . فرمان چنین است .

« ای جامه بخود پوشیده ، بر خیز و جهانیان را از فرجام زشتشان آگاه ساز ، پروردگارت را تکبیر گوی ، لباس خویش پاکیزه‌دار از پلیدیها دوری‌گزین منت‌گزار مباش که افزون طلبی کنی در راه پروردگارت پایدار باش . »

درسوره مزمل واین سوره دستور پایداری یکسان است اما در سوره مدثّرابتدا به ندا دهنده قیامت و چگونگی و آگاهی آن اشاره میکند ، زیرا عواملی که چنان روزی را برای کافران هول انگیز و ترسناك میسازد خود دارای اهمیت است .

انسان قبل از تصور هنگامه آن روز درمقابل این تعبیر و پیچیدگی مفهوم واژه آن یعنی (ندای گوش خراش و کوبنده) حالتی مبهم و همراه باترس در خود احساس میکند . (۱)

(۱) بارها دیده شده که مردم یك شهر از غرش رعب آور رعد و برق ناگهانی و یا بازلزله خفیف یا سنگین و طوفانهای عظیم سراسیمه به خیابانها وکوچه‌ها دویده و باچشمانی پر از وحشت به انتظار پیش آمد بهم مینگرند .

برای کسانیکه گوششان به آهنگ جانفزا و بیانات روشن پیامبران وخیرخواهان آشنا نیست وراه دیده‌ی دلشان را پرده‌های گناه بسته است ، توجّه دادن آنان به آینده و پیش آمدهای عظیم طبیعی و ناگهانی بهترین زمان و حالت بیدار کننده است .

گروهی که بیشتر به زندگی دلبسته و به‌شادکامی‌های آن دلخوش و سرمستند تصورِ ازدست‌دادن‌شادیهاوپایان‌یافتن‌وآشفتگی‌چنین زندگی یکباره ازخواب غفلت بیدارشان میسازد .

روحشان مرتعش و وجودشان را ترس و وحشت فرا میگیرد .

آیات دنبال میشود و او میشنود که خداوند به پیامبر میگوید : او را رها کن.

این انسان که به چنین قدرت مادی دلباخته است از کودکی و آغاز زندگی خود که در نهایت زبونی و ناتوانی شروع شده به همان اندازه بی‌خبر است که از فرجام ناهنجار و شومش !

اشاره به مال و فرزند و جاه و مقامِ کوتاه مدت او در آیه بهمین جهت است تا او بداند افزون خواهیش که با نا سپاسی توأم است برای او ناممکن بلکه‌همان دلباختگی او ریسمانی است که او را به دوزخ و عذاب و بد فرجامی‌میکشاند . هرگز چیزی دیگر بر نیرویش نمی‌افزائیم .

در این سوره از سختی‌هایِ او نموداری محسوس بیان شده است .

شکلی که بالا رفتن از کوهی را به سختي و دشواری نشان میدهد .

فرورفتگی در بدبختی و شقاوت . پس از چشیدن آنها .

« او را به دوزخ میکشاند . میدانی سقر چیست ؟

جایگاهی است که چون آتش دنیائی خاکستر نکند و نابودش نسازد بلکه در عین سوزندگی شخصیت او را با تمام احساس و جنبه‌های نفسانی نگه میدارد تا کشش و ادامه عذاب را درك کند » .

زیرا او با تمام مهلت‌های دنیائی زیربار حقیقت نرفته است. تصویری از دوزخ که شروعش با جملهٔ استفهامی و رعب آور است ابتدا نمودار میشود و سپس سرانجامش

صفات و کیفیت عذاب آن است که با شعله‌های سوزان پوست‌ها را میسوزاند .

آتشبانانی نوزده گانه دارد که توانائی و زیادی اهل و خانواده و عشیره دنیائی گناهکار در کار آنها بی‌اثر است در حالیکه شماره و اندازه نیروی فرمانبر آفریدگار را کسی جزاو نمیداند .

زمانی که صورت دوزخ چنین است برای تأثیر و تجسم و بیان حقیقت آن لازم است به گردونه و کره‌ای که صورتی روشن دارد اشاره شود تا تصورش با پدیده‌ای محسوس همراه باشد . بنابر این به کره ماه و پیدایش شب و روز که خود یکی رز قوانین بزرگ آفرینش است اشاره میشود: **« ماهی تابان ، شبی تاریك ، و درگذرنده و صبحی روشن ودل افروز » .**

در این شواهد و گواهان دیدنی هیچگونه ابهامی وجود ندارد . اکنون با بشر است که در کتاب عمر خود اوراق شب و روز زندگیش را با کارهای شایسته به تکامل یا واپس ماندگی بگشاند .

زیرا هر انسانی در گروکار خویش است مگر یاران حقیقت و دوستداران آئین سعادت هرچند که بازگشت کار اینگروه نیز بسوی خودشان است . اما چون جز نیکی قدمی بر نداشته‌اند فرجامشان با انجام کارشان همیشه همراه وجدانشدنی است.

پاداش نکوکاران در این آیه فقط جنبه روانی و مقامی دارد .

این امتیاز برای ایشان‌هست‌که میتوانند با دلجوئی و برتری مقامی از دوزخیان بپرسند چه کاری شما را به این سرنوشت رسانید .

در برابر این پرسش دور نمای نسبتاً مفصلی از گفته دوزخیان در دیده فکر ما ظاهر میشود .

میگویند: ما از نماز گزاران نبودیم . به مسکنیان و زیردستانمان مهربان نبودیم ، دستگیریشان نمیکردیم و با عیاشان و یاوه سرایان سرگرم سرمستی بودیم .

قیامت را و چنین روزی را باور نداشتیم ، تا مرگ ما را در میان گرفت .

طولانی بودن سخن ایشان نخست برای این است که قبلا گفته شد .
« هر انسانی در گرو اعمال خویش است . »
دوم اینکه اعتراف گناهکاران به همه گناهان در دادگاه داوری و شنیدن آنها. روشی بیدار کننده و هشیاری دهنده است این خود یکی از اصول فن سخنوری است .

و همینکه چگونگی کار روشن شد فرمان آفریدگار چنین است که « دیگر میانجیگری دیگران سودی ندارد و همه بینندگان وشنوندگان با آن هم آهنگند » .
اکنون که تمام این صحنه‌ها و دور نمای ، کار بدفرجامان برای بیداری ایشان است چرا از یاد آوری حق روگردانید .
در این جا حالتی از رفتار زشت کافران وگمراهان با مثلی روشن ظاهر میشود.
گوئی که اینان دراز گوشانی هستندکه از شیرمیگریزند ، آری مگر نه اینست که اگر کسی بی‌ایمان باشد و گوش شنوا و دل و مغزی روشن و بینا نداشته باشد سرنوشتِ خود را به حیوانیت و خریّت رسانده است ؟
و اینان همان گروهی هستند که از آخرت بیمناك نیستند . !

«سوره المسد[1]»

« تبت یدا ابی لهب و تب . ما اغنی عنه ماله و ما کسب . سیصلی نارا ذات لهب . و امراته حمالة الحطب . فی جیدها حبل من مسد . »

☆ ☆ ☆

ترجمه و بیان پارسی آیات .

دست هـای ابی لهب زیان کار است و زیان هم کرده است . دارائی و ثروت اندوزی وی او را بی نیاز نساخت . بزودی با زنش که بار گناهان می‌کشد و طنابی از بافته نخل به گردن دارد به گناه تبه کاریشان به آتشی شعله‌ور وارد می‌شوند . (هیزم کشی کنایه از فتنه انگیزی است) .

شرح و تفسیر

در این سوره هم آهنگی واژه‌ها بیش ازهرچیز جلب توجه میکند .

ابولهب یعنی مردی که چهره‌ای زیبا و روشن دارد به آتشی شعله‌ور و فروزنده میرسد . او در این گرفتاری تنها نیست همسرش نیز که در راه پیامبر آتش و چوب میاندازد تا پیامبر را در کار نجات گمراهان مزاحم باشد با او همراه است .

او با ریسمان و طنابی کشیده می‌شود زیرا مجازات و پاداش چنین کسانی باید در خور گناه و رفتار ناهنجارشان باشد و چنین چیزی جز کشانده شدن و رسیدن به دوزخ نمی‌تواند باشد :

رفتار زشتشان در دنیا نمایشگر فرجام شومشان است (ریسمان و چوب آتش و

(۱) ششمین سوره‌ای است که به پیامبر در مکه وحی شده است از پس سوره فاتحة الکتاب .

شعله‌های‌آن) کنایه از ننگین سرنوشتی است که برای چنین انسانهای‌گستاخ وسرکش آماده است .

(اینان دردنیا در راه نیکوکاران و پیشوایان سعادت جامه با دست و زبان‌آتش کینه و دشمنی میافروزند غافل از اینکه کیفرشان بمراتب جانگداز تر از روش ناپسندشان است .)

هر چند که پیامبر در مقابل همه سختی ها بردبار و شکیبا بود .

(میریختند در ره او خار و با همه   چون گل شکفته بود رخ دل ستان او)

یکنوع آراستگی و هماهنگی معنوی هم در آیات این سوره هست .

کشیدن بارها و خار مزاحمت با ریسمانی از نخل که مجازاتش کشانده شدن با ریسمان خواری و بد فرجامی است .

در این سوره آراستگی و آهنگ یك نواخت واژه‌ها با موزون بودن اجزاء سخن نمایشی ازدوصنعت روشن‌علم بدیع است‌که از فنون وآئین سخنوری و نویسندگی است .

(آن دو صنعت جناس لفظی ومراعات نظیر است .)

از آیات این سوره دورنمای معانی و سبب نزول آن را نیز میتوان فهمید

با اینکه همه این ارزش‌ها و مزایا در پنج‌آیه و ۲۵ کلمه بیان شده است .

شاید در آغاز خواندن یا شنیدن این سوره و گفتگو از معانی و چگونگی آیاتش زیبائی و جذابیت زیادی دیده نشود .

ولی هرگاه با نیروی احساس و وجدان آگاه به تصویرها و سایه های گویا و دورنمای همه جانبه فنی وکوبنده آن بنگریم خواهیم دید با اینکه این سوره درشمار سوره های کوچك قرآن است اشارات و رنگها و اشکال گوناگون اجتماعی و علمی در آن نهفته است .

﴿ سُورَةُ تَکْوِیرْ (۱) ﴾

«اِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ . وَاِذَا النُّجُومُ اِنْکَدَرَتْ . وَاِذَا الجِبَالُ سُیِّرَتْ . وَاِذَا العِشَارُ عُطِّلَتْ . وَ اِذَا الوُحُوشُ حُشِرَتْ . وَاِذَا البِحَارُ سُجِّرَتْ . وَاِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ . وَ اِذَا المَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ . بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ . وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ . وَ اِذَا السَّمَاءُ کُشِطَتْ . وَ اِذَا الجَحِیمُ سُعِّرَتْ . وَاِذَا الجَنَّةُ اُزْلِفَتْ. عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا اَحْضَرَتْ» .

✡ ✡ ✡

ترجمه و بیان پارسی آیات .

آن گاه که خورشید فروزندهٔ در هم پیچیده شود . ستارگان تابان به تاریکی گرایند و فرو افتند (۲) .

کوههای سر برافراشته از جای خود روان شوند . مرکب‌های راهوار و شتران بارداررا صاحبانشان واگذارند . حیوانات وحشی از وحشت وترس گردهم‌آیند (۳) دریاها بجوشش در آید و ارواح را با بدنها ، و مردمان را

(۱) هفتمین سوره‌ای است که به پیامبر در مکه وحی شده است .

(۲) این موضوع بسیار دارای اهمیت است که قرآن تاریکی ستارگان را به دنبال نابودی خورشید یادآوری میکند ، چنانکه میدانیم کسب نور اختران از خورشید است :

(۳) مردنقاش صحنه سیلاب عظیم وطوفانی سهمگین رادرحالیکه همه حیواناتوحشی از ترس در کناره‌های کوه و در کنار هم گرد آمده بودند به زیبائی مجسم کرده بود و ما خود در جنگ ها و اتفاقات ناگوار دیده‌ایم که مردم دشمنی‌ها را فراموش و برادر وارا ز ترس حادثه به پناه یکدیگر جمع میشوند .

باهم مسلکانشان بهم پیوسته وفراهم آورند . درآن هنگام وهنگامه دختر کشته شده را میپرسند که به کدام گناه کشته شده است ؟

زمانی که صفحات اعمال و کردار مردمان را آشکار و پراکنده سازند . آسمان پیچیده و پراکنده شود . دوزخ را به شدت فروزان و بهشت را نزدیك آرند . در چنین هنگامه‌ای است‌که هر کس به کارهائی که‌از پیش انجام داده آگاه میشود .

﴿ پرده برداشته میشود و صحنهٔ رستاخیز ﴾
باتز قرآن نمایان میگردد

شرح و تفسیر آیات

این جا دور نمائی از طوفان انقلاب همه جانبه و سر تا سری آفرینش است .
انقلاب کاملی که دگر گونیش همه پدیده ها و موجودات را در بر میگیرد .
روندگان و جانداران در این طوفان عظیم و وحشت زا سراسیمه هستند .
در این آشکفتی و آشوب و غوغا .
آسمان با همه وسعتش ، زمین با تمام کوههای سر برافراشته‌اش و جانوران وحشی واهلی باهمه ستیزه‌جوئی‌شان ، نسبت بهم، وبالاخره انسان‌ها وکردارگذشته‌شان همگی در معرض پرده این نمایش هستند .
این جنبش و انقلاب پوشیده ها را آشکار وگمشده‌ها را روشن میسازد .
این‌جا همه چیز را برای رسیدگی ودریافت پاداش نیک وبد در چنین هنگامه‌ی شگفتی زائی آماده میکنند .
صحنه قیامت باجنبش وحشت آور و انقلابِ دگرگون کننده‌ای‌آغاز میگردد .
گوئی که پهنه‌ی طبیعت با تمام پدیده هایش از گردونه خود خارج شده است .
همه چیز واژگون و پراکنده است .
ایستاده‌ها به جنبش درمیآیند وایمنی یافتگان به وحشت وحرکتمیافتند . همه متحیّرند که چه خواهد شد !
آهنگ انقلاب در این آیات و گفتگوی از چگونگی برنامه آن بسیار وسیع و زود گذر است .
خورشیدیکه تابش فروزانش همه‌جا رادر برمیگرفت اکنون نورش به‌تاریکی

گرائیده و شعاعش در هم پیچیده است . دیگر از چنین کره نورانی نه تابشی پیدا و نه نوری بجا مانده است .

اختران ثابت و نور افشان از مدارشان و جایگاهشان جدا ، نورشان از نظرها پنهان و جرمشان پراکنده شده است .

کوههای باعظمت و پا بر جا وسر بفلک‌کشیده ریزان‌شده وازجای خود روانند .

مرکب‌های را هوار و پر ارزش و شتران باردار و سودمند بکلی رها میشوند .

حیوانات وحشی درحالیکه به دره‌ها میگریزند باترس و وحشت خیره‌کننده‌ای گرد هم جمع آیند .

دریاها و اقیانوسهای پهناور که در حرکت هستند به غلیان وجوشش در آیند و همه جا را فرو گیرند .

روان‌های مردگان به بدنهاشان پیوسته شوند و هرکسی به‌گروه‌خود می‌پیوندد .

دختری که در سکوت (فرزندی) و بی زبانی و بدون گناه وداوری کشته شده است بر انگیخته میشود تا ازکسانی که او را بدون جرم و بزه‌کشته‌اند پرسیده شود و به داوری و پاسخ گوئی بر خیزند .

نامه‌های اعمال که در دنیا سر به مهر وپوشیده بود آشکار و خوانده میشود .

آسمانی‌که برای زمین پوشش ، وهوای آن همچون‌پرده‌ای جلوگیرخطرات بود دیگر چنان اثری نخواهد داشت دیگر آسمان برای زمین حجابی نیست . دوزخ با آتش گیره هایش و شعله‌هایش فروزان شده .

در چنین روزی‌که همه چیز دگرگون ، و همه پدیده‌ها بصورتی شگفت درآمده است . برای هر انسانی آگاهی به کارهای گذشته‌اش چنان روشن است که جای هیچ گونه پوشیدگی و پنهانی باقی نیست .

☆ ☆ ☆

این انقلاب نمایشگر دور نمائی است که سوره تکویر آنرا بیان میکند انقلابی است که همه چیز را در بر گرفته .

از این رو ترس‌آور وهول انگیز است که سرشت‌آدمی با دیدنی های پیوسته‌ی خود آرامش جان می‌یابد و از هر دگرگونی و انقلابی در آنها بیمناك است .

صحنه های آموزنده و بیم دهنده این سوره برای آدمیان پیش از آلودگی به گناهان نیروئی اندیشه زا و پند آموز است .

و می‌بینیم که پس از آگاهی از چنین دورنما و آینده‌ای آیات بعد با گواهی و سوگند نخوردن به پدیده‌های طبیعت آغاز میشود . پیداست قرآنی که از جانب آفریدگار با رسولی امین وراست‌گو به پیامبری بزرگوار وحی شده است سخنانش‌خالی ازهر گونه گمان و تردید است و بایستی هر ناگرونده و ناسپاس آنرا باور نماید .

« فلا اقسم بالخنس [۱] . الجوار الکنس [۲] . واللیل اذا عسعس [۳] . والصبح اذا تنفس: انه لقول رسول کریم ... »

دراین‌جا موارد سوگند ازصحنه‌هائی است که قبلاً یاد آوری شده وهم آهنگی در آنها سخن روشنی‌است .

برای اصالت و حقیقت اسلام سوگند یاد میشود اما با این جمله (که نیازی به سوگند نیست) واین‌خودهمواره سخن را زیبا واستوارمیسازد وبرای افکار واندیشه‌ها این روش بسی دلنشین و آموزنده است .

(۱) خنس ـ ستارگانی که در گردششان گاهی ناپیدایند .
(۲) کنس ـ ستارگانی که نور خورشید ناپیداشان میسازد .
(۳) عسعس ـ تاریکی آن فزونی گیرد .

« سُورَةُ الاَعْلیٰ [1] »

« فَذَکِّرْ - اِنْ نَفَعَتِ الذِّکْریٰ - سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشیٰ ، وَ یَتَجَنَّبُهَا الاَشْقیٰ الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الکُبْریٰ ، ثُمَّ لاٰیَمُوتُ فِیهَا وَ لاٰ یَحْییٰ » .

* * *

ترجمه پارسی آیات . .

(حقایق را به مردم) یاد آوری کن، زیرا یاد آوری سودمند است - پرهیزکار و خداترس آنرا بیاد خواهد آورد و بدبخت از یاد حق دوری میگزیند او کسی است که به آتشی بزرگ میرسد ، آنگاه در آن آتش نه بمیرد و نه زندگی کند .)

شرح و تفسیر ...

در این دور نما نوعی از عذاب و فرجام شوم یاد آوری میشود که در گذشته نامی از آن به میان نیامده است . این گرفتاری و سختی طوری رنج آور است که نه به معنای مرگ است و نه بصورت زندگی .

از یك سو نمایشی محسوس و از سوی دیگر پرتوی و سایه‌ای نا دیدنی .

اما جلوه محسوسش که در برابر دیدگان ما قرار میگیرد همان آتش بزرگ و شعله‌ور است‌که غیر ازآتش دنیائی است زیراچنان آتشی‌که گدازنده باشد نه‌سوزاننده و میراننده برای بشر خاکی پنداشتنش آسان نیست [2] .

---

(۱) هشتمین سوره مکی است .

(۲) در گرمترین نقاط روی زمین بازادامه زندگی امکان پذیر است هرچندکه بسیار تن فرسا و روح گداز باشد .

جلوه‌ی دیگری که از جنبه روانی با دیدن چنین دوزخی به اندیشه آدمی میگذرد .

تصور این حالت است که نه می‌میرد که آسوده شود و نه بهره‌مند از زندگانی است .

و شاید برای همیشه در آن دوزخ بصورت موجودی زنده باقی بماند و نمیرد اما نه به شکل زنده‌ای واقعی ، بلکه تا زمانی نامعلوم با همین درد و رنج پایدار دست به گریبان است .

در باره چنین عذاب و مصیبتی که چشیدن آن حالتی در میان مرگ و هستی است می‌توان سخنانی نوشت اما هرگز به چگونگی و واقعیت این حالت که در آیات بیان شده نمی‌توان رسید و آن تصور این مطلب است که « در آن جا نه میمیرد و نه زنده می‌ماند » :

براستی مردم در راه زندگی و مرگ تلاش فراوانی کرده اند تا وجود خود را در شمار زندگان و یا مردگان به بینند .

اما آن گونه حیاتی‌که مرگ وزندگی درآن نباشد صورتی جدید و نوعی دیگر از هستی است .

در سویدای جان آدمی و ژرفنای فکر انسان تصور (نمردن ولی زنده نبودن) باسکوت وترس وخاموشی جایگزین میشود تا جائی‌که جانها از آن حالت به شگفتی و سرگردانی میرسد و انسان برای نیروی پر توان اندیشه خود در این راه پایانی نمی بیند .

با گوش جان در آن وادی حیرت میشنود که به پیامبر گفته‌اند :

« یاد آوری کن زیرا یاد آوری سودمند است » .

چنین پایان و فرجامی را به‌یادشان آور ، و اینگونه واکنش درد آور وشومی

را در دیدگاه اندیشه آنان قرار ده ، بزودی دلهای اندیشه ناك و پرهیز کار را می‌بینی که از یاد آوری آن بیدار و هشیار میشوند و گروهی سیه دل نیز از آن میگریزند ، بر این دلها و اندیشه‌های تاریك کابوس سیه روزی و تبه‌کاری سایه گسترده و **بناچار سر نوشت ایشان آتشی است که در آن نه میمیرند و نه زنده هستند .**

﴿ سُورَةُ الْفَجْرِ (۱) ﴾

« كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ، وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ، وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ . يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ؟ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ، فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ، وَ لَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ . »

« يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ، ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي »

* ☆ *

ترجمه و بیان پارسی آیات . .

هنگامیکه زمین از هم پاشیده و بسختی درهم شکسته شود ، فرمان پروردگارت بیاید وفرشتگان صف اندر صف بایستند ، درآنروز دوزخ آشکار و انسان بیدار شود ، اما بیداری در آن هنگام سودش ندهد و میگوید ایکاش برای این زندگی از پیش تدارکی میدیدم ، دز آن روز چون عذاب نکنند و بر دیگری چون او بند ننهند .

(فرجام اوبسی دشوارتر است زیرا اومال پرست و میراث خوارحریصی بوده است) .

ای جانآرام باخشنودی و شایستگی بسوی پروردگارت بازگرد ، در میانبندگان من در بهشت من درآی .

---

(۱) دهمین سوره‌ای است که به پیامبر وحی شده است ـ سوره نهم (سوره اللیل) است که در باره قیامت اشاره کوتاهی دارد .

شرح و تفسیر :

این دو نمونه از برخورد معنوی و روانی مؤمنان با کافران در روزی است که بیم و ترسی زیاد همه‌را فراگرفته چنان سرگشتگی و ناآرامی در پیشامدها ودورنماها را آیات این چنین روش میکند :

« زمانی که زمین بسختی از هم پاشیده شود ، فرمان آفریدگارت می‌رسد و فرشتگان همگی حاضر آیند ، در آن روز دوزخ نزدیك شود » .

این آیات نشان دهنده ، رژه‌ای است‌که تمام جهان در آن شرکت دارد در این رژه سپاهیان و کار گزاران آفرینش و نیرو های پر توان حق و دوزخ در کارند .

آیات این سوره باموسقی موزون کلمات و با آهنگها و نغمه‌هائی که از ترکیب پر ارزش واژه‌ها و جمله‌ها سرچشمه گرفته همراه است .

« در آن روز چون بند و عذاب خدائی (برای انسان ناسپاس) عذابی نیست و کسی را چون او مجازات نمیکنند » .

بند نهادن با همه سختی هایش در این‌جا با فرو ریختن زمین و بسیج فرشتگان مناسب است .

* * *

زمان سپری شده است . مهلت دنیائی وزندگی با اختیاروآزادمردمان به پایان رسیده است !

آشوبی سخت سراسر جهان را فراگرفت، دورنمای‌کردارهای ناپسند آدمیان در معرض دیدشان قرار دارد دیگر وقت دیر شده و فرصت از دست رفته است راهی جز پشیمانی و افسوس برای آنان نمانده و روزنه امیدی‌باقی نیست .

از گذشته انسان با همه زیبائی و شکوه ظاهریش ، و رنگ آمیزیهای فریبنده‌اش چیزی جز یاد آوری رنج دهنده‌ی خود کامگی و شهوت پرستی و مال اندوزی نمانده است .

با ازدست رفتن فرصت‌ها در این روز انسان پشیمان و حسرت بار می‌ایستد وهمه چیز را بیاد میاورد اما یاد آوری کی برای او سودمند است ؟ با افسوسی جانگداز و آهی سوزان میگوید .

ای کاش برای زندگی‌ام (و چنین سر نوشتی) کاری نیک و کردار پسندیده ای میداشتم ، ای کاش سرمایه ای از ایمان و پرهیزکاری پس انداز میکردم . . . .

« در آن روز حال نیکان چگونه است »

درمیان غوغای هراس‌انگیز قیامت وپشیمانی گناهکاران ازگذشته شرم آورشان، ندای نوید بخش حق نیکوکاران و مومنین را بپروردگارشان میخوانند.

فرمان چنین است :

«ای انسان آرام با خشنودی وشایستگی به پروردگات بازگرد ، درشمار بندگان من درآی ، و در بهشت جایگزین شو » .

واژه‌هائی که در این فرمانِ آزادی بخش از جانب حق به پاکان میرسد و از گرداب پرتلاطم نگرانی ها و وحشت آنان را به جهان شادمانی و ابدیت میخواند نموداری از آراستگی و نزدیکی لفظ و معنی است .

نخست در میان ناآرامی و بیم و ترس گناهکاران از واژه های (ای جان آرام) بزرگداشت و لطف و مهرمانی فهمیده میشود ، چنانکه در میان سختی ها و گرفتاریها با آرامش و محبتی خاص باو میگویند (به پروردگارت بازگرد) ، به خاطر پیوستگی و یگانگیت با آفریدگار بازگشت تو به پرودگارت با (خشنودی و شایستگی است) .

سپس با ندائی که سراسر جهان وجود را از مهربانی و خشنودی پر میسازد فرمان میرسدکه (در شمارِ بندگانم در آی) و با ایشان در کمال مهربانی در آمیز و در (بهشتم جای گزین شو) ،

موسیقی موزون و روح نواز این واژه‌ها که با آرامش و نرمی ویژه‌ای همراه است . بعد از تصورِ دورنمای چنین آیاتی بگوش میرسد ، و در برابرآن‌ها آهنگ و

سرود تجلی سپاهیان حق و بسیج نیروهای آفرینش که در آیات قبل اشاره شدنموداری از دو صحنه گوناگون رستاخیز است .

چنین برخوردها ومقابله‌آیات که قسمتی شادی بخش و برخی بیم دهنده است با مفهوم ملایم یا سخت واژه‌ها مجموعه و در آمدی است که در آیات قرآنی همواره الهام بخش اندیشه‌ها و صحنه های گوناگون است .



« سورة العادیات [۱] »

« و العادیات ضبحاً ، فالموریات قدحاً ، فالمغیرات صبحاً ، فاثرن به نقعاً ، فوسطن به جمعاً . ان الانسان لربه لکنود ، و انه علی ذلک لشهید ، و انه لحب الخیر لشدید . افلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور ، و حصل ما فی الصدور : ان ربهم بهم یومئذ لخبیر » .

* * *

ترجمه آیات به پارسی .

« سوگند (۲) به دوندگان نفس زننده وخسته که درحال جهاد شتابان و آتش فروزان و گرد پاشان بر دشمن هجوم میبرند و در میان ایشان فرود می‌آیند . ... براستی آدمی به‌پروردگارش سرکش و ناسپاس است و او گواه است بر این ناسپاسی .

---

(۱) چهاردهمین سوره (مکی) است‌که به پیامبروحی شده‌است . سه سوره قبل‌ازاین رسیده است که درباره قیامت چیزی در آنها نیست .

(۲) سوگند در قرآن برای تاکید و تناسب موضوع است . اگر به زمانه سوگند میخورد برای این است که روزگار زیانهای بشر را در بردارد . اگر در این سوره به مجاهدین و مبارزین راه حق سوگند میخورد برای این است که‌اینان در دوران مبارزه خود می‌بینند که ناسپاسان چگونه سرکشی می‌نمایند و با بی‌خبری از پایان شوم خود به دنیا عشق میورزند .

به زر و سیم و ثروت به سختی عشق میورزد . آیا نمیدانند هنگامی که خفتگان از خاك برخیزند پنهانی‌های وجودشان آشکار وروشن شود ، درآن روز پروردگارشان‌به ایشان‌آگاه است » .

۞ ۞ ۞

شرح و تفسیر آیات .

آیات این سوره نشان دهنده‌ی نمایشی از برخاستن مردگان از خاك و طلیعه و نموداری محسوس برای آن صحنه است .

آیات نهم ودهم چهره همگانی و هراسان برخاستن مردگان را از خاك با تمام گستردگی و بی‌کرانیش نشان میدهد .

درآن حالت نخست‌گذشته‌ها وکردارها درنهانخانه اندنشه مردم پوشیده وناپیدا است بنابراین آیه اشاره‌ای به اشکار شدن پنهانی ها میکند همانطور که دانه‌های‌گندم و جو پس از درو کردن از ساقه ها بیرون میآید و به صورت خرمن جمع میشود .

آثار پندار و کردار آدمیان نیز که با روانشان آمیخته و پوشیده است از بهم خوردن خاك و برخاستن از قبرها اشکار میگردد .

برای نشان دادن چنان برخاستن هول انگیزی از خاك که طلیعه قیامت است به حرکت سریع و نفس زدن دوندگان در زمان جنگ که شتابان با سم اسبان شان از سنگهای سخت و تاریك جرقه های روشن بیرون میآورند اشاره‌ای میشود .

همانطورکه این جنگجویان درصبحگاهان بی‌خبرانه هجوم میبرند و از یورش آنان گرد و خاك همه فضا را میپوشاند و با تمام نیرودر میان آن میدان به کارزار میپردازند .

اکنون بخوبی می‌بینیم که مناسبت و ارتباط سوگند ها با برخاستن مردگان از خاك تا چه اندازه روشن است .

وجود این پدیده ها و سرسختی آنان در برابر راه یافتگان گویای اینست که انسان به آفریننده‌اش ناسپاس و حق ناشناس است و بخشش ها بیکران پروردگارش را نادیده میگیرد .

به سختی دوستدار سیم و زر است بطوریکه عشق به مال و ثروت همه وجود او را دربرگرفته ، سینه‌اش مالامال ازدنیا دوستی است ، تا جائیکه آن عشق بدفرجام مرگ و سرنوشت و برخاستن از خاك گور را در دیده‌اش پنهان ساخته ، او به روزی که پنهانی های ضمیرش آشکار میشود نمی‌اندیشد .

آیات سوگند که طلیعه آیات قیامت است در شمارهمانها است .

هر دوصنحه نشان دهنده کاری ناگهانی و سخت و دشوار است هم آهنگی دو میدان مبارزه در زندگی‌وصحنه برخاستن‌ازمرگ انگیزه‌احساس‌آدمی است وپیوستگی روشنی میان آهنگ و نمایش برقرار است .

« سورة عبس (۱) »

« فاذاجاءت الصاخة : یوم یفر المرء من اخیه ، وامه وابیه ، و صاحبته و بنیه . لکل امرئ منهم یومئذشان یغنیه
وجوه یومئذمسفرة ، ضاحکة مستبشرة . و وجوه یومئذ علیها غبرة ، ترهقها قترة . اولئك هم الکفرة الفجرة » .

☆ ☆ ☆

ترجمه و بیان پارسی آیات . .

هنگامیکه غرشی جهانگیر و عظیم بیاید . روزی است که مرد از برادر مادر ، پدر ، همسر ، وفرزندانش میگریزد . هر إنسانی را در آن روزکاری است که شایسته آن است . (مردم دو گروه‌اند) .

چهره‌هائی‌درآن روز از نور ایمان روشن وخندان‌است ، و چهره‌هائی دیگر از کفر و ناسپاسی در دنیا تاریك و گرد آلود و گرفته است ، اینان همان ناگروندگان به پروردگار و پلیدان و بدکاران هستند .

---

(۱) سوره بیست چهارم و مکی است پیش از سوره عبس هفت سوره دیگر وحی شده است که صحنه‌های قیامت در آن نیست فقط در سوره (تکاثر) و سوره (نجم) نامی از رستاخیز برده شده .

شرح و تفسیر

واژه (صاخه) که در آیه اول آمده است به معنی فریادی سخت و شکافنده و فرورونده است .

باشنیدن‌آن گوئی (نزدیك است ، پرده های گوش راپاره کند) . این فریادآن چنان مهیب و گیرا است‌که هوارا به سختی‌میشکافد و باتمام آهنگش به گوشهامیرسد، چنین صدائی وحشت زا طلیعه دورنمای هول انگیز قیامت است .

چنین زنگ خطری آغاز آن است ،

در آن هنگام همه مردم در حال فرارند ، حتی از نزدیکترین کسان خود ، مرد از برادرش از مادر و پدرش و از همسر و فرزندش شتابان میگریزد .

اینان‌که فرارمیکنند همانهائی هستند که از پیش پیوندشان ناگسستنی واستوار بود اما آوای سرتا سری و فریاد رستاخیز نه چنان است‌که‌کسی را بحال خودواگذارد این غرش تمام پیوند های خویشاوندی را در هم میشکند و از هم پاره میکند .

**** « در حالت خطر حیوانات گردهم جمع میشوند اما انسانها فقط به فکرخود هستند » ****

صحنه هراس انگیز آن روز هرکسی را در اندیشه خود فرو میبرد و روح خود بینی و نفس پرستی جلوه خاصی دارد .

پیوند نوع دوستی ودگر خواهی بریده شده و دیگر نگهداری و حفظ قدرت و برتری بر دیگران سودی ندارد .

آنجا بایستی هرکس به کاری که سزاوار آن است بپردازد (هرچیز که هست آن چنان می‌باشد .)

شعارهای همکاری ، همراهی ، دگرخواهی ، جای خود را به تك روی و خود بینی و سر به گریبانی میدهد .

درخلال‌آیات این‌سوره‌آنچه راکه‌میتوان درباره‌اش سخن‌گفت بیش از واژه‌هائی است که در آن بیان شده است .

پرتوها و جلوه‌هائی که در خلال آیات از نظرها پوشیده است بسیار ژرف‌تر و بیکرانه‌تر است ، شاید رساترین آنها آیه زیر باشدکه برای تصور صحنه آغاز قیامت در اندیشه آدمی بهترین بیان است « لکل امری منهم یومئذشان یغنیه » .

(برای هریك ازایشان در آن روزکاری است که شایسته اوست) .

پس از نشان دادن حالت اول یعنی‌فریاد عظیم وفرارمردمان و سرگرمی هریك بکار خویش‌برخوردی از دو گروه در آن روز ترسناك نیزیادآوری میشود .

در یك پرده چهره‌هائی خندان ، روشن و شادمان می‌بینیم و اینان نکوکاران و پرهیزکارند و در پرده دیگر چهره هائی گرد آلود و اندوهگین می‌بینیم که آثار تاریکی و ناراحتی و وحشت و شرمساری از آن فهمیده میشود . اینان نیز همان بدکاران و کافرانند .

﴿ سُورَةُ البُرُوجِ[1] ﴾

« اِنَّ الذین فَتنوا المؤمنین وَ المؤمنات ثُمّ لَمْ یَتوبوا ، فَلَهُمْ عذابُ جهنّمَ ، وَ لَهُمْ عذابُ الحریق .

اِنَّ الذین آمنوا وَ عملوا الصالحات (٢) لَهُمْ جنّاتٌ تجری مِنْ تحتها الأنهارَ ، ذلكَ الفوزُ الکبیرُ » .

* * *

بیان پارسی آیات

(براستی پاداش کسانی که زنان و مردان با ایمان را آزار داده و میسوزانند و سپس از کار زشت خود توبه نمیکنند عذاب و آتش سوزان دوزخ است .

کسانی که به حق گرویده‌اند و به نیکوکاری عادت دارند پاداششان بهشتی است که از زیر درختانش جوی ها روان است و این سعادت برخورداری بزرگی است) .

☆ ☆ ☆

(١) بیست هفتمین سوره مکی که پیش از آن سوره‌های (القدر والشمس) وحی شده است و در این دو نامی از قیامت نیست .

(٢) ممکن‌است عده‌ای (عملواالصالحات) را فقط عبادات به پندارند ، و حال‌آنکه ایمان و عبادات خود مرکز فرماندهی و انگیزه کارهای نیك است .

اگر ایمان ، عبادات و سایر صفات و رفتار ما را اسلاح نکند در گروه صالحین نخواهیم بود چنانکه قرآن با تأکید میگوید (ان الصلواة تنهی عن الفحشاء والمنکر» ←

شرح و تفسیر

این آیات در دنباله داستان (اصحاب اخدود) ومسیحیان است .

گروهی‌ازمسیحیان نجران خدا پرست واقعی بودند و ذونواس یهودی فرمانروای یمن آنان را شکنجه میداد . برای این کار گودالهائی پر از آتش فراهم میکردند و مسیحیان را در آتش میانداختند تا در میان شعله‌های آن جان بسپرند .

این جنایات در حالی انجام میشد که پیروان سنگدل و آتش افروز ذونواس یعنی همان اصحاب اخدود دورا دورگودالها به تماشای این صحنه ننگین وضدانسانیت

→ یعنی براستی نماز از زشتی‌ها و پلیدیها نهی میکند . پس اگر کسی به فرمان نماز از همه زشتی‌ها دوری نکرد و به نیکی‌ها عادات نداشت جان او به این دستور خونگرفته است . چنین کسی زبانش به ایمان گویا اما جان‌دلش و ارکانش گریزان و بیگانه ازصلاح و ایمان است .

قرآن میگوید : (ان الله لا یصلح عمل المفسدین) براستی خدای کار عذاب‌کاران را نیکو نمیکند . پافشاری قرآن در این باره و گفتن پیاپی (ایمـان و نکوکاری) ما را برآن میدارد که بدانیم براستی‌کار نیك چیست ؟

با توجه‌به اینکه اگر آنرا نسبی در نظربگیریم هرگز میزانی برای هم‌آهنگی‌کارها نخواهیم داشت .

ایمان وکار نیك یکی نیست هرچندکه گرویدن به خدای وپیامبر وباورداشتن بروز بازپسین خود نیکوترین‌کارهاست زیراایمان انگیزه همه نیکوئیها وروش‌های انسانی‌خواهد بود اما (صالحات) خود کارهائی دیگر است، که باید اندازه و میزان آنرا شناخت .

مطلب اول که باید دانست اینست‌که صلاح فقط مربوط به عمل‌است چنانکه همیشه‌این کلمه با کار و عمل همراه است نه با ذکر و فکر و گوشه نشینی .

دوم بنا بگفته قرآن و نوشته (زبور) کره زمین به بندگان صالح میرسد .

سوم ـ همه پیامبران را خدا در گروه صالحین معرفی مینماید و حضرت ابراهیم نیز ←

بر بلندیها نشسته بودند ، اما آن پاك مردان خدا پرست مسیحی از دینی‌که انتخاب کرده بودند بر نمیگشتند .

(بطوریکه ابن ایثر در تاریخش نوشته نزدیك به بیست هزار نفر از مسیحیان را بهمین طریق کشتند) .

آغاز این سوره با سوگند به صحنه عظیم رستاخیز است که باجریان گردآمدن

→ همین راتقاضا را دارد .

چهارم ـ خداوندبهترین آفریده‌های خود را درمیان هر گروه مؤمن وصالح‌میشمرد

« انّ الذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ اولئكَ هُمْ خَیرُ البَرِیّه » .

(سوره بینه)

پنجم شعرا کلمه صالح را همیشه باطـالح برای معرفی نیکان و مخلصین با بدان و ریا کاران در شعر آورده‌اند .

حافظ می گوید :

صالح و طالح متاع خویش نمودند * تاچه قبول افتد وچه در نظر آید

مولوی میگوید :

صالح و طالح بصورت مشتبه * دیده بگشا تا تو گردی منتبه

اما در قرآن صالح و صالحات در برابر مفسد و سیئات بکار رفته است و کلمه طالح ابداً بکار نرفته است شعراء بخاطر وزن کلمه آنرا در شعر آورده‌اند .

با توجه به همه آیات و مقابله با کلمات متضاد آن باین نتیجه میرسیم که :

۱ ـ صالح کسی که انجام دهنده همه وظائف دینی خود با شرط خلوص نیت‌نسبت به‌پروزدگار ، و اداء کننده حقوق و واجبات اجتمـاعی مردم باشد .

۲ ـ مصلح نیز کسی‌است‌که از نظر فکر و عمل در انجام واجبات ایمانی خود پایدار و ثابت قدم باشد .

۳ ـ در روز رستاخیز چنین کسی در گروه رستگاران و بهره‌مندان از همه نعمت‌های الهی است .

پیروان نوانوس و مسیحیان که بینندگان و شهیدان بودند هم‌آهنگی دارد .

« وَ السَّماءُ ذاتِ البُرُوجُ ، وَالیَوْمِ المَوْعُودُ ، وَ شاهِدٍ و مَشْهُودُ »

ترجمه : (سوگند به آسمان وطبقات فضائی آن و به روزی که یاد آوری شده، و سوگند به گواهان وگواهی پذیران) .

واژه (شاهد و مشهود) برای این نکره آمده است تا نشانه شمارش زیاد از گروه‌های نامبرده باشد و واژه (قسم به آسمان که برجها دارد) بر بزرگی وابهت آن روز دلالت دارد .

عظمت و بی‌کران بودن آسمانی که در دیدگان مردم چون سقفی آبی رنگ است، شنونده را به اندیشه و بیم وا میدارد ، تا او بداندکه ماورای دید کوتاه ومحدود آدمی دنیائی بی‌کران و بزرگ تر از اندازه فکر و تصور او وجود دارد .

سوگند و گواه بودن آسمان با عظمت و روز بازپسین و گروه بی‌شمار مردمان برای اینست که دسته‌های (اخدود) ستم پیشه بدانند با کشتن مؤمنین لکه بدنامی بر دامن خود زده‌اند و قرآن بعداز سالها آنان را با جمله (مرگ بر اصحاب اخدود) یاد میکند .

اگر صحنه نخست با آتشی افروخته از جانب آنان شروع میشود ، آیات بعداز آتش فروزان دوزخ که جایگاه شان است یاد مینماید واین هم آهنگی لفظی چنانکه گفتیم همواره در آیات قرآنی به چشم میخورد .

و سپس در برابر چنین عذاب و آتشی برای گروه با ایمان وپرهیزکار ونیکوکار بهشت را با درختان و آب های روانش (که برای بشر نیکوترین و لذت بخش‌ترین صحنه های طبیعت و زندگی است) یادآوری نموده و مژده میدهد .

آتش و باغ ها نیز در این سوره در برابر هم قرار گرفته است .

اگر (اصحاب اخدود) با نیروی دنیائی و مادی خودکوتاه زمانی موفق به آزار مؤمنین‌شدند ، در دنباله آنان برخورداری همیشگی وجاودان برای نیکوکاران با ایمان وجود دارد و این امر خود از نظر تناسب معنوی‌دارای اهمیت‌است زیراآنان بهره‌مند از پیروزی کوتاهِ زندگی واینان بهره‌منداز سعادت جاویدان و همیشگی .

﴿ سُورَةُ الْقارِعَة (۱) ﴾

« اَلْقارِعَةُ . ما الْقارِعَةُ ؟ وَ ما اَدْراكَ ما الْقارِعَةُ ؟ يَوْمَ يَكُونُ النّاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ ، وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ . فَاَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ . وَاَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ ، فَاُمُّهُ هاوِيَةٌ . وَ ما اَدْراكَ ماهِيَهْ ؟ نارٌ حامِيَةٌ » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی .

(کوبنده و بلای بزرگ چیست ؟ تو چه دانی که آن کوبنده و حادثه چگونه است ؟ روزی است که مردمان مانند پروانه پراکنده شوند و کوهها چون پشم رنگین و نرم گسیخته و از جای کنده شود .

در آن روز کسانی که کفه کارهای نیکشان سنگین‌تر است در خشنودی بسر میبرند و آنان که کفه نکوکاریشان سبك است جایگاهشان دوزخ است .

میدانی دوزخ چیست ؟ آتشی در گیرنده و سوزان است .)

☆ ☆ ☆

(۱) پس از سوره‌های (التین و سوره قریش) که نامی از قیامت در آنها نیست . سوره (القارعه) وحی شده است که مکی و سیمین سوره است .

شرح و تفسیر :

دورنمای هراس انگیز دراین آیات با نام کوبندگی و بلای سخت در رستاخیز آغاز میشود .

از نام (قارعه) و درمیان گرفتن ناگهانی مردمان در حال بی خبری باکوبندگی آن حادثه صورتی از دورنمای مادی و ترس آور بنظر میآید .

انسانهائی را با چهره های پریده و وحشت زده می‌بینیم مانند پروانگانی که به سختی در معرض طوفان و بادهای تند افتاده باشند به دنبال پناه‌گاهی از این سو به آن سو در گریزند ، کوهها که با عظمت و افراشتگی شان چشم ها را خیره میکرد اکنون با صدا های مهیب در حال ریزش و پراکندگی است ، باد و طوفان آن چنان سریع و وحشت آور است که چنان کوههائی را مانند پشم گسیخته در فضا پراکنده میسازد .

نام چنین پیش آمدی اگر (کوبنده) است برای اینست که با شنیدن واژه های بعدیِ آیات با آهنگ حروف کلمات گوشه‌ای از صحنه پرآشوب و غوغای آن روز در اندیشه آدمی نقش می‌بندد .

این اندیشه و تصور با شنیدن واژه های (پروانگان پراگنده) و کوههائی که مانند پشم گسیخته است در دیدگان شنونده صحنه را روشن تر میسازد .

واژه (قارعه) در آغاز سوره بدون خبر و تمیز و حروف سوگند گفته شده تا تصور و نوای آن بخوبی روشن باشد ودردنبال‌آن واژه سخن‌بصورت پرسش واستفهامی ناشناخته و نادانسته به میان میاید (تو چه میدانی که کوبندگی و بلای بزرگ چیست ؟) .

همین‌که روح شنونده با اندیشه‌آن حیرت زده‌شد و به‌ندانستن ووحشت و ترسی بی‌پایان رسید پاسخ سوال چنین است .

« در آن روز مردم چون پروانگانِ پریشان حال و کوهها چون پشم زده شده آشفته و پراکنده میگردند » .

همراه این روش که بصورت دور نمائی محسوس و حقیقی جلوه‌گری دارد سخن به سنجش کارهای مردم میرسد تا در دیدگاه شنونده از مردم سرمست و دنیا زده که اینجا در حال پراکندگی و آشفتگی هستند اثری عملی داشته باشد .

« براستی کسیکه از گناهان دوری نمود و در کارهای پسندیده و شایسته کفه سنجش کارهای او سنگین‌تر است درخشنودی و شادمانی بسر میبرد » .

اما « آنان که در زندگی کار نیکی ننموده‌اند و کفه سنجش رفتارشان سبك است جایگاهشان دوزخ خواهد بود » در این قسمت جریان کار بیشتر و گسترده تر است زیرا :

در قرآن یاد آوری و صورت عذاب سخت‌تر ازصورت لذات وشادیها استچون برای انسان هائی که همواره با سرکشی و گستاخی و زیانکاری روزگار میگذرانند درازی سخن درباره پایان شوم و نافرجام زیانکاران اثری بیشتر درجان و روان دارد.

و واژه (اُم) دراینجا به معنی جایگاه و ماوی است اما در این واژه نکته‌ای دقیق‌تراز ظاهر آن بنظرمیرسد .

یعنی هم‌آهنگی و موزون بودن میان (پائین‌بودن درجه سنجش وبالا رفتن‌کفه کارهای نیك) با پائین بودن و پستی جایگاه دوزخ آنان‌که با واژه (هاویه) گفته شده نسبتی معنوی دارد . یعنی:

او کارهائی در خور پاداش نکرده و همواره به پستی گرائیده و سرانجام کارش به واپس ماندگی و پستی میکشد و کفه کارهایش بالا میرود .

اینگونه بیان رسا و طولانی در باره دوزخ و گرفتاریها با اصول فنی و آرمان های دینی هم آهنگی دارد .

در دورنمای قیامت و صحنه‌های آن هراندازه درنگ و گفتگو بیشتر باشد درجانها و اندیشه‌ها اثرش استوارتر است و در این جا آرمان های ادبی و دینی هردو در نظر گرفته شده و این شیوه ی آموزنده و پرورش دهنده زنده قرآن است .

﴿سورة القيامة (۱)﴾

۱ - « فاذا برق البصر ، وخسف القمر ، وجمع الشمس والقمر ، يقول الانسان يومئذ : اين المفر ؟ كلا لاوزر ؟ الى ربك يومئذ المستقر . ينبأ الانسان يومئذ بما قدم و أخر . بل الانسان على نفسه بصيرة ، ولو القى معاذيره » .

۲ - « كلا بل تحبون العاجله و تذرون الاخرة ، وجوه يومئذ ناضرة ، الى ربها ناظرة . و وجوه يومئذ باسرة ، تظن ان يفعل بها فاقرة » .

۳ - « كلا اذا بلغت التراقى ، و قيل : من راق ؟ و ظن انه الفراق ، والتفت الساق بالساق . الى ربك يومئذ المساق . فلا صدق ولا صلى ، ولكن كذب و تولى ، ثم ذهب الى اهله يتمطى . . . »

* * *

ترجمه پارسی آیات از آغاز سوره .

(به رستاخیز وبه وجدانهای بیدار ملامتگر سوگند ، آیاانسان گمان میکند که استخوانهای او را هرگز فراهم نمیکنیم ؟ آری می‌توانیم حتی سر انگشتان او را بسازیم (۲) .

---

(۱) این سوره سی‌و یکمین سوره‌ای است که به‌پیامبر اکرم وحی شده است .

(۲) اشاره قرآن به ساختن سر انگشتان که از شگفتی‌های آفرینش است موضوعی شایسته دقت است . انگشت نگاری و برداشتن عکس‌خطوط ریز سرانگشتان برای اینست‌که در میان ملیونها بشر دو انگشت خطوطش یکسان و مساوی نیست .

چهره‌های یکسان و همانند گاهی بنظر میرسد و امکانش زیاد است . اما هرگز اثر←

انسان با پندار نادرست خود و نپذیرفتن حقایق میخواهد همواره تبه‌کاری و فساد نماید بنابراین میپرسد روز رستاخیز کی میرسد ؟

۱-«آنگاه که دیدگان ازوحشت خیره شود ، و ماه برای‌همیشه خاموش میشود .

خورشید و ماه بهم برخورد میکنند و یکی میشوند ، درآن روز انسان میپرسد گریزگاه و راه فرار کجا است ؟ هرگز پناهگاهی نیست ، قرارگاه نزد پروردگار تو است انسان را به کارهائی که از پیش انجام داده و یا به تأخیر انداخته آگاه میسازد . آگاهی هم لازم نیست زیرا انسان بر کردارها و وجود وشخصیت خود آگاه وبینا است . هر چندکه بهانه جوئی میکنند » .

۲ - « شما دنیا پرستید و روز بار پسین را باور ندارید . چهره هائی در آن‌روز شاداب است و به پروردگار خویش توجه دارند .

چهره های دیگری گرفته و تاریك است و چنین می‌پندارند که با آنها به دشواری رفتار میشود» .

۳-«زمانی‌که جانها به‌گلوگاه رسد ، میپرسند چه‌کسی شفادهنده است ، زیرا میداندکه گاه جدائی است ، پاها ازسختی جان و احتضار درهم پیچد ، در آن روز راهها به پروردگارت میرسد ، او باور نکرد و عبادت ننمود ، تکذیب کرد و روگردان شد ، سپس خرامان بسوی کسان خود توجه‌کرد »

← انگشتان دو برادر یا صدها برادر و خواهر یا ملیاردها بشر یکی نخواهد بود ! اکنون توجه قرآن به اینکه حتی سر انگشتان را از نومیسازیم-خود موضوعی بسیار در خوراهمیت است زیرا از همه اعضاء بدن فقط به سر انگشتان که دارای چنین حالت عجیب و خیره کننده‌ای است اشاره میشود و هرسرانگشتی نماینده هویت هر کسی است .

امید است که اندیشه‌های بیدار ازواژه‌های معجزه آسای قرآن درس‌عبرت بگیرند .

(مترجم)

بقول مولوی

دیده‌ای باید سبب سوراخ کن تا سبب را بنگرد از بیخ و بن

(مثنوی)

شرح و تفسیر با روشن بینی در آیات این سوره :

نخستین دور نمای این آیات نمایش رعب آوری است که صحنه‌های طبیعت و حواس انسان و خود او درآن نقشی دارند .

چشم برق میزند ، ماه خاموش میشود ، و پس از جدا بودن دوباره به خورشید برخوردمیکند .

در این سوره مانند سوره (تکویر) همه نظام آفرینش دستخوش دگرگونی و انقلاب است .

در میان این هیاهو و بهم خوردگی‌کائنات ، انسان با حالتی وحشت زده میپرسد گریزگاه کجا است ؟

اما افسوس که پناهگاهی و گریزگاهی نمانده است در این جا همه راهها به پروردگار میرسد بازگشت بسوی اوست . آنجائی که از کارهای دیر انجام و پیش فرستاده‌اش اورا آگاه میکنند .

دیگر عذر و بهانه پذیرفته نیست زیرا اوبه‌کار خود بینا است و هرکسی خوب میداند که در دنیا چه معبودی داشته است . آیا :

(دنیا پرست بوده ، یا حق پرست . خود دوست بوده ، یا نوع دوست . نکوکار و پرهیزکار بوده یا بدکار و ناپرهیزکار) او براستی به احوال خود آگاه و بینا است .

چنانکه می‌بینیم در این سوره همه واژه‌ها و صحنه‌ها زودگذر و سریع است .

کوتاهی آیات ، کمی‌فاصله‌ها ، طلیعه سخن وموسیقی جملات وصحنه‌ی خیرگی دیدگان و بالاخره دادگاه رسیدگی به کارها و حساب بزودی دیده میشود « اوانسان را به کارهایش آگاه میسازد » با همین سرعت و زیبائی پیوند آیات و هم آهنگی آنها با معنی بطور کامل بچشم میجورد .

این روش برای این است تا پاسخی مناسب برای کسانی باشد که سبکسرانه با آرزوهای دور و دراز میپرسند :

« قیامت چه وقت است ؟ »

بنابراین جوابش‌دریك چشم بهم زدن بامحکمی وقاطعیت داده میشود بطوریکه درنگ و فرصتی در آن نیست .

نه تنها در خود سخن و پاسخ آن رعایت استواری و روشنی شده است بلکه در گوبندگی و آهنگ واژه‌ها نیز چنین حالتی دیده میشود .

« بـرق خسف این المفر؟ کلالاوزر » الخ .

(خیره شد خاموش گردید قرارگاه‌کجا است ؟ نه پنگاهی نیست)

دومین نمایش و جلوه آیات بازگشت به حالت نخستین است به پیامبر وحی میشود از ترس فراموشی قبل از تمام شدنِ آیات آنها را تکرار نکند .

و شتابان زبانش را از پیش به تلاوت آن نگرداند . و سپس میگوید :

« زیرا فراهم آوردن و جمعش با ماست» .

پیداست این آیات مربوط به آیات جلوتر سوره است . سپس روی سخن با کسانی است که از قیامت میپرسند به گمان اینکه نخواهد آمد .

« آری شما دنیای زودگذر را میپرستید و آخرت را وامیگذارید : روزی که چهره‌های‌نیکوکاران شاداب و خندان است » . الخ .

در این جا نوعی دیگر از صورت‌ها براندیشه آدمی میگذرد ، قبلا گفتیم که نخستین صحنه این سوره از قیامت بسیار سریع و برق آسا است و پس از آن چهارآیه خطاب به پیامبر بود .

در این آیه دنیا را باکلمه (عاجله) می‌شناساند و این صفت برای دنیا بسیار دقیق‌و مناسب است چون پس از شنیدن این صفت شتابان‌بودن و زود گذشتن دنیا و عمر وزندگی بنظر مجسم میشود .

چنین سرعت و شتاب و دورنمای زودگذر صحنه اول و آیات اول سوره نمودار اینست که هرشنونده وخواننده‌ای از این آیات پی‌درپی پیوستگی و هم‌بستگی‌را درك میکند [1] .

(۱) پیوستگی از نظر واژه‌ها و هم بستگی وجدا نبودن ازنظر آرمان وهدف آیات.

سپس به صحنه دوم میرسیم‌که نمودار نعمت‌ها وعذاب وتمام کننده‌ی صحنه اول است .

گوئی که این دو صورت پرتوی روحانی و فکری است ، که درچهره ها آشکار و در دوجلوه‌ی مختلف نقش می‌بندد . چهرهائی خندان و شاداب و به حق‌متوجه این حال سعادتمندان است .

اما سیه‌کاران با چهره‌های تاریك و درهم رفته می‌پندارند که به سختی باایشان رفتار میشود .

نشانه رخسار تبه‌کاران تنها ترشروئی و درهم رفتگی نیست ، بلکه نگران این هستندکه مصیبتی بزرگتر به‌آنان خواهد رسید ما میدانیم‌که درد درون را پنهان‌کردن و نگرانی را در خود نگهداشتن نوعی مصیبت است . سومین جلوه آیات در این سوره نزدیکی مرگ و حالت احتضار است .

این زمان را به صحنه قیامت آن چنان پیوسته میسازد که گوئی هرگز بین آنها جدائی نیست .

شاهکار ادبی که درچندآیه مربوط به مرگ بکار رفته در اینست که حالت‌مرگ و آینده بشر را آنطور نمایش میدهد که گوئی اکنون در جریان است و از زندگی آنگونه سخن میراند که گوئی دورانی گذشته است .

آنکه بامرگ‌دست‌بگریبان است ، از شدت ترس وردرنج پاهایش بهم پیچیده میشود جان به گلوگاهش میرسد وبا زاری و بی تا بی میپرسد آیا شفا دهنده‌ای هست؟

آیا نجات بخشی وجود دارد ؟ او بخوبی میداند که دنیا و همه لذات آنـرا بایستی ترك کند .

جلوه دیگر از حالت بشری در آن لحظه اینست که درخیالش اندیشه دیگری میگذرد و میخواهد با سرگرمی به خانواده وروبرگرداندن از درد ها خود را آرامش دهد .

در میان چنین حالاتی ناگهان خودرا در رستاخیزمی بیند و به یقین میداند که: « راهی بسوی آفرینش و پروردگار نیست » .

هرچند که دیدن نمایش صحنه‌ها بدین طریق باپس وپیش‌بودن و سرعت‌داشتن آنها از جهت دینی اثری عمیق در وجدانها میگذارد اما از جهت ادبی اثرات آن بیشتر است و این دو اثر همیشه همراهند .

«سورة الهمزه[1]»

« ویلٌ لِکلِّ همزةٍ لمزه ، الذی جمع مالاً و عدده ، یحسب ان ماله اخلده . کلا لینبذن فی الحطمة . و ما ادراك ما الحطمه ؟ نارالله الموقده ، التی تطلع علی الافئده . انها علیهم موصده ، فی عمد ممدده . »

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات .

(وای برعیبجوی طعنه زننده ، آن کسی که مال اندوزی میکند و با حساب وشمارش آن دلخوش وروزگارمیسپرد می‌پنداردکه‌آن مال اورا پایدار خواهد داشت .

حساب او درست نیست و در مکانی خورد کننده خواهد افتاد . میدانی آن مکان چیست ؟ آتش خدائی است که بر دلها برآید . آتشی پیوسته‌ی به آنها و فروزان در ستونها .)

☆ ☆ ☆

شرح آیات :

شکل پاداش و عذاب در این آیات از یك جانب تن فرسا و مادی است ، و از جانب دیگر نمودار آتشی معنوی است این دو حالت منعکس کننده گناه و پاداش و مجازات است . .

---

(۱) سی دومین سوره ایست که بر پیامبر رسیده است .

این صحنه نمایشگر فرجام عیبجویانی است که همواره زندگی خود را از روی حسادت و بزرگ منشی به بدگوئی پاکان و مردان راه حق میگذرانند .

عادت زشتشان لکه‌دار کردن شخصیت و آبروی دیگران است .

« او کوشش خودرا برای گریز از شکنجه‌ی وجدان درگرد آوردن مال وثروت بکار میبرد تا با سرگرمی ها از اندیشه‌ی بیدار کننده و تازیانه عبرت روزگار دراماں بماند » .

می‌پندارد زر و سیم اورا در دنیا پایدار و جاودانی خواهد ساخت .

در دورنمای آیـات این سوره نخست بـه قیافه بزرگی طلب چنین فردی که روزگارش با مسخرگی و مال اندوزی سپری است برخورد میکنیم و سپس در گوشه دورنما قیافه گرفتار و عذاب دردناکش را می‌بینیم که به جبران رفتار ناستوده‌اش در آتشی خورد کننده در افتاده است :

آتشی که همه چیز را در خود فرومیبرد ، میسوزاند ، درهم میشکند ، جبروت و بزرگی ظاهری و فریبنده دنیائی مسخرگان و عیبجویان نیز در آن نابود میشود .

این آتشی است که از دلشان زبانه میکشد ، همان سخنان دردآور و سوزناکی است که مغرورانه در دنیا بر زبانشان جاری میشد .

اگر در دنیا گاهی در پناه زر و سیم و جاه و مقام دنیائیشان از دسترس مردمان نیکوکار و پارسایان ملامت شنو در امان بودند این جا از همه طرف دست بگریبان مجازات و پاداشند ، اگر در دنیا زبان بدگوئی شان دراز و آزاد بود دراینجا به‌سختی و بدون گریز گاهی هم چون چهار پایان به دهانشان افسار بسته‌اند !

موسیقی واژه‌ها در این آیات با سختی ومحکمی‌آمده است .

عدّده ...... کلّا .... لینبذنّ .... تطّلع .... ممدّده ....

در معنی آیات نیز تأکید و پافشاری شدید است .

لینبذنّ في الحطمه ..... و ما ادراك ما الحطمه .... . نار الله الموقده ......

التی تطّلع علی الافئده .... انها علیهم موصده ....

در آغاز سوره هم تهدید بکار رفته است.

« وای بر عیبجوی ملامت کننده ... حتماً در آتش می‌افتد ... آتش افروخته خدائی ... که بر دلها فروزان است ».

در همه این سخنان رنگ و جلوه‌ای از هم آهنگی در تصویر وجود دارد که با کارهای صحنه پیوستگی دارد.

« عیبجوی و سرزنش گر » آن کسی که « گمان میکند دارائی او جاودانش میکند ».



« سورة المرسلات (۱) »

« و المرسلات عرفا ، فالعاصفات عصفا ، و الناشرات نشرا ، فالفارقات فرقا ، فالملقيات ذكرا : عذرا او نذرا . انّ ماتوعدون لواقع (۲) » .

« فاذا النجوم طمست ، و اذا السماء فرجت ، و اذا الجبال نسفت ، واذا الرسل أقتت ، لاىّ يوم أجلت، ليوم الفصل ، وماادراك مايوم الفصل؟ ويل يومئذللمكذبين ! »

«ألم نهلك الاولين ، ثم نتبعهم الآخرين؟كذلك نفعل بالمجرمين . ويل يومئذ للمكذبين ! »

« ألم نخلقكم من ماء مهين ، فجعلناه فى قرار مكين ، الى قدر معلوم، فقدرنا فنعم القادرون ؟ ويل يومئذ للمكذبين » .

«ألم نجعل الارض كفاتا.أحياء و امواتا ؟ وجعلنافيهارواسى شامخات

---

(۱) سى و سومين سوره مكى است مگر يك آيه آن .

(۲) در همه قرآنها آيه (ان ما تو عدون لواقع) بصورت (انما) نوشته شده‌وميدانيم كه (انما) حصر و محدود كننده است كه در آن صورت فعل (توعدون) بدون نايب فاعل خواهد بود .

در اين كتاب و حاشيه تفسير ابن عباس بصورت (ان ما) نوشته شده و معنى آن چنين است (براستى آنچه را كه وعده داده شده‌ايد انجام شدنى است) بايد توجه داشت كه‌رسم الخط قرآن منحصر به قرآن است مثلا كلمات (صلوة ـ حيوة ـ قيمه) بهمين ترتيب نوشته و چاپ ميشود .

و أَسْقَيْناكُمْ ماءً فُراتاً ؟ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِين ! »

« انْطَلِقُوا الى ما كُنْتُمْ بِه تُكَذِّبُون ، انْطَلِقُوا الى ظِلٍّ ذِي ثَلاثِ شُعَبٍ ، لاظَليلٍ وَ لا يُغْني مِنَ اللَّهَب ، إنَّها تَرْمي بِشَرَرٍ كالْقَصْرِ ، كَأَنَّهُ جِمالَةٌ صُفْر ، وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِين ! » .

« هذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناكُمْ وَ الاَوَّلين . فَإنْ كانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكيدونِ . وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِين . »

«انَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلالٍ وَ عُيُون ، وَفَواكِهَ مِمّا يَشْتَهُون . كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْلَمُون. إنّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِين . وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِين»

« كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَليلاً انَّكُمْ مُجْرِمُون . وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِين

وَ اذا قيلَ لَهُمْ: إرْكَعُوا لا يَرْكَعُون . وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِين فَبِأَيِّ حَديثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُون ؟ . »

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی .

سوگند به فرستکان پیاپی و وزندگان سریع ، به پخش کنندگان دستورات و جدا کنندگان حق و باطل و به آنان که یاد حق را برای پوزش پذیری یا بیم دادن رسانند . وعده‌هائی که داده شده ، انجام شدنی است .

زمانی که ستارگان به نابودی و خاموشی‌گرایند آسمان گشوده شود ، کوهها ریزان و گسیخته شود . پیامبران در آن روز که روزی جدا کننده است گرد آیند . میدانی آن روز چگونه است ؟ بدا به روزگار تکذیب‌کنندگان .

آیا ملتهای تبه‌کار گذشته را هلاك ننمودیم ، دیگران را نیز از پی ایشان درآوریم ؟

با گناهکاران این چنین رفتار می‌کنیم ، براستی تکذیب کنندگان روزگار شومی دارند

آیا پیدایشتان را از آبی ناچیز قرار ندادیم و جایگاهشان را تا زمان ولادت استوار نداشتیم چه توانائی وآفرینش نیکوئی ، بدا به دروغ شماران و نابینایان به این حقایق

مگر نمی‌بینیدکه زمین را چگونه جایگاه‌آسایش زندگان و در برگیرنده‌ی مردگان و کوهها را استوار دارنده آن و آبهای زلال را برایشان سیراب کننده و مایه زندگی قرار دادیم ، چه زشت است سرنوشت ناباوران .

آنچه را که باور نمی‌کردید بسویش روانه شوید ، بسوی سایه‌هائی که نه خنك کننده است و نه از آتش دور، روانه شوید این سایه ها شراره زرد ، سیاه وبلند دود و آتش است نه سایه واقعی ، براستی ناباوران در بدبختی‌اند.

امروز روز گفتگو نیست بهانه جوئی سودی ندارد .

پرهیز کاران در آن روز به زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌ها از میوه‌های گوناگون وسعادت ابدی بهره‌مندند . به ایشان میگویند ، گواراتان باد اینهاپاداش نکوکاری شماست پاکان را اینگونه پاداش میدهیم ، روزگار ناپرهیز کاران چه بسیار ناهنجار است .

آنان که گناهکارند از دنیا بهره کمی دارند و همواره در مقابل دعوت به پرستش و عبادت سرکشی میکنند .

✡ ✡ ✡

شرح و تفسیر :

این سوره با دو سوره (الرحمن و القمر) از نظر روش سخن همانندی خاصی دارد که بعداً می‌بینیم همبستگی زیادی میان دنیا و آخرت در این دو سوره به چشم میخورد .

دراین دورنما چهره زندگی وروزبازپسین دوبه‌دو درمعرض گفتگو نمایش‌است.

زندگی کنونی و گذشته بشر به ویژه تمدن‌های کهن و مردمانی که به هلاکت رسیده‌اند .

با آینده جهان و سرنوشت اختران تابان وکوههای بر افراشته با هم‌پیوستگی دارد .

در این سوره با مردمی که رستاخیزوجهان پس‌ازمرگ را باور ندارند با برهانی استوار و پذیرنده گفتگو میشود .

برای آنان دلایلی از همین زندگی محسوس و مادی دنیاکه باورش دارند آورده میشود ، تا به چنان آینده‌ای راهنمایی شوند .

آیات این سوره اندیشه ما را به نیروی سازنده و خلاق آفریدگار وبخشش‌های همیشگی و بیشمار او متوجه می‌سازد .

امّا می‌بینیم‌که .... **باز آدمی سرکش و ناسپاسی میکند .**

با این نظم و ترتیب وروش ویژه نمایشی از اوضاع قیامت بصورت برهانی‌عقلی نمودار است ، بطوریکه جان و روان انسانی آنرا به روشنی در می‌یابد .

همانطور که نشانه‌های زنده‌ی مادی نیز برای رستاخیز برهانی استوار جلوه مینماید .

﴿ نگاهی به آغاز و انجام همه آفرینش ﴾

و خلقت انسان

پیوستگی آیات این سوره گویای این حقیقت است که تمام دور نماها دو به دو به یك دیگر مربوط است .

تاریخ گذشته و آینده بشر در دنیا و آخرت بصورت نمایشی واحدبرای آرامش بخشیدن به روان ناآرام و دیرباور آدمی بیان شده است ، تا با دلایلی که آنرا هم می‌بیند و هم میشنود یعنی بصورت (سمع و بصری) جان و دلش به آرامش گراید .

✡ ✡ ✡

سخن با سوگند شروع میشود ، سوگندی که شناسنده نیروهای عظیم دستگاه آفرینش است . (۱)

(قسم به فرستادگان پیا پی و وزندگان سخت و آرام که گاهی پراکنده کنند و زمانی جدا کننده هستند ، سوگند به آنان که برای پوزش پذیری و بیم دادن وحی میرسانند).

چنانکه می‌بینیم از این نیروها و کار گزاران جهانی فقط صفاتشان یاد آوری شده است .

و اما چه عناصری هستند و ساختمان وجودشان چیست ؟

به روشنی معلوم نیست .

---

(۱) پیشتر گفتیم سوگند درقرآن به معنای گواه است ودر این سوره مخصوصاًمی‌بینیم که مرسلات و عاصفات و ناشرات و فارقات و ملقیات یعنی همه این نیروها در کار مقدمات قیامت ، و هلاك مردمان ، خلقت انسان و مردگان و زندگان در کاربوده‌اند و تناسب مورد سوگند ما سوگند کاملا روشن است .

فرستادگان یا وزندگان یا رسانندگان واژه‌ها واشیائی همگانی وعمومی هستند.

مرسلات از فرستادن و عاصفات از وزیدن گرفته شده و ریشهٔ ناشرات هم نشر پراکندگی‌است چنانکه‌کلمه فارقات نیز از فرق و جدا کننده حالات و عناصر است .

اکنون باید دید این مرسلات چگونه عناصری هستند ؟

پوشیدگی و پیچیدگی معنی هر موضوع همیشه انگیزه اندیشیدن و به خاطر عمومی بودن معنی آن است .

در تفاسیر نوشته شده که مرسلات گروهی از فرشتگان یا آیات قرآنی و یا ارواح انسانی است .

بهر حال حس میکنیم اگر وجود این نیروهای ناشناخته اما آثار و صفاتشان دیدنی است . وبا واژه‌های کلی وسربسته گفته شده برای این استکه ناپیدائی هر چیز (در بر گیرنده) و سحر آمیز است و از جهت دیگر نیز همانها انگیزه اندیشیدن و پی گیری است .

انسان‌وجود چنان قدرتی برایش ناشناخته اما آثارش را شگفتی‌زا می‌یابد پرتو وجودش نمودار نیروئی سرشار و نهفته در آن است و این خود گویای اینستکه چنین قدرت‌هائی کار گزاران روزهای وعده شده هستند و براستی وجود این نیرو خود گواه است (که آنچه به شما وعده شده رخ داد نیست) .

از این پس دور نماها آغاز میشود .

نخستین نمایش جلوه‌هائی از طبیعت استکه در حال دگرگونی و انقلاب است ، اختران آسمانی درآشفتگی وسقوطند دیگر وروشنائی وتابشی برای ستارگان نیست .

در این صحنه آسمان بهم خورده و شکاف برمیدارد . کوهها سر برافراشته و خیره کننده از جای کنده شده و دیگر عظمتی ندارند .

در این هنگامه پیامبران برای گواهی بر مردمان و حساب آنان حاضر میشوند زیرا امروز روزی است که مردمان را از یکدیگر جدا کنند .

براستی روزی بس رعب آور است وای بر کسانی که آینده سر نوشت خود و

چنین روزی را باور ندارند .

همین که دورنمای نخستین باجمله (وای بر دروغ شماران) پایان پذیرفت دومین دور نما از صحنه‌های دنیا نمودار میشود .

در این‌جا برهان دیگری بر نیروی شگفت و عظیم آفریدگار در پهنه زندگی و تاریخ در هم پیچیدهٔ تبه کاران وناسپاسان بچشم میخورد . جلوه این نیرو در همین دنیا است یعنی قبل از اینکه کابوس مرگ گریبان‌گیر بشر شود .

« آیا گذشتگان گناهکار را هلاك نکردیم ؟ آیا پس از ایشان ملل دیگر نیافریدیم[1] ؟ آری این‌چنین رفتار میشود » چه درآخرت وچه دردنیا «وای برتکذیب کنندگان . »

در دورنمای سوم سخن از پیدایش آدمیان از آغاز ونطفه است . پیدایش از همان نخستین مایه‌ی خلقت ، تا روشن شود :

آن قدرتی که آفرید ، همو بر میانگیزد و آنکه ایجاد کرد بر ـ میگرداند .

آفریدگاری که برای‌همه مراحل و دوره‌های زندگی‌قانون وناموسی و حکمتی شگفت قرار داده است مردمان را بی‌سرنوشت و بیهوده و عنان گسیخته رها نمیسازد .

« آیا شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم ؟ آنرا در جایگاهی تا مدتی معین استوار قرار دادیم ، توانا ونیکو توانائی بودیم[2] آری چنین است و « چه زشت است روزتکذیب کنندگان . »

---

(۱) و (۲) بشریت در گرداب تند روی سرگردان و رو به نابودی است . چیرگی بر طبیعت چون برای بشر همگام با تکامل و استواری روح خدا پرستی و نوع دوستی نیست او را بسرعت از مدار میانه روی و بهره‌مندی از نیروهای معنوی بسوی برخوردهای برباد دهنده‌ی تمدن میکشاند .

سپس به چهارمین موضوع میرسم.

این جا نموداری دیگر از کره زمین است ، زمینی که مانند ظرفی عظیم وجایگاهی پهناور برای زندگان ، سرچشمه هستی و زندگی و در برگیرنده و خوابگاه مردگان است ، آب های گوارا در اطرافش روان وبرای استواریش کوههای بلند وسر برافراشته در آن قرار گرفته است .

← بدیهی است سر نوشت آدمی که برای پیشرفت حیات پُر آز ونیاز آفریده شده اگر با نیروی خدا پرستی و انسانی آزمندیش را راهبری نکند نه تنها جهنمی سوزان بجای بهشت زندگی به وجود میاورد بلکه همان آزو نیازش او را با شتابزدگی از آینده‌اش بی خبر و به گذشته‌اش بی توجه میسازد .

امروز بیش از هروقت دیگر یادآوری نشانه‌های ویرانی و هلاکت گذشتگان و نشان دادن دور نمای آینده او برایش لازم است .

چارهٔ دردهاوزیانهای ناشی‌ازغرور و خود سری انسانهای عصرماشین و فضا را جز با ایجاد روح نیایش به آفریدگار که بابرهانی انکار ناپذیر همراه باشد ممکن نیست .

به راستی آیات این سوره که دور نمای همه جانبه آن بادلایلی استوار در همین جهت بیان شده است میتواند راه سعادت را به انسانها بنمایاند و دنیا رابه‌کام فرزندان آدم گوارا سازد .

بزرگ استاد سخن سرای شیراز گوئی‌دراین عصر شاهد تندرویها وسرکشی های بشر است او را با سرودن شعر خود هشدار میدهد . شعر شیرینش تفسیر همین سوره استکه میگوید :

بس بگردید ؛ بگردد روزگار	دل به دنیا در نبندد هـوشیار
ای که دستت میرسد کاری بکن	پیش از آن کز تو نیاید هیچ‌کار
اینکه در شهنامه ها آورده‌اند	رستم و روئینه تن اسفندیار
تا بدانندی خداوندان ملك	کز بسی خلق است دنیا یادگار ←

آیا نگاهی ژرف به همین گاهواره پیدایش و آسایش برای انسان کافی نیست که جان و دلش با نور ایمان روشن شود و در برابر چنین قانون گزاری و که بااراده او جهان لباس هستی پوشیده سر تعظیم و سجده فرود آورد ؟

براستی درصفحات زمین باخطوط درشت چنین انگیزه ایمانی دیده می‌شود اما هر بیدار دلی دیده خوانا ندارد و هر دیده ودلی با بینائی آشنا نیست .

— اینهمه رفتند و مای شوخ چشم — هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار
ایکه وقتی نطفه بودی در رحم — بار دیگر طفل بودی شیرخوار
مدتی بالا گرفتی تا بلوغ — سر و بالائی شدی سیمین‌عذار
هم چنین تا مرد نام آور شدی — فارس میدان و مرد کارزار
آن‌چه‌دیدی برقرارخودنماند — وین‌چه بینی‌هم‌نماند برقرار
دیروزود این‌شکل وشخص‌نازنین — خاك خواهد بودن و خاکش غبار
نام نیکوگر بماند ز آدمی — به کز و ماند سرای زرنگار
سال دیگر راکه میداند حساب؟ — یا کجا رفت آنکه باما بود پار ؟
صورت زیبای ظاهر هیچ نیست — ای برادر سیرت زیبا بیار
چون‌خداوندت بزرگی‌دادوحکم — خرده از خردان مسکین درگذار
شکر نعمت را نکوئی‌کن‌که حق — دوست دارد بندگان حق گزار
لطف او لطفیست بیرون از عدد — فضل او فضلیست بیرون از شمار
گر بهر موئی زبانی با شدت — شکر یك نعمت نکوئی از هزار
نام نیك رفتگان ضایع مکن — تا بماند نام نیکت برقرار
کام درویشان و مسکینان برآر — تا بماند نام نیکت برقرار
با غریبان لطف بی‌اندازه کن — تا رود نامت به نیکی در دیار
از درون خستگان اندیشه کن — وه ز دعای مردم پرهیزکار
سعدیا چندانکه میدانی بگوی — حق نباید گفتن الا آشکار

لذا می‌بینیم که گروهی سرکشند و براستی « روزگار تکذیب کنندگان چه ناهنجار و ناگوار است » همین که نمایاندن چهار صحنه زیرین دنیائی که در دید و شنید مردمان قرار دارد ، یعنی :

۱ - دور نمائی از درهم ریختن کرات آسمانی و همه ستارگان

۲ - نمایش مرگ و نیستی در تمدن و زندگی کهن آدمیان

۳ - جلوه زندگی و پیدایش هستی بشر از نطفه و آب بیمقدار که با قانون خلقت تکامل می‌یابد .

۴ - نمایشی ازپهنه زمین که جایگاه زندگان ومردگان است و درآن آب‌هائی روان و کوههائی استوار شده است .

پایان پذیرفت ، سخن به رستاخیز کشانده میشود .

« اکنون بسوی آنچه‌را که دورغ می‌پنداشتید روانه شوید . »

آن ها پیشاپیش و رویا روی شماست می‌بینیدش .

این روش ویژه قرآن است که گفتگویش در باره قیامت آن چنان است که گوئی تو درآن قرار داری و قیامت حاضر است .

«بسوی سایه های سیاه»

وشعله‌هائی که از دود دوزخ برخاسته است روانه شوید

« اما این‌ها سایه‌هائی نیستند که شما را از گرما ولهیب آتش نگهدارد » .

سایه‌ای خفقان آور است ، پناه گرفتن در سیاهی دود را از این جهت سایه مینامد که آنرا دروغ می‌پنداشتند در خیالشان آرزوی پناه گرفتن و به سایه رفتن به وجود میآید تااینکه خودرا درآن می‌بینند ، سایه استاما سایه‌ای خنك کننده‌نیست.

« بروید » این همان چیزی است که آنرا میشناسید و نیازی به بردن نامش نیست .

زبانه‌های دود وآتش همچون‌کوشك‌های عظیم ودرختان تناوراست [1] و رنگ آن چون شتران زرد وسیاه موی .

---

(۱) گروهی ازمفسرین کلمه (قصره) را بنای بزرگ و(جماله) راموی شتردانسته‌اند اما چیزی که جنبه هم آهنگی فنی و ادبی واژه‌ها و معانی قرآن آنرا استوار میداردبیانی است که نموده‌ایم . تناسب میان آتش فروزان و درختان تناور بدرستی روشن و مورد نظر است . بزرگی آن آتش این استکه با کوچکی وکمی شعله از درختان قوی زبانه میکشید و همه‌ی آنرا خاکسترمیسازد . و تناسبی دیگرمیان چوب درخت و طناب ضخیمی‌که کشتی را در ساحل نگه میدارد نیزوجود دارد .

(اگر تشبیه اول را که مرحوم قطب اختیار کرده است و مفسرینی دیگر نیز مانند شیخ طبرسی‌که در مجمع البیان از قول سعید بن جبیرآنرا نقل کرده است نزدیك به معنی بدانیم تشبیه دومی یعنی (کانه جمالة صفر) به طناب کشتی چندان تناسبی ندارد زیرا تشبیه زبانه آتش مثلا به کوشك‌های صد اشکوبه یا درختان بسیار بلند که از دور جلوه و عظمتی دارند بسیار تشبیه مناسبی است و رنگ آن دود و زبانه شعله هم به زردی و سیاهی ردیف پیچاپیچ شتران از دور مناسب تر است تا طناب کشتی) .

درحالیکه درك و اندیشه آدمی متوجه تصویر چنان مثالهائی از عذاب است . جمله کوبنده و بیم دهنده (وای بر تکذیب کنندگان) را میشنویم .

همینکه شکل بندی صحنه‌ها به پایان رسیدبرای تاثیر همیشگی آن در روان آدمی سخن با ترس و وحشت به وادی دوزخ کشانده میشود ، سراسر وجودش را ترس فرامیگیردو برژرفنای جان می‌نشیند و درآن‌حال میشنوی که میگوید :

« امروزروزگفتگو نیست ، روزی‌نیست‌که اجازه پوزش خواهی‌بشما داده شود».

دیگر دوران آزاد و بی‌بند و بار زندگی سپری شده ، حقارت و ترس دیگر میدانی به سخن گفتن و پوزش نمیدهد . براستی با چنین آینده و سرنوشتی ، « وای بر تکذیب کنندگان » .

« امروز روز جدا شدن پاکان از پلیدان است » روز عذر خواهی نیست ..

امروز « همه شما را با گذشتگان گرد آوردیم » .

« اکنون اگر شیطنت و مکر و فریبی میتوانید ، انجام دهید » و اگر با آن قدرتهای‌آزمایشی و زودگذرتان کاری میتوانید بکنید ، امروز دیگر به کاری توانائی ندارید ، مگر سکوت همیشگی وزاری دردناك همینکه صحنه سرزنش بارگناهکاران در اجتماع بی‌شمار بشر بپایان رسید هنگام سره کردن و جدا شدن نیکان از بدان فرا میرسد .

پس‌پرهیزکاران درسایه‌های‌حقیقی قرار میگیرند نه سایه‌ای‌که نمودارشعله‌های سوزنده آتش است . بلکه در سایه‌ای آرامش دهنده .

و در چشمه‌های آبی که امواج و نسیم آنها بسی فرح بخش است .

از هر میوه‌ای که بخواهند بهره مندند . درحالیکه دیگر مردمان‌گواه‌آسایش و آرامش اینان هستند با ندائی که سراسر بزرگداشت معنوی و مهر و محبت است به آنها میگویند :

« گواراتان باد بخورید و بیاشامید این پاداش نکوکاری شما است و ما این چنین نکوکاران را به نتیجه‌کارشان میرسانیم . »

براستی چه شادی بخش‌است بزرگداشت و محبت به ویژه که ازجانب آفریدگار مهربان باشد .

اما ناگروندگان (وای بر حال نکبت بارشان) .

هان ای گروه‌گناهکار « از نعمت‌های‌کوتاه مدت و اندك دنیا بخورید و بهره‌مند شوید . براستی‌که چه ناسپاس مردمی هستند » .

سرنوشت شما همانندپرهیزکارانی‌که گواه سرنوشتشان هستید هرگز نیست ـ .

می‌بینیم که داستان دنیا و آخرت در دو صحنه با هم آمیخته است ، گوئی که هردو نمایش درزمان حال انجام میشود و حال آنکه‌گاه رستاخیز هنوز نرسیده‌است .

در چند آیه‌ی پیاپی سخن از نیکان به تبه کاران کشیده میشود .

و این روش برای اینست که با شنیدن این آیات گناهکاران با چشم و گوش هردو صحنه را به‌بینندو بشنوند .

در پایان گفتگو از صفات تکذیب کنندگان است که اگر در دنیا به آنها گفته شود در برابر دستورات حق و پروردگارتان فروتن و نمازگزارباشید با اینکه‌سرنوشت مؤمنین را میشنوند به پرستش حق تن در نمیدهد ، براستی باید به ایشان گفت : « با این لجاجت و سرکشی بعد از قرآن به چه سخنی ایمان خواهید داشت » .

در تمام دورنماهای این سوره چشم و گوش در کار دیدن و شنیدن است .چنین جلوه‌ی شگفتی بر جان و روان شنونده و خواننده اثر میگذارد زیرا همه پیش آمدها و تصویرهای آن را در حال انجام و صحنه هایش را در برابر دیدگان خود مجسم می‌بینند تاجائیکه گذشته و حال و آینده بهم برخورد میکند و در یك چشم بهم زدن زمانها از هم دور میشود .

﴿ سورة ق [۱] ﴾

« و جاءت سكرة الموت بالحقّ . ذلك ما كنت منه تحيد . و نفخ فى الصور ذلك يوم الوعيد . و جاءت كلّ نفس معها سائق و شهيدٌ . لقد كنت فى غفلة من هذا فكشفْنا عنْك غطاءك فبصرك اليوم حديدٌ .

و قال قرينه : هذا مالدى عتيد . القيا فى جهنم كلّ كفّارٍ عنيد ، مناع للخير معتد مريب ، الذى جعل مع الله الها آخر ، فالقياه فى العذاب الشديد .

قال قرينه : ربنا ما اطغيته و لكن كان فى ضلال بعيد .

قال : لا تختصموا لدى و قد قدمت اليكم بالوعيد ، ما يبدل القول لدى و ما انا بظلام للعبيد ، يوم نقول لجهنم : هل امتلات ؟ و تقول : هل من مزيد ؟ و ازلفت الجنه للمتقين غير بعيد . هذا ما توعدون لكل اواب حفيظ ، من خشى الرحمن بالغيب و جاء بقلب منيب . ادخلوها بسلام ذلك يوم الخلود . لهم ما يشاؤون فيها و لدينا مزيد . »

☆ ☆ ☆

(۱) سی‌چهارمین سوره‌ای است که بر پیامبر (ص) وحی شده . همه آن بجز یك آیه مکی است

ترجمه آیات به پارسی .

زمانی که واپسین دم عمر و بیهوشی مرگ در رسد به او میگویند :

این همان زمانی است که از آن میگریختی ، ندای رستاخیز را در دهند و باهر کس گواهی دهنده و راهبری همراه است ، میگویند :

تو از چنین روزی بی خبر بودی اما امروز همه چیزرا بخوبی‌می‌فهمی همراهانش گواهی بر کردار زشتش دهند ، فرمان میرسد هرناسپاس ستیزه‌جو را به دوزخ افکنید . او در دنیا مانع خیر بود ، ستمگر و بی ایمان بود .

بجای حق پرستی بت پرستی میکرد . همنشین اومیگوید من اوراگمراه نکردم خودش کج اندیش و گمراه بود .

میگویند دیگر زمان گفتگو وبهانه‌جوئی نیست ، برایشان ازپیش پیامبر و راهنما فرستادیم ، سخن درست اینست که بدون استحقاق و آگاهی کسی‌را پاداش ندهیم .

دوزخ در آن روز پرنشدنی است و زیادت می‌خواهد ، بهشت نیز به پرهیزکاران نزدیك است این پاداش همان وعده‌هائی است‌که داده شده وبرای مؤمنین پایدار وخود داران از گناه چنین فرجام نیکی است .

کسی که دلش در نهان وآشکار از یاد حق سرشار وازکار بدروگردان است با ایمنی و سلامتی جاودانه به بهشت واردشوید هرچه بخواهند و حتی بیش از آنها در آنجا خواهند یافت .

* * *

شرح و تفسیر

نگاهی دقیق به تمام سوره :

این‌جا گفتگواز دنیاآغازمیگردد و به رستاخیز پایان می‌پذیرد . این دوجهان جدا از یکدیگر نیستند و فاصله زمانی آنها چندان زیاد نیست . تمام سوره (ق) بازگو کننده و نمودار داستان برانگیخته شدن پس از مرگ است که ناسپاسان و ناگروندگان آنرا باور ندارند .

حال اینان در آیه زیر بخوبی روشن میشود . « کافران از اینکه پیامبری از خودشان آنان را از آینده بیم میدهد در شگفتند و میگویند آیا این امر عجیب نیست که ما پس از مردن و خاك شدن دوباره برگردیم » ؟

پاسخشان برهانی روشن و دیدنی از همین زندگی دنیا و خطوطی شگفت از صفحات کتاب طبیعت است .

«آیا اینان به خلقت آسمان بی کران و ستارگان روشن که همگی با دقیقترین قانون منظم درگردشند نمی‌نگرند؟ زمین پهناور و کوههای سر برافراشته وعظیمی‌را که در آن قرار دادیم و آفرینش موجودات نرو ماده شگفتی‌زارا نمی‌بینند ، براستی مطالعه دراین پدیده‌ها وامورطبیعی برای افراد اندیشمند درس عبرتی است . با قانون ثابت از آسمان آب پر برکت و گوارا جاری ساختیم تاباغ‌ها وغلات به ثمر برسد . درختان‌بارور و پر میوه پرورش یابد و برای مردمان سرمایه زندگی گردد . این‌طور زمین‌های مرده و خاك بی جـان را در لباس نباتات و موجودات جاندار زنده نمودیم ، برانگیختن و زنده شدن شما هم پس از مرگ این چنین است . » (۱)

(۱) مولانا جلال الدین صاحب مثنوی دوران حیات را درجهان پهناورزندگی

پس ازآنکه دلایل وجود آفریدگار وبرهان بر رستاخیز ازراه روئیدن‌گیاهان، و زنده شدن زمین با ریزش باران ، بیان شد دیدیم که از همه آن صحنه‌های زنده و

–این‌چنین شرح میدهد.

از جمادی مردم و نامی شدم و زنما مردم ز حیوان سرزدم
مُردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم‌کی زمردن کم شدم
جمله‌ی دیگر بمیره از بشر تا بر آرم از ملائك بال و پر
بار دیگر از ملك پران شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم
و ز ملك هم بایدم جستن ز جو کل شی هالك الا وجهه
پس عدم‌گردم عدم چون ارغنون گویدم کانا الیه راجعون
مرگ دان آن کاتفاق امت است کاب حیوانی درون ظلمت است

(دیده روشن بین سعدی این حقایق را چه نیکو سروده است یادآوریش در این جا بجا است) .

(مترجم)

فضل خدای را که تواند شمار کرد
یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد
آن صانع قدیم که بر فرش کائنات
چندین هزار صورت الوان نگار کرد
ترکیب آسمان و طلوع ستارگان
از بهر عبرت نظر هوشیار کرد
بحر آفرید و برّ و درختان و آدمی
خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد
الوان نعمتی که نشاید سپاس گفت
اسباب راحتی که ندانی شمار کرد ←

پند آموز گروهی بی‌خبرانه میگذرند اینان دیده‌ی دل را به چنین قوانین شگفتی باز نمیکنند ، و با گوش جان ندای توحید را از دل ذرات نمی‌شنوند ، به همان برهان و راهنمای گویا و ژرفی که از نیروی لایزال زنده‌کردن پس از مرگ سرچشمه‌میگیرد بی‌توجهند لذا بایشان فرمود : « این چنین از خاك بر میخیزند » .

پس ازاین راهنمائی وهشداری به مردمان‌سخن را به تاریخ سرکشان‌وگمراهان گذشته میکشاند .

آثار رحمتی که جهان سربسر گرفت
احمال منتی که فلك زیر بار کرد
از چوب خشك میوه و در نی‌شکر نهاد
و ز قطره دانهٔ دُر شاهوار کرد
اجزای خاك مرده به تأثیر آفتاب
بستان میوه و چمن و لاله زار کرد
چندین هزار منظر زیبا بیافرید
تا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد
ابر آب داد بیخ درختان تشنه را
شاخ برهنه پیرهنش نو بهار کرد
توحید گوی او نه بنی آدمند و بس
هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد
گوئی کدام روح که در کالبد دمید
یا عقل ارجمند که با روح یار کرد ؟
سر چیست تا بطاعت او بر زمین نهند
جان در رهش دریغ نباشد نثار کرد

یعنی (عاد فرعون و لوط و اصحاب ایکه و قوم تبع) و به کوتاهی داستانشان را یاد آوری میکند.

تاریخ چنین گروهی که بهلاکت رسیده‌اند نشانه نیروی پاداش دهنده الهی‌است.

درپایان این قسمت یعنی گفتگوئی از مرگ و زندگی‌سخن‌از عنایت پروردگار

→ بخشنده‌ای که سابقه لطف و رحمتش
ما را به حسن عاقبت امیدوار کرد
پرهیزکار باش که دادار آسمان
فردوس جای مردم پرهیزکار کرد
نا برده رنج گنج میسر نمیشود
مزد آن‌گرفت جان برادر که کار کرد
هرکوعمل نکرد و عنایت امیدداشت
دانه نکشت ابله و دخل انتظار کرد
دنیا که جسر آخرتش خواند مصطفی ﷺ
جای نشست نیست بباید گذار کرد
چند استخوان که هاون دوران روزگار
خردش‌چنان بکوفت که خاکش غبار کرد
ظالم بمرد و قاعده زشت از او بماند
عادل برفت و نام نکو یادگار کرد
بعد از خدای هرچه پرستند هیچ نیست
بی‌دولت انکه بر همه هیچ اختیار کرد
سعدی به هر نفس که بر آورد چون سحر
چون صبح در بسیط زمین انتشار کرد

✿ ✿ ✿

بکارهای مردگان و زندگان برای رسیدگی به حساب پس از مرگشان است .

« انسان را آفریده‌ایم و به سوسه های اندیشه‌اش آگاهیم از رگ گردن به او نزدیکتریم آنگاه که از چپ وراست دوفرشته اورا دربرگیرند وسخنی بدون گواهان نخواهد گفت » .

با توجه به آیات گذشته دیدیم‌که انسان نه تنها بخود واگذار نشده است بلکه کمترین کار او نیز بیهوده نخواهد بود .

به کارهایش رسیدگی میشود . گواهانی از کارگزاران و نیروهای آفرینش همه کردارانسان را، خود نگهمیدارند .

سنجیدن کارهای آدمی بنابر روش قرآن بازگو کردن رفتار و گفتار او است و می‌بینیم که حس و خیال آدمی چنین روش را با صورت بندیش درمی‌یابد .

☆ ☆ ☆

صحنه دوم از آیات سوره (ق) که در آغاز به آن اشاره کردیم از واپسین دم زندگی یعنی مرگ وآثارآن با سخن رستاخیز باهم شروع میشود ، گوئی که دوصحنه و نمایش زنده و روشن است .

« هنگام مرگ و بیهوشی در واپسین دم فرا میرسد این چیزی است که از او میگریختی ، ندای پایان زندگی فرا میرسد و آن روز موعود است » .

بایستی دیدگان را به دورنمائی که از عبور انسان بادوگواه و همراه به وجود آمده است بیندازیم واژه نفس انسان در این جا منظور همان چیزی است که کارها واندیشه ها و حرکات و رفتار او را برایش نمایان میسازد . با آهنگی سرزنش بار و ملامت‌آور به‌اومیگویند

« گویا از این سرنوشت بی‌خبر بودی وآنرا باور نداشتی اما امروز پرده جهلت را از بینائیت برداشتیم و با دیدگانی تیز و روشن همه چیز را می‌بینی و می‌فهمی » .

درست بنگر آنچه را که با بی‌خبری و تکذیب پوشیده میداشتی اکنون می‌بینی سپس همدمش پیش میآید .

(ما ازسایرسوره‌های قرآن‌درمیابیم‌که واژه (قرین) یعنی‌همسرهرانسان شیطانی استکه انسان‌گمراه را همراهی‌میکند و برای اوانجام خطاکاری را آسان میسازد هر چند که در قیامت از انسان و از شیطنت خود بیزاری میجوید و بر محکومیت و گناه انسان گواهی میدهد) .

این اهرمن اسناد و مدارك آدمی را هم که نشانه گناه او است همراه دارد . اما فرصت گفتگو نیست فرمان اینست که :

(هر ناسپاس ستیزه جو را به دوزخ اندازید ، زیرا اینان در دنیا مانع نیکی خیر جامعه بوده‌اند ، سرکشی میکردند ، مشرك بودند ، (انسانها و ماده و طبیعت را نیز معبودگرفته بودند) به عذاب شان دراندازید در این‌جا همان همسر فریب دهنده کوشش میکند که خودرا از فریب دادن او آزاد و بری سازی میگوید :

« پروردگارا من اورا گمراه نکردم او خود در گمراهی فرو رفته بود » .

اما بسرعت فرمان با عظمت سکوت فرامیرسد :که امروز روز جدال‌وکشمکش نیست « من از پیش برایتان بیم دهندگانی فرستادم ، گفتگو و جدال بی‌فایده است و سخن حق با تلاش دگرگون نمیشود ، کردارتان ثبت شده وهمه چیز پایدار وباقی‌است ناموزونی و دگرگونی درداوریها نیست « وبه بندگانم دور ازحق وعدالت جزا نمیدهم و ستم نمیکنم » .

پاداشتان مناسب کارهای دنیائی شما است .

تا این‌جا نمایشی از گفتگوی افراد و همراهان گمراهشان بود که سر انجام کارشان دوزخ بود .

اکنون روی سخن به‌همان دوزخی استکه با نشان دادن دورنمای خیال انگیز آن پیوستگی ویژه‌ای میان دوزخیان که خود آتش دوزخند با جزئیات کار دوزخ به میان میاید .

گفتگوی فعلی و عملی از زبان دوزخ خود پایان دهنده راه نمایش و رزه‌آنان

در این صحنه است . « روزی که به دوزخ میگوئیم آیا انباشته شدی ؟ میگویدچیزی افزونتر هست ؟ » .

این پرسش وپاسخ برای نیروی سازنده‌ی که خود (شکل آفرین) است بهترین انگیزه است تا از پس این سخنان دورنمای فرو رفتن گمراهان در دهانه پرشراره و بازدوزخ را صورت‌بندی نماید .

دوزخی که همچون صفت‌مال‌اندوزی‌جهنم‌آزمندان ودنیای‌آرزومندان‌کران‌ناپیدا وژرف‌است . بادریافت‌آتش‌گروه‌های بیشتروافزون میطلبد زیرا: می‌بلعد، میسوزاند و و شعلدورتر میشود و خوراك بیشتر میخواهد .

در کشاکش چنین منظره‌ای هولناك و خیال انگیزی در گوشه‌ی دیگر دور از غوغای دوزخیان جایگاه و سرنوشت پرهیزکاران به چشم میخورد .

ایشان را باشدت مهربانی ولطف و محبت بجانب نعمت‌ها میخوانند ومیگوید:

« فردوس برین به پاکان و پرهیز کاران نزدیك است ، این پاداش و وعده‌کسانی است که همیشه به یاد حق بوده‌اند ، آنانکه از یاد او دلهایشان روشن و پیوسته‌بسوی اوست . در بهشت با درود و ایمنی درآئید وامروز برای شما روزی جاودانی است . »

سپس روی سخن به همه مردم است تا بزرگداشت و پاداش این گروه سعادتمند با خشنودی بیشتر نمودار شود چنانکه میگوید :

«دربهشت هرچه بخواهند وبیش‌ازآنچه بخواهند برایشان نزد ما فراهم است.»

این دورنماکه در سوره (ق) آنرا روشن نمودیم دورنمائی گویا وزنده ومتحرك است همه صحنه‌ها در آن قاطع و محسوس است ، گفتگوها آنرا زنده‌تر و پر شورتر میسازد تا جائی که سخن به دوزخ کشانده میشود براستی این دورنما بیدار کننده‌ی وجدانها ، و انگیزهٔ خیال و اندیشه‌هاست ، و نتیجه‌اش آرمان‌های دینی و از پس آن حرکت بسوی جهان ابد است بطوریکه هیچگونه غرضی آنرا محدود ونارسا نمیسازد

﴿ سُورَةُ الطّارِقْ [1] ﴾

« وَ السماءِ وَ الطّارِقِ . وَما أدراكَ ما الطّارِقُ ؟ اَلنّجمُ الثّاقِبُ . اِنْ كُلُّ نَفسٍ لَما عَلَيْها حافِظٌ . فَلينظُرِ الانسانُ مِمَّ خُلِقَ . خُلِقَ مِنْ ماءٍ دافِقٍ ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصلبِ وَ التّرائِبِ . اِنّهُ عَلى رَجعِهِ لَقادِرٌ ، يَوْمَ تُبْلَى السّرائِرُ ، فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلا ناصِرٍ . وَ السّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ (۲) ، وَ الأَرْضِ ذاتِ الصَّدْعِ ، اِنّهُ لَقَولٌ فَصْلٌ وَ ما هُوَ بِالهَزْلِ . »

☆ ☆ ☆

(سوگند به آسمانها و ستاره‌ای که شکافنده‌ی تاریکی است . میدانی طارق چیست ؟ اختری است روشن و شکافنده ، و هرنفسی را نگهبانی است . انسان بایستی بنگردکه از چه آفریده شده . از آبی جهنده از میان پشت و دنده‌ها بیرون آید . براستی او برباز آوردنش در روزیکه نهانیها آشکارشود توانا است. انسان در آن روز نیرو و یاوری ندارد . سوگند به آسمان باران ریز و زمین نرم وگیاه خیز ، که این گفتاری جدی و جدا کننده است .)

---

(۱) سی و ششمین سوره‌ی مکی است و پیش از آن سوره (البلد) وحی شده است . که درباره قیامت سخنی ندارد .

(۲) واژه (رجع) را در ترجمه قرآنهای فارسی به غلط از بر گشتن و برگرداندن گرفته‌اند ، مرحوم قطب معنی درست آنرا که باران است بکار برده فرهنگ‌ها و تفاسیرمهم نیز همین معنی را با توجه به آیه بعد که اشاره بزمین و شکافتن آن جهت روئیدن گیاهان است نوشته‌اند مثلا در محکم ابن سیده چنین آمده « و الرجع : المطر ، لانه یرجع مرة بعد مرة وقیل الرجع عامة الماء » تفسیربیضاوی نیز همین معنی‌باران را اشاره میکند . (مترجم)

شرح و تفسیر

قیامت دراین سوره جنبه معنوی دارد ، در آنجا همه پوشیده‌ها و نهانیها آشکار میشود زیرا انسان در آن روز نیرو و یاوری برای پنهان داشتن کارهای خود ندارد .

ضمیرش آشکار ، نیرویش فرسوده ، و همکار و یاورش از بین رفته .

چنین داوری و دادگاهی پرتوش در جانها مؤثر و گیرنده است .

همه اشکال این صحنه با سوگندها با طلیعه سخن و با همه افراد آدمی‌که کار ـ گزاران اساسی آن هستند پیوستگی خاصی دارد ،

برای اینکه در پهنه دورنما و گفتگو هم آهنگی به وجود آید :

سخن‌آغازسوره ازسوگند به‌آسمان‌وطارق‌است . نخست واژه طارق‌نامفهوم است وبا پرسش محترمانه‌ای به ندانستن معنی‌آن‌اشاره میکند سپس‌پاسخ میدهدکه ستاره‌ای روشن وشکافنده است ، در تاریکی فرو میرود و با پرتوش آنرا روشن میسازد .

چرا به چنین پدیده‌ای که تاریکی را روشن میسازد و با نور زیادش با سرعت در آن فرو میرود سوگند یاد میشود ؟ هم آهنگی در چیست ؟ .

قسم برای اینست‌که جان وروح پوشنده وناپیدا نیز نگهبان و روشن کننده‌ای دارد ، و آن نیرو پنهانی های ضمیر وجانش را میداند ، اندیشه‌هائی که براو میگذرد میخواند ، و گناهانی که از دیده ها پنهان داشته است بیاد دارد . و در پایان همه را در دادگاه عدل الهی بازگومیکند .

اکنون می‌بینیم که چقدر میان واژه (طارق) که مورد سوگند است وآن نیروی نگهبان جان‌همرنگی‌وجود دارد هم‌بستگی‌آیات اول سوره هم‌باسایرآیات آن‌بروشنی آشکار است .

حالا نگاهی به قسمت‌های دیگر و آیات بعد بنمائیم .

« انسان باید بنگردکه از چه چیز آفریده شده از آبی جهنده‌که از میان پشت و سینه بیرون آمده است » این آب جهنده که مایه هستی انسان‌ها است همانند ستاره

فروزان شبرو که از دل تاریکی شب بیرون می‌جهد از تاریکی وجود آدمیان خارج میشود و سپس در رحم (زهدان) قرار میگیرد[1] .

آنکه چنین قانونی شگفت را در نطفه انسان قرار داد هموبه بازگرداندنش در روزرستاخیز تواناست .

این جا نیز هماهنگی دیگری میان واژه (دفق) و (رجع) یعنی جهندگی و

(۱) ازروزگاران پیشین‌میان مفسران ومتفکران اسلامی درباره آیه (خُلق من ماء دافق) گفتگوبوده است و این خود از معجزات جاویدان علمی و لفظی قرآن‌است چنانکه در آیه (بلی قادرین علی ان نسوی بنانه) دانستیم که اشاره به ساختن سر انگشتان چه معجزه بزرگی است .

اکنون در این سوره نیز باید توجه داشت که گفتگو از توجه دادن انسان به آغاز خلقت و جایگاه او در رحم ، نتیجه‌گیری برای قیامت است .

انسان بنگرد که از چه آفریده شده است ، از آبی جهنده شروع میشود و در رحم مادر در میان پوشش پشت و جلو او قرار میگیرد و از آنجا خارج میشود) . آمدن به دنیا با باز گشتن او مناسب است :

ضمیر فاعلی در (یخرج) انسان است ، چنانکه در (علی رجعه) نیز ضمیر انسان است ، یعنی انسان‌شروع وخروج و رجوعش بهم پیوسته است و همگی‌باناموس و قانون ابدی آفریدگار انجام شدنی است .

اگر تفکر واندیشه‌ای‌که در قرآن فرمان آن به مردم داده شده است با پاکدلی و ایمان و تقوا و با زبان دانی و توجه به آیات و قرینه‌های لفظی و معنوی و الهام از فرمایشاتی که از امامان علیهم‌السلام رسیده ، همراه باشد ، یقیناً قرآن (یهدی للتی هی اقوم) استوارترین راهها را نشان میدهد و لزومی‌نیست‌که تفسیر به رأی و معانی‌نابجا وبیمورد واژه‌ها مانند گفتن آب (ماء) بجای خون گفته شود . واژه‌ها باید یا درمعانی وضعی یا مجازی خود باشد و بس . (مترجم)

بازگشتن بچشم میخورد .

میبایست از این هم درگذریم و به آیات دیگر روشن بینانه بنگریم .

سوگندی دیگر از آسمانِ باران ریز و زمینِ گیاه خیز به میان آمده تا گواه بر این باشد که قرآن گفتاری جدا کننده و جدی است چنانکه :

باران ریزش میکند ، خاك زمین نرم و باز میشود تا از آن نباتات سر برآورده و زنده شود .

این دو صورت دیدنی و آشکارِ طبیعت (یعنی ریزش باران و فرو رفتن درزمین تاریك و بیرون آمدن گیاه از دل خاك) از طرفی مانند نور فروزانده و شکافنده ی ستاره شبرو است و از جانب دیگر دو همبستگی معنوی در میان آب نطفه و بیرون آمدن آن از تاریکی پشت و سینه وجود دارد ارتباط معنوی دیگر میان شکافته شدن مشیمه و بیرون آمدن طفل از آن جایگاه تاریك است که مانند نبات و گیاه از دل تاریکی زمینِ بیرون میآید .

در این دو یعنی دانه‌ی نبات و طفل که نیروی حیاتی و زندگی جدیدی بدست میآورند قدرتِ هستی بخش و روح‌پوشیده و نادیدنی است .

پیوستگی دیگری در دو آیه زیر نیزهست :

۱ ـ « برای او نیرو و یاوری نیست » .

۲ ـ « سوگند به هردویعنی به آسمان پر باران و زمینی که شکاف بر میدارد و گیاه بیرون میدهد » .

در واژه‌های رجع وصدع نخست فشاروترکیدن فهمیده میشود . وپس از شنیدن و توجه به آثار آنها نیرو و بزرگی بنظر میآید و این خود گویای این است که انسان در آغاز آفرینش بدون نیرو و یاور است وهمه توانائی دست آورده‌ی او از آفریدگار او است که آنرا در نهادش و در ساختمان وجودش قرار داده انسان در آغاز چیزی نبود و یاوری نداشت . بهمه چیز رسید و همه را در بر گرفت اینست رمز وجودِ

هستی بخش آفریدگار توانا .

کوتاه سخن آنکه در تمام این سوره که از چند خط و ده آیه بیشتر نیست هم آهنگی و موسیقی واژه‌ها و معنی آنها همه جا بد چشم میخورد .

دورنمای این‌آیات نیز با آغاز و انجامش پیوستگی و اثری شگفت در شنونده و بیننده دارد .

﴿ سُورَةُ القَمَر [1] ﴾

۱ - « وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الأنباءِ ما فيهِ مُزْدَجَرٌ ، حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فما تُغْنِ النُّذُر . فَتَوَلَّ عَنهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدّاعِ إلى شَيْءٍ نُكُرٍ ، خُشَّعاً أبْصارُهُمْ ، يَخرجونَ مِنَ الأجْداثِ كأنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ ، مُهْطِعينَ إلى الدّاعِ ، يَقولُ الكافِرونَ : هٰذا يَوْمٌ عَسِرٌ » .

۲ - « سَيُهْزَمُ الجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُر ، بَلِ السّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السّاعَةُ أدْهىٰ وَأمَرُّ . إنَّ المُجْرِمينَ في ضَلالٍ وَ سُعُر ، يَوْمَ يُسْحَبونَ فِي النّارِ عَلىٰ وُجوهِهِمْ : ذُوقوا مَسَّ سَقَر . إنّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ . وَ ما أمْرُنا إلّا واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالبَصَرِ .... إنَّ المُتَّقينَ في جَنّاتٍ وَ نَهَر . في مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَليكٍ مُقْتَدِرٍ . »

☆ ☆ ☆

ترجمه آیات

« براستی از سرگذشت پیشینیان سخنانی استوار و بازدارنده از بدیها بایشان رسیده است . همه آن سخنان آموزنده و حکمتش رسا بود اما سودشان نداد . ایشان را واگذار تا روزی که به سرنوشت شومشان خوانده شوند . دیدگانشان در آن هنگام از ترس خیره شود ، همچون ملخهائی پراکنده و بی‌شمار از قبرها بیرون آیند و بسوی خواننده میشتابند . ناسپاسان ناگهان

---

(۱) سی و هفتمین سوره مکی است مگر سه آیه آن که در مدینه وحی شده است .

متوجه میشوند و میگویند : این همان روز دشوار و سخت است .

(بزودی این گروه میگریزند و پشت میکنند ، موعدشان رستاخیر است که ناگوارتر و سخت‌تر است براستی گناهکاران در دنیا گمراه و در آخرت گرفتار دوزخند ، روزی که بسویش کشانده شوند و به آنان گویند اکنون از آن بچشید : ما همه چیز را به شایستگی و اندازه آفریدیم ، فرمان ما در خلقت مانند چشم بهم زدن انجام شدنی و سریع است .

پرهیزکاران در باغها و جویبارها هستند که جایگاهی است پسندیده و در پرتو عنایات آفریدگار توانا قرار دارند .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر :

در سوره قمر دو نمودار از رستاخیز دیده میشود . و آرمان و احدی که این سوره به آن پرداخته است آنها را بیکدیگر مربوط میسازد .

نخست ما گروهی را درجلو خود می‌بینیم درحالیکه دروغ شمارِ پیش‌آمدهائی هستند که بر نیرومندی حق و پیامبر دلالت دارد ، آغاز سوره چنین است :

« رستاخیز نزدیك شد و ماه بشکافت . اگر نشانه قدرتی ببینند رو میگردانند ومیگویند افسونی همیشگی است » .

(هرچند که ما از چگونگی و زمان شکافتن ماه آگاهی نداریم ، اما تاریخ‌نیز اعتراض کافران را بر یاد آوری چنین پیش آمدی که قرآن بوسیله آن سرشکستشان میسازد چیزی ننوشته است .

بیش از این چیزی نمیدانیم که قرآن پیش آمدی آسمانی را این چنین بیان میکند :

و این خود برای مواجهه با آن گروه بوده است . آنان نیز براین پیش آمد اعتراضی نکرده‌اند) .

☆ ☆ ☆

اینان پس از روگردانی از نشانه های حق وشنیدن سرگذشت نکبت باروعذاب نابود کننده‌ی گذشتگان ِ سرکش در این دنیا باز در حال ناسپاسی وسرپیچیی هستند، با اینکه :

« اخبار پند آموز و بیم دهنده برایشان آمد » . سپس :

از سرگذشت هلاکت بار قوم نوح و عاد و ثمود ولوط و آل فرعون سخن بمیان میآید که عذابی گرانبار برایشان رسید و به خواری و بدبختی گرفتار شدند و در هر داستانی آیه‌ی «پس بیم و عذاب من چگونه بود» برای بینائی و بیداری مردم تکرار میشود .

این روش با سوره مرسلات که آیه (وای برسرنوشت تکذیب‌کنندگان) تکرار میشود هم آهنگی دارد .

تکرار آیه در آنجا برای استواری سخن و بیم دادن ، و در این سوره برای بیزاری و روگردانی از آنان است .

پس از بیان پیش گفتار نخستین دورنما با یادآوری شکافتن ماه آغاز میشود . و دومین صحنه با داستان مکذبین وپرسش از این‌مطلب‌که «آیا ناسپاسان ِ شما ازپیشنیان بهترند ؟ یا سند آزادی در کتابهای‌آسمانی دارید یا میگویند ما پشتیبان هم هستیم؟» بعد از این آیه میگوید :

« بزودی میگریزند و رومیگردانند » .

دورنمای اول بسیار کوتاه و زودگذر است زیرا با آیه (اقتربت الساعه وانشق‌القمر) و با مجموعه موسیقی و آهنگ واژه‌ها هم آهنگی دارد ، نزدیك بهم و سریع است هرچند که با کوتاهی آیات بسیار روشن و روان است .

نشانی ها و حرکات همگی رسا وکامل است وبخوبی می‌بینیم که گروههای‌مردم

در یك زمان چنان با سرعت از خاك برمیخیزند که گوئی ملخ های پراکنده‌ای هستند
(تشبیه چنین حالتی به پرواز ملخ ها از کشتزار ها به نشان دادن و فهماندن حالت برخاستن مردم از خاك کمك میکند) .

دسته های مردم بسوی خواننده‌ای شتابان روانند بدون اینکه بدانند چرا و به چه چیز خوانده میشوند .

اما براستی « بسوی سرنوشت ناهنجار میروند » نمیدانند .... ولی .... « دیدگانشان وحشت زده است » .

این حالت صورت صحنه را رساتر و روشن تر میکند .

در حین گردآمدن ، ترسیدن ، و شتاب زدگی کافران میگویند :

« این روز بدبختی ز او پرزحمت است » .

بایستی دید که از پس این آیات کوتاه چه چیزی روشن نشده و نارسا مانده است ؟

(اکنون شنوندگان بایستی درحادثه‌چنانِ روزی‌که از بهم رسیدن همه مردم در حال برخاستن از خاك باحالتی ترسناك رخ‌میدهد بیاندیشند وبراستی چنین‌اندیشه‌ای فروگیرنده جانِ هر زنده دلی است)

دومین نمایش نمودار گونه‌های معنوی و مادی عذاب و آسایش است :

این رستاخیزی است که پیش آمدهایش از تمام گرفتاریهای دنیا که دیده‌اند سختتر و تلخ‌تر است .

ازاخبارتکان دهنده‌ای مانند طوفان ، با ندای آسمانی ، بادهای سخت و سریع رعد و برق یا سیلابها و غرق شدن ، که از پیشینیان رسیده است وآنان را به هلاکت رسانیده ، مرگبارتر است .

گناهکاران را در آن روز گمراه و سرگردان می‌بینیم ، درآن گونه‌از گمراهی که‌جان سوز و روح‌گداز است و درشراره‌ای که پوستها و بدنها را داغ میکند .

اکنون چنان گروهی را با خواری و پستیِ چهره هاشان به دوزخ میاندازندو

چنین عذابی را با جمله‌ی « تماس دوزخ را بچشید » با دردی روحی همراه میسازد .

مصیبت‌ها را بچشید زیرا انسان را بیهوده و لگام گسیخته نیافریده‌ایم « همه چیز را با قانون و حساب آفریده‌ایم » و برای حکمتی و زمانی معین لباس هستیش پوشانده‌ایم .

« چنین آفرینشی مانند چشم برهم زدن بسرعت انجام گرفته است همانطور که شکافتن ماه بسرعت بوده است و فرعون را نیز با همه بزرگیش به سرعت فروگرفتیم .

در حالیکه گروه گناهکار با خواری و سبکی و گرفتاری دست به گریبانند ودر آن حالت سرگردان وگمراهند ، پرهیزکاران یعنی گروندگان به آئین خدائی‌را در جانب دیگر در آرامش و شادمانی می‌بینیم که « در باغات و جویبارها » با احترام و آسایش‌غنوده‌اند ، « درجوارعنایات حق از بخشش‌های گران ناپیدایش برخوردارند.»

آیا کسیکه چنین صحنه های آموزنده را می‌بیند وجدانش‌پند گیرنده نیست ؟

﴿ سورة ص (۱) ﴾

« وانّ للمتقين لحسن مآب : جنات عدْن مفتحة لهم الابواب ، متكئين فيها ، يدعون فيها بفاكهة كثيرة و شراب ، و عندهمْ قاصرات الطرْف اتراب . هذا ما توعدون ليوم الحساب . ان هذا لرزقنا ماله من نفاد » .

« هذا و ان للطاغين لشر مآب : جهنم يصلونها فبئس المهاد . هذا فليذوقوه حميم و غساق ، و آخر من شكله ازواج » .

« هذا فوج مقتحم معكم . لا مرْحبا بهم انهمْ صالو النار ؟ قالوا : بلْ انتمْ لا مرْحبا بكم ، انتمْ قدمتموه لنا ، فبئس القرار ، قالوا : ربنا منْ قدم لنا هذا فزده عذاباً ضعفا في النار » .

« وَ قالوا : ما لنا لا نرى رجالاً كنا نعدهمْ منَ الاشرارِ ؟ اتخذناهمْ سخرياً ؟ امْ زاغتْ عنْهمُ الابْصارِ ؟ »

« إنْ ذلك لحق تخاصم اهلِ النار » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات .

« براستی پرهیزکاران فرجام و جایگاهی نیکو دارند : باغات بهشتی و سرسبز که درهای آن بر ایشان گشوده است و در آنجا آرمیده‌اند از میوه‌هائی بسیارونوشیدنی بهره مندند ، همسرانی و همسالانی پاك دیده دارند

(۱) سی ششمین سوره مکی است .

این همان وعده‌هائی است که برای قیامت بشما گفته‌اند . این روزی ما است که پایان ناپذیر و تمام نشدنی است » .

« و اما سرکشان ، فرجام و جایگاه بدی دارند ، دوزخی است که به پاس کارهای زشتشان به آن میرسند و جایگاه بدی است . خوراکشان آب جوشان و چرك و مانند آنها است » .

« این سخن گروهی است که با شما وارد میشوند : « خوش نیامدید» آنان پاسخ می‌دهند که شما خوش نیامدید شما این عذاب را برای ما فراهم کردید و بدجایگاهی است . پروردگارا عذاب کسیکه ما را به چنین سرنوشتی دچار کرد زیاده گردان » .

و میگویند چرا گروهی را که ما مسخره میکردیم و از اشرارشان میشمردیم نمی‌بینیم؟ آیا دیدگانشان کم بین است ؟

این درست گفتگو و جدال اهل دوزخ است » .

* ✩ *

شرح آیات :

آغاز دورنما در این سوره با دونموداری کاملا نا برابر شروع میشود ، نابرابری در مجموع سخن ، در اجزاء آن و در تمام نشانه‌ها و امثال و اشخاص .

۱ ـ دور نمائی از پرهیزگاران که سرنوشت و جایگاهی نیکو دارند .

۲ ـ دور نمایی از گردنکشان که به سرنوشتی ناهنجار و شوم رسیده‌اند .

برای گروه اوّل بهشتهای خرم وآسایش و بهره‌مندی ازخورش‌ها ونوشیدنیهای گوارا و بر خورداری از همنشینی با همسرانی جوان و پاك دیدگانی که چون زنان دنیائی دیدگان به زشتی آلوده نمی‌کنند فراهم است .

چنین پایان سعادتمندانه و بهشتی بهره مندیش همواره تازه و جاویدان است .

گروه دوم نیز جایگاهی دارند اما آسایش در آن نیست آن جایگاه دوزخ است که براستی مرگبار است خوراکشان خورشی تهوع‌آور ، و آبی ناگوارا است .

گروهی نیز با اینان قرین هستند و در گرفتاری‌شان سهیمند که در آیه آنان را نیز با واژه (ازواج) شناسانده است .

واژه همدردان ناپاکان که راهبران دوزخند با همسران پاك دیده‌ی گروه اول همانندی لفظی دارد ، که خود نوعی عذاب وسرزنش است ، چنانکه بیان واژه دوزخ به (مهاد) در مقابل مهاد روحی و معنوی پرهیزکاران که جنات و بهشت‌هاست همین روش بکار رفته است .

در این‌جا تفسیرما با گفتگوی پیروان و پیشوایان گمراه در دوزخ که در زیر بیان میشود آغاز میگردد اکنون به شرح آن میپردازیم .

﴿آنان که در دنیا ملامتگر پاکانند﴾
در دوزخ چگونه اند؟

در این صحنه ما با دستجات گوناگون روبرو هستیم، گروههایی که در دنیا دوست هم بودند، بهم عشق‌میورزیدند، راه‌گمراهی وتباهی را بهم میآموختند، خود را برتر از خدا پرستان میشمردند وپاکان را مسخره و سرزنش می‌نمودند، اما امروز ناشناخته به دوزخ وارد میشوند.

به یك گروه خبر میرسد که دسته دیگری با شما وارد میشوند چه میگوئید؟ پاسخ میدهند خوش نیامدند و تلخ کامی برایشان باد، به آتش وارد میشوند.

دسته دوم که چنین سرزنشی میشنوند میگویند مرگ بر شما باد شما خوش نیامدید، شما دوزخ را برای ما آماده کردید.

این بار همه میگویند: «پروردگارا هرکس ما را به چنین‌سرنوشت شومی‌رسانید عذابش را افزونی ده» بعد از آن چطور؟ به چپ و راست مینگرند، پاکان را در میان‌خودنمی‌یابند، پاکان، یعنی همان کسانیکه دردنیا برآنان برتری می‌فروختند و همواره بدخواهشان بودند در گفتگوی از سرنوشت و بهشت آرزوهای آنان را ناچیز میشمردند، باسخنان نیشدار کوچکشان می‌پنداشتند.

امروز آن گروه را با خود در دوزخ نمی‌یابند میگویند:

چه شده است که امروز در چنین دوزخی کسانی را که زیر دست و مردود میشمردیم نمی‌بینیم، آیا مسخره‌شان میکنند یا دیدگانشان نابینا است؟

نه چنین نیست فقط دیدگانتان به بهشت بینا نیست اگر به آنجا بنگرید آنان را در آسایش و سعادت خواهید یافت».

ما دردنیا چنین ماجراها وگفتگوها را به روشنی درمی‌یابیم ، براستی اگرروان آدمی چنین صحنه‌ای رابا جنبه‌های زنده‌اش دریابددرزندگی‌دنیا از در گیریش پرهیز میکند ودر نتیجه بیم و پرهیزش او را از در افتادن به چنین سرنوشت شوم و نکبت باری نگهمیدارد .

﴿ سُورَةُ الْأَعْرَافِ (۱) ﴾

« يا بني آدم إما يأتينكم رسل منكم يقصون عليكم آياتي . فمن اتقى و أصلح فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون ، و الذين كذبوا بآياتنا و استكبروا عنها أولئك أصحاب النار هم فيها خالدون .

فمن أظلم ممن افترى على الله كذبا أو كذب بآياته ؟ أولئك ينالهم نصيبهم من الكتاب ، حتى إذا جاءتهم رسلنا يتوفونهم قالوا : أين ما كنتم تدعون من دون الله ؟ قالوا : ضلوا عنا ، و شهدوا على أنفسهم أنهم كانوا كافرين . قال ادخلوا في أمم قد خلت من قبلكم من الجن و الإنس في النار ! كلما دخلت أمة لعنت أختها حتى إذا اداركوا فيها جميعا قالت أخراهم لأولاهم : ربنا هؤلاء أضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار . قال : لكل ضعف و لكن لا تعلمون . و قالت أولاهم لأخراهم : فما كان لكم علينا من فضل ، فذوقوا العذاب بما كنتم تكسبون » .

« إن الذين كذبوا بآياتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم أبواب السماء و لا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط . و كذلك نجزي المجرمين . لهم من جهنم مهاد و من فوقهم غواش . و كذلك نجزي الظالمين . و الذين آمنوا و عملوا الصالحات - لا نكلف نفسا إلا وسعها - أولئك أصحاب

(۱) سی و نهمین سوره مکی است مگر هفت آیه .

الجنة هم فيها خالدون . و نزعنا ما في صدورهم من غل تجري من تحتهم الانهار ، و قالوا : الحمدلله الذي هدانالهذا - و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانالله - لقد جاءت رسل ربنا بالحق. و نودوا : ان تلكم الجنة اورثتموها بما كنتم تعملون . »

« و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان : قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا ، فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا ؟ قالوا : نعم ! فاذن مؤذن بينهم : ان لعنة الله على الظالمين ، الذين يصدون عن سبيل الله و يبغونها عوجا ، وهم بالاخرة كافرون . »

« و بينهما حجاب و على الاعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم ! و نادوا اصحاب الجنة ان : سلام عليكم . لم يدخلوها و هم يطمعون . »

« و اذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا : ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمين . »

« و نادى اصحاب الاعراف رجالا يعرفونهم بسيماهم . قالوا : ما اغنى عنكم جمعكم و ما كنتم تستكبرون . اهؤلاء الذين اقسمتم لا ينالهم الله برحمة ؟ ادخلوا لا خوف عليكم ولا انتم تحزنون . »

« و نادى اصحاب النار اصحاب الجنة : ان افيضوا علينا من الماء او مما رزقكم الله . قالوا: ان الله حرمهما على الكافرين، الذين اتخذوا دينهم لهوا و لعبا و غرتهم الحياة الدنيا . فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا و ما كانوا بآياتنا يجحدون . »

ترجمه پارسی آیات :

ای انسانها (فرزندان آدم) هرگاه پیامبرانی از خودتان برای راهنمائی‌تان برانگیخته شوند که‌آیات مرا برشما بخوانند . آنانکه پرهیزکارند و به پاکی میگرایند بیم و اندوهی بر ایشان نیست گروهیکه از پذیرش حق رو گردانند ، تکبرمیورزند و دروغ شمار آن هستند جاودانه، یاران آتش و دوزخند . چه کسی ستمکارتر از دروغ گویان بر خدا و آیات او است اینان بهره حتمی خود را در می‌یابند

زمانی که فرستادگان ما برای میراندنشان بسویشان میروند ، میپرسند معبودهائی که غیر خدا میخواندید کجا هستند ؟ در جواب میگویند : از ما پوشیده‌اند ، همگی علیه خویش گواهی میدهند که مردمی کافر و ناسپاس بوده‌اند . میگویند ، از گروه آدمیان و غیر آدمیانی(جن و انس)که پیش از شما درگذشته و ناسپاس‌بوده‌اند به‌آتش در آیند هردسته‌ای که وارد میشود دسته دیگروهم مسلکان خود را نفرین‌میکندو ناسزا میگوید پس ازگردآمدن پیروانشان درباره پیشروان میگویند :

پروردگارا اینان مارا گمراه کردند برعذابشان بیفزای . میگوید : فزونی برای همه شما است اما نمیدانید ، پیشروان به آنان میگویند ، شما بر ما برتری نداشتید سزای کارتان چشیدن عذاب است .

برای کسانی که آیات ما را با گردن فرازی تکذیب میکنند راه سعادت آسمانی گشوده نیست و هرگز به بهشت وارد نمیشوند . (تشبیه رد شدن طناب از سوراخ سوزن که امری محال است کنایه از ناممکن بودن موضوع است) این چنین ، گناهکاران را پاداش میدهیم . در دوزخ پوشش و بسترشان آتش است ستمگران را اینطور پاداش میدهیم

کسانیکه مؤمن و نیکوکارند ـ ما هیچکس را جزبه اندازه توانائیش

مکلف نمی‌کنیم ـ آن‌کسان اهل بهشتند و در آنجا جاودانند ، کینه هائی‌که درسینه‌هاشان بوده بیرون کرده‌ایم درجایگاهشان جویها روانست و میگویند : ستایش برای خدائی است‌که ما را به این سعادت و نعمت رهبری کرد واگر او رهبریمان نمیکرد ما راه نمی‌یافتیم و رستگار نمی‌شدیم .

براستی پیامبران پروردگارمان بحق‌آمدند بایشان میگویند :

«شما بوسیله کردار شایسته‌تان به بهشت رسیده‌اید » .

بهشتیان به دوزخیان میگویند . ما به وعده پروردگامان رسیدیم آیا شما نیزوعده‌ها را در یافته‌اید . ؟

میگویند ، بلی و ناگهان یکی از ایشان فریاد میزند نفرین بر ستمگران که ما را از راه خدا دور و منحرف ساختند آنان قیامت را باور نمیکردند .

در میان بهشتیان ودوزخیان حجاب و مانعی بلند بنام‌اعراف وجود دارد که در آنجا گروهی‌شناسا بحال هردو دسته قرار دارندبه بهشتیان میگویند : درود برشما باد.داخل‌بهشت نمیشونداماآرزوی‌آنرادارند . همینکه نگاهشان به دوزخیان میفتد میگویند :

خدایا ما را از ستمگران قرار نده . اعرافیان به گروهی که از رخسارشان آنان را میشناسند میگویند ، جمعیت و بزرگ نمائی‌تان شما را بی‌نیاز نساخت .

آیا اینها کسانی هستند که میگفتند به رحمت حق نمیرسند ؟

به بهشت در آئید در آنجا بیم و اندوهی نخواهید داشت . دوزخیان به بهشتیان میگویند از آب‌گوارا وبهره های خودتان ما را هم بهره‌مند سازیدـ پاسخ میدهند : چنین نعمت ها بر ناسپاسان نمیرسد آنان که زندگی دنیا فریبشان داد وآئین خود را به بازیچه و شوخی گرفتند امروز فراموششان میکنیم همانطور که چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار میکردند .

* ✿ *

شرح آیات :

شاید صحنه‌های این آیات طولانی‌ترین منظره‌های قیامت باشد چه از نظر دورنماهای پیاپی و یا از گفتگوهای گوناگون آن .

نخستین بخش آیات به دنبال داستان آدم و بیرون رفتن او از بهشت با فریب شیطان‌است . خداوند باخطاب (ای فرزندان‌آدم) ایشان را ازفریب شیطان بیم میدهد تا همچون پدرشان از حریم نعمت حق دور نیفتند . میگوید : بزودی پیامبرانی برایتان برانگیخته میشوند تا نشانه‌های خدای را به روشنی (که در ابتدای آیات یاد آوری شده) برای شما بازگو کنند .

سپس دورنماهای رستاخیز یکی پس از دیگری شروع میشود . گاهی کسی را می‌بینیم که نمونه زنده و رسای دستورات پیامبران است و در گوشهٔ دیگر کسانی را می‌یابیم که فرمانبر شیطانند وبه آینده خود بی‌ایمان در حالی‌که از بازگشت به‌بهشت محرومند و همچون پدرشان فریب خورده و رانده شده‌اند .

ناگهان به چهره مردانی وارسته که با مکر و فریب شیطانی مبارزه کرده و فرمانبر خدا هستند بر خورد میکنیم که بسوی بهشت روانند و هاتفی از فرشتگان بایشان میگوید :

« بهشتی که به آن رسیده‌اید و پاداشی‌که از سعادت در یافته‌اید نتیجه کارهای شماست » .

گوئی‌که آنجا جایگاه مهاجرین ودورافتادگان ازبهشت‌نخستین‌است ، به روشنی در می‌یابیم که پیوستگی خاص میان داستان گذشته آدم و نمایشی از صحنه قیامت وجود دارد .

آن داستان از بهشت و دنیای فرشتگان ، وازرمان آفرینش‌آدم‌آغاز میشود در حالی که او و همسرش در آنجا قرار دارند ، شیطان ایشان را میفریبد و از بهشت رانده میشوند .

در آیات قیامت هم که در بالا شرح دادیم سخن به اینجا رسید که با ورود رستکاران به بهشت فرشتگان به ایشان تبریك ودرود میگویند ومژده میدهندکه این سعادت نتیجه کارهای شایسته دنیائی شمااست .

در این آیات آغاز آفرینش به پایانش پیوسته میشود .

آغاز و انجام آفرینش و دوران زندگی بشر از دو صفحه کتاب تجاوز نمیکند . صفحه‌ای از زندگی دنیا که سراسر دورنماهای دیدنی از زندگی پرآزمایش و تکاپو است وصفحه دیگر فرجام و زندگی بازپسین، شیرازه و پیوند دهنده این دو صفحه کتاب عمر بشر را مرگ و حالت احتضار تشکیل میدهد این همان مرگی‌است که در وسط دو زندگی کوتاه و ابدی پیوندگاهی برای عمر انسانها است .

چنین داستانی حماسی وقهرمانی را اشعار شعرا نمیتواند بیان کند زیرا این داستان با چنان قالبها و صنایع لفظی وادبی‌چهره‌گرفته است که هیچ شعری نمیتواند گویای آن باشد همه عناصرزیبائی‌یك داستان‌آموزنده‌ی حماسی‌درآن‌گرد آمده‌است.

﴿ داستان حماسی و تراژدی پایان عمر انسان ﴾

(رزمی واندوهبار)

اکنون به‌بیان‌صحنه‌های شگفت این‌داستان حماسی میپردازیم .

این جاما در برابر دورنمای واپسین دم انسان یعنی مرگ واحتضار اوقرارداریم زمان مرگ مرز بین دنیا و آخرت است .

مرگ کسانی را می‌بینیم که همه چیز را تکذیب میکردند ، آیین استوار و ابدی خدای را باور نداشته‌اند . تن خاکی در حال فروافتادن و روان انسانی درحال پرواز به دنیای ارواح است . فرستادگان حق برای برخورد با او و میراندنش ظاهر میشوند ، گفتگوئی میان ایشان در میگیرد، میگویند :

خدایانی که میخواندید و دردنیا دست‌آویزتان بود تاازراه پرستش حق‌منحرف شوید کجا هستند ؟

در این‌لحظه‌ی جان فرساکه همه چیزدنیا ازشما بریده شده وهیچ نیروئی‌حیات گذشته شماراتجدید نمیکندمعبودانتان کجا هستند ؟

در برابر این پرسش‌ها تنها یك پاسخ هست آنهم پاسخیکه رنگ غلط اندازی و شیطنت ندارد ، میگویند : آنها همه نابود شده‌اند . ما به مکانشان آگاه نیستیم ، آنان نیز بسوی ما نمیآیند .

براستی مغبون کسی است که معبودش بسویش راه نیابد و او را در چنین لحظه‌ای جانفرسا تنها بگذارد ! و چه خدایان مأیوس کننده‌ای که در گرفتاریها گره گشای پرستندگان نباشند ! دیگر روز مجادله نیست . « کافران برناسپاسی و گناه خود گواهی میدهند » .

✿ ✿ ✿

پس از پایان دورنمای مرگ و احتضار در برابر دومین صحنه یعنی مجازات قرار میگیریم فاصله مرگ و رستاخیز در این آیات بیان نمیشود ، گوئی از دار دنیا به سرعت درآتش آخرت قرار میگیرند به آنان میگویند :

« در میان ملت های مجرم که پیش از شما در گذشته‌اند به آتش درآئید . »

به هم مسلکان خود به پیوندید هم مسلکانی که از انسان و فرشتگان هستند ، آری مگر ابلیس همان فریبکار و سرکشی نبود که آدم و همسرش را از بهشت بیرون راند و خدایرا نافرمانی کرد ، او کسی است که فرزندان عاصی آدم را نیز فریب میدهد ، پس گذشتگان و آیندگان چنین راهی فرجامشان دوزخ است .

این ملت‌ها در دنیا به یك روش گام برمیداشتند ، پیشروان پیروان را به زشتی وا میداردند و آیندگان از روندگان در تبه‌کاری پیروی میکنند .

اکنون به بینیم چنین دوستانی چگونه به کشمکش و نفرین برمیخیزند .

« هر گروهی که وارد دوزخ میشود گروه هم مسلك خود را نفرین میکند ».

چه ناروا و بدبختی زا است پایان کاری که در آن کار برادرش را لعنت کند .

«تا اینکه همگی فراهم آیند .» تمام مردم از آغاز تا انجام دنیا و از کوچك و بزرگ جمع میشوند ، و سپس مجادله‌آنان آغاز میشود بعدی ها به پیش‌تازان‌اشاره میکنند و میگویند :

خداوندا اینان ما را گمراه کردند بر عذابشان دوچندان بیفزای .

این سخن با تبسمی دردناك گفته میشود . گوئی چهره هائی از پاکان یا اولیائی را دربرابر خود می‌بینیم‌که از دشمنانشان بیزاری میجویند . یکدیگر را به بادتهمت میگیرند واز (پروردگار) با واژه (ربنا) پاداش بدی برای دیگران میخواهند ،همان پروردگاری که در دنیا انکارش میکردند و باورش نمیداشتند امروز ازاو درخواست میکنند .

پاسخ در خواست کننده بسیار آرامش دهنده است ، امّا آرامشی همراه با سوز و درد . میگویند :

« همه شما عذابتان دو چندان است اما شما نمیدانید . »

اطمینان داشته باشید شما و ایشان به درخواستتان رسیده‌اید . سپس می‌بینیم‌در این پرستش و پاسخ دسته اول که درخواست کننده نیستند اما سرزنش میشوند به نفرین کنندگان یا ملامتگران با ناراحتی میگویند :

مگر شما از ما بهتر یا برترید که نجات بیابید ، ما از شما به عذاب سزاوارتر نیستیم هر دو در این سرنوشت برابریم .

« پیشینیان به بعدی ها میگویند : شما بر ما برتری ندارید عذاب را در برابر کارهای نارواتان بچشید » .

سخنان شان که با سرزنش همراه بود تااین‌جا به پایان میرسد و هر دو گروه با استواریِ سخنِ خود گوئی پاداش همیشگی و عذاب و گرفتاری تغییر ناپذیر را در سرنوشت خود قرار میدهند .

سرنوشت ناسپاسان‌دراین‌سوره جلوترازروشن‌شدن‌وصورت‌بندی‌آینده‌نیکان است «برای آنان‌که باگردن فرازی نشانه‌های مارا دروغ می‌پندارند راه سعادت درآسمانها گشوده نیست و به بهشت وارد نمیشوند تا طناب از سوزن بگذرد . »

خواننده عزیزشما میتوانی بانیروی خیال واندیشه خود دربرابر چنین صحنه‌ای بایستی و اندیشه کنی ، صحنه‌ای‌که بایستی‌ادامه داشته‌باشد تا طنابی ازسوزن بگذرد زمانی‌که چنین کاری صورت پذیرد راهِ سعادت‌آسمانی بروی تبه‌کاران‌گشوده میشود و به بهشت جاودانی وارد میشوند اما این کار بستگی به چنان امر محال دارد و بایستی در آتشی که گرد آمده‌اند و یکدیگر را نفرین میکنند باقی بمانند زیرا « پاداش گناهکاران‌چنین‌است » .

« جایگاه و روواندازشان آتش است . » واژه جایگاه برای طنز است وگرنه آسایش و نرمی وآرامش درآن جا نیست سوزشی گدازنده برایشان احاطه دارد چون

« پاداش ستمگران چنین است » .

اکنون به جانب دیگر بنگرید .

«کسانی که ایمان دارند وکارهای شایسته میکنند رستگارند . » البته به اندازه توانائی‌و در خورقدرتشان زیرا :

« ما هرکسی را به اندازه توانائیش وظیفه مند میسازیم » .

این گروه کیانندو سرنوشتشان چیست ؟ « آنان یاران بهشتند و در آنجا ابدی و جاودانند » .

نه تنها یاران بهشت‌بلکه دارنده آنند ، این پاداش و دارندگی‌بهشت برای دور شدن از انگیزه های شیطانی است که پدر مادرشان را از بهشت محروم نمود ، و با انجام هوس هایش از آنجا رانده شدند .

زمانی که کافران و تکذیب کنندگان قیامت را می‌بینند که بصورتی پشیمان و سینه هائی پراز کینه در دوزخ یکدیگر را نفرین میکنند .

مؤمنین و نیکوکاران در بهشت باسلام و درود برادرانه به یکدیگر درآسایش هستند « از دلهایشان زنگ کدورت و بی‌مهری را زدوده‌ایم » .

آنجاکه زبانه های‌آتش‌از همه سویش شعله‌ور است در بهشت اینان «جویبارها روان است » .

اگر دوزخیان به‌یکدیگر ناسزا میگویند ، بهشتیان باشکر گزاری میگویند.

« سپاس و ستایش برای خدائی که ما را به چنین سرنوشتی راهبری فرمود اگر هدایت او نبود ما رهبری نمیشدیم پیامبران به حق و راستی برانگیخته شدند » .

به دوزخیان میگویند : « عذاب و دست آورده خود را بچشید » . هرچند که این ندائی درد آور و ملامت‌بار است اما آنان بخوبی‌میدانند عذاب وسختی محصولی است که خود کاشته ، و آتشی است که خود افروخته‌اند .

مگر نه اینست که گواهی برکردار سیاه گذشته خود میدهند . (و بنا به گفته روح پرور سعدی گوئی چنین میگویند :

بر روح معاصی خط عذری نکشدیم
پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم
ما کشته نفسیم و بس آوخ که بر آید
از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم
افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت
ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم
پیری و جوانی چو شب و روز بر آید
ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم)

(مترجم)

نمایش صحنه‌ها ادامه دارد. ما در برابر خوددور نمای دیگری از آیات گذشته می‌بینیم . بهشتیان در فردوس‌برین و دوزخیان در جایگاه خود قرار دارند این‌جا میشنویم که گروه اول به اینان میگویند :

« ما وعده‌های پروردگارمان رادریافتیم و به آن رسیدیم آیاشمانیز به‌آن‌حقیقت و وعده‌ها رسیده‌اید ؟ ».

هر چند که پرسشی تلخ و با کنایه همراه است زیرا مؤمنان بهمان اندازه که به پاداش خدائی مؤمن هستند عقوبت را هم باور دارند اما سئوالی است ؟ پاسخ میدهند « بلی » بطوریکه دیگر فرصتی برای گریز و بی‌خبری از آن عقوبت نیست در این‌جا سخن دوزخیان با نگ رسای مردی از میانشان که بریده میشود میگوید :

« مرگ و نفرین بر بزهکاران و ستم پیشگان » .

اینك به جانب دیگر دورنما مینگریم .

میدان نمایش بسیار وسیع و بیکران است صحنه دیگری است این مکان بلند (اعراف) است که مرز و فاصله بین بهشت و دوزخ است گوئی که چهار راه وگذرگاه

همگانی است در این مرکز دوزخیان و بهشتیان جدا میشوند و هرکدام به قرارگاه خود، این جا یا آنجا روی می‌آورند بر این بلندی و دیدگاه فراخ مردانی قرار دارند که هردو گروه را از چهره‌هاشان میشناسند. با دیدگانی روشن و نگاههائی دقیق گذشتن هر دسته را با تحقیر یا بزرگداشت بدرقه میکنند! بر خورد اعرافیان و بهشتیان با خوش‌آمد گوئی وسلام‌است اما به‌گروه دیگر با آهنگی درد آورمیگویند: «مگر شما سوگند نمی‌خوردید که رحمت پروردگار به مؤمنان نمیرسد و چنین سرنوشتی نشدنی است؟ اکنون به‌بینید ایشان درکجاهستند؟ دربهشتند و از بخشش‌های حق برخوردار».

اینك صداهائی که سرشار از کمك خواهی و امید و آرزو است از آنان میشنویم.

«یاران آتش به بهشتیان میگویند: از آب‌های گوارا و بهره‌های خدائی‌تان ما را هم بهره‌مند سازید» حال بایستی بسوی دیگر صحنه بنگریم و در انتظار پاسخ ایشان باشیم می‌بینیم جوابشان عذر خواهی و یادآوری گذشته ایشان است میگویند:

«پروردگار چنین رستگاری و بهره‌مندی را برکافران ممنوع ساخته است».

در حالیکه دورنمای بزرگ و دیدنی در این جا با چنین روشی بیدار کننده و پند آموز پایان می‌پذیرد. سخن با هم آهنگی ویژه‌ای به آغاز کار برمیگردد تا دوران چنین روزی که صحنه‌هایش را دیدیم دوباره یاد آور شود.

یاد آوری برای بیم دادن و پند گرفتن کسانی است که نشانه‌های آفریننده را که پیامبران برای انسانها گفته‌اند تکذیب میکنند و در آرزوی دگرگونی معانی آن‌ها هستند.

اما حقیقت آن آیات همین صحنه‌هائی است که در بالا یادآور شدیم و دیگر گشایشی یا واسطه‌ای برای عوض کردن آن در آن هنگام برای اینان نخواهد بود.

«آیا در انتظار انجام آیات و حقیقت آن‌ها هستند؟ روزی که راستی‌ها آشکار

شود ، کسانی که از پیش آیات خدای را فراموش کرده بودند میگویند :

«پیامبران حق براستی آمدندآیاامروزمیانجیگرانی‌وجود دارندکه باخواهششان بخشوده شویم ، یا به دنیا برگردیم تا به جبران کارهای گذشته به نیکوکاری‌برخیزیم امااین‌گروه زیانکارند زیرا زمان انجام عمل وعبادت ازدست رفته دوران عمر و سهل انگاریشان دیگر سپری شده است» .

﴿ سورة يس (۱) ﴾

« وَيقولونَ : متى هذا الوعدُ إنْ كنتم صادقين ؟ ما ينظرون إلّا صيحة واحدة تأخذهم وهم يخصّمون ، فلا يستطيعون توصيةً ولا إلى أهلهم يرجعون . ونفخ في الصّور فإذا هم من الأجداث إلى ربّهم ينسلون . قالوا : يا ويلنا ! من بعثنا من مرقدنا ؟ هذا ما وعد الرّحمن وصدق المرسلون . إن كانت إلّا صيحة واحدة فإذا هم جميع لدينا محضرون . فاليوم لا تظلم نفسٌ شيئاً ، ولا تجزون إلّا ما كنتم تعملون » .

« إنّ أصحاب الجنّة اليوم في شغلٍ فاكهون ، هم وأزواجهم في ظلالٍ على الأرائك متّكئون ، لهم فيها فاكهة ولهم ما يدّعون . سلامٌ ، قولاً من ربٍّ رحيم » .

---

(۱) چهل یکمین سوره مکی‌است وپیش ازآن سورة الجن وحی‌شده‌که اشاره‌ای بیشتر مگر دوآیه درباره قیامت ندارد : آیه اول « واما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا » « اماستم پیشگان هیزم دوزخند . »

« ومن یعص الله ورسوله فان له نارجهنم خالدین فیهاابدا ، حتی اذا راوا مایوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا » (و کسی‌که خدای و پیامبر را نافرمانی میکند پیوسته در آتش دوزخ است وقتی که وعده‌ها را می‌بینند خواهند دانست که چه کسی‌ناتوان وکم باوراست) .

« وَ امْتازُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ . اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ اَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ، وَ اَنِ اعْبُدُونِي ، هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ؟ وَلَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلاًّ كَثِيراً ، اَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ؟ هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ، اِصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ » .

« اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى‌اَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا اَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِماكانُوا يَكْسِبُونَ . وَلَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلى اَعْيُنِهِمْ ، فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ (۱) ، فَاَنّى يُبْصِرُونَ ! وَلَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ عَلى مَكانَتِهِمْ ، فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِيّاً وَلا يَرْجِعُونَ » .

☆ ☆ ☆

(۱) تمدن خیره کننده‌ی صنعتی امروز که در میان دو جریان (آزادی بی بند و بار و زندگی محدود ماشینی .) به حرکت تکاملی خود ادامه میدهد مزایائی را از گذشته در خود نگهداشته و اصولی معنوی و اخلاقی را از دست داده است

یکی از مظاهر زیبای این تمدن گسترش دامنه ورزش دوستی و مسابقات جسمی است که اگر مانند دوران گذشته‌ی بشر به‌موازات پرورش و ورزش‌های تن ورزش‌های روحی و مسابقات اخلاقی نیز گسترش می‌یافت بهره‌مندی انسان در زندگی بیش از اینها و آمار جنایات و تلفات بشر در اثر بیماریهای روانی این اندازه سرسام آور نمیبود . ورزش مسأله ای است که ریشه‌ی آن به دوران کهن میرسد

در میان ادیان آسمانی تنها اسلام و قرآن است که توجه خاصی نسبت به ورزش و تندرستی بشر دارد مایه شگفتی نیست اگر در کتابهای فقهی اسلام بخشی دربارهٔ مسابقات و شناوری و تیراندازی بنام (سبق و رمایهٔ) دارد . قرآن در سوره‌های مختلف افراد انسانی را به مسابقه یعنی پیشی گرفتن در نیکی‌ها تشویق میکند .

←

ترجمه پارسی آیات :

« میگویند اگر راست میگوئید این رستاخیز چه هنگام است ؟ چیزی جز آهنگی عظیم و ناگهانی را نمی‌بینید که ناگهانی ایشان را در حال جدال و گفتگوی در زندگی فرو میگیرد بطوریکه فرصت سفارش به یکدیگر و بازگشت به خانواده شان را هم ندارند . بانگ منادی عالم گیر میشود و ایشان از قبرها هراسان به پروردگارشان می‌شتابند .

میگویند : وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان برخیزاند ؟ این همان وعده خدائی است و پیامبران درست گفتند . فرمانی و ندائی بیش نیست و همگی در پیشگاه ما گرد آیند . در آن روز بهیچ کس کوچکترین ستمی نمیرسد و هر کس به اندازه کارش پاداش میگیرد » .

« بهشتیان درآن روز سرگرم و شیرین کامند با همسرانشان بر تختها تکیه زده و در سایه‌ها غنوده‌اند از خورش‌ها و میوه‌ها هرچه بخواهندمی‌یابند پیام پروردگار بخشنده و مهربانشان بر ایشان سلام و تبریك است . آری

← در سوره یوسف از زبان فرزندان یعقوب میگوید :

(گفتند ای پدر ما به مسابقه رفته بودیم و یوسف را نزد لباسهای خود گذاردیم)

در سوره بقره آیه ۱۴۸ و مائده آیه ۴۸ میگوید :

(فاستبقوا الخیرات) در نیکی‌ها ومسابقه بگذارید و بر یکدیگر پیشی بگیرید .

میدانیم پرورش جسم و جان خود نیکی و شایستگی است . در سوره مؤمنون یکی از نشانه‌های مردم با ایمان را پیشی گیرندگان در نیکی‌ها و مسابقات میشناساند .

میگوید : (اولئك یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون) یعنی آن گروه در نیکی‌ها شتابانند و برای خوبیها مسابقه میگذارند .

واژه سبق و سباق و تسابق و مسابقه و استباق همه به معنای پیشی گرفتن و مسابقه است .

(سلام دوست شنیدن سعادت است او سلامت ـ فدای خاك در دوست باد جان گرامی)

(حافظ)

« اکنون ای گناهکاران امروز از یکدیگر جدا شوید . مگر بشما فرزندان آدم سفارش نکردم که پرستش شیطان (یعنی پیروی هوسهای غیرانسانی) نکنید او دشمن آشکار شما است . راه پرستش آفریدگارتان راه درست و مستقیم است .

ملت‌ها و نسل‌های زیادی را از شما گمراه کرد ، آیا به عقل و خرد رجوع نمی‌کنید ؟ این همان سرنوشتی است که به شما وعده میشد .

امروز آنچه را که باور نداشتید به سزای گناهانتان دریابید .

در آن روز دهانشان بسته دست ها و پاهایشان به کارهائی که کرده‌اند گواهی میدهد . اگر بخواهیم از دیدن محرومشان کنیم وراه گم کنند چگونه می بینید

یا اگر بخواهیم در مکان زندگیشان بصورت حیوانات یا سنگها ایشان را در آریم دیگر نه تنها به راه رفتن و ادامه زندگی انسانی توانائی ندارند بلکه بصورت اول نیز بازگشت نخواهندکرد . »

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

ناباوران و تکذیب کنندگان میپرسند .

« اگر شما راست میگوئید این وعده چه وقت است . »

پاسخ این پرسش صحنه‌ای است بسیار سریع و زودگذر ، چیزی جز یك ندای همه جانبه و در گیرنده نیست ، غرش آسمانی آنان را در حالیکه سرگرم جنگ و جدال و گفتگوی زندگی هستند فرا میگیرد .

گوئی مردگانی‌هستند زیرانه میتوانند به یکدیگر سفارشی بکنند و نه‌توانائی برگشتن به خانه هایشان را دارند که در حضور آنان بمیرند .

همه مردم با چنین صدای عالم گیری بخاك میافتند این نخستین دورنما از آغاز قیامت بعد از فریاد اول است سپس ندای رعب آور دیگری در دهند که ناگهان از قبرها برخیزند ترسان و شتابان میپرسند .

« چه کسی ما را از خوابگاهمان برخیزانده ؟ » .

چشمان خود را بیشتر باز میکنند و با تاکید میگویند : « این همان وعده‌ی خدائی است و پیامبران درست میگفتند » .

با سومین صدای آسمانی همه مردم در پیشگاه حق حاضر میشوند ، حضورشان وگرد آمدنشان چنان با سرعت انجام میشودکه‌گوئی یك چشم بهم زدن یانفس‌کشیدنی بیش نیست ، درسکوت سرتاسری چنین میشنوند .

« امروز کمترین ستم به‌کسی نمیرسد و پاداش هرکسی دربرابر کردار اواست» .

سرعت و زود گذشتن این سه صحنه پاسخ مناسبی است برای گروهی که نسبت به رستاخیز باگمان وتردید مینگرند .

پس از گرد آمدن مردمان قسمت بندی آغاز میشود ، چشم ها به‌چپ و راست برمیگردد

در یك جانب بهشتیان را می‌بینیم که با برخورداری از نعمت‌های حق سرگرم و شادابند ، در سایه های جانفزا ، و نسیم فرح بخش‌آسایش‌عنوده‌اند ، با همسرانشان به‌تخت‌هاتکیه زده وازهرخورش‌ومیوه‌ای‌که میخواهندبهره‌مندمیشوند تنها برخورداری مادی برای آنان نیست بلکه بالاتر ازاین به آنان چنان سعادت ومقامی عالی میرسند که از جانب پروردگار به بزرگواری یاد میشوند و « گفتار خدای مهربان به ایشان سلام و دورود است » .

(سلام دوست شنیدن سعادت است و سلامت
فدای خاك در دوست باد جان گرامی)

اکنون بجانب دیگر محشر مینگریم :

« دوزخیان را می‌بینیم که با خواری و رنج دست بگریبانند و به ایشان میگویند :

« ای گناهکاران امروز از یکدیگر جدا شوید » از نیکان دوری گزینید .

« آیا سفارش نکردم که دنباله رو و پرستنده شیطان نباشید او دشمن آشکار شما است » .

سفارش آن روزی که پدرتان را از بهشت و سعادت محروم کرد ،

به شما گفتم « مرا به پرستید واین پرستش راه مستقیم است »

از شیطانی که نسل های زیادی را به گمراهی کشانید دوری نکردید « آیا خردمند نبودید» .

آری شما عقل و دین نداشتید و پاداش هوسرانی ها و جُرم و جنایاتتان «همین دوزخی است که به شما وعده شده و امروز به کیفر نا باوری و کافر بودنتان به آن برسید » .

همین که این صحنه هم تمام شدما دربرابر صحنه عجیب دیگری قرارمیگیریم:

این جا کافران را می‌بینیم ، بردهان هاشان مُهر خاموشی زده‌اند که زباناشان به انکار و دروغ باز نشود و نگویند ما مشرك نبودیم یا شیطان را نپرستیدیم .

دستها و پاهایشان به کردارشان گواهی میدهد براستی چنین دورنمائی خیال- انگیزو بیدار کننده‌ی وجدان است.

اندیشه آدمی از جریان عادی خود منقلب میشود و با چنین پیش آمد بزرگی که گواهی دست و پا است برخورد میکند.

در این گواهی دست ، پا را محکوم میکند و عضوی علیه عضو دیگر شهادت میدهد شخصیت انسان در آن روز از حالت کلی تجزیه میشود و دیگر (من) باقی نمانده است .

همین که وردنیای شگفت اندیشه وخیال فرورفتیم وافکارمان درصحنه گواهی دادن

دست و پا و اعضا بدن به گناهان انسان متوجه شد ناگهان دورنمای دیگری از این گروه جلب‌نظر میکند بطوریکه در برابر نیروی خیال صورت واقعیت بخود میگیرد ، و آن نابینائی ایشان و آزاد بودن در حرکت و راهرودی است ، حس بینائی از آنان گرفته شده اما به سرعت درحرکت وگمراهیند « پس چگونه می‌بینید ؟ » .

در همین حالت که نیروی خیال غرق در تصور نابینایان دونده و گمراه است و می‌بیند گروهی مسابقه میدهند اما نمی‌بینند و ناچار در اشتباه و گمراهی هستند ناگهان آیه بعد اشاره دیگری برای روش این گروه یاد آوری مینماید .

مردمی را می‌بینیم که درجای خود خشك شده‌اند و چون مجسمه‌ها نه قدرت حرکت و نه توانائی آدم بودن دارند این صورت به دنبال صحنه اول مسابقه است .

« اگر بخواهیم درمکانهای زندگیشان بصورت دیگری دگرگون شان میکنیم که نه راه بروند و نه بصورت اول برگردند » .

﴿ سُورَةُ الفُرْقان (١) ﴾

١ - « بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ ، وَ اَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعِيراً ، اِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَزَفِيراً ، وَاِذا اُلْقُوا مِنْها مَكاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنالِكَ ثُبُوراً . لاتَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً ! قُلْ : اَذلِكَ خَيْرٌ اَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ، كانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَمَصِيراً ، لَهُمْ فِيها مايَشاءُونَ خالِدِينَ . كانَ عَلى رَبِّكَ وَعْداً مَسْئُولاً ؟ »

« وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ مايَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ، فَيَقُولُ : اَاَنْتُمْ اَضْلَلْتُمْ عِبادِي هؤُلاءِ اَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ؟ قالُوا : سُبْحانَكَ ، ما كانَ يَنْبَغِي لَنا اَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ اَوْلِياءَ ، وَلكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآباءَهُمْ حَتّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكانُوا قَوْماً بُوراً . فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِما تَقُولُونَ ، فَما تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَ لانَصْراً ، وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً » .

٢ - .... « وَ قالَ الَّذِينَ لايَرْجُونَ لِقاءَنا : لَوْلا اُنْزِلَ عَلَيْنا الْمَلائِكَةُ اَوْ نَرى رَبَّنا ؟ لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي اَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوّاً كَبِيراً . يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لابُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ ، وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً ، وَقَدِمْنا اِلى ماعَمِلُوا

(١) چهل و دومین سوره مکی است که به پیامبر اکرم وحی شده است بجز سه آیه

مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً . اَصْحابُ الجَنَّةِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَراً وَ اَحْسَنُ مَقیلاً .

وَیَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَنُزِّلَ الْمَلائِکَةُ تَنْزیلاً، الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمانِ ، وَکانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرینَ عَسیراً . »

« وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلیٰ یَدَیْهِ ، یَقُولُ : یالَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً ! یا وَیْلَتا ، لَیْتَنی لَمْ اَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً ، لَقَدْ اَضَلَّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْجاءَنی ، وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْاِنْسانِ خَذُولاً » .

۳ - «اَلَّذینَ یُحْشَرُونَ عَلیٰ وُجُوهِهِمْ اِلیٰ جَهَنَّمَ اُولٰئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَاَضَلُّ سَبیلاً .»

۞ ۞ ۞

ترجمه پارسی آیات .

هنگامه رستاخیز را تکذیب میکنند سرنوشت چنین کسان جایگاهی است که هرگاه از دور آنرا به بینند بانگ غلیان و صفیر سوزان آنرا میشنوند . زمانی که در تنگنای آن دست و پابسته قرار میگیرند آرزوی مرگ و نابودی دارند . امروز هلاکتی بیشتر بخواهید . بگو این سرنوشت بهتر است یا بهشتی که وعده وپاداش پرهیزکاران است . درآنجا هرچه بخواهند ازوعده خدا میبابند . روزی که ایشان و معبودانشان را حاضر آورد میگوید آیا شما بنده‌گان مرا گمراه کردید یا خود گمراه شدند . میگویند تو منزهی شایسته نبودیم که پرستندگانی و دوستانی داشته باشیم که ترا نپرستند ایشان و پدرانشانرا در دنیا چنان برخوردار ساختی که حق را فراموش کردند و

مردمی هلاکت بار بودند (۱) .

خدایانتان شما را تکذیب میکنند امروز آنها دوستان شما و دورکننده عذابتان نیستند ستم پیشگانتان را عذابی ناگوار میچشانیم .

ناباوران دیدارحق میگویند : چرا ماخود خدا را نمیبینیم وبرما وحی نمیشود

براستی این گروه باگردن فرازی و سرکشی آرزوی نابجائی دارند. (در گناه غرقند و تمنای سعادت دارند) فرشته را خواهند دید اما روزی که برای گناهکاران روزنا میمونی است دور باش میگویند : کردارهای دور از ایمانشان را بیهوده میسازیم .

بهشتیان نیکوترین آسایش گاهها و مقامات را دارند روزی‌که آسمان از ابر شکافته شود و فرشتگان فرود آیند فرمانروائی ویژه حق است و آن هنگامه بر کافران گرانبار است .

ستمگر از پشیمانی دست خود را میگزد و میگوید ای کاش راه پیامبر را برمیگزیدم وای‌کاش فلان شخص را به دوستی نمیگرفتم او مرا بعدازآمدن نشانه‌های خدای از یاد حق دورکرد براستی‌شیطان پست‌کننده‌ی انسان است. کسانی که به‌رخسارشان روانه دوزخ شوند دارای بدترین راهها و جایگاهها هستند .

☆ ☆ ☆

(۱) جبری منحبان و بهانه جویان همواره نیروی ارادهٔ خیر و حق خواهی را که در سرشت بشر است نادیده میگیرند و برای تبرئه گناهکاران و گناهکاری خود این سخنان را دست آویز قرار میدهند .

شرح و تفسیر آیات :

رنگ زندگی و لباس هستی به مادیات یا به معانی و حالات روانی دادن یکی از فنون ادبی قرآن است .

این چنین فن و روش ادبی در قرآن زیاد بکار رفته و نمودار عالی‌ترین سطح زیبائی در سخن است .

آثار حیاتی در موجودات مادی گسترده میشود ، از زندگان شخصیت میگیرند و میبخشند و با هستی و جنبش و ادراك با آنان روبرو میشوند . در این آیات ما با یکی از این دورنماهائی که انگیزه خیال و اندیشه آدمی است برخورد میکنیم . صحنه‌ای از آتش فروزان که حیات و هستی در آن ادامه دارد .

نگاه میکند و کافران را می‌بیند و آنان او را از دور مشاهده میکنند .

« اما زمانی که ازدورچهره دوزخ را می‌بینند غلیان صفیرش راهم میشنوند » .

او در این‌جا برای آنان میجوشد و این جوشش برای دیدار گناهکاران است .

اوغلیان دارد ، شعله‌ور است و ایشان بسویش در حرکتند . دورنما و منظره شگفتی است و براستی دقایق انتظار بسی طاقت‌فرسا و تب و تاب آور است . وای از چنین زمان توان فرسائی که سر انجامش دوزخ است .

« همین که در چنین تنگنای رنج آوری زار وناتوان شوند در خواست هلاکت نمایند » .

اکنون به چنین هیولای سوزانی رسیده‌اند وبا بدبختی ورنج دست بگریبانند .

آزادی و رهائی از اینجا ناممکن ، زور آزمائی هم بی‌فایده و گریزی از آن تنگنا نیست زیراهر لحظه رنج‌ها فزونی‌می‌یابد تنها یك راه برای خلاصی از این‌عذاب شوم وجود دارد و آن هم درخواست مرگ وراه رهائی از سختی‌هااست .

سپس پاسخی ملالت بار میشنوند پاسخی تلخ و ناگوار که از اندیشه‌ی رهائی ناامیدشان میسازد . « امروز یك بار مردن‌نخواهید بلکه هلاکت بیشتری آرزوکنید».

همین که اندوه و تأثر در چنین دورنمای زنده‌ای به نهایت خود رسید روی سخن به پیامبر برمیگردد :

« ای پیامبر به اینان بگو آیا چنین سرنوشت شوم و بدفرجامی نیکوتر است یا سعادت و بهشتی که وعده و پاداش پرهیزکاران و جایگاه شان است ، درآنجا هرچه بخواهند جاودانه می‌یابند و این وعده خدای تواست و او مسؤول آن است » .

آیا این دوسرنوشت قابل برابری هستند ، پایان نکبت باردوزخ، و سرانجام سعادتمندانه بهشت . هان ای انسانها در برگزیدن و انتخاب این دو سرنوشت زشت و زیبا آزادید .

سپس از این گذرگاه کوتاه و زمان مناسب آن میگذریم و در برابر صحنه دیگری از عذاب واقع میشویم :

دورنمای کسانی که غیر از آفریدگار خود خدایانی دیگر گرفته و رستاخیز را باور نکرده‌اند اکنون عابد و معبود یا پرستندگان و خدایان با هم گرد آمده‌اند همگی در پیشگاه آفریدگار یکتا و توانا برابر شده‌اند .

نخست روی پرسش به خدایان و موجودات مورد پرستش است .

« آیا شما بندگان مرا از راه حق گمراه نمودید یا خود گمراه شدند ؟ »

این پرسش در صحنه داوری پرسشی بس هراس انگیز است پیداست که پاسخ چگونه است آنهم پاسخی که‌ازطرف موجودات وآفریده‌ها به خدای آفریننده جهانها داده میشود .

انکار نمودنش کفر و گمراهی و برای چنین نادانیهائی نمودار بدبختی است .

میگویند : « تو منزهی چگونه ممکن است ؟ برای ما شایسته نیست که غیراز تو دوستانی داشته باشیم توخودآنان و پدرانشان رااز دنیاوی بهرممند نمودی تا یادتو را فراموش کردند ومردمی هلاکت بار شدند » .

گوئی جانهاشان همانند زمینی است که بائر و شوره زار یا خشك

باشد و نتواند گیاهی را در خود پرورش دهد.

در اینجا روی سخن با گروه نادان است و میگوید:

«این خدایان سخنانتان را تکذیب میکنند شما نیز توانائی انکار ندارید شما مردمی هلاکت زده و شکست خورده هستید.»

«دراین هنگام که ما به صحنه‌ی بزرگ پرسش وپاسخ بت پرستان ومعبودانشان میاندیشیم.

آیات بعد اندیشه ما را از قیامت به دنیا برمیگرداند در حالیکه قیافه ماتم‌زده مردمان برجای خود باقی است میگوید: «هرکه از شما ستم کند عذاب بزرگی اورا میچشانیم.

برای اینکه دراندیشه‌ها از چنین سرنوشت هراس انگیز و نمودار داوری‌اثری بماند افکار را به علت و مقدمه آن‌ها توجه میدهد.

این روش نتیجه بخش قرآن است که همواره برای نتیجه گیری از آیات اشاره کوتاه و برق آسا، میان دنیا و آخرت، آسایش‌وعذاب، یا ترس و تشویق جمع میکند زیرا مورد گفتگو وجدان انسانها است که با نمایاندن چنین دورنماهائی آنان را برای سرانجام کارشان در باره خوبیها یا زشتیها وادار یا دور نگهدارد.

۲ ــ گروهی ازکفار همیشه زندگی عادی پیامبر یعنی غذا خوردن وراه رفتن او را دلیل انسان بودن نه پیامبر بودن میشمردند.

قرآن از زبان این گروه چنین میگوید:

«آنانکه امید رسیدن به حق را ندارند میگویند چرا برخود ما فرشته نمیآید یا چرا ما خود خدایمان را نمی‌بینیم».

پاسخ ایشان نشان دادن دورنما از روزی است‌که فرشته را می‌بینند اما به‌ایشان مژده سعادت نمیدهد زیرا کردارشان گناه و خطا کاری است و آن روز هنگامه‌قیامت

است روزی است که به‌گناهکاران مژده رحمت نمیرسد . چه نافرجامندگروهی که در عین تبه کاری امید سعادت دارند و چه درد آور است پاسخی‌که این گروه میشنوند در آن روز پاسخشان ممنوعیت و دور شدن است .

این سخنی است که آنان دردنیا به دشمنانشان میگفتند تا از آزارشان درامان باشند .

این سخن که نشانه‌ای از خواری و پستی است به هنگام پیشامدها بر زبانشان جاری میشود . اما آن روز چه جای سخن است ؟!

این در خواست هرگزنگهدار گرفتاریشان نیست .

« کردار گذشته شان را که بابی ایمانی انجام داده‌اند بیهوده میسازیم » .

در یك لحظه‌ی‌کوتاه نیروی خیال به گذشته متوجه میشود ، به دگرگونی کارها و تبدیل آن ، به گرد و غبار پراکنده در هوا : هرچه کردند نابود شد چنانکه گویی کاری نکرده‌اند .

دراینجا بار دیگر نگاهمان به بهشتیان متوجه میشود .

« بهشتیان آن روز در نیکوترین جایگاهها هستند » .

واژه (استقرار) یعنی استوار شدن و پایدار بودن برای سرنوشت مومنین در برابر واژه (هباء منثورا) یعنی ناپدید شدن تناسب خاصی دارد آرامش اینان در برابر ناراحتی و زاری آنان آورده شده « این گروه دربهترین آسایش هستند » . درسایه‌ها به راحتی وشادکامی غنوده‌اند .

در افسانه‌های بنی‌اسرائیلی گفتگوی از خدایان متعدد همواره از نمودار شدن (الهه) در خلال ابرها سخن به میان آمده و میخواستند الهه خودرا در چنین فضائی به مردم بشناساند این آرمان در میان‌کافران رسوخ داشت بنابراین‌پیشنهاد میکنندکه چرا خداوند و فرشتگان خود را در خلال ابرها از آسمان به ما نشان نمیدهند .

قرآن به چنین پیشنهادی پاسخ میدهد « که امکان آن در روزی است که شما باورش ندارید » .

در رستاخیز و درهم ریختن طبیعت :

«فرشتگان پس از شکافته شدن آسمان و ابرها فرود آیند و در آن روز تنها خدای رحمان فرمانروا است » . واین روزی است که شما باورش نمی‌کنید .

از پس این آیه نموداری از پشیمانی و صحنه‌ای طولانی ستمگران در اندیشه شنونده آشکار میشود گوئی که هرگز پایان نمی‌پذیرد ، این دورنما مربوط به‌ستمگری ایست که دستان خودرا میگزد و میگوید :

« ای کاش راه پیامبر را برمیگزیدم ای کاش فلان شخص را به دوستی نمیگرفتم او مرا گمراه کرد پس از اینکه نشانه‌های حق به‌من رسید مرا از آن دور کرد براستی شیطان و (هر گمراه کننده‌ای) پست کننده و دشمن انسان است » .

۳ ـ در پایان نیز نمایشی از آنان که به دوزخ رسیده‌اند دیده میشود در این آیات رنج روحی با درد جسمی همراه است :

« کسانی که با رخسارشان در دوزخ گرد آمده‌اند » به خواری در افتاده‌اند و باگرفتاری دست به‌گریبانند چنین دورنمای حسی را پرهیزکاران دراندیشه نگهمیدارند و تکذیب کنندگان را از آن آگاه میسازند این صحنه دوزخ رساننده . خواری و گرفتاری است « آنان بدترین جایگاه‌ها و راهها را دارند » .

«سورة فاطر(۱)»

« جنات عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤ ، و لباسهم فیها حریر.

وقالوا الحمدلله الذی اذهب عنا الحزن ، ان ربنا لغفور شکور ،الذی احلنا دار المقامة من فضله ، لا یمسنا فیها نصب ولا یمسنا فیها لغوب .

« والذین کفروا لهم نار جهنم ، لایقضی علیهم فیموتوا ، ولا یخفف عنهم من عذابها . کذلك نجزی کل کفور . و هم یصطرخون فیها : ربنا اخرجنا نعمل صالحاً غیر الذی کنا نعمل . اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر ، و جاءکم النذیر ؟ فذوقوا فما للظالمین من نصیر .»

✩ ✩ ✩

ترجمه پارسی آیات سوره فاطر .

«درجاودان بهشت‌هافرودآیندو بادستواره‌های زرین‌وزینت‌هاوپوشش‌های دیبا آراسته شوند .

گفتارشان اینست که میگویند ستایش به آن خدائی که اندوه را از ما دور کرد ، براستی پروردگار ما آمرزنده و حق گزار است ،

او مارا با بخشش خود در خانه‌ی جاوید و سعادت فرود آورد ، و رنج اندوه در اینجا بما نمیرسد .

(۱) چهل و سومین سوره مکی است .

(جای ناسپاسان آتش دوزخ است که در آن جایگاه نه میمیرند و نه سبکبار باشند. هرکافری را اینگونه کیفر دهیم.

در خواست رسای آنان اینست که خداوندا ما را از این مکان خارج ساز تا غیر از آنچه که از پیش انجام داده‌ایم این بار به شایستگی رفتار کنیم

(پاسخ چنین است که)

آیا شما را آنقدر عمر ندادیم تا همچون پند گیرندگان عبرت گیرید و آیا برای شما بیم دهنده نیامد ؟

اکنون از عذابتان بچشید زیرا ستم پیشگان را مددکاری نیست).

✡ ✡ ✡

شرح و تفسیر آیات :

در این آیات دودورنما دربرابر هم قرار دارد یکی صحنه آرامش یافتگان در بهشت و دیگری جایگاه گرفتاران در دوزخ ، اگر چه این دوصحنه‌ی نابرابر و جدا از یکدیگر در روان آدمی ذو اثر گوناگون دارد .

اما این‌دوحالت شادی ورنج دریك جاباهم برخورد دارند وآنهم تصورکردن هر نفس موقعیت خود و طرف مقابل است که اثر استوار یك حالت به موقعیت آن شخصی بستگی دارد . (۱)

بهشتیان نخستین گروهند که دورنمای این آیات نموداری از نعمت های مادی ومعنوی آنان را روشن نموده است .

---

(۱) رضامندی و شادکامی بهشتیان که با شکر گزاری آنان همراه است و هم چنین پشیمانی دوزخیان و در خواست برگشتن و کار نیکو کردن پس از سنجش هرگروه حالت خود باگروه دیگر به وجود میاید ، زیرا ارزش واقعی هرچیز باسنجش وبرابری با حالت مخالف آن چیز شناخته میشود .

در آنجا ایشان « دستواره های زرین ومروارید و لباسهای دیبا و فاخر وآراسته هستند » .

این‌ها پاره‌ای از بهره‌ها و زیورهای مادی است‌که پاسخ گوی آرزوهای شیرین گروه زیادی از مردم است .

اما درکنارآنها خشنودی ،آرامش ، وآسایش روانی‌نیزقرار دارد که‌میگویند: « حمد و سپاس برای خدائی که غم و اندوه ما را برطرف ساخت » . اندیشه دگرگونی دنیا و هرچه که دنیا است خود سرمایه رنج و نگرانی است . به ویژه اگر با نعمت های جاوید و ابدی فردوس برین سنجیده شود .

به‌هنگام رستاخیز نگرانی برای سرنوشت وکیفر نوعی‌دیگر از بی‌تابی ودلهره است . این‌آیه‌نموداراین حالت است‌که میگویند « پروردگار ما آموزنده و حق‌گزار است » .

از کردار ما درگذشت و به پاس نکوکاریمان پاداشمان داد .

« او ما را به جایگاه آرامش و سعادت ابدی رهنمون شد » تا در آنجا پایدار و جاویدان شویم این نعمت از بخشش اوست وگرنه سزاوار آن نبودیم .

آری‌پاداش نیکوی‌مابخشش اوست وبهرکه بخواهد ودرخورِآن باشدمیبخشد. دراین جا ما را « رنج و اندوهی نمیرسد » بلکه آسایش و آرامش و نعمت برای ما فراهم است .

جهانِ بیکران بهشت و سعادت سراسر آسایش و نعمت است ، هرچند واژه‌ها رساننده آن معانی و حالات نیست .

گزینش‌واژه‌ها برای هم‌آهنگی‌تمام معانی‌آنها با این جهان شورانگیز وعشق و سراسر بخشش است .

حتی واژه (حُزن) با سادگی‌بکاررفته است یعنی (حَزَن) گفته‌شده‌که نمودار اندوه همه جانبه نباشد ، بهشت دراین‌جا باصفت (جایگاه همیشگی آسایش)شناسانده میشود زیرا کوچکترین رنج و نا آرامي درآن راه ندارد .

مجموعه‌آهنگ دورنماوموسیقی واژه‌ها دراین‌آیات روشنگرآرامش ومهربانی ابدی است .

بعد به سوی دیگر مینگریم . چه میبینیم ؟

نگرانی وبی‌تابی وناآرامی ، درآن حال‌که می‌بینیم . «برای کافران وناسپاسان آتش دوزخ فراهم است و برایشان فرمان مرگ یا سبکباری عذاب نمیرسد» .

نه این و نه آن حتی آسایش که از مرگ دست میدهد به آنان نمیرسد .

« ناسپاسان گستاخ را اینکه کیفر دهیم » .

در گیرودار این‌حالات طنینِ مرگباری از هرجانب بگوشمان میرسد بطوریکه آوای پشیمانی و زاری از آن دانسته میشود این آهنگِ به دوزخ در افتادگان است « در آنجا فریاد میزنند » .

موسیقی واژه (فریاد) در ما چنان حالتی را پدید میآورد ، که بایستی باشنیدن این صدای سنگین و بازاری درآمیخته به بینیم چه میگوید :

« ای پروردگارِ ما مارا از این ورطه بیرون آر تا سوای آنچه کرده‌ایم این با نکوکاری کنیم » .

این سخنان نشانه پشیمانی ، بازگشت ، و باور داشتن گناهان است . اما چه سودکه بعدازگذشت زندگانیِ دنیا و سپری شدن دوران زودگذرش چنین امیدی‌دارند.

در اینجا پاسخی شایسته‌ی آن پرسش که با یاد آوری گذشته همراه است داده میشود .

« آیا همان عمرو زندگی که پند گیرندگان و نیکان داشتند بشما ندادیم ؟ » .

از فرصت‌ها و دوران عمر سودی نگرفتید هرچند که آن خود برای یاد آوری بسنده است .

اما « شما را بیم دهنده و پیامبر هم آمد » تا در بیداری و هشیاریتان فزونتر انگیزه‌ای باشد ، افسوس‌که شما خود نه پند گرفتید و نه - از سرکشی وفریفتگی دنیا دوری کردید . اکنون :

« از کردار خود بچشید ـ زیرا ستم پیشگان بی‌یاورند » .(۱)

دو دورنمای گذشته کاملا در برابرهم قرار داشت نمایشی ازآرامش وآسایش ، در برابر چهره‌ای از بی تابی و ناآرامی آهنگ و سرودی از سپاس و ستایش ، در برابر آوای پشتمانی وزاری .

نموداری از مهربانی وبزرگداشت ، در برابر نمونه‌ای از سستی و زاری .

آهنگی نرم و مجموعه‌ای پیوسته ، در برابر ندائی خشن و سخنانی ناموزون .

واین سوره با برابری وآهنگی کامل درهمه‌ی اُرگانهای دو دورنما ازکوچك و بزرگ پایان میپذیرد .

---

(۱) بنا بگفته عارف بزرگ جلال الدین محمد مولوی صاحب کتاب مثنوی :

چون ز خشم آتش تو در دلها زدی — مایه‌ی نار جهنم آمدی
چون ز دستت ظلم بر مظلوم رفت — آن درختی گشت از آن ز قوم رست
آتشت آنجا چو مردم سوز بود — آنچه از وی زاد مرا افروز بود
آتش تو قصد مردم میکند — نار کز وی زاد هم بر تو زند
آن سخن‌های چون مار وکژ دمت — مار و کژ دم گشت و میگیرد دمت
اولیا را داشتی در انتظار — انتظار رستخیزت گشت نار
وعده‌ی فردا و پس فردای تو — انتظار حشر آمد وای تو

« سورة مريم [۱] »

۱ - « جنات عدنٍ التي وعد الرحمن عباده بالغيب ، إنه كان وعده مأتياً ، لا يسمعون فيها لغواً إلا سلاماً ، و لهم رزقهم فيها بكرة و عشياً . تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقياً » .

۲ - « فوربك لنحشرنهم والشياطين ، ثم لنحضرنهم حول جهنم جثياً. ثم لننزعن من كل شيعة أيهم أشد على الرحمن عتياً . ثم لنحن أعلم بالذين هم أولى بها صلياً . (وإن منكم إلا واردها ، كان على ربك حتماً مقضياً)(۲) ثم ننجي الذين اتقوا ، و نذر الظالمين فيها جثياً » .

۳ - .... « يوم نحشر المتقين إلى الرحمن وفداً ، ونسوق المجرمين إلى جهنم ورداً ، لا يملكون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهداً » .

۴ - « إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً » .

☆ ☆ ☆

(۱) چهل وچهارمین سوره مکی است . مگر دو آیه دور از هم .

(۲) این دو آیه که در میان آیات پس و پیش آمده است . مدنی است .

ترجمه پارسی آیات .

۱ ـ جاودان، بهشتهائی که خدای بخشنده بندگانش را از غیب وعده داده است ، وعده او ، حتمی و آمدنی است ، در آنجا درود و سلام میشنوند نه سخنان بیهوده . هر بامداد و شبانگاه (یعنی همیشه) روزی خویش در مییابند . این بهشتی است که به هر کس از بندگان خویش که پرهیزگار باشند میدهیم .

۲ ـ به پروردگارت سوگند که ایشان و اهریمنان را گرد آوریم و آنان را در اطراف دوزخ بزانو در آمده حاضر کنیم سپس از هر گروهی کسانی راکه برخدای بخشنده گستاخ‌تر بوده‌اند جدا کنیم و میدانیم کدامیك به رسیدن دوزخ سزاوارترند .

(کسی نیست از شما مگر اینکه به دوزخ درآید واین برخدایت مقرر است .

سپس پرهیزکاران را برآورده وستمگران رابزانو درآمده واگذاریم)

۳ ـ روزی که پرهیزکاران را محشورکنیم که به پیشگاه خدای‌رحمان وارد شوند ، گناهکاران را تشنه به دوزخ برانیم ، شفاعتی ندارند مگرکسیکه از خدای رحمان پیمانی گرفته است .

۴ ـ براستی برای کسانی‌که مومن و پرهیزکارند خدای رحمان‌پاداش معنوی محبت و دوستی قرار خواهد داد .

✿ ✿ ✿

شرح و تفسیر آیات :

در سوره مریم جلوه‌ای آرام و پایدار از بهشت معرفی میشود زیرا « در آنجا درود و سلام میشنوند نه سخنان بیهوده » سخن سرائی و ناله و ستیزه جوئی در آنجا راه ندارد . تنها یك صدا شنیده میشودکه باجهانِ خشنودی و بهشتِ جاوید هم‌آهنگ است . و آنهم آهنگ درود و سلام است .

رزق و بهره هر کسی از پیش برآورده شده و نیازی به درخواست آن نیست .

پیداست در چنان محیطی که سراسر رضا مندی و شادکامی است به رنج افتادن و از دیگران خواستن شایسته نیست :

« برای ایشان روزیِ همیشگی در صبحگاه و شامگاه فراهم است » .

« این بهشت از آنِ بندگان پرهیزکار است . »

سپس‌سخن‌درسوره مریم دنبال‌میشود وآن‌راهِ پاسخ‌دادن وروشن‌کردنِ رستاخیز برای تکذیب کنندگان است . کمی به آیات جلوتر توجه کنیم .

(انسان میگوید آیا اگر مُردم بزودی زنده خواهم شد ؟) .

پاسخ باتأکید وبیداری همراه است «آری سوگند به پروردگارت‌که محشورشان میکنیم » .

نه اینکه به تنهائی مردمان را حاضر میکنیم بلکه « اهریمنان را نیز بر میانگیزانیم » .

همگی دربرابرهم باپیوندِ پیروی ورهبری‌یاپیوندِ خویشاوندی قرار میگیرند.

این جا نمایشی دیدنی و محسوس از پیشروان و پیروان ناپرهیزگار که به زانو در آمده و در حال بی تابی وزاری هستند می‌بینیم .

مشاهده میکنیم که گروهی از گروه دیگر پیش‌تر به دوزخ افکنده میشوند زیرا نیرومند تران و گستاخ تران سزاوار کیفر بیشتری هستند .

واژه‌هاکه با استواری وسختیِ آهنگ همراه‌است نمودارِ دُرستی‌ازاین جدائی

است که نیروی خیال آنرا دنبال میکند .

چنین بنظر میرسد که مؤمنین نیز بینندگان این صحنه هستند ولی در آن روز پرهیزگاران را کارهای نیك نجات داده است چون از آن ورطه بسلامت میرهند و گناهکاران را در آنجا وا میگذارند .

در پایان دور نماهای زود گذر دیگر از این گروه در دیدگاه بیننده قرار میگیرد .

مومنین همگی به‌پیشگاه حضرت‌حق واردمیشوند وگناهکاران‌به دوزخ میرسند.

واژه (وفد) که به معنی مهمانی و وارد شدن است در برابر واژه (رحمن) که نیکی و بخشش زیاد است قرار دارد .

واژه (ورود) نیز برای دوزخیان در برابر کلمه افروختن میباشدآخرین آیات چنین است .

درآن روز آنان شفاعتی ندارند مگر کسیکه ازپیش به‌شایستگی رفتار کرده ، و با خدا پیمان بسته و شناسای آن است .

سپس برای نزدیك شدن اندیشه آدمیان به این حقیقت میگوید :

« کسانی که مؤمن و پرهیز کارند پروردگار برای آنان محبت و دوستی قرار خواهد داد » .

این دوستی پاداشی معنوی و لذتی روحی است .

پایه‌های این‌دوستی باعظمت میان پروردگار وگروهی ازبندگانش‌که پرهیزکار هستند استوار است ، براستی این پاداش وبرخورداری عارفانه‌وانسانی هرگزهمانندی در میان سایر نعمت‌ها و بهره‌های مادی نخواهد داشت .

(بگفته بابا طاهرعارف بزرگ باید گفت .

یکی درد و یکی درمان پسندد　　یکی وصل و یکی هجران پسندد
من‌از درمان و درد و وصل و هجران　　پسندم آنچه را جانان پسندد)

(مترجم)

﴿سُوَرةُ طه (١)﴾

١ - « إِنَّهُ مَنْ يأْتِ رَبَّه مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا يَمُوتُ فِيها وَلا يَحْيا ، وَ مَنْ يأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصالِحات فَأُولئِكَ لَهُمْ الدَّرَجاتُ العُلى : جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِها الأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ، وَ ذلِكَ جَزاءُ مَنْ تَزَكّى » .

٢ - « يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ المُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقاً ، يَتَخافَتُونَ بَيْنَهُمْ : إِنْ لَبِثْتُمْ إِلا عَشْراً .

نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ ، إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً : إِنْ لَبِثْتُمْ إِلا يَوْماً.
« وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ ، فَقُلْ : يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً ، فَيَذَرُها قاعاً صَفْصَفاً ، لا تَرى فِيها عِوَجاً وَلا أَمْتاً .

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الداعِيَ لا عِوَجَ لَهُ ، وَ خَشَعَتِ الأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلّا هَمْساً . يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً . يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَلا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً . وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ، وَقَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً « وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا يَخافُ ظُلْماً وَلا هَضْماً » .

٣ - « قالَ اِهْبِطا مِنْها جَمِيعاً ، بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ، فَإِمّا يَأْتِيَنَّكُمْ

(١) چهل و پنجمین سوره‌ی مکی است مگر دو آیه

مِنّي هُدىً ، فَمَن اتَّبعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَلا يَشقى ، وَ مَن اَعرَضَ عَن ذِكري
فَاِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنكاً و نَحشُرُهُ يَومَ القِيامَةِ اَعمى ،
قالَ : رَبِّ لِمَ حَشَرتَني اَعمى وَقَد كُنتُ بَصيراً ؟
قالَ : كَذلِكَ اَتَتكَ آياتُنا فَنَسيتَها ، وَ كَذلِكَ اليَومَ تُنسى » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات :

۱ـ «کسیکه گناهکار به پیشگاه پروردگارش آید دوزخی دارد که در آن نه میمیرد و نه زندگی کند ، و کسانی که مؤمن به پیشگاه او آیند و کارهای شایسته کرده‌اند جایگاهی شایسته و بزرگ دارند و آن بهشت‌هائی است که جویبارها در آن‌ها روان است . در آنجا جاودانند و آن پاداش پاکدامنان است » .

۲ ـ روزی که نداى رستاخیز در دمند و گناهکاران را با رخساره و دیدگانی دگرگونه گرد آوریم ، به آرامی باهم گفتگو میکنند و به هم میگویند که بیش از ده روز درنگ نکرده‌اید ، ما به گفتارشان داناتریم آنکه رفتارش نکوتر بوده میگوید درنگ شما یك روز بیش نبود .

از آینده کوهها وزمین پرسش میکنند بگو پروردگارم آنها را ازجای بر کنده و کوهها با زمین هموارشود آنطوری که دیگر برجستگی و کجی ندارد .

در آن روز بسوی خواننده‌ای روانه شوند که گمراهی در او نیست ، صداها به پاس حق آرام گیرد و جز صدای پای آرامی نشنوی ، شفاعت سود ندارد مگر آنکه از جانب حق اجازه‌دارد وهمو گفتارش بپسندد ، هرچه انجام داده و میدهند همه را میداند و دانششان به اوچیرگی ندارد، چهره‌ها در برابر

خداوند فرو افتد و ستم پیشگان نومیدند .

و آنکه مؤمن و نیکوکار باشد از ستم و زبونی نترسد .

۳ ـ خداوند به آدم و اهریمن گفت درحالیکه بیکدیگر دشمنید پائین روید هرگاه هدایتی از من بسویتان بیاید هرکه پیروی کند گمراه وبدبخت نمیشود و کسیکه از دستورات و یاد حق دوری میکند زندگی براو سخت خواهد بود و در رستاخیز نابیناست

میگوید خداوندا بینا بودم اکنون نابیناهستم پاسخ میدهد که نشانه‌های ما به تو رسید و از یادشان بردی امروز نیز فراموش شده‌ای » .

* * *

شرح و تفسیر آیات :

۱ ـ نخستین دورنمای این سوره نمایشگر مجازاتی است که چگونگی آن را بیان کردیم کیفری است که در آن « نه میمیرد و نه زندگی دارد » در سوره (اعلی) نیز نمونه آن یادآوری شد . امادراین‌جا با روشنی ازدریچه‌دیگر گفته میشود : یعنی «کسیکه‌به‌پیشگاه پروردگارش گناهکاروارد‌میشود به‌دوزخی‌میرسدکه درآن نه‌میمیردو به زندگی دارد» در سوره اعلی سخن ازدرآمدن گناهکاران به پیشگاه پروردگار نبود نه بسوی‌اوو نه‌بسوی‌دیگری، ازپس آن، سخن‌درباره مؤمنان است‌که در« بهشت‌های بلند مرتبه» هستند در آنجا نموداری‌کامل از چنین بهشتی نشان دادیم اما فراموش‌نمی‌کنیم که در این جا نیز پاره‌ای مواردکوچك با رنگی و دورنمائی تازه‌تر تکرار شده است.

۲ ـ اکنون به دومین صحنه مینگریم . دورنمائی تازه است . چهره گناهکاران از غم و اندوه آبی رنگ و تیره رنگ است (۱)

(۱) پاره‌ای تفاسیر « زرق العیون » را آبی چشمان گفته‌اند زیرا به عقیده پاره‌ای از عربها (چشم آبی) ناپسند است چون رومیان که دشمنان شان بودند چشمان آبی‌رنگ‌داشتند—

اکنون گناهکاران را در حالیکه عظمت ِمیدان داوری و قیامت وجودشان را فرا گرفته می‌بینیم که از ترس و وحشت بلند صحبت نمیکنند به آهستگی حرف میزنند . چه میگویند :

در باره دوران مرگ و توقف در قبر به گمان افتاده‌اند ، زیرا در جهان مرگ زمان را درك نمیکردند، امروز میگویندگویا ده شب بیشتر درنگ نکردیم دیگران که روشن‌تر هستند میگویند یك روز بیشتر نبود .

براستی نادانان درداوری‌ها نیز باهم برابرند دانا هستند اما دانا به نادانی‌خود و فرو رفته در آن ، ازاینرو میگویند « فقط یك روز درنك کردیم » .

بهر حال آنانکه از خواب مرگ بیدار میشوند و صحنه را دگرگون می‌بینند چنین سرنوشتی دارند که گذشت زمان را نمیدانند و از روی‌گمان سخن میگویند :

برای اینکه به هراسناکی و وحشت زدگی این گروه در آن روز بهتر و بیشتر برخورد کنیم بجاست که نگاهی به کوههای سر برافراشته بیندازیم همان قللی که با عظمت ایستاده بود اکنون بازمین هموار شده گوئی‌که دشت وهامونی صاف بوده‌است ! نه تنهاکوهستانهای بلند دیگرعظمتی‌ندارند بلکه‌با دشت‌های فرو افتاده وپست یکسان شده و دیگر همه باهم برابرند .

طوفان‌ها دیگر فرو نشسته است زیرا کوهها را باخاك برابر کرده است ، همه جا را سکوت فرا گرفته سکوتی سرتاسری و هراسناك در آن میان ندای جانفزائی همه رابه پیشگاه پروردگار فرا میخواند به آرامی بسویش درحرکتند بطوریکه‌دیگر نیروی ِناسپاسی و نافرمانی از همگی گرفته شده اینجا دیگر فرمانبردار و سر بزیر

← و شوم دانستن چشم آبی مثلی است .

اما ما برای تفسیری که کرده‌ایم و چهره پریشان و غم آلود معنی کردیم مانعی نمی‌بینیم زیرا قرآن پیوسته حالت عمومی آیاتش محفوظ است و ما به نزدیك ترین معنی‌که دلالت لفظی در آن باشد مشتاق تریم ، واژه‌ها نمودار معنی و صورتند و صورت بندی در قرآن پایه تعبیرات و معانی است .

هستند ازرفتارشان چنین برمیآیدکه همگی « پیروِ خواننده و ندادهنده ای کهگمراهی ندارد هستند ، در این دورنما رفتار مردم وسکوت وحرکتشان، باپهنهطبیعت وکوههای فروهشته ، وبا زمین صاف و هموار هم آهنگی دارد .

آرامش و سکون وترس همه جانبه میشود «صداها برای پروردگار فرو می‌نشیند و جز صدای پاها صدای دیگری شنیده نمیشود » ......

« چهره‌ها نیز در پیشگاهِ زنده و پایدار حق فرو افتاده است » .

عظمت چنین صحنه‌ی داوری با چنان سکوت و آرامشی همه را فرامیگیرد .

سخن‌ها آرام وپاسخِ سخنان آرام‌تر ، وحشت حکمفرما ، و چهره ها حیران ، بزرگی و نیروی پایدار آفریننده همه‌ی جانها را در برگرفته ، شفاعت و همراهی ویژه کسانی است که او فرمان داده است ، [1] زیرا او به‌همه چیز آگاه است ، تبه‌کاران‌بار گناه خود میکشند و با نا امیدی دست بگریبانند مؤمنین و خدا پرستان نیز از ستم و زبونی نمیترسند و با آرامش هم آغوشند .

---

(۱) با توجه به تمام آیات قرآنی‌دربارهٔ شفاعت‌که‌به معنی (همراهی - همسری - و کمك و یاری) است می‌بینیم که هرگزپاداش و کیفر کسانی که تمام عمربه جرم وگناه و جنایت گذرانده‌اند باگروهی که دوستدار حق و عدالت اما ناتوان در انجام آنها بوده‌اند یکی نیست .

زیرا شرایطخانواده ، توراث ، محیط زندگی و نداشتن امکانات برای انجام نیکی‌ها شایسته دقت است. وارستگان و ما فوق انسانهائی که در دوران زندگی بیش از توانائی يك انسان کامل در راه آفریدگار و سعادت مردم سر و جان باخته و سراسر وجودشان از یاد حق و فدا کاری در راه دوست سرشار است و همواره تاریخ پر هیاهوی بشر نیز با نام آنان آرایش گرفته ، همانطور که در جهان زندگی نیروی یاری دهنده و سعادت بوده‌اند در جهان رستاخیز نیز با پیمان و عهد خدائی در پیشگاهش با فرمان شفاعت از گروه (دوستدار حق اما ناتوان در انجام) پاداش ابدی فوق برنامه خودرا در راهی که‌میسپردند در میابند .

عظمت و بزرگی صحنه رستاخیز سراسر جهان رستاخیز را فرو گرفته و در پیشگاه رحمانیت و بخشندگی حق آنرا پوشانده است .

۳ - سومین نمایش از پس چگونگی داستان آدم آغاز میشود ، با اهریمن از بهشت رانده میشود و به زمین فرود میآید و بایکدیگر دشمنند ، در آرزوی راهنمائی هستند که خدای معین کند .

« کسیکه پیرو پیامبران باشد گمراه و نگون بخت نیست » .

فرستادن پیامبران و راهنمائی به جبران آن گمراهی و بدبختی است که دراثر پیروی شیطان فرا راه آدم قرار گرفت .

فرزندان او نیز در زمین به چنان گمراهی‌ها برخورد میکنند ، پیامبران برای رساندن آنان به نعمت فردوس و بهشت از دست رفته ایشان را راهنمائی میکنند اما « کسیکه از یاد حق و دستوراتش دوری گزید فرجامش تیره روزی و سختی زندگی است » . (۱)

← ندای آمرزش و سراسر بخشش او و چنین فرشتگان سعادت و ابدیت را شادکام میدارد این‌قانون‌خود برای‌ستیزه جویان نافرمان ومردم سوز نیز آخرین‌روزنه‌بازگشت از نامردمی و بی ایمانی است ، و از طرفی دریچه امید و کوشش برای ناامیدان و کوتاه دستان .

این‌خود همان دادگری‌آفریدگار به معنی رسای‌آن است اجازه‌ی او به یاوری و یاری شدگان‌نیز برای‌اینست که برسویدای دل وپنهانی‌های وجود و پاکی کردارتنها او آگاهست و بس زیرا فداکاران راه سعادت و ناتوان در انجام عدالت فراوانند اما شناسائی و پذیرش آن به علم او بستگی دارد نه رنگ ها و داوری های دیگران .

(ولایملك الذین یدعون من دونه الشفاعة الامن شهد بالحق)

کسانی که غیر از او به شفاعت میخوانند و می‌پندارند بهره‌ای ندارند مگر آنان که به راستی وحق گواهی داده‌اند.

---

(۱) دوری کردن از یادحق به ناراستی و باطل‌گرویدن است‌که پایانش‌تاریکی←

براستی زندگی و گذراندن عمری که پیوسته‌ی به حق و بخشش گسترده او نباشد بسی ناگوار و تلخکامی است هرچند که با ناز و نعمت مادی همراه باشد .

→ دل و تیره روزی است سختی معیشت مال و جاه داشتن نیست بلکه از مال و جاه بهره نبردن است چنانکه جلال الدین صاحب مثنوی گوید :

چون در معنی زنی بازت کنند
پر فکرت زن که شهبازت کنند
فکر آن باشد که بگشاید رهی
راه آن باشد که پیش آید شهی
رو به معنی کوش ای صورت پرست
ز آنکه معنی برترین صورت پر است
ذکر آرد فکر را در اهتزاز
ذکر را خورشید این افسرده ساز
خاك شد صورت ولی معنی نشد
هرکه گوید شد تو گویش نی نشد
صورت خود چون شکستی سوختی
صورت گل را شکست آموختی
بعد از آن هر صورتی را بشکنی
همچو حیدر باب خیبر برکنی
چند صورت آخر ای صورت پرست
جان بی معنیست از صورت نرست
همنشین اهل معنی باش تا
هم عطا یابی و هم باشی فتا(۱)

---

(۱) فتا یا فتی به معنی جوانمرد است نه جوان ظاهری (لا فتی الا علی ﷺ)
یعنی جوانمردی همچون علی به وجود نیامده است ؛

گر ز صورت بگذرید ای دوستان
جنّست و گلستان در گلستان

پایان آن نیز در رستاخیز بصورتِ شگفتی است زیرا چنین کسی نابینا است . کوری و نابینائی او به دنبال گمراهی دنیائی اوست هر چند که انسانِ کور خود نمیداند و میپرسد « خداوندا چراکورم برانگیختی من چشم داشتم ؟ » پاسخ میشنود .

« تو با ستیزه خوئی خدا پرستی را فراموش کردی و ندیده گرفتی اکنون نیز از دیدن نشانه های آن کور و محرومی » .

همانندی سخنان و اشکال دورنماها بروشنی پیداست فرو افتادن آدم از بهشت و بدبختی و گمراهی او در برابر سرانجام و بازگشت به آنها ،

عظمت باغات بهشتی در برابر سختی دیدن از معیشت دنیائی ،

و هدایت در برابر نابینائی و کوری .

تمام اینها از پس داستان آدم است که خود سرگذشت همه انسانها است ، نمایش سوره اعراف با کمی اختلاف از بهشت شروع میشود و به بهشت پایان میپذیرد .

دورنمای همگانی وعمومی گرد آمدن بشر در این سوره باسایر سورهها پیوستگی دارد ، هرچند که صحنه های کوچك برای دور بودن از دوبارگفتن و بازگوئی تازه و جدید است .

﴿ سُورَةُ الْواقِعَةِ (١) ﴾

١ ـ « إذا وَقَعَتِ الواقِعَةُ ، لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ ، خافِضَةٌ رافِعَةٌ . إذا رُجَّتِ الأرْضُ رَجّاً ، وَ بُسَّتِ الجِبالُ بَسّاً ، فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثاً . وَ كُنْتُمْ أزْواجاً ثَلاثَةً : فَأصْحابُ المَيْمَنَةِ . ما أصْحابُ المَيْمَنَةِ ؟ وَ أصْحابُ المَشْأمَةِ . ما أصْحابُ المَشْأمَةِ ؟ وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ ، أُولئِكَ المُقَرَّبُونَ ، في جَنّاتِ النَّعِيمِ : ثُلَّةٌ مِنَ الأوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الآخِرِينَ ، عَلى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ، مُتَّكِئِينَ عَلَيْها مُتَقابِلِينَ ، يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ ، بِأكْوابٍ وَأبارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ، لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا يُنْزَفُونَ ، وَ فاكِهَةٍ مِمّا يَتَخَيَّرُونَ ، وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمّا يَشْتَهُونَ ، وَ حُورٌ عِينٌ ، كَأمْثالِ اللُّؤْلُؤِ المَكْنُونِ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ . لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَلا تَأثِيماً ، إلّا قِيلاً : سَلاماً سَلاماً . وَ أصْحابُ اليَمِينِ . ما أصْحابُ اليَمِينِ ؟ في سِدْرٍ مَخْضُودٍ ، وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ ، وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ ، وَماءٍ مَسْكُوبٍ ، وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ، لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ ، وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ .

إنّا أنْشَأناهُنَّ إنْشاءً ، فَجَعَلْناهُنَّ أبْكاراً ، عُرُباً أتْراباً ، لِأصْحابِ اليَمِينِ : ثُلَّةٌ مِنَ الأوَّلِينَ ، وَثُلَّةٌ مِنَ الآخِرِينَ . وَ أصْحابُ الشِّمالِ . ما أصْحابُ الشِّمالِ ؟ في سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ، وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ ، لا بارِدٍ وَلا كَرِيمٍ ! إنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ

(١) چهل وششمين سوره مكي است مكر دوآيه كه مدني است .

مُتْرَفِين ، وَ كانوا يُصِرّوُنَ عَلَى الحِنْثِ العَظِيم ، وَكانوا يَقوُلونَ : أَئِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً وعِظاماً أَئِنا لَمَبْعوثونَ ؟ أَوَ آباؤُنا الاَوَّلوُن ؟ قُلْ : اِنّ الاَوَّلِين وَ الآخَرِينَ لَمَجْموعونَ اِلى مِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلوم . ثُمَّ اِنَّكُم اَيُّها الضّالوُن المُكَذِّبوُن ـ لآكِلوُنَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقوُم ، فَمالِئوُن مِنْها البُطوُن ، فَشارِبوُنَ عَلَيْهِ مِنَ الحَمِيم ، فَشارِبوُنَ شُرْبَ الهِيم . هذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّين » .

۲ ـ ... « فَلَوْلا اِذا بَلَغَتِ الحُلْقوُم ، وَ اَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُروُن ، وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلكِنْ لا تُبْصِروُنْ . فَلَوْلا اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينْ ، تَرْجِعوُنَها اِنْ كُنْتُمْ صادِقِينْ ! فَاَمّا اِنْ كانَ مِنَ المُقَرَّبِين ، فَرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَجَنَّةُ نَعِيم . وَ اَمّا اِنْ كانَ مِنْ اَصْحابِ اليَمِين ، فَسَلامٌ لَكَ مِنْ اَصْحابِ اليَمِين . وَاَمّا اِنْ كانَ مِنَ المُكَذِّبِينَ الضّالِين . فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيم ، وَ تَصْلِيَةُ جَحِيم » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات (سوره واقعه)

«وقتی آن پیش آمد که انجامش دروغ نیست و بر دارنده وفرو گذارنده است انجام شود ، هنگامیکه زمین لرزان به سختی بلرزه درآید و کوههای ریزان پاره پاره و چون غباری پراکنده شود ، شما سه گروه خواهید بود ، نیکبختان و مبارکان ، تیره روزان و نامبارکان ، و پیشی گیرندگان به دین که مقربانند در بهشت‌های پر نعمت .

گروهی ازدسته اول وکمی از دسته سوم بر تخت‌ها در برابر هم نشسته

در اطرافشان فرزندانی جاویدان و ظرفهائی از نوشابه‌های گوارا که از آن‌ها سر درد نگیرند و عقل و خرد از دست ندهند ، از میوه‌ها و گوشت پرندگان که بخواهند برای آنان آماده است . (سخن با نیاز مادی انسانها است) .

همسران و یارانشان پاکدامنان سپید چهره‌اند که مانند مروارید در صدف پوشیده‌اند اینها پاداش کردارشان است در آنجا سخن یاوه و گناهی نشنوند مگر درود و سلام . ـ یاران مبارك قدم در سایه‌ی همیشگی درختان بی خار و پرمیوه‌ی موز و آب‌های روان بی پایان بر گستردنیها و جایگاهی ارزنده غنوده‌اند همسران خوشرفتار و یارانشان را نیز به پاکی و تازگی در آوردیم این دسته گروهی از نخستین و سومین قوم هستند . (نیاز معنوی و مادی) .

نامبارکان تبه‌کار در بادها و آتش و سایه‌هائی از دود که سرد وسودمند نیست بسر میبرند اینان در دنیا سر مست خوش گذرانی بودند و با اصرار میگفتند آیاما وپدران گذشتمان بعداز خاك‌شدن زنده میشویم ! بگو گذشتگان و دیگران در روزی معین زنده و فراهم آیند و شما گمراهان و دروغ شماران خوراکتان و روزیتان (زقوم) وآب ناگوارا است‌که همچون شتران عطش ناك خواهید بود .

۲ ـ شما که روز جزا را باورندارید وقتی جان به‌گلو میرسد ومینگرید در آن روز نه مرا که از رگ گردن به او نزدیکترم می‌بینند و نه توانائی باز گرداندن جان را دارند .

اگر از نزدیکان به حق و پاکدامنان باشد جایگاهش با درود و سلام در فردوس برین است . واگراز ناباوران گمراه‌باشد به‌دوزخ میرسد وروزیش خورشی ناگوار و آبی سوزان است .

✿ ✿ ✿

شرح و تفسیر آیات :

سخن از رستاخیز و جلوه عظیم آن در این سوره مانند سوره (قارعه) مادی و دیدنی است . جز از چند سوی که چهره‌ی تازه دارد .

قیامت پیش آمدی انجام شدنی وآن چنان رسا وپاپااست‌که ناباوری درآن راه ندارد وکسی‌رایارای دروغ پنداشتنش‌نیست . سخن‌بااستواری وقاطعیت‌آغازمیشود:(۱)

« وقتیکه آن هنگامه که انجامش دروغ نیست رخ میدهد » .

در واژه (واقعه) حرف الف‌کشیده وحرف آخر ساکن است . (مد و سکونی) که واقعه دارد مانند صدای افتادن جسمی است که نخست بالا میرود ، آزاد میشود و سپس سقوط میکند .

و اندیشه انسان پس از سقوط آن چشم براه شکستن و از بین رفتن آن جسم است . بزودی آیه بعد باین انتظار پاسخ میدهد و میگوید :

« آن پیش آمدی فروگذارنده و بالا برنده است » .

یعنی (خوار کننده گناهکاران و بالا برنده نکوکاران است) .

نشانه‌هائی‌که از افتادن وسقوط اجسام سنگین دردیدگاه‌انسان نمایان میگردد با بیاد آوردن واژه واقعه یکسان است . اکنون نشانه دیگر :

---

(۱) یکی از مزایای علمی وادبی واجتماعی قرآن اینست‌که همه چیز را با استواری وقاطعیت بیان میکند دیل کارنگی نویسنده‌معروف درکتاب (آئین سخنرانی) خود میگوید :

« در قرآن که هادی ملیونها مسلمان است صریحاً ذکر شده که مطالب این کتاب بدون شك صحیح و تنها هادی انسان است » .

این نویسنده به آیات اول قرآن اشاره میکند که میگوید (لاریب فیه هدی للمتقین) ترجمه تردیدی نیست که پرهیز کاران با قرآن راهنمائی میشوند .

شگفت‌آور نیست‌که دانشمندان جهان از مزایا و برجستگی‌های قرآن آگاه میشوند زیرا آیین اسلام مکتب دانش پروری و مشعل هدایت و رهبری است .

روزیکه تمام نیروها و فرمانها دگرگون و گسیخته شود .... (یعنی قدرت انسانها گرفته میشود) .

این جنبش و دگرگونی در سراسر دورنمای آن روز به چشم میخورد آیات بعدی نیز چهره‌ی چنین طوفان و لرزشی را روشن مینماید .

« زمانی که زمین به سختی و با لرزشی ویران شونده به لرزه در آید » . . . .
این فرو ریختن و دگرگونی و انقلاب برای این است که حادثه قیامت همه چیز را واژگون میسازد، فرومیاندازد ، درهم میکوبد وآرد میکند . نمایش طبیعت چنین است « کوهها به سرعت فرو میریزد » .

و چون گرد و غباری تاریك در سراسر فضا پراکنده میشود . هموار شدن زمین و صحنه مادی و هراس انگیز قیامت که با واژه (واقعه) پیوستگی داشت پس ازپدید آوردن دورنمای گسترده آن در اندیشه آدمیان پایان میپذیرد .

نخست پهنه بیکران و با عظمت و فراخنای میدان قیامت به چشم دل نمایان میشود تا نمایش و رژه گروههای سه‌گانه مردم را بخوبی ببینیم .

برای اولین بار در این سوره مردم را در سه گروه می‌بینیم با اینکه در آیات و سوره‌های پیشین دو دسته بودند .

در این سوره جایگاه دسته اول و دوم از لحاظ بهره‌مندی و درجات بهشتی مختلف است و گرنه دو دسته اول و دوم همان رستگارانند . در آیات پیشین نیز اشاره‌ای به بهشتیان ، اعراف ، و دوزخیان شده بود .

« شما سه گروهید »

دسته اول گروه پیشروان درایمان و نزدیکان به حق، که از نخستین انسانها و کمی از واپسین مردمان تشکیل میشوند .

دسته دوم سعادت‌مندان و مبارکان که از بهم پیوستن دسته‌هائی از آیندگان و پیشینیان بوجود میآید .

دسته سوم تیره بختان نا مبارك وتیره‌روز ، وهر کدام از این سه گروه جایگاهی استوار و روشن دارند .

هرچند که در میان این سه گروه نزدیکان به خدای از جنبه‌ی پاداش معنوی برترین گروهند اما نخست از بهره‌های مادی گفتگو آغاز میشود .

(اصحاب المیمنه) .

کدامین گروهند ؟ این پرسش برای بزرگی وناشناسا بودن است . (ازاینگونه پرسشها در قرآن زیاد است و در باره آن سخن گفته‌ایم) .

در قرآن (اصحاب میمنه) گاهی اصحاب یمین نیز شناسانده میشود .

بدون اینکه پاسخی به این پرسش داده شود سخن به نامبارکان تیره بخت و یا (اصحاب المشامه) میرسد ، ما این دسته را بنا به آیات دیگر قرآن اصحاب شمال میشناسیم .

اگر چه واژه‌های میمنه و مشامه روشنگر تابشی از نیك بختی و تیره روزی است . اما این دو واژه گاهی در معنی راست و چپ بکار میرود .

«پیشی گیرندگان در بهشتهای پر نعمت‌جای دارند . اینان گروهی از پیشینیان و کمی از آیندگان هستند » .

در باره شایستگی این گروه چیزی فزونتر نمیگوید . ما را بخود وا میگذارد تا دریابیم که آنان گروهی برجسته‌اند . براستی شاید ایشان پیامبران و فرستادگان باشند و شاید هم دسته‌ای از پیشروان با ایمان درتمام آیین‌های خدائی هستند.

به هرحال گروهی ممتاز در نعمتند چنانکه بعد از این به روشنی خواهیم دید که بهره‌مندیشان از لذات گونه‌ها و شادکامیهای این جهانی است .

و شاید اینان همان محرومانی هستند که در سختی‌های زندگی چون کوهی استوار و جان و روانشان به ایمان شتابان و همواره به پاداش و بخشش حق دلبسته و امیدوار بوده‌اند .

به هرتقدیر نمایش چهره‌ی مادی و بخشش‌های بهشتی در این سوره چنین‌است:

« بر تخت های زرین در برابر هم نشسته‌اند » با آسایش و خاطری آرام « در خدمتشان فرزندانی جاودان با فنجان‌ها و پیمانه ها از نوشیدنی هائی که سر درد و بی‌خردی در پی ندارد » .

بهره‌مندیشان از چنین نعمت ها همیشگی است نه کوتاه مدت و پایان پذیر .

« میوه‌هائی‌که میخواهند ، گوشت پرندگانی که‌آرزوکنند وهمسران پاك دیده‌ای چون مرواریدی در صدف پنهان » .

واژه (لولو مکنون) این آیه در معنی مجاز برای اینست که صدف‌ها نگهدار مروارید از آزار دست و دیدگان است . چنین‌مرواریدی همواره پاك و سره است .

کنایه‌ای که در این آیه هست نمودار معانی شایسته و ارزنده‌ی روحی در باره همسرانی پاکیزه است ، آن بهره‌ها « پاداش کردار شایسته شما است » .

با اینکه تمام نعمت‌های یادشده بالابرای بهره‌مندی و پاداش‌وسزاواربودن آنها است ، اما ایشان نه تنها در آرامشی همیشگی بسر میبرند بلکه از سخنان بیهوده و نابجا نیزدوری میکنند.

« سخن بهشتیان درود وسلام است و هرگز یاوه و گناهی نمیشوند » .

از پس شناسائی و سرنوشت نخستین گروه سخن از دومین گروه است یعنی از (اصحاب یمین) .

اصحاب یمین چیست ؟ همان مردمان با برکت و سعادتمند .

بهره مندی اینان نیز از نعمت های مادی است .

اما نعمت هائی‌که نشانه استواری بیشتر و سادگی آنها است .

این داوری پس از برابری با بخشش ها و لذات ملایم و فرح بخش گروه اول دانسته میشود .

« در باغاتی از درختان بی‌خار و پرموز و سایه گسترده با آبهای ریزان جای دارند » .

این نعمت‌ها باکشتزارها ودشت‌های کوهستانی ودلنشین صحرائی دنیا هماهنگی دارد .

« میوه های فراوان که ممنوع و تمام شدنی نیست . » اشاره به میوه است ، اما قبلاً دانستیم که منظور فراوانی همان میوه‌های بیابانی و پردوام است .

در آن باغات : « فرش های ارزنده دارند » .

واژه (مرفوعه) که صفت فرش و بستر بهشتی است دومعنی مادی و معنوی دارد که هر دوبهم پیوسته است .

معنی مادی ارزش و زیبائی ظاهری است و معنی دیگر این واژه بلند مرتبه‌بودن از نظر مکان و پاکیزگی و دور بودن از پلیدی است .

از این آیه درمی‌یابیم‌که ارزش و پاکیزگی آنها باپاك بودن همسرانشان بستگی دارد پیدایش و هستی آنان چنین است :

« ایشان را با آفرینشی تازه آفریدیم » یعنی از آغاز و بدون سابقه‌ی خلقت ، همسرانی جوان و« دوشیزگانی‌پاك هستند»که برای‌شوهرانشان همسالانی‌خوش‌رفتارند، اینان ویژه‌ی مبارکان و نیك بختان هستند .

پاکیزگی و نیکو همسریشان با واژه (بسترهای ارزنده و پاك) هماهنگی و پیوستگی خاصی دارد . (اصحاب یمین) از نخستین انسانهای خدا پرست و گروهی از آیندگان تشکیل شده‌اند .

اکنون بسوی تیره بختان ونامبارکان مینگریم ، مااین‌گروه رااز پیش‌میشناسیم. « این نامبارکان کیانند » اگر مومنان پرهیزکار در سایه های همیشگی و در کنار آبشارها در آسایش هستند .

اینان « در بادهای سوزان و آب جوشان بسر میبرند » . هوا آن چنان تب‌آور و تفتان است‌که گرمایش پوست بدن را میسوزاند . آب‌آنجا هرگز تشنگی رابرطرف نمیکند . این دسته نیز در سایه‌اند اما سایه‌ای از دود سیاه و دودی خفقان آور .

برای هر دسته واژه (سایه) بکار رفته تا روشنگر دو سایه‌ی نابرابر که یکی

آرامش بخش و دیگری درد آور و سوزنده است باشد .

سایه‌ی گروه تیره بخت سرد و سودمند نیست . نزدیك شدنش ناپسند و دور از راحتی است ، این چنین کیفری به جبران کردار ناپسند گذشته آنهاست .

« اینان در دنیا شهوت زده و خوش گذران ِ تبه کاری بودند » .

راستی این رنج و سختی برای خوش گذرانان سایه پرور و گناهکار چه درد آور است !

دنباله سخن

«راز پرستش»

« در سوگندی بزرگ پافشاری میکنند » اما جز خدا میپرستند .

سوگند به جزخدا و پافشاری ایشان نشانه‌یِ همان پیمانی است‌که میان خدا و بندگانش بر ایمان داشتن گرفته شده ، این پافشاری در سوگند و ریشه‌ی پرستش را سرشتِ انسانها ثابت و استوار میسازد .

بشر به هر حال پرستنده است اگر حق پرستی را نیاموخت خود پرست و یا طبیعت پرست خواهدشد . زمزمه وجلوه‌ی هستی درپدیده‌های تمام آفرینش‌نیز بر این **امرگواهی** میدهد ، این همان پیمان همگانی است .

جمادات با آثار شگرفشان ، گیاهان با سودمندی و زیبائی‌شان ، حیوانات با (آیین شگفت زندگیشان و بالاخره انسانها با عشق و پرستندگیشان گویای راز تسبیح و پرستشند) (١)

(میگویند : آیا پس از مردن و خاك شدن و استخوان شدن ما و پدرانمان دوباره زنده میشویم) ؟ .

---

(١) کوه‌ودریا ودرختان‌همه‌درتسبیح‌اند

نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

خبرت هست که مرغان سحر میگویند

آخر ای خفته سر از خواب‌جهالت بردار

هر که امروز نبیند اثر قدرت او

غالب آنست که فرداش نبیند دیدار

قرآن سخن ایشان را آن چنان بازگو میکند که گوئی هم امروز در برابر دیوان داوریِ حق‌وجهان رستاخیز ایستاده‌ایم ویا گاهی‌دنیای‌گذشته‌آن چنان دور است که آیندگان و روندگان از آن یاد میکنند . چنین روشی از آیین سخنوری یعنی جلوه دادن دورنمای آینده در حال اثری شگرف در روان انسانها دارد .

بازگشتِ سخن از آینده به جهان حاضر در نیکوترین فرصت‌ها شیوه‌یِ ادبی (التفات) است که قرآن با بهترین چهره‌ای آنرا نمودار میسازد .

بگو : « همه پیشنیان و آیندگان در روز وعده شده گرد آیند » .

ناگهان رشته سخن به دروغ شماران رستاخیز آنطوریکه می‌پندارند کشانده میشود .

چهره‌ی عذاب و کیفر روشنگر سرنوشت و آینده ایشان است .

« شما ای گمراهان و تکذیب کنندگان خورنده‌ی میوه‌هایِ خشن و تلخ بار هستید » .

تـا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش .
حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار
که تواند که دهد میوه الوان از چوب ؟
یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟
چشمه از سنگ برون آرد و باران از میغ
انگبین از مگس نحل و در از دریا بار
تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او
همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار
آن که باشد کـه نبندد کمر طاعت او
جـای آنست که کافر بگشـاید زنـار
سعدیا راست روان گوی سعادت بردند
[ر]استی کن که بمنزل نرسد کجرفتـار

ما نمیدانیم درخت (زقوم) چیست - اما آهنگ این واژه آن چنان خشن و لرزان است که گوئی میوه‌اش دست‌ها را با خارهایش پاره میکند - گلو را میخراشد و این واژه در برابر (سدر مخضود) یعنی درخت بی‌خار بهشتیان است .

با همه ناگواریها از این درخت میخورند و شکم‌ها پر میسازند زیرا گرسنگی بی‌امان و رنج و سختی چیره است .

خارها گلوگیر و تشنگی زا است و به آب نیازمند میشوند . اما آبی داغ و سوزان دارند ، درست مانند شترانی که به درد تشنگی (استسقا) دچار شده باشند و هرگز سیراب نمیشوند .

« این خورش آنهاست » ، مگر نه اینست که خورش و پوشش برای آسایش و آرامش است . اما اینان با چنین ماحضری نه تنها آسایشی نمی‌یابند بلکه این نوشیدنی‌ها و خوراکیها مانند سایه‌هائی است که خنکی ندارد .

﴿هماهنگی آیات وواژه‌ها با نا برابری معانی آنها﴾

ما همیشه در آیات قرآنی به واژه گفتگو از بهشت و دوزخ یا بهشتیان و دوزخیان چنین هماهنگی را می‌یابیم ، در تمام دورنماها و ریزه‌کاریهای این سوره که در باره‌ی سعادتمندان و تیره بختان رسیده است بهمین نتیجه میرسیم که کیفر و عذاب در برابر نعمت و پاداش آمده است .

خواه از یك سوی وخواه از جنبه‌های گوناگون مثلاً در بهشت سایه‌های گسترده و همه‌جانبه ، آبشارهای ریزان ، درختان بی‌خار و میوه‌های فراوان .

و در جایگاه تبه کاران بادهای سوزان ، سایه‌های گرم ، و درختانی تلخ میوه .

این آیات نموداردورنمائی‌طبیعی وگیاهی است که با همه پدیده‌های گوناگون و نابرابرش در برابرهم صف زده است ما از این چهره نگاری در کتاب (التصویر) سخن گفته‌ایم .

(منظور مرحوم قطب همان کتاب (التصویر الفنی فی القرآن است) .

۲ ـ پس از بیان دورنمای نکوکاران سخن به نشانه‌های قدرت آفریدگار در آفرینش میرسد ، قدرت حق درآسمان وزمین ، در گیاه و حیوان ، در روان انسان‌ها . تا انسانها با نگریستن و اندیشیدن در این آیات طبیعی و صفحات خوانای کتاب آفرینش برهان استواری بر مرگ و قیامت بیابند .

از آنجا سخن به صحنه‌ی مرگ و احتضار میرسد براستی یادآوری این صحنه در روان و دریافت اندیشه‌ی آدمی اثری ژرف و عمیق دارد .

«مگر نه اینست ، زمانی‌که جان به‌گلوگاه میرسد وشماآن حالت رامینگرید» . توانائی بر گرداندن جانِ عزیزانتان را ندارید ، یعنی باز گرداندن روحی که در حال رها شدن وجاگذاردنِ جسد است .

« ما از شما به او نزدیکتریم اما شما نمی‌بینید » .

در معنی این آیه و چهره‌ی دورنمای آن گواه بودنِ حق پیدا است در همان دقایقی که ترس و فروتنی همگانی است او به همه چیز نزدیك است .

دیدن و دریافت این صحنه‌گوئی این حقیقت روشن را مصیبت بار ، تازه ،وشرم آور میسازد زیرا به آنها میگوید :

« اکنون که روز قیامت را باور ندارید » و شما خودرا آنطور آزاد و نیرومند میدانید که نه تنها قدرتی را برتر از خود نمی‌بینید بلکه می‌پندارید که هیچ نیروئی برشما چیره نیست .

اگر چنین است «جان وروان این‌مرده را به جسد او بازگردانید» اگر پندارتان درست باشد وبر بازگشت روح او توانا هستید ، اما توانائی نخواهید داشت .

در این جا با یك جهش برق آسا سخن از صحنه احتضار به دنیای رستاخیز میرود تا سخنانِ گذشته و سرنوشت پس از مرگ تمام مردم را به کوتاهی بازگو کند « پس اگر از مقربین و یاران حق باشد بهشتِ پرنعمت ، و آسایش و زندگی جاوید خواهد داشت»

و اگر از انسانهای با برکت و نیکوکار است درود و سلام از یارانت برتو باد .

اما اگر از گمراهان و نا باوران باشد « به دوزخ میرسد و برخورداریش بسی ناگوار است » .

اکنون دامنه سخن و دورنماها در این‌جا به پایان میرسد روان انسان آماده پذیرش‌ایمانی استوارمیگردد واز سویدای‌جان میشنود که «براستی این حقیقتی ابدی ودرست است . پس‌بنام‌پروردگار بزرگت تسبیح‌گوی» زیرا «تسبیح گوی او نه بنی آدمند وبس

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد»

(سعدی)

﴿ سورة الشعراء (۱) ﴾

« وَ اُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ، وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ! وَ قِيلَ لَهُمْ : أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ؟ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ؟ فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ، وَجُنُودُ اِبْلِيسَ اَجْمَعُونَ . قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ : تَاللهِ ! اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ اِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ مَا اَضَلَّنَا اِلَّا الْمُجْرِمُونَ ! فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ، وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ! فَلَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ » !

* ☆ *

ترجمه پارسی آیات :

(بهشت به پرهیزکاران نزدیك میشود ، و دوزخ بر گمراهان آشکار ! به‌اینان میگویند : آنها که پرستش میکردند کجا هستند ؟ آیا یاریتان میکنند یا یاری میشوند ؟ گمراهان ، معبودان و سپاهیان اهریمن همگی به دوزخ میافتند، در آنجا به دعوا بر میخیزند و به پیشروان خود میگویند : بخدا اگر ما شما را با جهان آفرین برابر نمیگرفتیم در این گمراهی نبودیم گناهکاران ما را گمراه کردند و دیگر شفیعی ویار و یاوری نداریم اگر بار دیگر به دنیا بر گردیم از مؤمنین خواهیم بود .)

☆ ☆ ☆

(۱) چهل و هفتمین سوره مکی است مگر پنج آیه .

شرح تفسیر آیات :

رستاخیزدراین سوره بدنبال داستان حضرت ابراهیم عليه‌السلام است دردپی‌سخنانیکه بین او با پدر و کسانش در باره خدایان و پدران گذشته‌شان در گرفته است .

آن گفتگو به‌گوشه‌گیری حضرت ابراهیم عليه‌السلام ودوری از پدرش میانجامد در حالیکه او پدر خود را به هدایت و راهنمائی دعا میکند ، از خدا میخواهد که از یابندگان بهشت پر نعمت باشد و در روز بازپسین خوارش نسازد « روزی که دارائی و فرزندان سودی نبخشید مگر کسانی‌که با دلی پاك به پروردگار آیند » .

ناگهان سخن از دعای ابراهیم به آیات قیامت میرسد یعنی همان روزی که ابراهیم از آن بیمناك بود .

گوئی که او در آن روزحاضر است صحنه و ساعت دعا رابه چشم خود می‌بیند « براستی بهشت نزدیك و آماده پرهیزکاران است . دوزخ نیز به گمراهان نمودار میشود » .

در دیوان عالی کیفر ایستاده و پیش از دریافت کیفر خود با آوائی سرزنش‌بار میشوند ، معبودتان‌کو ؟ این پرسش با داستان حضرت ابراهیم و گفتگوی او باکسانش هماهنگی و پیوستگی دارد چرا خود را و پیروان خود را یاری نمیکنید ، پاسخی از ایشان نمیشنوند و درنگی هم‌برای شنیدن آن‌نمیشود ، زیرا پرسش و سؤال تنهابرای در هم کوفتگی و سرزنش است .

« تمام معبودان، سپاهیان اهریمن و ایشان همگی به دوزخ درافتند » .

گوئی از آهنگ واژه (کبکبوا) صدای پرتاب شدن و افتادن بدون امان و ناهماهنگی ایشان را به دوزخ میشنود آواز افتادن پیاپی از کبکبه بگوش میرسد زیرا آنان گمراهانی بودند که دیگران در دنیا از پی‌ایشان به گرداب گمراهی میافتادند ، سپاهیان ابلیس نیزهمگی همراهشان هستند ، همگانی بودن این حالت از پس ویژگی (محدودبودن) آن است یعنی چنین‌سقوطی و سرنوشتی ابتدا ازگمراهان شروع میشود و در پایان به همه اهریمنان میرسد .

بایستی اکنون به گفتگو و کشمکش آنان در دوزخ گوش فرا دهیم. همگی به خدایان خود میگویند: «به خدا سوگند اگر شما را با جهان آفرین برابر نمیگرفتیم این چنین گمراه نبودیم».

اکنون پس از سپری شدن زمان که بفرجام شوم دنباله روی از گناهکاران رسیده‌اند از خواب بیدار میشوند و می‌فهمند دیگر وقت گذشته است و سودی در بازگوئی گذشته نیست: «ما یار و یاوری نداریم» نه معبودی که میانجیگری کند و نه دوستانی که سودی رسانند، اکنون که شفاعتی از گذشته نداریم آیا بازگشتمان به دنیا ممکن است که به‌جبران آنها کار نیکی کنیم.

«اگر بازگشتی داشته‌باشیم پاك ومومن میشویم» اما دیگرهرگز یاری و بازگشتی نیست، امروز روز پاداش و کیفر است.

«براستی درآن یادآوری پند و نشانه‌ایست، اما بیشترشان مؤمن نیستند» در یادآوری این صحنه نشانه‌ای است.

این همان روشن‌گوئی و پیوستگی است که در سوره به دنبالِ داستان هلاکت ملت های عاد و ثمود و لوط گفته میشود.

این سرنوشت حتمی و انجام شدنی است چنانکه مرگ و نابودی گذشتگانِ سرکش انجام شد ودراین‌ها نشانه هائی است‌هرچندکه در تمام داستانها و سرنوشت‌ها یادآوری و انگیزه هائی بیدار کننده وجود دارد.

در چنین شیوه‌ای دورنمای جهان کنونی و بازپسین بهم پیوسته میشود گوئی که از یك جنس و دریك زمان هستند.

﴿از دید اجتماعی به سوره‌ی شعراء مینگریم﴾

(آیات قیامت این سوره که مربوط به شعرا است اشاراتی اجتماعی دارد که شایسته یادآوری است .

میدانیم که شعر زبان دریافت های با ارزش انسانی است . دریافت هائی که در سراسر طبیعت از دل ذرات و پدیده های جهان زیبا و پهناور برمیخیزد ، روان شاعر با آنها پیوند میگیرد ، گوش فرا میدهد ، و ترجمانشان میشود .

بشر از دوران پیدایش و زندگی چوپانی و غارنشینی با آبشارهای زیبا ، با پرندگان خوش الحان و با وزش ملایم باد سحرگاهی هماهنگ و همصدا بوده ، حتی طبیعت و پرندگان با پیامبران نخستین چون حضرت داود علیه‌السلام هماهنگی داشته‌اند .

با نگاهی ژرف به صفحات تاریخ ادبیات و شعر شاعری میبینیم چنین پدیده ارزشمند و انسانی این زبان پاك دلنشین طبیعت را گروهی ناآشنا و خویشتن پرست نه تنها از راه روشن و سازندگی‌اش منحرف کرده‌اند بلکه چنین گوهر جانفزائی را در خدمت معبودان و ممدوحان خود با کمترین ارزش برابر گرفته‌اند تاجائی که بگفته حکیم ناصر خسرو شاعری را مانند خنیاگران برای زندگی کوتاه خود وسیله معاش ساخته‌اند :

اگر شاعری را تو پیشه گرفتی ✡ یکی نیز بگزیده خنیاگری را

نیروی فروزان و جان بخش به نام شعر بایستی انگیزه راستی ها و فروغ بخش تاریکیهای زندگی بشر باشد تا اورا هرچه که شایسته دوستی وپرستش است وادارکند نه اینکه چنین گوهری در راه عشق و پرستش مغ و مغبچه ، یا می‌و پیاله یا شهوت سر خورده شاعر بکار رود .

براستی جای‌آن دارد در دنیای فضا پیمائی که تمام مظاهر زندگی درحال تکامل است زبان و احساس شعرا نیز در راهی غیر از خود بینی وگمراهی بکار افتد .

اوراق زرین ادبیات را بیاد رنگ آمیزی های عشق رنگین نباید ننگین کرد.

عشق هائی کز پی رنگی بود ✿ عشق نبود عاقبت ننگی بود

(مثنوی)

شعری که در راه بهروزی و بهبودی آینده و حال انسانها نباشد زهری تدریجی و ستمی نابخشودنی است .

قرنها مردم را به خرابات سوق دادن و به میخوارگی وادار کردن نتیجه‌اش از راه علم و کاوش در طبیعت باز پس راندن است .

شاعری که مانند حافظ میلیونها نفر را همواره به عزلت کشانده و حس رقابت و تلاش و تکاپوی در علم و عمل را از مردم گرفته است سند خیانت ادبی بروح ترقی و بهروزی مردم سروده است .

اگر اشعار حکیمانه ناصرخسرو - مثنوی عارفانه و کم نظیر مولوی - اشعار گرانقدر و اجتماعی سعدی گوهر های انسانی و اخلاقی خمسه نظامی - اشعار حماسی ومیهن دوستانه شاهنامه فردوسی - دوبیتی‌های دلنشین‌وزوحنواز باباطاهرراازادبیاتمان برداریم چیزی جزشاهکارهائی‌کم وکوتاه ، آثار ارزنده دیگری بجا نمی‌ماند . هرچند که گروهی مانند ابونواس شاعر در یوزه‌گر عرب در وصف مجالس مستان و عیاشان سخن‌رائی کرده‌اند .

مردانی خوش‌قریحه نیز که باابواسحاقهای عصرخود پیوستگی نداشته‌اندگمنام مانده‌اند اگر سرمایه مشاعره جوانان ما از سرودهای میهنی و ترقی خواهی یا ازاشعار انسان سازی و اخلاقی سرشار میبود ارواح جوانها و مردم در راه سربلندی و دانش دوستی‌گامهای بلند می‌پیمود اما افسوس گوئی که این شهوتزده‌ها و شعرای دامن‌آلوده ندانسته‌اند که شعر یعنی (این نیروی سازنده و خلاق) بایك فاصله طولی در ردیف گفتار انبیاء و اندیشه حکما است در صورتیکه آثارشان اشعاری آموزنده و رهبری کننده باشد نه مست کننده و مسموم !

اکنون به آیات معاد این سوره وواژه‌های آن که مرحوم سید قطب اشاره‌ای نکرده میپردازیم .

واژه (غاوون) از مصدر (غی) بمعنی گمراهی خیال و اندیشه است که دربرابر (رشد) که تکامل فکری است قرار میگیرد (قد تبین الرشد من الغی) واژه دوم (پرستیدن) است که شعرای دنیا پرست تا مرز پرستش و خدائی درمدح غلو میکنند.

سومین واژه (یاری کردن) است ، پیداست که اگر شعری در خدمت ملت و کشور یا سعادت انسانها باشد میتواند نجات دهنده وگرنه برباد دهنده باشد .

در این آید دسته دوم را سرزنش میکنند به این معنی که بایستی یاری به دوست باشد نه دشمن .

سپس به واژه ابلیس میرسیم و میبینیم الهام دهنده شعرای گمراه شیطان معرفی شده پس الهام دهنده و گیرنده هر دو مورد نظراند .

آخرین واژه (نسویکم) است که از مصدر (برابر گرفتن) آمده .

این واژه بیشتر از تمام سخنان شناسای شعرائی است که آفریده ها را با جهان آفرین برابر میگیرند و گاهی ممدوح را بنام (مبالغه شعری از همه چیز حتی از آسمانها ، خورشید ، و تمام طبیعت بالاتر میبرند) این زیاده روی بقدری ناپسند و نمایشگر روح در یوزگی و کمبود شخصیت شاعر در برابر انسانها است که حتی لطافت شعری را نیزاز بین میبرد) .

(مترجم)

﴿سُورَةُ النَّمْلِ[1]﴾

« وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ . أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ . وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ، حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ : أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا ؟ أَمْ مَاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ؟ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ .

« أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ؟ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ .

« وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ، إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ، وَ كُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ .

« وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ، صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ، إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ .

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ . وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ؟ »

☆ ☆ ☆

(۱) چهل وهشتمين سوره مكي است.

ترجمه پارسی آیات .

وقتی که عذاب بر ایشان رسد جنبنده‌ای از زمین به وجود آوریم که با ایشان سخن گوید . همانا مردم به آیات ما ناباور بودند ، روزی که از ملت‌ها تکذیب کنندگان را گرد آریم میگوید آیا چیزی را که به آن علم نداشتید باور نکردید ؟ یا پاداش کارهائی که میکردید ؟ به کیفر ستمشان عذابشان برسد و سخنی نمیگویند .

مگر نمی‌بینند که (با قانون گردش ستارگان) شب را درزمین‌وسیله آسایش و روز را برای بینائی و کارشان روشن قرار دادیم ؟ براستی خدا - پرستان پیدایش شب و روز را حکمت آفریدگار میدانند .

روزی که ندای رستاخیز در دهند همه موجودات آسمان و زمین جز پاکان به وحشت افتند و به حق‌رو آرند .

کوهها را جامد و بی‌حرکت می‌بینی وحال‌اینکه چون ابرها درحرکتند این نیروی خلاقه‌ی جهان آفرین است که همه چیز را در جهان هستی استوار داشته است او به کارهائی که میکنید آگاه است .

نکو کاران پاداشی نیکو دارند و همانها هستند که از وحشت قیامت آرامند . بدکاران با روی در آتش افتند . مگرنه اینست که برابر کردارتان کیفر می‌بینید ؟

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

دوست ندارم در باره جنبنده‌ای که در آیه گفته شده کاوش کنم و بگویم اسم آن (جساسه) یا چیز دیگر است قامتش شصت ذرع یا ششصد ذرع است .

آیا بال وپردارد یا نه چهارپائی‌پرنده است یا چهل‌وچهارصد ذرع درازا دارد .

اینگونه سخنان که در بعضی از تفاسیر گفته شده افسانه بنی اسرائیلی است ....

معنی این واژه یکی از امور غیبی است که بنظر من نباید صفاتی برای آن در نظر گرفت .

چیزی‌که اهمیت دارد شیوه‌ی چهره نگاری قرآن است . اشاره‌به این‌موجود در سوره (نمل) و پیدایش آن همزمان رستاخیز است .

وجود این‌جنبده درسوره نمل‌یادآوری شده ومامیدانیم‌که داستانِ سخن مورچه با حضرت سلیمان دراین سوره است.

« همینکه سلیمان وسپاهیانش به بیابان مورچگان‌رسیدند موری به مورچگان گفت برای اینکه نادانسته زیردست و پای سپاهیان سلیمان از بین نروید به لانه های خود داخل شوید ، سلیمان نیز از گفته‌اش خندید » .

حضرت سلیمان قصدش را در یافت هرچند که ما نمیدانیم چگونه دریافته‌است به هرحال این امر اشاره به سخن گفتن و منطق حشرات است .

باز در این سوره داستان هدهد و سلیمان ذکر شده است :

« پرندگان را جستجو کرد ، گفت چه شده است هدهد را نمی‌بینم ؟ آیا غایب است؟ سختش بگیرم یا ذبحش کنم یا بایستی دلیل نبودنش را بروشنی بگوید » .

مدتی نگذشت که هدهد آمد و گفت چیزی را که در نیابی دریافته‌ام و خبری از سبا آورده‌ام گفت خواهیم دید که‌راستگو هستی یا خیر .

از این آیه نیز می‌فهمیم که سلیمان منطق هدهد را فهمید اگر چه نمی‌دانیم چگونه فهمیده است .

به هرحال این نیز نشانه‌ای از منطق و سخن گفتن پرندگان است .

و این سوره‌ای است که به شیوه‌ی داستان بلقیس سخن گفتن پری را با سلیمان علیه‌السلام را یاد آوری نموده است .

« گفت ای حاضران کدامیك تخت او را پیش از اینکه تسلیم شود حاضر کند یکی از پریان گفت : من بانیروی خودم اورا پیش از اینکه از جایت برخیزی‌حاضر آرم » .

او پیشنهاد پری را دانست ، هرچند که ما نمیدانیم چگونه بوده است . به هر حال این داستان نشانه منطق و سخن گفتن پریان است .

چیزی‌که شایسته بررسی‌است اینست‌که این‌سوره ازسخن‌گفتن و داستان‌گروهی از حشرات و پرندگان پریان با یکی از انسانها گفتگو میکنند . هر چند که او پیامبر است و این امر معجزه‌ی او است ، اما بهرحال او انسان است . (۱)

---

(۱) درباره جهان حیوانات وزبان آنهااز دورترین زمانها سخنانی وآزمایشاتی بجا مانده است . درگذشته این‌امردر شمار افسانه‌ها بود ، اماپرورش وتربیت حیوانات در جهان امروز تصور افسانه ها را به حقیقت نزدیك کرده است .

موریس مترلینگ دانشمند معروف در این رشته کاوش زیادی کرده است و از کتابهای زندگانی مورچگان ـ زنبور عسل ـ موریانه ، زحمات شگفت آورش را در می‌یابیم ، سی‌سال در این باره بررسی علمی نموده است . با مردی‌که در آلمان اسبان را ریاضی و نوشتن کلمات میاموخت برخورد کرده و مینویسد :

« جانداران چون ملدارای قوه قضاوت بوده ومیتوانند تحصیل کرده علوم مشکله را فراگیرند ، همین که با پرورش و آموزش قادر به ادای مفهوم خود شدند با نهایت شگفتی‌متوجه میشویم که قوه دریافت‌آنهاهمچون انسان است وبسیاری چیزها راکه ما میفهمیم‌آنها می‌فهمند .

این حقیقت طوری شگفت آور است که این کشف برای ما انسانها از حیث—

سپس سخن از جنبده‌ی سخن‌گو در آیات معاد است که این خود نشانه نزدیکی روز بازپسین و رستاخیز است .

وباسایر آیات هماهنگی ویژه‌ای دارد واستوارکننده‌ی شیوه ادبی‌وچهره‌نگاری قرآن است .

این یگانگی در تمام آیات با دورنمای همگانگی آن بستگی دارد . سخن به نمایش و گرد آمدن مردمان میرسد و به گروه دروغ شماران از ملت ها میپردازد .
« روزی که از ملت‌ها تکذیب کنندگان و ناباوران را گرد آریم » .

مردم همگی گرد آمده‌اند اما دراین جاگوئی بطور مخصوصی دسته‌ی ناباوران و دروغ شماران را مورد توجه قرار میدهد اینان چون گله‌های‌حیوانات جمع میشوند، حرکت میکنند ، تا هم کیشان گذشته و آینده شان به آنان ملحق شوند .

« این صحنه نمایشگر رسوائی و گردآمدن ایشان است در حالیکه هیچگونه اراده و شخصیتی از خود ندارند» «همین‌که آمدند میگویند : آیا نادانسته‌های خودرا دروغ می‌پنداشتید ؟ »

←اهمیت بالاتر از مسافرت به کره مریخ است زیرا اگر به‌کره مریخ سفر کنیم وموجودی چون ما وجود نداشته باشد مجهولات حیات بر ما کشف نخواهد شد ، در صورتیکه رخنه کردن در عرصه زندگی حیوانات بسیاری از مجهولات بزرگ زندگی را برای ما کشف خواهد کرد .

این موضوع را وقتی به افسانه های گذشته راجع به اینکه حیوانات حرف میزدند و راهنما و مشاور انسان بودند مقایسه میکنیم آن افسانه ها در نظرمان اگر شگفت‌انگیز باشد بکلی محال جلوه نخواهدکرد بطوریکه بخود میگوئیم آیا مردان اعصار گذشته‌ی بشر عالم تر بودند یا ما ؟ »

(نقل از کتاب جهان بزرگ و انسان و علوم حیوانات موریس مترلینگ)

براستی جهان پهناور حیوانات بیش از آنچه تصور کنیم شایسته بررسی است←

بدیهی است که این پرسش برای استواری کردار گذشته و شرمساری از آن است . «یا چه‌کارهائی که میکردند ؟ ». پرسش دوم‌که جنبه طنز دارد در زبان عمومی و روزانهٔ مردم زیاد بکار میرور یعنی چنین سرنوشتی را دروغ پنداشتید یا کارهائی که میکردند؟

شما کردار روشن وشایسته‌ای درگذران زندگی نداشته‌اید که درخور یادآوری باشد .

پاسخ چنین پرسشی‌هرگزچیزی جز سکوت نیست ، گوئی‌که بردهان‌هاشان قفل و بردلشان مهر نهاده‌اند «و بی‌گفتگو به‌کیفر کردارشان به آنان عذاب میرسد»شرمسار و سرشکسته‌اند با اینکه زبان دارند چیزی نمیگویند در حالیکه آن جنبنده وجانور سخن میگوید و این گروه از آن محرومند اینگونه برابری در اضداد یکی ازشیوهای ادبی است که در دورنماها دیده میشود .

☆ ☆ ☆

←شرطش دیده بینا وگوش شنوا است. بنا بگفته جلالالدین در کتاب مثنوی :

جملهٔ ذرات عالم در نهان — با تو میگویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم — با شما نامحرمان ما خامشیم
چون شما سوی جمادی میروید — محرم جان جمادان چون شوید؟
از جمادی در جهان جان روید — غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت — وسوسه تاویلها بزدایدت
چون ندارد جان تو قندیلها — بهر بینش کرده ای تاویلها
چون ز حس بیرون نیآمد آدمی — باشد از تصویر غیبی اعجمی

« نگاهی ژرف و پند آموز »

به دو پدیده مهم طبیعت

روش صحنه های این سوره رنگ ویژه‌ای دارد ودر پاره‌ای از سوره های قرآن مانندش را می‌بینیم و آن همگام بودن منظره های دنیا و آخرت است که گاهی برای پندگیری وپرورش جان دریك لحظه سخن از یك‌منظره به منظره دیگر کشانده میشود.

در این جا نیز همین روش بکار رفته است یعنی اندیشه ها را از دیوان داوری ِ تکذیب کنندگان ِ شرمگین به یکی از صحنه های دنیا که شایسته بیداری وجدان آدمی است سوق میدهد، به‌آنان یادآوری میکنندکه پروردگار جهان دردنیا نیازهای اولیه زندگی را در دسترستان گذارد ، طبیعت را آنچنان رام و شایسته گردانید که بدون درد و رنج و جنگ وستیز نیازتان را برآورده میسازد .

«مگر نمی‌بینیدکه شب را با قانون‌گردش زمین برای‌آسایش موجودات، تاریك و روز را برای کار و کوشش ایشان روشن قرار دادیم ؟ »

«مؤمنین و خدا پرستان پیدایش ِ شب و روز را دلیل آشکار بروجود جهان آفرین میدانند » .

همین دو دورنمای آرام یعنی شب تاریك و روز روشن برای بیدارکردن وجدان‌دینی و انسانی انسانها کافی است که آنها را به آفریدگار که گرداننده وپدید آورنده شب و روز است وابسته سازد .

در وجودشب و روز نشانه‌هائی از خداپرستی برای‌آنهاکه خود راآماده پذیرش حق می‌نمایند وجود دارد، اما دیده بینا ندارند ومؤمن نمیشوند. پس از اشاره به شب و روز آیات سوره نمل ما را دوباره به دیدن دورنمای رستاخیز میبرد .

«روزی‌که ندای رستاخیز در دهند آنها که درآسمانها و زمینند به ترس ولرزه در آیندمگر کسیکه خدا میخواهد وهمگی‌به پیشگاهش درآیند » و فرمانبردارند .

﴿ کوهها و زمین حرکت میکند ﴾

اکنون به دیدن یکی دیگر از پدیده‌های طبیعت میرویم .

این پدیده خیره کننده کوههای سر بفلك کشیده است که هر بیننده‌ای آنها را استوار و بی‌حرکت می‌پندارد « اما آنها مانند ابر در حرکتند » براستی همین کوهها صنعت وآفریده‌ای شگفت‌انگیزاست‌که برآزمودگی ودانش‌کران ناپیدای آفریدگار گواهی میدهد « او بکارهائی که میکند خبیر و بینا است » .

✩ ✩ ✩

« نکوکاران پاداش نکوکاری خود را بهترمی‌یابند واینان در همان روز وحشت و هراس انگیزآرامش دارند » ما همه را ناآرام و وحشت زده دیدیم اما خیرخواهان و نکوکاران را بی‌دغدغه و آرام ، و این‌آرامش و آسایش خود پاداش نیکوئی است ، ترس و وحشت نیز کیفر دیگری است « زشتکاران به‌رو در آتش میافتند » و این در افتادن با سختی و رنج همراه است .

آهنگی که از این راندن ودر افتادن بگوش میرسد اینست « که آیا در برابر کارهائی که کرده‌اند کیفر نمی‌بینند » ؟

﴿ سُورَةُ القَصَصِ[1] ﴾

١ - « وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ، وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لا يُنْصَرُونَ. وَ أَتْبَعْنَاهُمْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ، وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ » .

٢ - وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ : أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ؟ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ : رَبَّنَا هٰؤُلاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا ، أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا، تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ ، مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ، وَ قِيلَ : ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ، فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ ، وَرَأَوُا الْعَذَابَ ، لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ .

« وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ : مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ؟ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا يَتَسَاءَلُونَ » .

٣ - ... « وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ : أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ؟ وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ، فَقُلْنَا : هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ . فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ، وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ » .

٤ - ... « تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلا فَسَادًا ، وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » .

✩ ✩ ✩

---

(١) چهل و نهمين سوره مكى است مگر پنج آيه .

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ « آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به آتش میکشانند و درروز رستاخیزیاری نمیشوند .

در دنیا نفرین به دنبال دارند و در قیامت از نکوهیدگانند . »

۲ ـ روزی که آوازشان دهند : وبآنها میگویند خدایان خیالی شما کجا هستند ؟ بهمان ترتیب کسانی که سزاوارعذابند میگویند: اینان گمراهمان کردند ما نیز گمراهشان کردیم .

ما از کسانی که ما را میپرستیدند به پیشگاه تو بیزاری میجوئیم ، میگویند : خدایان خود را بخوانیدآنان چنین کنند اما پاسخ نمیدهند زیرا عذاب را می‌بینند و آرزو میکنند که کاش راه یافته بودند .

« روزی که آنان را میخوانند و میگویند که به پیامبران چه پاسخ داده‌اید ؟

درآنروزهمچون‌نابینایان وبی‌خبرانند وپرسشی ازیکدیگرنمیکنند. »

۳ ـ روزی که میگویند معبودانتان کجا هستند و از هرگروهی گواهان را جدا کنیم، میگوئیم دلایل رستگاری تان چیست ؟ خواهند دانست که حق شایسته آفریدگار است و آنچه را نسبت داده‌اند نابود شود .

۴ ـ جایگاه سعادت رستاخیز را برای کسانی که در زمین سرکشی و فساد نمیکنند قرار دادیم ، پایان و سرانجام نیکو برای پرهیزکاران است .

✿ ✿ ✿

شرح و تفسیر آیات :

۱ ـ هرچند که آیات بالا در سوره قصص دور از هم یاد آوری شده اما هرکدام با دیگری پیوستگی خاصی دارد گوئی که همه آیات واقعیات و کارهای دنیا را با پایان وفرجام رستاخیزآن‌هارا بهم مربوط ساخته است .

نخستین دیوان داوری و دورنما از پی داستان فرعون و سران کشورش میآید .

آنان در دنیا امامان و راهنمایان گمراه مردم بوده‌اند از چهره‌شان آشکار میشود که « راهنمایانی بوده‌اندکه دیگران رابه آتش میکشانند » براستی این‌امامت باطل و دعوت مردم به آتش بسیار شگفت آور است و در اندیشه آدمی تصورش با عجیب‌ترین رهبریها روشن و هویدا میشود ، زمانی که امام و راهنما به پیروانش میگوید « بیائید به آتش بشتابیم » ...... اما « درقیامت دیگران‌را یاری نمیکنند ».

این گروه برای کمك گرفتن از دیگران مسکینان بدبخت و محتاجی هستند، اما از هیچ کس در آن روز کمکی به آنان نمیرسد .

این زبونی‌وخواری دربرابردورنمای زورمندی وجاه وجبروت دنیائی‌آنها است که خود را برتر از همه میدانستند . قبلادیدیم‌که در این دنیا بخاطرستمشان‌نفرینشان میکردند و در قیامت نیزاز زشت رویان و نکوهیدگان هستند . براستی‌نمایش و نشان دادن چهره‌ی عاجزانه و گرفتار چنین کسان بدترین و زشت‌ترین قیافه‌های هر کسی است .

۲ ـ داوری و دورنمای دوم از پس گفتار کفار مکه است که میگفتند :

« اگر ترا پیروی کنیم از سرزمین‌مان آواره میشویم » .

پس مال و ثروت ایشان، را در بت پرستی نگهمیدارد نه باور داشتن به اینکه راهشان و آیین‌شان حق است .

سپس میگوید : « هرچه بشما داده‌اندکالا وزینت زندگی این دنیا است وآنچه نزد خدا بهتر و پایدارتر است . چرا خردمندانه نمی‌اندیشید و فکرنمیکنید ؟ »

سپس آنان را در پیشگاه داوری پروردگار می‌بینیم که با چنین پرسشی خوار کننده بر خورد میکنند .

« خدایانتان و آنچه را که به‌گمان خدائی پرستش میکردید کجا هستند » ؟

این‌جا است که چهره حقیقی ایشان یعنی بیزاری جستن پیشروان از پیروان آشکار میشود و از دنباله روی‌گمراهان نسبت به خود اظهار تنفر میکنند و میگویند:

« پروردگارا اینان ما راگمراه‌کردند ما هم به جبران آن کارگمراهشان‌کردیم» ما جز آنچه را که با ما نمودند با ایشان رفتار نکرده‌ایم نخست این دنباله روان ما را گمراه کردند و ما امروز کفر از شرك ایشان در پیشگاه تو بیزاری میجوئیم . ما مسؤول شرك و بت پرستی ایشان نیستیم ما را نپرستیدند .

اما مثل اینکه بیزاری جستن از پیروان و سخنانشان در این باره بیهوده است زیرا گفتار آنان پاسخ این پرسش که « بت هائی که شریك پرستش میپنداشتند کجا هستند » نیست .

سپس‌ایشان رابا‌موضوع‌اصلی‌سخن‌برخورد میدهد ومیگوید : «یاران‌و معبودان خود را بخوانید » آنان نیزبخوبی میدانند که بت‌ها ومادیات که معبودشان بوده است سخن نمیگویند و پاسخ نمیدهند ، گوئی که ایشان کیفر و عذاب را دیده‌اند که چیزی نمیگویند . در این لحظه‌ی ناگوار و سرنوشت گریز ناپذیر دیدگانشان به‌دنیا بر میگردد و دورنمای‌گذشته از جلو چشمشان میگذرد ، همان دورانی که‌میتوانستند با هدایت و خدا پرستی خود را از چنین‌عذاب سختی نجات دهند اما آنان درگمراهی بسر میبرند و از دیدن راه حق کور بودند .

پس از نگاهی حسرت بار به دورانی که از دست داده‌اند پرسش دیگری از ایشان میشود : « روزی که از ایشان میپرسند به پیامبران و حقیقت چگونه پاسخ میدادید » او میداند که پاسخشان چیست ، خودشان هم میدانند ، اما خوار و زبون هستند .

« از دیدن و شنیدن اخبار رستاخیز و سرنوشت و آینده خود کور بودند » در

نتیجه امروز سرشکسته و خاموش میایستند و « از یکدیگر سوالی نمی‌کنند » .

« اما کسانی که بخدا روی آوردند و با ایمانی خالص کارهای نیکو کرده‌اند بسا که در زمره رستگاران هستند» .

سخن از (توبه وایمان) در لحظه‌ای است‌که سرنوشت گمراهان و دروغ‌شماران قیامت نمایان میشود .

در اندیشه شنونده خواننده آن دورنما و این راه رستگاری یعنی نشان دادن توبه و ایمان از راه گوش ودیده اثری شایان دارد .

۳ ـ در بالا دیدیم که سخن ادامه یافت و صحنه‌های فروگیرنده و موثری ازاین دنیا درطبیعت ودر وجودشان نمودار شدکه هرکدام برهانی استوار بر وجود آفریدگار است و او است که گرداننده جهان آفرینش و مردم است .

از پس‌آن سخن از سومین صحنه است که با دورنمای دوم اندکی پیوستگی‌دارد و از جنبه های دیگری برابر است .

ندا دادن دراین آیه همان خواندن آیات گذشته است « خدایانی که به جای خدای جهان و آفریننده میپرستید کجا هستند ؟ » در این جا پاسخی برای این سوال از ایشان گرفته نمیشود مگر اینکه گواهان و پیامبران هر ملتی را حاضر کنند « از هرملتی گواهانی جدا میکنیم و میگوئیم دلیل خود را بیان کنید » .

پیدا است‌که گناهکاران با دیدن گواهان درآن هنگام دلیلی جز سرشکستگی و زبونی ندارند .

« می‌بینندکه حق‌وراستی برای خدا است »امّا این دانش و بینش بعداز گذشتن دوران حیات وزندگی دنیا چه سودی خواهد داشت ؟

«آنچه دروغ میگفتند وباور نمیکردند همه فراموش میشود » زیرا میان دیدن حق و پاداش اعمال با ناسپاسی ها و دروغ پنداشتن آنها هرگز هماهنگی نیست ، به راستی : افترا ها ، تهمت ها ، دروغ ها ، و بی‌ایمانی ها .

همگی پس از رسیدن به حق و در برابر نور حق نابود میشود آنچنان هم نابود میشودکه گوئی هرگز نبوده است .(۱)

۴ ـ پس از بیان داستان قارون ِ ثروتمند و ناسپاس به چهارمین قسمت آیات میرسیم .

این همان قارونی است که از گنجینه‌ها و کالاهای دنیا بهره های سرشار داشت و نگذاشت چشم دیگران به کالاهائی مانند کالاهای او و به خانه‌ای چون خانه او آگاه و روشن شود ، سپس زمین، اورا و خانه‌اش را در خود فرو کشید تا کسانی که آرزوی جاه و جبروت اورا دارند بدانند که در آرزوی غلط و اشتباه هستند .

یادآوری واژه‌ی (خانه وسیع او) برای اینست که در آخرین آیات اشاره به (جاودان بودن سرای‌سعادت ِ آخرت) میشود ومیگوید « آن جایگاه ِ سعادت را برای کسانی‌که در زمین سرکشی و فساد نمی‌کنند قرار دادیم ، پایان و سرانجام نیکو برای پرهیزکاران است » .

اکنون می‌بینیم‌که دروازه‌ها وچهره نگاری‌آیات قرآنی تا چه اندازه پیوستگی و هماهنگِی وجود دارد و این همان شیوه جذاب و علمی و اعجاب آمیز است که در همه مطالب و اشکال قرآن بچشم میخورد .

✩ ✩ ✩

---

(۱) تمام صفات غیر انسانی در نبودن نور ایمان و دانش خودنمائی دارد اگر بگوئیم سرچشمه همه گناهان روشن نبودن نور خدا پرستی و در نتیجه تاریکی وجدان آدمی است سخنی شایسته گفته‌ایم . همانطور که نور خورشید با تابش جان بخشش طبیعت را بیدار و زنده میسازد تاریکی و نبودن خورشید نیزسرمایه‌ی بیماری‌ها ومرگ است. فساد وزشتی در نبودن نور ایمان بارور و با پیدایش ایمان نابود میشود . اما چه روزی جامعه بشری و جهان‌انسانیت‌به‌این حقیقت جامه عمل میپوشاند چیزی است که آینده به آن پاسخ میدهد .

﴿ سورة الاسراء (۱) ﴾

۱ - « و جعلنا جهنم للکافرین حصیرا » .

۲ - « و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه ، و نخرج له یوم القیامة کتابا یلقاه منشورا . اقرا کتابك ، کفی بنفسك الیوم علیك حسیبا » .

۳ - « یوم ندعوا کل اناس بامامهم ، فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئك یقراون کتابهم ولا یظلمون فتیلا ، ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی و اضل سبیلا » .

۴ - « و نحشرهم یوم القیامة علی وجوههم عمیا و بکما و صما ، ماوایهم جهنم ، کلما خبت زدناهم سعیرا » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات

۱ - دوزخ را زندان کافران ساخته‌ایم .

۲ - سرنوشت هر انسانی را به خودش مربوط نموده‌ایم و در رستاخیز نامه‌ی باز شده‌ای را می‌بیند که برایش پدید آوریم (به او میگویند) نامه‌ات را بخوان و خودت حسابگر خویش باشی کافیست .

---

(۱) پنجاهمین سوره مکی است مگر پازده آیه جدا از هم .

۳ ـ روزی که تمام مردم با رهبرانشان خوانده میشوند ، آنانکه نامه‌ی سرنوشتشان را به نیکی و مبارکی میدهند آنرا میخوانند و کمترین ستمی نمی‌بینند ، کسی که در دنیا کور دل باشد در جهان دیگر نیز کور و گمراه تر است .

۴ ـ در قیامت با رخساره هائی کَر و کور و لال محشور میشوند ، جایگاهشان دوزخ است و عذابشان هیچگاه کم نمیشود

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

• صحنه‌های این سوره کوچك وکوتاه است . اما نمایشگر چهره‌های تازه‌ای است نخستین چهره‌ی این‌سوره قیافه دوزخی است‌که زندان ناسپاسان وکافران است وهمگی را در بر گرفته است .

چهره‌ی دوم نمودار کار نامه‌هائی است که به گردن صاحبانش آویخته شده و همچون بال و پر پرندگان باز میشود تا اینکه هر انسانی میتواند آنرا بخواند و او خود بر کردار گذشته خویش گواهی میدهد .

سومین صحنه دور نمای جدیدی از دعوت شدن مردم است هر گروهی بنام امامشان در قیامت خوانده میشوند .

کسیکه نامه‌اش با راستی و مبارکی همراه است بی دغدغه و با آرامش خاطر آنرا میخواند .

وکسیکه نامه اعمالش به‌نادرستی وتباهکاری آلوده است درآن روز از خواندن آنها محروم است زیرا او در دنیا از دیدن حقیقت کور دل بود در قیامت نیز نابینا است ، او در آنجا گمراه است وراهی به سعادت نمیبرد همانطوریکه در دنیا گمراه و از راهروی در راه خدا پرستان محروم بود .

به روشنی می‌بینیم که واژه (کوری) برای گمراهان در این آیات در برابر واژه (خواندن) برای مؤمنین قرارگرفته است ، مامیدانیم که‌لازمه خواندن دیدن‌است، و لازمه گمراهی کوردلی و نابینائی و در نتیجه هدایت در برابر ضلالت است .

چهارمین دورنما محشور شدن تمام مردم را در قیامت نشان میدهد .

ما قبلا محشور شدن با چهره‌های دگر گونه و غم آلوده را یاد آور شدیم اما چنانکه دیدیم این بار تنها دیدگانشان نابینا و کور نیست بلکه از شنیدن و سخن گفتن نیز محرومند .

این سه حالت درد آور ، سختی عذاب را نشان میدهد .

زیرا انسانها در حال کوری و گنگی و کری گرفتاری را دو چندان در می‌یابند ، از این رو میگوید :

« گرفتاریشان را فزونی میدهیم » چهره‌ها و دورنماها در این سوره بسیار زود گذر و سریع است . اما تازگی و تنوع آنها فراموش نشدنی است .

(چشم از برای دیدن آیات قدرتست

گوش از پی شنیدن اخبارحکمتست

هر گه که حق نه‌بیند وحق نشنود کسی

کورو کراست بلکه‌از آنهم بتر بسی)

✿ ✿ ✿

﴿ سورة یونس (۱) ﴾

۱ - ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات یهدیهم ربهم بایمانهم ، تجری من تحتهم الانهار فی جنات النعیم .

دعواهم فیها: سبحانك اللهم ، تحیتهم فیها سلام ، وآخر دعواهم : «ان الحمد لله رب العالمین » .

۲ - «للذین احسنوا الحسنی وزیادة، ولایرهق وجوههم قتر ولاذلة ، اولئك اصحاب الجنة هم فیها خالدون . والذین کسبوا السیئات جزاء سیئة بمثلها ،وترهقهم ذلة ،ما لهم من الله من عاصم ، کانما اغشیت وجوههم قطعا من اللیل مظلما ، اولئك اصحاب النار هم فیها خالدون »

۳ - « و یوم نحشرهم جمیعا ، ثم نقول للذین اشرکوا : مکانکم انتم و شرکاؤکم ، فزیلنا بینهم ، و قال شرکاوهم ، ما کنتم ایانا تعبدون . فکفی بالله شهیدا بیننا و بینکم ، ان کنا عن عبادتکم لغافلین ، هنالك تبلو کل نفس ما اسلفت ، و ردوا الی الله مولاهم الحق ، و ضل عنهم ما کانوا یفترون » .

۴ - « و یوم یحشرهم ، کان لم یلبثوا الا ساعة من النهار ، یتعارفون

(۱) پنجاه و یکمین سوره‌ای است که در مکه به پیامبر (ص) وحی شده مگر چهار آیه آن .

بینهم ، قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله و ما کانوا مهتدین » .

۵ - « واسروا الندمة لما راوا العذاب ، و قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات ،

۱ - کسانی که ایمان میاورند و کارهای شایسته میکنند پرورگار به ایمانشان آنان را در قیامت هدایت میکند ، و به سعادت میرساند ، به بهشت های پر نعمتی که جویبارها در آنها جاری است ، در آنجا دعاشان تسبیح خداوند ، درودشان سلام و پایان دعاشان اینست که میگویند ستایش ویژه‌ی پروردگار جهانیان است . »

(گرچه در فردوس نعمت‌ها بسی است
وصف او از هر چه دانی خوشتر است)

۲ - نکوکاران پاداش بیشتری دارند چهره‌هاشان را زبونی و اندوه فرا نمیگیرد اینان اهل بهشتند و در آنجا جاویدانند .

گناهکاران برابر گناهانشان پاداش می‌بینند و چهره‌هایشان را در حالیکه دربرابر حق تاب نگهداری ندارند زبونی و اندوه فرا میگیرد گوئی که رخسارشان را تاریکی شب فرا گرفته است ، اینان در دوزخ جاودانند .

۳ - در روزی که همگی را محشور کنیم مشرکین و معبودانشان را جدا سازیم خدایانشان میگویند : اینان ما را نپرستیده‌اند ، گواهی خدای در میان ما و شما کافیست که ما از پرستش شما بی‌خبر بودیم در آنجا هر کس به کیفر کردار گذشته خود میرسد و همه بسوی مولای حقیقی خویش روانه میشوند و نسبت‌های دروغشان به‌کلی پوچ و بیهوده میشود .

۴ ـ روزی که محشور میشوند گوئی بیش از ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند با یکدیگر اظهار آشنائی میکنند براستی آنانکه روز قیامت را دروغ شمرده‌اند زیانکار بوده و هدایت نیافته‌اند .

۵ ـ همین که عذاب را می‌بینند از کردار گذشته پشیمان میشوند اما آنجا با عدالت رفتار میشود و ستم به کسی نمیشود .

٭ ٭ ٭

شرح و تفسیر آیات :

۱ ـ دورنمای اول چهرهائی یگانه و هماهنگ‌است... در بهشت‌گروهی‌هستند که : دعاشان تسبیح است و میگویند : « خداوندا تو منزهی » گوئی که یاد حق تنها کاری است که به آن میپردازند و چیزی جز آن نمیشناسند زیرا در بهشت همه چیز با آسایش همراه است بنابر این « درودشان سلام است » ...

و در پایان سخنشان میگویند : « ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است ».

باین ترتیب هستی ایشان بر شکر و ستایش و یاد حق نهاده شده ، تسبیح و ستایش نیز باسلام‌های گرم و پاك همراه است .

(ما را بهشت بهر لقای تو در خور است

بی پرتو جمال تو جنت محقر است)

۲ ـ دومین دورنما در باره کافرانی است که سختی و اندوه آنان را فرا گرفته ، از رخسارشان تاریکی غم نمایان است ، در حالیکه مؤمنین اندوهگین نیستند و در رخسارشان شادکامی و خشنودی دیده میشود .

در سوره‌های (عبس) و (قیامت) به چنین صحنه‌ای اشاره شد اما این سوره نمودار حالتی بیشتر و رنگی دیگر است .

« چهره‌ی بدکاران » گوئی با تاریکی شب پوشیده شده و سیاه رنگ است در

این جا شب را به عنصری محسوس تشبیه میکند که پاره‌ای از آن به رخسار بدکاران نشسته و آن را پوشانده است .

باین ترتیب نمایش این سوره‌ی منحصر به فرد و ویژه کسانی است که « یاران آتشند و در آن جاودانند » .

۳ - سومین آیات در باره گرد آمدن خدایان و پرستندگان است که در این‌جا نیز جلوه‌ی تازه‌ای دارد روی سخن با هر دو دسته است : « هر کدام در جایگاه خود باشید » آرام میایستند، نخست حرکتی نیست وصداها نیزخاموش است ، سپس جنبشی جدید آغاز میشود و دو گروه از هم جدا میشود .

معبودان و بت‌ها با کسانی که در دنیا مورد پرستش بوده‌اند کم‌کم با جدا شدن قیافه‌شان آشکار میشود و میگویند :

« اینان ما را نپرستیده‌اند » اما گواهشان چیست ؟

خدای را گواه میگیرند و میگویند :

« خداوند درکارما شاهد است که از پرستش شما نسبت به خود آگاه نبوده‌ایم ، چنین شعوری وکوششی برای بت شدن نداشته‌ایم امروز هم ما مسئول نیستیم ، براستی چنین منظره‌ای دردناك است در این جا کردار زشت گذشته‌ی هر کسی برایش آشکار میشود و در پیشگاه داوری می‌فهمند که بت‌ها و معبودانشان‌گمراه بوده ، و نسبت‌های دروغشان همگی بیهوده است .

۴ - بخش چهارم آیات در باره‌کسانی است‌که‌پس از برخاستن از خاك ومحشور شدن گمان میکنند که اندك زمانی در قبر بوده‌اند پس از قیام به گفتگو و آشنائی‌هم میپردازند اما این سخن‌گفتن و شناسائی مدتش بسیار کوتاه است و در سوره‌های‌دیگر دیدیم‌که یك ندای جهای دیگر همه را ازرسیدن ساعت رستاخیز آگاه میسازد .

۵ - آخرین آیات اشاره‌ای بسیار سریع و کوتاه است ، چهره‌ای اندوهگین را نشان میدهدکه اندوهش ازاندیشه‌اش و از درون جانش ریشه‌گرفته وآثارش درصورت او ظاهر است : « همین که عذاب را می‌بینند اظهار پشیمانی میکنند »

این آیه نمودار کوتاه و روشنی از چهره کسی است که شعله عذاب و آتش را می‌بیند ، تاب و توانش را از دست میدهد ، و می‌بیند که پایداری سودی ندارد از ژرفنای جانش آه‌سوزناك پشیمانی سرمیزند و همه چیز را می‌فهمد اما پس ازپشیمانی چه میگوید یا چه‌کار میکند .

در آیه اشاره‌ای نمیشود و چیزی به واژه (ندامت) اضافه نمیشودگوئی که آثار چنین پشیمانی و پایان‌آنرا به نیروی خیال‌آدمی وامیگذارد تا انسان خود چگونگی آنرا دریابد، براستی‌آثار وپرتوی دردآور است که نموداری برای آن نمیتوان یافت.

چهره‌ای غم آلوده در نیروی خیالِ صورت آفرین‌آدمی‌با این بیان‌کوتاه راهی باز میکند . و شاهباز فکرت در اندیشه‌ی سرچشمه اوبه پرواز در می‌آورید . یادی از گذشته شرم آور !

(تدبیرخود امروز کن ای خواجه که فردا

هرچند که فریاد کنی سود ندارد)

« سُورَةُ هُود[1] »

۱ - « وَ مَن اظلم مِمَّن افترى على الله كذباً ؟ اولئك يعرضون على ربهم و يقول الاشهاد : هؤلاءِ الذين كذبوا على ربهم ، الا لعنة الله على الظالمين » .

۲ - « ولقد ارسلنا موسى بآياتنا وسلطان مبين ، الى فرعون وملئه، فاتبعوا امر فرعون . و ما امر فرعون برشيد . يقدم قومه يوم القيامة فاوردهم النار . و بئس الورد المورود . و اتبعوا في هذه لعنة و يوم القيامة ، بئس الرفد المرفود » .

۳ - و كذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى و هي ظالمة . ان اخذه اليم شديد . ان في ذلك لاية لمن خاف عذاب الاخرة . ذلك يوم مجموع له الناس وذلك يوم مشهود . و ما نؤخره الا لاجل معدود . يوم يات لا تكلم نفس الا باذنه ، فمنهم شقي و سعيد . فاما الذين شقوا ففي النار لهم فيها زفير و شهيق ، خالدين فيها ما دامت السماوات و الارض الا ما شاء ربك . ان ربك فعال لما يريد . و اما الذين سعدوا ففي الجنة خالدين فيها ما دامت السماوات و الارض ، الا ما شاء ربك ، عطاء غير مجذوذ » .

* * *

(۱) پنجاه و دومین سوره مکی است مگر سه آیه .

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ چه کسانی از دروغگویان به خدا ستمکارترند ؟ به پیشگاه پروردگارشان حاضر میشوند . گواهان میگویند اینان دروغ میگفتند نفرین بر ستم پیشگان .

۲ ـ موسی (ﷺ) رابا نیروی آشکار و نشانه‌ها بسوی فرعون و ملئش فرستادیم ، مردمان از دستور فرعون که گمراه کننده بود پیروی کردند . فرعون در رستاخیز پیشاپیش قوم خویش است و آنانرا به دوزخ میبرد که جایگاه بسیاربدی است . در این دنیا ودرقیامت نفرینی ناپسند پشت‌سردارند.

۳ ـ کیفر خداوند که به شهرهای ستمگران رسیده است بسیار دردناك است .

دیدن و خواندن سرگذشت آنان برای کسانی که از مجازات وکیفر قیامت میترسند نشانه‌هائی بیدار کننده است .

قیامت روز گرد آمدن و حضور تمام مردم است و آنرا تا هنگامی معین بتاخیر انداخته‌ایم .

روزی میآید که هیچکس جز با فرمان او سخن نگوید.

مردمان گروهی نیکبخت و دسته‌ای تیره بختند .

بدبختان در دوزخی هستند که در آنجا با سختی تنفس میکنند و زنده هستند ، وتا آسمان‌ها و زمین بر پا است درآنجا جاودانند مگر آنچه را که پروردگارت میخواهد او فرمان خود را انجام میدهد

اما نیکبختان تا آسمانها و زمین هست در بهشتند مگر آنچه را که پروردگارت بخواهد و این بخشش بی پایانی است .

۞ ۞ ۞

شرح و تفسیر آیات :

۱ - در آیات اول شیوه‌ی تربیتی با سرزنش و روشن ساختنِ گناه بکاررفته است اینان گروهی هستند که بر خدا دروغ می‌بندند ، در انجا نیز به پیشگاه خدا حاضر میشوند، مردم میگویند « همین‌ها بودند که به خدا دروغ می‌بستند » پس این آیه به افراد خاصی اشاره میکند (به مدعیان دروغین)

اکنون باید دید به چه کسی دروغ میگفتند ؟ به‌آفریدگارشان ! نه به‌دیگری و این زشت‌ترین دروغ است: « بدانید که ستمکارانِ دروغ گو سزاوار نفرینند » در این جا چهره ی آنان با صفت ستمگری و دروغگوئیِ نسبت به حق بیشتر روشن میشود :

۲ - دورنمای دوم سوره هود با یك نگاه زودگذر دنیا و آخرت را به یکدیگر پیوسته میسازدگروهی در حرکتند و همین که مردم راهی را می‌پیمایند ناگهان در آن راه به آخرت میرسند .

اینِ نمایش در باره فرعون دروغ‌گوست‌که در دنیا قومش از او پیروی میکنند سپس او را می‌بینیم که باز پیشاپیش آنان در حرکت است ، اما این بار بسوی دوزخ میروند همه را به آنجا وارد میکند، چنانکه گوئی با یك چشم‌بهم زدن راه فرعونیت و پیروی دنیا را با ادامه حرکت و دنبالهٔ رویِ در قیامت با هم می‌پیمایند .

براستي كه مقصد ناهنجار و سر نوشت شومی است در دنیا گمراهی و در آخرت راهي بسوی آتش در پیش دارند .

۳ - سومین دور نما به دنبال نافرمانی و ستمگری فرعونیان است شهرهائی که مردمانش با بیدادگری گذرانده‌اند به سخت‌ترین سرنوشتی میرسند .

در این سوره از پایان زندگی‌شوم ملت لوط وهود وصالح وفرعون سخن به‌میان آمده است و با اشاره به آنان میگوید :

« براستی درتاریخ‌هلاکت و بدبختی این ملت‌ها پند و عبرت برای کسانی است که از کیفر قیامت میترسند » .

عذاب و هلاکت دنیا با کیفر قیامت همانندی دارد .

سپس‌در بیان آن روز میگوید: « قیامت روزی است‌که تمام مردم‌جتمع میشوند و روز حضور یافتن عموم مردمان است » .

با این آیه چهره‌ی همگانی و جمع شدن بشر در اندیشه‌ها نقش می‌بندد بطوریکه آنرا می‌بینند و خود را در انتظار پیش آمدش می‌یابند : « روزی است که هیچکس بی‌دستور او سخن نگوید » .

سکوتی ترسناك همه‌را فرامیگیرد واز پس آن،کار جداشدن‌مردم آغازمیشود.

ماتبه‌کاران را که از شدت گرما و تنگی‌با سختی نفس میکشند در دوزخ، و از سوی دیگر نیك بختان را با نعمت های همیشگی در بهشت می‌بینیم هر دو دسته تا برپا بودن آسمانها و زمین درجایگاه خویش ابدی وجاودانند .

هرچند که آیات این سوره نمایشگر اثراتی روشن بود اما دورنمای جاودان بودن بهشت ودوزخ‌که‌آرمان سوره است‌آثاری فروگیرنده‌و پرتوی دیگردر اندیشه‌ها دارد . و برای انسان‌های محدود و کوتاه‌عمر درك ابدیّت نا ممکن است .

﴿سُورَةُ الحِجْر [1]﴾

« إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ إِلاّ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الغاوِين ، وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ، لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُوم .

« إِنَّ المُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَعُيُونٍ . ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ ، وَنَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ ، لا يَمَسُّهُمْ فِيها نَصَبٌ وَما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِينَ » .

✿ ✿ ✿

ترجمه پارسی آیات :

بر بندگانم چیرگی نداری مگر بر پیروانت که از گمراهانند ، دوزخ جایگاه همگی آنهاست گذرگاههائی هفتگانه دارد که هر کدام ویژه‌ی گروهی است .

پرهیزکاران در بهشتها و چشمه سارها هستند به آنان میگویند با ایمنی و سلامت در آیند ، حقد و کینه را از دلهاشان زدوده‌ایم و برتختها روبروی هم در آسایش هستند در آنجا رنجی و اندوهی به ایشان نمیرسد و از آنجا بیرون نمیروند .

✿ ✿ ✿

(۱) پنجاه وچهارمین سوره‌ی مکی است مگر یك آیه ، جلوتر از این سوره سوره‌یوسف وحی شده است که صحنه هائی از قیامت مگر اشاره‌ای کوتاه و سریع آیات بیشتری ندارد .

شرح و تفسیر آیات

این دورنما از پس داستان آدم و ابلیس یادآوری میشود روی سخن دراین جا با شیطان است ، گذرگاههای هفت گانه نیز در این آیات سختی تازه است که برای نخستین بار در این سوره بیان شده است اما در باره صحنه‌ی جدیدبهشت میشنویم‌که « در آنجا رنج و اندوهی به ایشان‌نمیرسد از آنجا بیرون رونده نیستند»

« بررسی ادبی و علمی و اجتماعی »

از واژه های سورهٔ حجر

۱ ـ یادآوری واژه (مُخرجین) که از بیرون کردن گرفته شده است برای این است که در رستاخیز هرگز شیطان نمیتواند مانند آغاز آفرینش ایشان را از بهشت دور کند ، پس در بهشتِ قیامت خروجی نیست .

۲ ـ رنجی که در اثر دور شدن آدم و فرزندانش از نخستین بهشت سعادت در دنیا به آنان رسیده هرگز پس از قیامت به ایشان نمیرسد . ازاین رو میگوید آن بهشت دیگر رنجی در پی ندارد .

۳ ـ از نعمتهائی که بهشتیان برخوردارند مهربانی و پاکدلی است که بهره پرهیزکاران است « ما از دلها شان کینه‌ها را زدوده‌ایم » یادآوری این حالت در برابر رفتار اهرمن نشانه‌ای است که در دنیا به فرزندانِ آدم از همجنسانشان به‌آنان میرسد میگوید :

در بهشت سلامتی وامنیت مطلق حکمفرمااست هرگزرنگ آمیزیها وکدورت‌ها آنراآلوده نمیسازدزیرا سعادتِ ابدی شایسته پرهیزکارانی است که اندیشه‌ی خود را در دنیا همواره از یاد جهان آفرین روشن وپاك نگهمیدارد و خانه‌ی دل را از یاد و ترس غیر خدا خالی کرده‌اند .

(به گفته باباطاهر :

خوشا آنان که الله یارشان بی — به حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند — بهشت جاویدان ماوایشان بی

نمازِ دائم یعنی در همه‌ی کارها خدا را بیاد دارند) مترجم

﴿ سورة الانعام (١) ﴾

١ - « قل : إنی اخاف إن عصیت ربی عذاب یوم عظیم ، من یصرف عنه یومئذ فقد رحمه ، و ذلك هو الفوز المبین »

٢ - « و یوم نحشرهم جمیعا ، ثم نقول للذین اشرکوا : این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون ! ثم لم تکن فتنتهم إلا ان قالوا : والله ربنا ما کنا مشرکین ، انظر کیف کذبوا علی انفسهم ، و ضل عنهم ما کانوا یفترون »

٣ - « ولو تری إذ وقفوا علی النار فقالوا : یالیتنا نرد ، ولا نکذب بآیات ربنا ، و نکون من المؤمنین . بل بدالهم ما کانوا یخفون من قبل ، ولو ردوا لعادوا لمانهوعنه ، وإنهم لکاذبون ، و قالوا : إن هی إلاحیاتنا الدنیا و ما نحن بمبعوثین » .

٤ - « ولو تری اذ وقفوا علی ربهم ، قال : الیس هذا بالحق ؟ قالوا: بلی و ربنا ! قال : فذوقوا العذاب بماکنتم تکفرون . قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله ، حتی اذا جاءتهم الساعة بغتة قالوا : یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها . وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم . الاساء ما یزرون ! » .

٥ - « و یوم یحشرهم جمیعا . یا معشر الجن قد استکثرتم من الانس .

---

(١) پنجاه و پنجمین سوره مکی است مگر چند آیه جدا از هم .

وَ قالَ اَوْلیاؤُهُمْ مِنَ الاِنْسِ : رَبَّنا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ ، وَ بَلَغْنا اَجَلَنا الَّذی اَجَّلْتَ لَنا . قالَ : النّارُ مَثْواکُمْ خالِدینَ فیها اِلّا ما شاءَ اللهُ . اِنَّ رَبَّكَ حَکیمٌ عَلیمٌ . وَ کَذٰلِكَ نُوَلّی بَعْضَ الظّالِمینَ بَعْضاً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ . یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ اَلَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ ، یَقُصُّونَ عَلَیْکُمْ آیاتی ، وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هٰذا قالُوا : شَهِدْنا عَلیٰ اَنْفُسِنا . وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا ، وَ شَهِدُوا عَلیٰ اَنْفُسِهِمْ اِنَّهُمْ کانُوا کافِرینَ » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات :

۱ ــ بگو اگر نافرمانی خدایم کنم از عذاب روز رستاخیز بزرگ بیم دارم ، درآن روز از هر کس عذاب دور شود به رحمت و کامیابی بزرگی رسیده است .

۲ ــ روزی که همه را محشور کنیم به مشرکین میگوئیم معبودانی که به گمان خدائی میپرستیدند کجا هستند ؟ پاسخی زیرکانه ندارند جز اینکه میگویند : « خداوندا ما مشرك نبودیم » به بین چگونه به خود دروغ میگویند نسبت‌های دروغی که میدادند همگی از آنان در میگذرد .

۳ ــ اگر هنگامی که بر آتش ایستاده‌اند میدیدی که میگویند ای کاش به دنیا باز میگشتیم و آیات خدا را دروغ نمی‌پنداشتیم تا از مؤمنین میشدیم .

کارهائی که در دنیا پنهان میداشتند اکنون بر ایشان آشکار شده است

اگر هم به دنیا باز گردند به همان نافرمانی‌ها برمیگردند ، اینان دروغگو هستند ، میگفتند :

« چیزی جز این زندگی دنیا برای ما نیست و دیگر بر انگیخته نمیشویم» .

۴ ـ اگر ایستادن آنان را در پیشگاه پروردگارت میدیدی که بایشان میگوید :آیا این قیامت حقیقت نداشت ؟ میگویند : به پروردگارمان سوگند که حقیقت دارد .

« پس کیفر بی‌ایمانی خود را بچشید » .

آنانکه‌دریافت حق را دروغ پنداشتند براستی زیانکارند همینکه قیامت ایشان را فرا میگیرد میگویند : ای وای بر سهل انکاریهائی که کرده‌ایم ، بارگناهان خویش را میکشند .

بدانید گناه بار بودن کاری بس ناپسند است .

(حیف باشد که عمرانسانی چون بهائم به خواب و خورگذرد
آدمی میتواند از کوشش کز فرشته به فضل در گذرد)

۵ ـ در آن روز همه را محشور میکنیم ای گروه جنیان شما از آدمیان پیروان زیادی یافتید .

(واژه جن از پوشیدن و ناپیدا بودن گرفته شده یعنی موجودات و نیروهائی که نسبت به انسان نامرئی‌اند) دوستان آدمی‌شان میگویند «خداوندا ما از یکدیگر بهره‌مند شدیم و به فرجام آن که معین کرده بودی رسیدیم ، جایگاهتان دوزخ جاوید است مگر آنچه را خدای حکیم و دانایت بخواهد»

به سزای کردارشان گروهی را به گروهی دیگر واگذار میکنیم ای آدمیان و جنیان آیا از خودتان پیامبرانی مأمور هدایتتان نشدند؟ آیات مرا به شما نشان ندادند ؟ از رسیدن به چنین روزی آگاهتان نساختند ؟

میگویند : ما به تمام این امور گواهی میدهیم . زندگی دنیا آنانرا فریفته و مغرور ساخته است وامروز بر کفر و ناسپاسی خودگواهی میدهند .

* * *

شرح و تفسیرآیات :

آیات قیامت در این سوره نمودار پنج صحنه است . این صحنه‌ها غیر از آیاتی است که از بهشت و دوزخ به کوتاهی یاد میکند .

۱ ـ دورنمای اول نقش آفرین پرتوی است که اندیشه‌ها آنرا در می‌یابد این صحنه ، عذاب هول انگیز و وحشت زائی است که دور بودن از آن خود نوعی کامیابی و بخشش و رحمت شمرده میشود : « کسی که عذاب از او دور میشود به رحمت و کامیابی روشنی رسیده است » .

وکسی که ازآن گرفتاری رها میشود رهائی خود را مزد و پاداشی نیکومی‌بیند . جلوه‌ی رستگاری نیز از خلال گزارش‌ها دیده میشود .

۲ ـ دومین دورنما در باره ی پرسش ازبت‌ها و معبودها است که قبلا اشاره‌ای داشتیم اما آیات این سوره سخنی تازه در بر دارد .

آنان فراموش میکنند که در قیامت هستند تا جائی که حالت دروغ گفتن و پنهان داشتن اندیشه و ترس از ایشان پوشیده نمیماند و در نتیجه پاسخی زیرکانه و مضحك میدهند میگویند : « پروردگارا مامشرك نبودیم » این دروغ را درحضورکسی که ایشان را می‌بیند میگویند : براستی بیچارگان خوار و ذلیلی هستند گوئی که سختی عذاب زبونشان ساخته است . به دروغ‌گوئی‌چنگ میزنند با اینکه‌میدانند سخنانشان دروغی آشکار است از راه بدبختی ناگزیر به گفتن آن هستند .

۳ ـ در حالت سوم گناهکاران در پرتگاه کیفر و آتش هستند ، اراده و آزادی ندارندوجودشان از هیبت آن صحنه به هراس‌افتاده ، و بندهای‌بدنشان بلرزه درآمده

میگویند : « ای کاش بدنیا بر میگشتیم ، آیات خدا را دروغ نمی‌پنداشتیم ، وازگروه مؤمنین میشدیم .

درست است آرزوی بازگشت‌ومؤمن شدن دارند اما این پشیمانی از شدت‌ترس است وگرنه اینان شرم و حیائی از کار زشت ندارند . « اگر هم به دنیا بر گردند به همان کارها دست میزنند چون مردمی دروغ‌گو هستند » .

۴ - در دورنمای چهارم گروهی دیگر را در پیشگاه پروردگارشان می‌بینیم ، رخسارشان‌راز بونی‌ووجودشان‌راشرمساری فراگرفته، به ایشان خطاب میشودکه، «آیا این‌ها حق نیست ؟ »

پاسخی‌ملالت‌بار دارند« میگویندآری به‌پروردگارمان سوگندکه‌حقیقت‌داشت» اما سخن ایشان با خواری و زبونی همراه است ، پیدا است که چیزی به آن افزوده نمیشود جزاینکه گفته میشود « به‌کیفر وجنایات خود عذابتان را بچشید » بارگناهان را پس از دستور بزرگ و همگانی حق میکشند بطوریکه گریز و آسایشی دربرابرش ندارند ، با باری سنگین از زشتی‌های خود به دوزخ رانده میشوند .

(کاری کنیم ورنه خجالت بر آورد
روزی که رخت جان به جهان دگر کشیم)
« حافظ »

۵ - پنجمین صحنه در باره گرد آمدن آدمیان و موجودات نامرئی (جنیان) در جایگاه داوری است ، همه مردم از پیشروان و پیروان جمع میشوند ، نخست روی سخن با غیر انسان‌ها است :

« ای‌گروه جن شما آدمهای زیادی راگمراه یافتید » ، دسته‌های گمراه و فرمان گسل به زیادی پیروانشان گواه هستند اما پاسخی نمیدهند ، دراین میان انسانهائی‌که تمام عمر در دنباله روی و بدبختی گذرانده‌اند پاسخی میدهند که : « پروردگارا ما از یکدیگر بهره‌مند میشدیم » ، پیداست که بهره‌مندی این دو گروه در سود و فایده است، یعنی‌شیطانهاواهریمنان ددبرابردوستی وپیروی انسانهاوسیله وابزارکفروگمراهی

بر ایشان آماده میکنند و راه گناه را در دنیا برایشان صاف نشان میدهند بنا بر این میگویند : « به سرانجام دورانی که برای ما معیّن‌کرده بودی رسیدیم» ؛

اکنون این روز رستاخیز است وما درپیشگاهت قرارداریم ، دستوری ردنشدنی میرسد که « امروز جایگاه ابدیتان آتش است » این فرجامی است که پس ازپذیرفتن گناه و تبه‌کاری در آرزوی آن بودند ، زیرا در دنیا فریب خورده بودند و با بی‌خبری راه گمراهان را میسپردند .

اکنون روی پرسش به همه‌ی آنها است . « ای گروه آدمیان مگر نه اینست که پیامبراتی از خودتان آمدند ، نشانه های خدای را بر شما خواندند و از چنین سرنوشتی‌نیزآگاهتان نمودند » اوکه همه چیزرامیداند اما اعتراف رسواکننده ، خود نوعی عذاب وسختی است . میگویند : « ما علیه خود گواهی میدهیم » پیداست که در آن روز راهی دیگر در برابرکردار ناپسند و شایستگی کیفرو مجازات وجود ندارُد.

زندگی دنیا فریبشان داده » و در نتیجه راهشان همین است که « بر بی ایمانی خود گواهی میدهند » .

خواننده عزیز با دیدن دور نمای آن روز این گفتگوها را بخوبی دریافتی ، پرسش‌هاوپایان شومآنان را نیزشنیدی . همواره شیوه‌ی علمی‌وگفتگو در آیات قرآنی بر این پایه است که گوئی پیش‌آمدها در برابر دیدگان آدمی قرار دارد و هرکسی آن را می‌بیند زیرا (آیات قرآن همیشه زنده و پند آفرین است) .

اما به گفته سنائی :

(عروس‌حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد

که دار الملك ایمان‌را مجرد بینداز غوغا)

زیرا شرط دریافتن و دیدن حقایق پاك بودن دل از هوس‌ها و شهوات است .

﴿ سُورَةُ الصّافات (۱) ﴾

« فإنّما هي زجرةٌ واحدةٌ فإذا هم ينظرون . و قالوا : يا ويلنا ، هذا يوم الدين . هذا يوم الفصل الذي كنتم به تكذبون .

احشروا الذين ظلموا و ازواجهم و ما كانوا يعبدون من دون الله ، فاهدوهم الى صراط الجحيم، وقفوهم انهم مسؤولون . مالكم لا تناصرون. بل هم اليوم مستسلمون !

« و اقبل بعضهم على بعض يتساءلون . قالوا : انكم كنتم تاتوننا عن اليمين . قالوا : بل لم تكونوا مؤمنين ، وما كان لنا عليكم من سلطان ، بل كنتم قوماً طاغين ، فحق علينا قول ربنا إنا لذائقون ، فاغويناكم انا كنا غاوين . فإنهم يومئذ في العذاب مشتركون . إنا كذلك نفعل بالمجرمين . إنهم كانوا إذا قيل لهم لا إله إلا الله يستكبرون ، و يقولون : ائنا لتاركوا آلهتنا لشاعر مجنون ؟ بل جاء بالحق و صدق المرسلين .

انكم لذائقوا العذاب الاليم ! و ما تجزون إلا ما كنتم تعملون ، الا عباد الله المخلصين ، اولئك لهم رزق معلوم : فواكه وهم مكرمون ، في جنات النعيم ، على سرر متقابلين ، يطاف عليهم بكاس من معين ، بيضاء لذة للشاربين ، لا فيها غول ولاهم عنها ينزفون ، و عندهم قاصرات

(۱) پنجاه و ششمین سوره مکی است .

الطرف عين ، كانهن بيض مكنون .

« فاقبل بعضهم على بعض يتساءلون . قال قائل منهم : انى كان لى قرين ، يقول : أئنك لمن المصدقين ؟ أئذامتنا و كنا ترابا وعظاما أئنا لمدينون ؟ قال : هل انتم مطلعون ؟ فاطلع فرآه في سواء الجحيم .

قال : تالله ان كدت لتردين ، و لولا نعمة ربي لكنت من المحضرين. أفما نحن بميتين الا موتتنا الاولى ، و ما نحن بمعذبين ؟

« ان هذا لهو الفوز العظيم . لمثل هذا فليعمل العاملون .

« اذلك خير نزلا ام شجرة الزقوم ؟ إنا جعلناها فتنة للظالمين . انها شجرة تخرج في اصل الجحيم . طلعها كانه رؤوس الشياطين ، فانهم لاكلون منها فمالئون منها البطون ، ثم ان لهم عليها لشوبا من حميم ، ثم ان مرجعهم لالى الجحيم » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات

« قیامت جنبشی و ندائی جهانی و ناگهانی است ، ایشان بینندگان آن هستند . میگویند ای وای این همان روز پاداش است .

آری این همان روز داوری است که باورش نمیکردید .

ستمکاران و همطرازان و معبودانشان را جمع کنید و به راه دوزخ رهبری‌شان نمائید برای بازخواست و پرسش نگهشان دارید . (از آنان

میپرسند) چرا یکدیگررا یاری نمیکنید . (زیرا) آن روز همگی سر سپرده وبی‌اراده‌اند وگروهی از دیگران‌میپرسند : «شما با سوگندبرماوارد میشدید و گمراهمان میکردید »

میگویند شما خود مومن نبودید ما بر شما زور و چیرگی نداشتیم شما باطناً سرکش و نافرمان بودید اینك سخن حق بر ما درست است و عذاب میچشیم ، آری ما شما را فریب دادیم و خود نیز گمراه بودیم .

در آن روز هر دو گروه در سختی شریکند ، با گناهکاران اینچنین رفتار میکنیم ، اینان مردمی بودند که اگر در دنیا به خدا پرستی دعوتشان میکردند گردن فرازی و تکبر مینمودند میگفتند : آیا ما برای شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم ؟ اما او به حق آمده بود و پیامبران را نیز تصدیق میکرد .

اگر امروز عذابی ناگوار میچشید کیفری بغیر از کردارتان داده نمیشود .

بندگان پاکدل نیز بهره وسرنوشتی روشن دارند یعنی هم بهره مادی و هم بهره معنوی ، در بهشت های پر نعمت بر تخت های بر ابرهم ، با پیمانه های نوشیدنی از چشمه‌ای گوارا که لذتی بی‌رنج در پی‌دارد و آنرا مستی و بی‌خردی نشاید .

همسرانی چشم پاك که گوئی گوهرهائی نهفته هستند ، « در میان بهشتیان در حالیکه بیکدیگر رو کرده‌اند ، یکی میگوید من در دنیا دوستی داشتم که میگفت چگونه باور میکنی که اگر مردیم و خاك و استخوان شدیم ما را کیفر میدهند اکنون شما به دوزخ نگاه کنید او را درآنجا می‌بینید . دوست بهشتی به او میگوید نزدیك بود که مرا نیز هلاك کنی ، اگر بخشش خدائیم نبود من نیز از آنان بودم ، ما جز یکبار مردن مرگی و عذابی نداریم ؟ « کامیابی و رستگاری بزرگ همین است و با نکو کاران این چنین عمل میشود .

« آیا این بهره مندی نیکوتر است یا خورشی ناگوار که آنرا گرفتاری و عذاب ستمکاران قرارداده‌ایم ، درختی‌است که از ژرفنای دوزخ میروید گوئی میوه‌اش چون سرهای اهریمنان شوم است از ابی داغ مینوشند وسپس بازگشت آنان بسوی دوزخ است » .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

در آیات قیامت سوره‌ی (صافات) ما در برابر صحنه‌ای از دورنماهای طولانی و همه جانبه قرارداریم ، شیوه و اسلوبش گوناگون ، منظره‌هایش انبوه و زنده و پی‌درپی و به هنگام دیدن صحنه‌ها واژه‌های آیات سخنان وگفتگوها را نیز به‌گوش مامیرساند گاهی به روش داستان و زمانی چون پرسش و پاسخ .

گاه گذشتن خوادث و دیدنی‌ها گزارشی نیز از آنها داده میشود و براستی این تفاسیروگزارشهاچقدر به سخنان مفسرین اخباردرمیدان‌نمایشات همانندی دارد ، تمام این ویژگیها، صحنه رستاخیز این سوره را بطور شکوهمندی کامل‌و زنده میسازد .

آغاز و پیوند صحنه از پاسخی کوبنده و رسا به گروهی است که میگویند : « آیا اگر بمیریم و خاك واستخوان‌شویم ما وپدرانمان دوباره بر انگیخته میشویم » ؟

پاسخ چنین است « بگو : آری حتی با زبونی و خواری » .

از این‌جا ببعد دورنما طولانی است : « قیامت جنبش وندائی ناگهانی و جهانی است و آنان نظارکانند » این حرکت با برقی خیره‌کننده وندائی ناگهانی همراه است.

واژه (زجرة) خود نشان دهنده‌ی نوعی سختی و فشار است که در ریشه‌ی آن بزرگی کار نهفته است .

ایشان نظارگان آن صحنه هستند ، دیدن‌آنان‌ناگهانی‌است وآغاز ندارد، ازترس

و حیرت فریاد میزنند که : « وای بر ما این روز قیامت است » در حالیکه حیرانی سراپای وجودشان را فراگرفته ندائی کوبنده از جائی‌که امیدش را ندارند میگوید :

« آری این همان روز داوری است که آنرا باور نمیکردید » با این شیوه‌ی ادبی سخن ازگذشته و خبر به حال و خطاب میرسد .. حالا.... روی سخن به کسانی است که روز پاداش را تکذیب میکنند .

میگوید ، آغاز آن روز آهنگ و جنبشی کوبنده و جهانی است ، سپس به مجریان دستور حق میگوید : «همه پرستندگان بت‌ها، همطرازان و معبودانشان را به راه دوزخ رهبری کنید در آنجا نگهشان دارید زیرا مسؤول هستند » در جمله‌ی (به راه دوزخ رهبریشان کنید) نوعی از قاطعیت و طنزی روشن وجود دارد .

شگفت نیست که‌درآنجاگمراهی برترازهدایت است!این نتیجه ناسپاسی‌و نافرمانی آنهاست ، اکنون‌که دردنیا باداشتن اختیارواراده به راه راست هدایت نشدنددرقیامت به راه دوزخ هدایت میشوند .

فرمان اجرا میشود ، رهسپار دوزخ میشوند ، و در آن راه برای پاسخ‌گوئی‌و و اعتراف به گناه میایستند ، دراین هنگام باپرسشی درگیرنده و سرزنش‌بار ازایشان میپرسند « چرا امروز پشتیبان و یاوری ندارید » ؟ امروز که همگی با معبودانتان و خدایانتان حاضرید چرا یکدیگر را کمك نمیکنید ؟

پیداست که در صحرای محشر و جهان پس ازمرگ که تمام‌زوروزرها ونیروها گرفته شده و در دیوان داوری عاجزانه فراهم آمده‌اند پاسخی جز سر شکستگی و شرمساری از کردار ننگین و جنایات دنیائی خود ندادند . سپس گزارش و تفسیری بر این گفتگو به بینندگان داده میشود و میگوید : « اینان در آن روز سر سپرده و تسلیمند » .

بعد ازگزارش وتفسیردوباره به بازگوکردن داستان‌ایشان میپردازیم تاصحنه‌ای که به مجادله تبه‌کاران وتیره روزان برگزارمیشودبخوبی ببینیم « تمام مردم همدیگر

را می‌بینند دنباله روان به پیشوایان گمراه خود میگویند شما از همه طرف ما را وسوسه میکردید » پیداست که وسوسه وگمراهی‌دیگران بایستی با پافشاری و سوگند همراه باشد ، بنابر این میگویند :

شما « مسؤول سیه روزی وفرجام شوم ما هستید ودرگذشته ما را فریب‌دادید ».

اکنون باید دید پیشتازان دغل کار چه میگویند برای اینکه گناه و اتهام را از خود دور کنند و شومی‌آنرا به‌گردن پیروان و دنباله روان بیندازند جواب‌میدهند: « شما اصولا ایمانی‌نداشتید » درنهادتان ایمانی نبود ، از آن روگردان بودید وگرنه ما « چیرگی فکری ، یا زور و فشاری بر شما نداشتیم » که شما را به پذیرش آراء خود وادار کنیم .

« شما خود مردمی سرکش و نافرمان بودید » ایمان به دلهاتان راه نداشت در مرز نیکی‌ها وبدیهاتوقف نداشتید . « سخن پروردگار ما در باره‌ی ما حقیقت داشت » و ما سزاوار آنیم » .

عذاب مادر برابرگمراهی ما است «ماشما را گمراه نمودیم وخودمان‌نیز از حق دور بودیم » .

شما با تبه‌کاری و لغزشتان در گمراهی با ما همسنگ بودید .

شما خود بعلت بی‌ایمانی آمادگی انحراف داشتید نه آنکه ما بر شما چیره و مسلط بودیم .

بنابر این مسؤل و پاسخ‌گوی گناهانتان نیستیم »

در این‌جا گزارشی و تفسیری دیگر شنیده میشود ، گوئی که دستوری روشن و همگانی است که بر تارك همگی نوشته شده : « همه‌ی آنان در عذاب و سختی شریکند ، با مجرمین وستمکاران این‌چنین رفتار میکنیم » . هنگامی‌که دردنیا بایشان میگفتند جهان آفرین جز خدای یکتا نیست ازپذیرش آن سر باز میزدند ومیگفتند:

« آیا خدایان ومعبودانمان را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم » !

تفسیر این گفتگو باگزارشی دیگر به پایان میرسد میگوید : آن پیامبر براستی آمده است و پیامبران گذشته را پذیرفته است . این شمائید که بایستی عذابی دردناك را بچشید ، کیفری برابر کردارتان داده میشود .

همین که گزارش و تفسیر با این اشاره و خطاب به پایان میرسد می‌بینیم که در آخرین آیه سخن از بندگان پاکدل به میان میآید .

دورنمائی به شیوه‌آگاه ساختن‌ازفرجام‌نیکوونعمت‌هائی‌که به پاکدلان‌میرسددر این‌جا دیده میشود .

این نعمت‌ها بر دو گونه‌ی مادی و معنوی است ، که جان و اندیشه آدمی از آن بهره‌مند میشود .

نخست اینکه میگوید این‌گروه بندگانی مخلص و پاکدلند ، در همین جمله و شناساندن‌ایشان بزرگداشت واحترامی شایاوجود داردکه براستی حرمتی شایسته است زیرا چنانکه از مفهوم جمله بر میآید آنان‌در پیشگاه خداوندی بزرگ و محترمند .

سپس به بیان نعمت‌های مادی میپردازد : « میوه‌ها ، تخت‌ها و آسایشی کامل نوشیدنی‌هائی از چشمه‌سارهای گوارا ، سپید گونه ، بطوریکه برای نوشندگانش شادکامه و لذت‌بخش است ، نه درد و رنجی در پی دارد و نه از نوشیدن آن مست و بی‌خردند » این شناساندن بهترین وزیباترین روشی است‌که لذت و شادکامی نوشیدنی را روشن و جنبه‌های زیان بخش می و خمر را از آن دور میسازد .

نوشابه‌های بهشتی بیهوده‌گوئی و سردرد در پی ندارد و عقل و خرد را از بین نمیبرد .

« دیده فروهشتگان و همسرانی پاك دیده دارند » دیدگانشان همواره به همسرانشان مینگرد با اینکه حورند از خیره چشمی بدورند ، گوئی‌که مرواریدهای در صدف نهفته‌ای هستند که دست‌ها و دیدگانِ غیرآلوده‌شان نمیسازد .

﴿ سرنوشت یاران مومن و گروه ناموافق ﴾

از این جا سخن به داستانی پر چهره و مصور میرسد ، بندگان پاك و خالص‌را می‌بینیم که پس از آسایش و بهرمندی از نعمتهای بهشتی به شادکامی و آرامی از سرگذشت خود سخن‌میگویند ، یادی از حال وگذشته مینمایند ، این صحنه دربرابر پشیمانی و پرخاش‌گروه تبه‌کاردوزخی بیکدیگر یادآوری میشود یکی از بهشتیان (که البته نمونه‌ی ملیاردها انسان با چنین سرنوشت است) با یاد آوری گذشته سرگذشتی را برای برادرانش چنین شرح میدهد : دوستی داشتم که قیامت را باور نمیکرد و همیشه در بحث‌ها میگفت : « راستی تو از آن باورکنندگانی هستی که میگویند اگر مردیم و استخوان و خاك شدیم پاداش و کیفرمان میدهند ؟ و از تصدیق کردن من به رستاخیز و مجازات همیشه ناراحت میشد .

در حالیکه سرگرم گفتن داستان خویش است بخاطرش میگذرد که دوست ناباور و بی‌ایمان دنیائیش را پیدا کند تا به‌بیند سرنوشتش چه شده است . طبعا بایستی چنین‌کسی به دوزخ‌رسیده باشد ، اندکی میایستد ، به دوزخ سر میکشد دوستانش نیز با او به آنجا مینگرند ناگهان او را می‌بیند و میگوید : « آیا شما هم می‌بینید » ؟

همینکه دوست خودرا « در میان‌دوزخ می‌یابد » به رفیق دنیائیش‌که در دوزخ است اشاره میکند و میگوید : نزدیك بود که وسوسه‌ها و شیطنت‌های تو مرا نیز به جهنم بکشاند : تنها بخشش و توجه خدا بود که یاوه‌های تو را نشنیده‌ام : « بخدا سوگند نزدیك بودکه‌از نعمت‌حق‌دور بمانم‌واکنون‌درمیان‌شما باشم» حالاچه‌کسی به‌داوری در رستاخیزرانده میشود و از دیوان داوری رنج میبرد ؟ سپس برای بیداری و ملال‌او گفتارش را بازگو میکند ومیگوید ای‌دوست نا مبارك وتیره روز راستی: تو نمیگفتی: « ما بجز یك بار مردن مرگی و عذابی نداریم » ؟ .... پایان داستان .

خواننده عزیز آیا سرها و دماغ شیاطین را می‌شناسی ؟ آری در پندار آدمی چهره‌ی شیطان بآسانی نقش می‌بندد ودرخیال رشدمیکند ، ودرجان انسان ترس و بی‌تابی به به وجود میآورد واز پس چنان چهره و آثاری آدمی آنرا درمی‌یابد و همواره نمایانش میسازد .

به جهنم در افتادگان ستم پیشه نیز از میوه‌ی چنین درختی که همچون سر اهریمنان است بهره ورند . مغز ودماغ این چنین اهریمنانی را میخورند و از خوردن آن اندرون خود را انباشته میکنند ، همین که گلوهاشان خراشیده شد ، و دل‌هاشان به درد افتاد برای آرامش یافتن از آن دردها به جستجوی آبی سرد میپردازند که گلوئی‌تر کنند و آتش درون بنشانند ، اما آبی گرم و آلوده نصیبشان میشود ، سپس به عذاب دوزخ درگیر میشوند .



﴿ سُورَةُ لُقمان[1] ﴾

۱ ـ « نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ » .

۲ ـ « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْماً لاَ يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ ، وَلاَ مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئاً »

✡ ✡ ✡

ترجمه پارسی آیات .

۱ ـ (ایشان را (در دنیا) اندکی بهره‌مند سازیم ، سپس به عذاب سختشان کشیم) .

۲ ـ (ای مردم از (نافرمانی) پروردگارتان بپرهیزید و از روزی که پدر از فرزند ، وفرزند از پدرش کمترین‌سودی نمیبرد بر حذر باشید)

✡ ✡ ✡

(۱) پنجاه و هفتمین سوره مکي است مگر سه آیه .

شرح و تفسیر آیات

۱ ـ واژه (غلیظ) که چهره‌ی عذاب را به سختی و خشونت نشان میدهد نموداری در معنی دارد که برای حس آدمی آنرا دریافتنی و روشن میسازد .

نمونه‌های آن در قرآن زیاد است . دورنمای قیامت در این آیه به شیوه ای که در این کتاب از پیش نشان داده‌ایم نیست ، هرچند که در این جا نیز چهره‌ای مادی برای عذاب بیان شده است ، اما فهمیدن و دریافت آن در اندیشه‌ها نقشی ویژه دارد .

دومین جلوه‌ی کیفر ومجازات را دراین سوره تفسیر وگزارشی که از آیه‌فهمیده میشود روشن وزنده میسازد وآن را نیزسایه‌های رونده‌ای که واژه‌ها گویای آن‌هستند در صفحه خاطر مینگارد ، این‌ها سایه وپرتوی است که دیده‌ی جان آنرا درمی‌یابد، گوئی که برای چشم سر نیز دیدنی و آشکار است .

درآنجا بادیدن چنان عذابی‌خشن ، پیوند نوع‌دوستی‌میان انسانها بریده میشود، رشته‌های‌محبت ازهم میگسلد ، پیمان‌سرپرستی‌که دردنیامیان نزدیکان ،خویشاوندان، پدر و فرزند استوار بوده بکلی از هم پاره میگردد .

در قیامت داوری و دادگستری یکپارچه و همگانی ، پاداش ها روشن و معین ، و کار رسیدگی به کردارها سخت و قطعی است .

این‌ها نشانه‌ی روزی است‌که عظمت وترسش چهره‌ای‌زنده ورسا ازآن میسازد بدون اینکه نمودار همکاری و پیوستگی باشد .

زمانی که پیوند استوار خانوادگی و پدر و فرزندی بریده میشود بدون تردید چنان هنگامه‌ای روزی بس سخت و دشوار است .

﴿ سورة سبا (۱) ﴾

۱ - « ولو ترى إذ الظالمون موقوفون عند ربهم ، يرجع بعضهم إلى بعض القول ، يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا : لولا انتم لكنا مؤمنين ! قال الذين استكبروا للذين استضعفوا انحن صددناكم عن الهدى بعد إذ جاءكم ، بل كنتم مجرمين ! وقال الذين استضعفوا للذين استكبروا: بل مكر الليل و النهار إذ تامروننا ان نكفر بالله و نجعل له اندادا . و اسروا الندامة لماراوا العذاب ، وجعلنا الاغلال في اعناق الذين كفروا .. هل يجزون الا ماكانوا يعملون ؟ »

۲ - «ويوم يحشرهم جميعا ، ثم يقول للملائكة : اهؤلاء اياكم كانوا يعبدون ؟ قالوا : سبحانك انت و لينا من دونهم ، بل كانوا يعبدون الجن، اكثرهم بهم مؤمنون. فاليوم لايملك بعضكم لبعض نفعا و لاضرا ، ونقول للذين ظلموا : ذوقوا عذاب النار التي كنتم بها تكذبون » .

۳ - «ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت، و اخذوا من مكان قريب .و قالوا آمنا به . و انى لهم التناوش من مكان بعيد ؟ و قد كفروا به من قبل ، و

(۱) پنجاه و هشتمين سوره مكي است مكر يك آيه

یَقذفونَ بِالغَیبِ مِن مَکانٍ بَعید . وَ حِیلَ بَینَهُم وَ بَینَ ما یَشتَهونَ کَما فُعِلَ بِأَشیاعِهِم مِن قَبلُ ، إِنَّهُم کانوا فی شَکٍّ مُریب !» .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ اگر زمانی را که ستمگران در پیشگاه داوری پروردگارشان ایستاده و با یکدیگر گفتگو میکنند میدیدی که ناتوانان به زورمندان و گردنکشان میگویند : اگر شما نبودید ما خداپرست بودیم . به آنان پاسخ میدهند آیا پس از آمدن پیامبر و حقیقت ما شما را از هدایت باز داشتیم یا خودتان مجرم و گناهکار بودید ؟ دوباره ضعفای ملت‌ها به متکبرین‌شان میگویند ، آیا وسوسه و فریب شبانه روزی شما نبود که ما را وادار میکردید خدا نپرستیم و خدایان را بپذیریم ؟

بهنگام دیدن‌عذاب پشیمان میشوندبه‌گردن‌ناسپاسان‌بندمینهیم . مگر نه اینست که برابر کردارتان کیفر می‌بینید ؟

۲ ـ روزی که تمام مردم را گرد آورند ، به فرشتگان میگوید : آیا اینان شما را میپرستیدند ؟ میگویند : تو منزهی دوست ما تو هستی‌نه‌آنها اینان دیوان را عبادت میکردند بیشترشان به دیوان گرویده بودند ، امروز سود و زیانی برای یکدیگر ندارید ، به ظالمان میگوئیم عذاب آتشی را که باور نداشتید بچشید .

۳ ـ اگر دمی را که حتمی است و وحشت زده میشوند به بینی که از جائی نزدیك گرفته میشوند میگویند ایمان آوردیم چگونه از دور به ایمان

میرسند ؟ در صورتیکه قبلا ایمان نداشتند اینان از دور وناديده سخن را ادا میکنند ، میان ایشان و آرزوهاشان پرده‌ای افکنده شده چنانکه در دنیا با دیگران اینچنین بودند و درتردید و دو دلی سختی بسرمیبردند .

۞ ۞ ۞

شرح و تفسیر آیات :

نخستین صحنه در سوره سبا گفتگوی دنباله روان با پیشروان گمراه است که مانند آنرا از پیش دیده‌ایم .

چیزی که در این جا شایسته یاد آوری و سخنی تازه است اینست که برای اولین بار پیروان و دنباله روان را بنام (ناتوانان) و پیشروان را (گردن فرازان)و متکبرین معرفی میکند در سخنانشان نیز چهره‌ی جدیدی هست .

گروه ضعفا با محکمی و استواری میگویند : اگر زورمندان نبودند ما مومن بودیم .

بزرگان و متکبرین نیزدر آنجا پیروان خود را خوار و زبون میشمارند وگناه تهمت وگمراهی را از خود دور میکنند . میگویند :

« آیا بعداز آمدن پیامبران و آیات حق شما را از خدا پرستی دور کردیم » .

سپس با سختی و خشونت به آنها رو کرده و میگویند : «شما خودتان مردمانی مجرم و گناه کار بودید » .

در این جا ضعفا وبینوایان تمام ملت‌ها جسارت و شهامت پیدامیکنند رسوائی و شیطنت و گناهان بزرگان خود را بر میشمرند و میگویند : وسوسه‌ها و تبلیغات شبانه روزی شما ما را به بت پرستی کشاند .

دیگر تمام این سخنان بیفایده است ، احساس پشیمانی میکنند و آنرا در دل پنهان میدارند وناچارا به سرنوشت و کیفرخود تن در میدهند .

دورنماهای چنین صحنه‌ای باگرفتاری همگی آنان پایان میپذیرد زیرا تمامشان کافر و بی‌ایمان بوده‌اند . بعداز بیان آن داستان ، جمله‌ای‌که چهره‌ی گزارش وپرسش دارد میشنویم از ایشان میپرسند : «مگر نه اینست‌که برابر کردارتان کیفرمی‌بینید».

این پرسش و تفسیر دورنما را آنچنان روشن‌ترمیکند که گوئی شنوندگان‌این آیات آن صحنه را می‌بینند و داستان در زمان حال انجام میشود .

۲ ـ در جلوه‌ی دیگری فرشتگان را می‌بینیم که در پیشگاه داوری و دید و شنید مردم از ایشان میپرسند «آیا این‌مردم شما رامیپرستیدند ؟» پیدااست‌که خداوند خود میداند ، اما این‌کار برای استوارداشتن کردارهای ناروا ورسوائی وآشکارساختن آن در دیدگاه مردمان است ، پاسخ فرشتگان ، دور بودن از گناه و پاك دانستن حق از سخن‌ناروا است .

بنا بر این میگویند : « خداوندا تو تنها دوست ما هستی اینان اهریمنان را میپرستیدند و بیشترشان به آنها مومن بودند » .

پس از پایان گفتگو ورسوائی‌وشناسائی‌دسته‌های تبه‌کار و بی‌ایمان ، گناهکاران با چنین دستوری روبرو میشوند :

« امروز دیگرسود وزیانی برای هم ندارید به ستمکاران میگوئیم آتش‌وعذابی را که باورش نداشتید بچشید » .

۳ ـ سومین دورنما بکلی بی‌سابقه است زیرا ما در سوره های پیش صحنه‌ای‌که سراسر منظره هایش با سختی ها و جنبش و کشش همراه باشد ندیده‌ایم از این رو صحنه این سوره با کشش و کوششی سخت ، زنده و پرهیجان است .

ایشان را می‌بینیم که بهزاری و زبونی درآمده‌اندمثل اینکه همگی دراندیشه گریختن هستند اما گریزگاهی نیست ،وبعداًایشان را مینگریم‌که «ازجائی دورگرفته میشوند» .

تسلیم و فرمانبردار میشوند میگویند « ایمان آوردیم » .

اما در حال بی‌تابی وکوشش وزاری هستند ، گرفتاری وایمان آوردن سریعشان

نشانه‌ی ایمان ظاهری وزبانی است ، پیداست که به ایمان واقعی نرسیده‌اند زیرا « با دوربودن از ایمان چگونه به آن میرسند » .

واژه (تناوش) به معنی تناول و در یافتن‌است اما تناوش نشان دهنده ورساننده‌ی جنبش و کوشش است آنهم کوششی که بی‌سابقه است زیرا اینان در دنیا « خدا پرست و مومن نبوده‌اند »کورکورانه به تاریکی تیرمیانداختند درحالیکه ازهدف دور بودند و با سختی در نادانی خود پافشاری میکردند ، تحقیقی هم در جهالت خود نمیکردند و همواره « از دور سخن میگفتند » .

پس از چنین تفسیر و گزارشی که آغازش روشن ساختن گذشته و حال نا باوران و ستمکاران و انجامش درگیری عذاب آنها است دورنما پایان مییابد ، میان ایشان و آرزوهاشان پرده‌ای کشیده میشود همانطور که در دنیا مانع « ایمان داشتن دوستانشان بودند » .

کیفر وسرنوشت گذشتگان و آیندگان بی‌ایمان دررستاخیزچنین است زیرا آنان « نسبت به‌آینده و سرنوشت جهان و پاداش نیك و بد در تردید بودند » .

(از خدا جوئیم توفیق ادب — بی‌ادب محروم ماند از فیض رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد — بلکه آتش در همه آفاق زد
هرچه بر تو آید از ظلمات غم — آن زبی‌باکی و گستاخی است هم)

(از مثنوی مولوی)

﴿ سورة غافر (۱) ﴾

۱ - « و انذرهم يوم الازفة اذ القلوب لدى الحناجر كاظمين ، ما للظالمين من حميم ولا شفيع يطاع » .

۲ - « و يا قوم اني اخاف عليكم يوم التناد، يوم تولون مدبرين ، مالكم من الله من عاصم » .

۳ - « واذا يتحاجون في النار ، فيقول الضعفاء للذين استكبروا : انا كنالكم تبعا ، فهل انتم مغنون عنا نصيبا من النار ؟ قال الذين استكبروا انا كل فيها ! ان الله قد حكم بين العباد ! و قال الذين في النار لخزنة جهنم : ادعوا ربكم يخفف عنا يوما من العذاب! قالوا: اولم تك تاتيكم رسلكم بالبينات ؟ قالوا : بلي ! قالوا : فادعوا . و ما دعاء الكافرين الا في ضلال ! انا لننصر رسلنا و الذين آمنوا في الحياة الدنيا و يوم يقوم الاشهاد . يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم ، و لهم اللعنة و لهم سوء الدار » .

۴ - « الذين كذبوا بالكتاب و بما ارسلنا به رسلنا ، فسوف يعلمون . اذ الاغلال في اعناقهم و السلاسل يسحبون في الحميم ، ثم النار يسجرون ، ثم قيل لهم : اين ما كنتم تشركون من دون الله ؟ قالوا : ضلوا عنا ، بل لم

(۱) شصتمين سوره‌ی مکی است مگر دو آیه

نَکُنْ نَدْعوُ مِنْ قَبلُ شَیئاً . کَذٰلِكَ یُضِلُ اللهُ الکافِرین » .

✿ ✿ ✿

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ ایشان را از روز سخت و نزدیکی که جانها از ترس به گلوگاه میرسد ، آگاه کن آن گاه که ستمکاران نه دوستی دارند ، ونه شفیعی که پذیرفته شده باشد .

۲ ـ از روز ندا دادن رستاخیز بیمناکم ، روزی که به پیشگاه خدای بر گردانده میشوند و نگهداری ندارند .

۳ ـ آنگاه که در دوزخ با یکدیگر ستیزه میکنند ، زیر دستان و ناتوانان به بزرگان میگویند : ما در دنیا دنباله رو و مرید شما بودیم آیا امروز عذاب را بر ما سبك میسازید ؟ پاسخ میدهند ما همگی در دوزخیم ! پروردگار در میان بندگان داوری کرده است به نگهبانان میگویند از خدا بخواهید که یك دم عذاب را بر ما سبك گرداند پاسخ میدهند آیا پیامبران با نشانههای روشن شما را راهنمائی نکردند میگویند : چرا .

میگویند دعا کنید اما دعای کافران غیر از گمراهی نیست !

ما پیامبران ومؤمنین را در دنیا و رستاخیز یاری میکنیم ، همان روزی که پوزش ستمگران سودشان نمیدهد نفرین و جایگاه بدی در پی دارند .

۴ ـ کسانیکه آیین خدای وتعلیمات پیامبرانرا تکذیب میکنند بزودی خواهند دانست هنگامیکه با گردن بندها به آبی سوزان کشانده شوند و سپس به دوزخ در افتند بایشان میگویند اکنون معبودان و بتهائی که میپرستیدید کجا هستند ؟ میگویند همه نابود شدند و اصولا از پیش چیزی را به پرستش نمیخواندیم ، کافران را این چنین سرگردان میکند .

✿ ✿ ✿

شرح و تفسیر آیات :

۱ ـ نخستین دورنمای این سوره در باره (آزفه) است .

آزفه رستاخیزی است که پیش آمدی سریع و زود گذر را نشان میدهد ، سینه‌ها به تنگی میافتد ، ارواح درحال درگذشتن است ، بطوریکه‌گوئی تمام جان‌ها به لب رسیده و با زحمت و جان کندن نفس‌ها باز میگردد و به خاموشی میگراید .

در میان این سختی‌ها ستمگران از یارانی که پناهشان باشند و با همراهی آنان خود را از ترس و عذاب نجات دهند محرومند ، نه تنها یارانی موافق ندارند بلکه از واسطه‌ای نیز که سخنش مورد قبول باشد و در راه سبك کردن بدبختی‌شان بکوشد بی‌بهره‌اند ، در گردابی از سختی وتنهائی و بی‌کسی گرفتارند.

دوستان اندر دو عالم شاد و خرم میزیند

دشمنان در محنت وغم این سرا و آن سرا

روشنگر تمام این حالات سخنانی کوتاه است‌که پرتوها و چهره‌هائی پندآموز و عبرت انگیز را نشان میدهد .

۲ ـ صحنه‌ی دوم این سوره ازمیان تمام دورنماهای قیامت ودرنوع خودبی‌نظیر است زیرا :

برای نخستین بار مردمی را می‌بینیم که پس از برانگیخته شدن از خاك و شنیدن ندای‌رستاخیز پا به فرا میگذارند هرچند که این گریختن بیفایده است و در پیشگاه حق دیگر نگهداری ندارند .

در سوره سبا دیدیم که پس از برخاستن از خاك وگرد آمدن در دیوان داوری و تلاش برای گریختن از جائی نزدیك گرفته میشوند ، اما در این‌جا میگوید پس از پشت کردن و گریختن گرفته میشوند .

۳ ـ سومین دورنما گفتگوی میان ضعفا و زورمندان است ـ نمونه‌ی آنرا در

سوره‌های دیگر دیده‌ایم اما گفتار این سوره گونه‌ای دیگر است وتکرار آنها نیست.

در این‌جا ناتوانان از اقویا درخواست دین و جبران کار دنیا را مینمایند به بزرگان دنیائی خود میگویند کمی ازعذاب ما را شما تحمل‌کنید.

« ما در دنیا پیروتان بودیم آیا امروز میتوانید کمی از آتش ما بکاهید » .

از این پرسش درد آور و سرزنش‌باردل‌های متکبرین و جامندان به تنگی‌و درد میافتدومی‌بینندکه بار عذابشان آن چنان سنگین وطاقت‌فرسا است‌که توانائی‌شان گرفته شده .

با سخنانی که از دلهای پردردشان بر میخیزد میگویند « مگر نمی‌بینید که‌ما خود در عذاب آتش هستیم » .

پس از آن در آیه بعد می‌بینیم‌که کارها را به خدا وامیگذارند .

حالت بزرگ منشی و برتری جوئی را وسیله‌ی‌گریزاز پاسخ ضعفا قرار میدهند زیرا خودشان میدانند که در برابر کمك ناتوانان از ایشان که بندگانی ناتوانتر هستند کاری ساخته نیست میگویند :

خداوند میان بندگان براستی داوری کرده است » سپس هردو گروه یعنی‌دنباله روان و پیشتازان به پاسداران دوزخ پناه میبرند درخواست‌شفاعت میکنند تااز خدای تخفیفی برای عذابشان بخواهند .

اما پاسداران مرز راستی وظیفه‌ی خود را به درستی می‌شناسند ، به گذشته سیاه و تبه‌کارانه‌ی دوزخیان بخوبی آگاهند پاسخ میدهند ! « مگر آیین‌پیامبران و دستوراتشان بانشانه‌های روشن‌بشمارسیده ؟ » این پرسش‌جنبه‌ی یادآوری وکوبندگی دارد میگویند : « چرا آمدند » بعداً ایشان را با نا امیدی و ناشایستگی در دعا و درخواست به حال خود رها میکنند و میگویند « درخواست کنید » ... اکنون . . .

از پس پرده‌ای که چهره‌ی تفسیر و گزارش دارد میشنویم که میگویند « دعا و

درخواست کافران چیزی جز گمراهی نیست » این دستوری شایسته است و او کسی است که کارهایش با دادگری و عدالت هماهنگ و همراه است .

ما پیامبران و مؤمنین را در زندگی دنیا و در روزی که گواهان قیام میکنند یاری میکنیم آری . . .

(بر آستان ارادت که سر نهاد شبی ؟

که لطف دوست برویش هزار درنگشاد)

روزی است که پوزش و معذرت خواهی ستمگران سودی ندارد نفرین و جایگاه بدی در پی دارند » .

و ما در روز رستاخیز همین سرنوشت را برای ایشان می بینیم :

۴ ـ چهارمین دورنما به گرفتاری و بند و زنجیرشان اشاره میکند .

دورنمائی که کشانده شدن و گداختن دوزخ را نشان میدهد .

واژه (یسجرون) از ریشه گداختن است از آنان میپرسند .

« شریکان و معبودان دنیائی تان کجا هستند » میگویند ، از ما پوشیده هستند ، اینطور نیست بهترین سخن اینست که « اصولا این خدایان دنیائی قبلا هم کاره ای نبوده اند » هرچه را که پرستیدیم براستی شایسته پرستش نبوده اند .

آخرین گزارش این صحنه را از پس پرده ای میشنویم که میگوید « خداوند کافران و ناسپاسان را این چنین سرگشته و حیران میسازد » .

﴿ سورة الزمر (١) ﴾

١ - « قل: إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم و أهليهم يوم القيامة ألا ذلك هو الخسران المبين.

لهم فوقهم ظلل من النار ومن تحتهم ظلل، ذلك يخوف الله به عباده، يا عباد فاتقون...

« لكن الذين اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنية تجري من تحتها الأنهار ».

٢ - « أفمن يتقي بوجهه سوء العذاب يوم القيامة؟ وقيل للظالمين: ذوقوا ما كنتم تكسبون ».

٣ - ويوم القيامة ترى الذين كذبوا على الله وجوههم مسودة، أليس في جهنم مثوى للمتكبرين؟ وينجي الله الذين اتقوا بمفازتهم، لا يمسهم السوء ولا هم يحزنون ».

٤ - « وما قدروا الله حق قدره، والأرض جميعا قبضته يوم القيامة، و السماوات مطويات بيمينه. سبحانه و تعالى عما يشركون!

« و نفخ في الصور فصعق من في السماوات و من في الأرض. إلا

(١) پنجاه و نهمين سوره مکی است مکر سه آیه.

مَنْ شاءَ اللهُ . ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرى ، فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ . وَ أَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها ، وَ وُضِعَ الْكِتابُ ، وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ ، وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ ، وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِما يَفْعَلُونَ

« وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً ، حَتّى إِذا جاءُوها فُتِحَتْ أَبْوابُها ، وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها : أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ ، وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا ؟ قالُوا : بَلى ! وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ. قِيلَ : ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ !

«وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً، حَتّىٰ إِذاجاءُوها وَفُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ ، طِبْتُمْ ، فَادْخُلُوها خالِدِينَ . وَ قالُوا: الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ ، وَ أَوْرَثَنا الأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ .

« وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ، يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ، وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ ، وَ قِيلَ : الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ » .

✿ ✿ ✿

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ بگو : زیانکاران واقعی کسانی هستند که در قیامت خود و خانواده‌شان زیانکارند و این خود ضرر و خسارت آشکاری است از پائین و بالا در سایبانی از آتش هستند خداوند این چنین مردم را بیم میدهد و آگاهشان میسازد .

ای بندگان حق پرهیزکار باشید .

پرهیز کاران غرفه‌های چند اشکوبه دارند که جویبارها از زیر آنها روان است .

۲ ـ آیا کیست که چهره‌ی خویش ازعذاب قیامت نگهمیدارد ؟

به ستمکاران گفته میشود : از دست آورده و کردار شوم خود بچشید .

۳ ـ در قیامت چهره‌های دروغگویان بر خدا را سیاه می‌بینی ، آیا دوزخ جایگاه متکبرین نیست ؟ خدای پرهیز کاران را ازآن رهائی می‌بخشد و به جایگاه شایسته‌ای که حزن و اندوه و بدی به ایشان نمیرسد بالا میبرد .

۴ ـ خدا را به شایستگی نشناخته‌اند در رستاخیز آسمانها به قدرت او در هم پیچیده میشود و زمین یکسره در قبضه اوست . او پاك و برتر از پندار مشرکان است .

زمانی که ندای قیامت در دهند آفریده‌های آسمانها و زمین بیهوش شوند جز آنکه خدا میخواهد .

بار دیگر ندا در دهند وتمام آفریده‌ها برانگیخته و نگران میشوند .

زمین با نورپروردگارش روشن میشود، نامه‌ها بگذارند ، پیامبران وگواهان را حاضر آرند در آن روز به راستی داوری شود بکسی ستم نمیشود و هر

کس به اندازه کارش پاداش میگیرد زیرا خدا به کارهاشان داناتر است .

کافران گروه گروه به‌دوزخ رانده میشوند با آمدنشان گذرگاههایش گشوده میشود، پاسدارانش بایشان میگویند: کافرین شایسته عذابند، وبه‌آنان میگویند به دوزخی که برای متکبرین بدترین جایگاه است در آئید .

پرهیز کاران گروه گروه به بهشت راه میبایند با آمدنشان به آنجا گذرگاه هایش بر ایشان باز میشود ، پاسدارانش درود و خوش آمدشان میگویند ، میگویند : به بهشت در آئید پس از در آمدن به آنجا میگویند : ستایش خدائی را سزا است که وعده هایش به ما رسید این سرزمین را به ما داد که در بهشت به هر جاکه خواهیم آرام گیریم پاداش نکو کرداران چقدر نیکو است .

فرشتگان را گردا گرد پیشگاه حق می‌بینی که تسبیح میکنند : میانشان به حق داوری کنند ومیگویند ستایش ویژه جهان آفرین است .

* * *

شرح و تفسیر آیات :

۱ ـ دورنمای اول نمایشی از نمایشات هماهنگ و روشن فنی در چهره‌نگاری قرآن است .

کسانی که نشانه های پروردگارشان را دروغ میشمارند در پرتوی از آتش‌جای دارند ، این پرتوها و سایه های سیاه و سه شعله‌ای است که نه تنها خنك کننده نیست بلکه نگهدار حرارت و تب گرما هم نیست ، از زیر و بالا در محاصره چنین پدیده‌ای هستند ، آیا این سایه از آتش نیست ؟

اما پرهیز کاران در برابر چنین پرتوی سوزان دارای غرفه های چند طبقه هستند

که اطرافش را جویبارها فراگرفته .

در اینجا غرفه‌ها با سایه‌ها برابر هم قراردارد هرچند که از غرفه های بهشتی تا سایه های آتش تفاوت‌ها است اما بکار بردن این واژه‌ها از شیوه‌ی هماهنگی ادبی و برابرنهادن واژه‌ها درقرآن است .

۲ ـ دومین‌صحنه نمودار چهره‌ای یگانه ازیك انسان دوزخی است او بادست‌ها و پاهایش نمیتواند آتش را ازخود دور کند و ناچارا باصورتش خود را نگهمیدارد .

در زندگی کردار وعادت مردم براینست که همه اندام ها را وسیله دفاع‌صورت قرار میدهند اما در دوزخ رخساره و صورت در شمار وسیله دفاع در میآید ، بهرحال دورنمائی ترسناك استکه نشان دهنده‌ی ناتوانی و سرگردانی و نگرانی آدمی است .

۳ ـ دردورنمای سوم رنگ آمیزی چهره‌ی دروغگویان برخدا (یعنی مدعیان دروغین پیامبری و پیشوائی دینی است) که با رخساره‌ای سیاه برانگیخته میشوند و شاید واژه‌ی سیاهی برای پستی و بی پایگی کار آنها است ، اما پرهیزکاران به سبب رستگاریشان کامیاب و نجات یافته‌اند ، این رهائی از بد فرجامی و بدبختی به پاس دور بودن از زشتیها است در چنین روزی که چهره‌ی دروغگویان سیاه است رهائی از بدنامی‌ها خود کامیابی بزرگی است . در سوره های گذشته از اینگونه سعادت و چهره‌های فروزان سخن گفته‌ایم .

۴ ـ از اینجا به چهارمین دورنما مینگریم ، براستی دورنمائی گرم و با شکوه است .

آفرینش و سراسر جهان با جنبش وحرکت آغاز میشود ، گذرانش تندو سریع میشود وسپس‌ازدوران‌پیدایش‌بیعدا ندك‌اندك آرام‌میگیرد، تمام‌پدیده‌هاسرانجام‌ازحرکت باز میایستند و بر سراسر صحنه‌ی جهان و دورنمای آن شکوهی با سکوت و آرامش حکمفرما میشود ، همه جا را فروتنی و ترس و عظمت و آرامش فرامیگیرد .

آنچه بر زمین قرار داردتسخیر نیروی آفریدگار است ، تمام موجودات‌آسمانی در پرتو قدرتش پیچیده شده (چهره چنین آفرینشی اندیشه‌ها را لرزان و از دریافتش

آنها را ناتوان میسازد) قرآنی که در سخن از امور روانی با جدا بودن آن از ماده وصورت پافشاری میکند در این آیات نیروی پندار و اندیشه را آنطور بکار میاندازد تادورنمای چنان طبیعتی برای جان وروان‌آدمی دریافتنی وسیرکننده و انقلابی‌باشد.

بعد از سکوت و آرامش‌سراسری جهان نخستین‌ندای رستاخیز جهانگیر میشود همه زندگان و بازماندگان در زمین بیهوش میشوند ، نمیدانیم چه زمانی براین حالت میگذرد ، و تا چه وقت آفرینش به حالت سکوت باقی است .

زمان ندای دوم میرسد ، « ناگهان همه آفریده‌ها بر میخیزند و نگران آینده هستند »بدون اینکه زاری وصحبه‌ای‌باشد وبدرن یاد آوری چیزی‌دیگر، یااشاره‌ای ، وبا سومین ندای آسمانی‌تمام مردم اجتماع میکنند .

این‌گردآمدن ویادنکردن‌ندای سوم‌درآیه‌برای‌اینست‌که همه چیزدراین‌دورنما با سکوت و آرامش پایان میپذیرد و از آرامش باز بجنبش در میاید گوئی که این همبستگی و هماهنگی پیمانی است که از آغاز تا پایان صحنه به چشم میخورد .

پیشگاه پروردگارت را نیروهای کارگزار آفرینش (یعنی فرشتگان) فراگرفته است دیگر چنان شکوه و عظمتی را فریادها و خصومت‌ها شایسته نیست .... « زمین را پرتو پروردگارش روشن ساخته است »

این همان زمینی است که نمایش صحنه‌ی رستاخیز در آن انجام میشود .

با تابشی از آرامش و « پرتو پروردگارش » گوئی که از روشنی نزدیك است‌به حرکت در آید « پیامبران و شهداء را حاضرمیکنند » ستیزه جوئی و گفتگو در چنین صحنه‌ی ویژه‌ای دیده نمیشود .

« به حق در میانشان داوری‌میشود و هرگز ستم نمیشوند ، هرکسی به پاداش کردارش میرسد ، و او بکارهاشان آگاه‌تر است » .

دیگر نیازی به افزودن یك واژه و به آهنگی که بلند شود نیست کار داوری

و رسیدگی به کارهای مردمان با دقت و سادگی برگزارمیشود زیرا جایگاهی با شکوه و عظمت است .

همین که کار داوری پایان یافت و سرنوشت هرکسی شناخته شد هر گروهی به سوی جایگاهش روان میشود : « گروه دوزخیان به جهنم رانده میشوند » همین که به آنجا رسیدندکارگزارانش‌ازدورپیش بازشان میآیند تاشایستگی‌واستواری‌سرنوشت‌شان را دریابند به‌آنان میگویند «آیا پیامبرانی از خودتان نیامدندکه آیات پروردگارتان را برایتان بخوانند و از چنین روزی آگاهتان کنند ؟ » « میگویند چرا امّا فرجام و کیفر راستین حق در باره کافرین همین است » این جا جای باور داشتن و پذیرش گناه و سر فرود آوردن در برابر کیفر است ، میگویند : « از گذرگاه‌های دوزخ وارد شوید جاودان هستید براستی متکبرین سرنوشت بدی دارند » .

(هر که استیزه کند بر رو فتد   آنچنان کو بر نخیزد تا ابد)
(مثنوی)

از سوی دیگر پرهیز کاران همین‌که نزدیك میشوند کار گزارانش باسلام و دعا پیشبازشان میآیند میگویند : «سلام بر شما خوش آمدید جاودانه به بهشت درآئید» ، بهشتیان باسپاس وذکر حق‌وارد میشوند ومیگویند «ستایش برای خدائی‌که وعده‌هایش حق‌بودوچنین‌سرزمینی‌را به‌ماارزانی‌داشت تا هرجاکه میخواهیم دربهشت‌ساکن‌شویم » .

این دورنما با اثراتی‌که از شکوه و جلال خود در جان واندیشه باقی میگذارد با ناهمبستگی سایر دورنماها در نیکوترین شکلی پایان میپذیرد ، « فرشتگان را در سرتاسر پیشگاه پروردگار می‌بینی‌که سرگرم ستایشند درمیانشان براستی داوری‌میشود و میگویند سپاس ویژه پروردگار جهانیان است » .

همین که آیات سوره (زمر) به پایان میرسد گوئی که پرده‌ای بر صحنه‌ی آن فرو میاید در حالیکه هنوز از آن دورنما در دیدگان چیزی باقی است ، نیروی خیال و اندیشه‌ی آدمی دو باره چهره‌های آنرا بنظر میاورد به ژرفنای معانیش فرو میرود و با دیدن آن‌ها خود را سیراب میسازد .

﴿ سُورَةُ فُصِّلَت (١) ﴾

١ - وَ يَوْمَ يُحْشَرُ اَعْدَاءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ ، فَهُمْ يُوزَعُونَ . حَتّٰى اِذَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . وَ قَالُوا لِجُلُودِهِمْ : لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا ؟ قَالُوا : اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِي اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ ، وَ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ، وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ اَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا اَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ ، وَ لٰكِنْ ظَنَنْتُمْ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ . وَ ذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ اَرْدَاكُمْ ، فَاَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ . فَاِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ، وَ اِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ .

« وَ قَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ ، وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ ، اِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ . وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا : لَا تَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ! فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا ، وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَسْوَاَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ذٰلِكَ جَزَاءُ اَعْدَاءِ اللّٰهِ : النَّارُ ، لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ ، جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ . وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا : رَبَّنَا اَرِنَا اللَّذَيْنِ اَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ

(١) شصد و يكمين سورهٔ مكى است .

نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین !

« ان الذین قالوا : ربنا الله ، ثم استقاموا ، تتنزل علیهم الملائکه الا تخافوا ولا تحزنوا ، و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون . نحن اولیاؤکم فی الحیاة الدنیا و فی الاخرة ، ولکم فیها ما تشتهی انفسکم ، و لکم فیها ما تدعون . نزلا من غفور رحیم » .

۲ ـ « و یوم ینادیهم : این شرکائی ؟ قالوا : آذناك ما منا من شهید! وضل عنهم ما کانوا یدعون من قبل ، و ظنوا ما لهم من محیص » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ روزی که ستیزه جویان و دشمنان حق را بسوی آتش گرد آورند و گسترده شوند ، همین‌که به دوزخ نزدیك میشوند گوشها ، چشم ها و پوست بدنشان به کردار گذشته شان گواهی میدهند .

به اعضاء خویش میگویند : چرا برزیان ما گواهی دادید ؟ میگویند: خدائی که همه چیز را سخن گفتن آموخت ما را نیز سخن گفتن آموخت او نخستین بار شما را آفرید و سپس بسوی او باز میگردید ، شما برای‌اینکه گوش و چشم و بدنتان گواه شما بودند کارها تان را پنهان نمیکردید و می‌پنداشتید که خداوند به بیشتر کارهایتان ناآگاه است .

این پندار بیهوده شما درباره پروردگارتان بود و می‌بینید که امروز از زیانکاران هستید اگر صبر کنند جایگاهشان دوزخ است و با انتظار آن آرامش و خشنودی نمی‌یابند .

همدمان و یارانی دارند که گذشته و حالشان را در نظرشان آرایش میدهند و ایشان را میفریبند اما نمیدانند که دستور حق در باره زیانکاران گذشته از هر گروه (انسان یا نا دیده ها) براستی انجام شده ، کافران میگویند : به قرآن گوش فرا ندهید در میانش یاوه گوئی کنید شاید پیروز شوید ! کافران را عذابی سخت می‌چشانیم و بدتر ازکردارشان کیفرشان‌دهیم به پاس انکارشان همواره در دوزخند .

در آن روز کافران میگویند : پروردگارا آن دشمنان آدمی و غیر آدمی که ما را گمراه کردند به ما بنمایان تا زیر گامهای خویش خوار و زبونشان کنیم « کسانی‌که میگویند پروردگار ما خدای جهان‌آفرین است و در گفتار خویش پایدارند فرشتگان بر ایشان فرود میآیند که نترسید و اندوهگین نشوید و در بهشتی که وعده شده‌اید شادمان باشید ما در زندگی دنیا و جهان رستاخیز یاران و دوستان شما هستیم در بهشت هرچه بخواهید و طلب کنید دارید و آنها بخشش‌های خدای مهربان است » .

۲ ـ روزی که ندایشان میدهند که معبودان کجا هستند میگویند : گواهانی نداریم همه‌ی بتان و معبودان نابود میشوند و براستی می‌فهمند که گریزگاهی ندارند .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

۱ ـ دور نمای گرد آمدن و حشر دراین سوره به شیوی جمع‌شدنِ غیرانسانها و دَدان است ، بهم پیوستنِ نخُستین گروه وآخرینِ آنها همانند اجتماع گله‌ها ورمه‌ها است . (اینان همان کسانی هستند که از راه انسانها و حق پرستی با ستیزه خوئی رو بر گردانده‌اند) .

صحنه متحرك و گذرانی است ، زبونی‌ها و سختی هایش روشنگر ارزشِ محشورین است « تا اینکه همگی بسویش میآیند » .

بازگشتِ ضمیرِ (مفعولی) در این جا آتش و دوزخ است و این همان جائی است که در انتظار واردین است .

«گوش‌ها و دیدگان وپوست بدنشان کردارشان را بر زبانشان بازگو میکنند» .

در این جا صحنه رستاخیز با برانگیختنِ شگفتی و بیداری بینندگان صحنه‌ی زنده‌ای میشود ، این بدنها و اُرگان های او است ، که‌در دیوان داوری و قیامت علیه انسان بر میخیزد ، وبر زبانِ او گواهی میدهد آنهم آنطوری که کسی انتظار آنرا ندارد .

این صحنه آنچنان تعجب آور است که هیچ بیننده‌ای به ویژه در این نمایش بزرگ انتظار سخن گفتن اعضای بدن را ندارد « به اعضای بدن خود میگویند : «چرا بر زیان ما گواهی میدهید ؟ »

پوست بدن را از این روی برای گواهی دادن بر گزیده‌اند که از هر چیز به انسان پیوسته‌تر است ، و از این جهت که پوست بدن مانند آنان شنوا و بینا نیست ! (فقط گویا است) . . . . اما در رستاخیز . . . . .

ناگهان انسانها با پاسخ دادن و بر خوردی عجیب و غریب در آن پیشگاه با شکوه روبرومیشوند پوست‌ها میگویند « همان خدائی‌که همه چیزرا ناطق کرده است سخن گفتن را نیز بما آموخت » .

سپس آهنگِ سرزنش بار و رسائی از اعضاء بدن شنیده میشود که میگویند « او همان خدائی است که نخستین بار شما را آفرید و به پیشگاه او باز میگردید » .

براستی این دورنما وگواهی دادنِ ارکانهای بدن علیه آدمی بسی پند آفرین و زنده و گویا است .

به گفته مولوی :

روز محشر هر نهان پیدا شود — هم ز خود هر مجرمی رسوا شود
دست بر کافر گواهی میدهد — لشکر حق میشود سر مینهد
دست گوید من چنین دزدیده‌ام — لب بگوید من چنین بوسیده‌ام
چشم گوید غمزه کرد ستم حرام — گوش گوید چیده‌ام سوء الکلام
بس دروغ آمد به سر تا پای خویش — چون گواهی میدهد اعضا ز پیش
پس چنان کن فعل کان خود بی زبان — باشد اشهد گفتن عین البیان
تا همه تن عُضو عضوت ای پسر — گفته باشد اشهد اندر نفع و ضر
گر سیه کردی تو نامه عمرخویش — تو به کن ز آنها که کردستی به‌پیش

(از مثنوی)

در این هنگام که گفتگوی گروههای دشمنِ حق با یکدیگر و با اعضای بدن خویش با جدا ساختن‌شان به‌پایان میرسد .

بیانی اندوهبار واز روی طنز میشنوندکه میگوید : « شما برای‌اینکه گواهانی مانندچشم وگوشت‌وپوست بی‌زبان، خود داشتید کردار ناپسندتان را پنهان نمیکردید» هرگز به خاطرتان چنین گواهی عجیبی نمیگذشت ، بنابر این مرتکب گناه میشدید و اگر میدانستید که اعضای بدنتان بر کار ناپسندتان گواه هستند کار بدی نمیکردید حتی گناهان پنهانی تانرا نیز مخفی میکردید .

توانائی آنرا نداشتید انتظارش را هم نداشتید زیرا : «گمان میکردیدکه‌خدای

برکارهایتان آگاه نیست » .

پیوسته مخفیانه تبه کاری و گناه میکردید ، کوششتان بر این بود که زشتیهای خود را از دیدگان بپوشانید ، به امید اینکه شما از آن پوشیده‌ها در امان هستید ؛ ناگهان امروز می‌بینید که چشم و گوش و پوست بدنتان سرچشمه بینائی و گواهی برکارهاتان بوده‌اند .

براستی‌درباره آگاهی و احاطه‌ی علم خدا برکاربندگان‌گمانی‌کوتاه واندیشه‌ای نارسا داشته‌ایدگمان بدتان هلاکت وزیان به دنبال داشته است وامروز از زیانکارانید.

دیگر ملامت وطنز تمام شده است و این‌بار روی سخن بهمین کسانی است که سرنوشت و آینده‌شان را شناختیم میگویند : « اگرصبرکنند جایگاهشان دوزخ است » راهشان بناچار همان است چه صبر کنند و چه زاری و نا آرامی ، زیرا « اگر در انتظار خشنودی باشند رضامندی نخواهند داشت » .

واژه خشنودی خواستن یا (استعتاب) کنایه‌ای از پوزش خواهی در باره‌ی گذشته است‌که هرگز به آن نمیرسند و در هر حال‌کیفر هرکسی برابرکردار اواست .

گوئی که آیات این سوره میخواهد داستان این‌گروه را در چنان داوری از راه دیدن آن روشن سازد تا همه بدانند که چگونه به این سرنوشت رسیده‌اند .

سخن ادامه دارد ما پس از یاد آوری آیات این مردم را در دنیا می‌بینیم که همدمان و یاران بدکار و زشت کرداری دارند شهوت‌ها و تبه‌کاری‌ها را بر ایشان‌نیکو جلوه میدهند ازاین رو شایسته این هستند که به گناهکاران گذشته ملحق شوند زیرا « در ملت‌های گذشته از آدمی و غیر آدمی که به هلاکت رسیده‌اند زیانکاران زیادی بوده‌اند » .

سپس به سخن کفار و سرکشان از دستور خدای اشاره میکند که مردم را از آیات قرآن‌باز میدارند و میگویند : « به قرآن‌گوش ندهید و در آن یاوه‌گوئی‌کنید تا پیروز شوید » آینده‌ی این گروه را که سرشار از عذاب سخت است یاد آوری و

ایشان را از آن بیم میدهد ، مثل همان کسی که چهره‌ی خوارش را نشان داد .

همین که سخن به یاد آوری عذاب و آینده میرسد صحنه‌های آنرا که گوئی اکنون در جریان نمایش است نمایان میسازد : نمایشی است از سرنوشت این کافران که پیرو شهوت و لذات فریبنده‌ی دوستان فریبکار خود هستند .

این نمایش نشان دهنده‌ی خشم و ناراحتی ایشان از پایان نکبت‌بار قیامتشان است میگویند : « خداوندا : کسانی که ما را گمراه کردند به ما بنمایان تا در زیر لگدهای خود خوار و زبونشان سازیم » .

این‌سخنان چهره‌های برافروخته وناراحت و دندانهای بهم فشرده راکه ازشدت درد بهم ساییده میشود نشان میدهد ، خشم و غضب اینان علیه کسانی است که در دنیا با گمراهی و راهنمائی غلط به چنین سرنوشتی دچارشان ساخته‌اند .

بهمین مناسبت ازاینجا بعدنمایشی ازمؤمنین ویاران فرشته خوی‌شان را نشان میدهد و میگوید : « فرشتگان دوستانشان هستند » بر ایشان « فرود میایند » و به‌هر چه که دوست دارند مطمئن‌شان میسازند ، و به‌نیکی‌ها مژده‌شان میدهند یعنی بهمان بهشتی که وعده شده‌اند .

سایه‌ی دولت او در دو جهان جاوید است

ای خوش‌آن بنده‌که این‌سایه فتد برسر او

اکنون ما با دیدن دورنمائی از آینده‌ی مومنین و پرهیز کاران گوئی که در رستاخیز قرار داریم و دنیا را پشت سر گذاشته‌ایم . در جلو دیدگانمان بهشتی تجلی داردکه بهشتیان ازتمام بخشش‌های حق‌که‌میخواهند برخوردار میشوند . این‌بخشش‌ها و خواست‌ها همان شایستگی و بهره‌مندی ایشان است که سزاوار آن هستند .

در پایان سوره به دور نمای دیگری که نظیرش را از نظر پرسش کردن قبلا دیده‌ایم بر میخوریم .

« روزی که به ایشان یعنی کافرین میگویند معبودانتان کجا هستند ؟ »

سخن تازه در این آیه پاسخ ایشان است‌که میگویند : «از تو اجازه میخواهیم که بگوئیم بر کار خود گواهی نداریم» اجازه و دانش را به تو وا میگذاریم ، ما از معبودانمان چیزی نمیدانیم .

همین که مینگرند می‌بینند همه‌ی رستاخیز گواه بر اینست که گریز گاهی از سر نوشت ندارند « آن زمان می‌فهمند که راه فراری ندارند » .

﴿ سورة شوری[1] ﴾

۱ - « ترى الظالمين مشفقين مما كسبوا و هو واقع بهم ، و الذين آمنوا وعملوا الصالحات في روضات الجنات ، لهم ما يشاءون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير » .

۲ - « و ترى الظالمين لما راوا العذاب يقولون : هل الى مرد من سبيل؟ و تراهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ، ينظرون من طرف خفي .

« وقال الذين آمنوا : ان الخاسرين ، الذين خسروا انفسهم واهليهم يوم القيامة ، الا ان الظالمين في عذاب مقيم . و ما كان لهم من اولياء ينصرونهم من دون الله ، و من يضلل الله فماله من سبيل . استجيبوا لربكم قبل ان ياتي يوم لا مرد له من الله ، ما لكم من ملجا يومئذ ، و مالكم من نكير » .

☆ ☆ ☆

(۱) شصت و دومین سوره‌ی مکی است مگر چهار آیه

ترجمه پارسی آیات :

ستمگران را می‌بینی که از کیفر کردار خود که به آنان میرسد بیمنا کند ، مؤمنین و نیکوکاران در باغات بهشتند ، هرچه میخواهند درپیشگاه حق دارند و این خود برتری بزرگی است ،

ستمگران را می‌بینی که پس از دیدن عذاب میگویند : آیا برای بازگشت راهی هست .

ایشان را می‌بینی که با زبونی و پستی به سوی عذابشان میبرند و از گوشه‌ی چشم به آن مینگرند

مؤمنین میگویندبراستی زیانکاران کسانی هستند که خود وخانواده‌شان را در روز قیامت به زیان و عذاب رسانده‌اند .

بدانید که ستمکاران در عذاب جای دارند و جز خدا دوستانی که یاریشان کنند ندارند ـ کسانی را که خدا رها کند راهی به سعادت نخواهند داشت . پیش از آنکه به روز قیامت که در آن روز بازگشتی از خدانداريد برسید فرمان پروردگارتان را اجابت کنید در آن روز پناهی ندارید و از کردار گذشته خود روگردان نخواهید بود .

* ✡ *

شرح و تفسیر آیات

آیات رستاخیز دراین‌سوره نمایشگر دودورنمای نزدیك‌بهم است ولی‌دورنمای دوم آشکارتر و گویاتر و شرح و تفصیلش بیشتر است . با وجود این گوناگون بودن صحنه‌ها آنها را از تکرار دور کرده است .

در دور نمای نخستین ستمکاران از ستمها و کارهای زشتی که در دنیا کرده‌اند هراسناکند در حالیکه « کیفر همان کارها عینا به ایشان رسیده است » .

مجازاتشان از جنس همان گناهان و بخاطر ستم کاریها است . از سوی دیگر مومنین نکوکار درباغات بهشتی جای‌دارند برابر آرزوها وخواستشان هرچه بخواهند از جانب حق برای آنان بر آورده میشود .

ستم پیشگان در دور نمای اول عذاب را می‌بینند و با خواری و فروتنی بسوی آتششان میبرند اما زبونی وتسلیم ایشان از روی شرم وپرهیزکاری نیست بلکه ازپستی و درماندگی است با دوزخ روبرو میشوند در حالیکه چشمانشان به پائین فرو افتاده است از شدت بیچارگی و ننگ بد کرداری دیدگان خود را بلند نمیکنند بلکه از گوشه‌ی چشم به‌آتش مینگرند این چهره‌ای پراز ذلت وخواری است وبا سرشکستگی میپرسند « آیا راهی برای بازگشت وجود دارد ؟ » .

در این هنگام بنظر میرسد که مومنین در جایگاهی ساده وآرام قرار گرفته‌اند گفتگو میکنند و بعد میگویند :

« براستی زیانکاران کسانی هستندکه خود و خانواده‌شان را در قیامت به عذاب رسانده‌اند » و همین‌ها هستند که امروز با خواری و پستی به عذاب رسیده‌اند .

گزارشی که در خلال دورنما داده میشود سرنوشت چنین کسان را بازگو میکند و میگوید « آگاه باشید که ستمکاران پیوسته در عذابند » بطوری که هیچکس آنان را یاری نمیکند « و غیر از خدا دوستانی ندارند که یاریشان کند » .

(بنا بگفته شاعر گرانمایه صائب تبریزی)

(صائب حریف سیلی باد خزان نه ای

پیش از خزان خود بفشان برگ و بار را)

در لحظه‌ای که دور نمای ستمکاران را با چهره‌هائی خوار و بی‌کس و کار و در حالیکه سرکشی و قدرت فرعونی دنیاشان در هم شکسته شده مینگریم .

ناگهان روی سخن از رستاخیز به دنیا بر میگردد تا مردم را از چنین سرنوشت شوم و رعب آوری آگاه سازد میگوید :

« پیش از اینکه رستاخیز بیاید و از جانب حق بازگشتی ندارید فرمان پروردگارتان را اجابت کنید زیرا در آن روز پناهگاهی ندارید که شما را از کیفر شومتان نگهداری کند از کردارتان هم رو گردان نخواهید بود » نه میتوانید گذشته و سرنوشتتان را نپذیرید و نه در این بازگشت رعب آور کسی یاریتان خواهد کرد .

(شبِ تار خواهی منور چو روز
از این جا چراغ عمل بر فروز
بر ، آن خورد سعدی که بیخی نشاند
کسی برد خرمن که بذری فشاند)

﴿سورة الزخرف[1]﴾

۱ ـ « و من يعش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطانا فهو له قرين . و انهم ليصدونهم عن السبيل و يحسبون انهم مهتدون . حتى اذا جاءنا ، قال يا ليت بيني و بينك بعد المشرقين ! فبئس القرين ! و لن ينفعكم اليوم اذ ظلمتم انكم في العذاب مشتركون » .

۲ ـ « هل ينظرون الا الساعه ان تاتيهم بغتة وهم لا يشعرون ؟ الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الاالمتقين . يا عباد لا خوف عليكم اليوم ولا انتم تحزنون . الذين آمنوا باياتنا و كانوا مسلمين . ادخلوا الجنة انتم و ازواجكم تحبرون . يطاف عليهم بصحاف من ذهب و اكواب ، و فيها ما تشتهيه الانفس و تلذ الاعين ، و انتم فيها خالدون . و تلك الجنة التي اورثتموها بما كنتم تعملون . لكم فيها فاكهة كثيرة منها تاكلون .

« ان المجرمين في عذاب جهنم خالدون . لا يفتر عنهم وهم فيه مبلسون . و ما ظلمناهم و لكن كانوا هم الظالمين . و نادوا : يا مالك ! ليقض علينا ربك ! قال : انكم ماكثون ! » .

* * *

(۱) شصت و سومين سوره ،مكى است مگر يك آيه

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ کسی که از یاد خدای رحمان دوری کند اهریمنی را که همنشین او است بر او گماریم .

اهریمنان از راه حق گمراهشان کنند و پندارند که راه یافته‌اند همین که به پیشگاه حق آیند به یار پلید خود میگویند ای کاش به اندازه فاصله - دو مشرق میان ما جدائی میبود تو یار بدی بودی .

این سخنان امروز برایتان بی‌فایده است زیرا ستم پیشه بودید شما و یارانتان در عذاب گرفتار و شریکید .

۲ ـ آیا غیر از هنگامه رستاخیز انتظار دیگری دارند ؟ اما درحالیکه از آن بی‌خبرند ایشان را فرا میگیرد . همه ی دوستان بغیر از پرهیزکاران در آن روز دشمن یکدیگرند . به پرهیزکاران گفته میشود شما امروز غم و ترسی نخواهید داشت همان کسانی که آیات ما را باور داشتند وفرمانبردار حق بودند با همسرانشان شادمانه به بهشت درآیند .

گردا گردشان قدحها و جامهای طلائین است و در آنها هر چه دلها آرزو کند و چشمان را خوش آید وجود دارد شما در آن جایگاه ابدی هستید این بهشتی است که آنرا به پاداش کارهای نیکوتان دریافته‌اید میوه‌های فراوان که میخورید در آنجا فراهم است .

تبهکاران در دوزخ جاودانند نومیدانه در آنجا هستند وعذاب ایشان سبك نمیشود ستمشان نکرده‌ایم بلکه خود ستمگر بودند به نگهبان گویند کاش پروردگارت ما را بمیراند او میگوید شما ماندنی هستید .

✿ ✿ ✿

شرح و تفسیر آیات :

سخن در دور نمای نخستین از دنیا به رستاخیز کشانده میشود از این جا آغاز و به قیامت پایان میپذیرد .

اما در دنیا ما در برابر کسی هستیم که از یاد آوری خدای بخشنده در کارهای خودکور و کنگ است ، حساب خدا را در کارهای زندگیش نادیده میگیرد و بیاد حق نیست بنا براین شیطان و اهریمنی که دوستدار چنین گمراهی است بااو همراه میشود، پیوسته در بی خبری و گمراهی فریبش میدهد و از راه راست منحرفش میسازد در حالیکه همان کجروی و گمراهی را راه راست می‌پندارد ، ازنیکی‌ها بسوی بدیها او را میکشاند و گمان میکند که بدیهای او نیکی و حقیقت است ، داستان این چنین ادامه می‌یابد تا اینکه به قیامت میرسد ، میگوید « ای کاش من با چنین یار ناهنجار و گمراه کننده‌ای فاصله‌ی زیادی میداشتم » .

(دریغ و درد که با نفس بد قرین شده‌ایم

وز آن معامله با دیو همنشین شده‌ایم

به بارگاه فلك بوده‌ایم رشك ملك

ز جورنفس جفا پیشه این چنین شده‌ایم)

ای دوست و همسری که مرا در گمراهی یاری میکردی وفریبم میدادی براستی « همنشین بدی بودی » تو مرا فریب دادی و گمراهم ساختی همین که چنین گفتگوئی پیش میاید ، ما دورنمای قیامت را در برابر خود و در حال حاضر می‌بینیم نه درزمان آینده و این یکی از شیوه‌های علمی و ادبی قرآن است .

ناگهان ندائی به هر دو دوست که یار و همسر در بدیها بوده‌اند میرسد که میگوید : این کشمکش و نزاع هرگز فایده‌ای بحالتان نخواهد داشت و هرگز در گرفتاری عذابتان سودی ندارد و از آن نمیکاهد .

۲ ـ دومین دورنما صحنه‌ای ناگهانی آمدن قیامت است این مرگ و رستاخیز ناگهانی ازسختی شگفت و حیرت آور گفتگو میکند ومیگوید : «در آن روز گروهی از دوستان و برادران دنیائی پس از دوستی و رفاقت در دنیا آنجا با یکدیگر دشمن میشوند » .

دشمن شدن دوستان دنیائی در قیامت از پس یاری و دوستی ایشان است زیرا دردنیا برکارهای زشت هماهنگی ودوستی داشته‌اند ، یکدیگر را در گمراهی کمك میکردند اما امروز که به سر نوشت چنان کردار ناپسندی رسیده‌اند به سرزنش یکدیگر بر میخیزند .

اینان که اکنون به جدال برخاسته‌اند در دنیا بسیار صمیمی و با صفا بودند .

تمام دوستان بغیر از پرهیز کاران در قیامت چنین سر نوشتی دارند زیرا دوستی پرهیز کاران پایدار و یاری و کمك ایشان پیوسته در راه راست و هدایت بوده است ، یکدیگر را همواره به نیکی وا میداشتند بنا بر این فرصتی برای زشتی و دشمنی ندارند .

در این حال که دوستان دنیا پرست را سرگرم سرزنش و کشمکش یکدیگر می‌بینیم ، گوشهامان را به آهنگی که به پاس احترام و بزرگداشت پرهیز کاران گفته میشود فرا میدهیم که میگوید : « بر بندگان من امروز ترس و اندوهی نیست اینان کسانی هستندکه به آیات ما ایمان آوردند و فرمانبردار بودند با همسرانتان شاد کامه و گرامی به بهشت درآئید » به پاداش پاکدلی و نشانه‌های آن که در کردار و سیماتان آشکار است شادمان باشید .

سپس می‌بینیم که گِردا گردشان را ظروف طلائین و هر چه را که در بهشت آرزو کنند و دیدگانشان برخوردار شود فرا گرفته است ایشان را با بزرگداشتی برتر از نعمت‌ها وجاودان بودن در بهشت همراه میسازند زیرا به‌ایشان میگویند : «بهشتی که به آن رسیده‌اید پاداش اعمال و کردارتان‌است » وبعداً برای استواری‌چنین‌پاداش و

نعمتی میگویند « هر گونه بهره‌ای و میوه‌ای که بخواهید برایتان آماده است » .

اکنون به بینیم گناهکارانی که ما آنان را در حال گفتگو و کشمکش ترك کردیم چه شرایطی دارند ؟

در عذابی جاودان در افتاده‌اند آنچنان کیفر و عذابی که یك لحظه‌ای گوارا و آرام نیست آرزوی کم شدن وسبکی‌آن هرگز امکان پذیر نیست با بینوائی و زبونی در آنجا دست بگریبانند .

در این هنگام صداهائی از دور بگوش ما میرسد ، گوئی که آن صداها از پس رهگذرهای محکم دوزخ شنیده میشود ، اینان چه میگویند ؟ درخواست رهائی از عذابی که در آن با بدبختی بسر میبرند و سبك گردانیدن شعله‌های سوزان آنرا نمی‌کنند بلکه آرزوی مرگی سریع و آرامش دهنده دارند ، میگویند ای نیروی کار گزار دوزخ ، کاش خداوند ما را بمیراند زیرا مرگ در آنجا آرامش بزرگی است ، براستی مرگی که ایمنی بخش است بسی نیکو است .

این نداها و آهنگ‌ها روشنگر کابوسی از سختی و درد تبه کاران است ، ما این صدا و درخواست دوزخیان را از پس فریادهائی میشنویم که نمودار عذاب و درد واقعی است و از دُرون درد مندانی‌حکایت میکندکه دردهاشان برتر از توانائی ایشان است ، بنا بر این با سختی و تلخی ناله سر میدهند و در خواست مرگ میکنند اما پاسخشان با ریشخند وخواری همراه است بدون اینکه ملاحظه‌ای در کار باشد به آنان میگویند « شما دراین‌عذاب جاودانید » رهائی و امیدی هم در کار نیست زیرا این جا جایگاه شما است .

(مده فرصت از دست گر بایدت — که گوی سعادت ز میدان بری
که‌فرصت‌عزیزاست وچون فوت شد — بسی دست حسرت به دندان گزی)

﴿ سُورَةُ الدُّخان (١) ﴾

« إِنَّ يَوْمَ الفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجمعين ، يَوْمَ لا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلا هُمْ يُنصَرُونَ . إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللهُ ، إِنَّهُ هُوَ العَزِيزُ الرَّحِيمُ . إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الأَثِيمِ ، كَالمُهْلِ يَغْلِي فِي البُطُونِ ، كَغَلْيِ الحَمِيمِ . خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الجَحِيمِ ، ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الحَمِيمِ . ذُقْ ! إِنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الكَرِيمُ ! إِنَّ هَذَا مَا كُنتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ .

« إِنَّ المُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ : فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ، يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ، كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ، يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ، لا يَذُوقُونَ فِيهَا المَوْتَ إِلَّا المَوْتَةَ الأُولَى ، وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الجَحِيمِ . فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ، ذَلِكَ هُوَ الفَوْزُ العَظِيمُ » .

✿ ✿ ✿

(١) شصت و چهارمین سوره‌ی مکی .

ترجمه پارسی آیات :

روز جدا کننده وعده‌گاه همگی آنها است ، روزی که هیچ دوستی برای دوستش کاری نمیسازد ، کسی یاری نمیشود مگر آنکه خدایش رحمت آرد ، او نیرومند ورحیم است . درخت ز قوم غذای گنهکاران است همچون مس گداخته و آبی جوشان در دلها میجوشد .

بگیریدش و به دوزخ بکشید سپس از آب جوشان بر سرش بریزید ، تو همان نیرومند و ارجمند هستی و این عذابیست که در بارهٔ آن شك داشتید . براستی پرهیز کاران در جایگاهی ایمن هستند ، در بهشت‌ها و چشمه سارها ، دیبا و حریر میپوشند و روبروی هم هستند این چنین پاك دیدگان سیاه چشم همسرشانند ، با آرامش از هر میوه‌ای که بخواهند بهره ورند ، مرگی جز مرگ اولشان نمی‌چشند و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته است . این بزرگداشت پروردگار تو است و کامیابی بزرگی است .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

در این سوره ما در برابر دورنمانی کهن و تازه هستیم پاره‌ای از آن گذشته است وبرخی تازه و نو است .

آنروزهیچ‌دوستی‌دوستش را بی نیاز نخواهد کرد ، هر دو دسته رهائی ار کیفر و یاوری ندارند .

در این آیات نامی از (زقوم) برده شده و ما از پیش درخت زقوم راکه خوراك

تبهکاران است میشناسیم اما ندانستیم که خود زقوم چیست و در دلها چه اثری دارد .

آری تنها از واژه زقوم و آهنگ خشن آن پنداری داشتم که میوه‌ی آن گوئی چون سر اهریمنان است گلوها ودلها رامیخراشد. دردورنمای سابق دانستیم که گناهکاران پس از خوردن از این غذا از آبی داغ مینوشند گوئی که شتران تشنه کامی هستند که به بیماری تشنگی دچار شده‌اند ، نه سیر میشوند و نه سیراب .

اما اکنون گناهکاران را در این دورنما می‌بینیم که از زقوم میخورند ومیبینیم که مانند روغن جوشان در دلهاشان میجوشد .

امروز گناهکاری را در پیشگاه داوری‌حق می‌بینیم وفرمانی میشنویم که به‌آنها میگوید « او را بگیرند و به کرانه دوزخش ببرید » تا میانه دوزخ باسختی فرازش آرید و از همان نوشابه جوشان برسرش بریزید انجا از آن آبی که رخساره ها را میسوزاند برسرش میریزند .

در این چهره نگاری دورنمای زنده‌ی چنین منظره‌ای در برابر دیدگانمان به پایان میرسد و سپس آهنگی را که نمودار سرزنش وعذاب روحی است میشنویم ، باو میگویند « عذاب را بچش که توهمان نیرومند و ارجمند هستی » .

این پاداش گردنکشی و گستاخی کسی است که خود را از همه پیامبران بالاتر و و الاتر ونیرومندتر می‌پندارد .

« این همان سرنوشتی است که در باره‌اش شك داشتید » و آنرا باتردید تلقی میکردید .

مو منان را وعده‌ی حسن‌المآب   منکران‌را وعده‌ی‌ذوقوا العذاب

درحالیکه گرفتن وعذاب و سرزنش در باره‌ی مجرمین و ستمکاران از یك‌سوی به چشم میخورد دیدگانمان را به‌سوی دیگر میاندازیم ناگهان پرهیزکاران را میبینیم که در جایگاهی ایمن وآرام قرار دارند نه سختی می‌بینند و نه ایشان را بسوئی یا به فراز و نشیبی میکشانند با زیبا ترین لباسها در نعمت غنوده‌اند ، برابرهم نشسته‌اند

و همسرانشان حورانی پاك دیده‌اند ، ایشان با این بهره مندی خود صاحب خانه هستند و بهشت از آن ایشان است « هرمیوه‌ای که آرزو کنند فراهم است » و درآنجا جاودانند «مرگی آنان را نمیرسد ومردنی بغیراز مرگ نخستین دنیائی ندارند خداوند از کیفر دوزخ محفوظشان داشته است واین خود رستگاری و بهره‌مندی بزرگی‌است، و براستی بزرگداشتی در خورستایش از خدای جهانیان است .

(سایهٔ دولت او در دو جهان جاوید است

ای‌خوش آن بنده‌که این سایه‌فتد برسراو)

﴿ سورة الجاثيه [١] ﴾

« و يوم تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون ، و ترى كل امة جاثية . كل امة تدعى الى كتابها . اليوم تجزون ماكنتم تعملون . هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق . انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون .

« فاما الذين آمنوا و عملوا الصالحات ، فيدخلهم ربهم في رحمته ، ذلك هو الفوز المبين » .

« و اما الذين كفروا : افلم تكن آياتي تتلى عليكم ، فاستكبرتم ، و كنتم قوما مجرمين . و اذا قيل : ان وعدالله حق و الساعة لاريب فيها ، قلتم : ماندرى ما الساعة ، ان نظن الاظنا و مانحن بمستيقنين » !

« و بدا لهم سيئات ماعملوا ، و حاق بهم ماكانوا به يستهزئون . و قيل : اليوم ننساكم كما نسيتم لقاء يومكم هذا ، و ماواكم النار و مالكم من ناصرين . ذلكم بانكم اتخذتم آيات الله هزوا ، وغرتكم الحياة الدنيا. فاليوم لايخرجون منها ولاهم يستعتبون » .

* * *

(١) شصت و پنجمين سوره مكى .

ترجمه پارسی آیات :

روزی که رستاخیز بر پا شود در آن روز تبهکاران زیان میکنند ، هر گروهی را به زانو در آمده و تسلیم می‌بینی و هر ملتی بسوی نامه های کردارشان خوانده میشوند ، امروز در برابر کارهاتان پاداش می‌بینید این نامه‌ی ما است که بر زبان شما سخن میگوید وهر چه در دنیا کرده‌اید نوشته برداشته‌ایم .

کسانی‌که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان آنان را در رحمت خویش در آورد و این خود کامیابی آشکاری است .

اما به کسانی که کافر شده‌اند میگوید : آیا آیات مرا برای شما نمی‌خواندند . شما سرکشی و تکبر میکردید و مردمی گناهکار بودید .

همین که می‌گفتند براستی دروعده‌ی خداوند وآمدن رستاخیز تردیدی نیست ؟ میگفتند : «نمیدانیم قیامت چیست ماگمان برده‌ایم وبه یقین نرسیده‌ایم کارهای بدشان بر آنان آشکار شود و عذابی که باور نداشتند و شوخی می‌پنداشتند ایشان را فرا میگیرد به آنان میگویند امروز فراموشتان میکنیم همچنانکه شما دیداراین روز را فراموش‌میکردید جایگاهتان دوزخ است . و یاوری ندارید این‌کیفر سزای آنست که آیات خدای را بازیچه می‌پنداشتند و زندگی فریبنده و کوتاه دنیا فریبتان داده بود آن روز از دوزخ بیرون نمیائید و در پناه خشنودی حق نیستید .

✩ ✩ ✩

شرح و تفسیر آیات :

تمام ملت‌ها در میدان نمایش و پیشگاه گسترده‌ی داوری گرد آمده‌اند همگی به زانو در آمده‌اند و چشم و گوش به ندائی دوخته‌اند که ایشان را به حساب و داوری میخواند ، ندائی و آهنگی همگانی به تمام مردم میرسد و ازهمه سوی آنان را به آرمان و کاری که برای آن اجتماع کرده‌اند آگاه میسازند و میگوید :

« امروز برابر کردارتان پاداش و کیفر داده میشود . این نوشته‌ی ِما است که بر زبان شما سخن میگوید و هرچه در دنیا کرده‌اید نوشته‌ایم » .

پس تمام نوشته‌های دادرسی و داوری در برابر بینندگان آماده است .

راستی باباطاهر چه نیکو گفته است :

مکن کاری که برپا سنگت آیو		جهان با این بزرگی تنگت آیو
چو فردا نامه خوانان نامه خوانند		تو از کردار زشتت ننگت آیو

کسانی که ایمان آورده‌اند وکارهای شایسته نموده‌اند ، کارشان آسان و گوارا است یك لحظه بیشتر طول نمیکشد که پروردگارشان آنان را در رحمت خویش‌وارد میکند در زمان انتظار و به زانو در آمدن این گروه در کمال آسایش بسر میبرند ناآرامی و نگرانی‌هم ندارند .

اکنون دیدگانمان را بسوی دیگران متوجه میکنیم . براستی چنان انتظاری رنجی طولانی و رسوائی ِشرم‌آوری است :

« مگر نه اینست که آیات مرا برایتان می‌خواندند شماسرکشی‌وتکبرمیکردید و مردمی گناهکار بودید » ؟

آیا شما نبودید که نسبت به رستاخیز و آینده خود تجاهل میکردید و آشکارا قیامت را نا دیده میگرفتید ؟

« همین که بشما میگفتند در رسیدن وعده‌ی خدا و قیامت تردیدی نیست

میگفتید نمیدانیم قیامت چیست ؟ ما در باره آن گمانی بیشتر نداریم و هنوز به یقین نرسیده‌ایم ؟ » . نمیدانیم قیامت چیست ؟ .

اینان واقعیت آنرا نمی‌شناسند . رستاخیز حقیقی را در نیافته‌اند ، کوشش‌هم نمی‌کنند که بدانند قیامت چرا و چگونه خواهد بود .

پس از درنگی کوتاه در دیدگاه بینندگان حالت عمومی مردم را به شیوه‌ی گزارشی جهانی و بزرگ اعلام میدارد و میگوید .

« همه پلیدی‌هاشان برای آنان آشکار میشود و آنچه را شوخی می‌پنداشتند در میانشان میگیرد » .

پس از این گزارش گناهکاران باگفتاری سرزنش‌بارمورد خطاب قرار میگیرند و میگویند :

« همینطور که در دنیا شما قیامت را فراموش میکردید امروز فراموشتان میکنیم جایگاهتان دوزخ است و یار و یاوری ندارید این کیفر برای آنست که‌آیات خدا را به بازیچه میگرفتید و زندگی زودگذر دنیا فریبتان میداد » .

دوباره در گزارشی دیگر روی سخن به بینندگان صحنه‌ی نمایش قیامت است و میگوید :

« روزی است که گناهکاران از دوزخ بیرون نخواهند آمد و پناهی ندارند » .

اکنون از ایشان منصرف میشویم و دیگر در دورنما دگرگونی حال و گفتگوئی از گناهکاران نیست .

« سُورَةُ الأَحْقافِ (۱) »

۱ - « وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النّارِ : أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا ، وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها . فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ » .

۲ - « وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النّارِ : أَلَيْسَ هٰذا بِالْحَقِّ ؟ قالُوا : بَلىٰ ! وَ رَبِّنا ! قالَ : فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات :

« روزی که کافران را به آتش دوزخ میرسانند و به آنان میگویند در زندگی دنیا همه‌گونه لذت بردید وازآنها بهره‌مند شدید (به یاد سرنوشت و قیامت نبودید) امروز به پاس تکبر و نافرمانی از حق که در زمین داشتید و فسق و فجوری که میکردید به خواری و زبونی کیفر می‌بینید ».

۲ ـ روزی که کافران را به آتش عرضه میکنند . از ایشان میپرسند آیا این سرنوشت حق نیست ؟ میگویند : به خداوند سوگند که حق بود . میگویند پس به جبران کفر و بی ایمانی خویش از این عذاب بچشید » .

---

(۱) شصت وششمین سوره مکی است مگر سه آیه جدا ازهم .

شرح و تفسیر آیات

نخست دراین دودورنما سخن از عرضه کردن و نمایاندن کافران بر آتش است بعد پرسشی نیز از روی سرزنش و استنکار از آنان میشود .

و در پایان حکمی در باره کیفرشان صادر میشود .

اما درنخستین برخوردِ کافران به‌آتش دوزخ به ایشان میگویند : « در زندگی دنیا همه گونه لذت بردید و از آنها بهره‌مند شدید » .

گوئی که در دنیا از همه شادکامی‌ها و لذت‌ها تاسرحد افراط و هلاکت بهره میبردند و برای آخرت و آینده خود چیزی نگذاشته‌اند از این روکه لذات دنیا را بی‌حد وحساب وتنها برای خود جایز میدانستند و از همه چیز بی‌اندازه لذت میبردند پس امروز در برابر تکبر و شهوترانی‌های دنیائی به عذابی خوار کننده میرسند .

اما گفتگو در دومین صحنه به چنین پرسشی میرسد که آیا « این سرنوشت و دوزخ حقیقت ندارد ؟ این آتشی که می‌بینید درست نیست ؟

بدیهی‌است‌که‌پاسخ‌آنان پذیرفتن‌حق‌است‌که‌آنهم با سرشکستگی و تسلیم همراه است . میگویند (بلی بخدا سوگند حقیقت دارد) شگفتا سوگند میخورند و حال اینکه در این‌جا و با دیدن عذاب دیگر نیازی به سوگند نیست :

« پس به پاس کفر و ناسپاسی خویش عذابتان را بچشید » .

پرسش و پاسخ از کفار و حکم محکومیت آنان با سرعتی زیاد انجام میشود.

« پس این سخنی است که همراه باافتادن پرده‌ای دورنما را میپوشاند همانطور که در عُرف وعادت میگویند ، پیش آمد ثابت و استوار است ، گناهکار خود گویای آن است ، پس راهش بسوی دوزخ است

آرمان و مقصود در این صحنه زودگذری و سرعت عمل است ، برخوردها آنچنان قاطع و برنده است که کسی برای رد کردن آن فرصتی ندارد .

در دنیا آتش دوزخ را انکار میکردند بنابر این در قیامت جدال و انکاری در بین نیست .

«سورة الذاريات (۱)»

« قتل الخراصون، الذين هم في غمرة ساهون، يسألون: أيان يوم الدين؟ يوم هم على النار يفتنون ، ذوقوا فتنتكم ، هذا الذى كنتم به تستعجلون. ان المتقين في جنات و عيون ، آخذين ما آتاهم ربهم ، انهم كانوا قبل ذلك محسنين ، كانوا قليلا من الليل ما يهجعون ، و بالاسحار هم يستغفرون، وفي اموالهم حق للسائل و المحروم » .

* ☆ *

ترجمه پارسی آيات :

مرگ بردروغگويان ، همان كسانى كه در گردابى از بى‌خبرى هستند، ميپرسند رستاخيز و روز پاداش چه وقت است . روزى كه به آتش در گير شوند ، از همـان گرفتارى خويش كه با شتاب درخواست ميكرديد بچشيد

براستى پرهيزكاران در باغات وچشمه سارها ، دريافت كننده‌ى بخشش پروردگار خود هستند ، اينان در دنيـا نيكوكار بودند ، كمى از شب را ميخوابيدند ، و سحرگاهان با راز و نياز از خداى آمرزش ميخواستند در درآمدشان ودسترنجشان براى مستمندان و بينوايان سهمى قرار ميدادند

(۱) شصت و هفتمين سوره‌ى مكى است

شرح و تفسیر آیات :

در این سوره دورنمای رستاخیزاز دنیا آغازمیشود و به آخرت پایانمیپذیرد .

باواژه دروغگویان وشکاکان شروع میشود یعنیکسانی که اهریمنگمراهیچون کابوسی ایشان را فرا میگیرد واز نگریستن وپندگرفتن از نشانه‌های پروردگار غافل میشوند ، بنابراین انتظارقیامت را ندارند ، پرسش‌ایشاندرباره‌ی قیامت باشك وتردید همراه است و آنرا بعید میدانند زیرا میپرسند :

« روز رستاخیز چه وقت است ؟ » .

پاسخ به‌ایشان نشان دادن صحنه‌ای از صحنه‌های قیامت است.

اکنون باشنیدن این آیات چنین مردمی را در برابر آتش گرفتار می‌بینی ، سختی را نیز باسرزنش و ملامت میشنوند و به ایشان میگویند .

« از همان بلایا وگرفتاریهائیکه آمدنش را باشتاب پرسش میکردید بچشید» .

مزه عذاب در اینجا مانندهمانگرفتاریهای دنیا است .

اکنون در حالیکه‌گروه دروغگویان دردوزخ مزه عذاب وگرفتاری رامیچشند پرهیزکاران دربخشش‌ها و نعمت‌های حقند « درباغات و چشمه ساران هستند » .

باخشنودی و آرامش زیاد چنین نعمت‌هائی را می‌پذیرند ودریافت میکنند این رحمت از پروردگارشان است زیرا اینان عادت دارند هر چه را که خدای به ایشان می‌بخشد و عطا میکند بپذیرند .

باید دید که چنین نعمتی پایدار وجاودانی چگونه و برای چیست ؟ .

اینك چگونگی و علت دریافت پاداش و نعمت‌ها را چنین میشنویم :

« اینان در دنیا و پیش از آمدن رستاخیز نیکوکار بودند .

پاسی‌از شب را میخوابیدند وسحرگاهان‌باراز و نیازازخدای‌آمرزش میطلبیدند » .

اکنون شایسته چنین نعمتی هستند زیرا **خدای پاداش‌نکوکاران‌را ضایع نمیکند .**

امروز رحمت می‌بینند و نعمت دریافت میدارند **همان طوریکه دردنیا بخشش میکردند و از ثروت و دسترنج‌خود به مستمندان و محرومین‌یاری و کمك میدادند . (۱) .**

(۱) سعدی درکتاب بوستان خودداستانی را ازعمر بن عبدالعزیزکه براستی در میان دوران تاریك و ننگین بنی امیه همچون ستاره‌ی فروزانی درخشید نقل میکند و میگوید :

در خشکسالی‌که مردم گرفتار رنج و سختی بودند عمر بن عبد العزیز انگشتری پر بهای خود را برای کمك به مسکینان فروخت و آنرا در میان ملت تقسیم کرد تنگ نظران ملامتش کردندکه دیگر چنین انگشتری بدستت نمیرسد اما او از رنج مستمندان میگریست و میگفت من بدون انگشتری هم همان عمر بن عبد العزیزم اما مردم را اندوهگین نمیتوان دید پیداست که این خلیفه نیکو کار از بزرگ پیشوای نیکو کاران و داد گران جهان یعنی علی ﷺ و خاندان گرامیش در این راه سرمشق گرفته است زیرا آنان بودند که بگفته قرآن تا سه شب غذای خود را به مستمند ومسکین و یتیم دادند .

اکنون بشنویم سعدی چه میگوید :

یکی از بزرگان اهل تمیز — حکایت کند ز ابن عبدالعزیز
که بودش نگینی در انگشتری — فرو مانده در قیمتش مشتری
بهشب گفتی آن جرم گیتی فروز — دری بود از روشنائی چو روز
قضا را در آمد یکی خشکسال — که شد بدر سیمای مردم هلال
چو در مردم آرام و قوت ندید — خود آسوده بودن مروت ندید
چو بیند کسی زهر در کام خلق — کیش بگذردآب نوشین‌به حلق ؟
بفرمود بفروختندش به سیم — که رحم آمدش بر فقیر و یتیم
به یك هفته نقدش به تاراج داد — به درویش و مسکین ومحتاج داد
فتادند در وی ملامت کنان — که دیگر به دستت نیاید چنان
شنیدم که میگفت و باران دمع — فرو میدویدش به‌عارض چو شمع

←

« سورة الغاشية (۱) »

هل اتاك حديث الغاشية ؟ وجوه يومئذ خاشعة ، عاملة ناصبة ، تصلى ناراً حامية ، تسقى من عين آنية . ليس لهم طعام الا من ضريع ، لا يسمن ولا يغني من جوع .

« وجوه يومئذ ناعمة ، لسعيها راضية ، في جنة عالية ، لا تسمع فيها لاغية . فيها عين جارية ، فيها سرر مرفوعة ، واكواب موضوعة ، و نمارق مصفوفة ، و زرابي مبثوثة » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

آیا گفتگوی حادثه‌ی فرا گیرنده به تو رسید ؟ درآن روز چهره‌هائی ترسانند زیرا (در دنیا) بیهوده کار کرده‌اند و عبث رنج برده‌اند به آتش سوزان میرسند و از چشمه‌ای گرم نوشانده میشوند . در آنجا غذائی غیر از خار ندارند که فربهشان و سیرشان نکنند .

→ مرا شاید انگشتری بی‌نگین | نشاید دل خلقی اندوهگین
خنك آنکه آسایش مرد و زن | گزیند بر آرایش خویشتن
نکردند رغبت هنرپروران | به‌شادی‌خویش ازغم‌دیگران)

(۱) شصت و هشتمین سوره‌ی مکی است .

وکسانی در آن روز در نعمتند و از کوشش خویش خشنودند در بهشت برین هستند که در آنجا یاوه و بیهوده‌ای نمیشنوند ، چشمه سارهائی در آن روانست ودارای تخت‌های رفیع و قدح‌های آماده وپشتی‌ها وفرشهای گسترده است .

۞ ۞ ۞

شرح و تفسیر آیات :

واژه (غاشیه) صفت قیامت است یعنی رستاخیزی که مانند پیش آمد بزرگ‌همه را در برمیگیرد .

این سوره برای یادآوری وهراس انگیز بودن آن حادثه با سئوال آغاز میشود.

اما پاسخ چنین سوالی با نشان دادن دورنمائی دو جانبه همراه است .

از یك سوی آن رخساره های مردمی را می‌بینیم که باترس و فروتنی وخواری «به آتشی شعله‌ور و سوزان در میفتند» واز چشمه‌ای جوشان که آب آن چشمه‌سیراب کننده و سرد نیست نوشانده میشوند ، از خاری که در سبزی و نرمی خوراك شتران است میخورند هرچندکه شترخشك شده آنرا نمیخورد . این خوراك «نه فربه میکند و نه از گرسنگی میکاهد » .

بنابراین چهره‌ها عذاب روحی یعنی پستی وخواری وعذاب جسمی یعنی رنج و آتش‌وعذاب‌تشنگی‌وخوراك ونوشابه‌ای‌که خوردنش‌ازتشنگی‌وگرسنگی‌دردآورتراست همراه شده است .

از سوی دیگر در این صحنه چهره‌هائی بهره‌مند از نعمت با خشنودی از سعی و کوشش خود بنظر میرسد ، در بهشت برین با آرامش غنوده‌اند ، سخنی بیهوده نمیشوند . درآنجا چشمه‌هائی که آبش بسی روان و گوارا وسیراب کننده است جاری است ، این مردم در نهایت آسایش برتخت‌های بلند قرار گرفته‌اند قدح‌هائی که برای

نوشیدنی‌های بهشتی آماده است بافرش‌های گسترده و پشتی‌های نرم برای آنان فراهم است .

تمام‌این نعمت‌هاوبخشش‌هادرروزی‌است‌که (غاشیه) نامیده شده وازنظر گسترش‌و همگانی بودن معنی آن دارای ارزش ویژه‌ای است ، برابر بودن کامل جزئیات و صحنه‌ها دردو دورنما نموداری ازچهره‌های متناسب صحنه‌ها است که درقرآن جلوه‌ها و نمونه های گوناگون دارد .

﴿سُورَةُ الْكَهْفِ[1]﴾

١ - «إِنَّا اعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا، وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ. بِئْسَ الشَّرَابُ، وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا. أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ، يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ، وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ، مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ، نِعْمَ الثَّوَابُ، وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا».

٢ - «وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً، وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَعُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا. لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ! بَلْ زَعَمْتُمْ أَنْ لَنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا! وَوُضِعَ الْكِتَابُ، فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ، وَيَقُولُونَ: يَا وَيْلَتَنَا! مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؟ وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا، وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا».

٣ - «وَيَوْمَ يَقُولُ: نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ، فَدَعَوْهُمْ، فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ، وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا. وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ، فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا، وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا»

* ✡ *

(١) شصت و نهمين سوری مکی است . مگر ١٩ آيه از آن .

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ برای ستمکاران آتشی که دامنه‌اش ایشان را در بر گرفته آماده کرده‌ایم کمك میطلبند با آبی که رخساره‌ها را بریان میکند یاری میشوند ، براستی چه نوشیدنی و جایگاه بدی است کسانی که مومن و نیکوکارند ما پاداش کسی که کارش نیکوتر است ضایع نمیکنیم . مومنین و نیکوکاران بهشت‌هائی دارند که جویبارها در آنها روان است .

با پیرایه‌های زرین آراسته میشوند ، لباس هائی از دیبا و حریر سبز برتن دارند وبر تخت‌ها نشسته‌اند ، براستی پاداشی وجایگاهی نیکو دارند .

۲ ـ روزی که کوهها را روان‌کنیم زمین را گسترده و آشکارا می‌بینی و همگی را محشور کنیم و احدی را وا نگذاریم ، در پیشگاه پروردگارت درآیند (میگویند) همانطور که بار اول شما را آفریدیم دوباره نزد ما فراهم آمده‌اید اما می‌پنداشتید که هرگز برایتان موعدی معین نکرده‌ایم ، نامه‌ها پیش آرند و گناهکاران را از کردار خویش و مطالب نامه‌ها هراسان می‌بینی میگویند ای وای بر ما این نامه چیست که هیچ گناه کوچك و بزرگی را وانگذاشته است همه‌را بحساب آورده تمام‌کردار خویش‌را حاضر می‌بینند ، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمیکند .

۳ ـ روزی که میگوید معبودانی که به گمان خدائی میپرستیدید به یاری‌طلبید ، میخوانند ، اماپاسخی به ایشان نمیدهند ومیانشان هلاکتگاهی نهاده‌ایم ، گناهکاران آتش را می‌بینند وخواهند دانست که جایگاهشان آنجا است و گریزگاهی از آن نمی‌یابند .

✿ ✿ ✿

شرح و تفسیر آیات :

در این سوره غیراز اشاره‌های روشن وکوتاه در باره قیامت سه دورنما نیزدیده میشود .

۱ - دورنمای اول درباره آتشی است که سرا پرده‌ها ودامنه‌های آن‌ستمکاران‌را در میان گرفته است ، همین که از گرما وتشنگی کمك میطلبند با آبی همانندروغنی داغ که پوست و رخساره را داغ میکند یاری میشوند گلوها و دستگاه گوارش را میخراشدوبراستی « چه آب ناگوار وبدی است » ، وای برآتشی که تکیه‌گاه و جای و نشستن باشد . در این آیه واژه (اتفاق) یعنی تکیه دادن‌و نشستن در آتش باطنزی تلخ بکاررفته است زیرا در عذاب و آتش تکیه زدن وجای گرفتن مفهومی ندارد .

چنین مردمی در آنجا تکیه گاهی جز رنج وسرخ شدن ندارند اما واژه (تکیه زدن) دربرابر (اتفاق) مومنین در بهشت آمده است و براستی میان آن دو چقدر جدائی و تفاوت هست .

هنگامی‌که این گروه چنین وضعی دارند منین وموخدا پرستان درباغات بهشتی هستند ، جویبارهای سیراب کننده درآنجا بانسیم ملایمی جاری است وایشان‌درآنجا شایسته‌ی آسایش وتکیه زدن هستند « برتخت‌ها تکیه زده‌اند » جامه‌هاشان ازحریر و بازبورهائی زرین ووسایل نیکو درآسایش بسر میبرندو براستی «چه پاداش وجایگاه نیکوئی است » .

۲ - در دورنمای دوم وحشتی هراس انگیز از حرکت و ریزش کوههای سر برافراشته آشکار میشود ، و زمین بدون کوهها وبلندیها هویدا میشود ، و چنانکه در در دورنمای گذشته دیدیم کره زمین بصورت دشت همواری که کوچکترین ناهمواری وپستی و بلندی ندارد در میآید .

پس از چنین دگرگونی و انقلابی در زمین دورنمای گرد آمدن و محشورشدن همه‌ی مردم بطوریکه احدی باقی نمی‌ماند رخ میدهد در این رژه و نمایش حضور

مردم در پیشگاه پروردگار بخاطر باور نداشتن به چنین روزی منظم و آراسته است .

سپس در چهره‌ها نشانه‌ی خواری وشرمساری ازکردارگذشته را مشاهده‌میکنیم نگاهها بازبونی همراه است آنگاه میگوید « اکنون مانند اغاز آفرینش و خلقت که تمام شمارا آفریدیم دوباره بسوی ما آمدید » ای مردم به رستاخیز آمدید درحالیکه می پنداشتید هرگز نخواهید آمد « گمان میکردید موعدی و قیامتی پس از مرگ ندارید » اکنون چه می‌بینید ؟

مگر نه اینست که آنچه شدنی است میشود ؟

« و کتاب و نامه نهاده میشود » .

در این‌جا دورنمائی منحصر بفرد و یگانه مشاهده میکنیم ، اینان گناهکارانی هستند که از مندرجات کتاب و نامه که گویای کارهای ناپسند آنها است به شدت میترسند سینه‌ها از ریزه‌کاریهای متن کتاب واینکه چیزی از قلم نیفتاده است به‌تنگی میرسد « ومیگویند این چه کتابی است که تمام جزئیات اعمال را از کوچك وبزرگ بحساب آورده است » .

به یکدیگر میگویند ای برادران راستی همین است و هیچ‌چاره و گریزگاهی غیر از پذیرش این نوشته‌ی دقیق در بین نیست « تمام کارهای گذشته خود را در آن حاضر می‌بینند » .

این کتاب از کارهای گذشته سخن میگوید که گوئی همه چیز حاضر و روشن وبدون آورنده آمده است .

« پروردگارت به احدی ستم نمیکند » .

☆ ☆ ☆

بنا بگفته سعدی:

دشمن به دشمن آن نپسندد که بی خرد
با نفس خود کند به مرد هوای خویش
از دست دیگری چه شکایت کند کسی
سیلی به دست خویش زده بر قفای خویش
گر هر دو دیده هیچ نبیند باتفاق
بهتر زدیده‌ای که نبیند خطای خویش
چاهست و راه و دیده‌ی بینا و آفتاب
تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش
چندین چراغ دارد و بی راه میرود
بگذار تابیفتد و بیند سزای خویش
بادیگران بگوی که ظالم به چه فتاد
تاچاه دیگران نکنند از برای خویش
گرگوش دل به‌گفته سعدی کند کسی
اول رضای حق طلبد بس رضای خویش

۳ - دورنمای پرستندگان و بت‌ها و معبودان و برخورد آنان در قیامت بصورت کلی و اشاره بارها یاد آوری شده ، هربار چهره‌ای تازه و از دریچه‌ای دیگر تکرار میشود . در این سوره میگوید : « معبودانی که به گمان خدائی پرستش میکردند بخوانید » اما از ترس فراموش میکنند که در قیامت هستند و معبودان سودی ندارند « میخوانند اما پاسخشان نمیدهند » .

جایگاه و فاصله‌ای مرگبار میان پرستندگان و بت‌ها وجود دارد و هرگروه بر پرتگاه چنین جایگاهی قرار گرفته‌اند می‌بینند که فاصله‌شان دوزخ و آتش است ودر

آنجا خواهند افتاد در اندیشه‌ی گریز از آن‌جا هستند اما «از آن هلاکت‌گاه گریز گاهی نمی‌یابند».

☆ ☆ ☆

(پروردگارا دنیازدگان و فریفتگان دنیا را دیده‌ای و دلی بینا بخشای که به سرنوشت و سعادت خود بیشتر بیندیشند و پیش از رسیدن به چنین عذاب جانگدازی در راه پرستش تو و نیکوکاری و نوع دوستی بکوشند، از راه پرستش شهوت‌ها و مادیات سر به‌پیچند تاپیش ازاین ابزار ووسائل حیات هدف را ومعبود خویش نگیرند و پاداش جهان آفرین را در جهان آفرینش جاودانی وحتمی به پندارند). مترجم

﴿ سورة النحل (۱) ﴾

۱ - «ليحملوا أوزارهم كاملة يوم القيامة ومن أوزار الذين يضلونهم بغير علم . الاساء ما يزرون !

قد مكر الذين من قبلهم ، فاتى الله بنيانهم من القواعد فخر عليهم السقف من فوقهم ، و أتاهم العذاب من حيث لا يشعرون ، ثم يوم القيامة يخزيهم ويقول : أين شركائى الذين كنتم تشاقون فيهم ؟ قال الذين اوتوا العلم : ان الخزى اليوم والسوء على الكافرين ، الذين تتوفاهم الملائكة ظالمى انفسهم، فالقوا السلم : ما كنا نعمل من سوء ، بلى ! ان الله عليم بما كنتم تعملون . فادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها ، فلبئس مثوى المتكبرين .

«و قيل للذين اتقوا : ماذا انزل ربكم ؟ قالوا : خيراً : للذين احسنوا فى هذه الدنيا حسنة ، ولدار الآخرة خير ، ولنعم دار المتقين ، الذين تتوفاهم الملائكة طيبين يقولون : سلام عليكم ، ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون » .

۲ - . . . . . . « و يوم نبعث من كل امة شهيداً ، ثم لا يؤذن للذين كفروا ولاهم يستعتبون . واذا رای الذين ظلموا العذاب ، فلا يخفف عنهم ولاهم ينظرون . و اذا رای الذين اشركوا شركاءهم ، قالوا : ربنا هؤلاء شركاؤنا الذين كنا ندعو من دونك ، فالقوا اليهم القول : انكم لكاذبون

(۱) هشتادمین سوره مکی است مکر سه آیه .

وَ اَلْقَوْا اِلَی اللّٰهِ یَوْمَئِذٍ السَّلَمَ ، وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ » .

۳ ـ یَوْمَ تَأْتی کُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها ، وَ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

بایستی روز قیامت بار گناهان خویش را با بخشی از گناهان کسانی که با نادانی گمراهشان میکنند بردارند و بدانند که بدباری بر میدارند . کسانی‌که پیش از آنها بودند نیرنگ میکردند و خداوند بنیانشان را از پایه سست کرد و پوشش خانه‌ها بر ایشان فرو افتاد واز جائی‌که پیش بینی ودرك نمیکردند عذاب برایشان درآمد ، روز قیامت رسواشان‌کند ومیگوید خدایان و معبودانی که در آنها اختلاف میکردید کجا هستند . ؟

دانش یافتگان میگویند امروز رسوائی و بدی بر ناسپاسان و کافران است .

چون فرشتگان جان ستمگران‌را در حال ظلم میگیرند در آنحال تسلیم میشوند ومیگویند ماکار بدی نکردیم . آری خداوند به کردارشان‌آگاه است. از رهگذرهای دوزخ درآئید و جادوانه درآن باشد . براستی‌جایگاه متکبرین و کرد نکشان بد جائی است .

« به پرهیز کاران میگویند پروردگارتان چه فرستاده است ؟ میگویند خیر و نیکی . نکوکاران در این دنیا پاداش نیکو دارند و سرای دیگر بهترین پاداش است » .

سرای پرهیز کاران چه نیکو است : در بهشت‌های جاوید داخل شوید

و نهرها در آن روان است در آنجا هر چه میخواهند می‌یابند ، خداوند پرهیز کاران را این چنین پاداش میدهد کسانی‌که در حال پاکدامنی میمیرند فرشتکان به ایشان درود میفرستند و میگویند به پاداش کردارتان به بهشت در آئید .

۲ ـ روزی که از هر امتی گواهی برمی‌انگیزیم آنگاه کافران را نه اجازه دهند و نه پوزش خواهند همین که ستمگران عذاب را می‌بینند که نه عذابشان سبك میشود و نه فرصت مییابند ، همین‌که غیر خدا پرستان معبودان خودرا می‌بینندمیگویند پروردگارا این‌ها را میپرستیدیم ، معبودان پاسخشان میدهند که شما دروغگو هستید همگی به خداوند تسلیم میشوند و دروغهاشان بر باد میرود » .

۳ ـ روزی میاید که هر کس گرفتار خویش است و بهره‌ی هر کس بتمامی میرسد و بهیچ کس ستم نمیشود .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

دورنمای نخستین این آیات یکی از دورنماهای دسته جمعی و همگانی است . نمایش جمعیت‌ها و گروههای زیاد اززندگی دنیا آغاز میشود ، حرکت میکنند و پس از گذراندن دوران عمر به دوران پیری و احتضار میرسند ، یك یك از دروازه مرگ میگذرند و به زندگی دیگر یا رستاخیز میرسند این دو زندگی یعنی حیات دنیا و آخرت با چنین برزخی و فاصله‌ای یعنی قرارگاه مرگ بهم پیوسته میشود ، از آنجا دوباره گروهها و موکب انسانها و حرکتشان تاپیشگاه داوری و پاداش پیوسته میشود و سپس پایان چنین حرکتی یا به دوزخ میرسد و یا به بهشت میانجامد .

در این‌جا دورنما با صحنه‌ای از سرنوشت گناهکاران درحالیکه بار گناهان

خود را به دوش خویش گرفته‌اند آغاز میشود این گناهان چهره‌ی مادی به خودگرفته آنگاه بازهائی شده است که برپشت‌ها کشیده میشود ، هرباری عبادت از گناهان خود بار بر و بخشی از گناه دیگران‌است که اینان گمراهشان نموده‌اند وبی‌خبر بوده‌اند .

این صحنه دوباره به میدان دنیا و جهان زندگی برمیگردد ، آنگاه دگرگونی زندگی گروهی نیرنگ باز را نشان میدهد که خداوند پایه‌ها و بنیان خانه‌هاشان را نابود ساخته و سقف‌ها برسرشان فرو میریزددر حالیکه بی‌خبرند وهیچ انتظارآنرا ندارند.

از آنجا همگی به روز رستاخیز برمیگردیم ، آنان را در پیشگاه داوری زبون و شرمنده می‌بینیم و خداوند میپرسد :

خدایانی که پرستش میکردید ودرباره آنان با مؤمنین ستیزه و گفتگو میکردید و در راهشان دشمنی میورزیدید ، و دنیا را به خاطر آنان پر از بدبختی و تفرقه و پراکندگی مینمودید کجا هستند ؟

صحنه‌ی پرسش از معبودان بنظر تکراری میآید ، اما چنین نیست زیرا در هر بار بر خوردی و چهره‌ای تازه دارد مثلا در همین سوره چهره‌ی جدیدی هست و آن اینست که پاسخ ایشان را « کسانی که دانش یافته‌اند میدهند » ـ در حالیکه مشرکین و غیر خدا پرستان خاموش و شرمگین هستند میگویند :

« زبونی و خواری امروز برای کافرین است » بااین پاسخ‌گوئی که چنین‌مردان یعنی «دانش یافتگان» درپیشگاه داوری ، داورانی هستند که‌فرجام زشت را برکافرین ثابت‌و استوار میسازند .

آنگاه دانش یافتگان سخن خودرا ادامه میدهند و تاریخ گذشته این کافرین را بطور عموم بیان میکنند . دورنمائی از میراندن و حالت مرگ آنان را بدست نیروهای کارگزار آفرینش یعنی (فرشتگان) نمودار میسازند و میگویند اینان نسبت‌به خود ستم میکردند و چنانکه عادت دارند دروغ میگویند زیرا در دنیا و درساعت مرگ و احتضار هم با دیدن فرشتگان میراننده خود را تسلیم و فرمانبردار میساختند و حال

اینکه قبلا در راه حق لجاجت و سرکشی میکردند .

اکنون هم که در رستاخیز قرار دارند میکوشند که دروغگوئی کنند بنابراین میگویند :

« ما اصولا زشتی و تبه‌کاری نمیکردیم » « آری » دیگردانسته شدکه « براستی خداوند برکردار گذشته شما آگاه است » .

از زمان مرگ به هنگامه پاداش واز دنیا به دوزخ میرسند : پس به‌گذرگاه‌های دوزخ درآئید در آنجا جاودانید براستی‌متکبرین و سرکشان از راه حق جایگاه‌بدی دارند » .

در بخش دوم این آیات سخن درباره نیکوکاران بهمین روش و با همین مراحل ادامه مییابد . اما سرنوشت آنان در سوی دیگر جریان دارد چنانکه از خود آیات روشن میشود و این‌جا نیازی به تفسیر آیات ندارد .

۲ ـ اما دورنمای دوم در باره شریکان در پرستش و معبودها است ، ولی عنصر روشن و تازه‌ای دراین‌جا درکاراست ماکافرین را در دیوان شکوهمند داوری می‌بینیم که اجازه میانجی خواستن به ایشان داده نمیشود و عذر خواهی و پوزشی هم ازکردار گذشته‌شان پذیرفته نیست ، ناگهان معبودان خود را مینگرند .

با اشاره دست بطرف آنان فریاد میزنند «خداوندا ، همین‌هامعبودان و خدایانی هستند که ما آنان را میپرستیدیم » .

گوئی که از گریختن خدایان دنیائی خود از دست کیفر و پاداش میترسند .

در این میان معبود انشان خود را از گناه و گمراهی پرستندگان دور میسازند وبا خشونت به آنان رو کرده و میگویند : « شما دروغ میگوئید » سپس بسوی خدا متوجه میشوند .

باید دانست‌که (اینان همان الهه‌ها وخدایان هستند) که دررستاخیز با اعتراف و قبول گناه تسلیم حق میشوند .

آنگاه کار گفتگو به پایان میرسد و همگی یعنی (خدایان وپرستندگان) در

پیشگاه آفریدگار جهان به خضوع در میایند .

۳ ـ سومین صحنه نمایشگر شکوهمندی و هراس انگیزی صحنه‌ی کیفر است چنانکه دیدیم در سوره‌ای دیگری آنرا چنین نمایاند که « در آن روز هر کس به کاری که شایسته اوست سرگرم است » .

پس هر کسی گرفتار کار خویش است ، این سخن بصورت مفرد بیان میشود و حال اینکه گفتگو و مجادله همگانی بود .

دیدن کیفر و گرفتاری فردی برای آن است که هر فردی موقعیت وسرنوشت خود را شخصاً در می‌یابد و میخواهد از خویش دفاع کند ، میکوشد خود را از کیفر برهاند افسوس که در آن هنگامه‌ی باعظمت وسر تاسری فرصتی برای رهائی نیست.

به هر کس به اندازه کردارش پاداش میرسد ، گفتگو وستیزه‌جوئی سودی ندارد برای بهانه جوئی و دلیل تراشی راهی نیست و در هر حال به هیچ کس ستمی نمیشود پس همه چیز در کتابی و نامه‌ای روشن ثبت است .

آری :

(قیامت که بازار مینو نهند	منازل به اعمال نیکو دهند
بضاعت‌به‌چندانکه آری بری	وگر مفلسی شرمساری بری
که بازار چندانکه آکنده تر	تهی دست را دل‌پراکنده‌تر)

﴿ سُورَةُ إِبْرَاهِيم (۱) ﴾

۱ - «وَ استَفتَحوا وَخابَ كُلُ جَبارٍ عَنيدٍ ، مِنْ وَرائِهِ جَهَنَمُ ، وَيُسْقى مِنْ ماءٍ صَديدٍ يَتَجَرَعُهُ وَلا يَكادُ يُسيغُهُ ، وَ يَأتيهِ المَوْتُ مِنْ كُلِ مَكانٍ - وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَليظٌ » .

۲ - وَ بَرَزوا لِلّهِ جَميعاً فَقالَ الضُعَفاءُ لِلَّذينَ اِستَكبَروا : اِنّا كُنا لَكُم تَبَعاً ، فَهَل اَنتُمْ مُغنُونَ عَنا مِنْ عَذابِ اللهِ مِنْ شَيءٍ؟ قالوا : لَوْ هَدانا اللهُ لَهَدَيناكُم ، سَواءٌ عَلَينا اَجَزِعنا اَمْ صَبَرنا ، مالَنا مِنْ مَحيصٍ . وَقالَ الشَيطانُ لَمّا قُضِيَ الاَمْرُ : اِنَ اللهَ وَعَدَكُم وَعْدَ الحَقِ ، وَ وَعَدتُكُمْ فَاَخلَفتُكُم ، وَ ما كانَ لِيَ عَلَيكُم مِنْ سُلطانٍ اِلا اَنْ دَعَوتُكُم فَاستَجَبتُم لي ، فَلا تَلومُوني وَلوموا اَنفُسَكُم ، ما اَنا بِمُصرِخِكُم ، وَ ما اَنتُم بِمُصرِخِيَ ، اِني كَفَرتُ بِما اَشرَكتُمونِ مِنْ قَبلُ ، اِنَّ الظالِمينَ لَهُمْ عَذابٌ اَليمٌ » .

۳ - « وَلا تَحْسَبَنَّ اللهَ غافِلاً عَما يَعمَلُ الظالِمونَ . اِنَما يُؤَخِرُهُمْ لِيَومٍ تَشخَصُ فيهِ الاَبصار . مُهطِعينَ ، مُقنِعي رُؤوسِهِمْ ، لا يَرتَدُ اِلَيهِمْ طَرفُهُم ، وَ اَفئِدَتُهُمْ هَواءٌ » .

---

(۱) هفتاد و دومین سوره مکی است مگر دو آیه . پیش از سوره ابراهیم سوره نوح وحی شده است که در باره رستاخیز صحنه‌ای ندارد .

۴ ـ «وَ اَنْذِرِ النّاسَ يَوْمَ يَاْتِيهِمُ العَذابُ ، فَيَقُولُ الذّينَ ظَلَمُوا : رَبَّنا اَخِّرْنا اِلىٰ اَجَلٍ قَرِيبٍ ، نُجِبْ دَعْوَتَكَ ، وَ نَتَّبِعِ الرَّسُولَ . اَوَلَمْ تَكُونُوا اَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مالَكُمْ مِنْ زَوالٍ ؟ وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الّذينَ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ، وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ ، وَ ضَرَبْنا لَكُمُ الاَمْثالَ ؟ » .

۵ ـ «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَيْرَ الْاَرْضِ وَ السَّماواتُ ، وَ بَرَزُوا لِلّٰهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ . وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْاَصْفادِ ، سَرابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ ، وَ تَغْشىٰ وُجُوهَهُمُ النّارُ » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات :

از سختی‌ها گشایش خواستند و تمام جباران ستیزه جو نومید شدند ، دوزخ پشت سر اوست و آبی چرکین باو مینوشانند که با زحمت میخورد و گلوگیرش میشود از همه سوی مرگ اورا در میرسد اما مردنی نیست وعذابی سخت پشت سردارد .

۲ ـ همگی به پیشگاه خدا حاضر میآیند : ناتوانان به بزرگان میگویند ما دردنیا پیروتان بودیم آیا امروز میتوانید کمی از عذاب مابکاهید؟ میگویند : اگر خدا هدایتمان کرده بود شما را هدایت میکردیم ، امروز چه بی‌تابی کنیم و چه نکنیم عذاب برایمان یکی است گریز است گاهی هم نداریم . همینکه کار پایان میپذیرد شیطان می‌گوید خداشما را به راستی وعده داد من نیز شما را وعده دادم و خلاف کردم من برشما چیرگی نداشتم جز اینکه به گمراهی دعوتتان کردم و شما پذیرفتید مرا سرزنش کنید فریاد

رستان نیستم شما نیز فریاد رس من نیستید من از شرك شما در باره خود بیزارم ، براستی ستمکاران عذابی دردناك دارند .

۳ ـ مپندارند که خداوند از کردار ستمکاران ناآگاه است ایشان را برای روزی که چشمها خیره وسرها ازترس بی‌حرکت است مهلتشان میدهیم. پلکها و دلهاشان یارای بهم خوردن و حرکت ندارد .

۴ ـ مردمان را از فرا رسیدن روز عذاب بیاگاهان و بیمشان ده روزی که ستمکاران میگویند : پروردگارا مارا مدت کمی مهلت ده تادعوتت را بپذیریم و پیامبرانت را پیروی کنیم به ایشان میگویند :

آیا شما قبلا باسوگندی استوار نمیگفتید که در دنیا جاویدان هستید؟ و حال اینکه شما در سرزمین ستمگران پیشین که نابود شده بودند زندگی میکردید و سرنوشت آنان برای شما روشن شده بود واز آنان برایتان مثل‌ها زدیم .

۵ ـ روزی که آسمانها و زمین دگرگونه و عوض شود و همگی در پیشگاه خدای توانا در آیند ، گناهکاران را در آن روز نزدیك بهم و بسته و سیاه جامه با چهره‌هائی پوشیده از آتش خواهی دید .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات

در نخستین دورنما شگفتی وتازگی ویژه‌ای هست . معمولا دوزخ بعد ازآخرت وقیامت است . اما این جا آخرت و رستاخیز در دنیا حاضر است .

اینك گروهی دردنیا از خداوند گشایش میخواهند ، برای کسانی که در راه حق هستند در خواست یاری و برای‌کسانی که در راه باطل هستند نا امیدی وشکست

آرزو مینمایند .

در خواست و دعاشان برآورده میشود . « وهمه‌ی ستمکاران ستیزه خوی ناامید میشوند » . او در همین جا و در همین دنیا است ، اما دوزخ پشت سر او است و او بر لبه‌ی پرتگاه ریزان دوزخ ایستاده است .

و بلکه او خود در دوزخ است از همه سوی مرگ او را در میان گرفته اما او مرگ را در نمی یابد واز عذاب به آسایش نمیرسد . « پشت سرش عذابی سخت است» و هر لحظه در انتظار او است .

براستی دورنمای تازه‌ای است زیرا ستمکار در دنیا میایستد و دوزخ پشت سرش قرار میگیرد . « از پس او عذابی سخت هست »(1) .

این حالت آنچنان در دیدگاه پندار و خیال آدمی جای میگیردکه گوئی‌انسان آن صحنه را با چشم سر می‌بیند .

۲ ـ دومین صحنه این آیات دورنمای گردنکشان بامتکبرین و ناتوانان است هرچند که مانند آن یاد آوری شده است .

اما این جا بخاطر شرکت داشتن شخصیت جدیدی در گفتگوها این دورنما جلوه‌ی تازه‌ای یافته است و آن وجود شیطان است .

---

(۱) مترجمین قرآنهای فارسی واژه (من ورائه) را که از اضداد است فقط (پیش روی) معنی کرده‌اند . برگزیدن این معنی از چند جهت نارسا و غلط است .

۱ ـ چیزی که پیش روی قراربگیرد قابل دریافتن ودیدن خواهد بود و حال اینکه ما پس از مرگ بهشت و دوزخ را درمی‌یابیم .

۲ ـ قرآن برای پیش روی وحضور همیشه واژه (بین ایدیهم) را بکار برده است . و (من ورائه) و (خلف) را در مقابل آن آورده است یعنی پشت سر و بعد از ایشان .

۳ ـ این آیات به نمونه‌ای از عذاب آخرت که ناامیدی ستمکاران است اشاره میکند و سپس تاکید که دوزخ و فرجام ناهنجارش از پس زندگی خواهد بود زیرا تنها درآنجا چنین است که عذاب مرگبار هست اما مرگ نیست .

در این دورنما سه گروه در برابر پندار آدمی نمایان میشود .

۱ ـ ناتوانان ـ یعنی کسانی که در برابر زورمندان خوار و زبون بودند ، این گروه پیوسته در کم خردی و پستی و ناتوانی بسر میبرند .

دردنیا به متکبرین و بزرگ‌منشان پناه میبرند ، درآخرت هم رهائی از بدبختی خود را از آنان در خواست میکنند ، مکرو فریب‌دنیائی ایشان را یادآوری میکنند و در این راه بر طبیعت پست و زبونشان‌گام بر میدارند .

۲ ـ متکبرین وستیزه جویان ـ یعنی کسانی که در قیامت جبروت و بزرگیشان از بین رفته در آن‌جا به نا توانان برخورد میکنند .

اما نسبت به این ضعفا ناراحت و دلی تنگ و آکنده دارند زیرا می‌بینند در عذاب و خواری هم ایشان رارها نمیکنند وازآنها درخواست رهائی از عذاب‌دارند در صورتی که اینان خودشان را هم نمیتوانند نجات دهند این یاد آوری فایده‌ای به حالشان ندارد . در آن سختی وسیه روزی چیزی به گفته ضعفا اضافه نمیکنند مگر اینکه میگویند : « اگرخدا هدایتمان میکرد شما را هدایت میکردیم »

و بنا بگفته شاعر :

(ذات نایافته از هستی بخش کی تواندکه شود هستی بخش)

یابقول ابن یمین :

(ابله کسی که از چون خودی در حال زبونی او از وی یاری طلب کند)

۳ ـ شیطان و اهریمن گمراهی ـ شیطان در این آیه با تمام جنبه‌های حیله گرانه و دروغ گوئی و پرده دری و تکبر و مکر و شیطنت در حضور پیروانش اعتراف میکند که :

« خداوند براستی و حقیقت وعده داده است و اومردم را به دروغ وعده داده و فریفته است » .

آنگاه همین شیطان از پیروانش در میگذرد وآنان را به دروغ میاندازد ازسر نوشت مردم خود را دور نگهمیدارد و میگوید :

« برشما چیرگی و تسلطی نداشتم جزاینکه شما را به زشتی میخواندم شمانیز می‌پذیرفتید . مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید » .

او نه اینکه تنها بهمین سخن بسنده میکند بلکه باگشاده روئی میگوید : «من از شریك ساختنم در پرستش خدای بیزاری میجویم » .

حقیقت این است که من از شریك گرفتن در عبادت و شریك دانستنم باخدای جهان انکار وبیزاری جستم .

و براستی چنین عنصر حیله‌گری همان شیطان است !

این بیزاری جستن پیشروان از پیروان و خود را به ناشناختن دنباله روانزدن در حالیکه هیچکدام یارای گریز و پیدا کردن بهانه‌ای ندارند در صحنه قیامت چهره‌های عجیبی نیست بلکه سرشت هردو گروه چنین است که در برابر چنان پیشگاه شکوهمندی خود را از گناه دور میشمارند .

شیطان در این‌جا خود سخنگوئی استدلالی است ، به ویژه با چهره‌ای‌که‌قرآن از او میسازد وگرنه او بدون این بازیگری‌ها و بیزاری جستن و تکبرها نمیتواند ابلیس و اهریمن دغلکار نباشد .

زیرا واژه ابلیس یعنی عنصری که فریبنده و حیله‌گر است .

۳ ـ سومین دورنمای سوره ابراهیم تابلوی‌جداگانه از شرمساری، بی‌تابی ،ترس و سر سپردگی‌و تسلیم‌گناهکاران مینگارد . چنین دورنمائی با جلوه‌ای وپرتوی‌سوزناك که جانها را به دردمیآورد همراه است، این تابلونمایشگر دیدگانی‌خیره و وحشتزده است که پلکهایش از ترس بهم نمیخورد ، مردمی را نشان میدهد که با شتاب حرکت میکنند و سرهای خود را بلندکرده‌اند ، این سربلندی از بزرگی و عظمت نیست‌بلکه از این روست که بدنهاشان همچون چوبهای خشك خم نشدنی است :

چشماشان را بهم نمیزنند و چیزی را نمی‌بینند ، دلهاشان از ترس و بی‌تابی آکنده است و به حیرت و سرگشتگی دچار شده‌اند .

چنین تابلوی راستی دورنمائی رسا و از هرجهت گویا است ، دورنمای هول

و هراس که نخست دیده‌ها و چهره‌های ترسان آنرا روشن میسازد و آنگاه پرتوش بر جانها می‌نشیند .

۴ ـ چهارمین صحنه در باره ظالمین است « روزی که عذاب آنان میرسد » پیش میروند و بازاری در خواست میکنند که « خداوندا ما را کمی مهلت ده و با برگشتن به دنیامرگ‌ما را بتاخیر بیانداز تا دعوتت را اجابت‌کنیم و از پیامبرانت پیروی نمائیم » .

در پاسخ این چنین سرزنش میشنوند که « مگر شما در دنیاوپیش ازاین‌سوگند نمیخوردید که‌زوالی ندارید و در دنیا همیشگی هستند ؟ » .

همین که دنیا فریبتان داد مرگ و رستاخیز را فراموش کردید و از دیدن سرنوشت ستمگران گذشته کور بودید ، و درس عبرت نگرفتید .

حال اینکه فرجام کار آنان پیش روی شما بود ، وشما در سرزمین‌های آنان زندگی میکردید « برایتان روشن بودکه باآنان چگونه رفتار نمودیم » .

و این گذشته‌ها در جانهاتان اثری نداشت ما برای شما مثل‌هازدیم ونمونه‌ها نشان دادیم ، اما برای شما پند آموز و تازیانه عبرت نبود (۱) .

(۱) شاعر گرانقدر ما خاقانی به پیروی و الهام گرفتن از شاعر عرب یعنی بحتری قصیده (ایوان مدائن) را برهمین پایه سروده است . او دربرابر آثار شکوهمند ودرعین حال عبرت انگیزه خرابه های مدائن میایستد و از گذشته و حال و آینده برای آیندگان و تاریخ آئینه‌ای پند آموز میسازد و با بیانی شیوا و سحر آفرین چنین میگوید :

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آئینه عبرت دان
یك ره ز ره دجله منزل به مدائن کن
و ز دیده دوم دجله بـرخاك مدائن ران
خود دجله چنان گرید صد دجله خون گوئی
کز گرمی خونابش آتش چکد از مژگان ←

در این جادورنما پایان میپذیرد . باکیفر و سرنوشت خود بر خورد میکنند و می‌فهمند که جائی برای امیدواری و باز گشت‌شان نیست .

→ تا سلسله ایوان بگسست مدائن را
در سلسله شد دجله چون سلسله شد پیچان
دندانه هر قصری پندی دهدت نو نو
پند سر دندانه بشنو ز بن دندان
گوید که تو از خاکی ما خاك توایم اکنون
گامی دوسه برما نه اشکی دو سه هم بفشان
کسری و ترنج زر پرویز و تره زرین
بر باد شده یکسر با خاك شده یکسان
پرویز به هر خوانی زرین تره بنهادی
زرین تره کو بر خوان رو(کم‌ترکوا) برخوان
بس دیر همی زاید آبستن خاك آری
دشوار بود زادن نطفه ستدن آسان
گفتی که کجا رفتند آن تا جوران ؛ اینك
زیشان شکم خاك است آبستن جاویدان
خون دل شیرین است آن می که دهد رزبن
زآب وگل پرویز است این خم که نهد دهقان
چندین‌تن جباران کاین خاک‌فروخورده است
این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد زیشان
(خاقانی) از این درگه در یوزه عبرت کن
تا از ره تو زین پس در یوزه کند خاقان
اخوان که زره آیند آرند ره آوردی
این قطعه ره آورد است از بهردل اخوان ←

راستی سعدی چه خوش سروده است .

جهان ای پسر ملک جاوید نیست — ز دنیا و فاداری امید نیست
نه بر باد رفتی سحرگاه وشام — سریر سلیمان علیه السلام
به آخر ندیدی که بر باد رفت — خنك آنکه با دانش و داد رفت

۵ ـ پنجمین دورنما گزارشی همگانی از دگر گونی زمین و آسمانها است که مردم آن پدیده‌ها را در دنیا جاودان و یکنواخت دیده‌اند، در این جا خبر و گزارش از منظره‌ای تازه و ناگهانی آینده است که درجلودیدگان و اندیشه ایشان روشن میشود ومیگویند:

« روزی که آسمانها وزمین به‌چیزی غیر از اینکه هست دگرگونه شود » آنگاه همه چیز عوض میشود و آنان در موقعیتی دیگر هستند .

« همگی در پیشگاه الهی آشکار میشوند » بدون اینکه پرده‌ها و نگهدارنده‌ای در کار باشد . همه چیز روشن میشود .

آشکار شدن کارها و افراد در دیوان داوری بسی ملالت بار و ترس‌آور است .

به ویژه ترسی‌که از اندیشه‌ی‌تنهائی در دنیائی دگرگونه وتازه باشد و هم چنین از آشکار شدن در پیشگاه خدای مقتدر و توانا .

ــ چندی پیش شاعری مادی شعری ساخته بود که چرا خاقانی از بناها و کارگران ایوان نامی نبرده و حال اینکه این شاعر باید میدانست که انگیزه خاقانی پندآموزی در راه همه‌ی انسانها است

مطلع قصیده (سینیه) بحتری شاعر عرب که الهام بخش خاقانی است چنین است

صنت نفسی عما تدنس نفسی — و ترفعت عن بدا کل جبس

(خودرا از آلوده شدن به هر پلیدی نگهداشتم واز اشکار شدن هرناپاکی خویشتن را برتر گرفتم) .

اتسلی عن الحظوظ و آسی — لمحل من آل ساسان درس

از شادیها خودرا آرامش میدهیم و از وضع ساسانی‌ها و خاطرم آزرده میشود .

اینك چنین صحنه شگفتی را نگاه کن « گناهکاران را نزدیك بهم می‌بینی که بسته شده‌اندجامه‌شان ازقیروسیاه رنگ است وآتش‌چهره‌هاشان‌راپوشانده است » دو به دودست وپابسته ایستاده‌اند رخساره‌شان راشعله‌ها پوشانده است، در این جانیروی‌خیال بیننده آتش گرفتن جامه هائی که به قیر آغشته است بخوبی در می‌یابد .

در این‌صحنه سخن‌ازگرفتاری ووحشت‌مادی ومعنوی است ، انقلاب‌ودگرگونی زمین صحنه ایست مادی چنانکه آشکار شدن کارها وانسانها در پیشگاه خدای توانا امری معنوی است .

عذاب‌هم دو جنبه دارد درگیری آتش به چهره‌ها وپوشاندن آن عذابی مادی است .

اما نزدیك بودن و بسته شدن بدنها نمونه ای عذاب روحی است که باسرزنش وحقارت همراه است .

«سورة الانبياء[1]»

۱ - « و يقولون : متى هذا الوعد ان كنتم صادقين ؟ لو يعلم الذين كفروا حين لا يكفون عن وجوههم النار و لا عن ظهورهم ، ولاهم ينصرون! بل تاتيهم بغتة فتبهتهم ، فلا يستطيعون ردها ، ولاهم ينظرون»

۲ - « واقترب الوعد الحق ، فاذا هى شاخصة ابصار الذين كفروا ياويلنا! قد كنا فى غفلة من هذا ، بل كنا ظالمين! انكم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم ، انتم لها واردون . لو كان هولاء آلهة ماوردوها و كل فيها خالدون ، لهم فيها زفير وهم فيها لا يسمعون » .

« ان الذين سبقت لهم منا الحسنى اولئك عنها مبعدون ، لا يسمعون حسيسها ، وهم فى ما اشتهت انفسهم خالدون ، لا يحزنهم الفزع الاكبر ، و تتلقاهم الملائكة : هذا يومكم الذى كنتم توعدون » .

« يوم نطوى السماء كطى السجل للكتب ، كما بدانا اول خلق نعيده ، وعدا علينا ، انا كنا فاعلين » .

* * *

(۱) هفتاد و سومین سوره‌ی مکی است .

ترجمه پارسی آیات :

میگویند اگر راست میگوئید این وعده کی میرسد ؛ اگر کافران زمانی را که نمیتوانند آتش را از چهره‌ها و پشت سر خود دور کنند و یاری هم نمیشوند میدانستند (پرسش نمیکردند) قیامت ناگهان میاید و مبهوتشان میسازد نه یارای ردکردن آنرا دارند و نه آمانی خواهند داشت .

وعده حق نزدیك میشود و دیدگان کافران راخیره مینماید میگویندای وای برما که از این ساعت غافل بودیم بلکه ستمگر بودیم . شما و خدایان تان سنگریزه دوزخید و درآن وارد میشوید اگر معبودانتان خدا بودند بدوزخ وارد نمیشدند ، همگی جاودانید در آنجا ناله‌ای دارید و معبودان نمیشنوند .

کسانی که نیکی حق برایشان پیشی گرفته است از دوزخ دورهستند، آوایش را نمیشنوند و هرچه بخواهند همیشگی‌است ، آهنك و زاری بزرگ غمگینشان نمیسازد و فرشتگان پیشبازشان میآیند: بایشان میگویند این‌همان روزی است که وعده میشدید .

روزی که آسمانها را همچون طومار نوشتن درهم بپیچیم ، همانطور که آفرینش را از اول پدید آوردیم بازش میگردانیم و این‌وعده و کارما است.

* ☆ *

شرح و تفسیر آیات :

در نخستین دورنما کافران را می‌بینیم که آتش از همه سوی آنانرا در میان گرفته است ، با جنبشی دیوانه وار به کوشش بر میخیزند ، نیروی خیال تلاش آنانرا در می‌یابد که چگونه میخواهند آتش را از رخساره ها و اطراف خود دور کنند اما درگیری‌شعله‌های‌آتش‌نمیگذارد گوئی که آتش‌آنچنان ناگهانی و به تندی درمیانشان

میگیرد که نیرو و توانشان را از دست میدهند نیروی فکر و اندیشه را نیزاز دست میدهند و چون سرگردانان میایستند و از همه سوی عذاب در میرسد نه توانائی دور کردنش را دارند و نه برای مدت کمی مهلتشان میدهند.

این مبالغه و شتاب در برابر همان سخنی است که در دنیا همواره میگفتند «اگرراست میگوئید این وعده‌ی رستاخیز چه وقت است» پاسخ این پرسش سررسیدن ناگهانی عذاب قیامت است که بی خبرانه میرسد و آنان را بدون دادن کمترین فرصت و مهلتی نا توان میسازد بطوریکه عقل و خرد را از دست میدهند و سرگران میمانند

۲ ـ انگاه سخن به دور نمای دوم که نمایشگر چهره‌ی کافرین در دورنمای اول است میرسد و ما در این صحنه مردمی را می‌بینیم که « دیدگانشان از ترس خیره مانده است » واژه (خیره ماندن) درگزارش چهره نگار دورنمای مورد نظر است، پس از ترسیم ونگارش قیافه‌های وحشت زده سخن به گفتگوی همگانی آنان میرسد این سرگردانان و بیم زدگان در پهنه رستاخیز میگویند « ای وای برما ما از این‌روز بی خبر بودیم و بلکه ستمگر بودیم ».

این سخن غفلت زدگانی را که با حقیقتی ناگهانی و رعب آور روبرو شده‌اند مصیبت بارتر میکند. آنگاه بیچاره و زبون میشوند، به‌گناه خود اعتراف میکنند و پشیمان میشوند، اما بعد از گذشتِ دورانِ دنیائی.

همین که چنین اعترافی در بی‌خبر بودن از رستاخیز نمودند دستوری استوار میرسد که « شما ومعبودانتان به دوزخی که مانند سنگ ریزه آن هستید در میائید».

اکنون گوئی که در پهنه رستاخیز هستیم و در آمدن همگی ایشان را با معبودانشان به دوزخ می بینیم آنان آتش‌گیره و سنگ ریزه آن هستند دراین هنگام برهانی بر این حقیقت دیدنی و دریافتنی گفته میشرد و میگویند : « اگر معبودانتان آفریننده و خدا بودند به دوزخ نمیرسیدند ».

این برهانِ وجدانی برای خیال آدمی برپایه چنین صحنه‌ای دیدنی نهاده شده واین برهان پیش از رسیدن عذاب به مردمان است، انگاه سخن به در آمدن ایشان

به دوزخ میرسد و حال آنان را که مردمی مصیبت زده و بی ادراك هستند چنین بیان میکند : « دردوزخ آوائی دارند ودرآنجا چیزی نمیشنوند » .

اکنون این گروه راوامیگذاریم تابه بینیم رستگاران و مومنین در چه شرایطی هستند ، از تمام این عذابها رهائی یافته‌اند و « انان از دوزخ دورند و آوایش را نمیشنوند » واژه (حسیس) که به معنی ناله و نفس تند و سریع میباشد از واژه‌های نگارنده‌ای است‌که باآهنگش حقیقت‌معنیش‌رانشان‌میدهدبراستی(حسیس) ونفس‌نفس زدن آهنگی است که پیکر و پوست آدمی را میلرزاند (آوای آتش) همان چیزی است که از شنیدنش « کسانی که به پاداش و نیکی حق رسیده‌اند » دور هستند ، از (آوای بزرگ) نجات یافته‌اند و فرشتگان برای آرامش خاطرشان با ایشان همنشینی و گفتگو میکنند و فرشتگان رحمت با بزرگداشت وخوش آمدگوئی جانشان را آرامش وآسایش میبخشند و میگویند : « این همان روزی است‌که وعده شده‌اید » .

دورنما در جنب چنین منظره‌ای پایان میپذیرد آسمان در آن روز پیچیده میشود همانطوریکه کتابدار کتابهایش را محکم می‌بندد ، یا اینکه آسمانها پوشیده و درهم جمع میشود چنانکه درجای دیگر قران یاد آوری شده است .

این دورنمای انقلاب و دگرگونی و پایان یافتن است ومیگوید : « همانطورکه آفرینش را آغاز کردیم بازش میگردانیم این وعده وامر خدا است » .

﴿ سُورَةُ المُؤمِنون [1] ﴾

«حتى إذا جاء احدهم الموت قال : رب ارجعون ، لعلي اعمل صالحا فيما تركت . كلا ! إنها كلمة هو قائلها ! و من ورائهم برزخ الى يوم يبعثون .

«فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون . فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون، ومن خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم في جهنم خالدون ، تلفح وجوههم النار ، و هم فيها كالحون . الم تكن آياتي تتلى عليكم ، فكنتم بها تكذبون ؟ قالوا : ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين . ربنا اخرجنا منها ، فان عدنا فانا ظالمون . قال : إخسأوا فيها ولا تكلمون . انه كان فريق من عبادي يقولون : ربنا آمنا فاغفر لنا و ارحمنا و انت خير الراحمين . فاتخذتموهم سخريا حتى انسوكم ذكري ، وكنتم منهم تضحكون . اني جزيتهم اليوم بما صبروا انهم هم الفائزون .

« قال : كم لبثتم في الارض عدد سنين ؟ قالوا : لبثنا يوما او بعض يوم فاسأل العادين ! قال ان لبثتم الا قليلا ، لو انكم كنتم تعلمون . افحسبتم

(١) هفتاد و چهارمين سورهٔ مكی است .

اِنَّما خَلَقْناکُم عَبَثاً ، وَ اِنَّکُمْ اِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ ؟ » :

* * *

ترجمه پارسی آیات :

چون یکی از ایشان را مرگ فرا رسد میگوید خداوندا مرا دو باره به زندگی دنیا باز گردان . شاید کارهای نیکی که از من ترك شده انجام دهم . اما چنین نیست این فقط سخنی است که میگوید پشت سرشان برزخی است تا قیامت که بر انگیخته شوند .

هنگامیکه ندای رستاخیز در دهند خویشاوندی میانشان نخواهد بود واز یکدیگر حالی نمیپرسند . هر کس نیکی‌هایش زیاد وسنگین باشد رستگار است و هر کس نیکی‌هایش کم باشد ، چنین کسی زیانکار و در دوزخ جاویدان است .

رخساره‌شان را میسوزاند و در آنجا زشت رویند .

آیا آیات ما بر شما خوانده نمیشد و شما آنرا تکذیب میکردید ؟

میگویند خداوندا بدبختی ما به ما چیره شده بود و مردمی گمراه بودیم .

. خداوندا ما را از دوزخ بیرون بر اگر دو باره تبه کاری کردیم ستمگریم .

میگویند خاموش شوید و سخن نگوئید زیرا گروهی از بندگان را که میگفتند خداوندا ایمان آوردیم بخشایشمان ده و تو بخشنده‌ای نیکو هستی شما آنان‌را استهزاء میکردید تا نام مرا فراموشتان داد وبه آنها میخندیدید اینك صبرشان را پاداش میدهم و آنان رستگارند .

بگو چند سال در زمین بودید میگویند یك روز یا کمی از روز ، از

حسابدانان بپرسید بگو کمی درنگ کرده‌اید اگر بدرستی بدانید .

آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و بسوی ما باز نمیگردید ؟ .

✡ ✡ ✡

شرح و تفسیر آیات :

آغاز سخن و درنما از حالت مرگ و احتضار و آشکار کردن توبه و پشیمانی با رسیدن مرگ ، و آرزوی باز گشتن به دنیا برای جبران ما فات و گذشته است .

بطوریکه‌گوئی چنین صحنه‌ای راماخود به‌چشم‌می‌بینیم . اما پاسخ این‌آرزوها به در خواست کننده داده نمیشود بلکه روی سخن به همه بینندگان صحنه است که میگوید : « این چنین نیست آرزوی بازگشت به دنیا فقط سخنی است که میگویند » کلمه‌ای است که معنی ندارد ، به چنین درخواست کننده‌ای توجه نمیشود .

این سخن وآرزو پس ازدیدن منظره‌مرگ‌گفته میشود ، سودی و پاسخی‌ندارد، از این‌جا که روحش از او جدا میشود « و پشت سرشان تا روز رستاخیز برزخی قرار دارد » .

ایستادن‌ها و انتظار طولانی نمیشود .

آهنگ رستاخیز در میدهند آنگاه همه بیدار میشوند . بطوری بر میخیزند و بیدار میشوند که پیوندها میانشان دیگر گسسته شده « در آن روز خویشاوندی میانشان نیست » .

ترس و سکوت وجودشان را فرا میگیرد ایستاده‌اند اما سخنی نمیگویند « و پرسشی از هم نمیکنند » .

سپس سنجش نیکی‌ها و بدیها آغاز میشود و ما چگونگی آنرا در رورنمای دیگری دیده‌ایم برای سنجش اعمال زیاد نمایستند . آنجا دورنمای تازه‌ای است :

کارسنجیدن با سرعت وشتاب بپایان میرسد ، ماراههائی را دنبال‌میکنیم «کسانی که خود را زیانکار کرده‌اند» چنین کسانی هستند که «آتش رخسارشان را میسوزاند و به قیامت زشتی در میآیند» .

این عذاب حسی و مادی در یك میزان ، سختی‌ها و سرزنش‌های روحی آن نیز در کفه‌ای دیگر است اینك بایستی گفتگوی طولانی زیر را بشنویم :

«آیا نشانه‌های من برایتان خوانده نمیشد و شما آنرا تکذیب میکردید ؟» و در این‌جا گمان میکنند که اجازه سخن گفتن دارند ، و آرزوشان برآورده شده ، یا اینکه اعتراف به گناه در پذیرش امیدشان سودی دارد زیرا میگویند «خداوندا ما مردمی گمراه بودیم و بدبختی و تبه‌کاری‌مان برما چیرگی داشت» .

گوئی که از حدود ادب و اندازه خود خارج شده‌اند .

در پاسخ‌گوئی بیش از اندازه‌ی پرسش اجازه نداشته‌اند . و شاید هم آیه بالاکه بصورت پرسش است پاسخی ندارد . به سختی گرفتار میشوند و در جوابشان میگوید «خاموش باشید و سخن نگوئید» بهتر است که لال شوید و همچون مردمان خوار و زبون سکوت کنید . شما شایسته همان کارها بودید .

گروهی از بندگان من میگفتند : خداوندا ما را با آمرزش و رحمت خودهمراه سازو تو بخشنده‌ای نیکو هستی شما آنان را استهزا میکردید تا ذکر مرا از یادتان بردند و به‌آنان میخندیدید . شما آنچنان نادان بودید که مؤمنین را استهزاءمیکردید یعنی‌همان کسانی‌که امیدوار رحمت حق‌بودند اگر قبلا به ایشان می‌خندیدید اکنون به ایشان وپاداش نیکوشان بنگرید .

(امروز به پاس پایداریشان دادم و براستی مردمی رستکارند) .

پس از چنین پاسخ خوار کننده‌ای ، با چگونگی علت خواری و سرزنشی که شایسته آن هستند پاسخی تازه شروع میشود و میگویند :

«از روی شماره سالها چقدر در زمین درنگ کرده‌اید» . نمیدانند چقدر در دنیا بوده‌اند زیرا جواب میدهند «یك روز یا کمی از یك روز» .

براستی ناامیدان وسیه روزانی‌هستند ، این‌روزهاکوتاه باشد یابلند دیگر سودی

بحالتان ندارد .

« از حسابگران بپرسید » ما حسابگر نیستیم پاسخ اینست که شما مدت کمی در زمین بوده‌اید این مدت با مقایسه زمان آینده است ما شما را با شتاب زنده کردیم و چاره‌ای هم نیست « آیا گمان میکنید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و بسوی ما بازگشت نمیکنید » .

براستی مردمی کافر پیشه و تبه‌کار هستند و اکنون که در رستاخیز هستید و از خاك برخاسته‌اید درست بنگرید کجا هستید و چگونه گمان میکردید .

«سُورَةُ السَّجْدَه (۱)»

۱- «وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ. رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا، فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً، وَ إِنَّا مُوقِنُونَ».

۲- «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلاً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَيهُمُ النَّارُ، كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا، وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ».

* * *

ترجمه پارسی آیات:

۱- اگر زمانی که گناهکاران در پیشگاه پروردگارشان سرها را بزیر انداخته‌اند میدیدی که میگویند خدایا حقیقت را دیدیم و شنیدیم و ما را به دنیا باز گردان تا کار نیك کنیم زیرا ما به یقین رسیده‌ایم».

۲- «اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیك کردند جایگاهشان بهشتها است به پاس کارهای نیکشان در آنجا وارد میشوند.

اما جایگاه گناهکاران دوزخ است هر زمان که میخواهند از آنجا بیرون بیایند دو باره در آن واژگون میشوند و بآنان میگویند عذابی که تکذیبش میکردید بچشید».

(۱) هفتاد پنجمین سوره مکی است مگر ۵ آیه آن.

شرح آیات سوره سجده :

دور نمای‌اول‌صحنه‌ی گناهکاران باسرهای به‌زیر افتاده درپیشگاه پروردگارشان است ، از خواری وزبونی وشرمندگی سر بلند نمیکنند و دیدگانشان به چیزی متوجه نیست برای اینکه دورنما زنده و روشن باشد سخن از شیوه‌ی خطاب برمیگردد .

نمایش این گناه کاران با چنان قیافه طوری است‌که گوئی ماصدای همگی‌شان را میشنویم .

گوئی‌که جمله نخست از روی دورنما پرده برمیدارد تاما گناهکاران را به بینیم و بشنویم که ایشان با سرهای به‌زیر افکنده میگویند :

« پروردگارا حقیقت و سرنوشت را دیدیم ما را به دنیا باز گردان تا نکوکاری کنیم زیرا به یقین رسیده‌ایم » اما حالا و بعد از گذشت از دنیا !

۲ ــ دومین دورنما در شمار آیات (مدنی) است که به پیامبر وحی شده است بنا براین بیانش آنجا است به‌ویژه اگر به سوره‌های (مدنی) رسیدیم .

هر چندکه این صحنه مارا به جای این آیات وترتیب نزول آنها در سوره‌های مدنی نمیرساند اما‌اگر درست دقت‌کنیم میتوانیم دریابیم دورنمائی‌که این‌جا یادآوری شده با صحنه‌های سوره حج که مدنی است بسیار همانندی دارد .

ما دیدیم‌که بسیاری از دورنماهای همانند و نزدیك بهم در سوره‌های پی در پی آمده است ولی این‌تصورفرض وگمانی است . زیرا زمان وحی شدن پی‌درپی آنها را بطورجزم نمیتوان دانست .

پس خواننده بایستی‌این دورنما را در موقعیکه ما صحنه رستاخیزرا ان شاء الله در سوره حج نمودار میسازیم مشاهده کند .

✿ ✿ ✿

﴿ سورة الطور (١) ﴾

« و الطور و كتاب مسطور ، في رق منشور ، و البيت المعمور ، والسقف المرفوع ، والبحر المسجور: إن عذاب ربك لواقع ، ماله من دافع ، يوم تمور السماء مورا، و تسير الجبال سيرا . فويل يومئذ للمكذبين، الذين هم في خوض يلعبون، يوم يدعون إلى نار جهنم دعا .

هذا النار التي كنتم بها تكذبون . افسحر هذا ام انتم لا تبصرون ؟ اصلوها، فاصبروا اولا تصبروا سواء عليكم ، انما تجزون ماكنتم تعملون.

« إن المتقين في جنات و نعيم ، فاكهين بما آتاهم ربهم، ووقاهم ربهم عذاب الجحيم . كلوا و اشربوا هنيئا بما كنتم تعملون . متكئين فيها على سرر مصفوفة ، وزوجناهم بحور عين . والذين آمنوا و اتبعتهم ذريتهم بإيمان الحقنا بهم ذريتهم ، ما التناهم من عملهم من شيء ، كل امرئ بما كسب رهين . و امددنا هم بفاكهة و لحم مما يشتهون . يتنازعون فيها كاسا لا لغو فيها ولا تاثيم ، يطوف عليهم غلمان لهم كانهم لولو مكنون، واقبل بعضهم على بعض يتساءلون : قالوا : انا كنا قبل في اهلنا مشفقين ، فمن الله علينا، ووقانا عذاب السموم . انا كنا من قبل ندعوه ، إنه هو البر الرحيم » .

(١) هفتاد و ششمين سوره مكى است .

ترجمه پارسی آیات :

سوگند به طور و کتاب نوشته شده در صفحه گسترده آن خانه آباد و این آسمان بر افراشته و دریای ریزان که عذاب پروردگارت واقع شدنی است و جلوگیرندارد . روزیکه‌آسمان دگرگون‌شود وکوهها ازجای خود حرکت میکند ، در آن روز وای بر تکذیب کنندگان . (چه شوم است پـایان کارشان) .

کسانی که در بیهوده گوئی و یاوه سرائی فرو رفته‌اند ، در روزیکه بسوی دوزخشان میرانند ، بایشان‌میگوید این آتشی است‌که باور نمیکردید . آیا سحر و افسون است یا شما نمی‌بینید .

به آنجا در آئید اگر صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکسان است به پاداش کارهایتان کیفر می‌بینید پرهیز کاران در بهشتها و بخششهای حق هستند از دریافت آنها بهره‌مند و شادمانند و پروردگارشان از عذاب دوزخ در امانشان داشته است .

به پاس کارهای شایسته‌تان با لذت و گوارائی بخورید و بیاشامید بر تخت‌های مرتب تکیه زده‌اند و همسرانشان سپید رویان سیاه چشمند . مؤمنین و فرزندانشان که پیروانشان بوده‌اند همراهشان میسازیم و از کارهاشان کم نمیکنیم هر کس در گرو کار خویش است از میوه‌ها و خوراکها هر چه بخواهند افزونترشان میدهیم در قدح‌هائی مینوشند که یاوه گوئی و تبه‌کاری ندارد کارگزارانی دارند که چون گوهر نهفته پاك هستند به هم رو میکنند و از یکدیگر میپرسند ما در دنیا به خانواده خود مهربان بودیم .

خداوند ما را قرین منت و نعمت خویش گردانید و از عذاب کشنده دورمان داشت ما همواره خدا را بیاد داشتیم و او بخشنده و نیکو است .

✿ ✿ ✿

شرح و تفسیر آیات

در این دور نماها با روشی پوشیده و ادبی چهره‌ها و خاطره‌هائی که از پی هم میآیند آشکارمیشود ، بطوریکه برای دریافت همه‌ی آنها نیازمند به اندیشه‌ای‌شاعرانه و آزمودهٔ هستیم با چنین بررسی و دقتی پیوستگی آنها را بخوبی در می‌یابیم هرچند که به ظاهر پیوندشان دور و نادیدنی است ، نخست به پدیده‌هائی برای آشنائی به پدیده‌ای دیگر سوگند و گواه یاد میشود میان این سوگندهای مورد نظر پیوستگی ویژه‌ای وجود دارد در سوره (عادیات) و (مرسلات) گونه‌های دیگر از پیوستگی سوگند و مورد سوگند گذشت که میانشان کمی جدائی بود .

۱ ـ دراین‌جا نخست سوگند به (کوه طور) است وآن کوهی است که داستان حضرت موسی‌والواحی‌که‌دراین‌کوه برایش‌نوشته شده به‌خواننده قرآن وحی میکند به دنبال کوه طور سوگند به کتابی است‌که در صفحه‌ای گسترده نوشته شده . این نخستین ارتباط میان سوگند و مورد سوگند است یعنی (کوه طور و یادآوری الواح توراة) .

سپس سوگند به خانه‌ی آباد است و آن برای مسلمانان جایگاه و مکانی پاك و مقدس است چنانکه‌کوه طور برای حضرت موسی. این دومین (تداعی‌معانی) پیوستگی و معنوی و مادی سوگند و مورد سوگند بود .

۳ـ سوگند به سقف افراشته است که همان آسمان است این سوگند از جهت معنوی اشاره‌ای به دو قسمت اول است واژه (سقف) از نظر لفظ و چهره‌ی مادی آن فکر و اندیشه را به‌خانه ومحل سکونت میکشاند ودر این جا منظور همان (جایگاه و مرکز وحی است) .

آنگاه سوگند به دریای آکنده وریزان است که پیوستگیش با آسمان بخوبی روشن است یعنی(**آیاتی که وحی میشود مانند آبی که حیات بخش مادی است زندگی معنوی را استوار میدارد**) .

این سوگندها نخستین بخش سوره طور بود ولی بخشی مخصوص در باره مورد

سوگندها وجود داردکه‌می‌بینیم‌با دریافت چهره‌ها وخاطره‌ها برهمین‌روش درآیات بعد جریان می‌یابد .

۱ ـ سوگند به خود طور و کتابی نوشته شده » که « کیفر دادن پروردگارت انجام شد نیست و چیزی دور کننده آن نیست » .

آنگاه به نمایش دورنمای قیامت و اینکه این‌عذاب وکیفردرآن‌جا واقع‌میشود میپردازد یعنی : روزی که آسمان بازگونه شود و این واژه یعنی حالت دگرگونی آسمان سوگند به (سقف مرفوع) را بیاد خواننده میآورد .

۲ ـ « کوهها از جای کنده میشود و بحرکت در میآید » این آیه نیز با واژه (طور) هماهنگی‌دارد .

بدا به روزگارتکذیب‌کنندگان‌یعنی‌کسانی که در یاوه گوئی و کارهای بیهوده فرو رفته و سرگرمند ، در این‌جا نیز کلمه (فرو رفتن در بازیها) دریای آکنده و ریزان را که غرق کننده است و در بالا یاد شد بخاطر میآورد .

(تداعی معانی) یا به یاد آمدن واژه‌ها و معانیِ پوشیده درچهره‌ها و خاطره‌ها تا این‌جا پایان میابد و منظره‌ها را احساس دقیق شاعرانه در می‌یابد ، همه صحنه‌ها را با هم پیوسته میسازد ، صحنه‌های یاد شده بالا از این پس روشنگر شیوه‌ی کیفر و عذاب است تا اعلام خطری را که با واژه (ویل) بیان شده و فرجامش در انتظار تکذیب کنندگان میاشد روشن‌تر سازد .

« اکنون‌آنها را می‌بینیم که بسوی دوزخ به سختی رانده میشوند » در این آیه واژه (دّع) با آهنگ محکمی که در تشدیدحرف عین آن هست نمودار معنای‌خشن آن است‌گوئی‌که باشنیدن این کلمه هر شنونده‌ای راندن دوزخیان را در حالیکه با سختی به جلو رانده میشوند درمی‌یابد .

رانده شدن این گروه بسوی دوزخ با عیاشی و فرو رفتن در تبه‌کاری‌ها و یاوه گوئی‌های آنها در دنیا نسبت مستقیم دارد . در این هنگام به دوزخ اشاره میشود که « این همان آتشی است‌که باورش نمیکردید » آنگاه سیاق سخن‌از بازگوئی‌گذشته‌ی

آنان به سرزنش و بیزاری از ایشان میرسد ومیگوید « آیا دوزخی‌را که می‌بینید جادو و سحر وافسون است چنانکه در دنیا در باره‌ی آیات وبه‌ویژه در باره قرآن‌میگفتید؟ این آتش دوزخ است یا کور هستید و این را که حس میکنید نمی‌بینید ؟

بار دیگر روش‌سخن به رسیدن‌دستور و حکم بر میگردد و میگوید (به جهنم در آئید که اگر بردبار باشید یا نباشید برایتان مساوی است » راه‌گریزو فراری‌ندارید « و این به پاس کارهای زشتی است‌که انجام داده‌اید » پاداشی حتمی است که وسایلش آماده است و هرگز تغییری نخواهد کرد .

قرآن بنابر روش خود صحنه‌های عذاب و نعمت را همواره در برابر هم و در کنار یکدیگر یادآوری میکند .

در این سوره‌هم پس از نشان دادن عذاب دروغ شماران از نعمت بهشتیان گفتگو میکند این نعمت‌ها هم مادی و هم نفسانی و روحی است ولی در این سوره سخنی‌تازه درباره فرزندان‌صالحی‌که همراه پدر ومادرشان هستند به میان آمده است، و چنانکه می‌بینیم از بهره‌های بهشتی یکدیگر بهیچوجه کم نمیکنند نه فرزندان از پدران و نه پدر و مادر از فرزندان .

اینك به گزارش تازه‌ای که از قدح‌های نوشیدنی در بهشت میشود مینگریم بهشتیان قدح‌ها را دست بدست میدهند زیرا در بهشت که جایگاه خشنودی وآسایش است نزاعی نیست ، گرداندن و دست بدست دادن یا تعارف‌کردن قدح‌ها برای‌افزونی صفا واذتی است که در آن کار وجود دارد .

گزارش تازه‌ای دیگر در باره کار گزاران و فرزندان است ، و این فرزندان (چنانکه آیات پیش اشاره به ذریّه و خانواده کرده بود) ویژه‌ی بهشتیان است این پسران و فرزندان از پاکی و پاکدامنی همچون گوهرهای نهفته در صدفند « وانّهم لؤلؤ مکنون » .

در باره قدح ها دیدیم پیمانه‌هائی است‌که (گناه وبیهوده گوئی در آن نیست) واین خود گزارش لطیفی است ،که‌میگوید در این قدح‌ها یاوه‌گوئی وبیهودگی‌نیست.

مثل اینکه بیهوده‌گوئی که میخوارگان دنیا دارند در خود پیمانه‌هائی است که از آن میخورند . اما جامهای بهشتی از لغو و بیهوده‌گی دور است چنان که از گناه نیز دور ومبرا است .

آخرین دورنما در باره سخن گوئی از خاطرات گذشته است ، بهشتیان در حالیکه بر تخت ها غنوده‌اند و از نعمت‌های خوردنی و نوشیدنی گوارا و پاك بهره‌مندند برای یکدیگر گذشته‌ها را بازگو میکنند .

صحنه‌ای از خاطرات بهشتیان .

« به‌یکدیگر رو آورده و از یکدیگر پرسش میکنند » علت رسیدن به بهشت و بهره‌مندی از نعمت های آن را که‌امروز به آن رسیده‌اند بیاد میآورند میگویند :

« ماباخانواده خود مهربان بودیم » از رسیدن این روز وفرجامش میترسیدیم در حالیکه در خانواده‌مان کاملاً ایمن وراحت بودیم .

« خداوند به ما نعمت داد و ما را از عذاب سوزان نگهداری‌کرد » همین‌عذابی که امروز دروغ شماران قیامت به آن میرسند .

« ماقبلا خدا را همیشه بیاد داشتیم و او را میخواندیم براستی او بخشنده‌ای نیکو است » .

با این‌دورنما چهره‌ی بهره‌مندیها بپایان میرسدو آنها عبارت بودند از بهره‌مندی مادی ، بهره‌مندی از خاطرات شیرین و بهره‌مندی از وجدان آرام .

﴿ سورة الملك (۱) ﴾

۱ ـ « وللذین کفروا بربهم عذاب جهنم و بئس المصیر . إذا القوا فیها سمعوا لها شهیقاً و هی تفور . تکاد تمیز من الغیظ ، کلما القی فیها فوج سالهم خزنتها: الم یاتکم نذیر؟ قالوا : بلی! قد جاء نا نذیر ، فکذبنا وقلنا : ما نزل الله من شیء ، ان انتم الا فی ضلال کبیر . و قالوا : لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر! فاعترفوا بذنبهم ، فسحقاً لاصحاب السعیر . ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة و اجر کبیر » .

۲ ـ . . . . . « و یقولون : متی هذا الوعد ان کنتم صادقین . قل : إنما العلم عندالله وانما انا نذیر مبین . فلما راوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا . و قیل : هذا الذی کنتم به تدعون » .

* ☆ *

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند کیفر دوزخ هست که بد سرنوشتی است . وقتی که در آن انداخته میشوند در حالیکه میجوشد آوایش را میشنوند . ونزدیك است از غیظ گسسته شود ، هر وقت که گروهی

(۱) هفتاد هفتمین سوره‌ی مکی است .

را در آنجا میفکنند کار گزارانش از آنان میپرسند : آیا پیامبری یا آگاه کننده‌ای بسویتان نیامده بود میگویند چرا آمدند ما تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی وحی نکرده است و شما در گمراهی بزرگی هستید دو باره میگویند : اگر ما میشنیدیم و فکر میکردیم در گروه دوزخیان نبودیم و به گناهان خویش اعتراف میکنند .

بدا به حال دوزخیان . کسی که درباره پروردگار خویش به نادیده اندیشید وبه او گروید آمرزش و پاداش بزرگی دارد .

۲ ـ میگویند اگر راست میگوئید این وعده کی میرسد بگو عملش نزد خدا است و من بیم دهنده و آگاه کننده‌ای آشکار هستم و چون عذاب را نزدیك می‌بینند چهره‌ی کافران از ترس زشت و بد قیافه میشود و بایشان میگویند این همانست که میخواستید و پرسش میکردید » .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

نمایاندن وشخصیت دادن یکی از راههای تصویر وچهره نگاری قرآن است . بخشیدن زندگی وحیات به‌پیکره و چهره‌ی‌جامدات وخاطره‌ها آنچنان‌شخصیتی انسانی واگذار میکند تا در شعور واندیشه آدمی‌گیراتر ودر روان اثرش‌زیباتر باشد .

دوزخ یکی از این عناصر است که در دورنمای این سوره زنده وروند است و کافران را همانطوریکه بسوی دیو و اهریمن میاندازند بسویش میفکنند و خشم او به آنان برخورد میکند ، دوزخ‌درون خویش را از خشم وغیظ آنچنان‌آکنده وپرمیسازد که گوئی نزدیك است ازکینه وحقد از همه سوی منفجرشود .

صحنه‌ای در گیرنده و رعب آور است ، دلها میطپد و از هیبتش بدنها میلرزد .
هنگامیکه این گروه از کابوس ترسناك دوزخ که از شدت خشم میبلعدومیجوشد بزاری در آمده‌اند ، از کارگزاران و نگهبانانش که به گروهها برخورد میکندپرسشی یکنواخت و استوار میشنویم .
همگی دارای یك مقامند بنابراین از دوزخیان میپرسند : « ایا بیم دهنده‌ای بسویتان نیامد » .
پاسخ آنان اعترافی همراه باخواری وسرشکستگی وشرمساری است . میگویند: « چرا بیم دهنده و پیامبر آمد ولی ماتکذیب کردیم » و در انکار و نپذیرفتن سربزرگی وتکبرهم میکردیم زیرا « میگفتیم خداوند چیزی وحی نکرده است و شما درگمراهی بزرگی هستند » . ای پیامبران ماخود براه راست وروشن هستیم !
موج اعتراف و سرشکستگی همه‌شان را فرا میگیرد تاجائی که خود را فاقد عقل وگوش معرفی میکنند ومیگویند :

اگر سخن حق را میشنیدیم و تعقل میکردیم ما در گروه دوزخیان نبودیم » .

انسان به دوزخ نمیرسد مگر اینکه گوش حقیقت شنو وعقلی‌که‌بسوی حق راهبریش کند نداشته باشد .

« آنگاه به گناه خویش اعتراف میکنند . بدا به روزگار دوزخیان » .
ازسوی دیگر به‌کوتاهی میگوید «کسانی‌که‌نادیده به پروردگارشان میاندیشند بدون اینکه او را به بینند برای آنان « آمرزش و پاداش بزرگی هست » .
۲ ـ دورنمای دوم باروشی شگفت پایان میبابد :
این گروه همانطور که عادت دارند رستاخیز را باور نمیکنند و در باره آن دودل میشوند ، دردنیامیگویند : « اگرراست میگوئید این رستاخیزچه وقت است ؟ »
پاسخ آنست که « علم زمانش باخدا است » همین که این پاسخ گفته میشود

حس میکنیم که از وقوع قیامت و روز رستاخیز در بی‌خبری هستیم ، اما ناگهان خود را نزدیك به آن می‌بینیم گوئی که در حالت ِ وپرسش تردید از قیامت ناگهانی (رستاخیز آنها را فرو گرفته است) .

نیروی تخیل واندیشه چنین حالتی دارد ، اما روش آیات خاطر انسان را با نشان دادن دورنماهای پیاپی به سرعت از تخیل دور میکند :

« همین که دوزخ را نزدیك می‌بینند چهره‌های کفار درهم رفته وکریه میشود» توگوئی تاریکی غم واندوه رخسارشان‌را پوشانده است‌که آنطور زشت وعبوس شده‌اند به آنان میگویند :

« این‌همان‌چیزی است‌که‌سؤال‌میکردید ومیخواستید » وآنرا دروغ‌می‌پنداشتید

این همان دور نمای رسیدن ناگهانی‌رستاخیز است ، که بااین صحنه‌هادرضمیر وجان آدمی اثری افزون تر و دو برابر دارد . زیرا قیامت در زمانی و از جائی که گمان نمیکنند میآید :

آری قیامت میرسد وایشان هنوز در حال پرسش از آن هستند .

﴿ سورة الحاقة [1] ﴾

« الحاقة . ما الحاقة ؟ وما ادراك الحاقة ؟ كذبت ثمود و عاد بالقارعة.
فاما ثمود فاهلكوا بالطاغية . و اما عاد فهلكوا بريح صرصر عاتية ،
سخرها عليهم سبع ليال و ثمانية ايام حسوما ، فترى القوم فيها صرعى
كانهم اعجاز نخل خاوية . فهل ترى لهم من باقية ؟ و جاء فرعون و من
قبله و المؤتفكات بالخاطئه ، فعصوا رسول ربهم ، فاخذهم اخذة رابية .
انا لما طغى الماء حملنا كم في الجارية ، لنجعلها لكم تذكرة و تعيها اذن
واعية فإذا نفخ في الصور نفخة واحدة ، و حملت الارض و الجبال فدكتا
دكة واحدة . فيومئذ و قعت الواقعة . و انشقت السماء فهي يومئذ واهية.

« و الملك على ارجائها ، و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية .
يومئذ تعرضون لا تخفى منكم خافية » .

« فاما من اوتي كتابه بيمينه ، فيقول : هاوم اقراوا كتابيه : انـي
ظننت اني ملاق حسابيه . فهو في عيشة راضية : في جنة عالية، قطوفها دانية .
كلوا و اشربوا هنيئا بما اسلفتم في الايام الخالية .

(۱) هفتاد و هشتمين سوره مكى است .

« وَ اما مَنْ اوتِیَ کتابَهُ بشماله ، فیقولُ : یالیتنی لم اوتَ کتابیَهْ ، وَلَمْ ادرِ ما حسابیة . یا لیتها کانت القاضیة . ما اغنی مالیة . هلك عنی سلطانیة .

« خذوهُ، فغلوه، ثم الجحیم صلوه ، ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه . انه کان لایؤمن بالله العظیم ، ولایحض علی طعام المسکین فلیس له الیوم هاهنا حمیم . ولاطعام الا من غسلین ، لایاکله الاالخاطئون » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

پیش‌آمد رخ دادنی چیست ، ثمودیان وعادیان آن‌را دورغ پنداشتند . قوم اول باآوائی‌وبانگی‌آسمانی‌وعظیم هلاك شدند ولی‌عادیان باطوفانی‌سهمگین که هفت شبانه روز ادامه داشت هلاك گردیدند ، اگر در آن‌طوفان آنان را میدیدی که مانند درختان بریده بخاك افتاده بودند . آیا باقیمانده‌ای از آنها می‌بینی ؟

فرعون و پیشینیان او و شهرهای ویران شده خطاکار بودند . پیامبرو خدایشان را نافرمانی کردند و خداوند بسختی گرفتارشان نمود . موقعیکه آب زمین را فراگرفت باکشتی رهائی‌تان دادیم تاآنرا برایتان عبرتی سازیم ولی گوشی که حافظ پند است آنرا میشنود .

هنگامیکه یك بار طنین رستاخیز دردهند زمین و کوهها یکبارگی برداشته و شکسته میشوند ان روز روز پیش آمد رستاخیز است و آسمان در آن روز میشکافد .

فرشتگان هشتگانه بر کرانه‌هایش حامل آفرینش‌اند شما را در آن روز حاضر آرند و هیچ چیزتان پنهان نمی‌ماند .

کسیکه نامه کردارش را بامبارکی بدستش میدهند با شادمانی میگوید بیائید و کتابم را بخوانید من یقین داشتم که به حساب خویش میرسم . او در زندگی پسندیده ودر بهشتی بلندمرتبه است که چیدنیهایش در دسترش است . به‌آنان میگویند بخاطر کارهائی که در روزگاران گذشته انجام‌داده‌اید گوارا بخورید و بیاشامید .

ولی‌کسیکه نامه‌ی کردارش نامبارك ودر چپ اوست میگوید کاش کتابم را نمیدادند و حسابم را نمیدانستم ای کاش پایان کارم مرگ بود دارائی و ثروتم بی‌نیازم نکرد و جاه و قدرتم نیزاز دست رفت .

بگیرید و به بندید و به دوزخش برید و با بندی بلند برداریدش .

او به آفریدگار بزرگ ایمان نداشت و به یاری و تغذیه مستمندان تشویق‌نمیکرد پس امروزدراین‌جا دوستی ندارد وغذایش‌آب آلوده دوزخیان است که جز خطا کاران از آن نمیخورند .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

واژه(الحاقه) صفت رستاخیز است . برگزیدن این لغت از جهتِ حالتِ معنوی آن است زیرا به دنبال این واژه،سخن از تکذیب کردن قوم عاد و ثمود است .

ریشه این واژه همان کلمه (حق) است که به معنی راستی و سزاوار بودن است پس این پیش آمدی به حق و شایسته است (چنانکه از معنی و ریشه لغت الحاقه آشکار میشود) و همان چیزی است که دنباله‌یِ کار و فرجامش انجام شدنی است و این خود مناسب عدل الهی و دستوری برای پاداش و کیفر است . چه بر نیکی و چه بر بدی ، چنانکه پس از چند آیه در این سوره خواهد آمد .

واژه (حاقه) از جنبه چهره نگاری و تصویر مادی نیز دارای آهنگی ویژه است و براستی شبیه‌ترین کلمه‌ای‌است برای برداشتن سنگینی و دو باره قرار دادن آن بجای خود .

ولی باید دانست که زمانِ برداشتن آسمانها و زمین با گفتن (الحا) و زمان قرار دادنش با گفتن (قاف) با تشدیدی‌که دارد (قهّ) برابر و مساوی است و حرف (تاء) که در آخر واژه است نشان دهنده سکون آن است .

(طنین و آهنگ واژه‌های قرآن در بوجود آوردن معنی و اثرش در اندیشه آدمی با آیاتش هماهنگی و تناسب دارد) در این جا سخن در باره کلمه (الحاقه) پایان میپذیرد تا درمحیط وسیعتری به جریان کامل آن بنگریم. جهانِ معنی در تمام این آیات جهانی است هراس انگیز و شکوهمند زیرا از یك سو در اندیشه‌ی انسان نیروی بزرگِ جهان آفرین را نمایان میسازد و از سوی دیگر با برابری و دیدن چنین شکوه و عظمتی ناتوانی و حقارت وجود انسانی را به خود مینمایاند .

واژه‌ها باآهنگ ویژه‌یِ آنها ، معانی‌کلمات بابهم پیوستن‌ودلالت‌معنی‌جملات ، دراین سوره نقش آفرینِ ونمایشگر عظمت آفریننده و ناچیزی و زبونی آدمی‌است.

این سوره با کلمه‌ای مفرد که ظاهراً بدون خبراست آغاز میشود (پیش آمدی بزرگ) آنگاه ما پرسشی آکنده از شکوهمندی چگونگي وماهيت اين واقعه‌ی عظیم را پرسش میکند آنهم با پرسشی که بیان کننده ندانستن مخاطب و بیرون بودن آن از اندیشه است : « چه میدانی که آن واقعه چیست ؟ » .

آنگاه ترا رها میکند و پاسخی با این پرسش نمیدهد ، تو را در برابر چنین پیش آمدی بزرگ به خودت وا میگذارد تا جائیکه می‌بینی توانائی در یافتنش را نداری . این لحظه‌ای است که جان را باهراس انگیزی و بزرگی‌آکنده میسازد تا در باره این پرسش و نامدتی‌که در یافتن وپاسخش ناممکن باشد در باره‌ی‌آن بیندیشی .

« قوم عاد و ثمود رستاخیز را دروغ پنداشتند » .

تو معنی ـ حاقه ـ را نمیدانی . . . . معنی‌آن کوبندگی و (قارعه) است ؟

آیا اکنون اثرش را در وجودت دریافتی ، وهم چنین معنی کوبندگی را فهمیدی . ؟
عاد وثمود ملت‌های سر کشی بودند که چنین پیش آمدی را باور نداشتند .
سپس چطور ؟

اما ثمودیان با صیحه‌ی عظیم‌آسمانی بهلاکت رسیدند وقوم عاد را بادهای‌سخت وطوفانی سهمگین از پای در آورده .

کلمه (طاغیه) که موجب هلاکت ثمودیان شده است‌از ریشه فرو رفتن وطغیان و پوشاندن گرفته شده است وهم چنین (الریح الصرصر العاتیه) که طوفانهای سخت و کشنده است و عادیان را بهلاکت رسانید این دو مصیبت و بلا از (قارعه) اثرشان سبك تروکمتر است .

بهر حال این دو نیروی هلاك کننده معنی قارعه و کوبندگی را به ذهن آدمی نزدیك میسازد زیرا هر دو مرگباری همانندند .

قوم عاد وثمود در این دنیا به چنین هلاکتی رسیدند واین‌ها گوشه‌ای و نمونه‌ای از عظمت ومعنی آن‌پیش‌آمد بزرگ است اگر از دریافت و فهمیدن پیش‌آمد رستاخیز ناتوان هستی‌و‌براستی هم از تصویرآن نا توانی سرگذشت این دو ملت که با دونیروی هلاکت بارآفرینش از بین رفته‌اند برایتان دو نمونه‌ی گوچك از حوادث آینده است این دوصحنه از دورنماها و فرجام‌کار نافرمانان این جهان است . اگرشنیدن‌نام وصفت هلاکت بار طوفان و صیحه آسمانی هراس انگیز است .

برای‌بیم وهراسی است که از چنین حادثه‌ی‌ناگواری در اندیشه‌ات جای‌میدهد. طوفان‌های هلاکت بار قوم عاد هفت شبانه روز باشدتی مرگبار ادامه داشت و چهره‌ی بخاك افتاده گناهکاران در آن طوفان «همانند درختانی بوده‌بریده شده و برزمین‌افتاده بود» با این تشبیه‌گوئی آن صحنه اکنون درجلوچشمت قرار دارد « ومردمی را بخاك افتاده می‌بینی » آیا چیزی از آنان بجا مانده است ؟ نه چیزی بجا مانده و نه اثری از تمدنشان باقی است « تنها نامی در تاریخ از آنان باقی است » .

این همان چشمه خورشید جهان افروزاست
که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود

اینك بایستی با دیدگانی باز ازگذشته انسانها پندبگیری روانت را با بیم وامید آکنده سازی تا وجودت با ایمان به غیب آشنا واکنده شود .

گذشته‌ی نا دیدنی چنین بود ، آینده هم باهمین‌مقیاس اگر نادیدنی است چنین است که آفریدگارت گفته است .

آنگاه داستان دورنمای دیگری را بازگومیکند تا شاید معانی واژه (کوبنده) و «پیش آمد شکوهمند رستاخیز به ذهنت و اندیشه‌ات نزدیك‌تر شود» .

فرعون وملتهای پیش از او وقوم لوط به تبه‌کاری و گناهان دست زده بودند .

درآیه میگوید«گناهان‌رامیاوردند»گوئی که‌گناه چیزی‌محسوس‌است وموجودی است که آورده میشد « آنگاه پیامبرشان را نافرمانی کردند » اگرچه پیامبران زیادی بوده‌اند ولی در حکم یك پیغمبرند زیرا همگی یك ماموریت و یك رسالت از سوی پروردگاریگانه‌داشته‌اند«پس‌خداوندبه‌سختی‌گرفتارشان‌ساخت»گرفتاری دراین‌جاهمان گرفتن‌خداونداست وسرنوشت این قوم هم‌باعادیان وثمودیان در لفظ (رابیه) و(طاغیه) تناسب دارد .

تمام این کیفرها وجود مردمان را میپوشانند و آنان را در عذاب فرومیبرند . هماهنگی‌صحنه‌ها.و منظره‌ها در صحنه و میدانی بزرگ دیده میشود .

در حالیکه ماپیوسته بدیدن چنین‌دورنماهائی سرگرمیم وشاهکارهای فروگیرنده و هلاکت‌کننده آفرینش را می‌بینیم ناگهان دورنمای دیگری از طوفان به آنها پیوسته میشودومیگوید: «همین که‌طوفان‌زمین‌رافراگرفت‌شمارا باکشتی‌نجات‌دادیم»این‌یادآوری برای‌اینستکه آن پیش‌آمد برایتان پند وعبرتی باشد وگوشهای فرمانبر ونگهدارآنرا همیشه بیاد داشته باشد .

حالا دیگر اندیشه کوتاه و محدود بشری معنی نامحدود و هراس انگیز پیش

آمد رستاخیز را از واژه (الحاقه) بخوبی تصور مینماید وتوانائی درك آنرادارد ، و در نتیجه برای دیدن نمایشی از چهره‌ها و صحنه‌های عذاب ویران کننده و مرگبار آماده است زمان کامل شدن جلوه‌ی قیامت نزدیك است ، جهان و پهنه‌ی زندگی برای جنبش بزرگ رستاخیز آمادگی دارد پس : « زمانی که بار اول آوای قیامت در دهند وزمین و کوهها برداشته شود و با یك شکستن از هم گسسته شود آن روز حادثه قیامت رخ داده است . و آسمان شکافته میشود زیرا در آن روز آسمان کم نیرو و سست است » .

راستی اکنون که ما به جهان پهناور رستاخیز و صفحه بزرگی از آفرینش که تمام دورنماهای قیامت را درخود جمع کرده است مینگریم . چه می بینیم ؟ .

در میان تمام واژه‌های این سوره از آغاز تا پایان هماهنگی و تناسب معنوی شگفت مشاهده میکنیم که اگر آنها را به ترتیب بخاطر بیاوریم می‌بینیم که از نخستین واژه یعنی (الحاقه‌تا القارعه والطاغیه والعاتیه والرابیه والدکة الواحده والواقعه و.)

آهنگ وطنین واژه‌ها بایگانگی وتناسب صحنه‌ها همه‌جا به‌چشم میخوردنیروی پندار از هماهنگی ظاهری و معنوی این الفاظ یکنوع انقلاب وجنبش وبرانگیختگی و در میان گرفتن در می‌یابد .

با تصور آن پیش آمدها وحشت و اضطراب سراسر وجود انسان را فرا میگیرد و وجدان آدمی رابه سختی بیدارومتوجه میسازد واعماق جانش را به لرزه در میآورد

از نظر پیوستگی و ارتباطی که در آیات این سوره هست هیچ نقاش ماهری هرگز نمیتواند صحنه‌ای بزرگتراز آن را بیابد این پیوستگی در میان « صیحه‌ی هلاك کننده ، بادهای سهمگین ، در گیری نیرومند خداوند ، و طوفان سرتاسری ، نخستین آوای قیامت ، یکی شدن و درهم ریختن آسمان و زمین » ، « با آیه آغاز رستاخیز و شکافتن آسمان» که در این سوره آمده است درتمام آن‌ها هماهنگی بچشم میخورد .

همگی این آیات از نظر چگونگی و رنگ و طنین و آهنگ یکپارچه و یکنواخت است و این واژه‌ها و آیات همگی و رویهمرفته صحنه‌ی بزرگ وباعظمت

داوری وقیامت را به وجود میآورد ، تمام این آیات سازندهی صحنهای عمومی استکه خداوند آنرا در قرآن بیان داشته است . . . اما پس از آن انقلابات . . . .

گوئی دیگر طوفانها فرو نشسته است ، و آرامش برای یك لحظه در همه جابا نمایشی تازه آغاز میشود ، هر چند در منظرهی سکوت سرتاسری ترس وهیبتی وجود دارد ولی شکوهمندی سکوت همه جانبه وآرام است .

همینکه دغدغه هیجان انگیز و امواج انقلاب سرتاسری فرونشست می‌بینیکه « فرشتگان هشت گانه از همه سوی کارگزاروبردارندهآفرینش‌پرودگارت هستند . آن روز همگی شما را میآورند وهیج چیز از شما پنهان نمی ماند » .

اکنون ماچنان دورنمائی مادی را از چهان رستاخیز مینگریم آنرا باپیکری خیال‌انگیزمی‌بینیم ولی این‌پیکره سازی‌در شرایط وصورتی‌استکه اسلام بردورکردن وپاك کردن پیکره و ماده از حقایق پا فشاری کرده است .

ولی بایددانستکهروش‌گزارش دادنِ ازپیش آمدها بانگارش چهرههائی ازآن چنین‌پیکره سازی را نیازمند است و آنرا در این گونه موارد تنها برای برانگیختن حس وشعوروهمکاری نیرویِ پندار و تاثیرگرم ووجدانی برمیگزینند .

این‌جاآسمانی را می‌بینیم که باسُستی و بی‌پایگی از هم گسیخته وشکافته شده است فرتتگان در پیشگاه شکوهمند خداوندی برکرانههای آفرینش قرار گرفتهاند .

و این‌ها تمام آسمانها وزمین یعنی « عرش » [1] پروردگار تواست .

(۱) واژه عرش در قرآن به دو معنی حقیقی واستعاره بکار رفته است . و بنا بگفته (ابن سیده) نویسنده فرهنگ پر ارزش (المحکم و المحیط الاعظم) که فرهنگی براستی بی‌نظیر است میگوید واژه عرش که جمعش عروش است در باره باری تعالی بطور استعاره بکار رفته است زیرا او نامحدود است و بنا به آیه قرآن که میفرماید (تجلی گاهش همهی آفرینش یعنی آسمانها و زمین است) .

معنی آن بخوبی دانسته میشود و این خود حقیقتی پذیرفتنی است که با انسانی که←

عظمت ووقار در پیشگاه‌آفریدگار بر همگان سایه گسترده است ، حاملین آن‌که کارگزاران هشت گانه هستند . فرشتگان مجرد و یا صفوفی از آنها است .

←اندیشه و برداشتش از جهان بیکران محدود و به اندازه ساختمان وجودی اوست بایستی از دریچه دیدنی‌هایش با او سخن‌گفت و حقایق نامحدود ومعنوی را در لباس چیزهای محدود به او یاد آوری نمود .

ولی انسان چون از راه روح باهمه آفرینش پیوسته ومربوط است . نیمی از وجودش مادی و نیم دیگر روحی و معنوی است بنا براین از راه نردبان مادیات و مثل‌های محدود مادی میتواند حقائق معنوی و جهانی را هر چند هم که بیکران باشد ببیند و دریابد .

اگر مادیون و ما تریا لیست‌ها نخواهند و نتوانند این اصل را بپذیرند وجود خود را به درستی نشناخته‌اند و نباید بیش از این مقام انسانیت را تا درجه ماده‌ی بی‌روح پائین بیاورند زیرا به مقام‌خودستم میکنند .

مولوی در کتاب مثنوی با بهترین استدلال میگوید : تو ای انسان از دو حقیقت سرشته شده‌ای . یکی‌عناصرخاکی ودیگری روحی وشعوری یاعنصری برترازخاك و عناصر مادی به این دلیل که در تو دو علاقه هست :

میل تن در سبزه و آب روان	زان بود که اصل او آمد از آن
میل جان اندر حیات ودر حی است	چونکه حی لا مکان اصل وی است
میل جان در حکمتست و در علوم	میل تن در باغ و راغست و کروم
میل جان اندر ترقی و شرف	میل تن در کسب اسباب و علف

دو علاقه و دو سرشت در همه انسانها وجود دارد که هر کدام نماینده مرکزیت آن دو نیرو است یکی عشق به طبیعت که همیشگی است و نشانه اساس تن و وجود خاکی است .

و دیگری عشق به زندگی و زنده بودن که هیچ کس نمیخواهد نابود شود و از بین برود این عشق هم نماینده مرکزیت حیات و ابدی بودن آفریدگار توانا است که همه نیروها از او است و جرقه و تابشی از آن به وجود انسان تابیده و سرشته است . . . . پس خالی از تعصب بیندیش .

طنین موسیقی واژه « ثمانیه » یعنی رقم هشت با آیات گذشته تناسب دارد مقصود شمارش ورقم نیست بلکه نشانه هماهنگی ادبی و کثرت است در آنجا دیوان داوری عمومی است و با گرد آمدن همه‌ی مردمان کامل میشود ، سپس صحنه‌ی‌حضور و پرسش‌آغاز میشود تا آنکه در غوغای عجیب‌همگانی چیزی از نظر اندیشه‌ووجدان مردم پوشیده نماندبرای رسا بودن چنین نمایش دیدنی تمام بشرگروه‌های جداگانه‌ای هستند.

نامه‌هائی از اعمال مردمان هست که پاره‌ای نیکو و بعضی نامبارك است که بر راست وچپ قراردارد . « کسیکه کتابش را به دست راستش داده‌اند » پیشگاه داوری او را باآرامش و افتخار قرین میسازد و با شادمانی میگوید :

« بیائید و کتابم را بخوانید » من از بیم کیفر وسرنوشت به‌روز رستاخیز یقین داشتم و میدانستم حساب و کتاب و عکس العمل کارم را خواهم دید واینك به‌آمرزش ونعمت حق رسیده‌ام . آنگاه چنین کسی باید به پاداش‌نیکوی خود در دیدگاه‌عمومی و همگانی مردم برسد میگوید : « او در بهشت برین و زندگی سر شار از کامیابی وخشنودی خواهد بود ونعمت‌هایش در دسترس او است » .

برای اینکه به پاداشی معنوی همانند پاداش مادی نیز برسد بانگی رسا و شکوهمند و بلند مرتبه میشنویم‌که به بهشتیان میگوید «به پاس کارهای نیکوی‌گذشته تان باگوارائی و شادکامی بخورید و بیاشامید » .

این‌احترام وبزرگداشت‌شایسته‌ی‌شمااست زیرا میراثتان‌وکارهاتان‌دردنیا اعمالی شایسته است .

به سوی دیگر نگاه میکنیم تاسر نوشت کسیکه نامه‌ی کردارش را به کنار دیگرش نهاده‌اند بینیم :

افسوس و پشیمانی زیاد به او دست داده است ، درست‌گوش‌کنیم گویا از دردی طولانی مینالد در این جا دور نما بکلی ثابت است چنانکه گوئی حرکتی ندارد میگوید:« ای کاش کتابم را نمیدادند ونمیدانستم حسابم چیست ای کاش مرگم میرسید

دارائی‌وثروتم بی‌نیازم نکرد جاه وجبروتم نیز از بین رفت» ولی چرا این‌شخص در اندیشه‌ی حرکت وترك‌کردن داوری‌نیست وچرا ازناله ودرد به سکوت نمیگراید؟ کار پرسش وحضور در آن پیشگاه به درازا میکشد تا تأثیر وجدانی‌همراه باپشیمانی و ندامت به‌حقیقت به پیوندد جان‌گیر باشدزمانیکه این‌آرمان کامل شد دستوری‌بزرگ که بازگشتی ندارد میشنویم بطوریکه نفس‌هامان بند میاید ودرآن حالت‌گوش‌میدهیم که میگوید « به پاس سنگدلیش‌دردنیا اورابگیرید و بند بسته به دوزخش برید سپس بابندی بلند در آریدش » .

این جا همه چیز مفصل وطولانی است . زیبائی ادبی ولفظی ، تاثیر وجدانی ، و آرمان دینی ، به درازا کشیدن زمان داوری این‌ها ، همگی هدف و منظور سوره است .

طنین واژه‌ها و استواری آیات بابلند بودن بند وزنجیر گناهکاران «یعنی‌هفتاد ذرع » همبستگی دارد وگرنه «یك ذرع تنها بسنده بود » .

پیوستگی آنها و طولانی بودن زمان داوری در پیش چشم بینندگان و همچنین درشعور واندیشه انسانها برای رسائی وهماهنگی صحنه‌ی دورنما وپندگیری است .

سخن تنها در رسیدن دستوری که گناهکار را بعد از درد و پشیمانی زیاد از رفتنش باز نمیدارد نیست بلکه باسرزنشی ناهنجار جرم و گناه او دردیدگان عمومی روشن میشود میگوید « او به‌آفریدگار بزرگ خود ایمان نداشت و برای کمك به مستمندان خویشتن و دیگران راتشویق نمیکرد »[1] .

---

(۱) شاید بزرگترین انگیزه‌ای که در قرن نوزدهم و بیستم دنیا را به جنبش های علمی و اجتماعی رسانید شعار (نوع دوستی و رهائی ناتوانان و زحمت کشان و مستمندان از فشار زندگی بود) .

شما اگر به سرلوحه‌ی‌کار دانشمندان واحزاب دنیا بنگرید می‌بینید که همگی برای آسایش مردم وکم‌کردن بار فقر و بیسوادی و ستم فردی و اجتماعی به تلاش برخاسته‌اند .

این سومین سوره‌ای است که در باره گناهکاران اجتماعی و کسانی که در راه کمك و ←

حالا باید دیدچنین کسیکه بعد از بندوگرفتاری چشم‌براه سرنوشت خویش است کیفرش چیست ؟

همه کسانی که در میدان داوری هستند خواهند دانست که « امروز این چنین کسی یار و دوستی ندارد وغذایش جز آبی چرکین نیست واین غذای خطاکاران است» با این طعام ناگوارا اووغذائی مادی دارد وباشنیدن اینکه (امروز دوستی ندارد) عذاب روحی خواهد داشت تا جهنم جسم و روح هر دو کامل شود .

همین که تأثیر و پندگیری وجدانی بعد از نمایشی زنده برای بشریت در آن‌روز بزرگ به اوج خود میرسد ، یعنی روز پیش آمدن رستاخیز و درهم‌کوبیدگی جهان ، .... در این هنگام دریچه‌های‌جان آدمی برای دریافتن ایمان‌گشوده میشود و دیگر نیازی به تاکید و سوگند نیست . بنابر این آیات بعد چنین میگوید :

« به آنچه را که می‌بینی سوگند نمی‌خورم . بدرستی که قرآن گفتار فرشته‌ای ارجمند است ، گفته‌ی شاعری نیست . کسانی که ایمان میآورند کم‌هستند، این‌گفتار کاهن نیست . اندکی پند میگیرند . این قرآن از پروردگار جهانیان رسیده است » .

← و رهائی مستمندان تشویق و اقدام نمیکنند سخن میگوید .

ازطرفی ما می‌بینیم که دراین راه نه تنها دنیا راه افراط وغلط پیموده است . بلکه‌به مسکنت و فقر اخلاقی مردم هرگز توجهی نکرده است .

کشورهائی که کم و زیاد دفع نیازمندی و مستمندی عمومی نموده‌اند از نیازمندی‌های صحیح معنوی و سعادت سرمدی الهی فاصله گرفته‌اند و شاید تنها در میان مسلمین برطرف کردن فقر مادی و معنوی بایکدیگر همواره وجهه‌ی همت مردان سترگ اجتماعی است . و اخیرا در باره رفاه و تعاون انسانی و اسلامی کامهای اجتماعی بلندی برداشته شده که وجوه خیریه بصورت جمعی درراه برطرف‌کردن نیازهای واقعی مادی و معنوی مردم مصرف شود نه بصورت فردی و مسکین پروری .

(براستی هاتف اینمعانی را چه نیکو سروده است

چشم دل باز کن که جان بینی　　آنچه نادیدنیست آن بینی

بر همه اهل آن زمین به مراد　　گردش دور آسمان بینی

آنچه نشنیدهٔ گوش ، آن شنو　　و آنچه نادیده چشم آن بینی

دل هر ذره‌ای که بشکافی　　آفتابش در میان بینی

با یکی عشق ورز ازدل و جان　　تا به عین الیقین عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جزاو　　وحده لا اله الا هو)

سورة المعارج (١)

١ - « سال سائل بعذاب واقع ، للكافرين ، ليس له دافع ، من الله ذي المعارج ، تعرج الملائكة و الروح اليه في يوم كان مقداره خمسين الف سنة . فاصبر صبرا جميلا : انهم يرونه بعيدا و نراه قريبا : يوم تكون السماء كالمهل ، و تكون الجبال كالعهن ، ولا يسأل حميم حميما ! يبصرونهم، يود المجرم لو يفتدي من عذاب يومئذ ببنيه ، وصاحبته واخيه ، وفصيلته التي تؤويه ، و من في الارض جميعا : ثم ينجيه ، كلا انها لظى ، نزاعة للشوى ، تدعو من ادبر و تولى و جمع فاوعى » .

٢ - «فذرهم يخوضوا و يلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون. يوم يخرجون من الاجداث سراعا ، كانهم الى نصب يوفضون ، خاشعة ابصارهم ، ترهقهم ذلة . ذلك اليوم الذي كانوا يوعدون » .

* ☆ *

(١) هفتاد و نهمين سوره مكى ايست .

ترجمه پارسی آیات :

پرسنده‌ای از عذابی که برای کافران از پروردگار بزرگ میرسد و بازگیرنده‌ای ندارد پرسید آن روز هنگامه‌ای است که زمانش پنجاه هزار سال است فرشتگان حامل وحی به پیشگاه او فراز آیند تو پایداری پسندیده باش (ایشان آن روز را دور می‌پندارند و ما آنرا نزدیك می‌بینیم) .

روزی است که آسمان جوشان شود و کوهها همچون پشمی نرم و زده شده .

دوستان از حال یکدیگر نمیپرسند زیرا نسبت به هم بیناشان کرده‌اند . رستاخیز روزی است که گناهکار آرزو میکند اگر رهائی از عذاب آنروز برایش ممکن باشد : همسرش ، برادرانش و خویشان پناه دهنده‌اش و هرکه در زمین هست همگی را فدا کند و نجات یابد .

هرگز ممکن نیست زیرا آتشی سوزان است . که پوست را از سر میکنند ، کسانی را که از ایمان برگشته ، و از حقیقت روگردانیده و مال اندوزی کرده‌اند بسوی خود میخواند » .

۲ ـ بگذار ببازی و یاوه گوئی بپردازند تا آن روز برسد . روزی که شتابان از گورها برخیزند گوئی بسوی پرچمی میروند دیدگانشان بازبونی فرو افتاده است این روزی است که وعده‌شان میدادند .

* * *

شرح تفسیر آیات

نخستین دورنما از بخش‌های گوناگون و صحنه‌هائی‌که پیاپی میآید ساخته شده است . صحنه‌ی اول در باره فرشتگان وروحی است که بسوی حق بالا میروند - دراین آیه روش تجسم وپیکره سازی از منظره‌ها بکار رفته‌است و این روش‌که حس ومخاطب میسازد و آنرا هدف قرار میدهد درقرآن فزونی دارد و با این نمودار پندار را به‌کار و نشاط وا میدارد .

همین‌که نیروی خیال آنرا دریافت انسان می‌بیندکه منظره‌ای بس‌شگفت‌است - دورنمای‌فضائی‌کران ناپیداو بی‌انتهارادرمیان‌آسمان‌وزمین‌می‌بیندکه‌آفریده‌هائی‌رونده و متحرك که ما دردنیای خود آنها را نمیشناسیم و در اندیشه‌مان پنداری پیچیده ازآنها داریم بالا میروند ، این منظره شعور هرکس را بیدار و متوجه میسازد . این صحنه‌ی شگفت چه وقت به وجود میآید ؟

در هنگامه‌ای که زمانش « پنجاه هزار سال است » و آن هنگامه روز قیامت است چنین کاری صورت میگرد .

این روز باتمام پیش‌آمدهاومنظره‌هایش طولانی است . همانطوریکه دراندیشه حسابگران آن روز دورانی بسیار دراز و طولانی خواهد بود .

طولانی بودن آن روز با برافراشتگی و بیکران بودن آسمانی که فرشتگان و کارگزاران جهان بزرگ از آنجا در حرکتند تناسب و هماهنگی دارد .

یگانگی و همانگی معنوی و تصویری هردو در این‌جا بسیار روشن و درست است ، این‌دورنمای عجیب وشاهکارزمینه‌ی صحنه‌ی دیگری است‌که میگویند «روزی که آسمان گداخته میشود » میگدازد و سیاه میشود .

واژه (مهل) یك نوع‌فلزی آب شدنی‌است « وکوهها چون پشم نرم میگردد ».

کوهها نرم وریزان و مانند پشم زده شده‌ای وپراکنده وهمچون خاك وپراکنده میگردد .

با دریافت وتصویر چنان صحنه‌ای اندیشه آدمی با بیم وهراس آکنده میشود بطوری نگران میشود که نزدیك است فراموشی وغفلت او را فرا گیرد.

دیدن دورنمای سوم در وادی چنین حیرتی همگانی است و زمین وآسمان نیز در آن شرکت دارد. مردم همانطوریکه در آستانه غفلت هستند وکسی به خارج از وجودخودش‌توجه ندارد، مجالی هم‌برای‌پرداختن به دیگران درخود نمییابدمیگوید «در آنجا حتی دوستان هم از حال یکدیگر نمیپرسند».

ترس و بیم همه پیوندها را بریده است، و هرکسی در اندیشه خویش است، همدیگر را می‌بینند و نسبت به‌هم آشنا هستند، بطوریکه همگی حال یکدیگر را بخوبی در می‌یابند ولی هر وجدانی به اندیشه ای و کاری سرگرم است.

این حال عمومی مردم است، اما گناهکاران چه میکنند، بیم و هراس تمام وجودشان را فرا گرفته است، نزدیك است جانشان را بگیرد، آرزو میکنند ودوست دارند.

«اگرممکن باشد عذاب آن روز رابافدیه دادن خود دورکنند»آنهم فداکردن گرامی ترین‌کسانش، ازآنها که در دنیا فدایش میشوند و در راهش مبارزه میکردند خودشان را برای او قربانی میکردند و بخطر میانداختند:

مثلاً «فرزندان بر مادر و همسروخویشان‌که در دنیاپناهش میدادند». بلکه نیاز او به فدا کردن دیگران و عشق به رهائی از عذاب او را بصورتی در آورده است که در دنیا تنها خود را اهمیت میدهد و بهیچ چیز توجه ندارد زیرا او میخواهد همه‌ی مردم را فدای خود کند «تا نجات بیابد».

و هیچکدام از این‌ها بحالش سودمند نیست.

هرگزفداکاری دیگران شعله‌های عذاب‌را از او دور نمیکند «آن شعله‌ای‌است که پوست از سر میکند به ویژه‌کسیکه به حقیقت پشت کرد و از آن دوگردانیدثروت اندوزی کرد تا مال و منالش نگهداریش کند».

این سخن نمودار دورنمائی از عذاب آتش است و آرزوهائی تاممکن وجنون

آمیز به او دست میدهد براستي « آن اتش در گیرنده وشعله‌ور است » میسوزاند و «پوست از سرمیکند » از رخساره‌ها و سرها پوست برمیدارد .

این چنین عذابی مانند اهریمنی سخنگو است و در انتظار رسیدن آتش زاها ومواد سوزنده وگناهکاران نمیماند بلکه « خودش آنان را میخواند » در رستاخیز به دوزخ خوانده میشوند همانطور که در دنیا به رستگاری و سعادت خوانده میشدند ، این جا دیگر راه گریزی ندارند زیرا دردنیا به حقیقت وهدایت دعوت میشدند وپشت میکردند ومیگریختند بنابراین‌در قیامت راه فراری وگریختنی نخواهند داشت براستی چه دعوت درد آوری است ، چون مهمان چاره‌ای‌جز رفتن بسوی آنجا ندارد وحیران بایستی راه دوزخ را طی کند . شرایط سخت جهنم او را به گریختن میکشاند اما او توانائی فرار ندارد .

۲ ـ دومین دورنما بعد از روشن کردن حال مومنین و کافرین نمودار میشود . ما نظیر چنان صحنه‌هائی را قبلا دیده‌ایم ولی در هر بار چهره‌ای وسخنی تازه دارد در این سوره نیزگزارشی‌وسخنی‌جدید هست ازخاك برخاستگان و مردم را می‌بینیم که با شتاب میدوند گوئی که بسوی بتی که میپرستیدند میدوند .

در این‌جا سخن طنز باروش دنیائی ایشان تناسب دارد . در دنیا بسوی تپه‌ها و خدایان دنیائی شان باشتاب میدوند ، پس از خاك‌هم بهمان حالت دنیائی برمیخیزند یعنی باشتاب و دویدن ولی در میان این دویدن بعداز مرگ و دنیا چقدر تأخیر هست آنگاه قیافه‌هاشان رابا این‌آیه نشان میدهد ومیگوید رخساره ودیدگانشان راخواری وذلت پوشانده است » .

باید حالاچهره‌شان راکاملتر ببینیم آیا بعد چهره‌ای روشن برای ما گناهکاران رسم میکند ، وآن قیافه ای است‌که با هوسبازی هاشان دردنیا تناسب دارد پس اززنده شدن‌وبرخاستن ازخاك‌به سرعت‌میدوند امادیگر این دویدن‌بسوی بیهودگی‌وهوسبازی نیست بلکه بسوی خواری و زبونی است چهره‌ها وقیافه‌های شهوت زده وسرمستشان را در آخرت‌ذلت وخواری فرامیگیرد زیرا هرگری راعکس العملی وهرکنشی‌راواکنشی

وهر روزی در پی است « آن همان روزی است بشما وعده میدادند » .

(این جهان کوهست و گفتگوی تو — چون صداهم باز آید سوی تو

این جهان کوهست و فعل ما ندا — سوی ما آید نداها را صدا

گرچه دیوار افکند سایه دراز — باز گردد سوی او آن سایه باز

آن سخن‌های چو مار و کژدمت — ما زوکره دم گردد و گیرد دمت)

﴿ سورة النبأ (١) ﴾

« إن يوم الفصل كان ميقاتا : يوم ينفخ في الصور ، فتاتون افواجا ، و فتحت السماء فكانت ابوابا ، و سيرت الجبال فكانت سرابا .

« إن جهنم كانت مرصادا ، للطاغين مآبا ، لابثين فيها احقابا ، لا يذوقون فيها بردا ولا شرابا ، إلا حميما و غساقا . جزاء وفاقا . إنهم كانوا لايرجون حسابا ، و كذبوا بآياتنا كذابا . و كل شيء احصيناه كتابا . فذوقوا، فلن نزيدكم إلا عذابا .

«إن للمتقين مفازا : حدائق واعنابا ، وكواعب اترابا ، وكأسا دهاقا، لا يسمعون فيها لغوا ولا كذابا . جزاء من ربك عطاء حسابا .

« رب السماوات والارض و ما بينهما ، الرحمن ، لا يملكون منه خطابا . يوم يقوم الروح و الملائكة صفا لا يتكلمون إلا من اذن له الرحمن و قال صوابا . ذلك اليوم الحق ، فمن شاء اتخذ إلى ربه مآبا . إنا انذرناكم عذابا قريبا ، يوم ينظر المرء ماقدمت يداه ، و يقول الكافر: يا ليتني كنت ترابا » .

* * *

(١) هشتادومين سوره مكى است

ترجمه پارسی آیات :

براستی که روز جدا کننده میعادی است : روزی که بانگ رستاخیز در دهند ، مردمان گروه گروه میایند رهگذر های آسمان گشوده شود و کوهها همچون سراب به حرکت در آید . دوزخ که سرانجام سرکشان است کمینگاهی است . زمانهای در آن خواهند بود و در آنجا نوشیدنی و خنکی جز آبی جوشان وآلوده ندارند پاداش مناسبی است زیرااز حساب نمیترسیدند و لجوجانه نشانه های حق را تکذیب میکردند و حال اینکه هرچیزی را درنامه‌ای بشمار آورده‌ایم از عذابتان بچشید که جز به پاداش عمل‌تان فزونی نمیدهیم .

پرهیزکاران در جایگاه سعادت ورستگاری هستند باغها وتاکستانها و و همسران و قدح هائی دارند که بیهوده گوئی و دروغ درآنجا نمیشنوند این‌ها پاداش پروردگار تو است که بخششی رسا است .

پروردگار آسمانها و زمین هرچه درمیان آسمانها و زمین است خدائی است که خطایش نمیکنند .

روزی که فرشتگان و حامل وحی حاضرند و با اجازه او نیکو سخنی گویند . رستاخیزهنگامه‌ای‌آمدنی وحق‌است وهرکه میخواهد بهپروردگارش بازگشتی دارد شما را از عذابی نزدیك آگاه میسازیم . روزی که انسان به کارهای گذشته‌اش مینگرد . و کافر میگوید ای کاش خاك بودم

* * *

شرح و تفسیر آیات :

این دورنماها پاسخی است در باره سوالی که اول آیات آمده است . این سوره بااین سخن آغازمیشود :

« از چه‌چیزی میپرسند ، از خبربزرگی که درباره آن اختلاف عقیده دارند ؟»

بعدازاین‌سوال‌باتکرارآیه‌میگوید«لازم به سوال‌نیست بزودی خواهند دانست.

«نه پرسشی‌لازم نیست بزودی می‌فهمند » دراین سخن‌نشانه‌ای ازآگاهی و تهدید هست گوئی که میگوید : بزودی همه‌ی مردم می‌فهمند ولی در موقعیکه دانستن و دیدن سودی بحالشان ندارد .

« تمام آفرینش نشانه‌ی آفریدگاری »

حکیم و توانا است

در این سوره قبل از گفتگو درباره قیامت دورنماهای زنده و قانع‌کننده‌ای از زندگی دنیا برای کسانی که دلیل میخواهند نشان میدهد و میگوید :

«آیا زمین را گاهواره پرورش انسانها و کوهها را استوار کننده آن نساختیم ، شما را برای ادامه‌ی نژاد ، انسانی نرو ماده آفریده‌ایم . خواب را برایتان وسیله آرامش ، و شب را آسایش دهنده و روز را اوقات کار و زندگی تان کرده‌ایم .

آسمانهائی استوار بالای سرتان ساخته‌ایم و چراغهائی تابان در آن قرار دادیم . از ابرها آبهای فراوان باراندیم تا دانه‌ها و گیاهان و باغهای انبوه ازآن روئیده شود» .

در تمام این مظاهر طبیعت و دورنما های خلقت دلایلی برائبات قیامت هست .

(درباره گردش ستارگان وکرات آسمان شاعر پارسی زبان ما چه نیکو سروده است .

مگر میکرد درویشی نگاهی
بر این دریای پر دُرّ الهی
کواکب دید چون دُرّ شب افروز
که شب از نور ایشان گشته چون روز
تو گوئی اختران استاده اندی
زبان با خاکیان بگشاده اندی
که هان ای غافلان بیدار باشید
براین درگه دمی هشیار باشید
تو شب خوش خفته ما اندر ره او
همی جوئیم خاك در گه او

که داند کاین هزاران مهر زرین
چرا گردند در این قبه چندین؟
چه‌میخواهند از این منزل بریدن
چه میجویند از این محمل کشیدن؟
همه هستند سرگردان چو پرگار
پدید آرنده‌ی خود را طلب کار
بلی در طبع هر داننده‌ای هست
که با گردنده گرداننده‌ای هست)

« از نظامی گنجوی »

پس از بیان نشانه های آفرینش سخن از رستاخیزی که وعده‌گاه همه‌ی مردم است به میان میاید و آنرا نمودار میسازد .

در آغاز ازگسترش یافتن‌قیامت با یك ندای جهانی‌است‌که با اشاره به آن ما را آماده میکند تا رسیدن مردمان را در میدان داوری بنگریم . سپس نمایشی همگانی از آسمان و زمین است . آسمانی که گذشتن از آن در دنیا سخت و دشوار بود از پس این جهان راههایش بسوی رهگذرانش گشوده میشود .

کوههائی‌که مانند میخ‌هائی برزمین استوار بود همچون آبهای ریزان به‌حرکت در میاید . بعدازدیدن وتصورچنین صحنه‌هائی اکنون ما دوزخی‌راکه درانتظار کافرین وناسپاسان است مینگریم .آنجاجای بازگشت وجایگاه اقامت ستمکاران است‌که برای باقیماندن در آنجا بسوی آن میروند نه برای گذرکردن و نگاه کردن .

از آبهای خنك و نوشیدنی‌های گوارا نمی‌چشند مگر آبی سوزان که گلوها و درونها را میسوزاند .

و یا از آبی که از بدنهای سوختگان جاری میشود که خوردنش از (حمیم) ناگوارتر است .

این کیفرها باکردارشان تناسب دارد . این گروه لجوجانه روز پاداش ورستاخیز را تکذیب میکردند و انتظار آنرا نداشتند در حالیکه تمام کارهاشان دقیقاً نوشته و حساب میشد .

به دنبال نمایشی از سرنوشت آنان دراین دورنمای درد آور سخنانی سرزنش بار خطاب به آنان میشنویم که دگرگونی حالشان را نشان میدهد و میگوید « بچشید که چیزی جز عذاب برآن نمیافزائیم » آنگاه صحنه‌ی دیگری از نعمت پرهیزکاران را در بهشت نشان میدهد . اینان رستگاران و کامکارانی هستند که در باغات و - تاکستانها با همسرانشان بسر میبرند . از جامهای آگنده از نوشیدنیهای گوارا مینوشند و در آنجا سخنان دورغ و بیهوده و یاوه نمیشنوند . این پاداشی عادلانه بعد از رسیدگی و حسابی دقیق است .

برای رسابودن دورنمای روزی که تمام این صحنه‌ها در انجام میشود ، ماهمگی فرشتگان و رسانندە و حاملان وحی را آراسته و برخاسته می‌بینیم .

دروادی بیکران وگسترده‌ی صحنه داوری کسی جزدستور خدای رحمان سخنی نمیگوید و سراسر سخنان شایسته و نیکو است .

زیرا درباره آنچه را که اجازه دارند گفتگو میکنند .

این نزدیکان به حق و شایستگان پیشگاه خدای که اجازه سخن گفتن دارند همان نکوکارانی هستند که از گناهان دوری میکردند .

دررستاخیزهم مردانی ساکت وآرامند و سخنی نمیگویند مگر با اجازه وحساب شده .

سراسرفضای داوری وقیامت را شکوهمندی وبیم فراگرفته است .

بنابراین شگفت آورنیست اگرهرکسی به‌صفحات زندگی گذشته‌ی خود بنگرد و پاداش خودرا بشناسد ، در چنین حالتی جای تعجب نیست اگر انسان ناسپاس وکافر بگوید « ای کاش خاك میبودم » این سخنی است که سایه‌ای و پرتوی از پشیمانی و

ترس و اضطراب در بردارد .

بطوریکه وجود چنین انسانی آرزوی نابودی و نیستی مینماید تا به عنصری ناچیز مبدل شود زیرا نبودن و نداشتن سرنوشتی دردناك بهتر از رسیدن و برخورد کردن به چنان فرجامی سخت و گرانبار است .

﴿ سورة النازعات (۱) ﴾

۱ - « و النازعات غرقاً ، و الناشطات نشطاً ، و السابحات سبحاً ، فالسابقات سبقاً ، فالمدبرات امراً ، يوم ترجف الراجفة ، تتبعها الرادفة ، قلوب يومئذٍ واجفة ، ابصارها خاشعة .

« يقولون ائنا لمردودون في الحافرة ؟ ائذا كنا عظاماً نخرة ؟ قالوا : تلك اذن كرة خاسرة .

« فانما هي زجرة واحدة ، فاذا هم بالساهرة » .

۲ - ..... « فاذا جاءت الطامة الكبرى ، يوم يتذكر الانسان ما سعى و برزت الجحيم لمن يرى . فاما من طغى ، و آثر الحياة الدنيا ، فان الجحيم هي المأوى . و اما من خاف مقام ربه ، و نهى النفس عن الهوى فان الجنة هي المأوى » .

۳ - « يسألونك عن الساعة ايان مرساها ، فيم انت من ذكراها ؟ الى ربك منتهاها . انما انت منذر من يخشاها . كانهم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحاها » .

✧ ✧ ✧

---

(۱) هشتاد و یکمین سوره مکی است .

ترجمه پارسی آیات .

نیروها و کارگزاران آفرینش که جدا کننده‌گان جانها به سختی و آرامی هستند وشناوران درجهان آفرینش ، پیشی گیرندگان و هم چنین‌انجام دهندگان فرمان حق همگی گواهند که هنگامه‌ی رستاخیز با لرزشی سخت و بانگی جهانی آغاز میگردد دلها درآن روز ترسان است و دیدگان‌حیران.

میگویند آیا اگر استخوانهائی پوسیده شدیم دوباره به زندگی‌نخستین یا زمان میگردانند ؟ این برگشتی زیانبار است .

تنها یك فریاد است که آنها بر روی زمین خواهند بود .

آنگاه که قیامت شکوهمند و آن حادثه عظیم بیاید کردار انسان بیادش میاید .

دوزخ به‌کسیکه بینا است نمایان میشودآنکه ازراه حقیقت سرکشی و طغیان کرده و زندگی دنیا را برآخرت ترجیح داده است جایگاهش دوزخ است و آنکه یاد آوز پیشگاه حق بوده است و خود را از شهوات و هوس ها نگهداشته جایگاهش بهشت است .

رسیدن رستاخیزرا میپرسند ازآنچه میدانی موقعیتش را پروردگارت میداند .

تو آگاه کننده‌ی کسی هستی که از آن بیمناکست روزی که‌رستاخیز را می‌بینند گوئی که در نکشان در دنیا بجز شامگاهی یا صبحگاهی نبوده است .

۞ ۞ ۞

شرح و تفسیر آیات :

در دورنمای این سوره همه چیز در هیجان و گداختن است . این تکاپو در هماهنگی صداها و واژه‌ها و چهره‌ها و معانی آنها دیده میشود . گوئی که همه چیز در این جا با شتاب حرکت میکند و انسان در اضطراب و خفقان و سختی بطوری گرفتار است که هیچ چیز را در اطراف خود در نمی‌یابد .

این حالت و طبیعت روش این سوره است که درهمه‌ی دورنماها و آهنگ‌های آن بچشم میخورد تاجائیکه این هماهنگی کامل به همه جزئیات آن پیوسته میشود .

باید دید نیروها و موجوداتی جانستان و شناور و پیشی گیرنده و کارگزارانِ آفرینش چه هستند ؟

کار این موجودات چیست ؟ چرا با این شتاب حرکت میکنند و با این شدت در هیجان و جنبشند .

براستی اینان گروهی فرشتگان هستند یا از آفریده ها و موجوداتی دیگر یا از هر چیز دیگر . هرچه هستند پدیده‌هائی را میسازند و نشانه هائی را در جهان به وجود میآورند ولی تمام این کارها با عجله و شتاب و هیجان پایان مییابد .

همه چیز دراین‌جا چنین است .

« روزی که لرزنده‌ای جهان را بهٔ جنبش در آورد و نیروی دیگری از پس آن درآید » .

واژه (راجفه) همان نخستین بانك وندای آسمانی است و (رادفه) دومین‌آوای آن است .

بهرحال تمام این ها پیش آمدهای ناگهانی و خارق‌العاده‌ای است که زمینه‌ی دیدن انسانها را بعد از آن برای ما فراهم میسازد و می‌بینیم که « در آن هنگامه‌ی شگفت دلها هراسان ودیدگان شان فروافتاده و ترسان است » .

چگونه ممکن است دلها و دیدگان از شکوهمندی چنین روزی و پیش آمدی

به لرزه در نیاید ، هرچند که ما از آن روز دور هستیم اما مگر نه اینست که شنیدن آهنگ سنگین واژه‌ها و بیاد آوردن هیجانات هراس انگیز آن دلها و اندیشه‌های ما را میلرزاند و ما را در افکاری پیچیده از خوف و اضطراب فرومیبرد ؟

در لحظه‌ای که پیشگاه داوری و دادرسی رستاخیز را شکوهمندی و لرزش فراگرفته سخن به سرنوشت مکذبین ودروغ شماران قیامت برمیگردد . گفتار سراسر شك و تردیدشان را که در آن دادگاه بسیار سبکسرانه و مضحك بنظر میرسد بازگو میکنند زیرا در دنیا میگفتند « چگونه وقتی که استخوانهایمان پوسیده شده به حال نخست بازمان میآورند » .

آنان نه تنها برگشتن بحالت اولیه خودرا پس‌ازمردن وپوسیدگی باور نمیکنند بلکه چنین انقلاب وبازگشتنی را نیز شوخی می‌پندارند زیرا میگویند :

« بنابراین چنین بازگشتنی زیانبار است » .

بخوبی روشن است‌که واژه (اِذَن) یعنی (درآن صورت) از دید ایشان‌نوعی طنز و شوخی پنداشتن درباره بازگشت پس ازمرگ است .

همین که گفتار آنان بپایان میرسد سخن به همان صحنه‌ی شگفتی میرسد که لحظه‌ای پیش در آن بودیم ، وباقاطعیت و سرعت پرسش‌وسخریه ایشان را چنین پاسخ میدهد « که فقط یك فریاد است » .

صیحه و بانگ آسمانی در این‌جا واژه‌ای است که با قاطعیت و بازداشتن مردم ازادامه حیات دنیا همراه است : زیرا چنین بانگی آسمانی باسرشت و طبیعت مسخره پیشگان هم آهنگی دارد و آنان در حالیکه از قیامت بی‌خبر هستند با شنیدن آوای قیامت ناگهان می‌بینندکه از گور برخاسته و « در روی زمین هستند » تمام این حالات و حوادث ناگهانی وبعداز نداهای‌آسمانی رخ‌میدهد سراسر چنین صحنه‌هائی باسرعت و شتابزدگی همراه است .

۲ ـ آنگاه سخن از داستان موسی عليه‌السلام وفرعون است بااین داستان پیوستگی

آهنگ و واژه‌ها کمتر میشود و سرعت معنی کاهش مییابد . بعداز داستان موسی ، دور نمائی از آسمان وزمین‌و آنچه راکه نشان دهنده قدرت طبیعت است نمایان میشود و میگوید بادیدن چنین آفرینشی باعظمت «آیا آفرینش شما دشوارتر است یاآسمان بیکرانی که خدایش ساخته‌است » .

ارتفاعش را بسی بلند واستوار نموده است . شبش را تاریك و روزش راپدیدار و روشن‌کرده است وازپس آن زمین را گسترده وآب و چراگاه از آن بیرون آورده ، کوهها را استوار کننده‌ی زمین قرارد داده تا سرمایه بهره‌مندی برای شما و حیوانات شما باشد » .

ما در تمام این صحنه‌های طبیعت و دورنماهای دیدنی جهان آفرینش نیرو و عظمت رادر می‌یابیم همانطوریکه از آهنگ کلمات و موسیقی واژها و چهره‌ها چنین شکوهمندی را بروشنی می‌بینیم .

از پیدایش آسمان و برافراشتن کرات و قوانین منظم آسمانی تا تاریکی شب و تابش روز و گسترش زمین و استواری کوهها همه‌جا آثار قدرتی شگرف و خیره‌کننده به چشم میرسد .

(آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار)

تمام این نمونه‌ها و یادآوری طبیعت بیکران در این سوره برای هماهنگی و آمادگی اندیشه‌ها در راه فهمیدن رستاخیزی است که در این‌جا دورنمایش برگزیده شده است .

و آن رستاخیز براستی همان « رسیدن و آمدن گرفتاری بزرگ است » .

کلمه (الطامّه) که این‌جا صفت قیامت است برای آن بکار رفته است تا بدانیم که این کلمه واژه‌ای است که لفظش نشان دهنده‌ی معنائی پرشکوه است .

قیامتی است که جهانی ، و همگانی میشود ، پدید میآورد و برهمه چیز چیره

میشود . برآسمانِ استوارو بی‌کران وزمین گسترده و کوههای سر برافرشته وشب تاریك و روز روشن و ....

رستاخیزی است که برهمهٔ چیز غلبه میکند .

براستی دورنمای چنین پدیده‌ای با عظمت که همه چیز را دربر میگیرد سایر دورنماها را از دیده‌ها دورمیسازد وهمه‌ی آنها را میپوشاند در چنین هنگامه‌ی بزرگی دوزخ به هرکه دیده‌یِ بینا دارد آشکار میشود آنگاه همه چیز به سختی آشکار است « پس کسی که از حقیقت سرکشی و طغیان کرده و زندگی دنیا را برآخرت و رضای حق ترجیح داده دوزخ جایگاه اوست » .

« و کسیکه از موقعیت پروردگارش بیمناك بوده وخودرا از زشتی‌ها دور داشته است بهشتش جایگاه است » .

۳ ـ در لحظه‌ای که اندیشه و وجدان آدمی را عظمت حادثهٔ رستاخیز فرو گرفته است رشته‌سخن‌درآیات بعد به‌گفتگوی شکاکین و پرسش ایشان از پیامبر درباره قیامت باز میگرددکه میگفتند :

« آمدنش چه وقت است » .

پاسخ اینست که :

« تو از آن چه میدانی ؟ » .

این جوابی است که نمودار بزرگی و شکوه آن است و می‌بینیم که به پیامبر گفته میشود « تو از آن چه میدانی » . زیرا آن حادثه براستی از تو بزرگتر است و تو زمان وقوع آنرا در نمی‌یابی (معنی واژه مرساها) گرفتاری بس بزرگ و ساعت انجام آنرا میرساند « تو تنها آگاه کننده‌ی بیدار دلانی هستی که از این سرنوشت بیمناکند و پایان و فرجامش پروردگار تو است » .

در این آیات همه واژه ها نمایشگر بزرگی و شکوهمندی است حتی حرف (ها) که در آخر پنج آیه‌یِ پایان سوره آمده است خود دارای آهنگی رساست . مانند (مرساها ـ ذکراها منتهاها ـ یخشاها ـ و ضحاها) قیامت بطوری‌ناگهانی

به آنان میرسد که چون رستاخیز را ببینند گوئی که آنها جز شبانگاهی یا بامدادی بسر نبرده‌اند » .

زمانی که اندیشه‌ی عظمت صحنه قیامت به رسیدن ناگهانی آن افزوده شود بیم وهراس دوچندان میشود وفزونی میبابدوجلوه‌ای یگانه ازآن به وجود میایدبطوریکه از آغاز تا پایان نمایش تمام صحنه‌ها و قضایا بهم پیوسته میشود .

﴿سورة الانفطار [1]﴾

« اذا السماء انفطرت ، و اذا الکواکب انتثرت ، و اذا البحارفجرت ، و اذا القبور بعثرت ، علمت نفس ما قدمت و اخرت .

« یا ایها الانسان ما غرك بربك الکریم ، الذیخلقك فسواك فعدلك؟ فی ای صورة ما شاء رکبك .

کلا بل تکذبون بالدین ، وان علیکم لحافظین کراما کاتبین، یعلمون ما تفعلون .

« ان الابرار لفی‌نعیم ، وان الفجارلفی‌جحیم ، یصلونها یوم الدین ، و ما هم عنها بغائبین . و ما ادراك ما یوم الدین ؟ ثم ما ادراك ما یوم الدین ؟ یوم لا تملك نفس لنفس شیئا ، و الامر یومئذ لله » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

وقتی که آسمان میشکافد و ستارگان پراکنده شود دریاها بهم پیوندد و زمانی که گورها زیر و رو شود ، هرکسی میداند که چه کاری کرده وچه نکرده است ، ای انسان چه چیزی ترا نسبت به پروردگار ارجمندت مغرور

---

(۱) هشتاد و دومین سوره مکی‌است .

ساخته است ؟ همان پروردگاری که ترا آفریده وبا قانون خلقت تراپرداخته و تناسب داده است به هر شکلی که خواسته ترکیب کرده است . روز پاداش را دروغ پنداشته‌اید و برشما نگهبانان گماشته‌اند که نویسندگانی بزرگ مقدارند و کردارتان را میدانند .

براستی نکوکاران در نعمتند و بدکاران در دوزخ روز پاداش وارد آن میشوند و از آن غایب وپنهان نمی‌مانند ، چه میدانی که روز جزا چیست ؟ روزی است که‌کسی درباره دیگری اختیاری ندارد و درآن‌روزفرمان ودستور ویژه خداوند است .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات

بازگشت آیات و گفتگو از دورنما های طبیعتِ شکوهمند و آفرینش انقلابی در روز بزرگِ قیامت است .

آسمان گشوده و شکافته وستارگان پراکنده و ریزان است دریاها درحال طغیان و گورها بهم ریخته وزیر وروشده . وحشتی سراسر آسمان و زمین را پوشانده وجنبشی سخت وهمه جانبه طبیعت را فراگرفته همین که چنین غوغا و هیجانی اندیشه و شعور آدمی را آکنده ساخت وتمام رهگذرهای وجود و جان آدمی برای شناختن وفهمیدن علت این انقلاب آماده گشت . شیوه‌ی سخن در بیدار ساختن وجدان انسانها با پندآموزی آغاز میشود و میگوید : « ای انسان چه چیزی ترا نسبت به پروردگار ارجمندت مغرور و گستاخ ساخته است ؟ » .

جمله مورد خطاب « یا ایها‌الانسان » به‌تمام بشراست و به زنده ترین احساس‌او که (انسانیت) است اشاره میکند . روی سخن وخطاب طوری است که دلها رامیلرزاند و اندیشه این انسان را به الطاف و عنایات پروردگارش متوجه میسازد .

آثار رحمت ونیکی‌های‌آفریدکارش راکه به‌بهترین چهره و صورتی اورا آفریده است یاد آوری مینماید .

او آدمی را با زیبا ترین شکل و رخساری موزون لباس هستی پوشانیده اندامش را باهر چه که لازمه‌ی تندرستی است پیوسته وهمآهنگ ساخته او بهرصورتی که میخواست و میتوانست ترکیب و آمیخته‌اش میسازد ، بنابراین بیهوده رهایش نساخته است .

نیروئی حسابگر تمام حرکات و کارهای آدمی است .

« شما نگهبانانی گرانقدر که کردارتان را میدانند دارید » .

این آیات یادآوری‌هائی است که ازدوسوی سخن‌میگوید یعنی ازانقلاب هراس انگیز طبیعت و آفرینش و از سوی دیگر از حقایق پنهانی در جان و روح آدمی .

پس از پایان یافتن نشانه های یاد شده در جهان محسوس و جان نا محسوس سخن از دورنمای پاداش مردمان به میان میآید .

پس نکوکاران در نعمت وتبه‌کاران در دوزخند .

نمایش و یاد آوری چگونگی سرنوشت و عذاب اثرش‌در انسان‌ها بیشتر است به ویژه در باره دروغ شماران و نا باوران به قیامت .

این دوزخ است که دررستاخیز به آن میرسند و نمیتوانند از آن غایب شوند».

سپس با بیان آیه‌ای که جنبه‌ی پرسش دارد عظمت آن روز و از پاسخ آن آیه به نادانی آنان دانسته میشود و در پایان به یکی از ویژگیها و خصوصیات آن روزاشاره میکند ومیگوید : (روزی است که هیچ‌کسی درباره دیگری اختیاری ندارد ودستور وفرمان ازآن جدا است » .

اودارنده ومالك روزپاداش است وغیرازاوهرچه هست‌همه ناتوان ودرماندهاند.

« سورة الانشقاق »(۱)

« إذا السماء انشقت ، و اذنت لربها و حقت و إذا الارض مدت ، و القت ما فيها و تخلت ، و اذنت لربها و حقت . يا ايها الانسان إنك كادح الى ربك كدحا فملاقيه . فاما من اوتى كتابه بيمينه ، فسوف يحاسب حسابا يسيرا ، و ينقلب الى اهله مسرورا ، و اما من اوتى كتابه وراء ظهره ، فسوف يدعو ثبورا ، و يصلى سعيرا : انه كان في اهله مسرورا . انه ظن ان لن يحور . بلى ان ربه كان به بصيرا ».

* * *

ترجمه پارسی آیات :

زمانی که آسمان میشکافد و فرمان پروردگار را میبرد و شایستهٔ آن است و چون زمین کشیده شود ، وهرچه درآن هست میاندازد و خالی میشود فرمان پروردگار میبرد و سزاوار آن است .

ای انسان تو در راه پروردگارت به سختی کوشش میکنی و نتیجه آنرا خواهی دید کسیکه نامه‌اش به دست راستش باشد بزودی و آسانی کارهایش را بررسی میکنند وبسوی کسان خود شادمان برمیگردد ولی‌کسیکه نامه‌اش را پشت سرش قرار دهند بزودی آرزوی‌هلاکت کند و به دوزخ میرسد او نیز در دنیا در میان کسان خود مسرور بود به گمان اینکه هرگز به آخرت‌باز نمیگردد .

آری پروردگارش به او بینا است .

✡ ✡ ✡

(۱) هشتاد و سومین سوره‌ی مکی است

شرح و تفسیر آیات :

آیات این سوره نمودار دورنمائی همگانی درباره شکافته شدن آسمان و گسترش زمین است بطوریکه دیگر در زمین پستی و بلندی نخواهد بود این همان صحنه‌ای است که پیشتر دیده شد ولی در این جا شکلی وجلوه‌ای دیگردارد و عناصرارزشمندی به‌آن افزوده میشود.

در این‌جا آسمان شکافته میشود اما با این دگرگونی وحالت جدید کارش پایان نمی‌یابد بلکه پس از درهم ریختگی باز به فرمان اوست .

هستیش به اراده او است و فرمان انقلاب را از حق دریافت میکند . کره زمین نیز هموار و صاف میشود بطوریکه تمام کوهها و بلندیهایش از بین میرود ، تمام بدن های انسانها و هرچه که در باطن دارد بیرون میریزد و از آنها خالی میشود .

زمین نیز در این دگرگونی و زیر و روشدن فرمانش به اراده پروردگار خویش است . دستور انقلاب رااز او دریافت میداردگوئی امانتی راکه قرنها برداشته و همراه داشته است باز برمیگرداند و تحویل میدهد .

در نتیجه با آشکار کردن محتویات خود ، خودرا پاك و سبك میسازد .

چنین‌صحنه‌ای نمودارفرمانبرداری و بازگرداندن امانتی است که طبیعتِ زمین از داشتن آن در زحمت است تا اینکه آنرا تسلیم میکند .

این عملِ طبیعت باموقعیت و سرنوشت انسان دراین صحنه ودورنماهای قیامت هماهنگی و پیوستگی خاصی دارد زیرا همه چیز در تکاپو و کوشش است .

« ای انسان تو در راه پروردگارت به سختی کوشش میکنی و اورا درمی‌یابی».

چنانکه می‌بینیم انسان نیز مانند زمین سختی‌ها را تحمل میکند او همواره کوشا و در حرکت است تا در نتیجه مانند آسمان و زمین به پروردگارش برسد و بارِ امانت خودرا به پیشگاهش برساند و از او پاداش خودرا دریابد .

« پس کسیکه نامه‌ی کردارش را با مبارکی به دست راستش میدهند به آسانی

وبزودی‌کارهایش راحساب‌میکنند» چگونگی این بررسی و حساب را در دورنماهای دیگر دانسته‌ایم چیزی که در این‌جا افزوده میشود این است که میگوید :

« سپس بسوی خانواده خود شادمانه باز میگردد » .

این همان حالتی است که در هنگام رسیدن شادی وخیر به انسان دست میدهد و هرکسی با خوشحالی به سوی خانواده خود میرود .

در این آیات نامی از خانواده برده میشود ولی کسیکه کتاب اعمالش را پشت سرش قرار میدهند . (و این خود نوعی جدید از دادن کتاب است) .

چنین کسی‌که در دنیا و درمیان کسان خویش آنقدر سرمست و خوشحال بوده است‌که‌می‌پندارد هرگز آینده‌ای در پیشگاه خدا وبازگشتی برای او نیست ، دراین‌جا بزودی به جهنم میرسد ، یکی از کلمات هماهنگ وبرابر واژه خانواده است که‌درباره نیکوکاران و کسانی که نامه‌هایشان را به دست راستشان میدهند بکار رفته است .

اینان در قیامت با سرور و شادی بسوی خانواده خویش بازمیگردند .

«سورة الروم[1]»

۱ ـ « وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُون ، وَلَمْ يَكُن لَهُمْ مِنْ شُرَكائِهِمْ
شُفَعاءُ ، وَ كانُوا بِشُرَكائِهِمْ كافِرِين . وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُون :
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُون . وَ أَمَّا الَّذِينَ
كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الآخِرَةِ فَأُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُون » .

۲ ـ « وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُون ما لَبِثُوا غَيْرَ ساعَةٍ كَذلِكَ
كانُوا يُؤْفَكُون . وَ قالَ الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَ الإِيمانَ : لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ
اللهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ ، فَهذا يَوْمُ الْبَعْثِ ، وَ لكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون . فَيَوْمَئِذٍ
لا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلاهُمْ يُسْتَعْتَبُون » .

* * *

ترجمه پارسی آیات .

روزی که رستاخیز برپاشود تبهکاران خاموش شوند درمیان‌معبودانشان شفیعی ندارند و پرستش آنان را انکار میکنند .

روزی که رستاخیز بر پا شود در آن روز از هم جدا شوند وکسانی که ایمان آورده و نیکوکار بوده‌اند در بهشت شادمانند و اما کافران و کسانی

(۱) هشتاد و چهارمین سوره مکی است . مگر یك آیه آن .

که آیه‌های ما را با دیدار آخرت د ‌رُغ شمرده‌اند در عذابند .

۲ ـ روزی که رستاخیز بر پا شود گناهکاران سوگند میخورند که جز ساعتی بسر نبرده‌اند . آنان این چنین سرگردان‌اند .

کسانی که علم و ایمان شان داده‌اند میگویند در فرمان خدای چنین است که تا روز رستاخیز بسر برده‌اید و اینك روز رستاخیز است ولی شما ندانسته‌اید در آن روز کسانی که ستم کرده‌اند پوزش خواستنشان سودی ندارد و به آن نمیرسند .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

دورنماهای اول نمایشگر حال گناهکاران است در آن زمان که ساعت رستاخیزشان فرا میرسد و همچون نگون بختانی که می‌فهمند سخن گفتن سودی ندارد به‌خاموشی میگرایند ، آنجا تلاش و کوشش بیفایده است .

از معبودان و خدایانی که در دنیا پرستششان میکردند کسی را برای شفاعت نمی‌یابند ، نه تنها این خدایان و پرستش شده‌گان در آنجا به فریادشان نمیرسند بلکه معبودان آشنائی و پیوند پرستندگان را باخود نیز انکارمیکنند سپس مردمان به‌دودسته تقسیم میشوند : کسانی که به خدای ایمان آورده‌اند در حالیکه سراسر وجودشان را شادکامی فرا گرفته و در چهره هایشان آثار سعادت نمایان است در بهشت بسرمیبرند.

ناسپاسان و کافران نیز با اجبار و ناآرامی در عذاب حاضر میشوند .

۲ ـ دورنماها در باره برانگیخته شدن ناگهانی گناهکاران و برخاستن آنان پس از مرگ است .

اندیشه و احساسشان آنان را فریب میدهد بطوریکه می‌پندارند قبل‌از برخاستن

از مرگ بیش ازساعتی بسر تبرده‌اند .

در این جا گروهی که در دنیا « علم و ایمان یافته‌اند » پا بمیان میگذارند چنانکه گوئی این گروهِ ممتاز و با شخصیت و برجسته چنانکه قبلاً دانستیم شایسته دخالت و برگزاری فرمان الهی هستند .

از روی جهالتِ نادانان پرده برمیدارند و چیزی که گناهکاران آنرا فراموش کرده‌اند یادآوریشان مینمایند دانش یافتگان با ایمان به گناهکاران میگویند :

درنگ شما پس‌ازمردن به اندازه‌ای است که خداخواسته است و تا امروز که هنگامه‌ی قیامت است درنگ کرده‌اید و اینك این قیامت وداوری همان چیزی است که آنرا دروغ می‌پنداشتید .

در اینِ جا گزارش و تفسیری از شکوهمندی و کیفیت صحنه‌های قیامت گفته میشود ومیگویند :

« امروز پوزش و عذر خواهی ستمکاران برایشان سودی ندارد و به آن نمیرسند » .

﴿ سُورَةُ الْعَنْكَبُوت[1] ﴾

« يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ، وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ، يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ، وَ يَقُولُ : ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

..... « وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ، خَالِدِينَ فِيهَا ، نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ » .

☆☆☆

ترجمه پارسی آیات :

عذاب را با شتاب از تومیخواهند امادوزخ کافران را فرا گرفته است. روزی که از زیرو بالایشان عذاب آنها را فرا میگیرد . به آنهامیگویند به پاداش کارهائی که میکردید آنرا بچشید .

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در غرفه‌های بهشت جایشان میدهیم جویها از زیر آن روان است جاودانه در آنجا خواهند بود براستی پاداش و سرنوشت نکوکاران چه نیکو و ارزنده است .

☆ ☆ ☆

(۱) هشتاد و پنجمین سوره‌ی مکی است مگر یازده آیه آن .

شرح و تفسیر آیات :

نمودارِ قیامت دراین‌سوره تازه وجالب است ، نمونه‌ای ازآن‌را به شکلی‌دیگر قبلا گفته است .

در دنیا مردمی هستند که با شتاب از پیامبر درخواست عذاب میکنند ، در حالیکه جهنمِ بدبختی و بی‌خبری از آینده‌آنان را فرا گرفته گوئی که ما حالشان را مینگریم و آن منظره را می‌بینیم و کافران آنرا نمی‌بینند .

آنگاه ازغفلت و بی‌خبریِ آنان درشگفت هستیم ، درحالیکه دردنیا ایستاده‌اند وشتابان‌قیامت رادرخواست‌میکنندامادوزخ وجهنم‌بی‌خبری‌وغفلت‌بدرخواست‌کنندگان احاطه دارد . برای هماهنگی و تناسب دورنمای این سوره چهره‌ای از عذاب نمایان میشود ـ روزی که قیامت میآید و زیر و بالایشان را عذاب میپوشاند .

چنین صحنه‌ای محیط بودن و همه جانبه بودن عذاب را نشان میدهد . سپس برای افزونی فرجامِ شوم و ناهنجار گناهکاران ومجازات به ایشان میگویند :

« از عذاب و نتیجه کارهائی که میکردید بچشید » .

کسانی‌که ایمان آورده‌اند جایگاهها وغرفه‌هائی دارندکه ایشان را دربرگرفته است این بخشش و سرنوشت سعادتمندانه در برابر در برگرفتن و محیط بودن جهنم بر کافران است .

براستی چقدر جدائی و تفاوت میان این دو فرجام هست این گروه نیز دارای نعمت وبزرگداشتی روحی هستند که دربرابر آیه‌ی توبیخ و سرزنش کافران بمؤمنین گفته میشود .

« پاداش نکوکاران چه زیبا و ارزنده است » .

* * *

﴿ سُورَةُ الْمُطَفِّفِين (۱) ﴾

« كَلّا اِنَّ كِتابَ الْفُجّارِ لَفِي سِجِّين ، وَ ما اَدْراكَ ما سِجِّين ؟ كِتابٌ مَرْقُومٌ . وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِين ، اَلَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّين ـ وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ اِلّاكُلُّ مُعْتَدٍ اَثِيم ، اِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ : اَساطِيرُ الْاَوَّلِين . كَلّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُون . كَلّا اِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ثُمَّ اِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيم ، ثُمَّ يُقالُ هذا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُون .

« كَلّا اِنَّ كِتابَ الْاَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّين . وَ ما اَدْراكَ ما عِلِّيُّون ؟ كِتابٌ مَرْقُومٌ ، يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُون . اِنَّ الْاَبْرارَ لَفِي نَعِيم ، عَلَى الْاَرائِكِ يَنْظُرُون ، تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيم ، يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُوم ، خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُون ، وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيم ، عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُون .

« اِنَّ الَّذِينَ اَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُون ، وَ اِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُون ، وَاِذا انْقَلَبُوا اِلى اَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِين ، وَاِذا رَاَوْهُمْ قالُوا: اِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّون . وَ ما اُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِين .

(۱) هشتاد و ششمین سوره و آخرین سوره مکی است .

« فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ، عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ .
« هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ؟ » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

اصلا نامه بد کاران در دفتر بدان است . میدانی دفتر بدان چیست ؟
کتابی نوشته است در آن هنگامه وای بر تکذیب کنندگانی که روز جزا را تکذیب میکنند و جزستمگران گنهکار دیگری تکذیب نمیکند همین که آیه‌های ما را بر او میخوانند میگوید :

این افسانه‌ی پیشینیان است .

اصلا کسانی که در آن روز از قرب پیشگاه پروردگارشان دورند و وارد دوزخ شوند . گویندشان اینست که تکذیب میکردید .

نامه نیکان در دفترنیکان است ، میدانی دفتر نیکان چیست ؟

کتابی نوشته است که مقربان آنرا در می‌یابند . نیکوکاران در نعمتند و بر تخت گاه غنوده و مینگرند شادابی و طراوت بهشت را در چهره‌هاشان توانی شناخت . نوشیدنی گوارا و دست نخورده بایشان میدهند که مهر آن از مشك است .

رقیبان در آن هم چشمی کنند . مزه و طبیعت آن نوشیدنی ازچشمه‌ای است که مقربان خدای از آن مینوشند درگذشته بدکاران به مؤمنین میخندیدند و چون بر آنها میگذشتند بیکدیگر اشاره و نیشخند میزدند و نزدکسان خود مغرور و سرمست میرفتند و همین که مؤمنین را میدیدند میگفتند براستی اینان

گمراهانند . امانمیدانستندکه این تبهکاران و فاسدین را به نگهبانی وداوری مؤمنین نفرستاده‌اند .

اما در رستاخیز کسانی که ایمان داشته‌اند به کافران میخندند و از روی تخت‌ها و جایگاههای خود مینگرند و میگویند :

« آیا سزای اعمال کافران را داده‌اند ؟ » .

☆ ☆ ☆

در شرح و تفسیر آیات :

دراین سوره برای نخستین بار یادآوری میشودکه بدکاران کتابِ اعمالی دارند و در جائی خاص غیر از مکانی که کتاب نیکوکاران هست نگهداری میشود .

نامه بدکاران در (سجین) است ما نمیدانیم (سجین) چیست و کجاست ولی با شیوه‌ی برابری و مقابله واژه‌ها در قرآن بایستی بفهمیم که سجین مکانی است دور افتاده و سقوط کرده در برابر واژه (علیین) که از معنای بالا و بلندی گرفته شده‌است.

آنگاه بدکاران را می‌بینیم که از پروردگارشان محجوب و پوشیده‌اند و او را نمی‌بینند ، هرچند که خدا را هرگز هیچ انسانی نمی‌بیند .

محروم بودن و پوشیده بودن از دیدن پیشگاه شکوهمند حق در این جا جنبه معنوی دارد برای دیدن پروردگارشان هرگز برنمیخیزند و چنانکه ما این گروه را در سوره های دیگر میشناسیم همگی با چهره‌ای پریشان و اندوهبار سرهاشان بزیر افتاده است .

دلهای این گروه بخاطر دریافت بدکرداری و سیاهکاریشان از زنگار گناه پوشیده شده بنابراین از پروردگارشان پوشیده هستند .

برصفحه ضمیرشان زنگ‌گناه نشسته است وهمین تاریکیِ دل دردنیا ازهدایت و نور حق محروسشان نموده . سزایشان اینست که در رستاخیز نیز با چنین فرجامی

شوم از دریافت حق محروم باشند .

چنین پاداشی که عبارت از هماهنگی کار دنیای آنان و سرنوشت آخرت است دگر دورنمای این سوره مورد نظر است .

ازجانب دیگر نیکوکاران را در نعمت بهشتی می‌بینیم که برتحت‌ها غنوده‌اند .

در چهره هاشان شادابی و طراوت بهشت را مشاهده میکنیم و برای نخستین بار یاد آوری میشود که ایشان « از نوشیدنیهای (سربسته مینوشند) . . . . . . و این نوشابه از (تسنیم) سرشته شده است یعنی چشمه‌ای که پاکان و و مقربان حق از آن مینوشند » .

این واژه اولین بار است که یاد آوری میشود و می‌فهمیم که تسینم چشمه‌ی‌آبی است که ویژه نزدیکان به حق است صحنه‌ها در این دورنما همه‌جا طولانی است .

نخست دورنمای نعمت و بهشتِ شکوهمندی است که مقربین از آن بهره‌مند میشوند .

دیگری دورنمای صحنه‌ی خنده ها و استهزائی‌است‌که در دنیا ازگناهکاران به مؤمنین میرسد .

هرچند که هر دو صحنهٔ طولانی است اما دورنمای اخیر به ویژه گفتگو و صحنه‌ای است که به درازا میکشد در پایان سخن به ناگهان سر رسیدن قیامت است میگوید :

«امروز کسانی که‌ایمان آورده‌اند به‌کافرینی‌که آنها رااستهزا میکردند میخندند وبرتخت ها آنان را مینگرند » .

آنگاه با روشی طنز آمیز به همانها که مؤمنین را ریشخند میکردند متوجه میشوند و میپرسند :

« آیا کافران به ثواب اعمال خود رسیده‌اند » ؟ .

اصلاً این گروه ثوابی نمی‌بینند و چنانکه حال ایشان را میدانیم این سخن پرسشی و ندائی است که میگوید آری این جا هستند ودر دوزخ گرفتارند .

﴿ سورة البقرة [۱] ﴾

۱ ـ « فاتقوا النار التی وقودها الناس و الحجاره اعدت للکافرین .

« و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار ، کلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا : هذا الذی رزقنامن قبل ، و اتوا به متشابها ، و لهم فیها ازواج مطهره ، وهم فیها خالدون»

۲ ـ « ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوه لله جمیعاً ، و ان الله شدید العذاب . اذ تبرا الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و راوا العذاب ، و تقطعت بهم الاسباب ، و قال الذین اتبعوا لو ان لناکرة نتبرا منهم کما تبراوا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم ، و ما هم بخارجین من النار » .

۳ ـ « ان الذین یکتمون ما انزل الله من‌الکتاب ، و یشترون به ثمنا قلیلا ، اولئک ما یأکلون فی‌بطونهم الا النار ، ولایکلمهم الله‌یوم القیامة ولا یزکیهم ، و لهم عذاب الیم » .

* * *

(۱) هشتاد و هفتمین سوره است که در مدینه وحی شده است . مگر آیه ۲۸۱ که در مکه و در حجة الوداع به پیامبر وحی شده است .

ترجمه پارسی آیات :

از آتشی که هیزمش انسان و سنگ است و برای کافران آماده شده خود را در امان دارید .

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند نویدشان ده که بهشتی‌دارند که جویها درآن روانست و چون میوه‌ای از آن بهشت روزی‌شان شود گویند :

«این همانست که قبلا روزی مان شده بود و همانند آن به آنان‌میدهند و در آنجا همسران پاکیزه دارند و خودشان در آن جاودانند » .

۲ ـ کاش ستمکاران میدانستند وقتیکه عذاب را به روشنی می‌بینند نیرومندی یکسره ویژه خداست و عذاب او سخت است .

آندم که پیشوایان از پیروان بیزاری میجویند و عذاب را به بینند رابطه‌ها و پیوندشان بریده شود . دنباله روان و پیروان گویند ای کاش ما را باز گشتی بود تا ازآنها بیزار میشدیم چنانکه از ما بیزار شدند بدینسان خداوند اعمالشان را نشانشان میدهد که برای آنها پشیمانی‌ها است و ازدوزخ بیرون نروند .

۳ ـ آنان که حقایق کتاب وحی شده خدا را کتمان و نهان میکنند و آنرا به بهائی اندك فروشند جز آتش به اندرون خویش فرو نمیبرند .

در روز رستاخیز خدا با آنان سخن نگوید و پاکشان نسازد وعذابی دردناك در پی آنهاست .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

در آیه اول چهره‌ای تازه از آتش دیده میشود قبلاً . دانستیم که هیزم و آتش گیره جهنم گروهی از مردمان هستند و گاهی معبودانشان نیز همراه آنانند و این دو گروه ریگها وآتش دوزخند اکنون سخن از انسانها وسنگها به میان میاید مثل اینکه پاره‌ای از مردم در این آتش گیره‌ها با سنگها برابرند گویانیازی نبوده است که بگوید این سنگها همان معبودان و خدایان دنیائی هستند ، این دوزخی است که همه چیز را در خود فرو میبلعد .

انسان و سنگ در آن برابرند . این سخن سرزنشی برای اصحاب جهنم است زیرا اینان مانند جامداتی هستند که جای سنگ در دوزخ بکار میروند (۱) .

---

(۱) خواننده عزیز آیا برای دلهای سخت جنایتکاران تاریخ و ستمگران خود کامه‌ای همچون حجاج بن یوسف و چنگیزخان مغول و جنگ افروزان تاریخ بشری بویژه قرن بیستم که بشریت شاهد و تماشاگر آن بوده است و در اثر و بیرحمی و خونخواری خود .

صدها هزار و ملیون‌ها انسان را بخاك وخون کشیده‌اند واژه‌ای و تشبیهی برای سنگدلی اینان جز سنگ جهنم تصور میکنی ؟ .

این حجاج بن یوسف جنایتکار شماره یك تاریخ است که به دستور عبدالملك مروان برجان ملیون‌ها نفر ایرانی در عراق و خراسان بنام حکومت برگزیده میشود. او دوست داران علی عليه‌السلام و ایرانیانی‌که طرفدار خاندان گرامی پیامبر بودند بطوری از دم تیغ جلادانهٔ خود میگذراند که بنابگفته مورخین همین که خبر مرگش به‌حسن بصری میرسد پس از سجده و شکر و سپاس خداوند میگوید :

« خدایا اورا میراندی ، روش ناپسند اورا نیز بمیران » .

بگفته ابن‌خلکان درجلد اول‌صفحه ۳۴۲ چاپ مصرحجاج درباره خودمیگوید.

« که بزرگترین لذت من خون ریزی است و دوست دارم در این خون ریزی←

دراین سوره چهره‌ای جدید از نعمت‌ها دیده میشود و آن میوه‌های بهشتی‌است که با میوه‌ها دنیائی ظاهراً شباهت دارد اما درمزه و طعم مختلفند .

زمانی که از این میوه‌ها به مؤمنین داده میشود میگویند :

« این گونه میوه‌ها قبلا روزیمان بود » .

شاید ارزش این شباهت ظاهری و تنوع همان ارزش گوارا بودن آن است . زیرا از جائی که امید ندارند به آنان میرسد و بزرگداشت .

در باره بهشتیان با نوعی سرگرمی همراه است و میخواهند لذت و ارزش چنین

—طوری باشم‌که هیچ کس برمن پیشی نگرفته باشد » .

در زندانش پس از مرگ صدها هزار زن و مردایرانی و غیره در یکجا زندانی بودند و او کسی است که زنان و مردان بیگناه را در یك‌جا زندانی کرده است .

این عنصر خونریز و عبدالملك مروان و سایر خلفای می‌خواره و عیاش خودرا امیرالمؤمنین و نماینده و جانشین پیامبر میدانستند و چند شاعر نیز آنها را مداحی میکردند .

چنگیز مغول شهرچند ملیونی نیشابور را که چشم و چراغ کشور ما و مرکز دانشمندان و دانشگاه ایران بود پس از کشتار وحشیانه آنچنان در زیر سم ستوران و اسبان لشکریانش به ویرانه‌ای مبدل میسازد که یك نفر از آن شهر و حتی حیوانات آنرا باقی نمیگذارد و براستی اگر چنین حادثه‌ی شومی درتاریخ نمیبود بطور یقین‌سرنوشت ما در دنیای کنونی غیر از این بود .

درقرن فضا و موشك هم می‌بینیم‌که پرتاب بمبی اتمی ملیونها انسان را به‌نیستی و نابودی میرساند برده داران دردوران بردگی وارباباان نیزدرپناه رژیم ننگین‌ارباب رعیتی و مرشدها در پناه مرید و فداکار مانند حسن صباح از همین گروهند .

آیا این تشبیه درقرآن درباره جنایتکار از دیدگاه انسانیت تشبیهی شگفت‌آمیز و جالب نیست ؟ .

و آیا این سنگدلان در آینده و رستاخیز سنگ آتش و دوزخ نباید باشند ؟.

نعمت‌هائی را دریابند و شاید شبیه بودن ظاهری نعمت‌هائی بهشتی و دنیائی نشان دهنده‌ی قدرتی است که در میان اشیاء همانند و ظاهر یکسان اختلاف وجدائی قرار داده و پدیده‌های گوناگون و بظاهر نا برابر را در باطن و حقیقت نزدیك بهم‌میسازد.

۲ ـ آیات دوم سوره بقره در باره سر نوشت و حالات پیروان و پیشروان است .

نمونه چنین سخنانم را از پیش دیده‌ایم اما دراین جا گسترش سخن نوعی‌دیگر است .

ما در این دور نما گفتگوئی میان پیروان و پیشوایان گمراه نمی‌بینیم دراین‌جا فقط دنباله‌روان از پیشروان به سختی اظهار ندامت و بیزاری میجویند و نسبت به آنان چنان خشم و کینه‌ای دارند که میایستند و از شدت غیظ و عصبانیت دندانهای خودرا بهم میفشارند درخواست میکنند که بار دیگر به دنیا برگردند :

این در خواست یعنی آرزوی برگشتن به دنیا به خاطر فرجام شوم و سر نوشت تلخی است که از دنباله روی گمراهان به ایشان رسیده و میگویند :

« اگر باردیگر به زندگی دنیا برگردیم از ایشان بیزاری میجوئیم » .

این کار بخاطر عمل متقابل پیشروان در رستاخیز است اما افسوس که این آرزوئی بیش نیست . زیرا :

« خارج شونده از عذاب و دوزخ نیستند » .

۳ ـ سومین آیات این سوره نمودار نوعی از عذاب مادی و معنوی است که برای نخستین بار یاد آوری شده است .

میگوید :

« کسانی که آیات ما را با ارزشی کم و مادی برابر میگیرند و این آیات را در معرض سوادگری و داد و ستد قرار میدهند به اندرون و شکم های خود آتش میرسانند» .

براستی دورنمائی ظریف و دقیق است اگر در دنیا با معامله کردن آیات ودین خدائی سوداگری و دین فروشی کرده‌اند در دوزخ خودرا کشان آتش است .

نه تنها به چنین آتشی میرسند بلکه در آخرت از رحمت حق نیز دور و محروم‌اند ، خداوند با آنان سخن نمیگوید و پاکشان نمیسازد و این خود عذابی دردناکتر و خوار کننده‌تر است .

محروم بودن ازالطاف حق وداشتن سرنوشتی چنین ناهنجار بیش ازعذاب مادی وآتش خوردن ملالت‌بارخواهدبود، پیداست که چنین عذاب روحی درد وخاطراتش‌کم نشدنی و فراموش نشدنی است .

﴿ سورة آل عمران (۱) ﴾

۱ - « یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء، تود ان بینه امداً بعیدا » .

۲ - « ان الذین یشترون بعهدالله و ایمانهم ثمنا قلیلا اولئك لاخلاق لهم فی الآخرة ، ولا یکلمهم الله ، ولاینظر الیهم یوم القیامة ، ولایزکیهم ولهم عذاب الیم » .

۳ - «اولئك جزاوهم ان علیهم لعنة الله والملائکة و الناس اجمعین، خالدین فیها ، لا یخفف عنهم العذاب ولاهم ینظرون » .

۴ - «یوم تبیض وجوه . و تسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم : اکفرتم بعد ایمانکم ؟ فذوقوا لعذاب بما کنتم تکفرون و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خالدون » .

۵ - «ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرالهم بل هوشر لهم ، سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه » .

۶ - « کل نفس ذائقة الموت ، و انما توفون اجورکم یوم القیامه ، فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز » .

* * *

(۱) هشتاد و نهمین سوره‌ای است که در مدینه به پیامبر (ص) وحی شده است .

ترجمه پارسی آیات :

۱ ـ رستاخیز روزی است که هر کسی عکس العمل کارهای نیك و بد دنیائی خودرا حاضر می‌بیند و دوست دارد در میان او و زشتی‌هایش فاصله‌ی زیادی میبود .

۲ ـ کسانی که پیمان و سوگندهای خدا را به بهائی ناچیز میفروشند در آخرت بهره‌ای ندارند و خداوند بـا آنان سخن نمیگوید و به آنان نمینگرد ، پاکشان نمیکند و عذابی دردناك دارند .

۳ ـ سزایشان اینست که لعنت خدا و فرشتگان و مردم یکسره بر آنها است . در محرومیت از حق جاوید باشند عذابشان کم نمیشود و مهلتشان ندهند .

۴ ـ روزی که چهره‌هائی سپید و چهره‌هایی سیاه میشود ، اما کسانی که روهاشان‌سیاه شده : چگونه پس از ایمان‌آوردنتـان کافر شدید ؟ اکنون به سبب کفر خود از این عذاب بچشید . ولی کسانی که روهاشان سپید شده در رحمت خداوندند و در آن جاودانند .

۵ ـ کسانی که در باره نعمت‌های خدا که از کرم خویش به ایشان عطا کرده بخل میکنند گمان میکنند که بخل‌کردن برایشان سودمند است اما نه ، زیـان آور است ، روزقیامت سرمایه‌ی بخل و حسادتشان گردن گیرشان میشود .

۶ ـ همه‌کس چشنده مرگ است و روز قیامت پاداش های شما را تمام میدهند هر که را از دوزخ دور و به بهشت واردکنند کامیاب شده‌است .

* * *

شرح و تفسیر آیات معاد سوره آل عمران :

۱ ـ دورنمای نخستین نمودار حالتی نفسانی و پرتوی روانی است که از پیروی پندار سرچشمه میگیرد منظره‌ی این دورنما گروهی‌را درحال انتظار نشان میدهد که ناگهان کارهای نیك و بدنیاشان درحضورشان آشکارمیشودگویی که‌کارهاموجوداتی‌هستند که حاضر میشوند . کارهای‌گذشته بطوری با صاحبانش برخورد میکندکه راهی برای گریز و فرار از آن نمی‌یابند در این هنگام حالتی روحی (که آیات این سوره آنرا برای ما روشن و آشکار میسازد) از جانشان و رفتارشان سرمیزند .

حالتی است که نمودار پشیمانی و تنفر از کارهای گذشته خویش است بطوری از مجسم دیدن کارهای بد و خوب گذشته خود بیزاروناراحت میشوندکه دوستدارند میان آنها و کردارشان زمانی دراز فاصله میبود .

آن لحظات لحظات دردآوری است که نمودار خواری و سرشکستگی وداشتن آرزرهای مایوس کننده است . واین آیات‌کوتاه آنها را به روشنی در صفحه‌ی دورنما ترسیم میکند .

۲ ـ اما دورنمای دوم صحنه‌ی است‌که نمایشگر دوری از رحمت حق وپاداشی سرزنش‌بار درباره‌ی‌کسانی است که با خدا پیمان می‌بندند وسپس‌آن عهد و پیمان را وامیگذارند آیین و دین خودرا به بهائی ناچیز میفروشند هرچند که در این باره قبلا سخنی به میان آمده است اما سخنان مکرر قرآن در هر بار موضوعی افزونتروگونه‌ای تازه تر است .

آن جا مظهر و نمایشی از واگذاشتن و خواری ایشان بود وآیه قبل چنین‌بود.

« خداوند سخنشان نمیگوید و پاکشان نمیسازد » .

اما دراین آیات اضافه میکند که خداوند به ایشان نمینگرد . توجه کردن و نگریستن از سخن گفتن و پاك ساختن پائین‌تر است ، این گروه از توجه و عنایت حق نیز محرومند به کمترین اعترافی و سخنی در آن پیشگاه اجازه ندارند **زیـرا مگر**

همین کسان نیستند که پیمان شکسته‌اند و در میان مردم پیمان خدائی را به بهائی اندك فروخته‌اند؟

اکنون شایسته اهانت و سزاوار چنین خواری و واگذاریند .

زیان میکند مرد تفسیردان — که علم و ادب میفروشد به نان

اینان ندانسته‌اند که ایمان داشتن و پرهیزکار بودن تنها به عهد و پیمان بستن و سخن گفتن نیست فقط کردار و عمل است که در خور پاداش است چنانکه گفته‌اند:

(متقی را بود چهار نشان — حفظ احکام شرع اول آن
ثانیاً آنچه دسترس باشد — بـر فقیران و بیکسان بخشد
عهد را با وفا کند پیوند — هرچه‌باشدازآن شودخرسند)

۳ ـ دورنمای سوم نمونه‌ای جدید از عذاب را نشان میدهدکه درگذشته سابقه نداشته است .

پاداش و عذاب در این جا آتش و درخت تلخ بار یا آب جوشان و چرکین و حمیم نیست بلکه گونه‌ای دیگر است .

عذابی است که جانها و دلها پیش ازچشمها و بدنها آنرا درمی‌یابند این عذاب شنیدن بیزاری خدای و فرشتگان و مردمان صالح است .

محرومیتی از لطف حق و لعنت خدای کافی است که حیات انسانی دستخوش عذابی سخت و دردناك گردد و گاهی لعنت یك‌گروه زندگی فردی را به جهنمی‌مبدل کرده است .

اکنون سرنوشت کسانی که به محرومیت از الطاف حق و لعنت فرشتگان وهمه پاکان گرفتار میشوند چگونه خواهد بود ؟ .

براستی عذابی است گرانبار و تحملش بسی ناگوار ، در حقیقت چنین فرجامی را میتوان عذاب واقعی دانست به ویژه اگر دائمی و جاودان باشد و مدتش به عقب نیفتد .

« برای همیشه دراین عذاب گرفتارند و سبکبار نمیشوند » .

۴ ـ در چهارمین دورنما منظره‌ای عجیب بنظر میرسد ، در این صحنه روهائی را سیاه و چهره‌هائی را سپید می‌بینیم .

اکنون ناچاریم بدانیم سیاهرویان و سپید چهرگان چه کسانی هستند .

هرچند که دورنمائی حسی و دیدنی است اما پیداست که حالات ظاهری آنان از جان و روانشان سرچشمه گرفته یعنی اندوه و عذاب روحی چهره‌ی اینان را سیاه و شادمانی و پاداش معنوی رخساره دیگران را سپید و تابان نموده است .

اگر چه سیاهی و سپیدی چهره‌ها برای نشان دادن عذاب و پاداش روحی‌اینان کافی است اما افکار و اندیشه باطنی آنان ناگفته نمی‌ماند و میگوید « پس کسانی که روهاشان سیاه شده (به سبب کفر و کردار ناپسند خود) از این عذاب بچشید » .

« و اما کسانی که روهاشان سپید شده جاودانه در رحمت خداوندند » .

۵ ـ دورنمای پنجم صحنه‌ای جدید و در عین حال دیدنی است .

در این دورنما گروهی هستندکه در دنیا به همه گونه نعمت رسیده‌اند بااینکه مال و منالشان فراوان است ، تنگ چشمی و بخل و خست دارند . خود را با داشتن زندگی دنیا و فراوانی مال رستگار می‌پندارند تا اینکه مرگشان فرا میرسد و در رستاخیزی آن چنان عظیم بخل و تنگ نظریشان در جلو دیدگانشان مجسم میشود و همچون زنجیر و طوقی بگردنشان میآویزد . اینان دیگر نیازی به بند و زنجیری جدید ندارند زیرا همان سیم و زرها که در دنیا و در خانه‌هاشان اندوخته بودند و در اختیارشان بود اما درراه خدا صرفش نمیکردندامروزچون طوق وزنجیری به‌گردنشان آویخته میشود .

براستی گرفتاری و عذابی بسیار دیدنی و در عین حال ترسناك است .

و بنا بگفته شاعر :

پریشان‌کن امروز گنجینه جست | که فردا کلیدش نه در دست تست
تو با خود ببر توشه خویشتن | که فردا نیاید ز فرزند و زن
بخیل توانگر به دینار و سیم | چو ماری است بالا گنجی مقیم
پس از سالها می‌نماید زرش | که لرزد عذابی چنین بر سرش
به سنگ اجل ناگهان بشکنند | به آسودگی گنج قسمت کنند
تو غافل در اندیشه‌ی سود مال | که سرمایه‌ی عمر شد پایمال
بکن‌سرمه‌ی غفلت‌ازچشم‌پاك | که‌فرداشوی‌سرمه‌درچشم‌خاك

۶ ـ ششمین دورنمای سوره آل عمران در باره چهره‌ای از شدت عذاب قیامت است . درنمایش این عذاب شرحی و بر خوردی نیست وچیزی شرکت ندارد تنهاواژها و الفاظ جلوه‌ای روشن از آن میسازد و در جان آدمی اثری سهمکین بجا میگذارد و میگوید :

« کسانی که از آتش دور شده‌اند و به بهشت واردشان سازند رستگار و کامیابند » .

بنابر این بیم آن میرود که هر فردی به دوزخ سقوط کند و لازم است که با کوششی سخت و پی‌گیر کم‌کم از آن بگذرد .

بدیهی‌است‌کوششی‌که برای دورشدن از آتش میشودخود حرکتی‌آرام وهشیارانه است.

واژه (زحزح) معنی خود را مجسم میسازد یعنی به آرامی بکار رفتن آنان‌که پس از دور شدن و رستگاری از آتش نجات یافتند کامیابنـد زیرا از منطقه‌ی عذابی که کشنده است رها شده‌اند ، بنابر این رها شدگان از آن به بهشت وارد میشوند .

این آیات دورنمائی آرام از دور شدن آتش و داخل شدن به بهشت را نشان میدهد .

اندیشه آدمی از این‌صحنه‌کوششی‌خطرناك وسهمکین را در می‌یابد زیرا دوزخ

در کمینگاه هر انسانی است وراه رهائی از دوزخ چهار چیزاست ،

۱ ـ کوششی پی‌گیر در ایمان .

۲ ـ پرتوی از توجه و عنایات حق .

۳ ـ داشتن نیروئی افزون از توانائی خویشتن .

۴ ـ مبارزه و جهاد در راه هوای نفس .

﴿ سُورَة الأَحْزاب [1] ﴾

«يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ ، يَقُولُونَ : يا لَيْتَنا أَطَعْنَا اللهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولا .

وَ قالُوا : رَبَّنا إِنّا أَطَعْنا سادَتَنا وَكُبَراءَنا فَأَضَلُّونا السَّبِيلا . رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ ، وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً» .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

روزی که روهاشان بسوی آتش بر گشته میشود میگویند :

ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت میکردیم و سپس میگویند :

پروردگارا ما پیرو مهتران و بزرگانمان بودیم واز راه راست گمراهمان کردند خداوندا عذابشان را دو برابر گردان و با لعنتی و نفرینی بزرگ دمسازشان گردان .

☆☆☆

(۱) نودومین سوره‌ی مدنی است .

شرح و تفسیر آیات :

در سوره‌های گذشته به رو در افتادن گناهکاران را در دوزخ دانستیم . این جا منظره‌ای دیگر می‌بینیم . نمایش از برگرداندن چهره‌ها بسوی آتش .

اگرچه نیازی به برگرداندن رویها نیست زیرا آتش ازهمه سوی دربرشان میگیرد اما با چنین حالتی درد آور و زاری زا است .

با روگرداندن بسوی آتش و با تمام رخساره به آن رسیدن زیاد شگفت آور نیست که اگر از ایشان می‌شنویم که بازاری و زبونی و ندائی پر از پشیمانی وحسرت بار میگویند :

« ای کاش خدای و پیامبر را اطاعت میکردیم » .

آنگاه ناله‌ی درد آورشان به پشیمانی بلندتر میشود و با آوائی خشمگین و دردناك در باره کسانی که به چنین سرنوشتی دچارشان ساخته‌اند میگویند :

« پروردگارا مابزرگان ومهتران خود را فرمان بردیم و از راه راست گمراهمان نمودند » .

خداوندا عذابشان را دوبرابر گردان و با لعنتی بزرگ لعنتشان کن » .

در این‌جا دورنما پایان میپذیرد و به در خواستشان پاسخی داده نمیشود .

خیال و اندیشه آدمی از این آیات صحنه‌ای را در خود نگه نمیدارد مگر منظره روی بر گرداندن به سوی آتش و نداهای حسرت‌بار و خشم‌آلود گناه‌کاران از مهتران .

* . . . *

﴿ سُورَةُ النِّساء[1] ﴾

۱ - فَكَيْفَ إذا جِئْنا مِنْ كُلِّ اُمةٍ بِشَهيدٍ ، وَ جِئْنا بِكَ عَلى هٰؤُلاءِ شَهيداً ؟ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الذينَ كَفَرُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوّى بِهِمُ الْاَرْضَ ، وَلا يَكْتُمُونَ اللهَ حَديثاً » .

۲ - « إنَّ الَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِنا سَوْفَ نُصْليهِمْ ناراً ، كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها لِيَذُوقُوا الْعَذابَ ، إنَّ اللهَ كانَ عَزيزاً حَكيماً .

« وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ خالِدينَ فيها اَبَداً ، لَهُمْ فيها اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ ، وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلّاً ظَليلاً » .

۳ - « وَ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ الرَّسُولَ فَاُولٰئِكَ مَعَ الَّذينَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّينَ وَ الصِّدّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحينَ ، وَ حَسُنَ اُولٰئِكَ رَفيقاً » .

۴ - « إنَّ الْمُنافِقينَ فِي الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصيراً ».

☆ ☆ ☆

(۱) نود و دومین سوره مدنی است .

ترجمه پارسی آیات :

آن زمان چگونه است که از هرملتی گواهی بیاوریم و ترا براین گروه گواه گیریم در آن روز کافران که پیامبر را نافرمانی کرده‌اند آرزو میکنند که با زمین یکسان شوند و سخنی را از خدا پنهان نمیدارند .

۲ ـ کسانی که آیات ما را انکار کرده‌اند بزودی به آتشی دورنشان کنیم که هرگاه پوستهایشان بسوزد آنرا به پوست‌هائی دیگر تبدیل کنیم . تا عذاب را کامل بچشند .

خدا نیرومند و فرزانه است .

وکسانی‌که ایمان‌آورده و کارهای شایسته نموده‌اند به بهشتها واردشان کنیم که در آن جویها روانست در آنجا همسران پاکیزه دارند و آنان را به سایه‌ی همیشگی میبریم .

۳ ـ کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کرده‌اند همدم کسانی هستند که خدا موهبتشان داده (مانند پیغمبران و راستی پیشگان و جانبازان و ستودگان) و آنان رفیقانی نیکو هستند .

منافقان در طبقه زیرین دوزخند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

۱ ـ نخستین دورنمای چهره‌ای نیرومند وفروگیرنده است‌که سرشار ازخواریِ کشنده و شرمساریِ میراننده وآنرا در دیدگاه اندیشه‌ی آدمی مینگارد ،گناهکاران در دیوان داوری حاضرند و گواهان را میاورندهر پیامبری به کردار امتش گواهی میدهد در این هنگام کافران یعنی‌کسانی‌که پیامبر را نافرمانی‌کرده‌اند آرزو میکنند

که ای کاش با زمین برابر میبودیم .

این سوره گزارش ویژه‌ای دارد که بازگو کردن پشیمانی و خواری آنان از نظر ارزیابی به پایه آن نمیرسد **زیرا سخنی که آنان میگویند و آرزو میکند این است که میگویند ای کاش خاك میبودیم و با زمین برابر میشدیم .**

زیبائی لفظ و بیان و سایه‌های فرو گیرنده‌ی روانی و اندیشه‌ای که از شنیدن این سخن به آدمی میرسد با فرصتی که این آیه بدست میدهد تا جانها را در باره‌ی آن به اندیشه وارد ، دغدغه‌ها وبالاخره نا آرامی‌های جان آدمی‌در این صحنه است، تمام این جلوه‌ها در میان من ومعانی‌وسیع این چند واژه کوتاه مانع از تعبیرات‌دیگر میشود . همین گزارش‌کوتاه از آن سایه‌ها و حالات درونی کافران در ضمیر‌من‌صورتی را که از پیش گذشته است یادآوری و آماده میکند .

قبلاً در آیه‌ای فرمود :

« هریك از ایشان در رستاخیز به کاری که شایسته اوست سرگرم است . »

هریك از این دو سخن در نگارش و تصویر چهره‌ی هراس انگیز و گفتگوی از آن روز یگانه و برابرند .

آرزوی با خاك برابر بودن و زنده نشدن که از حادثه قیامت و دیدن سرنوشت خویش بسر میزند با دیدن انقلاب و دگرگونی جهان طبیعت همراه است .

یعنی بهم ریختن آسمان ، لرزش خیره کننده زمین پراکنده شدن ستارگان ، تاریکی خورشیدها وسایر پیش آمدها و پدیده‌های مادی‌که در جهان پهناور و کران ناپیدای آفرینش ظاهر میشود .

در این‌جا دغدغه و نگرانی جان و روان را در بر میگیرد و این خود از نگرانی دنیای حس و مادیات عمیق‌تر است .

هرچند که هول و هراس مادی و انقلاب طبیعت پهناور و گسترده باشد .

۱ ـ تمام این رویدادها روحی و تأثیرات روانی‌از سه یا چهار واژه جانبخش قرآنی است .

۲ - اما دورنمای دوم آیات سوره النساصحنه‌ای طولانی از عذاب مادی وحسی است اگر چه آیاتش طولانی نیست ولی معنی آن بسی دامنه‌دار است.

میگوید:

« هرگاه که پوست بدنشان میسوزد به گونه‌ای و پوستی دیگر عوضشان کنیم تا عذابشان را بچشند ».

این خود یکی از وسائل طولانی بودن صحنه‌ها در مناظر قرآنی است.

واژه (کلما) در اینجا اندیشه و پندار را در میدان وسیع خود به دیدن دورنمائی رعب انگیز وامیگذارد کیفری دردناك تکرار میشود و هرگاه که ناله و زاری فزونی میگیرد بار دیگر تکرار میشود.

بیم و هراس چنین آینده‌ای اندیشه را شدیداً به هیجان وا میدارد و آنرا در برابر این دورنما که نخواسته است نگهمیدارد.

تا اینکه سخن با آیات بعد به دورنمای کسانی‌که ایمان آورده‌اند و درباغات بهشتی و نهرهای جاری در آن هستند برمیگردد.

در سایه‌ای گسترده و جانفزا که در برابر کیفر سوختن پوستها و شعله‌های آن آورده شده در این برخورد و برابری یعنی بعد از دیدن عذاب و آرامش گفتگو از بهشت و نعمت‌های آن، جان و روان آدمی را سردی‌وسلامتی جانبخشی فرا میگیرد.

۳ - در سومین دورنمای سوره النسا رنگی و گونه‌ای تازه از نعمت‌های مادی و احترام و بزرگداشت معنوی و روحی است این احترام و بزرگداشت همنشینی با پیامبران وراستی پیشگان وشهداء وشایستگان است برای ارزش مقام انسان همنشینی و مصاحبت با اینان کافی است و براستی « چه نیکو دوستانی هستند ».

این نعمت و بخشش شایسته‌ی پاکیزه جانان و کسانی است که احساساتشان انسانی و خردمندانه است.

اینان کسانی هستند که کمترین نعمت‌های‌معنوی را شایسته وارزنده میدانند و آنرا با لذت بخش ترین نعمت‌های مادی برابر نمیگیرند و در

این دورنما چنان نعمتی وجود دارد .

۴ ـ چهارمین صحنه دربارهٔ منافقین و دورویان است وایشان را در « پائین‌ترین درجات دوزخ نشان میدهد » و این عذاب هم حسی است و هم معنوی وگزارش ومعنی آیه نمودار پرتوی از خواری و زبونی ایشان است با اندیشه‌ای گرانبار که از عذاب ناپیدا و سخت در زیر طبقات بالا تصور میشود یعنی :

« در پائین ترین درجات آتش دوزخ » .

ای که داری نفاق اندر دل　　　خار پایت خلیده اندر حلق
هرکه سازد نفاق پیشه خویش　　　خوارگرددبه‌نزد خالق وخلق

﴿سُورَةُ الزَّلزَلَه (۱)﴾

«إذا زُلزِلتِ الأرضُ زِلزالَها ، و أخرَجتِ الأرضُ أثقالَها ، و قالَ الإنسانُ : مالَها ؟ يومَئذٍ تُحدّثُ أخبارَها بأنّ ربّكَ أوحى لَها . يومَئذٍ يَصدُرُ النّاسُ أشتاتاً لِيُرَوا أعمالَهُم : فَمَن يَعمَلْ مِثقالَ ذرّةٍ خيراً يَرَه ، و مَن يَعمَلْ مِثقالَ ذرّةٍ شرّاً يَرَه» .

✡ ✡ ✡

ترجمه پارسی آیات :

«آنگاه که زمین بسختی بلرزه در آید و بارهای گران محتوی خویش بیرون ریزد انسان در آن حال میگوید : آنرا چه شده است .

زمین در آن روز اخبار گذشته‌ی خویش آشکار کند برای آنکه پروردگارت به او وحی کرده است .

آن روز مردمان پراکنده میروند تا اعمال خویش به بینند هر که برابر ذره‌ای نیکی یا بدی کرده باشد پاداش و سزای آن ببیند .

* * *

(۱) نود وچهارمین سوره‌ی مدني است

شرح و تفسیر آیات :

این سوره از نظر دورنماها ونظم و ترتیب آیات به سوره‌های مکی شبیه‌تر است و از این رو معانی آن به سوره‌های تکویر و انفطار وانشقاق و . . . . نزدیك است .

سخن در هراس انگیزی محسوس و مادی در دورنماهای طبیعت است که در اندیشه و جان انسانی اثری عمیق و روانی دارد .

زمین با لرزشی هیجان انگیز بلرزه در میآید و سنگینی‌های درون خود را که از اندام مردگان و معادنِ آکنده وگنج‌های پنهانی است بیرون میریزد .

سراسر وجود انسانی را که به چنین دورنمائی آشنائی ندارد بهت و حیرت فرا میگیرد .

روان آدمی بطوری آکنده از شگفتی وسرگردانی‌میشود که میپرسد مگرزمین و طبیعت را چه شده است ؟ برای چه اینگونه لرزان و مضطرب است و چرا اجساد آدمی و مواد درونی خود را بیرون میاندازد ؟ .

در این‌جا دورنمائی‌که سخت‌تر و سهمگین‌تر از صحنه‌ی لرزش زمین است‌برای انسان آشکار میشود .

این صحنه مربوط به همان زمین است اما این بار از اخبار و حوادث گذشته خودسخن‌میگوید زیرا«پروردگارت به اووحی‌کرده است » دراین‌جا زمین وجودش به شخصیتی زنده تبدیل شده است از او میپرسند و او پاسخ میدهد .

فرمانبرداری خود را برای آفریدگار دانا ظاهر میسازد .

« در آن روز مردم پراکنده میروند » . . . زیرا

تك تك از خاك برمیخیزند .

بیم و هراسی آنها را بر میانگیزاند و برای پاداش کارهاشان پراکنده میشوند

اینان میروند تا « **نتیجه کارهای خویش را به بینند** » .

اما با اختیار خود برای دیدن کارها نمیروند بلکه به دیدن آنها وادارشان میکنند آنگاه کارِ دادرسی وسنجش‌دقیق‌اعمال‌که‌کمترین وکوچکترین‌کاری را نشان میدهد آغاز میشود .

« پس کسیکه برابر ذره‌ای نیکی کرده باشد پاداش آنرا می‌بیند و هرکه برابر ذره‌ای بدی نموده باشد سزای آنرا در می‌یابد » .

* ... *

﴿سورة الحديد (۱)﴾

۱ - یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم» .

بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم . یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین آمنوا : انظرونا نقتبس من نورکم .

قیل : ارجعوا وراءکم فالتمسوا نوراً . فضرب بینهم بسور له باب : باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب ، ینادونهم : الم نکن معکم ؟ قالوا : بلی و لکنکم فتنتم انفسکم ، و تربصتم ، و ارتبتم ، و غرتکم الامانی ، حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور . فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا من الذین کفروا : ماواکم النار هی مولاکم و بئس المصیر» .

۲ - «سابقوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها کعرض السماء والارض اعدت للذین آمنوا بالله و رسله » .

* * *

(۱) نود و چهارمین سوره‌ی مکی است .

ترجمه پارسی آیات :

روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان جلورویشان و در دامنشان میتابد آن روز مژده و نوید شما بهشتها است که درآن جویبارها روانست و در آن جاودانند .

این کامیابی بزرگی است .

رروزی که مردان و زنان منافق به مؤمنین میگویندبایستید و بمابنگرید تا از نورتان بهره مند شویم . میگویند :

به عقب برگردید و نوری بیابید سپس میانشان دیواری برآرند که دری دارد و درونش رحمت است و بیرون و رو برویش عذاب است ـ ندایشان دهند که مگر با شما نبودیم گویند چرا ولی شما خویشتن را به فتنه افکندید و منتظر ماندید و شك آوردید آرزوها فریبتان داد تا فرمان خدا آمد .

اهریمن فریبکار نسبت به خدا مغرورتان کرده بود امروز نه از شما و نه از آنکسان که کافر بوده‌اند عوض نمیگیرند جایگاهشان دوزخ است که شایسته شما است و بد سرانجامیست .

۲ ـ به‌آمرزش‌پروردگارتان بشتابید وبابهشتی که وسعت‌آن‌چون‌وسعت آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند مهیا شده است .

☆☆☆

شرح و تفسیر آیات :

۱ ـ دورنمای این جا با تمام کوتاهی و شرح و بیانش تازه است این صحنه از جلوه‌ها و دورنماهائی است که‌گفتگوهای بهشتیان و دوزخیان پس از نگارش چهره‌های متحرك و نیرومند آنرا زنده میسازد .

در این‌جا منظره‌ی عجیبی را مشاهده میکنیم :

این ها که می‌بینیم مردان مؤمن و خدا پرست هستند اما از پیش روی و سمت راستشان نوری لطیف و آرام میدرخشد این نور ایشان است که از وجودشان میتابد و پیشاپیش آنان را روشن میسازد راستی منظره‌ای زیبا است .

این اندام انسانها است که نورانی شده است و براستی میتابد و میدرخشد .

نوری است که ازبدنهای اینان تابان میشود تا اطراف خود را ببینند .

دیدگان ما در پیشگاه وسیع رستاخیز به این نور و روشنی متوجه است ، آنان را بخوبی می‌بینیم و صدائی که مردان و زنان مؤمن را با مژده و احترام موردخطاب قرار میدهد میشنویم که بانان میگویند :

« مژده‌ی شما امروز بهشتهائی است که جویها در آنجا جاری است و جاودان خواهید بود این کامیابی بزرگی است » .

ولی این دورنما با چنین منظره‌ای زیبا پایان نمی‌پذیرد .

در آنجا گروهی دیگر از دو رویان و منافقین دیده میشوند که مانند شیوه‌ی دنیائی خویش یا باچاپلوسی‌تظاهرمیکنندویادرآرزوهاوتقاضاهای خودراست میگویند چون :

« در آن روز مردان و زنان منافق به مؤمن میگویند بما نگاه کنید تا ما هم از نور وجودی شما بهره‌مند شویم » .

این‌سخن‌درحالیست‌که دیدگان مردان وزنان مؤمن به هرکجاکه متوجه میشود نور فروزان ولطیف و پاكِ آنان آنجا را فرا میگیرد .

اما این منافقین چگونه میتوانند از این نور استفاده کنند زیرا سراسر زندگی خود را در تاریکی و کفر گذرانده‌اند .

صدائی ناشناخته به آنان میگوید « به پشت سر خود برگردید و نوری‌بیابید » .

بنظرمیآیدکه این صدا برای یاد آوری و ریشخند دربرابر دوروئی‌ها و پنهان کارهای دنیائی ایشان است .

به دنیای گذشته خود وکارهائی که میکردید برگردیدواور وروشنی را از آنجا بخواهید زیرا سرچشمه این نور کار دنیااست و دیگر زمانش گذشته است .

برگردید، امروز روز خواستن نیست شاید منافقین این‌سخنان را درست نفهمند وکمی به عقب برگردند وشاید هم می‌فهمند و به‌پشیمانی و رنج میرسند بهر حال میان دو گروه مؤمن و منافق دیواری قرار میگیرد و از یکدیگر پوشیده میشوند ، در یك سوی نعمتِ مومنین و درسوی دیگر عذاب گناهکاران .

بنظر میرسد که این دیوار فقط مانع دیدن است و از شنیدن صداها جلوگیری نمیکند زیرا منافقین دوباره به مؤمنین میگویند :

« مگر با شما نبودیم ؟

چرا از شما جدا شویم ؟ آیا در دنیا با شما در یك زمین زندگی‌نمیکردیم و این‌جاهم در یك سرزمین برانگیخته نشده‌ایم ؟ مؤمنین به ایشان میگویند چرا همین‌طور است ولی « شما خودتان را به فتنه و بدبختی افکندید » . خود را از هدایت دور کردید و « منتظر فرصت‌ها بودید » .

اراده نداشتید و این چنین سعادتی را بر نگزیدید ، برای اینکه به چنین‌روز و سرنوشتی ایمان و یقین نداشتید تا اراده‌ای نیرومند بدست آرید ، آرزوهای پوچ دنیا شما را فریب داد و نگذاشت از این دودلی و تردید رها شوید و از آرزوی‌باطل دنیا و نا باوری به آخرت آسوده شوید در هر دوجهان بهره مند باشید یعنی از شر اهریمن‌ونفس‌خودرا نگهدارید‌تاسودی‌افزون ودوبرابر بدست آرید « اینك فرمان حق رسیده » . اینك . . .

زمان کار سپری شده « و اهریمن نسبت به خدا فریبتان داد » . اهریمن چیره دست شما را بیشتر بنام رستگاری فریفته میساخت اینست که از یقین بهره‌مندنشدید.

آنگاه مؤمنین در یاد آوری و بیان حکم الهی به سخن ادامه میدهند گوئی که در آن پیشگاهِ شکوهمند خود صاحب فرمان و مقامند زیرا به منافقین میگویند :

« امروز از شما و از کافرین عوض نمیگیرند » .

جایگاهتان آتش است که دوست و شایسته شما است . ای وای از این دوست « که چه جایگاه بدیست » .

در این سوره نام نور و روشنائی تکرار میشود « کسانی که به خدا و پیامبران گرویده‌اند در پیشگاه خدایشان راستی پیشگان و گواهانند ، و پاداش و نورشان را دریافت میکنند » .

و باز میگوید :

« شما که ایمان دارید پرهیزگار باشید و به پیامبر بگروید ، تا از رحمت و بخشش او دو برابر دریابید و نوری برایتان قرار دهد که با آن راهنمائی شوید » .

به دور نمای مؤمنین مینگریم و آنگاه برای واژه نور در این‌جا حکمتی و فلسفه‌ای خاص می‌یابیم .

هماهنگی معنوی سراسر دورنما را فرا گرفته است .

در این‌جا سخن از منافقین است . منافقین نیّات و باطن خود را پنهان میکنند آنچه را که در دل دارند میپوشانند و به چیزی دیگر خود نمائی و تظاهر میکنند همواره در تاریکی نفاق و پنهان‌کاری و زشتکاری زندگی میکنند و ما میدانیم که‌نور و روشنائی پوشیده‌ها را آشکار و روشن میسازد و پنهانی‌ها را رسوا میکند پس‌می‌بینیم که در این دورنما نور و روشنائی شایسته‌ترین پدیده‌ای است که لازم است تابش‌خود را به صحنه شکوهمند رستاخیز بیندازد .

بایستی چنین نوری و تابشی جایگاه مردان را روشن کند در حالیکه منافقین در طبقات زیرین دوزخ یا در دل تاریکیهائی که همرنگ و شبیه تاریکی‌دل است قرار دارند و در تاریکیهای پنهان کننده و نا پیدا هستند .

۲ ـ دومین‌دورنما درباره‌گستردگی و وسعت‌بیکران ساحت‌بهشت است‌میگوید:

« پهنایش برابر پهنای آسمان و زمین است » .

این سخن‌مساحتی وسیع و همه جانبه را در دیدگاه اندیشه آدمی جلوه میدهد تاوسعت دورنماهای سراسر بخشش و نعمت حق را در نظر آوریم .

این گسترش وسیع و بیکران بودن صحنه‌ی بهشت در این‌جا آرمان و منظره‌ی صحنه‌ی رستاخیز است . این آیه بعد از یاد آوری دوران کوتاه و دارائی اندك و ناچیز دنیا آمده است میگوید :

(بدانید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زینت است و وسیله بزرگ منشی در میان شما است) .

فزون جوئی اموال و اولاد مانند بارانی است‌که گیاه رویانیدن آن برای‌کافران شگفت‌آور است آنگاه میخشکد و آنرا زرد و خشکیده می‌بینی سپس نابود میشود.

دردنیای دیگرعذابی‌سخت وآمرزشی‌همراه با خشنودی خداهست ولی‌زندگی این دنیا بجز کالائی فریبنده نیست . . .

پس این‌آیه بهشت و وسعت‌آنرا یادآوری میکند تا برای ما فرصتی زیاد برای سنجش میان دنیای زودگذر وکوتاه با نعمت‌های گسترده و جاودان باشد .

* * *

﴿ سُورَةُ مُحَمَّد[1] ﴾

« مَثَلُ الجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ المُتَّقُونَ ، فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ ، وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ ، وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ، وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى ، وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ، وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ .

كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ ، وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ » .

✡ ✡ ✡

ترجمه پارسی آیات :

مثل بهشتی که بهپرهیزکاران وعده شده اینست که جویبارهای آن از آبی پاك و تغییر ناپذیر است ، نهرهائی از شیر که مزه‌اش تغییرنیابدوجویهائی از نوشیدنی که مایه لذت نوشندگان است ، نهرهائی از عسل پاك و در آنجا همه گونه میوه‌ها با آمرزش پروردگارشان دارند آیا اینان مانند کسانی هستند که در جهنم جاودانند و آبی جوشان که گلوها و اندرونشان را پاره پاره کند داده میشوند » .

* * *

(۱) نود و پنجمین سوره ومدنی است مگر یك آیه که در راه هجرت پیامبر از مکه به مدینه وحی شده است

شرح و تفسیر آیات :

آیات زیر نموداری از نعمت‌های بهشتی است .

نهرهائی از آب و نهرهائی از شیر و جویبارهائی از نوشیدنی و نهرهائی از عسل . . . . .

همه چیز دراین‌جا بدون حساب است وتمام نهرهاگوارا وریزان است بطوریکه باپاکترین جلوه‌ی زندگی ومایه حیات‌که انسان آنرا آرزو میکند جریان دارد .

همان مواد حیاتی و زندگی جانبخش که اندکش در دنیا بدست میآید و این جویبارها از نیکوترین ولذت‌بخش‌ترین آنها است با تمام این نوشیدنیهای‌حیات‌بخش میوه‌هائی از هرگونه وجود دارد و چنین خورش‌ها و نوشیدنیهائی گوارا با (آمرزش و رحمت حق) همراه است .

تمام این نعمت‌های بهشتی از یك سو و جاودان بودن در آتش و خوراندن‌آبی سوزنده که اندرونها را میسوزاند از سوی دیگر .

این عذاب در برابرآن نعمت است . واین هردو پایانِ دیدِ آدمی درنعمت و عذاب است .

در ریزه‌کاری‌های صحنه این آیات یکنوع برابری دیگر وجود دارد . سراسر دورنما درباره نوشیدن شربت‌ها است شربت‌هائی در بهشت و دوزخ ، آب شیرین وشیر وعسل ، دربرابرش‌آبی داغ وسوزان‌براستی‌نوشیدنیهائی متفاوت ونا برابرند تمام این واژه‌ها ومعانی نا مساوی با یگانه بودن اساس سخن‌روش نگارش در صحنه‌ها و دور ـ نماها است .

« سورة الرعد (۱) »

۱ - « و ان تعجب فعجب قولهم : ائذا کنا ترابا ائنا لفی خلق جدید؟ اولئك الذين كفروا بربهم ، و اولئك الاغلال في اعناقهم ، و اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون » .

۲ - « جنات عدن يدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم ؟ و ذرياتهم ، و الملائكة يدخلون عليهم من كل باب : سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار » .

۳ - « مثل الجنة التي وعد المتقون تجرى من تحتها الانهار ، اكلها دائم و ظلها ، تلك عقبى الذين اتقوا و عقبى الكافرين النار » .

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات :

اگر در شگفت هستی تعجب از گفتار آنها است که میگویند :

راستی وقتی خاك شديم از نو زنده میشویم ؟

اینان همان کسانند که پروردگارشان را منکر شدند بگردنهاشان بندها است و جاودانه اهل دوزخند .

---

(۱) نود و ششمین سوره‌ای است که به پیامبر اکرم وحی‌شده است این‌سوره مدنی‌است

۲ - بهشتهای جاودانی که خودشان با هر کس که شایسته بوده‌اند از پدران ، همسران ، و فرزندانشان داخل آن میشوند و فرشتگان از هر گذر- گاهی برآنها در میایند و میگویند :

درود بر شما برای‌آن پایداری‌که کردید چه نیکوست پایان‌آن‌سرای

۳ - مثل بهشتی که پرهیزکاران وعده شده‌اند اینست که درآن جویها روانست میوه و سایه آن دائم است این سر انجام کسانی است‌که پرهیز کاری کرده‌اند و سرانجام کافران دوزخ است .

۞ ۞ ۞

شرح و تفسیر آیات :

۱ - تازگی دورنمای نخست اینست که چهره گروهی از کفار را نشان میدهد که میگویند :

« آیا پس از اینکه خاك شدیم آفرینشی جدید داریم » ؟ در حالیکه چنین سخنی میگویند از سوی دیگر آنها را در راه صحنه قیامت بما نشان میدهد که « به گردنهاشان بند نهاده‌اند » و همین بندها آنان را به رستاخیز میکشاند چیزی که در اینجا جالب توجه است اینست که با سرعت به آن روز میرسند و چنان روزی را با صحنه‌ای حاضر و دیدنی همراه میسازد گوئی که با سخنان و پرسش‌های تردید آمیزشان در بند نادانی اسیر میشوند .

با همان شکل و در همان لحظه به رستاخیز میرسند این سرعت گفتگو و عمل پاداش در این‌جا از شگفتی و لطافت نمایش است .

۲ - ما در سوره‌های پیش فرشتگان را دیدیم که بر مؤمنین وارد میشوند و به آنان درود وتهنیت میگویند ویااینکه به آنان مژده بهشت میدهند و آنان را پاکیزه میمیرانند . ولی اکنون فرشتگان را می‌بینیم که از هردری بر مؤمنین وارد میشوند در حالیکه مومنین با همسران و فرزندانشان هستند فرشتگان از هر دری درود و

تحیتشان میگویند . و میگویند :

« سلام بر شما با آن صبر و پایداریتان و چه نیکوست پایان کارتان » .

گزارشی که در باره « وارد شدن از همه درها » داده میشود دورنمائی به وجود میآورد تا انسان آمد ورفت زیاد را از جهات گوناگون در نظر بگیرد و از چنین آمد و رفتی افزونی خوش آمدگفتن و تبریك و تهنیت را انسان همراه با احترام و بزرگداشت نسبت به این گروه در می‌یابد .

۳ ـ سومین صحنه نمودار نهرهائی روان و خورش‌های همیشگی وسایه‌هائی است که پایان نمی‌پذیرد از این دورنما زیبائی و آرامش و متاع آخرت فهمیده میشود و این فرجام پرهیزکاران است که در برابر پایان ناهنجار کافران قرار دارد .

﴿ سورة الرحمن[1] ﴾

« فاذا انشقت السماء فكانت وردة كالدهان . فباى الاء ربكما تكذبان؟
فيومئذ لا يسأل عن ذنبه انس ولا جان . فباى آلاء ربكما تكذبان ؟ يعرف
المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصى و الاقدام . فباى آلاء ربكما تكذبان ؟
هذه جهنم التى يكذب بها المجرمون يطوفون بينها و بين حميم آن .
فباى آلاء ربكما تكذبان ؟

« ولمن خاف مقام ربه جنتان . فباى الاء ربكما تكذبان ؟ ذواتاافنان
فباى الاء ربكما تكذبان ؟ فيها عينان تجريان . فباى الاء ربكما تكذبان ؟
فيها من كل فاكهة زوجان . فباى الاء ربكما تكذبان ؟ متكئين على فرش
بطائنها من استبرق و جنى الجنتين دان . فباى الاء ربكما تكذبان ؟ فيهن
قاصرات الطرف لم يطمثهن انس قبلهم ولاجان . فباى الاء ربكما تكذبان؟
كانهن الياقوت و المرجان . فباى الاء ربكما تكذبان هل جزاء الاحسان الا
الاحسان ؟ فباى الاء ربكما تكذبان ؟ و من دونهما جنتان . فباى الاء ربكما
تكذبان مدهامتان . فباى الاء ربكما تكذبان ؟ فيهما عينان نضاختان .
فباى الاء ربكما تكذبان ؟ فيهما فاكهة و نخل و رمان . فباى آلاء ربكما

---

(۱) شصت و هفتمین سوره و مدنی است .

تُکَذِّبانِ ؟ فِیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ . فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ ؟ حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِی الْخِیامِ . فَبِأَیِّ الاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ ؟ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلا جانٌّ . فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ ؟ مُتَّکِئِینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِیٍّ حِسانٍ . فَبِأَیِّ الاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ ؟ تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ . »

✡ ✡ ✡

شرح و تفسیر آیات :

روش سخن در آیات این سوره مانند سوره مرسلات وسوره قمر به طرزی‌خاص ادامه میباید .

نخست نعمت‌های آفریدگار بر بندگانش را نشان میدهد و آنها را یاد آوری‌میکند آنگاه پس از نام هریك از آنها میپرسد :

« پس کدام یك از این‌نعمت‌های پروردگارتان‌راتکذیب میکنید » ؟

در این آیه آدمیان و غیر آدمی (جنیان) را مورد پرسش‌قرار میدهد ، سپس در میان گسترش بخشش‌های خدا بر بندگانش‌که در دنیا وآخرت به‌آنهامیرسدپاداش نیك بهشت و عذاب جهنم را نام میبرد .

زیرا دادگری و عدالت در پاداش دادن به انسانها یکی از نعمت‌های بزرگ خدائی است که از قدرت انسان خارج است و کسی جز پروردگار کیفر و پاداش کردار بندگان را کامل نمیدهد و آنرا محقق نمیسازد .

از این قسمت ببعد دورنماهای‌قیامت باشکافته شدن آسمان آغاز میشود . برای نخستین بار آسمان را مانند . مایعی سرخ رنگ و ریزان می‌بینیم .

دورنماهای عجیب دیگری نیز دیده میشود که پاره‌ای از صحنه‌های شگفت

قیامت را برای ما نمودار میسازد ، تمام چهره‌ها و رخساره‌ها نشان دهنده این صحنه‌ی عجیب است . گناهکاران با سیماشان شناخته میشوند بدون اینکه سلامشان کنند یا پیشانی و قدمهایشان آنان را میگیرند و می‌افکنند ، بطوریکه آنجا « دیگر از گناه آدمیان و غیرآدمیان پرسشی نمیشود » . زیرا نیازی به پرسش نیست چهره‌هاگویااست و هر دو گروه شناخته شده‌اند .

در این هنگام‌که منظره‌ی گرفتن گناهکاران با پیشانی و قدم‌ها دلها را لرزان و خردها را به فراموشی وا داشته است .

« دیدگانمان به خود صحنه رستاخیز و حقیقت آن متوجه میشود . . . . چه می‌بینیم . . ! ؟

این جهنمی است که گناهکاران آنرا باور نمیکردند » این همان دوزخ است و اینان نیز همان گناهکاران اما در این جا « در میان آب جوشان و آتش آن در حرکتند » آب و آتش هر دو داغ است و ایشان در میان جهنم و چنین آبی درحرکت هستند ، براستی‌بدابه حال او ، و ای وای از این‌عذاب «کسیکه دردنیاازموقعیت کیفر و پاداش پروردگارش بیمناك است دو بهشت دارد » .

در این جا برای اولین بار از دو بهشت سخن میگوید و این دو بهشت درمیان همان بهشت بزرگی است که شناخته شده است .

اما خصوصیّت این دو بهشت یا از نوع آن‌ها است و یا از مقام و درجه آن‌ها زیرا در سوره واقعه دانستیم بهشت برین دارای درجات و جایگاههائی است آنجا جایگاه پیشی گیرندگان به ایمان و مقربین در گاه حق از یك سوی و اصحاب یمین یعنی مردان سعادتمند و مبارك پیشه از سوی دیگر است .

هریك از این دو دسته نعمت‌هائی دارند ، در این سوره ابتدا دیدگان ما بسوی دو بهشتی که جایگاه والای نیکان است مینگرد سپس دو بهشت دیگر می‌بینیم که از جهت مراتب بهشتی غیر از اولی است و می‌فهمیم که این دو بهشت برای گروهی است که بعد از آنان قرار دارند . در دو بهشت اول « شاخسارها و چشمه های جاری »

می‌بینیم و از هر میوه‌ای دو گونه در آنجا وجود دارد . . . . اما بهشتیان چگونه‌اند . نگاه کن تا آنان را به بینی (بر فرشهای دیبا تکیه زده‌اند » .

این آسایش ظاهری در فرشهای گستردنی است « میوه‌های آن دو بهشت در دسترس آنها است » و رنجی برای چیدن میوه‌ها نمیکشند .

این هم آسایشی دیگر است اما متاع آن دو بهشت پایان نمی‌پذیرد .

« در آنجا همسرانی پاك دیده هستند که هیچ آدمی یا غیر آدمی آنان را دست نزده است » . چشمانشان و اندامشان پاك است دیدگان خود را به جائی خیره نمیدوزند و هیچ کس ایشان را لمس نکرده است .

تنها این مزایا نیست بلکه این همسران بانوانی زیبا روی و با ارزش و سپید گونه‌اند چنانکه : « گوئی از زیبائی و رنگ همانند یاقوت و مرجانند » . . . .

تمام این نعمت‌ها و بهره‌مندیها از آن کسی است که از موقعیت کیفر پروردگارش در اندیشه است و همواره در انتظار جهان رستاخیز است ، از فرجامش بیمناکست زیرا « مگر سزای نکوکاری نیکی نیست ؟ » .

غیراز آن‌ها دو بهشت دیگر هست اما اوصاف این دو بهشت گونه‌ی دیگراست.

« درختانشان آن چنان انبوه است » که شاخه‌های زیادش از سبزی به سیاهی متمایل شده . ودرآن دو بهشت نیز چشمه‌هائی جوشان است » آبهایش پیوسته فوران دارد و جریانش کمتر است » در این‌جا میوه‌هائی از خرما و انار است » در دو بهشت قبل « از هر میوه‌ای دو قسم بود اکنون در این دو بهشت . باید دید همسران زیبا روی و نیکو روش چه کسانی هستند ؟ .

اینان « سیاه چشمانی هستند که در خیمه‌ها نهانند » .

از واژه (خیمه‌ها) می‌فهمیم که اینان به زنان پاك دهقانان و ده‌نشینان شبیه‌تر هستند ، نعمت‌های بهشتی‌شان نیز ازگونه‌ی همان نعمت های دست اول و پاكِ دهقانی است . . . آیه میگوید :

همسران این بهشتیان را « قبلا هیچ آدمی دست نزده است » . بانوان این گروه

با گروه اول از نظر عفت و پاکدامنی برابرند .

در اینجا نمیگوید که مانند یاقوت و مرجان هستند بلکه اشاره به پاکدامنی آنان میشود .

اکنون به‌بینیم آرمیدگان در این بهشت‌ها چگونه آسایشی‌دارند « بر فرشهای‌سبز تکیه زده‌اند » با فرشهائی گسترده « و بر بالشهائی نیکو » این بالشها آن چنان زیبا است که گوئی مردمی دانشمند آنها را ساخته‌اند .

فرشهای آن بهشت از دیبا و میوه‌هایش برای چیدن در دسترس و آماده بود . . اینها دو مقام و دو درجه از بهشت است .

نخستین بهشت جایگاه آسایش و آرامشی است که شباهتش در تمدن و شهریگری بچشم میخورد و دیگری آسایش و آرامشی پاك و بی‌آلایش که نمونه‌اش در چادرها و خیمه‌های دهقانان دیده میشود (باید دانست که مَثَل زدن برای تقریب ذهن است نه عین واقعیت) .

تو این چهره‌ها و نمونه‌های محسوس را از نعمت‌ها می‌بینی و آنها را درمی‌یابی و چون تصورش آسان است نیازی به‌بیان بیشتر نیست ، برهانی هم بیش از این ندارم.

﴿ سورة الانسان (۱) ﴾

إنا هدينا السبيل إما شاكراً و إما كفوراً . إنا اعتدنا للكافرين سلاسل و اغلالاً و سعيراً . إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً عيناً يشرب بها عباد الله يفجرونها تفجيراً . يوفون بالنذر و يخافون يوماً كان شره مستطيراً . و يطعمون الطعام - على حبه - مسكيناً و يتيماً و اسيراً انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكوراً . انا نخاف من ربنا يوماً عبوساً قمطريراً . فوقاهم الله شر ذلك اليوم ، ولقاهم نضرة وسروراً و جزاهم بما صبروا جنة و حريراً . متكئين فيها على الارائك لا يرون فيها شمساً ولا زمهريراً . و دانية عليهم ظلالها و ذللت قطوفها تذليلاً .

و يطاف عليهم بآنية من فضة ، و اكواب كانت قواريرا . قوارير من فضة قدروها تقديراً . و يسقون فيها كأساً كان مزاجها زنجبيلاً . عيناً فيها تسمى سلسبيلاً . و يطوف عليهم ولدان مخلدون ، إذا رأيتهم حسبتهم لؤلؤاً منثوراً . و إذا رأيت - ثم - رأيت نعيماً وملكاً كبيراً ، عاليهم ثياب سندس خضر و استبرق ، و حلوا اساور من فضة . و سقاهم ربهم شراباً طهوراً . ان هذا كان لكم جزاء وكان سعيكم مشكوراً » .

۲ - « إن هؤلاء يحبون العاجلة ، و يذرون وراءهم يوماً ثقيلاً » .

☆ ☆ ☆

---

(۱) نود وهشتمین سوره‌ی مدنی است .

ترجمه پارسی آیات :

ما راه را به انسان نمایاندیم . او یا سپاسگزار و یا نا سپاس و کافر است . برای کافران بندها و دوزخی آماده کرده‌ایم . نیکوکاران پیمانه‌ای سرد طبیعت و خنك مینوشند ، از چشمه سارانی که ویژه بندگان خدا است مینوشند و آنرا روان میسازد . نیکوکاران به عهد ونذر خویش وفا میکنند و از روزی که زشتی فرجامش انکار ناپذیر است بیم دارند ، آنان غذائی را که دوست دارند به مستمند و یتیم و گرفتار میدهند و میگویند :

ما شما را فقط برای خشنودی حق غذا میدهیم و از شما پاداش‌وسپاسی نمی‌خواهیم .

ما از پروردگارمان و از روزی ناهنجار میترسیم پروردگارشان از فرجام بد آن روز نگاهشان میدارد و مسرور و شادمانشان میسازد .

به پاس صبرشان در دنیا بهشتی پاداشان دهد که در آنجا بر تختها تکیه زده و آفتاب و سرما نمی‌بینند . با بهشتی دیگر که سایه‌هایش بر آنها است و میوه هایش نزدیك است . ظروف نقره و قدحهای آبگینه بر آنها بگردانند ظروفی که بدقت اندازه شده است واز پیمانه‌ای گرم طبع مینوشند. از چشمه ای که در آنجا هست و سلسبیل نام دارد فرزندان جاودانی در اطرافشان هستند که مانند مرواریدهای افشانده‌اند وچون نیك بنگری این‌ها نعمت و سلطنت بزرگی است . جامه های دیبای سبز و حریر بتن دارند و دستبدهای نقره زیور کنند ، پروردگارشان نوشیدنی پاکشان دهد ، این پاداش شما است و کوششتان حق شناسی شده است . . . .

۲ ـ گروهی دیگر دنیای زود گذر را دوست دارند و روزگار سخت را که در پیش دارند وا میگذارند .

✿ ✿ ✿

شرح و تفسیر آیات سوره انسان :

این دورنماها باپیش‌گفتاری درباره انسان و حیاتِ او آغاز میشود ، انسانی‌که خدایش آفرید و او را شنوا وبینا ساخت، راه را به او نمایاند و او را آزادی واختیار گزینشِ کارها واگذار کرد اما او « یا سپاسگزار است و یا ناسپاس و کافر » .

آنگاه سخن رادر باره انسان و معرفی راه شکر و کفران پایان می‌دهد .

چنانکه می بینی باروش‌وسخن‌قرآن‌ما آن‌دوگروه رادرهمین‌دنیامشاهده میکنیم .

برای کافران « بندها ودوزخ آماده است » و این تنها اشاره‌ای به وسائل‌عذاب است زیرا در این‌جا چیزی به آن افزوده نمیشود بلکه بیشتر به گونه‌های نعمت‌تکیه میشود و آنرا به روشنی بیان میکند .

قبل ازسوره‌انسان بیشترِ دورنماهای بهشت و نعمت وارد شده ولی در این‌سوره تنوع و تازگی در نمایش و بیان نامها و جزئیات آنها است که آنرا از جهت نمایش‌و نشان دادن نعمت‌ها چهره‌ای ادبی و جدید می‌بخشد .

پس نیکوکاران از پیمانه‌ای که قبلا وصف آن شده است یعنی « بیهوده‌گوئی و گناه در پی‌ندارد » و یا اینکه « از آن سر درد و سستی نمیگیرند » مینوشند .

از چنین نوشابه‌گوارائی مینوشند ولی‌ما ماهیّت و نوع آن را نمیدانیم . یکبار از پیش دانستیم‌که این نوشابه از (تسنیم) درست شده است .

« تسنیم یعنی آبی بهشتی که در اطرف غرفه‌ها روانست » .

اما اکنون نوعی و رنگی دیگر از آن نوشیدنی میشناسیم میگوید :

طبیعت این پیمانه‌ها گاهی سرد و از کافور است و گاهی نیز طبیعتش گرم و زنجبیلی است .

(کافور ماده‌ای است سپید رنگ و سرد طبیعت چنانکه زنجبیل ماده‌ای است که پس از جوشیدن سرخ رنگ میشود و گرم خاصیت است) .

بنابراین پیمانه‌ی بهشتیان ازسرچشمه‌ها است و درنوشندگانش‌اثری یکنواخت دارد .

درخلال آیات این سوره‌سخن ازبندگان ویژه‌ی خدا است‌که از این نوشیدنیها مینوشند و در این آیات از تمام صفاتشان گفتگو میکند ، و میگوید :

اینان گروهی هستند که غذای مورد نیاز خود را با اینکه دوست دارند به مستمندان و یتیمان و گرفتاران میدهند و این گذشت و جوانمردی را تنها برای خشنودی و دیدار حق انجام میدهند و از مردم پاداش و سپاسی نمی‌خواهند [1] .

---

(۱) یکی از برتری‌های آئین جاودانی اسلام اینست که در مکتب فکری و اجتماعی آن نمونه‌های رهبری بصورتی هرچه کاملتر دیده میشود ، پیروان کهن‌ترین ادیان تاریخی بعد از بنیان گزارانش از جانشینانی به حق که شایسته رهبری باشد محرومند ، تازه‌ترین مکتب‌های اجتماعی قرن بیستم و نوزدهم با تمام شعارهای خود نمیتواند پیش از یك یا دو نماینده‌ی واقعی که نمودار کامل اصول فکری آن مکتب باشد به‌دنیاعرضه‌کند ، امااگرازدو مزیت‌بزرگ اسلام‌که یکی‌دست نخورده بودن‌کتاب آسمانی آن و دیگری پایه گزاری این آیین که بر علم و دانش تکیه نموده است در گذریم به سومین مزایاکه داشتن ده ها نمونه وسرمشق دررهبری صحیح اجتماعی است بر میخوریم ، خاندان گرامی پیامبر اسلام و پیشوایان مکتب تشیع از رهبرانی هستندکه در راه پر نشیب و فراز زندگی‌انسانها مانند مشعلی فروزان راه دانش‌پروری و پرهیزگاری و انسان دوستی را برای جهانیان هموار و روشن میسازند .

فرزندانی که از یگانه دختر والای پیامبر ﷺ که (براستی سند افتخار و زینت بخش جهانِ زنان بشریت است) و از پدربزرگوارشان یعنی (علی‌بن‌ابیطالب) امامت وآئین‌رهبری رادریافته‌اند صفحات تاریخ رابرای همیشه با نام پرافتخارخویش سر بلند نموده و آنرا آراسته‌اند . این قرآن است‌که در سوره‌ای بنام (سوره انسان) میگوید :

« مدت زمانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود ما او را از نطفه‌ای مخلوط آفریدیم و او را شنوا و بینا کرده‌ایم ما راه را به او نمودیم که یا سپاسدار و←

همواره بیاد خدا هستند و از روزی که سخت گرفته و تاریك است بیمناکند ، و این همان روزی است که اکنون ما در دیدن آن هستیم .

و براستی از شومی آن هنگامه خداوند در امانشان داشته است .

« تازه روئی و شادمانی پیششان آرد » با بهشت و پوششی از حریر .

اکنون ما آنان را در جایگاهشان آرام و آسوده همانطور که وعده شده است می‌بینیم .

« بر تخت‌ها نشسته‌اند » اما بایستی در حالتی باشندکه از پیش نشان نداده است یا با منظره‌ای غیرازآن‌که تاکنون‌وصف شده‌اند، بنابراین در این‌جا میگوید « درآن بهشت آفتاب و ماه و سرما نمی‌بینند » یعنی :

(تمام بهشت روشنی است و نیازی به ماه و خورشید نیست) .

از پیش دانستیم که در بهشت سایه‌ای همه جانبه هست و غذاهایش با چنین سایه‌هائی جاودانی است اما در این سوره دورنمائی ممتاز و یگانه می‌بینیم . . . . میگوید :

« بهشتیان در آنجا خورشید و سردی نمی‌بینند » سپس آنرا کاملتر میسازد و میگوید « سایه‌هایش برسر آنها است و میوه‌هایش کاملا فرو افتاده است » .

←یا ناسپاس است . . . . نیکوکاران به عهد خویش وفا میکنند و غذائی را که خودنیاز دارند و دوست دارند به مستمندان و یتیمان و گرفتاران میدهند و میگویند :

این کار را برای‌خشنودی‌خدای مینمائیم وازشما پاداش و سپاسی نمیخواهیم» .

این شیوه‌ی مردان‌راستین راه خدا است وبگفته تمام مفسرین، علی ابنابیطالب و همسر گرامی و فرزندانشان نخستین سرمشق این آیاتند . ده‌ها خانواده مستمند در فردای وفات امام سجاد عليه‌السلام دانستند جوانمردی‌که همه شب در تاریکی و ناشناخته همیان به دوش غذاشان میرساند علی بن حسین عليه‌السلام بوده است . درود همه‌ی نوع دوستان‌جهان بشریت بر روان چنین رهبرانی جاودانی وابدی باد .

آنگاه گردش جام‌ها را در اطرافشان می‌بینیم و می‌فهمیم که قدح‌ها همه از نقره‌اند اما نقره‌هائی بس شفاف بطوری که محتویاتش پیدا و روشن است و این حد اعلای زیبائی معنوی و کمال بهره‌مندی است .

فرزندانی‌جاودانی دارند که گذشتِ زمان در آنها مؤثر نیست‌آنچنان نونهالانی هستند که اگر در آن طراوت و شادابی « آنان را به بینی گوئی که گوهرهائی پراکنده‌اند » .

از پسِ این جزئیات دیدگان ما را با ادامه آیات وگفتگو از نعمت‌ها به تمام دورنما متوجه میسازد همین که به چنین نعمتی بزرگ و سلطنتی شکوهمند مینگریم بهشتیان را در جامه‌هائی دیبا و زینت‌ها می‌یابیم، از نوشابه‌های بهشتی مینوشند و برای افزونی وارزش چنین نوشابه‌هائی‌می‌فهمیم که پروردگارشان‌آنان را از نعمتها بهره‌مندو سیراب میسازد . در خلال چنین نگاهی همه جانبه ناگهان فرمانی عمومی شنیده‌میشود که میگوید « تمام این ها بهره‌مندی و پاداش شما است و کوششتان سپاسگزاری شده است » .

۲ ـ دومین آیات سوره‌ی دهر سنگینی و سختی آن روز را وصف میکند و شرحی است که برای آن روز مجسم شده است مانند تعریف عذاب که میگوید غلیظ است . اینچهره نگاری وتجسم دربرابردوستیِ دنیایِ زودگذر انسانهااست .

گروهی‌که قیامت را سبك می‌پنداشتندوحال‌اینکه چنین روزسنگین وسختی را در پیش دارند وبراستی یادآوری آن روز و سعی وکوشش ایشان در راه آن برایشان سزاوارتر است . زیرا آن روز از سنگینی و سختی گامهایشان را به عقب می‌کشاند و آنان را بر زمین مینشاند و بر ایشان رنج و زحمت فراهم میکنند .

﴿ سُورَةُ النُورِ [1] ﴾

« اِنّ الّذینَ یَرمُونَ الْمُحصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُومِناتِ لُعِنُوا فی الدنیا وَ الآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ ، یَومَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَ اَیْدیهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ .

یَوْمَئِذٍ یُوَفّیهِمُ اللّهُ دینَهُمُ الحَقَّ ، وَ یَعْلَمُونَ اَنّ اللّهَ هُوَالحَقُّ المُبینُ ».

✿ ✿ ✿

ترجمه پارسی آیات :

کسانی که زنان پاکدامن و ناآگاه مؤمن را تهمت زنا میزنند در دنیا و آخرت لعنت و نفرین شده‌اند و عذابی دردناك دارند . روزی که زبانها و دستها و پاهایشان علیه ایشان و اعمالی را که کرده‌اند گواهی میدهند در آن روز خداوند سزای شایسته آنها را کامل میدهد و میدانند که اوحق آشکار و خدای یکتا است .

* * *

---

(۱) صدودومین سوره ومدنی است و قبل از این سوره‌های (الطلاق و البینه والحشر) وحی شده است هرچند که در آنها نامی از بهشت و دوزخ هست اما دور نمائی از رستاخیز ندارد .

شرح و تفسیر آیات :

دورنمای عجیبی است زیرا در این صحنه گناهکاران ساکت می‌ایستند، گوشها و دیدگان و پوست‌هاشان علیه آنان و کارهائی که کرده‌اند گواهی میدهد. نمونه آنرا قبلا دیده‌ایم، و پاسخ نارسائی که گناهکاران به پوستها میدادند شنیدیم.

اکنون در این آیات گواهی دادن پاره‌ای دیگر از اعضاء بدن را مشاهده میکنیم. گواهی دادن زبانها، دستها و پاها.

زبانها در این گواهی دادن نقشی دارند زیرا این‌ها همان زبانهائی است که گناهکاران در دنیا بوسیله آن‌ها زنان پاکدامن و ساده دل و مؤمن را تهمت میزدند.

پس امروز به راستی و شایستگی علیه آنان گواهی میدهند و در چنین روزی خداوند پاداشی شایسته و سزاوارشان میدهد، امروز به حق و راستی جزا و کیفرشان میدهند و می‌فهمند که او خدای یکتا و حق است.

واژه(حق) در این‌جا از این‌جهت با تأکید تکرار میشود که ما در برابر دورنمای تهمت و دروغ دنیائی آنان قرار داریم و این تهمت‌ها در آخرت با دورنمای راستی و حق برابر میگردد تا جائیکه چنان زبانهای به دروغ آلوده‌ای به گواهی دادن و حق و راستی بحرکت در میآید.

این داوری و گواهی را دستها و پاها تائید و تصدیق میکنند زیرا این اعضاء از بدن همان گناهکاران و تهمت زنندگان است و در رستاخیز با حقی آشکارا روبرو میشوند. **تفسیر آیات فوق را دوباره بخوانید تا دریابید که :**

(در تمام آیات و سوره ها پیوستگی و تناسب واژه ها نمایشگر اعجاز و شگفتی قرآن است).



« سُورَةُ الحَجّ[1] »

۱ - « یا ایها الناس اتقوا ربکم إن زلزلة الساعة شیء عظیم . یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت ، و تضع کل ذات حمل حملها . و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری ، و لکن عذاب الله شدید » .

۲ - « هذان خصمان اختصموا فی ربهم : فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار ، یصب من فوق رؤوسهم الحمیم یصهر به ما فی بطونهم و الجلود ، و لهم مقامع من حدید ، کلما ارادوا ان یخرجوا منها - من غم اعیدوا فیها ، و ذوقوا عذاب الحریق .

« إن الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار ، یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا ، و لباسهم فیها حریر ، و هدوا الی الطیب من القول ، و هدوا الی صراط الحمید » .

✡ ✡ ✡

(۱) صد و سومین سوره و مدنی است مگر چهار آیه که در میان مکه و مدینه بر پیامبر اکرم (ص) وحی شده است .

ترجمه پارسی آیات :

ای مردم‌پروردگارتان را اندیشه مند باشید که‌زلزله‌ی هنگامۀرستاخیز هول‌انگیز است ، روزی‌که آن زلزله را ببینند زنان شیرده ازشیرخوار خویش غافل میشوند و زنان بار دار بار خویش بگذارند مردمان را مانند، مستان سرگشته می‌بینی اما مستان نیستند بلکه عذاب خدای سخت است » .

اینان دشمنانی هستند که در مورد پروردگار خویش سرکشی کرده‌اند برای کافران جامه‌هائی ازآتش‌بریده شده و برسرشان حمیم دوزخ فروریزند بطوریکه اندروشان را با پوستهاشان بگدازد پس عذابی سخت و آهنین دارند هر وقت بخواهند از آنجا و از شدت رنج بدر آیند به آنجا بازشان برند و به آنان میگویند آنرا بچشید .

خدای کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشتها میبرد که درآن جویها روان است زیور هائی از طلا و مروارید زیور کنند و لباسشان از دیبا است . اینان به گفتار خوب و راه پسندیده هدایت شده‌اند .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

۱ ـ دورنمای نخستین صحنه‌ای است هیجان انگیز آکنده از زنانی شیرده که از شیرخوارگان خویش بی‌خبر میشوند و فرار میکنند ، مینگرند اما نمی‌بینند ، به سرعت در حرکت‌اند بطوریکه توانائی ایستادن ندارند .

و همچنین این دورنما سرشار از زنان بارداری است که از شدت ترس و هراس بارِ حمل و جنین‌های خود را سقط میکنند و میگریزند .

در سراسردورنما مردمان باهیجانی‌تمام و ناخود آگاه ومانند مستان‌سرگردانند

ولی مست نیستند .

آثار گیجی و حیرانی در دیدگان شان و قدم‌های لرزانشان آشکار است .

دورنمای پرغوغائی است ، همه‌جا امواجی از مردمان و حرکتشان به چشم میخورد ، چنین منظره‌ای اندیشه و خیال را آن چنان سرشار از بیم و ترس میسازد مثل اینکه دیدگان آدمی آنرا می‌بیند اما تمام جوانب وکرانه‌اش‌را درنمی‌یابد ، این حالت وحشت و ترسی محسوس و زنده است که با عرض و طول مادی قابل ـ مقایسه نیست تنها با در گیری جان و روان آدمی دریافت میشود .

چهره چنین دورنمای هول‌انگیزی در قیافه‌ی کودکان شیر خوار که رهاشان کرده‌اند و ـ جنین‌هائی که سقط شده و مستانی که مست نیستند « ولی عذاب‌پروردگار بر آنان شدید است » . دیده میشود .

این دورنما با بیم دادنی کوتاه شروع میشود :

« زلزله‌یِ رستاخیز هول‌انگیز است » و آنگاه با روشن ساختن‌کامل آن‌منظره پایان میپذیرد ، تمام حالات و صحنه‌ها روشن کننده‌ی آن اشارهٔ کوتاه است .

۲ ـ دورنمای دوم صحنه‌ای پراضطراب از بانگ و فریاد است ، سراسر حرکت و جنبش است . روشِ سخن طوری است که با پی‌گیری خیال بسی‌طولانی میشود ، گونه‌های عذاب این آیات نیروی اندیشه و خیال را آکنده میسازد این‌ها جامه‌هائی از آتش است که بریده و پیوسته میشود . و این حمیم دوزخ است که بر سرها فرو میریزد بطوریکه پوست‌ها و اندرون را میسوزاند . این وسائل کیفری است که سخت وآهنین است ـ این همان عذابی‌است‌که سهمگین میشود و از تاب و توان درمیگذرد.

کافران از التهاب و سوزش عذاب دردناك روحی در اندیشه گریختن و فرار میافتند تا ازاین‌غم و اندوه رها شوند امامی‌بینیم‌که ایشان را به سختی باز میگردانند و به آنها میگویند :

« از عذاب سوزناك بچشید » .

نیروی خیال منظره‌ها وچهره‌ها را ازآغاز تا انجام مینگرد وآنرا تکرارمیکند

تا به گریختن مردم و باز گرداندنشان میرسد زیرا دوباره نمایش و درگیری آنان آغاز میشود .

(راستی چه نیکو است که پیش از رسیدن به چنین سر نوشت شوم و دردناکی و تا فرصت باقی است انسان از گناهان در گذرد و با ایمان به حق و آینده‌ی خویش نهال سعادتی بنشاند .

شگفتا انسانی که با دیدن خوابی ترسناك و پریشان ، هراسان و پشیمان میشود و توانائی دوباره دیدن آنرا ندارد چگونه از چنین آینده ای و حقیقتی عبرت نمیگیرد ،

بنا بگفته سعدی : . . . ای عزیز . . .

هنوزت اجل دست هوشت نیست — بر آور به درگاه داور دو دست
تو پیش از عقوبت در عفو کوب — که سودی ندارد فغان زیر چوب
چنان شرم داراز خداوند خویش — که‌شرمت‌زهمسایگان‌است‌وخویش
بترس از گناهان خویش این نفس — که روز قیامت نترسی ز کس
بر ، آن‌خورد سعدی که‌بیخی نشاند — کسی برد خرمن که تخمی نشاند)

هنوز نیروی اندیشه از تصور و دریافت چهره‌ی سخت عذاب در نگذشته است که می‌بیند در جانب دیگر دورنما سخن از در گیری و مجادله‌ای است که در باره پروردگارشان مینمایند .

لحظه‌ای قبل سر نوشت کسانی را که کافرند مشاهده کردیم و اما کسانی که ایمان میآورند و کارهای شایسته میکنند پاداششان .

بهشت‌هائی است که جویبارها در آن‌ها روان است . جامه‌هاشان از آتش بریده نشده بلکه از دیبا است با زیورها آراسته شده‌اند اینان به گفتار نیکوی خداوند و راهی پسندیده هدایت شده‌اند این پایان جدال و مخاصمه‌ی در ایمان به خدا است این است سر نوشت یك گروه و آن نیز سر نوشت گروه اول بود .

سپس به دورنمائی که در سوره‌ی (سجده) دیده‌ایم بر میگردیم آیاتی که‌این چنین دورنماهائی را نشان میدهد (مدنی) است وما تاریخ وحی شدن آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزدیك به تاریخ این آیات در سوره حج میدانیم زیرا مشاهده کردیم که در سوره‌های مدنی دورنماهای مشابه وهمانند بیشتر نزدیك بهم آمده است . در این‌سوره پس از سرنوشت شوم یکی از طرفین دعوا که کافر بود آیاتی دیدیم که با آیه زیر در همین سوره مشابه است و میگوید :

« جایگاه کسانی که فاسق و گناهکارند آتش است هر زمان که آهنگ بیرون رفتن نمایند ایشان را باز می‌گرانند و میگویند از عذابی که دروغش میپنداشتید بچشید » .

این دورنما از چند جهت با آیات قبل این سوره که تفسیر کردیم همانند است با این سخن دیگر نیازی به تکرار تفسیرش نیست .

(بنابر این کفر و فسق و تکذیب قیامت از نظر سرنوشت در عرض یکدیگر خواهد بود) .

* * *

﴿ سورة المجادله (۱) ﴾

يوم يبعثهم الله جميعاً ، فيحلفون له كما يحلفون لكم ، و يحسبون انهم على شيء الا انهم هم الكاذبون .

* ... *

ترجمه پارسی آیات :

« روزی را یاد کن که همگی را برمیانگیزانیم آنگاه چنانکه در دنیا برای شما سوگند میخوردند و می‌پندارند که بر چیزی هستند . برای خدا نیز سوگند میخورند آگاه باشید که دروغ گو هستند » .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

چنین دورنمائی درباره مشرکین براستی شگفتی‌زا و خنده‌آور است ، قبلا دیدیم مشرکین همین که در قیامت برانگیخته میشوند میگویند :

« به خدا سوگند ما مشرك نبوده‌ایم » .

چنین می‌پندارند که باز هم در دنیا هستند و یا اینکه در دنیا خواهند بود دروغ‌گوئی‌شان به قیامت هم میرسد . این گروه غافل و بی‌خبر را در آنجا استهزا

(۱) صد و پنجمین سوره ی مدنی است پیش از آن سوره منافقون رسیده است که دورنمائی از قیامت ندارد .

نمودند ، اینك در این دورنما برادران مشرکین یعنی دروغ گویان را می‌بینیم ، پس از مرگ هم که خداوند همگی ایشان را برمیانگیزاند باز هم « همانطور که در دنیا برای شما سوگند دروغ میخوردند برای‌خدا هم سوگند میخورند و می‌پندارند که بر راه راست هستند » .

سپس این گروه را نیز در حال غفلت و بی‌خبری که برای مسخره پیشگان لذت بخش است به سخریه میگیرند .

﴿ سُورَةُ التَّحْرِيم⁽¹⁾ ﴾

« يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً ، وَ قُودُها النّاسُ وَالْحِجارَةُ ، عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ ، لايَعْصُونَ اللهَ ما أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ. يا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لاتَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ . إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً ، عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ ، وَيُدْخِلَكُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ، يَوْمَ لا يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ، نُورُهُمْ يَسْعى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا ، وَ اغْفِرْ لَنا ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » .

✿ ✿ ✿

ترجمه پارسی آیات :

شما که ایمان دارید خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن‌مردم و سنگ است محفوظ دارید مراقب آن فرشتگان خشن و سخت اند که خدای را در فرمانش نافرمانی نمیکنند و هرچه فرمانشان دهند انجام دهند .

شما که کافر بوده‌اید امروز عذر نیاورید ، در برابر کردارتان سزایتان میدهند شما که ایمان آورده‌اید بسوی خدای توبه‌ای صمیمانه کنید

(۱) صد و هفتمین سوره و مدنی است پیش از آن سوره (حجرات) رسیده که دور نمائی درباره قیامت ندارد .

بسا که پروردگارتان گناهانتان را محو کند و به بهشتهایتان در آورد که درآن جویها روان است درآن روز خداوند پیامبر و کسانی که با وی‌ایمان آورده‌اند خوار نکند و نورشان پیشاپیش آنان و از طرف راستشان میتابد و میگویند پروردگارا نور ما را کامل کن و بیامرزمان زیرا تو بهمه چیز توانائی .

☆ ☆ ☆

شرح و تفسیر آیات :

از پیش دانستیم‌که دوزخ هماطوریکه‌سنگ میخورد ازمردم نیزتغذیه‌میکند، برای او این و آن یا کوچك و بزرگ مساوی است .

اکنون هم‌این دورنما را می‌بینیم ولی در برابر آن زیاد نمیایستیم زیرا عناصری دیگر در آن وجوددارد که ما را با شدت بخود متوجه نموده است اینان کارگزاران دوزخند « سخت و خشنند » ولی در عین حال با شتاب فرمانها را اجرا میکنند « از فرمان خدای سرپیچی نمیکنند و هر کاری‌که مأمور آن هستند انجام میدهند » آن‌جا که در آغازسخن این دورنما را از دور میدیدیم ناگهان خود را در دنیا یافتیم ودیدیم که خداوند مؤمنین را از این آتش که هیزمش و آتش گیره‌اش سنگ و مردم است هشدار میدهد .

با دریافت آن دستور و بایك چشم بهم زدن‌به آخرت رسیدیم و اکنون باسخنی که کافران را مخاطب ساخته روبرو هستیم که میگوید :

« ای کسانی که کفر میورزیدید امروز پوزش نخواهید و عذر نیاورید زیرا به اندازه کردارتان پاداش می‌بینید » .

دوباره با سرعت دیدگان ما به دنیا باز میگردد و سخنی که با مؤمنین است میشنویم ، میگوید « بسوی خدا توبه‌ای صمیمانه کنید بساکه پروردگارتان‌گناهانتان

را محو کند و در بهشت داخلتان نماید « در روزی که خداوند. پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند خوار ننماید » . از این‌جاباز . . .

مجدداً در آخرت قرار میگیریم تا پیامبر و مؤمنین را با او به‌بینیم .

نورشان پیشاپیش و در جهت راستشان میتابد » این نور و روشنی را قبلادیدیم ولی این‌جا مؤمنین را می‌بینیم که بنابر عادت همیشگی خویش بسوی خدا ـ متوجه هستندو میگویند « خداوندا نور و روشنی ما را فزونی ده وآنرا کامل گردان ما را با آمرزشت قرین ساز زیرا تو بر هر چیز توانائی » .

بدیهی است که خداوند آنان راآمرزیده است ولی از شدت توجه به حق اورا میخوانند زیرا میدانندکه بازگشت و دریافت همه نعمت‌ها با آمرزش او همراه است .

﴿ سُورَةُ التغابُنْ[1] ﴾

« يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ . ذٰلِكَ يَوْمُ التغابُنِ . وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَ يَعْمَلْ صٰالِحاً يُكَفِّرْ عَنْ سَيِّئٰاتِهِ ، وَيُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهٰارُ فِيهٰا أَبَداً . ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيٰاتِنٰا أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ النّٰارِ خٰالِدِينَ فِيهٰا ، وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

روزی که برای رستاخیز فراهمتان آورد آن روز مغبونی است و هرکه به خدا ایمان بیاورد و عملی شایسته کند گناهان او را محو کند و به بهشتی در آردش که جویها در آن روان است و همیشه در آن‌جاجاودانند و این کامیابی بزرگی است

کسانی‌که کفر ورزیدندوآیات مارا دروغ پنداشتند اهل دوزخند ودر آنجا جاودانند وسرانجام بدی است .

* * *

(۱) صد و هشتمین سوره مدنی است

شرح و تفسیر آیات :

در این دورنما سخن جدید واژه (تغابن) است میدانیم که مغبون شدن وضرر کردن همیشه در میان دو فروشنده و خریدار وجود دارد که یکی دیگری را مغبون سازد .

اکنون باید دید درچنان روزی که « نه خرید وفروشی و نه دوستی وخویشاوندی در آن هست » مغبون شدن به چه معنی است ؟

این نامگذاری برای توجه دادن اندیشه‌ها است. متاع آخرت : بهشت ودوزخ است ، و براستی چنین متاعی شایسته این است که مردم از رسیدن به آن مغبون نشوند و برای دریافت بهشت ورستگاریش کوشا باشند بدیهی است کامیابی ورستگاری آنجا باکارشایسته در دنیا بستگی دارد . (ومغبون واقعی کسی است که از متاع و نعمت جاویدان بهشتی محروم باشد) .

اکنون می‌بینیم که تغابن و زیان حقیقی همین پاداش وسرنوشت است که سزاوار مسابقه وکوشش است نتیجه چنین کوششی در آخرت است و در همانجا است که مؤمنین با بهترین متاعی و بهره‌مندی سرشاری کامیاب میشوند و دسترنج کافران در آن روز چیزی جز ندامت و زیان نیست .

(کاری کنیم ورنه خجالت برآورد   روزی که رخت جان به جهان دگر بریم)

✡ ✡ ✡

«سُورَةُ الْمائِدَه»(۱)

۱- «اِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا اَنَّ لَهُمْ ما فِي الاَرْضِ جَميعاً، وَ مِثْلَهُ مَعَهُ، يفتدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ يَوْمِ الْقِيامَةِ مِنْهُمْ، لَهُمْ عَذابٌ اَليمٌ، يُريدُونَ اَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النّارِ، وَ ما هُمْ بِخارِجينَ مِنْها، وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقيمٌ».

۲- «يَوْمَ يَجْمَعُ اللهُ الرُّسُلَ، فَيَقُولُ - ماذا اُجِبْتُم. قالُوا لا عِلْمَ لَنا اِنَّكَ اَنْتَ عَلّامُ الْغُيُوبِ».

۳- «وَ اِذْ قالَ اللهُ يا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونى وَ اُمِّيَ اِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللهِ؟ قالَ. سُبْحانَكَ ما يَكُونُ لى اَنْ اَقُولَ ما لَيْسَ لى بِحَقٍّ، اِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ، تَعْلَمُ ما في نَفْسي، وَ لا اَعْلَمُ ما في نَفْسِكَ.

اِنَّكَ اَنْتَ عَلّامُ الْغُيُوبِ. ما قُلْتُ لَهُمْ اِلّا ما اَمَرْتَني بِهِ - اَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَ رَبَّكُمْ عَلَيْهِمْ شَهيداً ما دُمْتُ فيهِمْ فَلَمّا تَوَفَّيْتَني كُنْتَ الرَّقيبَ عَلَيْهِمْ، وَ اَنْتَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهيدٌ اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبادُكَ وَ اِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ.

---

(۱) صد ودوازدهمين سوره ومدنى است مگريك آيه كه در عرفات و در حجة الوداع وحى شده است و پيش از اين سوره صف و جمعه و فتح وحى شده است.

قال‌الله - هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم ، لهم جنات تجری من تحتها الانهار ، خالدین فیها ابدا رضی‌الله عنهم ورضوا عنه . ذلك الفوز العظیم»

* * *

ترجمه پارسی آیات :

کسانی که کافر شده‌اند اگر تمام دارائی زمین و همانندش را داشته باشند و بخواهند برای رهائی از عذاب آن روز همه را فدای خویش کنند از آنها پذیرفته نمیشود و عذابی دردناك دارند میخواهند از آتش در آیند ولی در آمدنی نیستند بلکه عذابی پیوسته دارند .

۲ ـ روزی که خدای پیامبران را فراهم آورد و میگوید مردمان چه پاسختان دادند ؟ میگویند خداوندا ما دانشی بر آن نداریم و تو دانای پنهانی‌ها و پوشیده هائی .

۳ ـ چون خداوند میگوید ای عیسی تو بمردم گفته‌ای که غیر ازخدا من و مادرم را دو خدا گیرید میگویدا: خداوندا تو منزهی مرا نشاید که‌غیر حق سخنی بگویم اگر گفته باشم تو دانسته‌ای زیرا هرچه در ضمیر من است میدانی اما من آنچه را در ذات توست نمیدانم وبراستی دانای نهانی‌ها توئی

به آنها جز آنچه فرمان داده‌ای نگفته‌ام‌که پروردگارخود راپیرستید و مادامی‌که میانشان بودم نگهبانشان بودیم همینکه مرا سوی خویش برداشتی تو خود مراقبشان بودی و بر همه چیز گواهی اگر عذابشان کنی بندگان تواند و اگر آنان را بیامرزی تو نیرومند و فرزانه‌ای .

میگوید این روزیست که راست گفتن راست گویان سودشان میدهد بهشتهائی دارندکه در آن جویها روان است و در آن همیشه جاودانند .

خدا از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند و این کامیابی
بزرگی است .

* * *

شرح و تفسیر آیات :

دورنمای نخستین که عبارت از کوشش کافران برای فدا دادن دیگران و فدا کردن دارائی و طلاهای زمین است . صحنه‌ای است که در قیامت تکرار میشود .

اینان برای نجات از عذاب نه تنها تمام محتویات زمین را میخواهند فدای‌خود کنند بلکه اگر دو برابر آنهم باشد .

پیدا است فدا دادن دیگران در برابر گناه ازهر قبیل و با هر ارزشی که باشد پذیرفته نمیشود .

زیرا در قیامت :

(سکندر را نمی‌بخشند آبی ✿ به زور و زر میسر نیست‌این‌کار)

دومین صحنه‌ای‌که درقیامت همه‌جا بچشم میخوردکوشش‌دوزخیان برای خروج ازآتش است که با شکست مواجه میشود .

در این سوره چنین کوششی آرام و بدون فشار و زحمت است .

ما قبلا دورنمائی را که با سختی‌توام‌بود در سوره‌های حج و سجده دیدیم‌اکنون می‌بینیم که تمام این صحنه ها با اختلافات جزئی که دارند از یك آهنگ و قانون یکنواخت سرچشمه میگیرند .

رد کردن و نپذیرفتن‌فدائی وجریمه‌گناهان در این‌جا دربرابر تمام ثروت زمین و دو برابر آن است . که براستی از عهده همه گناکاران خارج است .

نپذیرفتن جریمه با چنین صورتی خشن کنایه از نا ممکن بودن آن است با هرچیزی که باشد ولی روش چهره نگاری قرآن یا تصویر محسوس قضایا آنرا به چنین‌جلوه‌ای

وسیع در خیال و پندار آدمی میرساند بطوریکه دورنمای آن مساحتی پس گسترده از مکان را در بر میگیرد همانطور که مدت نمایش آن یعنی فاصله میان آغاز دورنما و رد کردن درخواستشان را شامل میشود . در این آیات . . .

ما عظمت و پهنای آنچه را که در زمین است و دو برابر آن را همراه آن می بینیم ووسعتش را تصورمیکنیم ، درحالی که اندیشه‌ما از فاصله زمانی آن و تصورش آکنده است جان و اندیشه به دریافت چنین منظره‌ای میپردازد و در پایان به نتیجه‌ای میرسد که فدا کردن این جریمه در برابر گناهان کاری نا ممکن است هرچند که تصورش برای انجام آن محسوس و زنده است .

۲ ـ دومین دورنما گرد آمدن تمام پیامبران رادر پیشگاه پروردگارشان نشان میدهد . از ایشان میپرسند :

مردم‌در دنیا چه پاسخی به شما میدادند ؟ بدیهی است که‌خداوند خود به جواب مردم در برابر پیامبران آگاه است ولی این پرسش ها در این‌جا برای استوار داشتن آن گفته‌ها و یا « انجام قطعی پاداش » وداوری اوست .

با آنکه انتظار سخن گفتن پیامبران درباره پاسخ های مردم میرود ، و بایستی داستان ایمان و کفرشان را بگویند ، سختی‌ها و کوشش‌های رنج آور راه پر مشقت پیامبری را بازگو نمایند ، اما شکوهمندی و هراس انگیزی پیشگاه داوری حق ـ آنطوری‌که آشکار است ـ همه چیزرا از یادشان میبرد و از یادآوری گذشته‌بی‌خبر-شان میسازد . بنابر این میگویند :

« ما در این باره علمی نداریم ، تو خود به پنهانی‌ها و پوشیده‌ها دانائی » .

از چگونگی پاسخ دادن پیامبران میتوانیم زمان بی‌خبری و غفلت را در یابیم و از خلال این سخنان شکوه و عظمت رعب‌آوری را که فرستادگان خدای و پیامبران را به‌فراموشی دچار میسازدبنگریم درحالی‌که میدانیم آنان از فرجام نیکوی کار خود ایمن و مطمئن هستند این چند آیه واژه‌های کوتاهی است که معانی آنها پرتوی و سایه‌ای هراس انگیز دارد .

اما معانی زیادی که در فاصله آیات وجود دارد بیشتر از آن معانی است که خود آیات به ما می‌بخشد.

۳ - سومین دور نمای سوره‌ی مائده در باره سخنانی در میان خداوند و حضرت عیسی عليه‌السلام است.

در چنان داوری هول‌انگیز و با عظمتی خداوند عیسی را مخاطب میسازد و میگوید:

«ای عیسی پسر مریم».

در اینجا اگر عیسی را با نام (پسر مریم) مورد خطاب قرار میدهد برای اینست که نسبت پسر به مادرش برای اثبات موضوع بحث در آیه است و ارزشی ویژه دارد.

زیرا در آنجا گروهی هستند که عیسای بشر و پسر مریم را خدا میدانند درحالیکه همان عیسای پیامبر آنهارا دردنیابه پرستش خداوندی که پروردگار او و ایشان است دعوت میکرد.

(حقیقت اینست که دعوت به پرستش خدای یگانه در انجیل‌هائی که در دسترس ما است آشکار وروشن است و اگر در سخن حضرت عیسی در باره خداوند که میگوید «پدر من درآسمانها است» یاآنجا که به حواریون میگوید:

«پدر شماکه درآسمانها است» تردیدی نباید داشت وبایددانست که این‌واژه به معنی مجاز آن است نه به معنای واقعی آن.

زیراچه کسی نمیداند که حواریون خود پدرانی داشته‌اند.

در سوره‌ی مائده از حضرت عیسی در برابر پروردگارش سؤال میشود که ای عیسی تو ایشان را به پرستش خودت و مادرت خوانده‌ای. ؟

جواب او دربرابر این پرسش بسیار طولانی است او خود را از این تهمت دور میداند و کار داوری را به خدا وامیگذارد تا در باره ایشان هر طور که میخواهد رفتار کند.

در این هنگام فرمانی که باز گشتی ندارد صادر میشود ، متن این فرمان به دُرستی و راستی گفتارِ حضرت عیسی و دروغ گوئی آنان اشاره میکند .

این فرمان مؤمنین را اینطور وصف میکند که :

خداوند از ایشان خشنود است و آنها هم از او خشنودند .

خشنودی از دوسوی است زیرا مؤمنین به نعمتِ پیشگاه پروردگارشان درچنان روز بزرگی نزدیکند . آری

(بَر وعلم یك ذره پوشیده نیست — که پیدا و پنهان به نزدش یکیست)
(کسانی کزین راه بر گشته‌اند — بـرفتند و بسیـار سر گشته‌اند)
(خلاف پیمبر کسی ره گزید — که هرگز به منزل نخواهد رسید)
(مپندار سعدی که راه صفا — توان رفت جز در پی مصطفی)



﴿ سُورَةُ التَّوبَةِ (١) ﴾

« وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ . يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ : هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ، فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ » .

* . . . *

ترجمه پارسی آیات :

کسانی که طلا و نقره را ذخیره میکنند و آنرا در راه خدا خرج نمیکنند به عذابی دردناك نویدشان ده روزی که آنرا در آتش دوزخ سرخ کنند ، پیشانیها پهلوها وپشت‌هاشان را بدان‌ها داغ کنند و میگویند همینست که برای خویش گنجینه کرده‌اید اکنون آنرا بچشید .

✿ ✿ ✿

(١) صد و سیزدهمین سوره مدنی است مگر دو آیه

شرح و تفسیر آیات :

این آخرین دورنمای درد آوری است که عرضه میشود طولانی بودن زمانهای عذاب آن برای اینست که اثراتش تا اعماق جان را فرامیگیرد . درحالیکه انسان تمام جزئیات آنرا به روشنی می‌بینید .

نخست به کوتاهی و مختصر آنرا چنین نمایان میسازد . « به عذابی الم انگیر نویدشان ده » .

قطع کلام و بریدن سخن دراین آیه برای اینست که تمام دورنماها با سکون و آرامش آماده و شایسته تشریح باشد .

و زمانی که دورنمای دوم بعد از اشارهٔ بالا به تفصیل شروع میشود .

کار عذاب از اولین مرحله آغازمیشود ودراین کارمخلوطی از فلزات گرانبها بکار میرود . . . .

آن جا دیگر طلا و نقره دو فلز جداگانه و خیره کنند نیست بلکه مخلوطی است که بصورت یك چیز در آمده « روزیکه آنرا در آتش دوزخ میگدازند » - نه هر دو را - و این آیه نشانه‌ای از طولانی کردن مدت و زیادی کار آن است .

این منظره‌ای است که طلا و نقره را در آنجا میگدازند .

اکنون بایستی منتظر بمانیم تا بگدازد و داغ شود .

کاری شکوهمند و هراس‌انگیز آغاز میشود ، این پیشانیها است که میسوزد ...

همین که داغ کردن پیشانی‌ها تمام شد ، بدنها برای داغ شدن پهلوها به جنبش در میاید . این پهلو ها است که داغ میشود . . . . . و این پشت ها است که میسوزد . . .

میآمیزد و میگدازد ولی‌هنوز نمایش به پایان نرسیده است . . . که ناگهان فرمانی ملالت بار و پند آموز بهنگام تکرار عذاب آن‌ها صادر میشود ،

تا براثر آن‌دستورعذاب داغ شدن به‌گروه زراندوز دیگر برسد . . . فرمان‌چنین‌است:
این همان زر و سیمی است که برای خویش گنجینه کرده‌اید (اینك از آن بچشید) .
افکارواندیشه‌آدمی با دیدن چهره‌های گوناگون و نگریستن به‌جنبش‌بدن‌های سوزان از عبرت سرشار و آگنده میشود ، آنگاه نشانه‌ها و صحنه‌های گوناگون چنین عذابی سراسر جان اورا می‌پوشاند[۱] .

﴿ حریصان مال اندوز ﴾

در برابر حق پرستان و بخشندگان

(۱) ـ آخرین دورنمای رستاخیز قرآن در باره‌ی فرجام نکبت‌بار و سرنوشت ننگین و جانگداز کسانی است که ثروت عمومی و سرمایه زندگی انسانها را حریصانه ذخیره و انبار میکنند ، چشمان تنگ و آزمند و جان جهنمی و دنیا زده‌شان جز با مال اندوزی و زرپرستی سیرآب نمیشود .

(گفت چشم تنگ دنیا دوست را — یا قناعت پر کند یا خاك گور)

براستی سوره توبه با دستورات اجتماعیش محکمترین اصول اقتصاد جامعه و دورنمای قیامتش با عذاب آزمندان دنیا پرست نمایشگر ارزنده‌ترین تجلیات عدالت الهی است .

نخستین صحنه رستاخیز قرآن از سوره (قلم) که در باره نافرمانان به آیین‌خدا پرستی است و آخرین دورنماکه اشاره به پی‌ریزی اساس اقتصاد جامعه بشری است سرنوشت و فرجام یا پاداش وکیفر انسانها رادر میان دستورات دوصحفه از کتابی قرار داده که آغازش ایمان به آفریدگار و پایانش رعایت نمودن حقوق انسانها و بخشش بر مردم است .

مولوی چه نیکو سروده است :

گفت پیغمبر که هر که از یقین
داند او پاداش خود در یوم دین

که یکیرا ده عوض پیش آیدش
هر زمان جود دگر گون زایدش

جود جمله‌آن عوضها دیدن است
پس عوض دیدن ضد ترسیدن است

این‌سخا شاخی است از سرو بهشت
وای آن‌گز کف چنین شاخی بهشت

ترك‌شهوت‌ها ولذتها سخا است
هر که‌درشهوت‌فروشدبر نخاست

محسنان مردند و احسانها بماند
ای خُنُك آنرا که این‌مرکب براند

گفت پیغمبر خنك آنرا که او
شد ز دنیا ماند از او فعل نکو

مرگ اهل‌جود عین زندگی‌است
زندگی محسنان پایندگی است